۱۰

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

تعلیم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مخزن العرفان در تفسیر قرآن – جلد۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ – ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابـک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۴-۲ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۵-۹ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۶-۶ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۷-۳ : ؛ ج.۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۸-۰ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۹-۷ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۰-۳ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۱-۰ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۲-۷ : ؛ ج.۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۳-۴ : ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۴-۱ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۵-۸ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۷-۲ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۸-۹ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یـادداشت : کتـاب حاضـر قبلا ـ تحت عنوان" تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن "توسط نهضت زنان مسـلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج.۱. الفـاتحه، جزء اول بقره.- ج.۲. سوره بقره.- ج.۳. از اول سوره آل‌عمران تـا آخر.- ج.۴. از اول سوره النسـاء جزء پنجم الی آخر.- ج.۵. الانعـام - الاعراف - الانفال.- ج.۶. از اول سـوره التـوبه الی آخر سوره یوسف.- ج.۷. سوره الرعـد الی آخر سوره الاسرار.- ج.۸. از سوره کهف الی سوره حـج.- ج.۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصـص.- ج.۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر.- ج.۱۱. سـوره مبـارکه یس تـا آخر سـوره شوری.- ج. ۱۲. سـوره الزخرف تسع و ثمـانون آیـه و هی مکیـه.- ج.۱۳. سوره الرحمن.- ج.۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات.- ج.۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد دهم]

در آداب قرائت قرآن

چنان که در مقدمه‌های گذشـته ذکر کردیم بعضـی از اقوال عارف باللّه و عبد صالح خدا مرجع بزرگوار حضـرت آیت اللّه العظمی امـام خمینی روحی فـدا که ایشان چون مراد دست سالکان را گرفته و در طریق حق و حقیقت بمنزل مقصود رسانـده. امیـدمان آنکه بتوانیم باز گوش بفرامین و روش ایشان داده و چنان که او خود رفته و راه را نشان داده بسیر و سلوک پردازیم و بعد از جهاد اصغر که پیروزی بر کفار و ملحدان و منافقان بود اینک در جهاد اکبر مسلط گشتن بر نفس شیطانی موفق گردیم.

حضرت امام در باب قرائت قرآن و شروطی که دارد در ششمین شرط میفرمایند:

یکی از آداب مهمه قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی شمار نائل کند تطبیق است و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر میکند مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را بواسطه آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد.

مثلا در قصه شریفه حضرت آدم (ع) به بیند سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس با آن همه سجده‌ها و عبادتهای طولانی چه بوده خود را از آن تطهیر کند زیرا مقام قرب الهی جای پاکان است با اوصاف و اخلاق شیطانی قدم در آن بارگاه نتوان گذاشت.

از آیات شریفه استفاده شود که مبدء سجده ننمودن ابلیس خود بینی و عجب بوده که کوس أَنَا خَیرٌ مِنه خَلَقتَنِی مِن نارٍ وَ خَلَقتَه مِن طِینٍ زد و اینکه خود بینی اسباب خود خواهی و خود فروشی که استکبار است شد و آن اسباب خود رائی که استقلال و سرپیچی از فرمان است شد پس مطرود درگاه شد ما از اول عمر شیطان را ملعون و مطرود خواندیم و خود باوصاف خبیثه او متصف هستیم و در فکر آن برنیامدیم که آنچه سبب مطرودیت درگاه قدس است در هر کس باشد مطرود است شیطان خصوصیتی ندارد آنچه او را از درگاه قرب دور کرد ما را نگذارد که با آن درگاه راه یابیم میترسم لعن‌هایی که بابلیس میکنیم خود نیز در آن شریک باشیم.

و نیز تفکر کنیم در همین قصه شریفه و سبب مزیت آدم و برتری او را از ملائکه اللّه به بینیم چه بوده خود نیز بمقدار طاقت بآن متصف شویم می‌بینیم تعلیم اسماء سبب آن بوده و چنانچه فرماید وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسماءَ کُلَّها و مرتبه عالیه تعلیم اسماء تحقق بمقام اسماء اللّه است چنانچه مرتبه عالیه از احصاء اسماء که در روایت شریفه است

(ان للّه تسع و تسعین اسما من احصاها دخل الجنهٔ)

تحقق بحقیقت آنها است که انسان را بجنت اسمایی نائل کند.

انسان با ارتیاضات قلبیه میتواند مظهر اسماء اللّه و آیت کبرای الهیه شود و وجود او وجود ربانی و متصرف در مملکت او دست جمال و جلال الهی باشد و در حدیث قریب به اینکه معنی است که همانا روح مؤمن اتصالش بخدای تعالی شدیدتر است از اتصال شعاع شمس بآن یا بنور آن.

و در حدیث صحیح وارد است که بنده چون با نافله بمن نزدیک شد او را دوست دارم و چون دوست داشتم او را، من گوش او شوم که با آن میشنود و چشم او شوم که بآن می- بیند و زبان او شوم که با آن نطق میکند و دست او شوم که با آن اخذ میکند.

و در حدیث است که علی عین اللّه و ید اللّه الی غیر ذلک و در حدیث است که نحن اسمائه الحسنی«۱» و در اینکه خصوص شواهد عقلیه و نقلیه فراوان است بالجمله کسی که بخواهد از قرآن شریف حظ وافر و بهره کافی بردارد باید هر یک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند تا استفاده کامله کند مثلا در آیه شریفه در سوره انفال فرماید إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّه وَجِلَت قُلُوبُهُم وَ إِذا تُلِیَت عَلَیهِم آیاتُه زادَتهُم إِیماناً وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ«۲» الخ.

شخص سالک باید اینکه اوصاف ثلاثه را به بیند با او منطبق است آیا وقتی ذکر خدا میشود قلب او فرو میریزد و ترسناک میشود! و وقتی آیات شریفه الهیه بر او خوانده میشود نور ایمان در قلبش افزایش پیدا میکند و اعتماد و توکلش بحق تعالی است! یا در هر یک از مراتب راجل و از هر یک از اینکه خواص محروم است اگر بخواهد بفهمد که از حق ترسناک است و قلبش از ترس خداوند فرو میریزد با عمال خود نظر کند انسان ترسناک در محضر کبریایی جسارت بمقام مقدسش نکند و در حضور. حضرت حق هتک حرمات الهیه ننماید اگر با آیات الهیه ایمان قوی شود نور ایمان بمملکت ظاهرش نیز سرایت کند.

ممکن نیست قلب نورانی باشد و زبان و کلام و چشم و نظر و گوش و استماع نورانی نباشد بشر نورانی آنست که تمام قوای ملکیه و ملکوتیه‌اش نور بخش باشد و علاوه بر آنکه خود او را هدایت بسعادت و طریق مستقیم کند بدیگران نیز نور افشانی کند و آنها را براه انسانیت هدایت کند.

چنانچه اگر کسی بخدای تعالی توکل و اعتماد داشته باشد قطع طمع از دست دیگران کند و بار احتیاج خود را بدرگاه غنی مطلق

افکنـد و دیگران را که چون خود او فقیر و بینوایاننـد مشـکل گشا نداند پس وظیفه سالک الی اللّه آنست که خود را بقرآن شـریف عرضه دارد و چنـانچه میزان در تشـخیص صـحت و عـدم صـحت و اعتبار و لا اعتبار حـدیث آن است که آن را بکتاب خـدا عرضـه دارنـد و آنچه مخـالف آن باشـد باطل و زخرف شـمارند میزان در اسـتقامت و اعوجاج و شـقاوت و سـعادت آن است که در میزان کتاب اللّه درست و مستقیم درآید.

و چنـانچه خلق رسول اللّه قرآن است خلق خود را با قرآن بایـد موافق کنـد تا با خلق ولی کامل نیز مطابق گردد و خلقی که مخالف کتاب اللّه است زخرف و باطل است و هم چنین جمیع معارف و احوال قلوب و اعمال باطن و ظاهر خود را بایـد با کتاب خدا تطبیق کنـد و عرضه دارد تا بحقیقت قرآن متحقق گردد و قرآن صورت باطنی او گردد (و انت الکتاب المبین الذی باحرفه تظهر المضـمر) و در اینکه مقام آداب دیگری است که ذکر آنها منجر بتطویل شود از اینجهت از آنها صرف نظر شد و اللّه العالم.

خـاتمه در ذکر ترجمه پـاره‌ای از روایـات شـریفه است برای تتمیم فائـده و تبرک بکلاـم عترت طـاهره در کافی شـریف سـند بسـعد میرسانـد از حضـرت بـاقر العلـوم علیه السـلام که فرمود ای سـعد تعلم کنیـد قرآن را زیرا که قرآن میآیـد در روز قیـامت در بهـترین صورتها پس فرمود فریب باین معنی که در هر یک از صـفوف خلایق از مؤمنین و شهداء و انبیاء و در صف ملائکه اللّه عبور کند و آنها همه گوینـد اینکه از ما نورانی‌تر است تا آنکه رسول ختمی معرفی آن کند الی آخر الحدیث. و از حضـرت صادق روایت کند که خدای تعالی وقتی که جمع فرماید اولین و آخرین را ناگاه آنها شخصـی را می‌بینند که پیش می‌آید که هرگز صورتی از او بهتر دیده نشده و احادیث به اینکه مضـمون بسـیار است و دلیل واضح بر گفته اهل معرفت است که از برای موجودات اینعالم در آخرت صورتهای اخروی است.

و از احـادیث اینکه باب صورت اخروی اعمال نیز مسـتفاد میشود کافی شـریف سـند بحضـرت باقر العلوم علیه السـلام می‌رسانـد که فرمود رسول خـدا فرمود من و کتـاب خـدا و اهل بیتم اول کسـی هستیم که وارد میشویم بر عزیز جبار پس از ما امت من وارد شوند پس از آن سؤال کنیم که چه کردیـد با کتاب خدا و اهل بیت من. و در حدیث دیگر است که میفرماید جبار عز و جل بقرآن بعزت و جلاـل و بلنـدی مقـامم قسم که البته اکرام کنم کسـی را که اکرام کرده است تو را و اهانت کنم کسـی را که اهانت کرده تو را و باید دانست که اگر احیاء احکام و معارف قرآن را بعمل بآن و تحقق بحقیقت آن نکنیم در آن روز جواب رسول خدا را نتوانیم داد کـدام اهـانت بالاـتر از آنست که پشت پـا بمقاصـد و دعوتهـای آن زده شود اکرام قرآن و اهل آن که اهل بیت عصـمت است فقط ببوسـیدن جلد آن و ضریح مطهر اینها نیست اینکه یک مرتبه ضعیفه از احترام و اکرام است که اگر بدستورات آن و فرمایشات اینان عمل کردیم مقبول است و الا شبیه باسـتهزاء و بازیچه است و در احادیث شریفه تحذیر سخت شده است از قاری قرآن که عامل بان نباشد.

چنانچه از عقاب الاعمال شـیخ صدوق رضوان اللّه علیه منقول است بسند خودش از رسول خدا (ص) که فرمود در حدیثی که کسی که تعلم قرآن کند و عمل بآن نکند و حب دنیا و زینت آن را بر آن ترجیح دهد و اختیار کند مسـتحق سـخط خدا شود و میباشد در درجه با یهود و نصاری که کتاب خدا را به پشت سر خود انداختند و کسی که قرائت قرآن کند و اراده کند بآن، سمعه«۳» و وصول بدنیا را ملاقات کند خدا را در صورتی که روی او استخوانی است که گوشت بر آن نمیباشد و قرآن به پشت گردن او زند تا داخل آتش شود و بیفتـد در آتش با کسانی که افتادنـد و کسـی که قرائت قرآن کنـد و عمل بآن نکنـد محشور کند خدا او را روز قیامت کور میگویـد پروردگـارا چرا مرا کور محشور کردی بـا اینکه بینـا بودم فرمایـد چنـانچه آیـات ما آمـد تو را و نسـیان آنها را کردی دهمین طـور امروز نسـیان شـدی پس امر شود که او را در آتش اندازنـد و کسـی که قرآن را بخوانـد برای رضـای خـدا و برای یـاد گرفتن معالم دین میباشد از برای او از ثواب مثل جمیع آنچه عطا شده است بملائکه و انبیاء مرسلین.

و کسـی که تعلم کند قرآن را و اراده کند بان ریاء و سـمعه را تا مجادله کند با آن با سفهاء و مباهات کند بان بر علماء و طلب کند

بآن دنیا را از هم جدا کند خدا استخوانهای او را در روز قیامت و نمیباشد در آتش، عذاب کسی از او شدیدتر و هیچ نوعی از انواع عذاب نیست مگر آنکه بآن معذب شود از شدت غضب و سخط خدا بر او.

و کسی که تعلم قرآن کند و تواضع کند در علم و تعلیم کند بندگان خدا را و خواهش کند از ثواب آنچه نزد خدا است نمیباشد در بهشت کسی که ثوابش بزرگتر باشد از او و هیچ منزل و درجه رفیعه نفیسه نیست در بهشت مگر آنکه در آن نصیب او وافرتر و منزل او شریف‌تر است و در خصوص تفکر در معانی قرآن و اتعاظ بآن و تاثر از آن.

نیز روایت کثیره وارد است چنانچه در کافی شریف سند بحضرت صادق رساند که فرمود همانا در اینکه قرآن است محل نور هدایت و چراغهای شبهای تار پس جولان دهد جولان دهنده بصر خود را و باز کند از برای روشنایی نظر خویش را زیرا که تفکر زندگانی قلب بینا است چنانچه طالب نور بنور راه میرود در ظلمات انتهی.

مقصود حضرت آن است که انسان چنانچه با نور ظاهری در ظلمات باید مشی کند تا از خطر پرتگاه‌ها مصون باشد با قرآن که نور هدایت و مصباح المنیر راه عرفان و ایمان است باید در راه ظلمانی سیر الی الاخره و الی اللّه مشی کرد تا در پرتگاههای مهلك نیفتند.

و در معانی الاخبار در حدیثی از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام منقول است که فرمود فقیه حقیقی آن است که ترك نکند قرآن را از روی بی میلی و بغیر آن متوجه شود آگاه باش که خیری نیست در علمی که در آن تفهم نباشد و خیری نیست در قرائتی که در آن تدبر نباشد و خیری نیست در عبادتی که در آن تفقه نباشد.

و در خصال و معانی الاخبار از رسول خدا (ص) حدیث کند که فرمود حمله قرآن، عرفاء و اهل بهشت میباشند و معلوم است مقصود از اینکه حمل، حمل معارف و علوم قرآن است که نتیجه آن در آخرت آن است که در عداد اهل معرفت و اصحاب قلوب است چنانچه اگر حمل صورت آن کند بدون اتعاظ از مواعظ آن و تحمل معارف و حکم آن و عمل باحکام و سنن آن مثل چنان است که خدای تعالی فرماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوراةَ ثُمَّ لَم يَحمِلُوها كَمَثَلِ الحِمارِ يَحمِلُ أَسفاراً«۴».

و احادیث شریفه در شئون قرآن شریف و آداب آن بیش از آن است که در اینکه مختصر بگنجد و السلام علی محمّد و آله.

نهضت زنان مسلمان ۱۱/ ۵/ ۱۳۶۱

---

(۱)- مائیم اسماء حسنی (نامهای زیبای) الهی.

(۲)- مؤمنان تنها کسانی هستند که چون یاد خدا بمیان آید دلهاشان ترسناك شود و چون قرآن بر آنان تلاوت شود ایمانشان فزونتر گردد و بر پروردگارشان توکل داشته باشند. [.....]

(۳)- سمعه از اقسام ریا است و آن عبارت است از اینکه عبادت خود را بگوش مردم برساند برای جلب قلوب آنها.

(۴)- کسانی که تورات بر دوش آنان گذاشته شد ولی آنان بزیر بار نرفتند مانند درازگوشی است که کتابهایی بر پشت او باشد.

صفحه : ۲

سورة العنكبوت

اشاره

مكيّة و قيل مدنيّة و هى تسع و ستّون آية

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۷]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الم (۱) أَ حَسِبَ النّاسُ أَن یُترَکُوا أَن یَقُولُوا آمَنّا وَ هُم لا یُفتَنُونَ (۲) وَ لَقَد فَتَنَّا الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَلَیَعلَمَنَّ اللّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعلَمَنَّ الکاذِبِینَ (۳) أَم حَسِبَ الَّذِینَ یَعمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَن یَسبِقُونا ساءَ ما یَحکُمُونَ (۴)
مَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ اللّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۵) وَ مَن جاهَدَ فَإِنَّما یُجاهِدُ لِنَفسِهِ إِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ عَنِ العالَمِینَ (۶) وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنهُم سَیِّئاتِهِم وَ لَنَجزِیَنَّهُم أَحسَنَ الَّذِی کانُوا یَعمَلُونَ (۷)

ترجمه

آیا مردم چنین گمان می‌کنند که بمحض اینکه بگویند ایمان آوردیم آنان را وامیگذاریم و آنها را در مورد امتحان و آزمایش در نمیآوریم (۲)
(چنین نیست) و حقیقهٔ ما آزمایش و امتحان نمودیم کسانی را که پیش از آنها بودند تا اینکه خدا بداند (و ظاهر گردد) که چه کسانی در دعوی ایمان راستگو بودند و چه مردمانی

صفحه : ۳
دروغگو (۳)
آیا آنهایی که عمل بد می‌کنند چنین گمان می‌کنند که توانند بر ما سبقت گیرند بد حکم و قضاوتی است که از آنها ناشی می‌گردد (۴)
کسی که امیدوار باشد بملاقات رحمت خدا محققا آن مدّتی که (خدا معیّن نموده) هر آینه خواهد آمد و خدا شنوا و دانا است (۵)
کسی که مجاهده نمود جز اینکه نیست که نفعش عاید خودش می‌گردد زیرا که خداوند غنی و بی‌نیاز از تمام عالمیان است (۶)
و کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند البته ما محو می‌کنیم اعمال بد آنها را و محققا و البته بآنان پاداش خواهیم داد بنیکوتر از آنچه عمل نمودند (۷).

توضیح آیات

اشاره

الم أَ حَسِبَ النّاسُ أَن یُترَکُوا أَن یَقُولُوا آمَنّا وَ هُم لا یُفتَنُونَ

سخنان مفسرین در شأن نزول آیه

(۱) اینکه آیه در شأن گروهی نازل شد که از مکه خواستند هجرت کنند بمدینه مشرکین راه را بر آنان بستند و آنها را بمکه

برگردانیدند و چون شنیدند که اینکه آیه در باره آنها نازل گردیده با مشرکین جنگ نمودند و گروهی از آنان کشته شدند و گروهی از دست آنها جستند و بمدینه رسیدند. (قتاده و شعبی) (۲) اینکه آیه در شأن عمّار یاسر فرود آمده که مشرکین در مکه وی را اذیت نمودند و او بر جفای آنها صبر نمود. (إبن جریح و إبن عمیر) (۳) اینکه آیه در شأن مردی فرود آمد که نام وی مهجع بود و او را روز بدر کشتند مادرش جزع مینمود خدای تعالی اینکه آیه را فرستاد و رسول اکرم «ص» فرمود او اول کسی بود از شهداء جنگ بدر که ببهشت خوانده شد. (مقاتل) و بعضی از مفسرین در توجیه (الم) گفته‌اند الف اشاره به اللّه، لام به لطیف میم به مجید، یعنی اللّه منم روی نما بطاعت من لطیف منم اخلاص در عبادت فرو مگذار مجید منم بزرگی دیگران را مسلّم مدار.

صفحه : ۴

و بقول دیگر حروف مقطّعه اشاره باین است که خلق عاجزند که بحقیقت اینکه کتاب راه بیابند و عقل هیچ عاقلی پی بکنه آن نبرد (منهج الصادقین) و آراء دیگری نیز از مفسرین نقل شده لکن چنانچه در جاهای دیگر گفتیم حروف مقطعات را در اوائل سور از متشابهات قرآن بشمار میرود و علمش نزد خدا است.

أَ حَسِبَ النّاسُ أَن يُترَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنّا وَ هُم لا يُفتَنُونَ (همزه أ حسب) همزه استفهامی انکاری است و برای تقریر می‌آورند.

معنی آیه چنین می‌شود که آیا گمان مردم اینکه است که بقول آنان که گویند ایمان آوردیم رها می‌گردند و حال آنکه آنها امتحان و آزمایش نشوند نه چنین است بایستی در مورد آزمایش در آیند و آیه اگرچه در مورد خاص هم وارد شده باشد مورد مخصص نیست آیه اطلاق دارد و اطلاقش شامل می‌گردد که بهمه طور امتحانی آزمایش شوند خواه بمال و جان بازی باشد یا بلاء و آفات از فقر و مرض و مصیبت و غیر اینها امتحان گردند تا معلوم گردد که چه کس در ایمان ثابت قدم گردیده و هنگام ورود ناملایمات استقامت و بردباری مینماید یا ایمانش صوری است و در مورد بلاء از رحمت حق تعالی مأیوس می‌گردد.

وَ لَقَد فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبلِهِم ذات متعال بمردم خبر میدهد که بدانند همیشه عادت اللّه بر اینکه جاری بوده که مردم را امتحان کند که چه کس در دعوی ایمان راستگو است و چه کس دروغگو و همین طوری که تابعین انبیاء پیش را بواجبات و فرائض و تکلیفات شاقه و بآفات و محن و غیره آنان را امتحان نمودیم شمایی که در اینکه زمان اظهار ایمان می‌کنید البته در مورد امتحان واقع میگردید و از بعض احادیث نقل شده که قبلا مؤمنینی بودند که اگر ارّه بفرق آنان می‌گذاشتند از دین خود برنمی‌گشتند.

صفحه : ۵

فَلَيَعلَمَنَّ اللّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعلَمَنَّ الكاذِبِينَ در علت و سبب امتحان فرموده آزمایش حق تعالی برای اینست که ظاهرا بفرماید که چه کس در دعوی ایمان صادق و راستگو است و چه کس منافق و دروغگو است.

ممکن است در اینجا اشکالی پیش آید که خدایی که علمش بهمه چیزها احاطه دارد البته ازلا و ابدا میداند راستگو کی است و دروغگو کیانند و آزمایش برای کسی خواهد بود که جاهل باشد بحقیقت حال و بامتحان خواهد بداند و تمیز دهد بین راستگو و دروغگو اینکه است که مفسرین از اینکه اعتراض پیش بینی نموده و جوابهایی داده‌اند.

مثل اینکه بعضی فَلَيَعلَمَنَّ اللّهُ را به فليميزين اللّه«۱» و بعضی به فليزين اللّه«۲» و بعضی دیگر به فليظهرن اللّه«۳» تأویل نموده‌اند.

فخر رازی در تفسیر کبیر راجع بآیه بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آن را ترجمه مینمایم.

پس از توجیهات مفسرین چنین گفته مفسرین گمان کرده‌اند اگر آیه حمل شود بر ظاهرش لازم آید که علم خدا حادث باشد نه قدیم در صورتی که خدای تعالی قبل از اختبار و بعد از آن تغییری در علم او نخواهد گردید پس چگونه ممکن است گفته شود امتحان می‌کند تا بداند راستگو کی است و دروغگو کیانند، پس از آن چنین گفته میگویم آیه را حمل بر ظاهرش مینمائیم زیرا علم

خـدا صـفتی است که ظاهر می‌گردد در آن هر چیزی که واقع است بآنطوری که واقع است مثل اینکه قبل از تکلیف خـدا میدانسـته که زید مثلا مطیع می‌گردد و عمرو عاصی خواهد گردید پس از آن موقع تکلیف و اتیان عمل که میرسد میداند که زید مطیع است و عمرو عاصی و بعد از انجام عمل میداند که زید اطاعت نموده و عمرو عصیان کرده و علم

---

(۱) تمیز داده شود مؤمن از کافر.

(۲) یا خدا بشناساند مؤمن را از کافر.

(۳) تا اینکه خدا ظاهر گرداند راستگو را از دروغگو.

صفحه : ۶

او در هیچ حالی از احوال تغیر پذیر نخواهد گردید آنچه تغییر پذیر است معلوم است نه علم.

و گفته ما اینکه مطلب را بمثالی از حسیّات ظاهر می‌گردانیم (و للّه المثل الاعلی) و آن اینکه است که اگر آینه مصفّایی را در جایی معلق گرداننـد و آن را هیـچ حرکت ندهند پس از آن شخصـی با لباس سـفید از برابر آن آینه گذر نماید آن شـخص با همان لباس سفیـد در آینه ظـاهر میگردد و وقتی کس دیگری بـا لبـاس زردی عبور نمود در آینه همانطوری که هست ظاهر خواهـد گردیـد آیا کسـی تصور می‌کند که آینه در آهن بودن در آن تغییر پیدا شده یا در مدور بودن آن یا در صفاتش تبدیلی پدید گردیده یا بقلبش خطور می‌نمایـد که آینه جابجا گردیـده البته هیچ یک از اینکه احتمالات در قلب وی خطور نخواهد نمود بلکه یقین دارد که اینکه تغییرات از جهتی است که خارج از آینه است و از اینکه مثال بفهم که علم خدا نسبت به موجودات بچه نحو است بلکه بالاتر از آن در آینه ممکن است تغییراتی پدیـد گردد و علم خدا محال است تغییر پذیرد فقوله فَلَیَعلَمَنَّ اللّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا یعنی واقع می‌گردد آن چیزی را که خـدا میدانـد اطاعت نموده پس باین علم می‌داند که او مطیع است «وَ لَیَعلَمَنَّ الکاذِبِینَ» یعنی کسـی که گفت من مؤمنم صـدق وی موقع فرض عبادات ظاهر می‌گردد و دانسته می‌شود و کسـی که گفت من مؤمنم و منافق باشـد آن نیز هنگام عمل ظاهر می‌گردد.

و در قوله تعالی «الَّذِینَ صَدَقُوا» که بصیغه فعل آورده و قوله «الکاذبین» که بصیغه اسم فاعل آورده نکته‌ای است با اینکه اختلاف در لفظ بالاترین چیزی است در فصاحت و او اینکه است که در بسیاری از موارد اسم فاعل را برای ثبوت مصـدر و رسوخ آن در فاعل می‌آورنـد و فعل ماضـی چنین نیست یعنی دلالت بر ثبوت مصـدر در فاعل نـدارد مثل اینکه گفته شود فلانی خمر آشامیـده و فلانی شارب- الخمر است و فلانی امر وی نفوذ نموده و فلانی نافـذ الامر است که صـیغه فعل دلالت بر تکرار و رسوخ نـدارد و اسم فاعل دلالت بر تکرار و رسوخ دارد. (پایان)

صفحه : ۷

طبرسـی در تفسـیرش گفته «وَ لَیَعلَمَنَّ اللّهُ» یعنی در موقع امتحان بداند کی راسـتگو و کی دروغگو است و همیشه خدای تعالی عالم بآن است و لکن نمیدانـد موجود را مگر وقتی که موجود میگردد و بسـیاری از مفسـرین گفته‌انـد (فَلَیَعلَمَنَّ اللّهُ) یعنی تا خدا آنچه از عمل ناکرده که خواهنـد کرد بداند که آن را کرده و موجود شده زیرا حق تعالی معدوم را بعنوان موجود نداند بلکه تا موجود نشود آن را بصـفت موجود ندانـد لکن اینطور بیـان موهم اینکه است که بحـدوث اشـیاء علم خـدا حـادث میگردد و چنین نیست علم حق تعالی بگذشته و آینده یکسان است هیچ تغییری در علم ازلی او نخواهد بود.

و بگفته فخر رازی که هر چیزی که واقع است بآنطوری که واقع است میداند نزدیکتر بحقیقت مینماید اگر مقصودش چنین باشد که

آنچه در عالم واقع است بدون اينكه زمان گذشته و آينده در آن مدخليت داشته باشد مى‌داند درست است زيرا كه علم حق تعالى باشياء از جهت علم بعلت آنها است نه از جهت معلول و علت و سبب اشياء ذات مقدس او است كه علم بخودش از جهت اينكه علت و سبب موجودات است بعينه علم بآنها است.

لكن از اينكه مثال كه علم خدا را تشبيه بآينه نموده كه هر چه واقع گردد همان طور ميداند با علم ازلى سابق وفق نمى‌دهد و چنين معلوم مى‌شود كه ميخواهد بگويد حادثات را هنگام حدوث ميداند نه قبلا ولى اگر چه گفته‌اند (المثال يقرّب من وجه و يبعّد من وجوه) لكن از اينكه استظهار نموده كه فعل دلالت بر ثبوت مصدر ندارد و اسم فاعل دلالت بر ثبوت مصدر دارد موهم اينكه است كه خواهد بگويد «فَلَيَعلَمَنَّ اللّهُ» چون فعل است دلالت بر دوام مصدر كه علم باشد ندارد يعنى حادثات را هنگام حدوث بر آن وجهى كه حادث شده ميداند نه قبل از آن.

و چون يكى از معارف بلكه بالاترين آنها علم حق تعالى است بخود و مخلوقاتش اينكه است كه بر هر مؤمن فرض است كه و لو اجمالا بداند و تصديق نمايد كه علم مبدء تعالى بموجودات ازلى است.

صفحه : ۸

لا يَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الأَرضِ و بين حكماء و متكلمين خلاف و اشكالى نيست در اينكه علم حق تعالى بذاتش حضورى است يعنى ذات او سبحانه هميشه نزد خودش مكشوف است و خلاف و اشكال بين آنان در اينكه است كه آيا علم او بغير خودش از مخلوقاتش حضورى است و علم حضورى عبارت از انكشاف ذات معلوم است نزد عالم- يا حصولى است و علم حصولى انكشاف صورت معلوم است نزد عالم آنهم دو قسم است فعلى و انفعالى علم فعلى حصولى مثل علم مهندس و معمار پيش از بناء كه او اول صورة بناء را در ذهن ترسيم مى‌كند و بعد مطابق آن بناء را ميسازد و علم حصولى انفعالى بعكس آن است كه پس از رؤيت بناء صورتى مطابق آن در ذهن حاصل مى‌گردد.

و نزد فحول علماء مثل محقق طوسى و بعضى از حكماء اسلامى از اشراقيين علم حق- تعالى را بذاتش و بمخلوقاتش حتى حوادث يوميه قبل از وجود آنان و بعد از پيدايش آن ازلا و ابدا علم حضورى دانسته‌اند نه حصولى يعنى عين و حقيقت و نحوه وجود معلوم هميشه نزد او سبحانه و تعالى حاضر است و بسيارى از حكماء مشائين و متكلمين علم خدا را بمخلوقاتش حصولى فعلى دانسته‌اند نه حضورى.

دليل بر اينكه علمش بذات خودش حضورى است اينكه است كه ذات بى زوال او مجرد از ماده و لوازم ماده و جسم و جسمانيات است و هر مجردى چنين است كه علمش بخودش حضورى است و از خود غائب نيست.

و دليل بر اينكه علمش بغير خود از معلولاتش حضورى است اينكه است كه او علت و سبب موجودات است و در محل خود مبرهن گرديده كه علم بعلت تامه علم بماهيت و وجود و عوارض و خصوصيات معلول وى است و چون محقق و ثابت است كه خداى تعالى عالم بذات خود است لازمه آن اينكه است كه بجميع موجودات عالم باشد زيرا كه او سبب و علت موجودات ميباشد.

صفحه : ۹

أَ لا يَعلَمُ مَن خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ

اعتراض

چگونه توان تصور نمود موجودی که در یک قطعه‌ای از زمان پدید گردیده بعینه همیشه نزد حق تعالی حاضر باشد بلکه چگونه توان تصدیق نمود که چیزی که هنوز پا بعرصه وجود نگذاشته متعلق علم واقع گردد مگر نه اینکه است که علم تابع معلوم است شیئی معدوم متعلق علم نخواهد گردید

پاسخ

گوئیم چون حق تعالی علت و سبب موجودات است علم بخودش بعینه علم بمعلولات او است زیرا که علم بسبب همان علم بمسبب خواهد بود و از اینجا برای ما معلوم میگردد که همین متجددات زمانی که علی الدوام از نظر ما میگذرند با تجدد و حدوث و عدم بقاء و زوالشان حتی موجودات آنی الحصول همیشه نزد مبدء حدوثشان حاضر و متعلق علم ازلی او خواهند بود و هر موجود زمانی با حدودش و زمان حدوثش در احاطه علمیه او منطوی گردیده و عدم استمرار وجود ممکن و حدوث و محدودیت او منافات با علم حضوری حق تعالی ندارد درست است که علم تابع معلوم است و محال است چیز معدوم متعلق علم واقع گردد لکن چنانچه در جای خود مبرهن گردیده اینکه در علم (حصولی است) که علم تابع معلوم میگردد آنهم در قسمت انفعالی آن نه قسمت فعلی آن زیرا علم فعلی ارتسامی مثل علم نقاش و معمار نسبت بآن نقشه‌ایکه در ذهن خود مرتسم میگرداند و خود علت و سبب آن نقشه و عمارت است پیش از وجود خارجی آن نقشه و او علت و سبب صوری آن بناء است پیش از وجود خارجی آن، و نه اینکه است که آن نقاش و آن معمار در اینکه حال علم بمعدوم داشته باشند بلکه متعلق علم آنها همان صورت بنا و نقشه‌ای خواهد بود که در ذهن خود مرتسم گردانیده‌اند که آن در ذهنشان موجود است و علمشان بصورت بنا و نقشه از خودشان است نه از بناء و نقشه خلاصه و لو آنکه ما علم حق تعالی را بموجودات علم حصولی بدانیم و گوئیم

صفحه : ۱۰

چنانچه مشائین از حکماء گفته‌اند علم خدا نسبت بموجودات قبل از وجود آنها علم حصولی فعلی است یعنی صورت موجودات نزد او تعالی حاضر است نه اعیانشان باز نتیجه اینکه میشود که همیشه صور موجودات قبل از وجودشان و بعد از وجودشان و در حال وجودشان نزد او حاضر خواهند بود زیرا که او علت صور و حقیقت موجودات است و و بتغییر موجودات علم ازلی حق تعالی همان طوری که بوده و هستند باقی و تغییر پذیر نخواهد گردید لکن بنا بر آنکه علم خدای تعالی بموجودات حضوری باشد چنانچه دانشمندان گفته‌اند یعنی اعیان و اشخاص موجودات نزد او همیشه حاضر باشند و در نظر آن کسی که چشم دلش بنور حق باز شده باشد قول حق و درست همین است بدلیل اینکه ذات او علت و سبب وجود موجودات است نه صور اشیاء و چون علمش بذاتش حضوری است علم بمعلولاتش که ناشی از ذات مقدس او است آن نیز علم حضوری است و چون علم او محیط بهمه اشیاء است که در قرآن مجید مکرر اشاره بآن شده اینست که زمان و زمانیات نسبت باحاطه علمیه او مثل آنی مینماید و مکان و مکانیات مانند نقطه‌ای نمایش میدهد و بتغییر موجودات تغییری در علم ازلی او پدید نخواهد گردید زیرا که تقدّم و تأخّر بعضی بر بعض دیگر باعتبار حدود و تجدد زمانی آنها پدید گردیده و ساحت قدس الهی از تقیید بزمان و مکان مبرّا و منزّه خواهد بود و زمانی و مکانی بودن موجودات منافی با اجتماع آنها در علم الهی نخواهد بود زیرا که علم او بممکنات از قبل علم او بخودش که علت و سبب است پدید گشته نه از قبل وجود اشیاء پس از اینکه بیان معلوم خواهد شد (قوله تعالی) در آیه بالا (فَلَيَعلَمَنَّ اللّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا) که بصیغه مضارع آورده اگر چه در ظاهر چنین مینماید که خداوند امتحان میکند برای اینکه بداند صادق و راستگو کی است و دروغگو کدام است و به لام که برای علت و سبب آرند و نون تأکید که برای مؤکّد گردانیدن فعل است جمله را مؤکّد گردانیده

لکن اینکه در نظر بـدوی چنین مینمایـد و برای اینکه نیست که خـودش بدانـد، مسلّما خودش میدانسـته زیرا که شـکی نیست که او سبحانه و تعالی عالم

صفحه : ۱۱

بحقایق موجودات است شایـد مقصود اینکه باشـد که آنچه خود میدانسـته از صـدق و کذب مدّعین ایمان در معرض ظهور خارجی درآورد تا برای خود مدّعی و دیگران صدق و کذب آن ظاهر گردد.

شیخ کلینی در کافی در ذیل حـدیث مفصـلی از ابی عبـد اللّه صادق آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین روایت میکند که فرمود

«کان ربّا اذ لا مربوب و الها اذ لا مألوه و عالما اذ لا معلوم و سمیعا اذ لا مسموع»

اعتراض

اینکه صـفات و غیر اینها را صفات ذات اضافه مینامند که تحقق نمیگیرد مگر بمتضائفین چگونه ذات ایزدی در ازل عالم و اله و رب است آن وقتی که معلوم و مألوه و مربوبی وجود ندارد

پاسخ

آری چنین است لکن برای جمع بین ادلّه عقلیه و نقلیه گوئیم موجودات را بـدو اعتبار توان نگریست باعتبار ذات و ماهیات متکثّرات و متفرقاتنـد هر یک محـدود بحـد زمان و در قطعه‌ای از زمان و مکان واقع گردیده‌اند و باعتبار نسـبتشان بمبدء آفرینش مجتمعات و مرتبطات بیکـدیگر و تحت اراده و قـدرت و علم یک مبـدء و قائم باقتدار یک مدبر حکیم واقعند و باین اعتبار صادق آید قوله علیه السـلام «کان ربّا اذ لا مربوب تا آخر» و از اینجا معلوم میشود اینکه اهل علم گفته‌اند موجودات «شـئون یبدیها لا شئون یبتدیها» یعنی هر موجـودی در موقـع خود شـأنی از شـئون حق تعـالی است که آن را در آن وقت ظـاهر گردانیـده نه اینکه آن وقت آن را ابـداء و ایجاد گردانیـده باشـد خلاصه پس از اینکه بیانات ظاهر شـد که مقصود از قوله تعالی «فلیعلمن» آن چیزی خواهد بود که متعلّق علم ازلی او واقع گردیده یعنی آزمایش میکند تا آنچه از حوادث میدانسته از صدق و کذب قول آنان در مرتبه ظهور و بروز رسد بهمان نحوی که در علم ازلی او گذشته

صفحه : ۱۲

چنانچه قاریان قرآن میدانند در بسـیاری از آیات آینده را بصـیغه ماضـی آورده و گذشـته را بصیغه مضارع و در سببش ممکن است گفته شود آنجا که آینده را بصـیغه ماضـی آورده مثل بسیاری از اوضاع قیامت نظر بعلم خود او است که اوضاع قیامت نزد او حاضر است و آنجا که گذشـته را بصـیغه مضارع آورده نسـبت بفهم دیگران است چون علم بشر علم انفعالی است نه فعلی و از قبل حواس عالم بمحسوسات میگردند اینست که پس از حدوث حادثات یومیه عالم میشوند بحادثات نه قبل از آن.

أَم حَسِبَ الَّذِینَ یَعمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَن یَسبِقُونا ساءَ ما یَحکُمُونَ (ام) استفهام جمله را منقطع از ما قبلش میگرداند و بمعنی اضراب است و اعتراض به آنهایی است که مرتکب گناهان میگردنـد و گمان میکنند در مورد سـخط و غضب الهی واقع نمیگردند و چنین گمان

میکننـد که تواننـد بر خـدا پیشـی گیرنـد و خـدا را از مجازاتشان عاجز گرداننـد اینکه گمان آنان غلط است و قضاوت آنها بر ضـرر خودشان تمام خواهد گردید (هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) (يَدُ اللّهِ فَوقَ أَيدِيهِم دست ديگرى است روى دستها مَن كانَ يَرجُوا لِقاءَ اللّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ ذات متعال بمحبين و كسانى كه آرزوى لقاء رحمت خدا را در دل خود ميپرورانند مژده ميدهد كه موقع ملاقات خواهد رسيد شايد اشاره باين باشد كه خود را مهيّا و آماده گردانيد كه وقتى موقع ملاقات رسيد بآنچه اميدوار ميباشيد نائل گرديد قوله تعالى «وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهدِيَنَّهُم سُبُلَنا» وعده الهى حق است و تخلّف پذير نخواهد بود اكثر مفسرين «لِقاءَ اللّهِ» را حمل نموده‌انـد بر ملاقات ثواب و آيه را چنين تفسـير نموده‌انـد: آن وقتى كه براى ثواب معين گرديـده خواهد آمد و گويا اينكه دانشمندان جز نعمتهاى جسمانى از رسيدن ببهشت و نعمتهاى آن فضيلت و سعادتى براى بشر قائل نميباشند و اينكه را ندانسته‌اند كه شرافت و فضيلت منحصر بنعمتهاى جسمانى نيست سعادت انسان در قرب جوار احديت و ارتباط بمقام روحانيين تحقق پذيرد

صفحه : ۱۳

آيه بدوستان خود وعـده ميدهـد كه بـآنچه اميدواريـد از درك فيوضـات روحـانى كه در اثر قرب جوار رحمت الهى ميسّر ميگردد بزودى خواهيد رسيد و خدا شـنوا است نداء درونى قلب شما را كه در (آناء شب و اطراف روز) با چشم گريان و دل بريان محبوب خود را ميخوانيد و از او پوزش ميطلبيد ميشنود و جواب شما را ميدهد و باسرار باطنى و سرّى شما آگاهست و بوعده خود كه دعاى مضـطرين را ميپذيرد وفا خواهد نمود وَ مَن جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفسِهِ إِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ العالَمِينَ گويا در اينكه آيه بكسانى كه آرزوى ملاقات قرب جوار احدى را دارند ارشاد مينمايد كه اگر خواهيد كامياب گرديد و بمطلوب خود برسـيد بايستى با نفس شرير خود و قواى سـبعى و بهيمى مجاهـده نمائيد و كسـى كه در مقام مجاهده و جنگيدن با نفس خود بر آمد نفع آن عايد خودش ميگردد زيرا كه خداوند غنى بالذات است و هر چه غير او است فقير الى اللّه خواهند بود قوله تعالى أن به «يا أَيُّهَا النّاسُ أَنتُمُ الفُقَراءُ إِلَى اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ) (عالمين) جمع عالم است اشاره به اينكه عالم منحصر بهمين عالم محسوسات كه شـما مينگريد نيست عالم بسـيار اسـت و اهـل آن بيشـمارند و همه نيازمنـد باونـد و او از همه بى نيـاز خواهـد بـود وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحـاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنهُم سَيِّئـاتِهِم وَ لَنَجزِيَنَّهُم أَحسَنَ الَّذِى كانُوا يَعمَلُونَ بيشتر آياتى كه در وصف مؤمنين آمـده يا راجع بكسانى است كه ايمان آنها با تقوى يـا بـا عمل صالـح توأم گرديـده از اينجا معلوم ميشود كه ايمان بـدون تقوى و عمل صالحى كه منبعث از تقوى نباشـد چنـدان مورد اعتنـاء نخواهـد بود در آيه دو فضـيلت بزرگ بمؤمن با تقوى وعـده داده و آنان را گرامى داشـته يكى هر گاه گناهى از آنان صادر گرديـد غمض عين نموده عفو ميكند زيرا كه ايمان واقعى نورى ماند كه ظلمت كفر و خطا را ميبرد و نابود ميگرداند و ديگر پاداش عمل نيك

صفحه : ۱۴

آنها را بهتر و زيادتر مثل يك بـده كه در جاى ديگر وعـده داده بلكه يك به هفتصد و زيادتر چنانچه در انفاق تعيين فرموده پاداش خواهد داد.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۸ تا ۱۸]

اشاره

وَ وَصَّينَا الإِنسانَ بِوالِدَيهِ حُسناً وَ إِن جاهَداكَ لِتُشرِكَ بِي ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعهُما إِلَيَّ مَرجِعُكُم فَأُنَبِّئُكُم بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (۸)

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدخِلَنَّهُم فِی الصّالِحِینَ (۹) وَ مِنَ النّاسِ مَن یَقُولُ آمَنّا بِاللّهِ فَإِذا أُوذِیَ فِی اللّهِ جَعَلَ فِتنَةَ النّاسِ کَعَذابِ اللّهِ وَ لَئِن جاءَ نَصرٌ مِن رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ إِنّا کُنّا مَعَکُم أَ وَ لَیسَ اللّهُ بِأَعلَمَ بِما فِی صُدُورِ العالَمِینَ (۱۰) وَ لَیَعلَمَنَّ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیَعلَمَنَّ المُنافِقِینَ (۱۱) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَ لنَحمِل خَطایاکُم وَ ما هُم بِحامِلِینَ مِن خَطایاهُم مِن شَیءٍ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ (۱۲)

وَ لَیَحمِلُنَّ أَثقالَهُم وَ أَثقالاً مَعَ أَثقالِهِم وَ لَیُسئَلُنَّ یَومَ القِیامَةِ عَمّا کانُوا یَفتَرُونَ (۱۳) وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ فَلَبِثَ فِیهِم أَلفَ سَنَةٍ إِلاّ خَمسِینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُم ظالِمُونَ (۱۴) فَأَنجَیناهُ وَ أَصحابَ السَّفِینَةِ وَ جَعَلناها آیَةً لِلعالَمِینَ (۱۵) وَ إِبراهِیمَ إِذ قالَ لِقَومِهِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم تَعلَمُونَ (۱۶) إِنَّما تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ أَوثاناً وَ تَخلُقُونَ إِفکاً إِنَّ الَّذِینَ تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ لا یَملِکُونَ لَکُم رِزقاً فَابتَغُوا عِندَ اللّهِ الرِّزقَ وَ اعبُدُوهُ وَ اشکُرُوا لَهُ إِلَیهِ تُرجَعُونَ (۱۷)

وَ إِن تُکَذِّبُوا فَقَد کَذَّبَ أُمَمٌ مِن قَبلِکُم وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ البَلاغُ المُبِینُ (۱۸)

صفحه : ۱۵

ترجمه

ما بانسان توصیه نمودیم که بپدر و مادر خود احسان و نیکی نماید و اگر آنها با تو جنگ و جدال کنند که چیزی را که تو علم بآن نداری شریک من (خدا) قرار دهی در اینکه مورد آنان را اطاعت منما بازگشت شما بسوی من است (یعنی شما بسوی خدا) بازگشت مینمائید پس من شما را خبر دار مینمایم بآنچه که بودید عمل مینمودید (۸)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته نمودند ما البته آنها را در نیکوکاران داخل میگردانیم (۹)

و بعضی از مردم کسانی هستند که میگویند بخدا ایمان آوردیم و هر گاه بسبب ایمان بخدا بوی اذیّتی وارد گردید از دین برمیگردد و عذاب مردم را عذاب خدا پندارد و وقتی فتحی و غنیمتی بدست آمد البته میگویند که حقیقهٔ ما با شما مؤمنین میباشیم آیا چنین نیست که خدا داناتر است بآنچه در سینه (و باطن) عالمیان است (۱۰)

و خدا میداند آنهایی را که ایمان آوردند و میداند منافقین را (آنهایی که در ادّعای ایمان) دروغگویانند (۱۱)

کسانی که کافر شدند بمؤمنین گفتند تابع روش ما گردید ما گناهان شما را بگردن میگیریم (در صورتی که چنین نیست) کافرین حامل گناهان آنان نمیشوند

و هر آینه در قیامت سنگینی گناه خود را با سنگینی گناه آنها برخواهند داشت و البته در روز قیامت از آنان از آنچه افتراء زدند و دروغ بستند پرسیده خواهد شد (۱۳)

و حقیقهٔ ما نوح (ع) را بسوی قوم خودش فرستادیم و نوح علیه السلام در بین آنها هزار سال مگر پنجاه سال (نهصد و پنجاه) سال آنان را دعوت نمود (و پس از مخالفت آنها را طوفان گرفت در حالی که آنان بنفس خود ستم نمودند (۱۴)

و ما نوح (ع) و اصحاب کشتی را (از غرق) نجات دادیم و قرار دادیم کشتی یا واقعه قوم نوح (ع) را آیهٔ و نشانه برای عالمیان (۱۵)

و یاد کن ابراهیم را وقتی که بقومش گفت خدا را عبادت کنید و تقوی را پیشه خود گردانید و اینکه کار برای شما بهتر است اگر دانا باشید (۱۶)

(و بقومش گفت) شما غیر از خدا عبادت بتها را میکنید و بدروغ نسبت خدایی بآنان میدهید حقیقهٔ آنهایی را که پرستش مینمائید قدرت ندارند بشما روزی بدهند پس باید روزی خود را از نزد خدا بخواهید و خدا را عبادت کنید و شکر

صفحه : ۱۶

او را بجای آورید زیرا که بازگشت شما بسوی او است (۱۷)

(ای اهل مکه) اگر شما رسول من را تکذیب کنید محقّقا مردمانی که پیش از شما بودند پیغمبران خود را تکذیب کردند و بر رسولان ما چیزی نیست مگر تبلیغ نمودن واضح و هویدا (۱۸)

توضیح آیات

وَ وَصَّینَا الإِنسانَ بِوالِدَیهِ حُسناً خدای متعال از راه مهر و شفقت انسان را مأمور میگرداند که بپدر و مادر نیکی کند، اطلاق آیه شامل هر پدر و مادری میگردد و لو اینکه کافر باشند که وظیفه اولاد احسان و نیکی نمودن بآنان و اطاعت آنها است مگر در جایی که باولاد امر نمایند که شریک برای خدا قرار دهد یا خلاف شرعی مرتکب گردد که در همچه موردی دیگر نباید اطاعت آنها را نمود وَ إِن جاهَداکَ لِتُشرِکَ بِی ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعهُما پس از آنکه بطور کلّی امر فرموده که اولاد باید بپدر و مادر نیکی و احسان کند در جایی که آنها وی را امر بشرک نمایند در چنین موردی حکم الغاء میگردد بلکه مخالفت آنان واجب میشود زیرا و لو اینکه پدر و مادر علّت مادی اولادند و حق تربیت دارند اینکه است که اینکه قدر در آیات قرآن سفارش در باره آنها شده بخصوص مادر، در حدیث است که بهشت زیر قدم مادر است در سوره بنی اسرائیل آیه ۲۴ فرموده «فَلا تَقُل لَهُما أُفٍّ» بلکه در جای دیگر احسان بپدر و مادر را ردیف عبادت خود گردانیده لکن خدای تعالی علّت حقیقی وجود تمام موجودات است که همه را او از کتم عدم بفضاء وجود آورده و او بقدرت کامله خود پدر و مادر را اینقدر به اولاد مهربان گردانیده که چه فداکاریها در باره اولاد خود مینمایند بیچاره مادر که در پرورش اولاد خواب و استراحت را از خود سلب مینماید مفسّرین در شأن نزول آیه چنین گویند: سعد بن ابی وقّاص وقتی اسلام آورد بمادرش خبر دادند مادر او (حمنه) بنت ابی سفیان بن بنی امیّهٔ بن عبد شمس إبن

صفحه : ۱۷

عبد مناف بود بسعد گفت ای پسر اینکه چه کیش و رویّه‌ای است که اختیار نموده‌ای و اللّه زیر سایه ننشینم و غذا نخورم و آب ننوشم تا تو بمحمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کافر شوی سعد گفت من هیچ وقت باو کافر نخواهم شد مادرش یک روز و دو روز تا سه روز غذا نخورد و آب ننوشید تا آنکه مریض گردید و نزدیک بهلاکت رسید مردم سعد را ملامت نمودند که مادرت مریض شده و ممکن است بمیرد سعد نزد حضرت رسول (ص) آمد و قضیّه را بعرض مبارک رسانید، اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد لکن چنانچه در جای دیگر گفتیم در صورتی هم که آیه در اینکه مورد نازل شده باشد مورد مخصص نیست و آیه اطلاق دارد که احسان بپدر و مادر در جایی واجب است که پدر و مادر به اولاد حکمی نکنند که در آن خلاف مقام وحدت و الوهیت کبریایی باشد یا خلاف گفته رسول (ص) و کتاب اللّه لازم آید.

اینکه است که در آیه فرموده اگر پدر و مادر با تو جدال کنند که با خدا چیزی را که تو علم بآن نداری شریک گردانی نباید مطیع آنان گردی «ما لیس به علم» دو شق پیدا میکند یکی آنجایی که اصلا بآن چیزی که تو را امر میکنند بعبادت آن خبردار نیستی که لایق عبودیت باشد و دیگر آنجایی که بدلیل توحید برای تو ثابت گردیده که برای حق تعالی شریک و نظیری نخواهد بود، در اینکه شق دوم عدم العلم بمعنی عدم المعلوم است یعنی چون شریک خدا معلوم البطلان است تو علم بآن نداری و در واقع آیه ارشاد بحکم عقل است که چیزی را که تو علم نداری که لایق الوهیّت و خدایی باشد عقل سلیم اجازه نمیدهد که در عبادت و پرستش او را شریک خدای تعالی گردانی در صورتی که تمام آثار او را در خود و در اشیاء مشاهده می‌نمایی.

إِلَیَّ مَرجِعُکُم فَأُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ مردم را خبردار میکند که بازگشت شما بسوی من است که بایستی روز رستاخیز در دیوان

قضاء پاى ميزان عدل الهى بايستيد و من كه خداى عادلى ميباشم شما را خبردار ميكنم بآنچه در حيات و زندگانى دنيايتان كرده‌ايد

صفحه : ۱۸

وَ مِنَ النّاسِ مَن يَقُولُ آمَنّا بِاللّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللّهِ جَعَلَ فِتنَةَ النّاسِ كَعَذابِ اللّهِ اينكه آيه اشاره است به آنهايى كه بزبان ميگويند ايمان آورديم و ايمان در قلبشان نفوذ ننموده و چون در مورد امتحان واقع ميگردند يا از جهت ايمان در مورد اذيّت كفار واقع ميگردند يا مأمور ميشوند كه با كفار بجنگند و در راه خدا جان بازى كنند اذيّتى كه از كفار بآنها اصابت مينمايد مثل عذاب خدا ميدانند و از دين بر ميگردند لكن وقتى فتح و فيروزى از جانب پروردگار تو رسيد خود را داخل مؤمنين ميگردانند وَ لَئِن جاءَ نَصرٌ مِن رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنّا كُنّا مَعَكُم أَ وَ لَيسَ اللّهُ بِأَعلَمَ بِما فِي صُدُورِ العالَمِينَ ظاهرا آيه در مقام بيان روش منافقين است كه آنان بزبان شهادتين ميگفتند و وقتى در مورد امتحان واقع ميگرديدند و از جهت دين بنا ملائمى مثل جهاد با كفار يا غير آن برخورد ميكردند از دين اعراض مينمودند و هر وقت فتح و ظفرى براى مؤمنين پيش ميآمد براى گرفتن غنيمت خود را داخل مؤمنين ميكردند كه ما از شمائيم و قسمت ما را بدهيد اينكه است كه خداى تعالى باستفهام انكارى در مقام اعتراض بر آمده و آنها را تهديد مينمايد كه آيا چنين نيست كه خدا عالم‌تر است بآنچه در باطن عالميان است يعنى البته ميداند آنچه را كه منافقين مخفى ميدارند.

در اينجا نكته‌اى بنظر ميرسد و آن اينست كه چون اذيّت و فتنه را نسبت بناس ميدهد و فتح و فيروزى را نسبت بپروردگار از اينجا ميتوان استفاده نمود كه آنچه در عالم از فساد مثل جنگ و غارت و ظلم و تعدّى و شرّ پديد ميگردد بازگشت آن بسوى اختيار بشر خواهد بود و آنچه خير و فتح و نعمت در عالم واقع ميگردد منشأ او فضل و احسان مربّى و خالق عالميان است زيرا كه او خير محض است و از خير جز خير نيايد و منشأ شرّ و فساد نقائض بشرى است مفسّرين در شأن نزول آيه بالا از قوله تعالى «وَ مِنَ النّاسِ تا آخر فِي صُدُورِ العالَمِينَ» از كلبى نقل نموده‌اند كه آيه در باره عيّاش بن ابى ربيعه مخزومى فرود

صفحه : ۱۹

آمده كه وقتى اسلام آورد از ترس كسان خود پيش از آنكه حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بمدينه هجرت نمايد بمدينه هجرت نمود مادر او اسماء بنت مخزمهٔ بن ابى جندل تميمى سوگند ياد نمود كه سر نشويد و آب ننوشد و غذا نخورد و در خانه نرود تا وقتى كه عيّاش از اسلام برگردد، ابو جهل و حرث كه دو برادر مادرى عيّاش بودند چون بى‌تابى مادر بديدند سوار شده و بطلب عيّاش بمدينه رفتند و او را ملاقات نموده و قضيّه مادر را بر او گفتند و هر قدر خواستند او را برگردانند ميسّر نشد تا آخر عيّاش با برادران عهد و ميثاق بست كه اگر با آنها برگردد او را از اسلام برنگردانند لكن آنها بعهد خود وفاء ننمودند و چون از مدينه بيرون شدند او را گرفته و بستند و هر يك صد تازيانه باو زدند تا آنكه بى طاقت گرديد و از دين برگشت و چون حرث بيشتر او را زده بود عيّاش قسم ياد نمود كه هر وقت دست يافتم بيرون از حرم مكّه او را ميكشم و حرث بعد از هجرت پيغمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مسلمان شده بود لكن عيّاش نميدانست در ظهر مسجد قبا باو رسيد و گردن او را زد، وقتى فهميد مسلمان شده بوده پشيمان گرديد و بسيار گريه نمود و حكايت را بعرض مبارك رسول (ص) رسانيد آن وقت آيه نازل گرديد «وَ ما كانَ لِمُؤمِنٍ أَن يَقتُلَ مُؤمِناً إِلّا خَطَأً» لكن بسيارى از مفسّرين چنانچه از صدر و ذيل آيه استظهار ميشود گفته‌اند راجع بمنافقين است وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا وَ لنَحمِل خَطاياكُم در صدر اسلام مؤمنين در فشار كفّار بودند و خيلى زجر ميكشيدند لكن كلمه توحيد چنان در اعماق قلوب آنها فرو رفته بود كه هر طور جفايى ميكشيدند صبر و متانت و استقامت خود را محفوظ ميداشتند و دست از دين بر نميداشتند، گاهى بزدن و فحش و گاهى بمكر و خدعه و تدليس شيطانى ميخواستند آنها را فريب دهند مثل اينكه بمؤمنين ميگفتند شما تابع روش ما گرديد و اگر گمان ميكنيد خطا كار ميگرديد ما گناهان شما را بگردن

میگیریم، گویا بعضی از مسلمانهای امروزه ما روش کفّار سابق را فرا گرفته‌اند که شنیده شده بعضی ببعض مقدّسین که بعض کارها را خلاف و خطاء

صفحه : ۲۰

میدانند و نمیخواهند مرتکب آن گردند گویند گناه فلان عمل بگردن من نترس و وارد شو، اینکه است که اینکه آیه جواب سابقین و لاحقین را بطور نیکو میدهد.

وَ ما هُم بِحامِلِینَ مِن خَطایاهُم مِن شَیءٍ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ (من اول) برای تبیین است و (من دوم) زائده است یعنی کفار بزبان چنین گویند لکن بردارنده چیزی از خطاهای آنان نخواهند بود زیرا که چنین قدرتی ندارند قوله تعالی «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخری» و بزبان چیزی میگویند که در دل معتقد بآن نمیباشند زیرا اگر واقعا روش خود را خطاء میدانستند در مقام علاج آن بر میآمدند نه اینکه بخواهند دیگران را نیز مثل خود گردانند وَ لَیَحمِلُنَّ أَثقالَهُم وَ أَثقالًا مَعَ أَثقالِهِم وَ لَیُسئَلُنَّ یَومَ القِیامَةِ عَمّا کانُوا یَفتَرُونَ فقط چیزی که بر کفار زیاد میشود اینکه است که باین گفتار رکیک خود که از راه خدعه و تدلیس میخواستند مؤمنین را اغوا نمایند چنین میشود که در اثر سخنشان گناهان خودشان را سنگین‌تر میکنند و سنگینی دیگری بر سنگینی خود اضافه مینمایند و البته روز قیامت در دادگاه الهی پای میزان عدل از آنان سؤال خواهد شد که اینکه چه دروغی بود که بخود بستید که بار گناه دیگری را بتوانید کشید.

وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ فَلَبِثَ فِیهِم أَلفَ سَنَةٍ إِلّا خَمسِینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُم ظالِمُونَ پس از بیان سخن رکیک کفار برای تسلّی دل رسولش «ص» در مقام بیان داستان نوح «ع» بر میآید که با اینکه مدت تبلیغ او بین جماعت مردم که نهصد و پنجاه سال بود چنانچه در آیات دیگر تصریح نموده با کمال کوشش و جدیت در شب و روز در خفاء و علانیهٔ مردم را بیکتا پرستی دعوت مینمود مردم از او نپذیرفتند و از هیچگونه اذیّت و آزار و توهینی در باره آن بزرگوار خود داری ننمودند تا اینکه پس از اتمام حجّت عذاب طوفان آنان را فرا گرفت زیرا که آنها ستمکار بودند اینکه بود که بپاداش عمل خود گرفتار شدند و همگی غرق گردیدند

صفحه : ۲۱

فَأَنجَیناهُ وَ أَصحابَ السَّفِینَةِ وَ جَعَلناها آیَةً لِلعالَمِینَ داستان طوفان و حکایت کشتی نوح یکی از داستانهایی است که کهنه‌گی ندارد زیرا که آن یکی از آیات بزرگ الهی است و اعجاز آن از جهاتی مورد تعجّب تمام اهل عالم میباشد و تمام تذکره نویسان و اهل ملل در کتب تواریخ نوشته و ضبط کرده‌اند احدی و لو طبیعیین که همه چیز را حمل بر طبیعت میکنند نتوانند در اعجاز آن خدشه‌ای وارد نمایند و اعجاز آن یکی از جهت سنّ آن حضرت است و اینکه طوری که ضبط شده و آیه هم تصریح فرموده نهصد و پنجاه سال قبل از طوفان بین مردم انجام رسالت میداد و گویند پس از طوفان مدّت مدیدی باقی بود که اولاد بسیار از او متولّد شد در سنّ شریفش پنجاه بقول بعضی و بروایت إبن عباس در چهل سالگی مبعوث برسالت گردیده بود و در حدود عمرش از شیخ ابو جعفر بابویه روایت میکنند که در کتاب نبوت فرموده که عمرش بدو هزار و پانصد سال رسیده و هنگام مردنش ملک الموت از او پرسید دنیا را چگونه یافتی گفت مثل خانه‌ای دیدم که از یک در درآمدم و از در دیگر بیرون رفتم و اعجاز دیگر آنکه داستان طوفان که تمام روی زمین را یک دفعه آب بگیرد و تمام اهل زمین را هلاک گرداند از اول پیدایش زمین تا حال نظیرش واقع نگردیده و اعجاز دیگر آنکه حکایت کشتی ساختن حضرت نوح علیه السلام که ظاهرا تا آن وقت بذهن کسی خطور نمیکرده که چنین صنعتی میتوان اختراع نمود، البته معلوم است آن معجزه و بالهام خدایی بوده که خدای تعالی برای حفظ جان رسولش و عدّه

کمی از مؤمنین که در آن وقت بودند کشتی سازی را بنوح (ع) تعلیم نمود و از آن وقت کشتی سازی اختراع گردید، اینست که در آخر آیه فرموده وَ جَعَلناها آیَةً لِلعالَمِینَ عالمین جمع عالم است اشاره به اینکه طوفان نوح (ع) نشانه قدرتی است که بر تمام خلق اولین و آخرین هویدا گردیده

صفحه : ۲۲

وَ إِبراهِیمَ إِذ قالَ لِقَومِهِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم تَعلَمُونَ پس از داستان طوفان و کشتی ساختن نوح نبی (ع) در مقام حکایت حضرت ابراهیم علیه السلام و ارشاد نمودن او برآمده که عمده چیزی که منظور نظر آن بزرگوار و نیز باقی پیمبران بوده عبادت و پرستش خدای یکتا و ایمان و تقوی است زیرا که سعادت بشر در تحصیل دو حکمت تحقّق میپذیرد یکی را حکمت نظری نامند که اول خدا را از طریق برهان و نظر بشناسد زیرا که ثمر و نتیجه (حکمت نظری) همین است که معارف از طریق نظر و استدلال حاصل گردد نه از راه تقلید و عادت و دیگر (حکمت عملی) که از آن (تقوی) پدید میگردد زیرا (بحکمت عملی) است که میتوان صفات و ملکات نفسانی را روی میزان و حدّ معتدل قرار داد بطوری که از آن عدالت که حد وسط بین افراط و تفریط است پدید گردد و تقوی ثمره و نتیجه عدالت خواهد بود و بدون تحصیل اینکه دو علم ایمان واقعی و تقوای حقیقی پدیدار نخواهد گردید، اینست که در آخر آیه فرموده خیر و سعادت شما در عبادت خدا است (که پدیده شناسایی اوست) و در تقوی است که اثر و نتیجه تهذیب اخلاق و صفات شما خواهد بود إِنَّما تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ أَوثاناً وَ تَخلُقُونَ إِفکاً إِنَّ الَّذِینَ تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ لا یَملِکُونَ لَکُم رِزقاً آیه بدو مطلب اشاره مینماید یکی در مقام سرزنش و رکاکت عمل مشرکین برآمده که اینان از روی جهالت و بی خردی بتها را پرستش می‌نمودند «افک» دروغی

را گویند که برهم بافته شده باشد و مشرکین بدروغی که بهم بافته‌اند بتها را اله میگفتند و دیگر ارشاد بحکم عقل مینماید که آدم عاقل چگونه پرستش مینماید غیر از خدا بتهایی را که شعور و عقل ندارند در صورتی که شما مشرکین میدانید که بتها چنین قدرتی ندارند که بشما روزی بدهند فَابتَغُوا عِندَ اللّهِ الرِّزقَ وَ اعبُدُوهُ وَ اشکُرُوا لَهُ إِلَیهِ تُرجَعُونَ خطاب بافراد بشر است که اگر خدا را بطور شایستگی عبادت نمائید و دنبال کسب و عمل بروید و شکر گذار نعمتهای او باشید روزی شما را از راه (لا یحتسب)

صفحه : ۲۳

بآسانی و از راهی که گمان ندارید میرساند زیرا که روزی هر کس نزد حق تعالی تعیین و معیّن گردیده و شکر او سبب زیادتی نعمت میگردد و کفران نعمت عذاب می‌افزاید قوله تعالی «لَئِن شَکَرتُم لَأَزِیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ» وَ إِن تُکَذِّبُوا فَقَد کَذَّبَ أُمَمٌ مِن قَبلِکُم وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا البَلاغُ المُبِینُ خطاب بکفار نموده که اگر شما محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تکذیب میکنید و نسبت ناروا باو میدهید همین طور جماعت پیشینیان نیز چنین بودند که نسبت دروغگویی به پیمبران میدادند و وظیفه پیمبران جز اینکه نیست که رسالت خود را ابلاغ نمایند و مردم را براه حق و حقیقت ارشاد گردانند و امثال اینکه آیه در آیات قرآن بسیار آمده که برای تسلّی دل رسولش سرگذشت پیشینیان و امّتهای پیمبران و مخالفت آنان بلکه بیان زجر و اذیّتهایی که کفار نسبت بسفرای الهی روا میداشتند ابلاغ مینماید که از تکذیب دشمنان دین نگران نباشد و دل مبارکش خوش باشد که خواه کسی ایمان بیاورد یا نیاورد، حضرتش پس از ابلاغ کلمه توحید وظیفه خود را انجام داده زیرا که در آیه تذکر میدهد که فقط وظیفه پیمبران تبلیغ است چیز دیگری نخواهد بود تکلیف آنها چنین نیست که بایستی مردم را بزجر وادار بر ایمان و عمل نمایند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۹ تا ۳۰]

اشاره

أ وَ لَم یَرَوا کَیفَ یُبدِئُ اللّهُ الخَلقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ (۱۹) قُل سِیرُوا فِی الأَرضِ فَانظُرُوا کَیفَ بَدَأَ الخَلقَ ثُمَّ اللّهُ یُنشِئُ النَّشأَةَ الآخِرَةَ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۲۰) یُعَذِّبُ مَن یَشاءُ وَ یَرحَمُ مَن یَشاءُ وَ إِلَیهِ تُقلَبُونَ (۲۱) وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِینَ فِی الأَرضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ ما لَکُم مِن دُونِ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ (۲۲) وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِکَ یَئِسُوا مِن رَحمَتِی وَ أُولئِکَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۲۳)

فَما کانَ جَوابَ قَومِهِ إِلّا أَن قالُوا اقتُلُوهُ أَو حَرِّقُوهُ فَأَنجاهُ اللّهُ مِنَ النّارِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ (۲۴) وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذتُم مِن دُونِ اللّهِ أَوثاناً مَوَدَّةَ بَینِکُم فِی الحَیاةِ الدُّنیا ثُمَّ یَومَ القِیامَةِ یَکفُرُ بَعضُکُم بِبَعضٍ وَ یَلعَنُ بَعضُکُم بَعضاً وَ مَأواکُمُ النّارُ وَ ما لَکُم مِن ناصِرِینَ (۲۵) فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۲۶) وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ وَ جَعَلنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الکِتابَ وَ آتَیناهُ أَجرَهُ فِی الدُّنیا وَ إِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِینَ (۲۷) وَ لُوطاً إِذ قالَ لِقَومِهِ إِنَّکُم لَتَأتُونَ الفاحِشَةَ ما سَبَقَکُم بِها مِن أَحَدٍ مِنَ العالَمِینَ (۲۸)

أ إِنَّکُم لَتَأتُونَ الرِّجالَ وَ تَقطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأتُونَ فِی نادِیکُمُ المُنکَرَ فَما کانَ جَوابَ قَومِهِ إِلّا أَن قالُوا ائتِنا بِعَذابِ اللّهِ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۲۹) قالَ رَبِّ انصُرنِی عَلَی القَومِ المُفسِدِینَ (۳۰)

صفحه : ۲۴

(ترجمه)

آیا اینکه منکرین قیامت نمی‌بینند که چگونه خداوند خلق را از نیستی بهستی پدید می‌آورد پس از آن وی را بر میگرداند محقّقا اینکه کار بر خدا آسان است (۱۹)

بگو ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در زمین گردش کنید و بنگرید از راه تفکّر که چگونه موجودات را پدید گردانیده پس از آن خدا نشئه آخرت را ظاهر میگرداند بدرستی که خداوند بر هر چیزی توانا است (۲۰)

هر کس را بخواهد عذاب میکند و بهر کس که خواهد رحم میکند و بسوی او بازگشت مینمائید (۲۱)

و شما نتوانید خدا را عاجز نمائید نه در زمین و نه در آسمان و برای شما غیر از خدا نه دوستی است و نه یاری

صفحه : ۲۵

کننده‌ای (۲۲)

آنهایی که بآیات خدا و بملاقات او کافر گردیدند چنین مردمانی از رحمت من (خدا) مأیوس خواهند بود و برای آنان عذاب دردناک آماده گردیده (۲۳)

پس جواب (تبلیغ و اندرزهای ابراهیم علیه السلام) نبود مگر اینکه گروه (نمرودیان) گفتند ابراهیم (ع) را بکشید یا او را بسوزانید و خداوند او را از آتش نجات داد حقیقهٔ (در اینکه داستان ابراهیم «ع») آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان آورده‌اند (۲۴)

(و نیز ابراهیم علیه السلام بقومش گفت جز اینکه نیست که شما غیر از خدا بتها را بخدایی گرفتید برای اینکه در زندگانی دنیا دوستان شما باشند پس از آن در روز قیامت بعضی از شما ببعض دیگر کافر میگردند و بعضی بعض دیگر را لعنت میکنند و جایگاه

شما آتش است و برای شما کسی نیست که شما را یاری نماید (۲۵)

پس لوط علیه السلام بابراهیم علیه السلام ایمان آورد (و ابراهیم «ع») گفت من هجرت کننده‌ام بسوی آنجا که امر پروردگارم میباشد زیرا که او است غالب و درستکار (۲۶)

و بابراهیم اسحق و یعقوب را بخشیدیم و در ذریّه آنان نبوّت قرار دادیم (و بآنها کتاب عطاء نمودیم) و در دنیا باو اجر و پاداش عطا کردیم و حقیقهٔ ابراهیم (ع) در آخرت از شایستگان خواهد بود (۲۷)

و یاد کن وقتی را که لوط بقومش گفت شما مرتکب عمل قبیحی میگردید که در اینکه عمل احدی از پیشینیان و عالمیان بر شما پیشی نگرفته‌اند (۲۸)

آیا شما با مردها مقاربت میکنید و راه‌ها قطع مینمائید و در محفل خود عمل زشت و قبیح انجام میدهید و جواب قوم لوط نبود مگر آنکه گفتند عذاب خدا را بر ما بیاور اگر تو از راستگویان میباشی (۲۹)

(پس از انکار قوم) لوط گفت پروردگار من مرا یاری گردان (و مسلّط گردان) بر اینکه گروه تباه‌کاران (۳۰)

توضیح آیات

اشاره

أ وَ لَم یَرَوا کَیفَ یُبدِئُ اللّهُ الخَلقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ (یروا) دو طور قرائت شده، اهل کوفه بتاء خطاب قرائت نموده‌اند یعنی آیا شما نمی‌بینید و باقی قرّاء بیاء غیبت قرائت نموده‌اند یعنی آیا کفار نمیبینند چگونگی

صفحه : ۲۶

اوضاع آفرینش را که خدای تعالی خلق را از نیستی و عدم بهستی و وجود پدیدار نموده تا آنکه از حاضر غائب را بنگرند و بدانند همان کس که پدید آورنده موجودات است پس از آن عود دهنده آنها خواهد بود إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ اشاره به اینکه عود دادن موجودات بحال اول آسان‌تر از ابداء و آفرینش او خواهد بود چنانچه در سوره روم آیه (۲۶) فرموده «وَ هُوَ أَهوَنُ عَلَیهِ» و در توضیح آیه در وجه اهونیّت گفته شده که عود دادن انسان بحالت اول با بقاء روح و حقیقت او البته بنظر سطحی بشر بمراتب بسیار آسان‌تر از آفرینش ابتدایی اوست که از عدم آن وقتی که «لَم یَکُن شَیئاً مَذکُوراً» بوده بوجود آورده اگرچه برای قادر متعال همه چیز آسان است قوله تعالی «کَما بَدَأَکُم تَعُودُون» قُل سِیرُوا فِی الأَرضِ فَانظُرُوا کَیفَ بَدَأَ الخَلقَ ثُمَّ اللّهُ یُنشِئُ النَّشأَةَ الآخِرَةَ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ اینکه آیه بیان و تأکید آیه قبل است که طریق فکر و تدبّر را بمردم میآموزد و پیمبر گرامیش را مخاطب قرار میدهد که ای محمّد (ص) باین منکرین معاد بگو در زمین گردش کنید و فکر خود را بکار بیندازید و آثار گذشتگان را ببینید که با چه بناهای عالی و با چه قوت و شوکتی که داشتند آنان را چگونه بتازیانه عذاب معذّب نمود تا اینکه قدرت خدایی را بنگرید و بدانید که آن کسی که خلق را از نیستی بهستی آورده و اینکه نشئه دنیا را پدیدار نموده و هر یک از افراد بشر را پس از آنکه بکمال لایق بخود رسانیده آنان را با خاک یکسان گردانیده، قدرت دارد که پس از نشئه دنیا نشئه و عالم دیگری را ابداء نماید زیرا اگر نظر و تدبّر کنید بعقل خود خواهید فهمید که آن کسی که توانا بر نشئه اول است بر نشئه و عالم بعد نیز توانا خواهد بود.

یُعَذِّبُ مَن یَشاءُ وَ یَرحَمُ مَن یَشاءُ وَ إِلَیهِ تُقلَبُونَ اینکه آیه راه امیدواری را برای انسان باز مینماید زیرا که عذاب گنهکاران و رحمت و مغفرت بر نیکوکاران را معلّق بر مشیّت خود فرموده و اینکه هم یکی از الطاف

صفحه : ۲۷

الهی نسبت بگنهکاران خواهد بود که با کثرت گناه باز از رحمت پروردگارشان مأیوس نباشند و در همه حال روی امید و نیازمندی بدرگاه بینیاز مطلق آورند و از او پوزش بطلبند و بدانند سر انجام کارشان بسوی ربّ کریم خواهد بود وَ ما أَنْتُم بِمُعجِزِینَ فِی الأَرضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ ما لَکُم مِن دُونِ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ شاید آیه اشاره باین باشد که چون تمامی امور شما راجع بمشیّت و خواست الهی انجام میگیرد اگر در مورد غضب حق تعالی واقع گردید هیچ قدرت ندارید که جلوگیری از عذاب او کنید اگر در قعر زمین پنهان گردید یا فرضا در جوف آسمانها وارد شوید هرگز چنین قدرتی ندارید که او را از عذاب ناتوان گردانید و غیر از خدا برای شما نه دوستی است که بتواند شما را از عذاب برهاند و نه یاوری دارید که جلوگیری از عذاب نماید پس باید خود را در مورد رحمت و کرم او در آورید که اگر چنین شد چون تمام موجودات قشون حق تعالی و زیر فرمان اویند همه مشفق و مهربان و یار و یاور شما خواهند گردید وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِکَ یَئِسُوا مِن رَحمَتِی وَ أُولئِکَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ آیه اشاره است به اینکه کسانی که کافر گردیدند بآیات خدا و لقاء او که معاد باشد آنان از رحمت خدای تعالی مأیوس خواهند بود، آیات شامل آیات تکوینی آفاقی و انفسی و آیات تدوینی قرآنی هر سه میگردد و ایمان بغیر اینکه سه چیز کامل نخواهد گردید، و نیز آنهایی که بلقاء رحمت الهی که معاد و روز رستاخیز است کافر گردیدند یعنی انکار معاد نمودند، نتیجه انکار آیات خدا و معاد دو چیز خواهد بود: یکی مأیوس بودن از رحمت خدا در صورتی که رحمت رحمانی او تمام موجودات را فرا گرفته کافرین بمبدء و معاد بانکارشان خود را از آن رحمت واسعه فیض سبحانی محروم گردانیده‌اند و دیگر آنکه خود را در معرض عذاب الیم که منتج دوری از رحمت او است واقع گردانیده‌اند، و در سوره یوسف (ع) آیه (۸۶) حضرت یعقوب نبی (ع) بپسران خود

صفحه : ۲۸

امر مینماید که بروید و تجسّس کنید از یوسف و برادران او «وَ لا تَیأَسُوا مِن رَوحِ اللّهِ إِنَّهُ لا یَیأَسُ مِن رَوحِ اللّهِ إِلَّا القَومُ الکافِرُونَ» فقط کفّارند که از رحمت خدا مأیوسند فَما کانَ جَوابَ قَومِهِ إِلّا أَن قالُوا اقتُلُوهُ أَو حَرِّقُوهُ فَأَنجاهُ اللّهُ مِنَ النّارِ از آیه (۱۸) «وَ إِن تُکَذِّبُوا» تا آخر آیه اخیر «وَ أُولئِکَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ» جملات معترضه بود که در بین حکایت حضرت ابراهیم (ع) واقع شده اینکه آیه بازگشت بداستان حضرت ابراهیم علیه السلام است که پس از آنکه امّتش را بعبادت و تقوی ارشاد مینماید و در مقام اندرز و نصیحت آنها کوشش مینماید جماعت کفار کمر قتل او را می‌بندند که باید او را بکشیم یا بآتش بسوزانیم اینکه بود که آتش نمرودی را برافروختند و بگمان فاسد خود خواستند برای یاری بتهای خود جسد مبارکش را بسوزانند دیگر ندانستند که «یَدُ اللّهِ فَوقَ أَیدِیهِم» در سوره انبیاء آیه ۶۹ فرموده وقتی آتش افروختند خطاب بآتش میرسد که «یا نارُ کُونِی بَرداً وَ سَلاماً عَلی إِبراهِیمَ» اینکه بود که رحمت خدا بر نار کبر و حسد آنان سبقت گرفته و آتش تبدیل بگل و ریاحین گردید و خدای جلیل خلیل خود را از دست دشمن نجات داد إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ تبدیل گردیدن آتش بگل و ریاحین یکی از آیات بزرگ الهی بشمار میرود که حق تعالی برای نجات حضرت خلیل الرحمن و اثبات پیمبری او و اظهار بزرگی و عظمت و قدرت بی منتهای خود در معرض ظهور و بروز درآورده و آتش را تبدیل بگل گردانیده

(اعتراض)

بنا بر قاعده مسلّمه بین حکماء که گویند قلب ماهیّت محال است چگونه ممکن است آتش گل گردد در صورتی که گل و آتش

ضدّ یکدیگرند و ممکن نیست در یک محل جمع گردند

(پاسخ)

درست است که ممکن نیست ماهیتی بعینه ماهیّت دیگر گردد مثل اینکه آتش با آتش بودن گل گردد لکن در اینجا بقدرت ایزدی صورت آتش را محو گردانیده

صفحه : ۲۹

و گل را ایجاد نموده، چنانچه تمام موجودات طبیعی چنینند مثل اینکه نطفه وقتی انسان میگردد نه اینکه است که یک شیئی هم نطفه باشد و هم انسان خداوند صورت نطفه را معدوم میگرداند و بمادّه نطفه صورت انسانیت میپوشاند، در اینجا نیز چنین است که صورت آتشی را از آتش گرفته و ماده آن را بصورت گل و ریاحین درآورده و چنین عمل و امثال آن برای خدای تعالی آسان است بلکه چنانچه مشاهده مینمائیم موادّ موجودات علی الدوام در خلع صورت و لبس صورت دیگری میباشند و چه مانعی دارد که در اینکه مورد باراده حق تعالی از روی حکمت خلع صورت ناری و لبس صورت گلی بفوریت انجام گرفته باشد وَ قالَ إِنَّما اتَّخَذتُم مِن دُونِ اللّهِ أَوثاناً مَوَدَّةَ بَینِکُم فِی الحَیاةِ الدُّنیا ثُمَّ یَومَ القِیامَةِ یَکفُرُ بَعضُکُم بِبَعضٍ وَ یَلعَنُ بَعضُکُم بَعضاً وَ مَأواکُمُ النّارُ وَ ما لَکُم مِن ناصِرِینَ و ابراهیم (ع) به آنان گفت اینکه بتها را برای دوستی که بین شما بت پرستان دائر میباشد فراگرفتید که بیکدیگر بپیوندید و در زندگانی دنیا با هم الفت گیرید و بر عبادت بتها اتفاق نمائید و در روز قیامت بعضی از شما که متبوع بود از تابع خود بیزار گردد و دوستی با او را انکار نماید و بعضی از شما که پیروان بودند بعض دیگر را که پیش روان بودند لعنت کنند و بازگشت تمام شما جهنم خواهد بود و در آن روز یاری و مددکاری برای شما نخواهد بود که از آتش دوزخ خلاص یابید آنچه ابراهیم در تبلیغ و اندرز آن جماعت پا فشاری نمود ذرّه‌ای در گوش سنگین آنان تأثیر ننمود فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام وظیفه رسالت خود را انجام داد و در ارشاد و نصیحت بنمرودیان بسیار مبالغه نمود و با آن اظهار معجزه بزرگی که بچشم خود دیدند که آن توده آتش کذایی برای او گلستان گردید با اینکه حال از او اعراض نمودند و گویند اول کسی که بابراهیم (ع) ایمان آورد لوط (ع) بود، بقولی لوط خواهر زاده و بقول دیگر برادر زاده او بود

صفحه : ۳۰

تفسیر سورهٔ العنکبوت وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی ابراهیم علیه السلام پس از آنکه از قوم خود بسیار جفاء دید گفت من هجرت کننده‌ام بآن جا که امر پروردگار من است، گویند هجرت او از کوهی بود که از سواد کوفه است و از آنجا بنجران روانه گردید و از نجران بشام رفت و در تمام مسافرت لوط (ع) و ساره زنش با او همراه بودند، از مقاتل روایت شده که ابراهیم (ع) در وقت هجرت هفتاد و پنج سال داشت إِنَّهُ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ اشاره است به اینکه من میروم بامر پروردگار خودم که او غالب و مقتدر و دانا و درستکار است و مرا مغلوب دشمنان خود نخواهد نمود وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ وَ جَعَلنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الکِتابَ خدای متعال در مقام اظهار قدرت و کرم خود بپیمبرش خبر میدهد که بپاداش زحمات ابراهیم (ع) و صبر او بر اذیّت کفّار وی را بدو موهبت بزرگ سر افراز نمودیم یکی اینکه او را در کبر سنّ و زن عقیم پیر نازاد (ساره) بوی فرزندی اسحق نام و نبیره‌ای یعقوب نام عطا نمودیم، و دیگر اینکه در ذریّه او نبوّت و کتاب قرار دادیم که پیمبران از زمان حضرت ابراهیم تا آخر همه از نسل شریف او بودند، و مقصود از کتاب جنس کتاب است که تمام کتب آسمانی که بعد از او فرود آمده مثل تورات و انجیل و زبور و فرقان را شامل

میگردد، اینکه بود که محبوب القلوب اهل ملل گردید وَ آتَیناهُ أَجرَهُ فِی الدُّنیا وَ إِنَّهُ فِی الآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِینَ و اینکه دو موهبت بزرگ پاداش و اجر دنیوی وی بود که ذریّه او پیمبران و صاحب کتاب آسمانی باشند، و بالاتر از اینها اینست که آن بزرگوار را در آخرت گرامی داشتیم و او را در تعداد صلحاء قرار دادیم وَ لُوطاً إِذ قالَ لِقَومِهِ إِنَّکُم لَتَأتُونَ الفاحِشَةَ ما سَبَقَکُم بِها مِن أَحَدٍ مِنَ العالَمِینَ و او (و لوطا) عطف بر ابراهیم (ع) است بعد از حکایت ابراهیم در مقام حکایت لوط که گویند پسر برادر ابراهیم یا پسر خواهر او بود برآمده و پس از
آنکه او

صفحه : ۳۱

بابراهیم (ع) ایمان آورد همیشه و در مهاجرت بشام با حضرتش همراه بود، و در اینکه آیه خبر میدهد که وقتی لوط را برای اهل سدوم فرستادیم و دید که آنان مشغولند بآن عمل قبیح که مقصود لواط باشد لوط نبی علیه السلام در مقام نصیحت و اندرز آنان برآمد و آنها را متذکّر گردانید که اینکه عمل قبیح و زشتی است که طبیعت منزجر از آن است حتی حیوانات از اینکه عمل نفرت دارند و احدی از عالمیان در اینکه عمل بر شما سبقت نگرفته‌اند أَ إِنَّکُم لَتَأتُونَ الرِّجالَ وَ تَقطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأتُونَ فِی نادِیکُمُ المُنکَرَ چون عمده حکمت ازدواج زن و مرد برای پدید شدن افراد بشر است در انسان و افراد حیوانات است در حیوان و اینکه عمل (لواط) بر خلاف حکمت زناشویی واقع میگردد و مفسرین گویند عمل جماعت سدوم چنین بوده که راه را بر رهگذران می بستند و هر غریبی که وارد میشد وی را میگرفتند و بزور با وی لواط میکردند و اگر مالی همراه داشت سرقت مینمودند، و بروایتی بر سر راه می‌نشستند و هر کس وارد میشد بر او سنگ می‌انداختند هر کدام بوی اصابت مینمود او را گرفته و با وی لواط مینمودند و آنچه مال همراه داشت اول از وی میگرفتند سپس سه درهم بوی میدادند و اینکه عمل را بحکم قاضی شهرستان مینمودند، و قوله تعالی «وَ تَقطَعُونَ السَّبِیلَ» هر دو معنی را شامل میگردد که باین عمل هم قطع راه نسل مینمائید زیرا راه نسل از طرف زنها باز میگردد و بعمل لواط طریق نسل بسته خواهد گردید و هم راه آمد و شد مردم را می‌بندید که کسی دیگر جرئت نخواهد نمود بشهر شما وارد گردد و شما در هتّاکی و بیحیایی چنین شده‌اید که صفت حیا که از خوّاص انسانیّت است بکلّی متروک نموده و در مجلسهای خود رو بروی یکدیگر مرتکب اینکه عمل قبیح میگردید و نیز از هیچ عمل زشتی پروا ندارید فَما کانَ جَوابَ قَومِهِ إِلّا أَن قالُوا ائتِنا بِعَذابِ اللّهِ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ آن جماعت چون تصدیق بنبوّت حضرت لوط (ع) نداشتند و حضرتش آنان را

صفحه : ۳۲

تهدید بعذاب مینمود در مقام سخریّه و استهزاء برآمدند که اگر تو راست می گویی و پیغمبر خدایی یا اگر راست می گویی و ما بر اینکه عمل مورد عذاب میگردیم عذاب خدا را بر ما بیاور قالَ رَبِّ انصُرنِی عَلَی القَومِ المُفسِدِینَ وقتی لوط (ع) از هدایت آنان مأیوس گردید در مقام مناجات برآمد و گفت پروردگارا مرا مظفّر و منصور گردان بر جماعتی که فاسد و فاسد کننده‌اند زیرا که اگر اشرار و آنهایی را که در زمین فساد میکنند اعدام نگردانی و بر همین عمل باقی مانند تمام مردم را فاسد خواهند گردانید آری اگر عمل زشتی و قبیحی در بین مردم شایع گردد بکثرت استعمال قبح واقعی آن ممکن است در نظرها بعمل نیکو تبدیل گردد و اعمال بد چون مناسب بعض طبیعتهای اشرار است بد خوب مینماید و بعکس خود بد مینماید، همان طوری که در آخر الزمان مردم چنین میشوند و امروزه برأی العین می‌بینیم که بسیاری از آنچه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه طاهرین علیهم السلام خبر داده‌اند بعینه واقع گردیده و باقی هم واقع خواهد گردید.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۱ تا ۴۰]

اشاره

وَ لَمّا جاءَت رُسُلُنا إِبراهِیمَ بِالبُشری قالُوا إِنّا مُهلِکُوا أَهلِ هذِهِ القَریَةِ إِنَّ أَهلَها کانُوا ظالِمِینَ (۳۱) قالَ إِنَّ فِیها لُوطاً قالُوا نَحنُ أَعلَمُ بِمَن فِیها لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهلَهُ إِلاَّ امرَأَتَهُ کانَت مِنَ الغابِرِینَ (۳۲) وَ لَمّا أَن جاءَت رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِم وَ ضاقَ بِهِم ذَرعاً وَ قالُوا لا تَخَف وَ لا تَحزَن إِنّا مُنَجُّوکَ وَ أَهلَکَ إِلاَّ امرَأَتَکَ کانَت مِنَ الغابِرِینَ (۳۳) إِنّا مُنزِلُونَ عَلی أَهلِ هذِهِ القَریَةِ رِجزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفسُقُونَ (۳۴) وَ لَقَد تَرَکنا مِنها آیَةً بَیِّنَةً لِقَومٍ یَعقِلُونَ (۳۵)
وَ إِلی مَدیَنَ أَخاهُم شُعَیباً فَقالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ وَ ارجُوا الیَومَ الآخِرَ وَ لا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدِینَ (۳۶) فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِی دارِهِم جاثِمِینَ (۳۷) وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ قَد تَبَیَّنَ لَکُم مِن مَساکِنِهِم وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ أَعمالَهُم فَصَدَّهُم عَنِ السَّبِیلِ وَ کانُوا مُستَبصِرِینَ (۳۸) وَ قارُونَ وَ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ لَقَد جاءَهُم مُوسی بِالبَیِّناتِ فَاستَکبَرُوا فِی الأَرضِ وَ ما کانُوا سابِقِینَ (۳۹) فَکُلاًّ أَخَذنا بِذَنبِهِ فَمِنهُم مَن أَرسَلنا عَلَیهِ حاصِباً وَ مِنهُم مَن أَخَذَتهُ الصَّیحَةُ وَ مِنهُم مَن خَسَفنا بِهِ الأَرضَ وَ مِنهُم مَن أَغرَقنا وَ ما کانَ اللّهُ لِیَظلِمَهُم وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُونَ (۴۰)

صفحه : ۳۳

ترجمه

هنگامی که فرستادگان ما (ملائکه) برای بشارت و مژده دادن ابراهیم (ع) را بفرزند آمدند گفتند بدرستی که ما هلاک کنندگان اهل اینکه قریه میباشیم زیرا که اهل اینکه قریه از ستمکاران میباشند (۳۱)
ابراهیم گفت لوط در میان اینکه جماعت است ملائکه عذاب گفتند ما بآنکسی که در میان آنها است داناتریم البته لوط و اهل او را نجات خواهیم داد مگر زن او را که از باقی ماندگان در عذاب خواهد بود (۳۲)
و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند لوط اندوهگین گردید و سینه او تنگ شد که مبادا بآنها رنجی اصابت نماید رسولان باو گفتند نترس و محزون مباش محقّقا ما تو را و اهل تو را نجات میدهیم مگر زن تو را که از بازماندگان و هلاک شوندگان خواهد بود (۳۳)
بحقیقت ما بر اهل اینکه قریه عذابی فرود خواهیم آورد بسبب آنچه از فسق و فجور عمل مینمودند (۳۴)
و ما نشانه‌ای از عذاب (اهل آن قریه را) باقی گذاشتیم که حجّت

صفحه : ۳۴

روشن باشد برای جماعتی که تعقّل میکنند (۳۵)
و برادر آنها شعیب را بسوی اهل مدین فرستادیم شعیب گفت ای جماعت من، خدا را عبادت نمائید و بروز قیامت امیدوار باشید و از جمله فساد کنندگان در زمین نباشید (۳۶)
پس از آنکه آن جماعت شعیب را تکذیب نمودند آنان را زلزله گرفت و داخل صبح گردیدند در حالی که آنها بزانو درآمدگان بودند (۳۷)
ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاد کن قوم عاد و ثمود را که حقیقهٔ از خانه‌های آنها هلاکت آنها برای شما روشن شده و

شیطان اعمال بد آنان را در نظرشان آراسته گردانیده و آنها را از راه (حق) باز داشته در حالی که آنها بینا (یعنی صاحب عقل و دانش بودند) (۳۸)

و یاد کن قارون و فرعون و هامان را که حقیقهٔ برای آنها موسی (ع) با معجزه‌های بسیار آمد و آنان در زمین سرکشی نمودند (در صورتی که) سبقت گیرندگان بر حکم الهی نبودند (۳۹)

پس تمام (کفّار و سرکشان را) بسبب نافرمانیشان بعذاب خود گرفتیم بعضی از آنها را ببارش سنگ ریزه عذاب نمودیم و بعضی از آنان کسانی بودند که بصیحه آسمانی و فریاد هولناك (هلاك گردانیدیم) و بعضی را بزمین فرو بردیم و بعضی را (برود نیل) غرق گردانیدیم و چنین نبود که خدا بآنها ظلم کرده باشد بلکه آنان خودشان بنفس خود ستم نمودند (۴۰)

توضیح آیات

اشاره

وَ لَمّا جاءَت رُسُلُنا إِبراهِیمَ بِالبُشری قالُوا إِنّا مُهلِکُوا أَهلِ هـٰذِهِ القَریَةِ مقصود از رسولان ملائکه است که برای دو مطلب نزد ابراهیم (ع) آمدند یکی او را مژده دهند به اینکه زن تو ساره که عقیم و پیر و نازا است باسحاق حامله میگردد در آیه ۲۶ همین سوره فرموده «وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ» اسحق پسر خود حضرت ابراهیم علیه السلام و یعقوب (ع) نبیره او بود مطلب دوم بحضرتش خبر دهند که ما مأمور گردیده‌ایم اهل اینکه قریه که (سدوم) نامیده شده آنان را هلاك گردانیم زیرا که اینان هم تکذیب لوط علیه السلام را نموده‌اند و هم مرتکب عمل قبیح و فحشاء و منکر گردیده‌اند

صفحه : ۳۵

خلاصه ملائکه که رسولان حق تعالی بودند حضرت ابراهیم (ع) خبر دادند که ما اهل سدوم را هلاك خواهیم نمود و چون مقام ابراهیم بلندتر از مقام لوط بود و ظاهرا لوط از طرف او مأمور برسالت گردیده، اینکه بود که نظر بشأن ابراهیم (ع) ملائکه اول بابراهیم خبر دادند که چون اهل سدوم «کانُوا ظالِمِینَ» کان تامّه را برای دوام میآورند یعنی چون آنان مداومت در ستمکاری نمودند از قبیل کفر و ایذاء و تکذیب پیمبرشان اینکه بود که اعمال بد و ستم کاری آنها موجب عذاب و هلاکت آنان گردید اشاره به اینکه خودشان بدست خود عذاب را بر خود فراهم نمودند قالَ إِنَّ فِیها لُوطاً قالُوا نَحنُ أَعلَمُ بِمَن فِیها لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهلَهُ گویا حضرت ابراهیم (ع) از خبر هلاکت اهل سدوم نگران گردید و گفت چگونه بر اهل آن قریه عذاب میفرستید در صورتی که لوط و مؤمنینی در آنجا میباشند و ظاهرا خبر هلاکت قوم لوط (ع) بر ابراهیم (ع) بسیار ناگوار بود زیرا چنانچه در سوره هود آیه ۷۴ در شأن او فرموده «إِنَّ إِبراهِیمَ لَحَلِیمٌ أَوّاهٌ مُنِیبٌ» شاید مقصود چنین باشد ابراهیم (ع) نسبت ببدکاران بسیار بردبار و در انتقام کشیدن از اشرار عجله نمینمود و بحال آنان متأسف و آه سرد میکشید و بسوی پروردگار خود بازگشت مینمود ملائکه گفتند ما داناتریم بآنکسی که در بین آنها است یعنی ما بخوبی میدانیم که لوط در بین آنها است و او و اهل او را از آنهایی که ایمان آورده‌اند از عذاب نجات خواهیم داد مگر زن او را «لننجینّه» دو طور قرائت شده، بعضی از قرّاء برای تأکید بتشدید جیم خوانده‌اند و بعضی بتخفیف «لننجیه» قرائت نموده‌اند و در معنی یکی است إِلَّا امرَأَتَهُ کانَت مِنَ الغابِرِینَ اهل شخص کسانی را گویند که یا از جهت قرابت و یا از جهت خصوصیات دیگری مخصوص بوی باشند اینجا ملائکه گویند ما لوط و مخصوصان بوی را از عذاب نجات میدهیم مگر زنش را که از باقی ماندگان در عذاب خواهد بود زیرا که زنش کافر و نمّامه است

صفحه : ۳۶

وَ لَمّا أن جاءَت رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِم وَ ضاقَ بِهِم ذَرعاً وَ قالُوا لا تَخَف وَ لا تَحزَن إِنّا مُنَجُّوکَ وَ أَهلَکَ ضیق ذرع یا ذراع عبارت از فقد طاقت است مثل اینکه در مثل گویند «فلانی ضاقت یده» دست وی بسته شده، و در مقابل او گویند فلانی «رحب ذراعه بکذا» یعنی دست او باز است وقتی ملائکه برای هلاکت جماعت قریه سدوم نزد لوط (ع) آمدند چون بصورت مرد جوان زیبایی مجسّم گردیده بودند و ظاهرا اول لوط آنها را نشناخت و گمان کرد بشرند چون عمل قوم خود را میدانست تنگ دل و غمگین گردید و ترسید مبادا مردم آنان را ببینند و آنها را بگیرند و بخواهند با آنان عمل قبیح نمایند و بقولی چون خود لوط و اهل او میان جماعت کفّار بودند ترسید که عذاب آنان را هم بگیرد و شاید تنگی دل حضرتش برای اهل سدوم بود زیرا که پیمبران مظهر رحمت خدا میباشند واقعا جای تأسّف و نگرانی است که نوع بشر اینکه طور در غفلت و مخالفت مصرّند تا بالاخره بعذاب دنیوی و اخروی گرفتار گردند اینست که ملائکه وقتی لوط علیه السلام را چنین دیدند بلوط گفتند نترس و محزون مباش ما تو را و کسان تو را از عذاب نجات خواهیم داد مگر زنت را که داخل در هلاک شدگان خواهد بود مفسّرین گفته‌اند وقتی ملائکه بصورت مردان زیبایی بخانه لوط آمدند جماعت مردم خبردار شدند ریختند بخانه او ملائکه پر خود را بصورت آنها زدند همه کور گردیدند مردم از خانه لوط بیرون دویدند و گفتند لوط ساحر است پس از آن لوط مأمور میگردد که با اهل خود بطوری که کسی آنها را

نبیند از خانه بیرون رود و بآنان میرسد آنچه باید برسد از عذاب الهی جلّ شأنه إِنّا مُنزِلُونَ عَلی أَهلِ هذِهِ القَریَةِ رِجزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفسُقُونَ ملائکه وقتی دیدند لوط بسیار بغلق و اضطراب افتاده گفتند نترس ما از جانب حق تعالی مأمور گردیده‌ایم که بر آنها فرود آوریم «رِجزاً مِنَ السَّماءِ» «رجز» و «رجس» در لغت بمعنی عذاب شدیدی است که معذّب را بغلق و اضطراب اندازد

صفحه : ۳۷

در سوره هود آیه ۸۰ است که ملائکه گفتند «إِنّا رُسُلُ رَبِّکَ لَن یَصِلُوا إِلَیکَ» ما رسولان پروردگار تو ایم و برای رفع شرّ اینکه مردم آمده‌ایم هرگز آسیبی بتو نخواهد رسید و نیز قوله تعالی در همان سوره آیه ۸۰ «فَأَسرِ بِأَهلِکَ بِقِطعٍ مِنَ اللَّیلِ وَ لا یَلتَفِت مِنکُم أَحَدٌ إِلَّا امرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُها ما أَصابَهُم» حضرت لوط مأمور میگردد که خود با اهلش بطوری که کسی غیر از زنش ملتفت نشود از شهر بیرون روند، و نیز در سوره هود آیه ۸۱ «فَلَمّا جاءَ أَمرُنا جَعَلنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمطَرنا عَلَیها حِجارَةً مِن سِجِّیلٍ مَنضُودٍ مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّکَ» یعنی وقتی امر ما بعذاب جاری گردید آن شهر را سرنگون گردانیدیم و بر آن جماعت بارانیدیم سنگهایی پی در پی از گل پخته که نزد پروردگار تو ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نشان دار و معین بود بِما کانُوا یَفسُقُونَ اشاره به اینکه عذاب آنها در اثر و پاداش فسق و کفر و گناه آنان بوده «وَ ما رَبُّکَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ» وقتی جماعتی هتّاکی و فسق و فساد را بانتهاء رسانیدند روی میزان عدل چون آنان مثل مکروبهای مضرّ مسریه مانند که فسق و فساد آنها بباقی تأثیر میکند اینکه است که بمقتضای حکمت بایستی از روی زمین برطرف گردیده و اعدام شوند وَ لَقَد تَرَکنا مِنها آیَةً بَیِّنَةً لِقَومٍ یَعقِلُونَ عذاب قوم لوط و اعدام آنان دو فایده در برداشت یکی رفع فساد آنها و دیگر تنبّه و تذکّر دیگران که مردم آثار خرابی قریه سدوم را ببینند و اگر آثارش اینکه زمان محو شده البته حکایتش در داستانها و تواریخ و افواه باقی خواهد بود و سبب عبرت دیگران خواهد گردید وَ إِلی مَدیَنَ أَخاهُم شُعَیباً فَقالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ وَ ارجُوا الیَومَ الآخِرَ (و الی) متعلّق بکلام محذوف است یعنی «و ارسلنا الی مدین) برادر آنها شعیب را (بمدین) فرستادیم، و نیز واو عطف بآیه بالا است قوله تعالی «وَ لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ» که چنین میشود «و کذلک ارسلنا الی مدین اخاهم» در جنّات الخلود مینویسد شعیب بقولی پسر نوبه پسر مدین پسر ابراهیم بوده

صفحه : ۳۸

و بقول دیگر نام پدرش منکیل بن یشحب پسر ابراهیم علیه السلام و منکیل دختر لوط است و نزد بعضی نام آن حضرت مشیرون پسر صیفون پسر عنقا پسر ثابت پسر مدین پسر ابراهیم است و بهر حال شعیب علیه السلام یکی از پیمبران عظیم الشأن است که بر اهل مدین فرستاده شده بود و آنان بت پرست و کم فروشی میکردند و مجموع اهل مدین یکصد هزار نفر بودند که چهل هزار آنها بد و شصت هزار از آنان نیک و ایمان آوردند و حضرت شعیب مدّتها آنها را دعوت نمود فائده نبخشید آخر در باره آنها دعاء کرد گرما بر آنان غالب گردید بطوری که نه سایه و نه آب بحال آنان فائده نمیبخشید و بدنهایشان نزدیک بگداختن گردید آخر قطعه ابری پدید گردید چون بگمان نجات زیر درخت رفتند یک دفعه درخت آتش گرفت و زمین زیر پای آنان زلزله شد که همه سوختند و خاکستر شدند، و بروایتی آن شصت هزار نیک هم سوختند برای اینکه قدرت بر منع آنان داشتند و آنها را منع نکردند، و عمر شریفش بدویست و چهل دو سال رسید و پس از هلاکت «اهل مدین» با جمعی که ایمان آورده بودند مراجعت بمکّه نمود، و در آنجا بود که حضرت موسی (ع) بخدمتش رسید و دختر او را بنام حمیرا خواستگاری نمود.

پایان خلاصه شعیب علیه السلام در مقام تبلیغ و اندرز بجماعت مدین فرمود خدای یکتا را عبادت کنید و امیدوار باشید بروز قیامت یعنی عمل کنید که سبب امیدواری شما باشد که در روز قیامت از آن نفع ببرید، در اینجا مسبّب که عبارت از امیدواری باشد بجای سبب که اعمال نیک و اجتناب از معاصی است گذاشته شده، و بقول بعضی رجاء بمعنی خوف نیز آمده یعنی از روز آخرت بترسید و دست از بت پرستی و اعمال بد بردارید وَ لا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدِینَ در سوره هود در وصف امّت شعیب (ع) چنین دارد که عمل آنان کم فروشی بود که حضرت شعیب هر قدر آنها را نهی میفرمود فائده نمی‌بخشید نه دست از بت پرستی برمیداشتند و نه از کم فروشی فَکَذَّبُوهُ علاوه بر آن شعیب علیه السلام را متّهم بکذب مینمودند و میگفتند تو

صفحه : ۳۹

پیمبر نیستی وقتی که بر آنان اتمام حجّت شد و ایمان نیاوردند عذاب آنان را گرفت فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِی دارِهِم جاثِمِینَ پس از آنکه طغیان و کفر را از حد گذرانیدند یا بزلزله سخت بنا بروایتی یا بصیحه آسمانی بنا بروایت دیگر داخل صبح شدند در حالی که همه بزانو درآمده‌گان و مردگان بودند وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ قَد تَبَیَّنَ لَکُم مِن مَساکِنِهِم در تقدیر «اذکر» ای محمّد (ص) یاد کن جماعت عادیان را که قوم لوط نبی بودند، و چنانچه مفسرین لوط (ع) معرّفی نموده‌اند خاله زاده ابراهیم علیه السلام بوده، و بقول دیگر برادر زاده او است و گویند ساره زن ابراهیم (ع) خواهر لوط بود و برای اهل مؤتفکات که هفت شهر بهم پیوسته بود از طرف ابراهیم (ع) مبعوث برسالت گردید و از اهل آنجا زنی بنام الهه گرفت و از وی چهار دختر پیدا نمود و سی سال در میان آنان تبلیغ رسالت مینمود و پس از آنکه لواط بین اهل عاد دائر گردید که مردها بمردها و زنها بزنها می‌پرداختند و ارشاد و اندرز لوط در آنان مؤثر نگردید اینکه بود که بعذاب که در آیات بالا بیان آن گذشت معذّب گردیدند.

«و ثمود» عطف «بعاد» است، یاد کن قوم ثمود را ثمودیان قوم صالح نبی (ع) بودند، گویند صالح نسب او بسه پشت بنوح نبی (ع) میرسد و در سنّ شانزده سالگی مبعوث برسالت گردید و یکصد و بیست سال در میان ثمودیان تبلیغ رسالت نمود پس از آنکه از او طلب معجزه نمودند بدعای حضرت از میان کوه شتر آبستنی بیرون آمد و بنوبه خود که یک روز آب ده برای او و یک روز برای اهل شهر مقرر شده بود همه آب را میخورد، اینکه بود که دو نفر مرد یکی بنام قدّار و دیگری بنام مصداع که رئیس قوم بودند با دو زن زانیه یکی بنام قطام دیگر بنام ملیکا همدست شدند و ناقه را کشتند و چون چنین کردند در مورد عذاب واقع گردیدند و اینکه عذاب بباد عظیمی بود که آنان را بهوا بلند میکرد و بزمین میزد تا اینکه همگی کفّار هلاک گردیده و خانه‌ها و مسکنهای آنها ویران گردید و گویا تا وقت فرود آیه اثر خرابی شهرستان قوم عاد

صفحه : ۴۰

و ثمود باقی بوده که فرموده از منزلهای آنان اثر نزول عـذاب ظاهر و هویـدا است وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ أَعمالَهُم فَصَدَّهُم عَنِ السَّبِیلِ وَ کـانُوا مُستَبصِرِینَ از آیه چنین استفاده میشود که علاوه بر اینکه قوم عـاد و ثمود قوی هیکل و زورمنـد و با عظمت بودنـد از حیث قوای دماغی نیز نیرومند و صاحب نظر بشمار میرفتند لکن با اینکه قوت و فطانت چون تابع هوای نفس خود گردیدند شیطان بر آنان غالب گردیـد و اعمال بـدشان را در نظرشان جلوه داد و راه عقلشان را سـدّ گردانیـد وَ قارُونَ وَ فِرعَونَ وَ هامانَ وَ لَقَد جاءَهُم مُوسـی بِالبَیِّناتِ (واو) عطف، آیه را بآیه بالا «و عادا و ثمود» عطف داده و در معنی «و اذکر» ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، یاد کن قوم موسـی را که وقتی موسی با معجزه‌های بسیار مثل عصا و ید بیضاء و باقی معجزات نه گانه برای ارشاد فرعون و فرعونیان مأمور گردیـد آنان از روی کبر و منیّت که میخواسـتند در زمین فساد کننـد دعوت حضـرت موسـی را نپذیرفتند و قارون با آنکه گویند از بنی اسـرائیلیان و منسوب بخود حضـرتش بوده مخالفت ورزیـد و فرعون دعوی خـدایی مینمود و بنی اسـرائیلیان تحت فشار و جفای فرعون و هامان که وزیر فرعون بود اسیر بودنـد و حضـرت موسـی پسر عمران بود و نسب عمران بسه پشت بابراهیم (ع) میرسـد در شمایلش گویند بلند قد موی پیچیده گندم گون بود و عمر شریفش بیکصد و بیست و شش سال رسید

معجزات نه گانه حضرت موسی (ع)

آن طوری که در قرآن مجید خبر میدهد یکی عصاء که وقتی بزمین می‌انداخت بقدرت ایزدی اژدها میگردید و دیگر دست مبارک در یقه داخـل مینمود وقتی بیرون می‌آورد نوری مثل قرص ماه از کفش ظاهر میگردیـد دیگر از معجزات او وقتی ملـخ و وقت دیگر شپش، وقت دیگر غورباغه و غیر اینها باذن خدا برای تهدید بر آنان مسلّط میگردانید، دیگر برافراشتن کوه بر سر بنی اسرائیلیان وقتی اینکه معجزات بـا اینکه تهدیـدات فائـده نبخشـید قارون با آن مال زیاد بزمین فرو رفت که عبرت دیگران باشـد و فرعون و فرعونیان برود نیل غرق گردیدند

صفحه : ۴۱

فَاستَکبَرُوا فِی الأَرضِ وَ ما کانُوا سابِقِینَ اشاره به اینکه فرعون و امثال او گمان میکننـد که بتوانند بر خدا سـبقت گیرند و نور خدا را که از افق پیمبران که سـفراء و خلفاء الهی میباشـند طلوع نموده بظلمت فسق و فساد خود خاموش گردانند دیگر ندانستند که «یَدُ اللّهِ فَوقَ أَیـدِیهِم) مکر و تـدلیس آنان در مقابل عظمت الهی ناچیز بشـمار خواهد رفت، وقتی حکم بعذاب تعلّق گرفت تمام موجودات: آب، خـاک، باد، آتش، تمام حیوانات حتی گیاه ها چون همه اجزاء عالمنـد و زیر فرمان و قشون او میباشـند و با دوستان حق تعالی دوست و با دشـمنان او دشـمنند کمر ضدیّت را با دشـمنان الهی خواهند بست، اینکه بود که فرعون با آن حشمت و جلالی که بغلط در خود تصوّر مینمود آب بروی غالب گردید و خود و سپاهش را هلاک گردانید فَکُلًّا أَخَذنا بِذَنبِهِ ذات احدیّت برای تذکّر فرموده تمـام اینکه کفّاری که گفته شـد بگناهشان گرفتیم بعضـی از آنان را فَمِنهُم مَن أَرسَلنا عَلَیهِ حاصِباً مثل جماعت عاد و قوم لوط نبی علیه السـلام که بباد سـخت که در آن سـنگ ریزه بود هلاک گردانیـدیم و بعضـی از آنها را وَ مِنهُم مَن أَخَذَتهُ الصَّیحَةُ و آنان قوم ثمود و اهل مدین بودند که در اثر مخالفت شـعیب (ع) بصیحه آسمانی همگی هلاک شدند وَ مِنهُم مَن خَسَفنا بِهِ الأَرضَ مثل قارون که مال زیاد وی را مغرور گردانید و کمر ضدّیت و دشـمنی و مخالفت را با حضـرت موسی علیه السلام بست و بالاخره کبر و منیّت او را بزمین فرو برد وَ مِنهُم مَن أَغرَقنا مثل قوم نوح (ع) که بطوفان هلاک گردیدند و فرعونیان که برود نیل همگی غرق شدند

صفحه : ۴۲

وَ ما کانَ اللّهُ لِیَظلِمَهُم وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُونَ خدای مهربان باینها ستم ننمود که آنان را مبتلا بعذاب گردانید بلکه اعمال و افعال خودشان چنان اینان را از خوی انسانیت خارج گردانیده که شالوده فساد گردیدند و وجودشان گویا مانند شراره آتشی گردیده بود که ممکن بود عالم را فاسد و تباه گردانند اینکه بود که اعمال آنان موجب طغیان غضب الهی گردید و اسم «شدید العقاب» بر شرارت نفوس خبیثه آنها غالب گردید و باسفل سافلین فرو رفتند برای اینکه زمین از لوث کثافت آنها پاک گردد

[سوره العنكبوت (۲۹): آيات ۴۱ تا ۵۲]

اشاره

مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّهِ أَولِیاءَ کَمَثَلِ العَنکَبُوتِ اتَّخَذَت بَیتاً وَ إِنَّ أَوهَنَ البُیُوتِ لَبَیتُ العَنکَبُوتِ لَو کانُوا یَعلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما یَدعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۴۲) وَ تِلکَ الأَمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعقِلُها إِلّا العالِمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِلمُؤمِنِینَ (۴۴) اتلُ ما أُوحِیَ إِلَیکَ مِنَ الکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ وَ لَذِکرُ اللّهِ أَکبَرُ وَ اللّهُ یَعلَمُ ما تَصنَعُونَ (۴۵)

وَ لا تُجادِلُوا أَهلَ الکِتابِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ إِلّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنهُم وَ قُولُوا آمَنّا بِالَّذِی أُنزِلَ إِلَینا وَ أُنزِلَ إِلَیکُم وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُم واحِدٌ وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ (۴۶) وَ کَذلِکَ أَنزَلنا إِلَیکَ الکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یُؤمِنُونَ بِهِ وَ مِن هؤُلاءِ مَن یُؤمِنُ بِهِ وَ ما یَجحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الکافِرُونَ (۴۷) وَ ما کُنتَ تَتلُوا مِن قَبلِهِ مِن کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لَارتابَ المُبطِلُونَ (۴۸) بَل هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ وَ ما یَجحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظّالِمُونَ (۴۹) وَ قالُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیاتٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّمَا الآیاتُ عِندَ اللّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ (۵۰)

أَ وَ لَم یَکفِهِم أَنّا أَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ یُتلی عَلَیهِم إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحمَةً وَ ذِکری لِقَومٍ یُؤمِنُونَ (۵۱) قُل کَفی بِاللّهِ بَینِی وَ بَینَکُم شَهِیداً یَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِالباطِلِ وَ کَفَرُوا بِاللّهِ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ (۵۲)

صفحه : ۴۳

(ترجمه)

مثل کسانی که بغیر از خدا دوستانی (یعنی خدایانی) گرفتند در سستی و بی اعتمادی مثال خانه عنکبوت ماند که برای خود خانه‌ای تهیه مینماید و اگر بدانید سست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است (۴۱)

محقّقا خدا میداند آنچه را که بغیر او میخوانند و خداوند غالب و درستکار است (۴۲)

و چنین مثلهایی برای مردم میزنیم (لکن) تعقّل نمیکنند و نمیفهمند مگر دانایان (۴۳)

خداوند آسمانها و زمین را بحق و درستی آفریده و هر آینه (در آفرینش آنها) آیت و نشانه‌ای است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند (۴۴)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آنچه از کتاب (قرآن) بر تو وحی گردیده برای مردم بخوان و نماز را بپای دار محقّقا نماز (انسان را) از کارهای زشت (غیر عقلایی) و آنچه از آن نهی شده باز میدارد و هر آینه یاد خدا بزرگتر است و آنچه میکنید خدا

میداند (۴۵)

(ای مؤمنین) با اهل کتاب مجادله و بحث نکنیـد مگر بآنچه آن نیکوتر باشد مگر از آنها کسانی را که ستم کرده بودند و بگوئید به آنچه بر ما نازل گردیـده و آنچه بر شما نازل گردیده ما ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم شدگان آن خدای واحد میباشیم (۴۶)

ای محمّد (ص)

صفحه : ۴۴

همین طوری که بر پیمبران گذشته کتاب فرستادیم بر تو هم کتاب فرستادیم و کسانی را که بآنها کتاب عطاء نمودیم بقرآن ایمان میآورند و بعضی از آن جماعت کسی است که باو ایمان آورده و بآیات ما انکار نمیکنند مگر کافرین (۴۷)

(ای رسول اکرم «ص») تو قبلا کتابی نخوانده بودی و بدست خود کتابی ننوشته بودی و اگر خوانده یا نوشته بودی تباه کاران راهی برای شک و گمراه کردن عوام پیدا مینمودند (۴۸)

بلکه قرآن آیات روشن است در سینه‌های کسانی که بآنها علم عطاء گردیـده و جحود و انکار آیات ما را نمیکننـد مگر ستمکاران (۴۹)

و (کافرین) گفتنـد چرا بر (محمّد ص) آیات و معجزاتی فرود نیامده بگو تمام آیتها نزد خداست و من از جانب خدا تهدید کننده و ترساننده هویدایی میباشیم (۵۰)

آیا برای آنها کافی نیست که ما برای تو کتابی نازل نمودیم که بر آنها خوانـده شود و حقیقهٔ در نازل کردن قرآن رحمت و تذکّر و اندرزی است برای جماعتی که ایمان آورند (۵۱)

ای محمّـد (ص) بگو خـدا کافی است که بین من و شـما گواه باشـد و خدا میداند آنچه را که بین آسـمانها و زمین است و آنان که بباطل ایمان آورده‌اند و بخدا کافر گردیدند آن گروه زیان کاران خواهند بود (۵۲)

توضیح آیات

اشاره

مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّهِ أَولِیاءَ کَمَثَلِ العَنکَبُوتِ اتَّخَذَت بَیتاً در آیـات قرآن برای غـافلین و کسـانی که بجز محسوسـات و مادّیّات توجّهی بمعنویّات ندارنـد مثالهایی زده شـده که معقولات را در پرده محسوسات بنگرند و تعقّل بنمایند اگرچه مثال بوجهی مقرّب و بوجوهی مبعد خواهد بود لکن مثال اندازه‌ای معقول را نزدیک بذهن میگرداند اینکه است که در اینکه مبارک آیه دوستی بـا غیر خـدا را در بی اعتباری تشبیه بخانه عنکبوت نموده و تشبیه بخانه عنکبوت بـدو اعتبار مطلب را بـذهن نزدیک میگردانـد یکی باعتبـار صورت و دیگری باعتبار معنی خانه عنکبوت با آن اشـکال هندسـی و نازک کاری بسـیار جالب توجّه است بطوری که هیچ مهندس و ریاضی دان شاید نتواند چنین

صفحه : ۴۵

نقشه‌ای بـاین ظریفی و طرّاری در ذهن خود نقشه نمایـد چه جـای آنکه در خـارج در مقـام عمـل بیاورد و اینکه یکی از نمایشـهای

قدرت الهی بشمار میرود و دیگر از جهت سستی و بی‌اعتباری که اینکه نقشه باین شکیلی و قشنگی بیک باد مختصری یا یک نفس آهسته‌ای بزودی پراکنده میگردد و هیچ دوامی و استقراری ندارد و نیز هیچ فائده‌ای در آن متصوّر نمیباشد وَ إِنَّ أَوهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيتُ العَنكَبُوتِ لَو كانُوا يَعلَمُونَ سست ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر بدانید، چنین است دوستی با غیر خدا مثل دوستی با کفّار یا بتها که بسا میشود در ظاهر جالب توجّه و طبیعت بغلط مایل بآن میگردد و نفس خیانت کار بوسوسه شیطانی آن را در نظر آراسته میگرداند لکن در واقع و حقیقت مثال همان خانه عنکبوت ماند که نه دوام دارد و نه استقرار و نه فائده و نتیجه مطلوبی از آن عاید میگردد لکن دوستی با حق تعالی چنانچه در سوره صف آیه ۴ در وصف مؤمنین مجاهدین فرموده «كَأَنَّهُم بُنيانٌ مَرصُوصٌ» تشبیه میکند آنان را ببناء استوار که پایه آن در قعر دل موحّد ریخته شده و بناء آن چنان محکم و استوار گردیده مانند کوه پا برجا که بادهای مخالف اوهام و شکوک وی را تکان نخواهد داد قوله تعالی در سوره ابراهیم آیه ۲۹ «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِي السَّماءِ» کلمه طیّبه «لا اله الّا اللّه» را تشبیه نموده بدرخت پاکیزه‌ای که در زمین پاک غرس گردد که ریشه آن در قعر دل موحّد جای گزین میگردد و شاخهای آن سر بفلک میکشد و همه وقت میوه و ثمره آن تازه است و موحّد از آن کامیاب خواهد گردید و آن «عروة الوثقی» است که گسستگی ندارد و آن ریسمانی است که کشیده شده از سماء رحمت بارض ممکنات هر کس چنگ بآن زد از مرتبه خاک سر بفلک آرد إِنَّ اللّهَ يَعلَمُ ما يَدعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيءٍ اینکه آیه متفرّع بر آیه بالا است که خدای تعالی عالم و دانا است و بر ظاهر و باطن شما مطّلع است و میداند آنچه را که بغیر خدا پرستش مینمائید شاید «ما» استفهام باشد در موضع نصب بیدعون و جایز نیست منصوب باشد

صفحه : ۴۶

بیعلم لکن جمله «ما یدعون» در محل نصب بیعلم میباشد و «من» تبیینی است یعنی خدا میداند چه چیز را میپرستید، و شاید «ما» نافیه باشد و «من» زائده و «شیئی» مفعول «یدعون» و بنا بر اینکه توجیه چنین میشود که خدا میداند مشرکین چیزی را نمی پرستند زیرا که بتها در حکم لا شیئی میباشند، و شاید «ما» در «ما یدعون» موصوله باشد بمعنی «الّذی» و از خدا وعید باشد بر کفّار که خدا میداند آنچه را که اینکه کفّار عبادت میکنند وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ اعتراض بمشرکین نموده و اشاره است به اینکه شما چگونه جمادی را پرستش میکنید که نه شعور دارد نه ادراک، خدای شما که مستحق پرستش و عبادت است غالب و قاهر و حکیم و درستکار است و او مستحق پرستش و عبادت است نه غیر او وَ تِلكَ الأَمثالُ نَضرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعقِلُها إِلَّا العالِمُونَ «تلک» از اسماء اشاره است، اشاره به اینکه اینکه مثلهایی که در آیات مثل عنکبوت در آیه بالا- و بسیاری از آیات دیگر برای فهم عموم مردم مثلهایی زده شده که اندازه‌ای معقولات را در پرده محسوسات بنگرند زیرا که نوع افراد بشر از بس در محسوسات فرو رفته‌اند برای آنان امکان ندارد که معانی و امور عقلی را بتوانند مجرّد از محسوسات تعقّل بنمایند لکن علمای حقیقی که عالم بحقایق و معنویات گردیده‌اند دیگر محتاج باین مثالها نخواهند بود بدون مثال بتعقّل بعض حقایق امور برای آنها مکشوف خواهد
شد خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلمُؤمِنِينَ «حق» را مقابل باطل آرند، شاید آیه در مقام بیان معرفی علماء باشد که علماء و دانشمندان کسانی میباشند که بروح پاک و عقل مجرّد و ایمان حقیقی که در قلب و ذاتشان نفوذ نموده آنان «کشجرة طیّبة» مانند که «اصلها فی الارض و فرعها فی السماء» که حق و کلمه توحید در باطن جانشان ریشه دوانده و شاخهای آن بتمام جدولهای قوای روحیّه‌شان سرکشیده چنین اشخاصی تمام موجودات ارضی و سمائی

صفحه : ۴۷

را بنظر عبرت مینگرند و همه را آیات تکوینی و نشانه‌های قدرت و علم ازلی می‌بینند و در اثر مؤثّر را مینگرند و میدانند که

آسمانهای با اینکه عظمت و زمین با اینکه وسعت بیهوده آفریده نشده دست توانای قدرت برای مصلحت بزرگی آنها را از عدم و نیستی بعالم وجود آورده و البتّه غایت و فائده بزرگی در نظر خواهد بود اتلُ ما أُوحِیَ إِلَیکَ مِنَ الکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَ الصَّلاةَ تَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که برای مردم بخوان آنچه را که از آیات قرآن از طریق وحی بتو رسیده و مردم را بوعد و وعید آن متذکّر گردان و نماز را بپای دار و استقامت و پایداری بنما در آن زیرا که نماز معجونی مانند که اثرش چنین خواهد بود که اگر با اجزاء و شرایط واقع گردد مخصوصا با حضور قلب و توجّه کامل مثل آب طاهر مانند که غسل در آن تمام کثافات بدن را رفع مینماید، نماز صحیح نیز چنین خواهد بود که تمام چرکیها و قذارات درونی نماز گذار را پاك میگرداند و زنگ هر عمل قبیحی و هر صفت ناشایسته‌ای که موجب فحشاء و عمل زشت یا آنچه را که باعث خلاف دستورات شرع مطهّر میگردد از آینه دل پاك میکند و قلب را جلاء میدهد و برایمان و یقین مؤمن افزوده خواهد گردید لکن متأسّفانه نمیدانم چه شده و چه سببی پیدا نموده که چنین معجونی که بایستی دوای دردهای مزمن ما باشد در بیشترین مردم اثر واقعی خود را از دست داده و غالبا امراض درونی مؤمنین را رفع نمیکند، فلان مؤمن چهل یا پنجاه سال نماز میکند و می‌بینیم ذرّه‌ای در اخلاق و روحیّه او تأثیر ننموده و اینکه عبادتهای چند ساله او جلوگیری از هیچ فحشاء و منکر او نکرده آیا عیب درکی است و از کجا ناشی گردیده (البته از ما است که بر ما است) که ماها بصورت قانع گردیده‌ایم و از معنی و حقیقت غافل شده‌ایم قشر را گرفته‌ایم و لب را رها نموده‌ایم از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است «که فرموده

من لم تنهه صلاته عن الفحشاء و المنکر لم تزدد من اللّه الّا بعدا

» کسی که نمازش وی را از فحشاء و منکر باز ندارد برای او

صفحه : ۴۸

از جانب خدا چیزی زیاد نمیگردد مگر دوری (طبرسی) بعضی از مفسّرین در توجیه آیه فحشاء و منکر را بموقع نماز تخصیص داده‌اند که نماز گذار در حال نماز البتّه فحشاء و منکری از وی صادر نمیگردد، لکن اطلاق آیه آبی از اینکه توجیه است زیرا که آیه چنین ارائه میدهد که اثر نماز چنین است که نماز گذار را از هر عمل زشت و آنچه در آن منع رسیده باز میدارد، و وقتی مشاهده میکنیم که بسیاری از نماز کنندگان مشغول اعمال ناشایسته میباشند معلوم میشود که اینکه نمازی که مطلوب شارع است نخواهد بود وَ لَذِکرُ اللّهِ أَکبَرُ وَ اللّهُ یَعلَمُ ما تَصنَعُونَ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- «اکبر» افعل التفضیل و بمعنی بزرگتر بودن است یعنی نماز از باقی طاعات دیگر که خالی از ذکر باشد بزرگ‌تر است و وجه افضلیّت صلاهٔ برای اینکه است که چون نماز مشتمل بر ذکر و حمد و تسبیح و دعاء و باقی اذکار است اینکه است که از باقی عبادات افضل خواهد بود و نماز را ذکر نامیده چنانچه فرموده «فَاسعَوا إِلی ذِکرِ اللّهِ» گویا گفته نماز بزرگتر از هر چیزی است زیرا که در آن ذکر و یاد خدا است، و از إبن عباس روایت شده «و لذکر اللّه ایّاکم برحمته اکبر من ذکرکم ایّاه بطاعته» (طبرسی) ۲- یاد کردن خدا شما را بزرگتر خواهد بود از یاد کردن شما خدا را زیرا که یاد او نسبت بما مهتر و بهتر از یاد کردن ما است او را زیرا که خواندن ما بطور تعبّد و تذلّل است و یاد او نسبت بما بوجه رحمت و لطف و مغفرت است ۳- از ابو درداء و قتاده و إبن زید نقل شده که گفته‌اند معنی آیه چنین است «ذکر خدا بزرگتر و فاضل تر و بهتر از هر چیزی است» (ابو الفتوح رازی) در آیات و احادیث و اخبار بقدری تعریف و تمجید از ذاکرین شده که ذکر تمام آنها محتاج بکتاب علی حده خواهد بود در سوره بقره آیه ۱۴۷

«فَاذکُرُونِی أَذکُرکُم» در اینکه آیه یاد کردن بنده خدا را

صفحه : ۴۹

مقدّم انداخته بر یاد خدا بنده را یعنی مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم در سوره آل عمران آیه ۱۸۸ در تعریف ذاکرین فرموده «الَّذِینَ یَذکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِم وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلقِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ» ذاکرین کسانی خواهند بود که در همه حال ایستاده و نشسته و خوابیده متذکّر حقّند و در حقیقت آسمانها و زمین فکر میکنند در سوره احزاب آیه ۴۱ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذکُرُوا اللّهَ ذِکراً کَثِیراً وَ سَبِّحُوهُ بُکرَةً وَ أَصِیلًا» خطاب بتمام مؤمنین است که بسیار خدا را یاد کنید و در سبح و شام او را تسبیح و ستایش نمائید و امثال اینکه آیات و اخبار بسیار است باید دانست که ذکری که اینکه همه تعریف و تمجید در باره آن رسیده همین تلفّظ نمودن بکلمات بتنهایی وافی بمقصود نیست زیرا که اصل و حقیقت ذکر تذکّر و بیاد بودن خدا و آثار عظمت و تفکّر در عجائب خلقت او است منتهی الامر زبان حاکی و ترجمان از قلب است، اگر انسان در اکثر اوقات بدل متوجّه بخدای تعالی باشد و بزبان اذکاری که از طریق شرع رسیده مداومت نماید با خلوص نیّت مسلّما باندک وقتی انس بحق تعالی پیدا میکند و از انس محبّت تولید میگردد و از محبّت قرب پدید میشود آن وقت مقام بنده را بجوار احدیّت نزدیکتر خواهد گردانید وَ اللّهُ یَعلَمُ ما تَصنَعُونَ آیه بمؤمنین تذکّر میدهد که آنچه از اطاعت مثل نماز و ذکر و باقی اعمال دیگر از کارهای خوب که یا بارشاد عقلتان و یا بحکم رسول انجام میدهید و نیز آنچه از اعمال قبیح و زشت که بر خلاف رویّه عقلایی و خلاف حکم شارع بوده عمل نموده‌اید همه آنها در احاطه علم حضوری حق تعالی ظاهر و بارز خواهد بود و باید مؤمنین بدانند که هر عملی را در خور آن پاداشی خواهد بود که البته بآن خواهند رسید وَ لا تُجادِلُوا أَهلَ الکِتابِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنهُم مجادله بر وزن مفاعله آن است که بین دو نفر باشد که هر یک در مقام محاجّه و مباحثه بخواهد دیگری را ملزم گرداند در اینکه آیه بمؤمنین دستور میدهد که موقعی

صفحه : ۵۰

که خواستید با اهل کتاب مثل یهود و نصاری مجادله کنید و راجع بدین بحث نمائید جدیّت نمائید که به هر طوری که نیکوتر باشد با آنان سخن گوئید مثل اینکه اول با رفق و مدارا و کلام جالب توجّه دل آنها را بسوی خود جذب کنید و از سخنان خشن و رکیک خوداری نمائید که اصلا مایل گردند با شما مکالمه نمایند و بعدا حتی الامکان مسلّمیات خود آنها را بگیرید و بطریق خودشان آنان را بدین حق ملزم گردانید و اصلا طریق ارشاد چنین است که اول از راه رفق و مدارا سخن گفته شود و اگر از اینکه راه نشد بعدا از طریق جهاد آنهم از کفّار کسانی که ستمکار باشند که در مقام اذیّت مؤمنین و فساد در اسلام برآمده‌اند که علاجی برای رفع فساد آنان نشود مگر بجهاد وَ قُولُوا آمَنّا بِالَّذِی أُنزِلَ إِلَینا وَ أُنزِلَ إِلَیکُم وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُم واحِدٌ وَ نَحنُ لَهُ مُسلِمُونَ آیه ارشاد باین است که برای تألیف قلوب اهل کتاب بطریق مجادله و بحث با آنها برآئید و چنین دستور میدهد که اول از طریق اتّحاد و یگانگی با آنان مکالمه نمائید و بگوئید ما در اصل دین که در حدیث دارد «اول الدین معرفة الجبّار» با شما یکی میباشیم و بآنچه بر ما (یعنی قرآن) و آنچه بر شما مثل تورات و انجیل و زبور و باقی کتابهای آسمانی نازل گردیده متّفقیم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم همان خدای یگانه میباشیم و باین طریق آنان را بدین اسلام مائل گردانید و محسّنات آن را بآنان ابلاغ نمائید که شاید آنها راغب گردند و بطور رضا و دانستگی مایل گردند که اسلام بیاورند و اگر باین طریق مایل نگردیدند و بنای دشمنی و خصومت را گذاشتند چنانچه در آیه فرموده «إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا» آن وقت با آنان بجنگید وَ کَذلِکَ أَنزَلنا إِلَیکَ الکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یُؤمِنُونَ بِهِ وَ مِن هؤُلاءِ مَن یُؤمِنُ بِهِ «کذلک» از اسماء اشاره است یعنی همین طوری که برای پیمبران پیش کتاب مثل تورات و انجیل فرستادیم بسوی تو «قرآن» فرود آوردیم که تصدیق کننده باقی

صفحه : ۵۱

کتب سـماوی است و به آنهایی که قبلا کتاب عطاء شـده بود مثل عبـد اللّه بن سـلام و امثال او بقرآن ایمان می‌آورند «وَ مِن هؤُلاءِ» یعنی از اهـل مکّه کسـانی هسـتند که ایمـان می‌آورنـد بقرآن، و بقول بعضـی مفسّـرین مقصود از «هؤلاء» که بآنان کتاب داده شـده آنهـایی بودنـد که پیش از زمـان حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و در زمان خود حضـرت رسول بعلاماتی که در کتب آسـمانی دیـده بودنـد قبلا ایمان آورده بودنـد وَ ما یَجحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الکافِرُونَ بقـدری آیات قرآن در اعجاز ظاهر و هویـدا است که دیگر برای احـدی جای شکّ و تردیـد باقی نگذاشته و انکار نمیکنند مگر آنهایی که از روی عناد و ضدیّت بخواهند کفر ورزند و اینکه آیات ظاهر هویـدا را بکفر و جحود خود بپوشاننـد وَ ما کُنتَ تَتلُوا مِن قَبلِهِ مِن کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ اینکه آیه در مقام بیان اعجـاز قرآن است که رسول خود را مخـاطب گردانیـده که ای پیمبر گرامی تو پیش از آنکه رسـالت خود را بمردم ابلاغ گردانی و بعض آیاتی که بر تو فرود آمده بر آنان بخوانی کتابی ندیده و نخوانده بودی و بدست خود هم خطّی ننوشته بودی که یاد داشت تو باشـد و اینکه مطلب بر همه معلوم و مسـلم است که تو بظاهر امّی و ناخوانده میباشـی و اینکه قرآن وحی است و برای اثبات پیمبری تو نازل گردیـده زیرا که برای هیـچ عاقلی شکّ و تردیدی باقی نخواهد بود که چنین آیاتی که بزرگترین دانشـمندان و متبحّر ترین فیلسوفان عالم بکوچکترین اسـرارش پی نبرند از عهده بشـر خارج است پس چگونه ممکن است که آدم بی‌سواد امّی بتواند از خود چنین آیاتی انشاء نماید، با اینکه حال مردمانی که در مقام ابطال دین تو میباشـند در آیات قرآنی تشکیک مینمایند مثل اینکه بعضی از اهـل کتـاب میگفتنـد که در کتـاب مـا رسول خاتم را معرفی نموده که او امّی است نه چیزی خوانـده و نه کلمه‌ای نوشـته و اینکه همان رسولی است که در کتب ما آن را توصیـف نموده، و بعضـی دیگر می گفتند حضرتش در راه مسافرت بشام که برای تجارت میرفته با بعضی از رهبانیّین تماس گرفته و اینکه آیات را از آنان آموخته، و بعضی دیگر چنین میگفتند یک نفر نصرانی

صفحه : ۵۲

بنام بلعام در مکّه آهنگری میکرد و شمشیرهای خوب میساخت پیمبر اکرم گاهی که از جلو دکّان وی گذر مینمود قدری میایستاد و صنعت او را مینگریست و شاید او را باسلام نیز دعوت مینمود و مشرکین از اینجا سوء استفاده نموده میگفتند محمّد صلّی اللّه علیه و آلـه و سلّم از اینکـه مرد چیز میآموزد و بنـام وحی برخ مردم میکشـد، در قرآن کریم برای ردّ قـول آنهـا در سـورهٔ النحـل آیه ۱۰۵ فرموده «وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلحِدُونَ إِلَیهِ أَعجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ» توده عرب برای اینکه مردم را باشـتباه اندازند میگفتند که محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم داسـتان پیمبران را از اینکه مرد رومی می‌آموزد قرآن برای ردّ قول آنان فرموده آن شـخص رومی عجمی است نه عرب و قرآن کلام عربی فصیح است و نکته کلام اینجا است که یکی از اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت در کلام

عربی است و اگر قرآن از جانب خدا نیست شـما آن حکایات را بگیرید و بزبان عربی فصـیح بیاورید إِذاً لَارتابَ المُبطِلُونَ یعنی اگر تو میخوانـدی یـا می‌نوشتی اهل باطل راهی برای بشک انـداختن پیـدا میکردنـد و لکن چون که تمام اهل مکّه میدانسـتند که رسول اکرم (ص) امّی است و درس نخوانـده است که کتابی دیـده باشـد و حکایت و داسـتان گذشـتگان را فرا گرفته و بر آنان بخوانـد با اینکه حـال دیگر جـای شکّ و ریبی باقی نمیمانـد که کسـی انکار حجیّت قرآن را بنمایـد مگر آنهایی که در مقام ابطال و خاموش کردن چراغ اسـلام میباشند که شبهه تراشی نموده و گمان میکردند بسخنان مزخرفشان می‌توانند نور هدایت را خاموش نمایند دیگر نمیدانسـتند (وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ) اگرچه در قرآن مجیـد حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم را «امّی» معرفی نموده و آیه مطلق است و چنین مینمایـد که تـا آخر عمر حضـرتش باین صـفت باقی بوده، لکن نظر به اینکه بایستی پیمبران و خلفاء

آنها در تمام کمالات نفسانی و روحانی سر آمد و بالاتر از اهل زمانشان باشند زیرا که در تمام جهات آن بزرگواران پیش رو آنها و پیشوای همه میباشند مخصوصا نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که البتّه بایستی در تمام صفات کمالیّه از تمام

صفحه : ۵۳

افرادی که تـا قیامت بوجود میآینـد برتر و بالاتر باشـد و شـکّی نیست که از جمله کمالات نفسانی خوانـدن و نوشـتن است پس باین لحـاظ میتوان گفت که حضـرتش قبـل از بعثت امّی بوده زیرا که بـا امّی بودنش اعجاز قرآن را ظاهرتر میگردانـد لکن ممکن اسـت پس از آن بانزال وحی و شـرح قلب مبارکش که در سوره «الم نشـرح» آیه اول فرموده «أَ لَم نَشـرَح لَکَ صَدرَکَ» سینه او چنان باز گردیده که حتّی نوشتنیها و خواندنیها نزد او ارائه داده شده باشد و شاهد بر اینکه مطلب آن روایت متّفق علیه بین شیعه و سنّی است که هنگام موتش فرمود قلم و دوات بیاوریـد که برای شـما چیزی بنویسم که هیـچ وقت گمراه نگردید و عمر ممانعت کرد و نسـبت هـذیان بآن عقل کل داد بَل هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُـدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ «بل» را برای اضـراب و ردع می‌آورند و ارائه میدهد که نه چنین است که مردمـان باطـل و گزاف گو گمان کردهانـد که آیات قرآن ساخته شـده و پرورش داده شـده دست بشـری است بلکه اینکه آیات از محلّ صدق و حقیقت در قلب و روح صاحبان علم و دانش فرود آمده و آنها علومشان از سـر چشمه علم ازلی ریزش نموده اشخاصـی که بآنان علم عطاء شده در مرتبه اول پیمبران و اوصیاء آنانند که علومشان از مصدر علم ازلی بدون ترتیبات قوانین منطقی و علـوم کسـبی گرفتـه شـده و علـوم آنهـا موهبـتی است که بـدون سـابقه فکر و ترتیب مقـدّمات نظری از مبـدء فیّاض بقلب مبارکشان ریزش نموده، و در مرتبه ثانی کسانی میباشـند که تحت الشـعاع نور وجود آنها واقع گردیده‌اند و در اثر متابعت و بندگی قلب و دل خود را بنور دانش اولیـای حق تعالی رونق داده و علم حقیقی در اعماق روح و جان آنان نفوذ نموده بطوری که دیگر در معـارف حقّه محتـاج بـادلّه فلسـفی نخواهنـد بود بلکه از طریق علم بوجـدان رسـیده‌اند وَ ما یَجحَـدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظّالِمُونَ کسانی بآیات روشن و واضـح جحود و انکار میکنند که از روی جهل و بیخردی بخود سـتم نموده و خود را از اولیاء حق تعالی دور گردانیده و از نور دانش آنها استضائه نمینمایند و در تاریکی جهل فرو رفته و چشم دلشان کور گردیده

صفحه : ۵۴

وَ قالُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیاتٌ مِن رَبِّهِ و آنان کسانی میباشـند که از اینکه آیات جلیّ و واضح قرآنی که نزد اهل خرد هر آیه‌ای از آن اقیانوس کبیری ماند که در قعر آن خروارهای جواهر و گوهرهای شب نمای علوم و معارف مندرج گردیده و اهل دانش غوّاص وار در قعر آن فرو رفته و هر کس بقدر اسـتعداد و نیروی دانشی که دارد اندازه‌ای از آن جواهرات قیمتی را بدست می‌آورد و امور دنیا و عقبای خود را رونق میدهـد و دیگر بچیز دیگری نیازمنـد نخواهـد بود چشم پوشـیده و بحضـرتش اعتراض مینمودنـد ایراد کفّار و مشـرکین بر نبی اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اینکه بود که چرا معجزه‌ای مثل معجزه باقی پیمبران مثل معجزه موسی (ع) و عیسی (ع) که عصا

اژدها گردد یا مرده زنـده شود یا شتری مثل ناقه صالح از کوه بیرون آید یا آنچه ما بخواهیم از تو بتوانی غیر از آنچه خدا بدست تو جـاری کرده بـدلخواه ما برای ما بیاوری چنین نیستی، قوله تعالی حکایـهٔ از آنها که میگفتنـد «وَ قالُوا لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی تَفجُرَ لَنا مِنَ الأَرضِ یَنبُوعاً سوره بنی اسرائیل آیه ۹۲ با اینکه پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنانچه بتواتر رسیده مثل شق القمر و بیرون آمـدن چشـمه آب از انگشـتان مبارکش و غیر اینها که بسـیار نقل شـده معجزه‌های زیاد داشت با اینکه حال اعرابی که در باره آنان فرموده «الأَعرابُ أَشَدُّ کُفراً وَ نِفاقاً» در مقام ضدّیت و خورده گیری ایرادهای بی‌مورد میگرفتند و گمان میکردند باین چیزها میتوانند نور اسـلام را خـاموش کننـد قُل إِنَّمَـا الآیاتُ عِنـدَ اللّهِ وَ إِنَّما أَنَا نَـذِیرٌ مُبِینٌ اینکه است که از جانب ربّ العزهٔ خطاب بسـفیر اعظمش

مینماید که باین مشرکین بگو تمام معجزه‌ها که بدست پیمبران اجراء میگردیده نزد خدا است و در هر موقعی از روی حکمت و علم بصلاح برای اثبات رسالت آنچه را که بخواهد بدست پیمبران خود ظاهر میگرداند، پیمبران باراده خود کاری نه از گفتار و نه از کردار از پیش خود انجام نخواهند داد بلکه مطیع امر پروردگارند آنچه را او بخواهد بدست آنها اجراء

صفحه : ۵۵

میگرداند و من موظّفم که شما را تهدید نمایم و بترسانم و بشما تذکّر دهم که برای اینکه اعمال و افعال بدتان پاداش بدی است و مجازات ناگواری خواهید دید أَ وَ لَم یَکفِهِم أَنّا أَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ یُتلی عَلَیهِم همزه «أَ وَ لَم» استفهام انکاری است و در مقام اعتراض بکفّار برآمده که ای رسول اکرم اینکه قرآن اینکه کتابی که برای تو از سماء علم و قدرت فرود آوردیم که برای آنان تلاوت نمایی با اینکه همه اعجاز و رموز و اسراری که در آن منطوی گردیده بطوری که عقلای عالم در مقابل عظمت آن زانو میزنند آیا در اعجاز آن کافی نیست و همین بس نیست که با اینکه فصحاء و دانشمندان عرب که اهل لسان و ادبیت میباشند با کمال کوشش که در معارضه نمودن با آن داشتند و باعتراف خود قرآن اگر سوره‌ای مثل آن می‌آوردند اعتبار قرآن از بین میرفت از آوردن سوره‌ای بلکه آیه‌ای از آن عاجز مانده و اظهار عجز مینمایند با اینکه حال دیگر در نظر متدبّر شکّی باقی نخواهد ماند که با بودن قرآن دیگر برای اثبات نبوّت محتاج بدلیل دیگری نمیباشیم إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحمَةً وَ ذِکری لِقَومٍ یُؤمِنُونَ پس از آن کلام را مؤکّد گردانیده و اشاره بقرآن مینماید که آیات قرآنی چراغ هدایت است برای جماعت مؤمنین که از آن استضائه و استفاده کامل مینمایند و طریق هدایت و سعادتشان را پیدا نموده و در اثر پیروی آن بمقصد خواهند رسید قُل کَفی بِاللّهِ بَینِی وَ بَینَکُم شَهِیداً یَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ خطاب برسولش نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین کافرین که در آیات قرآن مناقشه میکنند و چنین گمان میکنند که قرآن ساخته شده دست بشری است بگو خدا را گواه میگیرم که اینکه قرآن از مقام صدق و حقیقت فرود آمده و گواهی خدا بین من و شما کافی خواهد بود زیرا که او آنچه در آسمانها و زمین است میداند و بر او چیزی مخفی نخواهد بود وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِالباطِلِ وَ کَفَرُوا بِاللّهِ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ آنان که بحق ایمان آوردند فائز گردیده و رستگار شدند و آنان که بباطل پیوستند

صفحه : ۵۶

و از حق و بحق کافر گردیدند آنها زیانکارانند که مایه عمر خود را ببازیچه تلف نمودند و از عملشان سودی عایدشان نخواهد گردید بلکه ضرر و خسران بردند

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۳ تا ۶۹]

اشاره

وَ یَستَعجِلُونَکَ بِالعَذابِ وَ لَو لا أَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ العَذابُ وَ لَیَأتِیَنَّهُم بَغتَةً وَ هُم لا یَشعُرُونَ (۵۳) یَستَعجِلُونَکَ بِالعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالکافِرِینَ (۵۴) یَومَ یَغشاهُمُ العَذابُ مِن فَوقِهِم وَ مِن تَحتِ أَرجُلِهِم وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنتُم تَعمَلُونَ (۵۵) یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرضِی واسِعَةٌ فَإِیّایَ فَاعبُدُونِ (۵۶) کُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ ثُمَّ إِلَینا تُرجَعُونَ (۵۷)
وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ الجَنَّةِ غُرَفاً تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها نِعمَ أَجرُ العامِلِینَ (۵۸) الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ (۵۹) وَ کَأَیِّن مِن دَابَّةٍ لا تَحمِلُ رِزقَهَا اللّهُ یَرزُقُها وَ إِیّاکُم وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۶۰) وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ

السَّماواتِ وَ الأرضَ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّه فَأَنّى يُؤفَكونَ (۶۱) اللّه يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ يَقدِرُ لَه إِنَّ اللّه بِكلِّ شَيءٍ عَليمٌ (۶۲)

وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحيا بِهِ الأَرضَ مِن بَعدِ مَوتِها لَيَقُولُنَّ اللّه قُلِ الحَمدُ لِلّهِ بَل أَكثَرُهُم لا يَعقِلُونَ (۶۳) وَ ما هذِهِ الحَياةُ الدُّنيا إِلّا لَهوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ لَو كانُوا يَعلَمُونَ (۶۴) فَإِذا رَكِبُوا فِي الفُلكِ دَعَوُا اللّه مُخلِصِينَ لَه الدِّينَ فَلَمّا نَجّاهُم إِلَى البَرِّ إِذا هُم يُشرِكُونَ (۶۵) لِيَكفُرُوا بِما آتَيناهُم وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ يَعلَمُونَ (۶۶) أَ وَ لَم يَرَوا أَنّا جَعَلنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النّاسُ مِن حَولِهِم أَ فَبِالباطِلِ يُؤمِنُونَ وَ بِنِعمَةِ اللّهِ يَكفُرُونَ (۶۷)

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَو كَذَّبَ بِالحَقِّ لَمّا جاءَهُ أَ لَيسَ فِي جَهَنَّمَ مَثوىً لِلكافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهدِيَنَّهُم سُبُلَنا وَ إِنَّ اللّه لَمَعَ المُحسِنِينَ (۶۹)

صفحه : ۵۷

(ترجمه)

کفار (از روی استهزاء و سخریّه) از تو تعجیل عذاب میطلبند و اگر نبود آن مدت معین نامیده شده هر آینه عذاب آنان را فرا میگرفت و البته عذاب برای آنها بغتهٔ می‌آید در حالی که آنها غافل و بیخبرانند (۵۳)

بعجله از تو عذاب میطلبند و بدرستی که جهنم احاطه بکافرین دارد (۵۴)

روز قیامت از بالای سرشان و از زیر پاهایشان عذاب آنها را میپوشاند و بآنها میگویند (پاداش) اعمال خود را بچشید آن اعمالی که (در دنیا) قبلا عمل مینمودید (۵۵)

(خطاب بمؤمنین نموده) که ای بندگان من که ایمان آورده‌اید حقیقتا زمین من وسیع است پس مرا عبادت نمائید (۵۶)

هر جانداری چشنده مرگ خواهد بود پس از آن بسوی ما بازگشت مینمائید (۵۷)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو کردند فرود میآورم آنان را در بهشت در غرفه‌هایی که جایگاه آنها باشد و از زیر آن غرفه‌ها آبهایی جریان دارد و در آن غرفه‌ها جاویدان خواهند بود و آن پاداش خوبی است برای عمل کنندگان (۵۸)

و آنان کسانی میباشند (که در سختیها) صبر کردند و بر پروردگارشان توکل نمودند (۵۹)

و چه بسیار از جنبندگان که نمیتوانند روزی خود را ذخیره و آماده کنند و خدا آنها را روزی میدهد و نیز شما را خدا روزی میدهد و اوست شنوا و دانا (۶۰)

و اگر از

صفحه : ۵۸

کافرین سؤال کنی که چه کس آسمان و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر گردانیده هر آینه میگویند البته خدا پس کجا باز گردیده میشوند (۶۱)

خدا است که روزی هر کس از بندگانش را که بخواهد وسیع میگرداند و روزی هر کس از بندگانش را بخواهد تنگ میگرداند و بحقیقت او بهر چیزی دانا است (۶۲)

ای محمّد اگر (از کافرین) پرسش نمایی که چه کس از آسمان آب را فرود آورده و زمین را بآب زنده گردانیده پس از مردن آن هر آینه البته میگویند خدا بگو حمد و سپاس مخصوص بخدا است بلکه اکثر آنها تعقل و فکر ندارند (۶۳)

و نیست اینکه زنـدگانی دنیا مگر لهو و بازیچه بچه‌گانه و اگر شما حقیقهٔ میدانستید عالم آخرت عالم حیات و زندگانی (جاویدانست) (۶۸)

وقتی که در کشتی سوار شدند خدا را میخوانند در حالی که دین را برای خدا خالص میگردانند و وقتی (از طوفان نجات یافتند) و بخشکی رسیدند برای او شریک قرار میدهند (۶۵)

تا اینکه کافر بشوند بآنچه ما بآنها عطا نمودیم و آنان (از عمرشان) تمتعی میبرند پس از آن بزودی خواهند دانست (۶۶)

آیا ندیدند که ما حرم را جای امن قرار دادیم و مردم از اطراف آن ربوده میشوند آیا بباطل ایمان می‌آورند و بنعمت خدا کفران می‌ورزند (۶۷)

آیا کی است ستمکارتر از کسی که بخدا افتراء بزند یا وقتی که حق بروی (ثابت گردید) تکذیب نموده آیا جهنم جایگاه کافرین نمی‌باشد (۶۸)

و کسانی که در راه ما مجاهده و کوشش نمودند البته ما آنها را براه خودمان هدایت خواهیم گردانید و محققا خدا با نیکوکارانست (۶۹)

توضیح آیات

اشاره

وَ یَستَعجِلُونَکَ بِالعَذابِ وَ لَو لا أَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ العَذابُ مشرکین و کفار از آن غیظ و غضبی که با رسول اکرم «ص» داشتند مثل نضر بن حارث و امثال او از روی سخریه و استهزاء از حضرتش در خواست عذاب مینمودند و میگفتند آن عذابهایی را که ما را بآن تهدید می‌نمایی بعضی از آن را در همین جا

صفحه : ۵۹

بما نشان بده (فَأَمطِر عَلَینا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ) امر کن از آسمان سنگ بر ما ریزش کند اینکه بود که آیه بپیمبرش خبر میدهد که اگر نبود که برای هر چیزی در ازل مطابق نظام عالم و حکمت الهی وقت معین تعیین گردیده بزودی عذاب آنان را فرا می‌گرفت.

وَ لَیَأتِیَنَّهُم بَغتَةً وَ هُم لا یَشعُرُونَ و البته و مسلما بغتهٔ و یک دفعه عذاب آنها را خواهد گرفت در حالی که غافل میباشند یا در همین دنیا بعذاب مبتلا میگردند همین طور که بجنگ بدر مبتلا گردیدند یا اینکه نظر به اینکه یکی از اوصاف حضرتش «ص» اینکه بود که او را (رحمهٔ للعالمین) وصف نموده و خداوند وعده فرمود که عذاب استیصال مثل امتهای سابق مثل قوم عاد و ثمود و غیر اینها بامتش اینکه طور عذاب نفرستد مقصود از عذاب یک دفعه عذاب قبر یا قیامت باشد که یک دفعه واقع خواهد گردید و کافرین بعذاب و شکنجه سخت گرفتار خواهند شد و آن وقتی که آنان در مورد عذاب واقع می‌گردند در حالی خواهد بود که آنان قبلا ملتفت و متوجه عذاب نمیباشند که آن موقع مرگ یا ظهور قیامت باشد.

یَستَعجِلُونَکَ بِالعَذابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالکافِرِینَ اینکه بیخردان عجله می‌کنند و از تو عذاب می‌طلبند دیگر نمیدانند که الان جهنم بکافرین احاطه دارد و اینان در همین عالم دنیا در جهنم شرک و کفر که در معنی و حقیقت جهنم واقعی است غوطه‌ورند و جهنم بآنها احاطه دارد و قیامت محل بروز و ظهور آن است.

بعضی از مفسرین (لمحیطهٔ) که صیغه فاعل است و برای حال آرند حمل بر استقبال نموده‌اند و گویند اینکه (لمحیطهٔ) بصیغه فاعل

آورده برای تحقق وقوع عذاب جهنم و ثبوت و دوام آن است که در قیامت تحقق میابد لکن تا ضرورت ایجاب نکند نباید کلام را از ظاهرش منصرف گرداند در سوره همزه آیه ۵ در وصف (الحطمه) فرموده (نارُ اللّهِ المُوقَدَةُ الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الأَفئِدَةِ) از ظاهر آیه

صفحه : ۶۰

چنین بر می‌آید که در همین دنیا جهنم در باطن کفار تعبیه شده.

یَومَ یَغشاهُمُ العَذابُ مِن فَوقِهِم وَ مِن تَحتِ أَرجُلِهِم گویند عامل در یوم (لمحیطهٔ) در آیه بالا است اشاره بکیفیت احاطه جهنم است که در آن روز از بالای سر آنها و زیر پاهایشان عذاب بآنان احاطه خواهد نمود بطوری عذاب آنها را فراگرفته مانند لباسی که از سر تا قدم را بپوشاند و جایی را فرو گذار ننموده.

وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنتُم تَعمَلُونَ آیا گوینده اینکه قول کی است مفسرین گویند خدا میگوید و بقول دیگر خزنه دوزخ بکفار میگویند اینکه عذابی است که باعمال زشت خود در دنیا مهیا نموده‌اید و امروز که روز پاداش و نتیجه اعمال است طعم عذاب را بچشید.

یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرضِی واسِعَةٌ آیه خطاب به مؤمنین نموده و بلفظ عبادی آنان را معزز و محترم گردانیده و اشاره به اینکه ای کسانی که در دار کفر گرفتار اشقیاء و مردمان خطا کار میباشید بدانید که زمین وسیع است از وطن خود مهاجرت نمائید در جای امن که باطمینان قلب خدا را پرستش نمائید و در اینکه عمل تأسی نمودن بابراهیم علیه السلام و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است چنانچه ابراهیم «ع» از شرّ نمرود بشام هجرت نمود و محمّد «ص» از شر کفار از مکه بمدینه گریخت.

فَإِیّایَ فَاعبُدُونِ بقاعده عربیت هر جا که مفعول را جلو فعل و فاعل آورند افاده حصر میکند و (فا) جواب شرط محذوفست و شاید اشاره باین باشد که اگر خواهید عبادت شما خالص باشد و از شائبه تقیه و ترس از دشمن و غیر آن بکلی خالی و خالص برای خدا انجام گرفته باشد از وطن خود مهاجرت کنید بجایی که کسی شما را نشناسد که هم از آفت دشمنان دین مصون باشید و هم عبادت شما بکمال خلوص برسد و بکلی از شائبه ریاء و خود نمایی خالص گردد.

صفحه : ۶۱

کُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ ثُمَّ إِلَینا تُرجَعُونَ هر نفسی ناگواری مرگ را خواهد چشید چه در خانه و وطن خود باشید یا در جای دیگر وقتی آن موقعی که در قضاء الهی تعیین گردیده رسید (لا یَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ) دقیقه و آنی نه عقب افتد نه پیش اینکه آیه مربوط بآیه جلو است و اشاره به اینکه گمان نکنید اگر از وطنتان بیرون رفتید دچار آفات میگردید و مرگ شما را می‌گیرد در منزلتان باشید یا جای دیگر مزه مرگ را خواهید چشید.

و پس از چشیدن مزه مرگ بازگشت شما بسوی ما خواهد بود همین طوری که خدای تعالی علت فاعلی موجودات است علت غایی هم همان خواهد بود (هو المبدء و المعید) همان کسی که موجودات را برحمت رحمانی خود وجود داده بازگشت هم یا بسوی رحمت او است اگر مؤمن و صالح باشید و یا بسوی غضب او است اگر کافر و شقی باشید وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ الجَنَّةِ غُرَفاً تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها نِعمَ أَجرُ العامِلِینَ شاید مقصود از اینکه مؤمنین کسانی خواهند بود که در اثر اعمال نیکشان در بهشت صاحب مقام عالی و غرفه‌های مجلل با شکوه گردیده‌اند و در جوار قرب الهی متمکن گشته و در مقام امین ساکن گردیده و جاویدانند و آنان همان اشخاصی باشند که در آیه بالا- اشاره بآن شده که برای حفظ ایمانشان از وطن مألوفشان فرار نموده مثل مهاجرین از مکه بمدینه و جماعت دیگر که از ترس مشرکین عرب بحبشه رفتند لکن آیه اطلاق دارد و هر کس مثل اینها بهر نحوی که باشد و در راه حق فداکاری کند و دارای ایمان کامل و عمل صالح باشد چنین مقام عالی و منزلت نصیب او خواهد گردید اینکه است که در آخر آیه فرموده (نِعمَ أَجرُ العامِلِینَ) چه نیک است پاداش کسانی که در راه دین زحمت

كشيدند و از جان و مال در يارى اسلام بهر نحوى كه باشد فداكارى نمودند تا بيرق اسلام را بلند گردانند.
الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ

صفحه : ۶۲

در مقام معرّفى مؤمن صالح كه داراى چنين مقام و جايگاه عالى ميباشند بر آمده كه و دو صفت از اوصاف حميده آنان را تذكر ميدهد

اول صبر و دوم توكل

مقام و منزلت يافتن در غرفه‌هاى بهشتى نصيب كسى ميگردد كه براى حفظ دين با نفس خود مجاهده نمايد و بر ناگواريها و سختيهاى روزگار و جفاى دشمنان صبر و بردبارى كند و نيز در تمام امور اتّكاء و اميدش بپروردگارش باشد آرى صبر و توكل دو اصل و دو پايه از نردبان سعادت و كاميابى بشمار ميرود بدون اينكه دو صفت كسى بمرتبه عالى و متمكّن در مقام صدق نخواهد گرديد، شنيده نشده در عالم كسى داراى رتبه بلندى و مقام ارجمندى شده باشد مگر در اثر اينكه دو صفت حميده صبر و متانت و استقامت كوه‌هاى مشكلات را در زير پا هموار مينمايد زيرا كه صبر در عبادت و خوددارى در ترك معصيت و نيز بردبارى در مشقّتهاى دنيا با اتّكاء بحق تعالى نفس انسان قوى ميشود و روح وى جلاء مى‌يابد، همين مصيبات و مشقّتها است كه گل وجود انسانى را فشار ميدهد تا آن عطرى كه در باطن روح وى پنهان است ظاهر گردد آن وقت مشمول رحمت الهى ميگردد قوله تعالى در سورة البقرة آيه ۱۵۳ در باره صابرين فرموده «أُولئِكَ عَلَيهِم صَلَواتٌ مِن رَبِّهِم وَ رَحمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ المُهتَدُونَ» وَ كَأَيِّن مِن دَابَّةٍ لا تَحمِلُ رِزقَهَا اللّهُ يَرزُقُها وَ إِيّاكُم وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ من براى تبيين است نه تبعيض و ظاهرا اينكه آيه نيز مرتبط بآيه بالا است و تذكر ميدهد كه چه بسيار از جنبنده‌ها چنينند كه خودشان نتوانند روزى خود را مهيّا نمايند و بقول بعضى نتوانند روزى خود را ذخيره نمايند چنانچه اكثر حيوانات از وحوش و سباع و طيور چنينند كه وقتى شكارى بدست آنان آمد بقدر اشتهاشان ميخورند و ما بقى آن را رها مينمايند لكن وقتى گرسنه ميشوند و طلب روزى مينمايند رزّاق متعال از راهى كه بگمان انسان نميرسد آنها را سير ميگرداند.

صفحه : ۶۳

واقعا اگر كسى فكر كند در فصل زمستان كه گياهى در زمين روئيده نميشود و برگى نيز در درختها وجود ندارد و همه را يخ و برف فرا گرفته وحوش و هوام و پرندگان از كجا روزى ميخورند اندوخته‌اى هم كه ندارند مگر اندكى از حيوانات مثل مورچه و موش و امثال اينها كه بآنها امرار حيات نمايند و انسان متدبّر از اينجا ميفهمد كه تمام امور بدست قدرت حق تعالى انجام ميگيرد آن وقت اتّكاء و توكّل او در تمام امور بخلّاق و مدبّر و مربّى عالم ميگردد بزرگ و بزرگوار است رزّاق موجودات كه تمام جنبنده‌ها از انسان و حيوانات و آنچه محتاج بروزى است هر يك را در خور خود روزى ميدهد و همه را ميسازد و مينوازد زيرا كه او هم شنوا است كه ناله درونى محتاجين بروزى را ميشنود و هم دانا است كه طريق روزى رسانيدن بهر موجودى را ميداند وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ اشاره به اينكه هر بشرى مفطور بتوحيد است همين مشركين كه در عبادت بتها را شريك خدا ميگردانند و نيز هر كافر ملحدى كه منكر وحدت صانع باشد وقتى از وى پرسش نمايى اينكه آسمانهاى با عظمت و اينكه زمين با اينكه سعه را چه كسى آفريده و كى است كه خورشيد و ماه را اينطور مسخّر گردانيده كه از خدمت

مرجوعه خود ذرّهای تخلّف نمینمایند در پاسخ باقتضاء فطرت گوید خدا و ظاهرا مقصود از آنهایی که مورد سؤال واقع گردیده‌اند و از آنها سؤال شده چه کس آسمان و زمین را خلق نموده مشرکین عرب باشند که آنان منکر صانع و خالق آسمان و زمین نبودند و شاید چنین گمان میکردند که خداوند تدبیر امر عالم را ببتها تفویض نموده و آنها بغلط چنین گمان میکردند که بتها واسطه در فیض و مقرّبین درگاه احدیّت میباشند و عبادت آنها سبب قربشان بخدا میگردد اینکه بود که میگفتند ما اینها را عبادت نمیکنیم «إِلّا لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللّهِ زُلفى» فَأَنّى يُؤفَكُونَ باید باینان گفته شود وقتی شما بوجود حق تعالی که آفریننده و ناظم و مربّی

صفحه : ۶۴

عالم است اعتراف نمودید چنین امری عقلایی نیست از خالق خود بگریزید و روی نیازمندی بغیر او آورید و از وی حاجت بخواهید و روزی بطلبید و آن را مؤثر در امور بدانید همان کسی که شما را از نیستی بهستی آورده و تمام امور شما بدست قدرت او انجام میگیرد بحکم عقل و و جدان بایستی روی نیازمندی بسوی آن واحد احد بیاورید و کسی را نه در آفرینش و نه در تربیت و نه در عبادت با او شریک نگردانید زیرا که همین طوری که در اصل آفرینش محتاج بکسی نیست در تدبیر امور و نظام عالم نیز محتاج بمعاون و شریک نخواهد بود اگر چنین باشید البته کامیاب خواهید گردید.

اللّهُ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ يَقدِرُ لَهُ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ اینکه آیه نیز مربوط بآیه بالا است و بمشرکین تذکر میدهد که گمان نکنید بتهایی را که پرستش مینمائید در روزی و امور زندگانی شما یا در نظام عالم تصرّف داشته باشند و امر خلقت تفویض بآنان شده باشد خدایی که آفریننده و پدید آورنده موجودات است بدست قدرت خود می‌آفریند و روزی هر جنبنده‌ای را اندازه‌گیری نموده از روی حکمت و صلاح بینی برای هر کس بخواهد روزیش را وسیع میگرداند و برای هر کس که بخواهد روزیش را تنگ میگرداند و او بهر چیزی دانا و عالم است که از روی علم بصلاح و طبق مصلحت، امور عالم را انجام میدهد وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحيا بِهِ الأَرضَ مِن بَعدِ مَوتِها لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ بَل أَكثَرُهُم لا يَعقِلُونَ وَ ما هذِهِ الحَياةُ الدُّنيا إِلّا لَهوٌ وَ لَعِبٌ «ماء نافيه» و «الّا استثنائيّه» بطور عموم ببشر تذکر میدهد که زندگانی دنیا چیزی نیست مگر عبث و بیهوده «لهو» کار باطل را گویند «لعب» بازی کودکان و جوانان است که از روی شهوت ساعتی خود را مشغول بآن مینمایند و نتیجه‌ای بدستشان نیامده میگذارند و میروند وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ لَو كانُوا يَعلَمُونَ «حیوان» در اصل «حییان» بوده برای تأکید معنی حیات که بمعنی حرکت

صفحه : ۶۵

است مقابل موت که بمعنی سکون و بی حرکتی است یاء دوم را قلب بواو کردند حیوان شده بر وزن فعلان زیرا فعلان مثل غلیان بمعنی شدّت حرکت است و عالم آخرت را عالم حیوان نامیده زیرا که حیات حقیقی و زندگانی دائمی که در شرف مرگ نباشد و انسان دائما از لذت حیات کامیاب باشد مخصوص بآخرت است دنیا مثل (سرابی) ماند که (يَحسَبُهُ الظَّمآنُ ماءً) چنین گمان نشود که مقصود اینکه است که بطور اطلاق حیات دنیا لهو و لعب و کار بیهوده باشد اگر چنین بود هرگز آفریده نمیشد کار لهو و لعب از ساحت قدس کبریایی و حکیم علی الاطلاق صادر نخواهد گردید.

بلکه بقرینه اینکه آخرت را مقابل دنیا انداخته چنین ارائه میدهد که مقصود از دنیایی که لهو و لعب بشمار میرود آن دنیای مذموم است که مقدمه کسب سعادت اخروی نباشد لکن دنیایی که بآن زراعت آخرت و کسب سعادت گردد بسیار ممدوح و نیکو خواهد بود چگونه میتوان بطور کلی دنیا را مذموم و بیهوده دانست در صورتی که تا دنیا نباشد آخرت اصلا معنی ندارد زیرا که دنیا اول محل پیدایش وجود انسان است و آخر محل کمالش آخرت خواهد بود.

خلاصه آیه تذکر میدهد که غایت و فایده حیات دنیا حیات حقیقی پاکیزه دائمی اخروی است و اگر غیر از اینکه شد حیات دنیا جز بازیچه‌ای نخواهد بود اینکه است که در آخر آیه فرموده (لَو کانُوا یَعلَمُون) یعنی اگر میدانستید که غایت و فائده دنیا کسب سعادت اخروی است نه همین تعیش طبیعی حیوانی.

فَإِذا رَکِبُوا فِی الفُلکِ دَعَوُا اللّه مُخلِصِینَ لَه الدِّینَ مشرکین چنینند وقتی در کشتی می‌نشینند آن وقت بآن فطرتی که جبلی آنهاست رو باو آرنـد و خدا را میخوانند در حالی که دینشان و توجهشان فقط بخدا است از او نجات از غرق شدن و بسلامت بمنزل رسیدن خود را میطلبند.

فَلَمّا نَجّاهُم إِلَی البَرِّ إِذا هُم یُشرِکُونَ و چون آنان را از غرق نجات دادیم و بخشکی رسیدند بمقتضای طبیعتشان

صفحه : ۶۶

برای خدا شریک قرار میدهند گویا آنها گمان میکنند که بتها و اللّه آنها را از مرگ نجات دادند.

لِیَکفُرُوا بِما آتَیناهُم وَ لِیَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ یَعلَمُونَ ظاهرا لام (لیکفروا) لام غایت است یعنی غایت و فایده نعمتهایی را که ما بآنان عطا نمودیم و از غرق و هلاک آنها را نجات دادیم اینکه شد که بنعمتهای ما کافر گردیدند و اینها اندک مدتی از حیات دنیا بهره‌مند میگردند پس از آن بزودی جزاء و پاداش عمل خود را خواهند دانست.

أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا جَعَلنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النّاسُ مِن حَولِهِم همزه (أَ وَ لَم) همزه استفهام و برای تقریر و توبیخ است آیا اینکه اهل مکه ندانستند و نفهمیدند که ما حرم کعبه را محل امن و امان قرار دادیم که در آنجا همه در امان باشند و بعضی ببعض دیگر تعدی و ظلم نکنند و در اطراف مکه بعضی مال دیگری را سرقت مینماید و وی را میرباید و میکشد یا حبس مینماید و اهل مکه در امن و امان نمیباشند.

أَ فَبِالباطِلِ یُؤمِنُونَ وَ بِنِعمَةِ اللّهِ یَکفُرُونَ بچنین مردمانی که بنعمت امنیت شکر نمیکنند اعتراض نموده که آیا بباطل ایمان آورده‌اید یعنی آیا تصدیق میکنید بعبادت بتها و حال آنکه آنها باطل و مضمحل میباشند و بنعمت امنیت که خدا بشما اهل مکه داده و آنجا را محل امن قرار داده کافر میشوید و سپاس گزاری نمی‌نمائید.

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً ستمکارترین مردم کسی خواهد بود که بر خدا دروغ ببندد دروغ بستن بر خدا بچند وجه تصور دارد یا اینکه است که برای خدا شریک قرار می‌دهد یا صفاتی که لایق ذات احدیت نیست مثل دروغ و ظلم و غیر آن باو نسبت می‌دهد یا از پیش خود چیزی میگوید و چنان اظهار می‌کند که اینکه کلام خدا است یا خود را رسول و فرستاده خدا معرفی می‌نماید یا غیر اینها آنچه را که سزاوار مقام الوهیت نیست

صفحه : ۶۷

نسبت بخدا می‌دهد.

أَو کَذَّبَ بِالحَقِّ لَمّا جاءَهُ یا آنچه را که از جانب حق آمده و حقانیتش بروی محرز گردیده انکار مینماید مثل رسالت پیمبران و نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و قرآن و سایر کتب آسمانی مثل تورات و انجیل و غیره که با اینکه محقق و ثابت گردیده که آنها از طرف حق تعالی فرود آمده انکار مینماید مثل بسیاری از عربهای قریش که حقانیت قرآن نزد آنان محرز و مسلّم بود و از روی کبر و حسد و عصبیت جاهلیت انکار مینمودند، شکی نیست که چنین مردمانی ستمکارترین مردم و بدترین خلق بشمار میروند.

أَ لَیسَ فِی جَهَنَّمَ مَثویً لِلکافِرِینَ بهمزه استفهامی گویا سؤال می‌کند که ای اهل عقل و دانش آیا نباید منزل و جایگاه چنین کسی که هم بخدا دروغ ببندد و هم بحقایقی که بر او ثابت گردیده نسبت دروغ دهد جهنم و دار عذاب باشد اشاره به اینکه در اینکه

صورت با چنین جنایت و گناهی آیا مستحق جهنم نیست و نباید جایگاه همیشگی او جهنم باشد هر عاقلی تصدیق می‌نماید که البته بمقتضای عدل و حکمت الهی که هر چیزی را در جای خود قرار داده بایستی قرارگاه چنین کسی دار عذاب باشد.

وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا پس از تهدید و توبیخ آنهایی که بحق و حقیقت افتراء زدند که جایگاه چنین کسانی جهنم خواهد بود در مقام اوصاف مؤمنین برآمده و طریق نجات و رستگاری آنها را تذکر میدهد به اینکه آنها اشخاصی میباشند که در راه وصول و رسیدن بقرب احدی و کسب سعادت اخروی مجاهده و کوشش مینمایند.

جهاد و مجاهده را بمعنی عرفی در جایی میآورند که شخص با دشمن رو برو شود لکن مجاهده بمعنی حقیقی اعم است زیرا که دشمن یا دشمن ظاهری است که فقط دشمن جان و مال انسان است و یا دشمن باطنی است مثل نفس اماره و شیطان چنانچه در حدیث است که فرموده

(جاهدوا اهوائکم کما تجاهدون اعدائکم)

و نیز

صفحه : ۶۸

در حدیث است که فرموده

(اعدی عدوّک نفسک الّتی بین جنبیک)

یعنی دشمن ترین دشمنان تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو جا دارد و دشمنی شیطان با بنی آدم آنهم معلوم است و در قرآن مجید مکرر تذکر داده شده که شیطان دشمن روح و حقیقت شما است تابع شیطان نگردید.

لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا راغب گفته (السبیل الطریق الذی فیه سهولهٔ) و سبل جمع سبیل است و شاید اشاره باین باشد که راههای هدایت بسیار است و گفته‌اند (الطریق الی اللّه بعدد انفاس الخلائق)

سخنان مفسرین در توجیه هدایت

(۱) مقصود از (سبلنا) یعنی راه سیر بسوی ما و وصول بما (۲) مقصود مهاجرین و انصارند که آنها با مشرکین و کفار در راه خدا جهاد نمودند و بر آنان غالب گردیدند إبن عباس (۳) معنی هدایت در اینجا ثابت گردانیدن برایمان و تقویت ایمان است زیرا که حق تعالی در مجاهدین هدایت می‌افزاید و در کافرین ضلالت قوله تعالی (وَ الَّذِینَ اهتَدَوا زادَهُم هُدیً) سوره محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیه ۱۹ و در حدیث است

(من عمل بما یعلم ورثه اللّه علم ما لم یعلم)

کسی که بآنچه میداند عمل کند خداوند باو آنچه نمیداند عطاء میکند و در حدیث دیگر

(من اخلص للّه اربعین صباحا انفجرت ینابیع الحکمهٔ من قلبه علی لسانه)

کسی که چهل روز قلب خود را برای خدا خالص گرداند چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌گردد.

در مثنوی گفته:

گر گران و گر شتابنده بود آنکه جوینده است یابنده بود

در طلب زن دائما تو هر دو دست که طلب در راه نیکو رهبر است

صفحه : ۶۹

اعتراض

اگر بمجاهده راه بحقیقت باز میگردد چرا فیلسوفان و رهبانان بمقام مشاهده و مکاشفه نرسیده‌اند در صورتی که آنان با جدیت با نفس خود مجاهده مینمایند.

پاسخ

اشاره

اینان با نفس خود مجاهده مینمایند لکن مراعات شرط عمده آن را نمیکنند یعنی مجاهده و ریاضتشان برای اینکه نیست که بمشاهده برسند چنانچه در آیه فرموده (جاهَدُوا فِينا) یعنی (خالصا لنا) و غالبا اینها مجاهده و کوششان از روی هوی و دنیا و خلق و ریا و سمعه و شهرت و طلب ریاست و علو در زمین و تکبر بر خلق انجام گرفته.
و طریق مجاهده در راه خدا چنین است که بایستی اول محرمات را ترک نمود پس از آن از مشتبهات احتراز کرد پس از آن از مکروهها پرهیز نمود پس فضولات (یعنی رسوم و عادات که زائد بر ضروریات معاش است) ترک نمود پس از آن برای تزکیه نفس تعلقات طبیعی را از خود زائل گردانید پس از آن قلب را در همه اوقات از آنچه او را مشغول میگرداند تنقیه و پاک گردانید پس از آن دل را از اوصاف ذمیمه تخلیه نمود پس از آن از کونین قطع التفات کند و قطع طمع نماید از دارین (دنیا و آخرت و پس از آنکه نفس خود را اینکه طور تخلیه نمود روح وی تخلیه میشود) (وَ الَّذِينَ جاهَدُوا) آنها کسانی میباشند که با نفس خود در قطع نمودن از اغیار بسبب انقطاع و انفصال از خلق و اغیار مجاهده نمودند (لَنَهدِيَنَّهُم سُبُلَنا) (بالوصول و الاتصال) فینا یعنی بحق تعالی (تفسیر روح البیان) وَ إِنَّ اللّهَ لَمَعَ المُحسِنِينَ قوله تعالی (هُوَ مَعَكُم أَينَ ما كُنتُم) معیّت حق تعالی با مخلوقات معیّت قیومیّت است و از حیثیهٔ علیّت و خالقیّهٔ نسبت او تعالی بتمام موجودات یکسان است و خصوصیت او نسبت بنیکوکاران از جهت خصوصیتی است که در خود آنها است چنانچه گویند در زبور است که (انا المطلوب فاطلبنی تجدنی) یعنی من مطلوبم پس مرا طلب کنید

صفحه : ۷۰

می‌یابید مرا.
مسلما هر کس با خلوص نیت در راه طلب برآید و با کمال کوشش با نفس و شیطان و هوای نفس مجاهده نماید و بهمان طریقی که پیشوایان بشر رفتند قدم پشت قدم آنان گذارد آن وقت بقدر استعداد و کوششی که از راه صحیح و بدستورات صاحب شریعت انجام گرفته پیش برود کامیاب خواهد گردید.

صفحه : ۷۱

سخنان مفسرین در توجیه (الم)

(۱) از إبن عباس نقل شده که حروف مقطعه آئینه ربانی‌اند و هر حرفی اشاره بصفتی است که بآن ثناء پروردگار را گویند- الف در (الم) کنایه از الوهیت و لام از لطف و میم از ملك.

صفحه : ۷۳

(دوم) الف اشاره باسم (اللّه) و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یعنی خدا توسط جبرئیل به محمّد (ص) وحی فرستاد (سوم) حروف مقطعه برای اینکه است که مردم بدانند که کسی بحقایق و اسرار اینکه کلمات راه نبرد (چهارم) الف اشاره به (اللّه) و لام به (لطیف) و میم به (مجید) است یعنی اللّه منم روی اطاعت بمن آر، لطیف منم در عبادت اخلاص فرو مگذار، مجید منم بزرگی دیگران مسلّم مدار و آراء دیگری نیز از مفسرین در توجیه (الم) نقل شده لکن چون حروف مقطعه از متشابهات قرآن بشمار میرود سکوت در آن اولی است غُلِبَتِ الرُّومُ فِی أَدنَی الأَرضِ ظاهرا مقصود از (ارض) زمین عربستان است زیرا که الف و لام آن عهد است و منصرف بزمین آنها است و گفته‌اند آن اطراف زمین شام است و بقول دیگر زمین جزیره است که نزدیکترین زمین رومیان است بزمین فارس و (بضع) ما بین سه عدد است تا ده و چون اهل فارس مجوس بودند و رومیان اهل کتاب وقتی خبر باهل مکّه رسید که اهل فارس بر رومیان غالب گردیدند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مؤمنین غمگین شدند وَ هُم مِن بَعدِ غَلَبِهِم سَیَغلِبُونَ فِی بِضعِ سِنِینَ اینکه بود که خدای تعالی برسولش خبر میدهد که رومیان پس از مدت کمی بر فارس غالب میگردند و اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن است مفسرین گویند وقتی اهل فارس یعنی ایرانیان که مشرك و مجوس بودند بر رومیان که اهل کتابند غالب گردیدند مشرکین عرب بمؤمنین شماتت نمودند رومیها که اهل کتاب بودند مغلوب شدند شما هم که اهل کتابید مغلوب خواهید گردید آیه رسید که در مدت کوتاهی رومیان غالب خواهند گردید، از إبن مسعود چنین نقل شده که وقتی آیه رسید ابو بکر با بعضی از مشرکین که انکار مینمودند گفت آیه رسیده که

صفحه : ۷۴

اندك سال دیگر رومیان غالب خواهند گردید آن کافر گفت از کجا می گویی گفت از رسول خدا ابیّ بن خلف گفت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دروغ گفت ابو بکر گفت تو دروغ می گویی ای دشمن خدا ابیّ بن خلف گفت وقتی را معین کن تا گرو ببندیم و هنوز حکم حرمت قمار نازل نشده بود ابو بکر هفت سال را معین کرد بده شتر چون ابو بکر نزد رسول خدا (ص) آمد و حکایت گرو را عرض نمود حضرت فرمود (بضع سنین) ما دون عشره است برو در مال و مدت بیفزا ابو بکر برگشت و مدت را تجدید نمود بصد شتر و نه سال وقتی ابو بکر خواست از مکه بیرون رود ابیّ جلو او را گرفت که باید ضامن بدهی عبد اللّه ضامن پدر شد و چون ابیّ خواست بجنگ احد رود ابو بکر گفت تو را رها نکنم تا ضامن دهی ابیّ ضامن داد و بجنگ احد رفت و در آن واقعه مجروح گردید و بمکه آمد و مرد در همان روز خبر آمد که رومیان بر اهل فارس فاتح گردیدند و مسلمانها شاد گشتند ابو بکر نزد ورثه ابیّ بن خلف رفت و گرو را گرفت و نزد رسول اللّه (ص) آورد حضرت فرمود آن را صدقه بده ابو بکر آن را بین مسلمانها قسمت نمود تذکره نویسان گویند حکایت غلبه رومیان بر فارس چنین است که شهریران وقتی بر رومیان غالب گردید ولایت آنان را خراب نمود روزی در مجلس شراب با برادر خود فرحان نشسته بود فرحان گفت من در خواب دیدم که بر تخت کسرا نشسته‌ام سخن بگوش کسری رسید نامه‌ای بشهریران نوشت که فرحان برادرت را گردن بزن و سرش را نزد من بفرست شهریران پس از مطالعه نامه نوشت که ایها الملك فرحان مردی شجاعست و در اینجا دشمن بسیار است از مردی چون او چاره نداریم در کشتن او تعجیل مفرما کسری سه مرتبه پی هم نامه نوشت و در کشتن وی تأکید نمود و شهریران در هر دفعه‌ای عذری

آورد کسری غضب نمود بار چهارم نامه برؤساء قشون نوشت که من شهریران را معزول نمودم و بجای او فرحان را امیر گردانیدم و نامه را برسولی داد و گفت وقتی فرحان بر تخت نشست نامه را باو
بده چون خبر معزول شدن بشهریران رسید از تخت پائین آمد و فرحان را بجای خود نشانید پس از آن رسول نامه کسری را بفرحان داد دید نوشته برادر خود شهریران را بکش و سرش را برای من بفرست

صفحه : ۷۵

فرهان حکم کرد شهریران را گرفتند وقتی خواستند او را بکشند گفت عجله نکن و فرستاد آن نامه‌هایی که کسری در کشتن فرهان نوشته بود حاضر نمودند و گفت کسری سه مرتبه بمن امر کرد تو را بکشم و من هر دفعه عذری آوردم تو بیک نامه میخواهی مرا بکشی فرهان از تخت پائین آمد و سلطنت را ببرادر داد شهریران کسی بقیصر روم فرستاد و گفت خواهم با تو سخنی گویم که حشمت و سعه مملکت تو در آنست لکن باید بطور مشافهه باشد وقتی را تعیین نما که من و تو آنجا حاضر شویم و با هر یک پنجاه نفر مرد باشد چون قیصر روم اینکه را شنید جایی را معین نمود و خیمه زدند و با هم نشستند شهریران گفت دشمن تو که مملکت را ویران نمود من و برادرم بودیم کسری حالا بر ما حسد برده و امر بکشتن ما نموده اکنون ما دو برادر با هم معاهده نموده‌ایم و کمر اطاعت تو را بسته‌ایم بما قشون بده تا با او جنگ کنیم و همه مملکت او را در تصرّف تو درآوریم قیصر لشگر بسیار در اختیار آنان گذارد شهریران و فرحان با قشون وارد کسری شدند بهر شهری میرسیدند میکندند و میسوزانیدند تا کار بر کسری سخت گردید بناحیه‌ای فرار نمود و مملکت فارس بر قیصر روم مسخّر گردید و روز حدیبیه بود که اینکه خبر برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسید مسلمانان شاد گردیدند و مشرکین غمگین شدند.
لِلّهِ الأَمرُ مِن قَبلُ وَ مِن بَعدُ وَ یَومَئِذٍ یَفرَحُ المُؤمِنُونَ تمام امور بدست قدرت ازلی حق تعالی انجام خواهد گرفت آنچه پیش افتد و آنچه عقب واقع گردد همه بامر تکوینی او واقع گردیده ازل و ابد نسبت بعلم حضوری او یکسان است و مؤمنین هنگامی که خبر فتح رومیان بآنان رسید شاد و خرّم گردیدند زیرا که قبلا خبر از قضاء الهی نداشتند بِنَصرِ اللّهِ یَنصُرُ مَن یَشاءُ وَ هُوَ العَزِیزُ الرَّحِیمُ عزت و ذلّت و غلبه و خذلان و فتح و مظفریّت و آنچه بر هر کس واقع گردد بخواست و اراده ازلی از روی حکمت و نظام آفرینش محقّق گردیده و کسی در عالم مظفّر و کامیاب نمیگردد مگر کسی را که حکم و امر الهی و مشیّت ازلی بیاری وی تعلّق گرفته و او بر

صفحه : ۷۶

هر چیزی غالب است و در آنجایی که مصلحت اقتضاء نموده رءوف و مهربان بر مخلوقاتش خواهد بود وَعدَ اللّهِ لا یُخلِفُ اللّهُ وَعدَهُ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (وعد) مصدر است و آیه بالا (و یومئذ) را مؤکّد میگرداند که وعده خدا حق است و هر کس را که خواست و مشیّت الهی بیاری او تعلّق گرفته مظفّر و منصور خواهد گردید و خداوند خلف وعده نخواهد نمود و مؤمنین را بمظفّریت رومیها خوشحال میگرداند.
یکی از وعده‌های خدای تعالی همان غالب شدن روم بود بر فارس پس از مغلوب شدن آنها لکن آیه مطلق است و شاید اشاره بعموم وعده‌های الهی دارد از آن نعمتهای بهشتی و رحمت و مغفرت خود که بمؤمنین وعده داده، و نیز آن وعید و تهدیدات و عذابهای کذایی که برای کفّار و منکرین مهیّا گردانیده که تماما حق و محقّق خواهد بود و خلاف پذیر نخواهد گردید یَعلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الحَیاةِ الدُّنیا وَ هُم عَنِ الآخِرَةِ هُم غافِلُونَ آیه در مقام نکوهش و مذمّت کفّار برآمده که اینان چشم باطن ندارند و در باطن و حقیقت دنیا نفوذ نمیکنند تا اینکه در ظاهر دنیا که رقیقه باطن است و آخرت که جوهر و ما حصل دنیا است و مثل روغن در شیر

در اینکه عالم دنیا پنهان است بنگرنـد بلکه اینان فقط جمود بظاهر دنیا که قشـر آخرت است نموده و همت بر تعمیر آن گماریده‌اند اینکه است که از طریق حق و حقیقت باز مانده‌انـد و از آخرت غافل گردیده‌انـد أ وَ لَم یَتَفَکَّرُوا فِی أَنفُسِ‌هِم ما خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما إِلّا بِالحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی (أ وَ لَم) همزه اسـتفهام انکاری را برای تقریر می‌آورنـد، چرا اینکه کفار که منکر معادند رجوع بنفس خود نمیکنند و در خود فرو نمیروند و خلقت عجیب آسـمانها و کرات و اوضاع آسـمانی و اینکه دستگاه مجلّل جهانی از زمین و کوه‌ها و اقیانوسها و آنچه بین آسمانها و زمین است نمینگرند تا اینکه بدانند که مبدء حکیم اینها را

صفحه : ۷۷

بیهوده نیافریده و بی‌فائده اینان را برای پیدایش و بقاء نوع بشر مسخّر ننموده بلکه غایت و فائده بزرگی هم در اصل وجود آنها و هم در مـدّت بقای آنها در نظر است، و شایـد مقصود از (فِی أَنفُسِ‌هِم) چنین باشد که چرا اینان در نفس خود فرو نمیروند و آثار خلقت الهی را در خود نمی‌بینند تا اینکه خود را بشناسند و از خود شناسی چنانچه در آن حدیث معروف فرموده

(من عرف نفسه فقد عرف ربّه)

خدا را بشناسند آری خود شناسی کلید خدا شناسی است انسان جامع تمام مراتب موجودات است پیشوای

عارفین فرموده دائک فیک و ما تشعر و دوائک فیک و ما تبصر

أ تزعم انّک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

فانت الکتاب المبین الّذی با حرفه یظهر المضمر

وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِم لَکافِرُونَ چون بسـیاری مردم چنیننـد که فقط عوارض مثل الوان و اشـکال دنیوی را مینگرنـد و تمام همّشـان مصـروف امور طبیعی و پیروی شـهوات بهیمیّه و حظوظات سـبعیّه گردیـده و ادراکات عقلانی خود را مصـروف امور مادّی دنیوی نمودهانـد اینکه است که از حقیقت دور افتـاده و بمبـدء و مربّی وجود خود چون منزّه و مبرّا از جسم و جسـمانیات است کافر گردیده‌انـد مسلّم و معلوم است چشـمی که همیشه در تاریکی امور مادّی باز گردیده هرگز قدرت ندارد بطرف نور و روشـنایی باز نماید بلکه بمجرّد مختصـری از اشـعّه نور کور خواهد گردید عالم دنیا و عالم طبیعت عالم تاریکی و ظلمت است و عالم آخرت که بـازگشت بسوی مبـدء است عـالم نور حقیقی و محل تجلّی نور صـمدانی است و هر چشـمی تاب دیـدن آن را نـدارد اینست که در سوره بنی اسـرائیل آیه ۷۴ فرموده (وَ مَن کـانَ فِی هـذِهِ أَعمی فَهُوَ فِی الآخِرَةِ أَعمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا) و کسـی که هیـچ آشـنایی با چنین نوری ندارد چنین کسـی البته بلقاء پروردگار خود کافر خواهد بود أ وَ لَم یَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم همزه (أ وَ لَم) همزه استفهام است و اینجا برای انکار و توبیخ آورده‌اند ذات

صفحه : ۷۸

احدیّت در مقام ارشاد بکافرین آنان را رهنمایی مینماید که بایستی در زمین سـیر نمایند آیا اینها در شـهرها گردش نمیکنند تا اینکه مآل و وخامت حال گذشتگان را ببینند که در اثر تکذیب پیمبران و مخالفت امر حق تعالی بچه عذاب و بلیّاتی مبتلا گردیدند معلوم میشود تـا عصـر بعثت نبیّ خـاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هنوز اثر ویرانی و خرابی شهرسـتان عاد و ثمود باقی بوده که بایـد بنظر عبرت آنهـا را بنگرنـد و متنبّه گردنـد کـانُوا أَشَـدَّ مِنهُم قُوَّةً وَ أَثارُوا الأَرضَ وَ عَمَرُوها أَکثَرَ مِمّا عَمَرُوها در صورتی که آنان از حیث

قوّت و شدّت بسيار قوی‌تر و شديدتر از اينها بودند و نيز از حيث عمل نمودن در زمين از زراعت و تخم افشانی و شخم كردن و گردانيدن زمين و نيز تعمير نمودن زمين از بناهای محكم و قصرهای مجلّل كه گويند قوت آنان بقدری بوده كه از كوه سنگ ميكندند و خانه ميساختند با اينكه قوّت و شدّت وقتی حكم بعذاب آنان جاری گرديد قوت و غلبه آنها نتوانست از سخط خدا جلوگيری نمايد آنها را هلاك نمود و مملكت آنان را ويران گردانيد وَ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَما كانَ اللّهُ لِيَظلِمَهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ برای هدايت و ارشاد چنين مردمان پيمبران آمدند با معجزه‌های بسيار و آنچه آنها را هدايت بسوی حق تعالی نمودند از آنها نپذيرفتند و نسبت بآن بزرگواران از هيچگونه ستم و آزاری خود داری ننمودند تا آنكه عمل وخيم آنان منجرّ بعذاب گرديد و عذابی كه آنان را گرفت از صيحه آسمانی و باد سر سر نتيجه اعمال خودشان بود كه بازگشت بخودشان نمود خدای مهربان كه همه مخلوقات را از روی رحمت و فضل و احسان آفريده ستم و ظلم نسبت بمخلوقات خود روا نميدارد كسانی كه مبتلا بعذاب ميگردند آثاری است كه ناشی از اعمال خودشان گرديده و بر خودشان وارد خواهد گرديد ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّوای أن كَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ وَ كانُوا بِها يَستَهزِؤُنَ (سوأی) اسم مؤنّث اسوء است مثل (حسنی) در تأنيث احسن قوله تعالی (لِلَّذِينَ أَحسَنُوا الحُسنی) و (سوأی) اسم كان و عاقبت خبر آن است و گويند (سوأی) يكی از نامهای جهنم است

صفحه : ۷۹

خلاصه معنی آيه چنين است كسانی كه بد كردند از كفر و معصيت بدی آنان عاقبت آنها را ميكشاند ببدی كه بدتر از آن است و آن عذاب دوزخ است و عذاب دوزخ جزاء كسانی است كه آيات خدا را قولا و عملا تكذيب نمودند و باضافه بمقدّسات شرع استهزاء نمودند اللّهُ يَبدَؤُا الخَلقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيهِ تُرجَعُونَ ذات متعال در اينكه آيه اعلام مينمايد و خود را معرفی مينمايد و مردم را متذكر ميگرداند كه بدانند خدا آن كسی است كه خلق را از نيستی و عدم بهستی و وجود ابداء نموده و پديدار گردانيده پس از آن خلق را برميگرداند بحالت اول كه آن مرگ است آن وقت بظاهر از اشياء و موجودات اينكه عالم مفقود ميگردند و اثری از آنان نمايان نخواهد بود اگرچه در عوالم ديگری كه فوق عالم زمان است موجود خواهند بود، (ثمّ) را

برای تراخی آرند، پس از آنكه افراد بشر مدّتی در عالم برزخ ماندند و عالم قيامت برپا گرديد خلق بسوی پروردگار بازگشت خواهند نمود و سر انجام آنان يا بسوی رحمت او و زير لوای الطاف سرمدی دائما در مهد امن و امان امرار حيات جاودانی مينمايند (يا نعوذ باللّه) بازگشت آنها بسوی غضب و اسم (المنتقم) مبتلا ببدترين عذاب خواهند گرديد.

«آيات»

سورة الروم

اشاره

مكيّة و هی ستّون آية

[سوره الروم (۳۰): آيات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِی أَدنَی الأَرضِ وَ هُم مِن بَعدِ غَلَبِهِم سَيَغلِبُونَ (۳) فِی بِضعِ سِنِينَ لِلّهِ الأَمرُ مِن قَبلُ وَ مِن بَعدُ وَ يَومَئِذٍ يَفرَحُ

الْمُؤمِنُونَ (۴)

بِنَصرِ اللّهِ يَنصُرُ مَن يَشاءُ وَ هُوَ العَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعدَ اللّهِ لا يُخلِفُ اللّهُ وَعدَهُ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ (۶) يَعلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الحَياةِ الدُّنيا وَ هُم عَنِ الآخِرَةِ هُم غافِلُونَ (۷) أَ وَ لَم يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم ما خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَينَهُما إِلاّ بِالحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِم لَكافِرُونَ (۸) أَ وَ لَم يَسِيرُوا فِي الأَرضِ فَيَنظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم كانُوا أَشَدَّ مِنهُم قُوَّةً وَ أَثارُوا الأَرضَ وَ عَمَرُوها أَكثَرَ مِمّا عَمَرُوها وَ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَما كانَ اللّهُ لِيَظلِمَهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ (۹)

ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَن كَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ وَ كانُوا بِها يَستَهزِؤُنَ (۱۰) اللّهُ يَبدَؤُا الخَلقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيهِ تُرجَعُونَ (۱۱)

(ترجمه)

سوره روم در مكه فرود آمده و شصت آيه و هشتصد و نوزده كلمه و سه هزار و پانصد و سى چهار حرف است.

صفحه : ۷۲

بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عامّ و خاص

(جماعت) روميان

در نزديكترين زمينها مغلوب گرديدند (۲) و آنان از پس مغلوب شدن

در اندك سالى بزودى غالب گردند (۳) امر (و حكم) از پيش و بعد مخصوص بخدا است و در آن روز (براى فتح روميان) مؤمنين خوشحال ميگردند (۴)

بيارى خدا و خدا يارى ميكند هر كس را كه بخواهد و او است غالب و مهربان (۵)

وعده خدا است و خداوند خلف وعده نميكند و لكن بيشتر مردم نميدانند (۶)

(آنها) ظاهر حيات دنيا را ميدانند و حال آنكه آنان از آخرت غافلند (۷)

آيا آنها در نفسهاى خود فكر نميكنند كه خدا نيافريده آسمان و زمين و آنچه را كه بين آسمانها و زمين است مگر بحق و مدت نام برده شده و بحقيقت بيشتر از مردم بملاقات پروردگارشان هر آينه كافرانند (۸)

آيا (اينكه كافرين) در زمين سير نميكنند پس نظر كنند كه چگونه بود عاقبت آنهايى كه پيش از آنها بودند (از قوم عاد و ثمود و امثال آنها) كه شديدتر و نيرومندتر از اينها بودند و آثار آنان از تعمير عمارات و زراعات زيادتر از اينها و عمرشان زيادتر از عمر اينان بود و براى آنها پيمبران با معجزه‌هاى بسيار آمدند و خدا آنها را ستم ننمود لكن خودشان بخود ستم نمودند (۹)

و همين بود عاقبت كسانى كه بد كردند و بدتر از آن اينكه آيات خدا را تكذيب نمودند و بآن استهزاء و سخريه مينمودند (۱۰)

خدا است كه پديد آورنده و آفريننده مخلوقات است پس از آن خلق را برميگرداند و بسوى او بازگشت مينمائيد (۱۱)

توضيح آيات

[سوره الروم (۳۰): آيات ۱۲ تا ۲۵]

اشاره

وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَةُ یُبلِسُ المُجرِمُونَ (۱۲) وَ لَم یَکُن لَهُم مِن شُرَکائِهِم شُفَعاءُ وَ کانُوا بِشُرَکائِهِم کافِرِینَ (۱۳) وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَةُ یَومَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَهُم فِی رَوضَةٍ یُحبَرُونَ (۱۵) وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الآخِرَةِ فَأُولئِکَ فِی العَذابِ مُحضَرُونَ (۱۶)

فَسُبحانَ اللّهِ حِینَ تُمسُونَ وَ حِینَ تُصبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الحَمدُ فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظهِرُونَ (۱۸) یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ یُخرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَیِّ وَ یُحیِی الأَرضَ بَعدَ مَوتِها وَ کَذلِکَ تُخرَجُونَ (۱۹) وَ مِن آیاتِهِ أَن خَلَقَکُم مِن تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِن آیاتِهِ أَن خَلَقَ لَکُم مِن أَنفُسِکُم أَزواجاً لِتَسکُنُوا إِلَیها وَ جَعَلَ بَینَکُم مَوَدَّةً وَ رَحمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (۲۱)

وَ مِن آیاتِهِ خَلقُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ اختِلافُ أَلسِنَتِکُم وَ أَلوانِکُم إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلعالِمِینَ (۲۲) وَ مِن آیاتِهِ مَنامُکُم بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ ابتِغاؤُکُم مِن فَضلِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَسمَعُونَ (۲۳) وَ مِن آیاتِهِ یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحیِی بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ (۲۴) وَ مِن آیاتِهِ أَن تَقُومَ السَّماءُ وَ الأَرضُ بِأَمرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاکُم دَعوَةً مِنَ الأَرضِ إِذا أَنتُم تَخرُجُونَ (۲۵)

صفحه : ۸۰

(ترجمه)

روزی که قیامت برپا میگردد گنهکاران ناامید میکردند (۱۲)

و از آنهایی که شریک (خدا) قرار دادند کسی یافت نمیشود که شفیع آنان گردد و آنها بشرکاء خود کافر میباشند (۱۳)

و روزی که قیامت برپا میگردد در آن روز (مردمان) متفرق میگردند (۱۴)

اما کسانی که ایمان آورده بودند و عمل نیکو نموده‌اند چنین کسانی در بوستان (بهشتی) شادمان و مسرور خواهند بود (۱۵)

و اما آنهایی که کافر بودند و آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب نمودند آنها در عذاب حاضر شدگان خواهند بود (۱۶)

پس ستایش کنید خدا را یا نماز گذارید هنگامی که شام کنید و هنگامی که وارد صبح

صفحه : ۸۱

شوید نیز تسبیح گوئید یا نماز بخوانید (۱۷)

و مخصوص بخدا است حمد و سپاس گذاری در آسمانها و زمین و شامگاه و هنگام ظهر مشغول نماز شوید (۱۸)

خداوند زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون میآورد و زمین را زنده میکند پس از مردن آن و چنین است بیرون گردیدن شما از قبر (۱۹)

و از جمله آیات الهی اینکه است که شما (افراد بشر را) از خاک آفرید پس از آن شما انسانی شدید که پراکنده میشوید (۲۰)

و از جمله آیات و نشانه‌های (قدرت خداوندی) اینکه است که برای شما از جنس شما جفت هایی آفریده تا با آنان انس بگیرید و بین شما مودت و دوستی و رحمت قرار داد و حقیقتا در اینها هر آینه آیات و نشانه‌هایی است برای جماعتی که فکر میکنند (۲۱)

و از جمله آیات الهی آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شما است و حقیقتا در تمام اینها آیات و نشانه‌های (قدرت و اقتدار) الهی است که برای دانایان نمودار است (۲۲)

و از آیات الهی خواب شما است در شب و در روز و روزی جستن شما است از فضل الهی و در اینها آیاتی است برای جماعتی که

گوش شنوا دارند (۲۳)
و از آیات الهی چنین است که بشما برق را می‌نمایاند که هم از (غضب خدا) بترسید و هم (بزیادتی نعمت) طمع نمائید و از آسمان آب را فرو میریزد پس زمین را بعد از مردن آن زنده میگرداند و حقیقتا در اینها آیاتی است برای جماعتی که تعقل مینمایند (۲۴)
و از آیات الهی است که آسمان و زمین بامر (و فرمان) حق تعالی بپای ایستاده پس از آن وقتی شما را از زمین بخواند شما از قبرها بیرون می‌آئید (۲۵)

توضیح آیات

اشاره

وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَهُ یُبلِسُ المُجرِمُونَ

(سخنان مفسرین در معنی «یلبس»)

(۱) گنهکاران در روز قیامت محزون و اندوهناک خواهند بود.
(مجاهد)

صفحه : ۸۲
۲- (ابلاس) بمعنی یأس و ناامیدی است گنهکاران در قیامت ساکت و متحیر و ناامید میگردند.
۳- بقولی مبلس کسی را گویند که بروی بلا فرود آمده. (إبن زید) ۴- (مبلس) کسی است که منقطع الحجهٔ باشد یعنی در دادگاه الهی نتواند خود را تبرئه نماید و عذر آورد. (فراء) و بقرینه آیه بعد مقصود از (مجرمون) مشرکین میباشند زیرا که در آیه بعد فرموده وَ لَم یَکُن لَهُم مِن شُرَکائِهِم شُفَعاءُ وَ کانُوا بِشُرَکائِهِم کافِرِینَ خلاصه آیه خبر میدهد مشرکین امیدوار بودند بتهایشان یا آنچه را که غیر از خدای واحد احد پرستش مینمودند شفیع آنان گردند و آنان را از عذاب نجات دهند در آن روز رستاخیز میفهمند که بیراهه رفته‌اند و کاری از دست آنان بر نمی‌آید آن وقت متحیر و ناامید میگردند و از معبودان خود بیزاری میجویند.
وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَهُ یَومَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ اکثر مفسرین فاعل در (یتفرقون) که صیغه جمع است تمام افراد بشر گرفته‌اند نه مشرکین تنها نظر بآیه بعد است که (فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا) که تصریح میکند بتفرقه مردم.
لکن چون باید مرجع مقدم بر ضمیر باشد اینکه است که ممکن است گفته شود مرجع ضمیر فاعل در (یتفرقون) که صیغه جمع است همان مشرکین در آیه بالا باشد یعنی روز قیامت که مجرمین برخیزند متفرق شوند پس از آنکه امروز مجتمعند.
و چون از شفعاء خود ناامید گردیدند متفرق و پراکنده میگردند و هر یک در درکه‌ای از آتش جهنم واقع خواهند گردید.
است کهفَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَهُم فِی رَوضَهٍ یُحبَرُونَ بنا بر اینکه مقصود از ضمیر (یتفرقون) در آیه بالا تمام افراد بشر باشند در اینکه آیه مردم را دو قسمت نموده بعضی مؤمنین میباشند و بعضی مشرکین و کافرین.

صفحه : ۸۳

لکن بنا بر معنی دوم که ضمیر جمع در (یتفرقون) مجرمین باشند پس از آنکه بیان حال کافرین را نمود اینکه آیه را ردیف آن آیه قرار داده و در مقام فضیلت مؤمنین و خذلان کافرین برآمده و در منهج چنین گوید در قیامت مؤمن و کافر از هم جدا میگردند مؤمنین را باعلا علیّین برند و کافرین را باسفل السّافلین بعضی در مرتبه قرب و بملاقات پروردگارشان فائز گردند و پاره‌ای در درك مفارقت واقع شوند و طایفه‌ای بر سریر محبت و جماعتی در حصیر محنت یکی را از انواع ثواب و دیگری را از اصناف عذاب جمعی از دولت نازان و برخی از آتش فراق سوزان و گدازان خواهند بود (پایان) و مؤمنین متّصف باین اوصاف کسانی میباشند که ایمانشان با اعمال صالح نیکو توأم گردیده که آنان در مرغزار بهشتی و بوستانهایی که مشتمل بر انواع و اقسام گلها و ریاحین و چشمه‌های روان باشد مسرور و شادمان خواهند بود (حبر) بمعنی سروری است که اثر آن در صورت نمایان گردد)

سخنان مفسرین در نحوه سرور اهل بهشت

بقولی آنان گرامی باشند بکرم لم یزلی الهی، بقول دیگر متنعّمند بنعمت ازلی، بقول دیگر آنها زینت یافته شده‌اند بانواع و اقسام زینتهای بهشتی از عین المعالی نقل شده که خوشی اهل بهشت از طریق استماع است و برای آنان هیچ لذتی مثل سماع نباشد که آن از بالاترین نعمتهای اهل بهشت بشمار آید و بروایتی دختران بهشتی تغنّی میکنند با صوتی که احدی مثل آن را نشنیده و اینکه نعمتهای بهشتیان است.

از کشاف نقل میکنند که چنین گفته وقتی پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بیان نعمتهای بهشتی را میفرمود از آخر مجلس یك نفر اعرابی برخواست و گفت یا رسول اللّه (ص) در بهشت سماع (یعنی غناء و تغنّی هست) حضرت فرمود در بهشت جویی است که در کنار آن حوریان بکر نشسته‌اند و آنان سفید اندام و فراخ چشمان با حدقه سیاه به آوازهایی غناء میکنند که هیچ کس مثل آن را نشنیده و اینکه از بهترین نعمت بهشتی‌ها بشمار میرود

صفحه : ۸۴

و اخبار و احادیث در اینکه در بهشت غناء هست بسیار است و در بعضی اخبار دارد که غنای بهشتی مخصوص بکسانی است که در دنیا از استماع غنا خود داری نموده‌اند و بهترین حظوظات بهشتیان همان سماع خواهد بود، و بقرینه همین احادیث بعضی (یحبرون) در آیه را تفسیر نموده‌اند به (یلتذّون بالسماع) یعنی اهل بهشت در بوستانهای بهشتی از طریق غناء و سماع لذّت میبرند وَ أَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الآخِرَةِ فَأُولئِكَ فِی العَذابِ مُحضَرُونَ (واو) در (و امّا) آیه را عطف میدهد بآیه بالا و چون هر چیزی بضدش شناخته میشود چنانچه گفته‌اند (یعرف الاشیاء باضدادها) اینکه است که در مقابل ایمان و ضدّ آن کفر است و کفر بمعنی پوشانیدن است که کافر حق را میپوشاند و مقابل و ضدّ عمل صالح تکذیب و انکار آیات خدا و عدم اعتراف بقیامت و دار جزاء است که عمل کافر چنین است عوض اعتراف انکار مینماید و حقایق را پوشیده میدارد اینکه است که نظر به (جَزاءً وِفاقاً) مطابق میزان عدل جزاء و پاداش بایستی مقابل عمل انجام گیرد مقابل مقام مؤمنین که در وصف آنها است است که (فَهُم فِی رَوضَةٍ یُحبَرُونَ) در اوصاف کفار است (فَأُولئِكَ فِی العَذابِ مُحضَرُونَ) مؤمنین در آن بوستانهای مجلّل با انواع و اقسام نعمتها متنعّم و شادمانند و کفّار همیشه در انواع و اقسام عذاب حاضر گردیده شدگان خواهند بود.

فَسُبحانَ اللّهِ حِینَ تُمسُونَ وَ حِینَ تُصبِحُونَ (سبحان) مصدر است و در معنی امر بتسبیح و تنزیه حق تعالی است (تمسون) طرف شام (تصبحون) طرف صبح است، و اکثر مفسّرین اینکه آیه و آیه بعد را حمل بنمازهای پنجگانه نموده‌اند زیرا که در اینکه ساعات قدرت و عظمت و نعم حق تعالی ظاهرتر خواهد گردید و شاید اختصاص بشام و صبح که در اینکه دو وقت امر بتسبیح و تنزیه حق

تعـالی و مـبرّا گردانیـدن او را از نـواقص امکـانی فرموده برای اینکه باشـد که خورشـید پرسـتان هنگـام طلوع خورشـید و غروب آن بخورشید سجده میکنند و باو ملتجی میگردند

صفحه : ۸۵

در مقابل آنها بموحّدین امر مینماید که خدا را در اینکه دو وقت تنزیه و ستایش نمائید و نظر بهمین است که بعضی از فقهاء بدلالت اخباری که از معصومین رسیده در اینکه دو وقت یعنی حین برآمدن خورشید و غروب آن نماز و سجده را مکروه میدانند اگر چه حدیث بر عـدم کراهت هم وارد شده و آن اخبار کراهت را حمل بر تقیّه نموده‌اند و تحقیق اینکه مطلب موکول بعلم فقه می‌باشد وَ لَه الحَمدُ فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظهِرُونَ تحمید و تسبیح هر دو ستایش و اظهار عظمت حق تعالی است لکن چنانچه گفته شـده تحمیـد و حمد راجع بصـفات جمال است و تسبیح راجع بصـفات جلال وقتی در مقام سـتایش گفتیم (سـبحان اللّه) ذات ازلی سـرمدی را تنزیه میکنیم و او را از هر صـفت نقص و عیبی که در موجودات امکـانی دیـده میشود تبرئه مینمـائیم و چنین اظهار میکنیم که ذات بی زوال احدی از آنچه مشرکین از نسبت شریک و عدیل و ولد و غیر آن از آنچه در خور خودشانست و باو نسبت میدهنـد مبرّا و منزّه از آن خواهـد بود و در مقام سـتایش گوئیم (سبّوح قـدّوس رب الملائکهٔ و الروح) و پس از آنکه ذات مقدّس الهی را از نقایص امکانی تخلیه نمودیم و بصفات جلال آن حقیقت پاك را ستایش نمودیم آن وقت در مقام تحلیه برمیآئیم زیرا که تحلیه بعـد از تخلیه است و گوئیم (الحمـد للّه) و اظهار مینمائیم که پروردگار ما متّصف بتمام اوصاف کمال است هر صـفت کمالی که در ممکنـات دیـده میشود پرتوی و نمونه‌ای از اوصاف سـرمدی او خواهـد بود (جمالك فی کل الحقائق سائر و لیس الّا جلالك ساتر) بقول آن شاعر عارف

خلق را چون آب دان صاف و زلال و اندران تابان جمال ذو الجلال

پادشاهان مظهر شاهی حق عارفان مرآت آگاهی حق

خوب رویان آینه خوبیّ او ماه رویان عکس مه رویی او

(مثنوی) و پس از آنکه او را تسبیح و تحمید نمودیم ببالاترین اوصافش که وحدت باشد

صفحه : ۸۶

او را سـتایش مینمائیم و گوئیم (لا اله الّا اللّه) وحـدت و الوهیّت و مبـدئیت منحصـر بـذات بی‌زوال واجب الوجود تعالی است عارفی گفته:

چه ذات از روی وحدت جلوه آرد رخ کثرت دیگر تابی نیارد

کشد احکام توحید از میانه نیابد کثرت از اسماء بهانه

بر اندازد احد بازار واحد نه وجد آنجا بود پیدا نه واجد

و به (لاـ نـافیه) آنچه سـزاوار الوهیّت بلکه شـیئیّت و مؤثریّت و اسـتقلال نیست نفی مینمائیم و (لا مؤثّر فی الوجود الّا اللّه) را نصـب العین خود مینمائیم و به (الّا اللّه) اثبات مینمائیم که در عالم مؤثریّت بلکه وجود حقیقی منحصر بذات کبریایی اله و مبدء عالم است. و پس از آنکه اظهـار نمودیم که ذات احـدیّت متّصف بتمـام صـفات کمـال و خـالی از تمـام نقایص امکانی است اظهار نقص خود مینمـائیم و گوئیم (اللّه اکبر) مـا کوچـک‌تر از آنیم که بتوانیم اوصـاف ذات بی زوال احـدیّت را بفهم خود یـا گفتار ناقص خودمان محـدود گردانیم و او بزرگ‌تر از آنست که در وهم یا بعقل بشـر یا هر ممکنی بگنجـد و چون برای بشـر ممکن نیست مبـدء عالم را آن طوری که شایسته بزرگی و عظمت او است آن وجود حقیقی را توصـیف و سـتایش نماید مگر بقدر فهم و استعداد خود اینکه است که پیشوایان ما دسـتور داده‌اند که در نماز حق تعالی را باین اوصافی که در خور فهم ما است او را حمد و سـتایش نمائیم و از بالاتر اظهار عجز نمائیم و گوئیم تو بزرگتر از آنی که ما بتوانیم تو را بسـتائیم آنچه گوئیم بقـدر فهم ناقص خودمان است راوی خبر گویـد بابن عباس گفتنـد آیا در قرآن چیزی یافته‌ای که بر نمازهای پنجگانه دلالت داشـته باشد گوید آری و اینکه دو آیه را قرائت مینمایـد (تُمسُونَ) نمـاز مغرب (تُصبِحُونَ) نمـاز صـبح و (عَشِیًّا) نمـاز عصـر (وَ حِینَ تُظهِرُونَ) نماز ظهر یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ میّت صفت مشـبّهه است و بر هر چه قابل حیات است صادق آید مثل نطفه انسان و حیوان و تخم مرغ و حبوات و امثال اینها که قابل نفوذ روح و قوّه نشو و ارتقاء

صفحه : ۸۷

میباشـند و قبلاـ میّتنـد و آثـار روح و حیات در آنان پدیـدار نیست و بقـدرت و اراده ایزد متعال بنفوذ روح آثار حیاتی در آنها ظاهر میگردد و باین اعتبار بر آنان صادق آیـد که زنده را از میّت بیرون آورده و اینکه نحو عدم را، عدم و ملکه نامند وَ یُخرِجُ المَیِّتَ مِنَ الحَیِّ و همان طوری که بقـدرت ازلی الهی زنـده را از مرده بیرون می‌آورد همین طور میّت را از زنـده بیرون می‌آورد زیرا که موت در اینکه عالم دنیا برای زندگان حتمی است (کلّ شـیئی یرجع الی اصـله) آنچه از اشیاء مرده گرفته شده باصل خود خواهد برگشت حیـات دائمی در قیـامت که عـالم حیـات و عـالم حقیقت است بروز و ظهور خواهـد نمود بزرگ و بزرگوار است مبـدء آفرینش که اشیاء را از عدم بوجود آورده و از وجود بعدم برمیگرداند تا آنکه کمال قدرت و علم و رحمت و لطف غیر متناهی خود را بجهانیان بنماید و آنان را از فیض وجود ازلی خود بهره‌مند گرداند وَ یُحیِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها زمین در فصل زمستان مرده‌ای ماند که هیچ آثار حیاتی در آن پدیـدار نیست در فصل بهار بقـدرت مبدء متعال بنهضت و جنبش می‌آید و گیاهها و حبوبات و میوه‌جات در آن پدید میگردنـد و حیوانات و انسان از آن منتفع میشونـد و از گلهای رنگارنگ آن محفوظ گردیـده و لـذّت میبرند وَ کَذلِکَ تُخرَجُونَ در بسـیاری از آیات زنده شدن مرده‌ها در روز معاد را تشبیه نموده بزنده شدن زمین پس از مردن آن و چنانچه قبلا تذکر داده‌ایم شاید اشـاره بـاین باشـد که همین طوری که در زمسـتان زمین بعینه بـاقی است و آثـار نبـاتی از آن پدیـدار نیست انسان هم پس از مرگ بحقیقت انسـانیّت خود بـاقی خواهـد بود لکن نه عملی از وی تظـاهر مینمایـد و نه آثـاری بر عمل وی هویـدا است و در روز موعود حیات نوینی بوی بخشوده میشود و آثار اعمال گذشـته وی با پاداش و کیفر آن ظاهر میگردد و اینکه آیات اشاره بعموم قدرت ایزد متعال دارد که مرگ و حیات را عقب هم قرار داده و انسان را

صفحه : ۸۸

متنبّه میگردانـد که غـائب را در ظـاهر بنگرد و ببینـد در اینکه عـالم چگونه زنـده را از مرده و مرده را از زنـده بیرون میآورد تا اینکه بدانـد کـه چنین کس بـا اینکه سـعه قـدرت توانـد در روز موعـود زنـده را از مرده بیرون آورد و وی را بحـالت اول برگردانـد برای وضوح تشبیه زنـده شـدن مردگان در روز معاد بزنـده شدن زمین پس از مردن آن و رفع اسـتبعاد منکرین دانشـمندی در کتاب خود

چنین مینویسد:

دنیای بشر همچون فصل زمستانی مانـد که قطعا بهاری در پی دارد ذرّات بی جان اینکه جهان بفرمان الهی در بهار قیامت جان میگیرند چه بسا اعمال یا ملکاتی که بشر آنها را مرده و بیجان و گم شده می‌پندارد آن چنانچه معماری بهنگام گل مالی بام دانه‌هایی از جو را نادیده بحساب کاه آورد اما با وزیدن باد بهاری همان دانه‌های بحساب نیامده یا در حساب گم گشته سبز شده و معمار را باشتباه خود واقف میگرداند، همین طور در روزی که روز بعث یا زندگی مجدد و حساب نام دارد انسان بحقیقت اشتباه خود خواهد رسید قرآن مقدس بمنظور هدایت کامل احساس فطری انسانها در باب نشئه آخرت و رستاخیز آیات فراوانی در زمینه‌های گوناگون دارد و هر گونه شك و تردید و گمراهی را در باب وجود روز رستاخیز و نشئه آخرت با کیفیات مربوطه به آنرا از دلها میزداید ضمن آیاتی بیان مینماید که سراسر آفرینش تحت نظام و حساب است خلقت بشر نمیتواند عبث و مهمل باشد و از هر سویی بحساب منتهی نشود.

و ضمن آیاتی دیگر شگفتی زنده ساختن مردگان و حشر و بعث با تنظیرهای روشن و براهین قانع کننده از دلها کنار میزند و ضمن آیات دیگر علائم ظهور قیامت و روز رستاخیز که از جمله سر آمدن عمر اینکه عالم است، و علوم بشری نیز عمر خورشید و زمین و ماه و سیارات و و ...

تخمین میزند که اینکه اجرام در چه تاریخی عمرشان بسر خواهد آمد و متلاشی خواهند گردید و سایر علائم دیگر .... بیان میدارد (پایان) إبن عباس از نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل نموده که هر کس اینکه آیات را از

صفحه : ۸۹

قوله تعالی (فَسُبحانَ اللّهِ حِینَ تُمسُونَ) تا آنجا که فرموده (وَ کَذلِکَ تُخرَجُونَ) با آخر سوره (و الصّافات) (سُبحانَ رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ وَ سَلامٌ عَلَی المُرسَلِینَ وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ) ضمیمه نماید و قرائت کند در قیامت وقتی اعمالش در میزان حساب سنجیده میشود بکیل تمام تر وزن میکنند و بروایت دیگر کسی که در صبح و شام اینکه آیات را بخواند آنچه از نوافل و مستحبات از وی فوت شده تلافی میکند وَ مِن آیاتِهِ أَن خَلَقَکُم مِن تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ آیت بمعنی علامت و نشانه است در اینکه آیات شش علامت از آیات بزرگ الهی را که در آفرینش انسان نمودار است تذکر میدهد که هر یك از آنها نشانه و دلیل بارزی است بر حکمت و قدرت مبدء متعال اول در مقام پیدایش و اصل آفرینش انسان برآمده که عنصر غالب او خاك است و اشاره به اینکه از دلائل نفوذ قدرت او چنین است که خاك با جمود و پستی و بی حرکتی آن را اصل آفرینش و ماده وجود چنین موجود شریفی قرار داده و چنان نیرو و نهضتی بآن داده که پس از مرتبه خاکی وی را بصورت انسانی در می‌آورد و همان خاك پست جامد انسانی میگردد نیرومند و صاحب قوت و شدت و در روی زمین حرکت میکند و بدلخواه خود هر گونه تصرفی خواهد در آن مینماید.

وَ مِن آیاتِهِ أَن خَلَقَ لَکُم مِن أَنفُسِکُم أَزواجاً لِتَسکُنُوا إِلَیها وَ جَعَلَ بَینَکُم مَوَدَّةً وَ رَحمَةً دوم از آیات بزرگ خلقت مربی عالم چنین است از جنس بشر جفت و همتا برای او آفریده که با او انس گیرد و بین آنان محبت و شفقت استوار گردد زیرا اگر جفت انسان از غیر جنس او بود هرگز ممکن نبود که با هم انس گیرند و آمیزش نمایند و بین آنها محبت و ملایمت پدید گردد تا آنکه از آنان تولید مثل شود و افراد بشر در زمین منتشر گردند و اینکه آیات دلیل بارز و روشنی خواهد بود بر کمال اقتدار و استیلاء مبدء متعال بر احیاء مردگان در روز حشر.

صفحه : ۹۰

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ امتیاز انسان بر باقی موجودات بقوه عقل و تعقل وی است و اینکه فضیلت اختصاص به بشر دارد نه در حیوانات چنین فضیلتی موجود است و نه در ملک زیرا که حیوان هر عملی انجام میدهد بهمان غریزه و قوه‌ای است که در ابتداء خلقت در نفس وی گذارده شده است نه کم میشود و نه زیاد اصلا حیوان شاید علم بخود و بکارش ندارد و اعمالی که از ملک صادر میگردد اگرچه ملائکه بآن لطافت روحشان علم بعملشان دارند لکن ظاهرا آنها هم کارشان از روی فکر و رویه خودشان نیست بلکه مسخر امر اله میباشند و بدون امر اله باختیار خود عملی انجام نخواهند داد تا محتاج بفکر و رویه باشند و نظر بهمین فضیلت است که بعضی از دانشمندان معتقدند که انسان کامل افضل از ملائکه بشمار میرود.

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ (واو) (و من) حرف عطف است آیه را بآیه بالا عطف داده سوم از علاماتی که در اینکه آیات تذکر میدهد قدرت و اقتدار الهی است بر آفرینش آسمانها با اینکه عظمت و زمین با اینکه سعه و اختلاف زبانها از فارسی و هندی و رومی و انگلیسی و فرانسوی و ترکی و غیر اینها و اختلاف رنگها از سفیدی، سیاهی، سرخی، زردی و غیره.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ تمام قراء (للعالمین) بفتح لام دوم قرائت نموده‌اند یعنی برای احدی از اهل عالم مخفی نیست که در اختلاف زبانها و رنگهای افراد بشر آیت نشانه قدرت و علم آفریننده آنها هویدا است و دلیل بارزی خواهد بود که فاعل و موجد آنها فاعل مختار است نه فاعل موجب زیرا که عمل فاعل موجب بیک شکل و یک و تیره است اینکه است که اختلاف در شکل و رنگ و زبان را از آیات بزرگ الهی بشمار آورده و بر اینکه بر اعاده مردگان قادر خواهد بود و برای احدی اینکه مطلب مخفی نخواهد بود که اگر تمام افراد بشر بیک شکل و یک رنگ بودند و بیک لغت تکلم مینمودند

صفحه : ۹۱

امتیاز بین افراد ممکن نبود و در معاملات و در امور اجتماعی و اقتصادی اختلال کلی پدیدار میگردید اینکه است که (عالمین فرموده) یعنی حکمت اینکه اختلاف برای احدی پوشیده نخواهد بود و حفص که یکی از قراء است و تمام سیاهی قرآن بقرائت او میباشد بکسر لام دوم (للعالمین) قرائت نموده یعنی اختلاف در زبانها و رنگهای مردم برای اهل علم و دانایان آیت و نشانه قدرت خواهد بود نه برای تمام اهل عالم زیرا که در تمام مردم فکر و رویه نیست که در اینها آیات خدایی را بنگرند.

وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ اینکه آیه نیز عطف بآیه بالا است.

چهارم از آیات قدرت و دلیل بر وقوع قیامت خواب است که قادر متعال از راه لطف برای رفع خستگی و آسایش قوی و مشاعر خواب را در شب و روز بر انسان و حیوانات مسلط گردانیده و در خواب رموز و اسراری مندرج میباشد.

یکی رفع خستگی و ملالت قوای طبیعی و رفع ضعف مشاعر حسی که انسان در شب استراحت نماید و در روز دنبال کسب و عمل رود و از فضل الهی امور معیشت خود را تأمین نماید و اینکه فضل بزرگی است که باین وسیله تا مدتی قوای طبیعی را بپای دارد و سلامتی او باقی ماند تا بکمال انسانیت برسد.

و دیگر چون بحکمت ایزدی برای هر چیزی علامتی قرار داده که در شاهد غائب دیده شود و خواب و خواب دیدن و بیدار شدن از خواب هر یک یک آیت و نشانه بزرگی است که نشان میدهد مردن و کیفیت عالم برزخ را که حکماء آن را عالم مثال نامند و زنده شدن در قیامت که دانسته شود خدای جلیل بحکمت تامه و نفوذ قدرت و علم ازلی مرده‌ها را در قیامت که منتهی درجه استکمال بشر است برای پاداش اعمال زنده میگرداند زیرا که فضل و کرم او بی انتهاء است انسان را برای بقاء آفریده نه برای فناء.

صفحه : ۹۲

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَسمَعُونَ اینکه علامت را اختصاص داده بکسانی که گوش شنوا و دل بینا دارند و آیات الهی را استماع میکنند و شاید مقصود چنین باشد که آن افرادی که برای استماع آیات قرآنی و احادیث نبوی حاضر می‌گردند و پس از آنکه بگوش سر زنده شدن پس از مردن و اوضاع قیامت را شنیدند بهمین علامت خواب و بیداری در گوش دل آنها تأثیر نموده شنوا می‌گردند و قبول خواهند نمود.

وَ مِن آیاتِهِ یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحیِی بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها پنجم از علامات وقوع قیامت اینکه است که موقعی که رعد و برق صدا کرد در شما دو حالت پدید می‌گردد یکی ترس از سوختن و دیگر طمع در آمدن باران و نموّ نباتات ارض زیرا که بآب باران زمین پس از خشکی و خمود که در زمستان مانند مرده‌ای ماند که هیچ آثاری از آن پدیدار نیست و خدای متعال بآب باران آن را زنده میگرداند همین طور انسان را در قیامت بباران رحمت وی را زنده میگرداند و حیات طیّب پاکیزه دائمی بوی کرامت میفرماید (و هذا فضل کبیر) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ تمام اینکه آیات نشان میدهد و علاماتی است که دلالت دارد بر علم و قدرت و تمام صفات جلال و جمال خداوندی و اینکه او سبحانه قدرت بر اعاده مردگان دارد و اینکه تذکرات مخصوص بکسانی خواهد بود که در آثار الهی فکر و تعقل می‌کنند در قرآن مجید مکرر در مکرر تصریحا و تلویحا ستایش مینماید کسانی را که در آیات الهی بهر دو قسم آن یعنی آیات تکوینی و تشریعی تدبّر مینمایند تا آنکه از روی فهمیدگی و دلیل عقلی که از اثر پی بمؤثر بردن است علم یقینی برای آنان پدید گردد.

وَ مِن آیاتِهِ أَن تَقُومَ السَّماءُ وَ الأَرضُ بِأَمرِهِ ششم از آیات و نشانه‌های قدرت ایزدی که دلالت دارد بر رد ارواح در قیامت

صفحه : ۹۳

بجسدهایشان ایستاده‌گی آسمانها و زمین است بامر او.

ظاهرا مقصود از امر حق تعالی بقیام آسمانها و زمین امر تکوینی است نه امر تشریعی زیرا چنین بنظر میآید که آسمانها و زمین صاحب عقل و شعور نمیباشند و نیز در عمل خود مختار نیستند اگرچه بعقیده بعضی از دانشمندان آنان را ذوی العقول میدانند و بعض آیات قرآن را شاهد می‌آورند مثل قوله تعالی در سوره (فصلت) آیه (۱۰) بعد از بیان خلقت زمین فرموده «ثُمَّ استَوی إِلَی السَّماءِ وَ هِیَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَ لِلأَرضِ ائتِیا طَوعاً أَو کَرهاً قالَتا أَتَینا طائِعِینَ زیرا که امر بآسمان و زمین نموده و امر مولوی بغیر ذوی العقول نمودن قبیح است.

ثُمَّ إِذا دَعاکُم دَعوَةً مِنَ الأَرضِ إِذا أَنتُم تَخرُجُونَ چون آسمانها و زمین در قبضه اقتدار او است وقتی بزمین امر میفرماید: (وَ أَلقَت ما فِیها وَ تَخَلَّت) سوره انشقت آیه سوم زمین سنگینی خود را بیرون بینداز زمین مطیع امر حق تعالی میگردد (وَ أَخرَجَتِ الأَرضُ أَثقالَها) و امر پروردگار را اجابت مینمایند و نیز افراد بشر برای حضور دعوت میشوند.

خلاصه در حدیث رسیده وقتی روز موعود رسید خطاب از ذات احدیت میرسد که ای اهل قبور اخرجوا مرده‌ها زنده میگردند و امر پروردگارشان را اجابت نموده و با کمال سرعت بمیعادگاه می‌شتابند و در دادگاه عدل الهی برای حساب حاضر می‌گردند و هر کس بجزاء و کیفر اعمال خود خواهد رسید.

(ان خیرا فخیرا و ان شرا فشرا).

صفحه : ۹۴

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۶ تا ۳۲]

اشاره

وَ لَهُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِی یَبدَؤُا الخَلقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهوَنُ عَلَیهِ وَ لَهُ المَثَلُ الأَعلی فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۲۷) ضَرَبَ لَکُم مَثَلًا مِن أَنفُسِکُم هَل لَکُم مِن ما مَلَکَت أَیمانُکُم مِن شُرَکاءَ فِی ما رَزَقناکُم فَأَنتُم فِیهِ سَواءٌ تَخافُونَهُم کَخِیفَتِکُم أَنفُسَکُم کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَومٍ یَعقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَهواءَهُم بِغَیرِ عِلمٍ فَمَن یَهدِی مَن أَضَلَّ اللّهُ وَ ما لَهُم مِن ناصِرِینَ (۲۹) فَأَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها لا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ القَیِّمُ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (۳۰)
مُنِیبِینَ إِلَیهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ المُشرِکِینَ (۳۱) مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم وَ کانُوا شِیَعاً کُلُّ حِزبٍ بِما لَدَیهِم فَرِحُونَ (۳۲)

(ترجمه)

هر کس که در آسمانها و زمین است مملوک خدا و مخصوص باو است و تمام آنها زیر فرمان و مطیع اویند (۲۶)
و خدا آن کسی است که خلق را آفریده (و پس از مردن) وی را زنده می‌گرداند و برای او زنده گردانیدن (مردگان) (از ابداء آنها) آسان‌تر خواهد بود و برای او در آسمانها و زمین صفات بلندتری است و او غالب و درست کار است (۲۷)
(خداوند) برای شما از قبل نفسهای خودتان مثل میزند آیا آنهایی که بنده و عبد شما میباشند در مالهایی که خدا بشما روزی داده شریک شما میباشند (و آن طوری که شما در مالتان تصرف میکنید) آنان با شما در تصرف کردن مساوی میباشند (و آیا) شما از بنده‌گان خود میترسید آن طوری که از شریکانی که

صفحه : ۹۵

(مثل خودتان آزادند) میترسید ما برای کسانی که تعقل و تدبر مینمایند اینطور آیات را بیان میکنیم (۲۸)
بلکه بدون علم تابع هوای ستمکاران گردیدند (و پیروی آنها را نمودند) پس کی است که هدایت نماید کسی را که خدا وی را گمراه گردانیده و برای چنین مردمانی یاری کننده‌ای نخواهد بود (۲۹)
(ای محمّد) روی خود را قائم و ثابت گردان برای دین پاکیزه اسلام که آن بر فطرت خدایی است که مردم بر آن آفریده شده‌اند و در خلقت خدا تبدیلی نخواهد بود و اینکه است دین ثابت و پا برجا لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۰)
(خطاب ببشر است) که بسوی خدا بازگشته‌گانید و از او بترسید و نماز را بپای دارید و از کسانی نبوده باشید که برای خدا شریک قرار دادند (۳۱)
و از آنهایی نباشید که دین خود را پراکنده ساختند و حزب، حزب گردیدند و هر حزبی بآنچه نزد آن است از دین خوشحالست (۳۲)

توضیح آیات

وَ لَهُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ اینکه جمله عطف بجمله بالا است و لام (له) لام ملک است و مرجع ضمیر اللّه تعالی است و (من) موصوله از الفاظ عموم است لکن برای ذوی العقول آورند و اینکه تخصیص بعقلاء داده برای اینکه است که غیر عقلاء در حکم تابع می‌باشند و اشاره به اینکه آیاتی که در بالا گفته شد از بیرون آمدن زنده از مرده و خلقت انسان از خاک و خلقت آسمان‌ها و

زمین و اختلاف زبانها و اوضاع آسمانی از رعد و برق و غیر اینها آنچه در آسمانها و زمین است عموما تحت اقتدار و خلاقیت قادر متعال انجام می‌گیرد و مالک حقیقی تمام موجودات او است که همه را از نیستی بهستی آورده.

کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ و تمام موجودات مطیع امر تکوینی و زیر فرمان و مسخر اراده اویند و

صفحه : ۹۶

هیچ یک از آنها سر سوزنی از آنچه موظف بر آن میباشند تخلف نمیورزند و فرمان بردارند.

وَ هُوَ الَّذِی یَبدَؤُا الخَلقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ذات متعال بدلیل انّی که از اثر پی بمؤثر بردن است خود را بخلق معرفی مینماید که آن کسی که مالک آسمانها و زمین است آن کس است که باینها وجود بخشیده و از کتم عدم بعرصه وجود آورده.

(ابداء) در لغت بمعنی ظهور و بروز شیئی است (راغب) در مفردات چنین گفته (بدء الشیء بدوا ای ظهر ظهورا) و نیز گفته مبدء الشیء هو الذی منه یترکب او منه یکون. پایان خلاصه آیه خبر میدهد آن کسی که موجودات را از کتم عدم و خفاء و نیستی بعرصه وجود و ظهور آورده پس از مرگ و خفاء هستی او وی را ثانیا بحالت اول که همان پیدایش اولیه او است برمیگرداند.

وَ هُوَ أَهوَنُ عَلَیهِ اعاده بر خدای تعالی آسان‌تر از اصل ابداء است در تفسیر مجمع البیان راجع باهون بودن چند وجه از مفسرین نقل نموده که مختصری از آن را در اینجا ترجمه مینمایم.

چنین گفته: (یَبدَؤُا الخَلقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ) یعنی خلق کرد (انشاء) و یخترعهم (ابتداء) پس از آن بعد از افناء آنها را ثانیا عود میدهد و ابتداء خلقش را دلیل قرار داد بر آنچه از اعاده مخفی است استدلالا بشاهد بر غائب پس از آن آیه را مؤکد گردانیده بقوله (وَ هُوَ أَهوَنُ عَلَیهِ) و ضمیر (هو) راجع بمصدر (یعیده) میباشد یعنی اعاده آسان‌تر است و در وجه اهون بودن اعاده از (ابداء) از مفسرین چند قول نقل میکنند:

۱- (اهون) بمعنی (هیّن) است مثل (اللّه اکبر) یعنی کبیر است و در کبریایی کسی با او نزدیک نیست نه اینکه بزرگتر از چیزی باشد مثل قول شاعر که گفته:

صفحه : ۹۷

ان الذی سمک السماء بنی لنا بیتا دعائمه أعزّ و اطول

یعنی عزیز و طویل.

(۲) اهون بصیغه افعل التفضیل برای اینکه است که عود دادن هر چیزی آسانتر از ابتداء آن است و اینکه مطلب در نظر عرف واضح و معلوم است که هر کاری ابتداء عمل آن مشکل تر از اعاده آن است و اشاره به اینکه شما باین مطلب مقر و معترفید پس چگونه مشکلتر را می‌بینید و اعتراف بآسانتر نمیکنید یعنی آن کسی که کار مشکل از او بر می‌آید البته کار آسانتر را بطریق اولی میتواند انجام بدهد.

۳- (هاء) در (علیه) بر میگردد بخلق یعنی بمخلوق و بنا بر اینکه چنین میشود که اعاده مخلوق آسانتر است از انشاء اول زیرا که در اعاده (بکن فیکون) شیئی موجود میگردد لکن در نشئه اول بایستی مراتبی را از علقه و مضغه و گوشت و استخوان و نفخه روح و غیر آن را طی بنماید تا آنکه مراتب خلقتش تمام گردد لکن چون در اعاده محتاج باین مواد نیست اینکه است که اعاده از خلقت آسانتر خواهد بود یعنی اعاده آسانتر است. (پایان) کسی که بدلیل عقل و نقل معتقد گردید که انسان بمردن فانی نمیگردد و پس از مردن حقیقت انسانیت وی با تمام تشخصاتی که در شیئیت او مدخلیت داشته در عالم دیگری که آن را عالم برزخ یا عالم مثال

گویند موجود است.
دیگر در وجه (اهون) یعنی آسانتر بودن اعاده محتاج باین توجیهات که اکثر آن غیر مناسب بنظر میآید نمیباشد بدیهی است چیزی که اصلا نبوده و عامل تازه خواهد آن را انشاء و ابداء نماید بنظر عرفی و بدوی بسیار مشکل‌تر بنظر میآید از آن چیزی که تغییرات و تحولاتی در آن رخ نموده و عامل خواهد آن را اصلاح نماید و وی را بحالت اول یا کاملتر از اول برگرداند شکی نیست و در نظر دانشمندان و اهل ادیان مسلم و محرز میباشد که انسان بمردن بکلی فانی نمیگردد بلکه چنانچه از احادیث بسیار برمیآید انسان پس از مرگ با قالب مثالی که در صورت شبیه بهمین بدن دنیوی است باقی است تا وقتی که نفخه صور دوم بدمد و ارواح بقدرت خالق

صفحه : ۹۸

متعال برگردند بجسدهایشان برای جزای اعمال اینکه است که بنظر عرفی عود دادن روح باقی بجسد البته آسانتر بنظر میآید از آن وقتی که هیچ نبوده و او را جسما و روحا از عدم بوجود آرند وانگهی چنانچه بدلیل عقل و نقل ثابت شده در قیامت بدن هر کسی بمناسبت روحش و اخلاق و اوصافی که در خود اندوخته و اعمالی که از وی سر زده بروز و ظهور مینماید پس بنا بر اینکه ما در وجه آسانتر بودن اعاده بر ابداء محتاج باین توجیهات رکیک نمیباشیم آیه را بظاهر عرفی آن بگذاریم بهتر خواهد بود وَ لَهُ المَثَلُ الأَعلی فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ مفسرین گویند مثل الاعلی یعنی برای حق تعالی اوصاف بلندی است که مثل او یا شبه او در مخلوقات یافت نمیگردد و اوصاف عظمت او در آسمانها و زمین نمایان و قدرت او چنان است که نه انشاء چیزی و نه اعاده آن او را عاجز نمیگرداند و در افعال حکیم است که هر چیزی را منطوی بر حکمت و استحکام و تدبیر بنا نهاده و از قتاده نقل شده که مثل اعلی قول (لا اله الا اللّه است) و بعضی از حکماء اسلامی چنین گفته که انسان کامل مثل اعلی حق تعالی است زیرا که مظهر تام و نماینده اوصاف الهی است و با وحدت شخصیّه‌ای که دارد موازی کل انواع است و جماد و نبات و حیوان تماما مشمول ویند. (پایان) آری چون انسان کامل نسخه جامعه عالم جهانی است آنچه در عالم کبیر منتشر و پراکنده بنظر میآید در نسخه جامعه انسانی بیک صورت وحدانی موجود است پس باین لحاظ جای دارد که گفته شود انسان کامل مثل اعلای حق است یعنی مظهر و نماینده اوصاف الهی است و نظر بجامعیت وی است که بیک اعتبار وی را عالم صغیر گویند و باعتبار دیگر او را عالم کبیر نامند زیرا که او در وسط دائره وجود ممکنات قرار گرفته و مقام وی نسبت بموجودات نسبت نقطه وسط دائره است باطراف و تمام موجودات بدور مرکز وجود او میچرخند و همیشه مجذوب اطراف است و دو راه برای او باز است قوله تعالی (وَ هَدَیناهُ النَّجدَینِ) سوره بلد آیه ۱۰ یعنی راه خیر و شر را بوی نمانیدم راهی بسوی مرتبه اعلا و راهی بسوی عالم طبیعت و

صفحه : ۹۹

باختیار هر کدام را اختیار نمود سر انجام از اهل آن عالم میگردد«۱» از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل میکنند که فرموده (اگر نبود که شیاطین اطراف قلب بنی آدم را گرفته‌اند هر آینه بملکوت آسمان و زمین نظر مینمود.
ضَرَبَ لَکُم مَثَلًا مِن أَنفُسِکُم هَل لَکُم مِن ما مَلَکَت أَیمانُکُم مِن شُرَکاءَ فِی ما رَزَقناکُم در اینکه آیه سه (من) مذکور است (من) اول (مِن أَنفُسِکُم) ابتدائیّه و (من) دوم (مِن ما مَلَکَت) تبعیضیه و (من) سوم (مِن شُرَکاءَ) زائده است.
خلاصه در آیات برای تنبّه بشر همه طور مثالی زده شده در اینکه آیه مثال آورده بکسی که غلام و کنیز دارد که آنها را ملک یمین می‌نامند آیا با اینکه حال خود را با آنان در مال شریک میگرداند هرگز چنین نخواهد بود.
آیه اعتراض بمشرکین است و اشاره به اینکه همین طوری که شما بندگان خود را در مال و ملک شریک خود نمیگردانید حق

تعالی هم کسی را در عالم ملک و ملکوت شریک خود نگردانیده.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَهواءَهُم بِغَیرِ عِلمٍ (بل) اضراب است یعنی چنین نیست که مشرکین گمان کرده‌اند که کسی در ملک با خدا شرکت داشته باشد بلکه چون ستمکاران تابع هوای نفس خود گردیده‌اند و در اثر آن قوه تمیز و ادراک خود را از دست داده اینکه است که از روی نفهمی و بیخردی اشیایی را در عبادت و پرستش با خدا شریک میگردانند.

فَمَن یَهدِی مَن أَضَلَّ اللّهُ وَ ما لَهُم مِن ناصِرِینَ کسی که بهدایت خدای تعالی هدایت نگردید دیگر هدایت کننده و یار و یاوری برای وی یافت نخواهد گردید و چنانچه در جای دیگر گفته شد چنین نیست که کسی که قابل هدایت باشد خدای تعالی وی را گمراه گرداند بلکه کسی که باختیار

---

(۱) دیوی و ددی و ملکی و انسانی || در تو است هر آنچه غالب آید آنی (مثنوی)

صفحه : ۱۰۰

خود خود را در معرض هدایت واقع نگردانید البته گمراه خواهد گردید و گمراه گردانیدن او که در بعض آیات نسبت گمراهی را بخود میدهد همان هدایت نشدن است البته کسی که بهدایت الهی هدایت نگردید گمراه خواهد گردید.

فَأَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها لا تَبدِیلَ لِخَلقِ اللّهِ ذلِکَ الدِّینُ القَیِّمُ رسول خود را مخاطب قرار داده و باو امر الزامی مینماید که روی خود را یعنی همت خود را بر دین پاکیزه حق مصروف گردان و در امر آن استقامت و پایداری نما زیرا که دین اسلام فطرت خدایی است که مردم را بر آن مفطورند یعنی فطرت توحید که بشر را بر آن مفطور گردانیده و تغییر و تبدیلی در خلقت خدا نیست یعنی همه را بفطرت توحید آفریده.

و اگرچه مخاطب نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است لکن مقصود تمام امت میباشند که خطاب شامل هر فرد فرد از مسلمین میگردد که بایستی هر یک با کوشش بسیار در استحکام دین توحید کوشش نمایند.

وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ اشاره به اینکه بیشتر مردم چنین فهم و ذکاوتی ندارند که بفهمند دین اسلام مطابق فطرت اولیه بشر است که قادر متعال همه را بفطرت توحید خلق نموده و اکثر مردم در اثر پیروی هوای نفسانی و آرزو و آمال دنیوی آن فطرت اولیه خود را خلل رسانیده و از راه حق منحرف گردیده‌اند.

مُنِیبِینَ إِلَیهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ المُشرِکِینَ در اینکه آیه برای بازگشت آن فطرت اولیه توحید که در هر فردی نهاده شده سه طریق بیان فرموده و مردم را مخاطب قرار داده.

اول روی دل بسوی او آرید در حالی که از غیر بریده و بسوی او بازگشت نمائید. دوم تقوی پیشه خود کنید و از آنچه خلاف رضای او است خود داری نمائید. سوم نماز را بپای دارید و اهمال در امر نماز ننمائید اشاره به اینکه اگر

صفحه : ۱۰۱

اینکه امور را بدرستی مراعات نمودید آن فطرت توحید که پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده (کل مولود یولد علی الفطرة حتّی یکون ابواه هما اللذان یهوّدانه و ینصّرانه و یمجّسانه) هر مولودی بر فطرت اولیه خود (که فطرت توحید باشد) متولّد میگردد مگر اینکه پدر و مادر وی را یهودی یا نصرانی یا مجوسی گردانند بمراعات اینکه امور بخوبی همان فطرت اولیه بخوبی ظهور و بروز نموده و آثارش بدرستی ظاهر خواهد گردید.

مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُم وَ کانُوا شِیَعاً کُلُّ حِزبٍ بِما لَدَیهِم فَرِحُونَ (مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا) بدل از مشرکین است یعنی بازگشت بخدا نمائید و

تقوی و عمل صالـح را شعار خود گردانیـد تا آنکه بفطرت اولیه خود رجوع نمائیـد و از کسانی نباشـید که برای خـدا شـریک قرار دادنـد و شـعبه شـعبه گردیدنـد و هر جماعتی از مشـرکین بآنچه نزد آنها است خوشـحال و فرحناکنـد زیرا که بعقل ناقصـشان گمان می‌کننـد آنچه را از بتها یا سـتارگان یا غیر اینها که شـریک خـدا قرار داده‌اند کاری از دسـتشان برمیآید و آنان را در حال بیچارگی نجات خواهند داد دیگر نمیدانند که غیر از مبدء متعال همه فقیر و ضعیف و محتاج باویند و اوست غنیّ متعال.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۳ تا ۴۰]

اشاره

وَ إِذا مَسَّ النّاسَ ضُرٌّ دَعَوا رَبَّهُم مُنِيبِينَ إِلَيهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُم مِنهُ رَحمَةً إِذا فَرِيقٌ مِنهُم بِرَبِّهِم يُشرِكُونَ (۳۳) لِيَكفُرُوا بِما آتَيناهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ تَعلَمُونَ (۳۴) أَم أَنزَلنا عَلَيهِم سُلطاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِما كانُوا بِهِ يُشرِكُونَ (۳۵) وَ إِذا أَذَقنَا النّاسَ رَحمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِن تُصِبهُم سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَت أَيدِيهِم إِذا هُم يَقنَطُونَ (۳۶) أَ وَ لَم يَرَوا أَنَّ اللّهَ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۳۷)
فَآتِ ذَا القُربى حَقَّهُ وَ المِسكِينَ وَ ابنَ السَّبِيلِ ذلِكَ خَيرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجهَ اللّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ المُفلِحُونَ (۳۸) وَ ما آتَيتُم مِن رِباً لِيَربُوَا فِي أَموالِ النّاسِ فَلا يَربُوا عِندَ اللّهِ وَ ما آتَيتُم مِن زَكاةٍ تُرِيدُونَ وَجهَ اللّهِ فَأُولئِكَ هُمُ المُضعِفُونَ (۳۹) اللّهُ الَّذِي خَلَقَكُم ثُمَّ رَزَقَكُم ثُمَّ يُمِيتُكُم ثُمَّ يُحيِيكُم هَل مِن شُرَكائِكُم مَن يَفعَلُ مِن ذلِكُم مِن شَيءٍ سُبحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشرِكُونَ (۴۰)

صفحه : ۱۰۲

(ترجمه)

وقتی بمردم سختی برسد پروردگارشان را میخوانند در حالی که بسوی او بازگشت- کنندگانند پس از آن وقتی از جانب خود بآنها رحمتی بچشاند جماعتی از آنها بپروردگارشان مشرک میگردند (۳۳)
تـا کافر شونـد بآنچه بآنان عطاء نمودیم (خطاب بکافرین است ای کافرین از نعمت دنیا بهره ببریـد که بزودی سر انجام کار خود را خواهید دید) (۳۴)
آیـا بر اینکـه (مشـرکین) حجّت و بیّنه‌ای نـازل گردانیـدیم که بـآن تکلّم نماینـد و بـآن شـرک آورنـد (یعنی آیـا مشـرکین دلیلی بر شرکشان دارند) (۳۵)
و وقتی ما ببشـر رحمتی بچشانیدیم مسرور میگردند و هر گاه بآنها مصیبتی برسد بسبب آنچه که بدست خود عمل کرده‌اند آن وقت ناامید میگردند (۳۶)
آیا اینها نمی‌بیننـد (و نمیداننـد) که خداونـد روزی هر کس را بخواهـد پهن میگرداند و روزی (هر کس را بخواهد) تنگ میگیرد و محققا (در اینکه قبض و بسط) هر آینه نشانه‌هایی است برای کسانی که ایمان آورده‌اند (۳۷)
پس ای پیغمبر حق خویشانت را بده حق فقراء و ره گذران را ادا کن و اینکه عمل خیر است برای کسانی که مرادشان خشنودی خدا است و چنین کسانی اینها رستگارانند (۳۸)
و آنچه از ربـا میدهیـد تـا اینکه مالهـای مردم زیـاد گردد پس نزد خـدا مـال آنهـا زیـاد نمیشود و آنچه را زکاهٔ میدهیـد و مراد شـما خوشنودی خدا است چنین کسانی مال آنها افزون

صفحه : ۱۰۳

میگردد (۳۹)

خدا آن کسی است که شما را آفرید پس شما را روزی داد پس از آن شما را میمیراند پس از آن شما را زنده میگرداند آیا از شریکانی که شما برای خدا قرار داده‌اید کسی هست که چیزی از اینکه کارها را بتواند انجام دهد خدای تعالی منزه و بلند مرتبه‌تر است از آنچه اینکه مشرکین نسبت شریک باو میدهند (۴۰)

توضیح آیات

وَ إِذا مَسَّ النّاسَ ضُرٌّ دَعَوا رَبَّهُم مُنِيبِينَ إِلَيهِ حال بشر چنین است که وقتی سختی یا دردی و مصیبتی و ناملایمی بآنان برخورد نمود بآن فطرت اولیه خود که مفطور بر توحیدند روی نیازمندی ببینیاز مطلق می‌آورند و از پروردگارشان نجات می‌طلبند.

ثُمَّ إِذا أَذاقَهُم مِنهُ رَحمَةً إِذا فَرِيقٌ مِنهُم بِرَبِّهِم يُشرِكُونَ پس از آن بوعده الهی که تخلف پذیر نیست که فرموده (أَمَّن يُجِيبُ المُضطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكشِفُ السُّوءَ) دعای مضطر را قبول نموده رحمت خود را شامل حال مضطر میگرداند و سختی را از او رفع میگرداند و انسان (ظَلُوماً جَهُولًا) عوض سپاس گزاری و اظهار بندگی راه عناد را پیش گرفته و جماعتی از افراد بشر بپروردگار و ولی‌نعمتشان مشرک میگردند و بتها یا خورشید و ستارگان یا غیر اینها را در عبادت با خدا شریک میگردانند.

لِيَكفُرُوا بِما آتَيناهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ تَعلَمُونَ گویند لام (لیکفروا) لام غایت است اشاره به اینکه عاقبت و نتیجه رحمتی که بآنان عطاء شده عوض شکر گذاری بکفر می‌انجامد پس خداوند تعالی بچنین اشخاصی بطور توبیخ و تهدید امر میفرماید که بهره برداری کنید از اینکه نعمت‌های که بزودی (یعنی پس از مرگ) خواهند فهمید عاقبت کفرتان را که عذاب جهنم خواهد بود

صفحه : ۱۰۴

وَ إِذا أَذَقنَا النّاسَ رَحمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِن تُصِبهُم سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَت أَيدِيهِم إِذا هُم يَقنَطُونَ از اینکه دو آیه که نزدیک بهم واقع گردیده میتوان استفاده نمود که ناسی که در آیه بالا گفته شده راجع بکفار و مشرکین باشد که در حال خوشی و رفاهیت تمام روی آنان بعالم طبیعت است و دنبال حظوظات نفسانی میباشند و فقط در حال اضطرار بفطرت توحیدشان رو بخدا میآورند اینکه است که پس از رفع بلاء بهمان شرکی که داشتند بازگشت مینمایند و ناس در آیه دوم که همین آیه دوم که همین آیه باشد شاید راجع بمؤمنین باشد که بدرستی ایمان در قلبشان نفوذ ننموده و موقع نعمت و خوشی مرتکب سیئات میگردند و وقتی بمکافات آن در مورد امتحان واقع گردیدند و دچار بلیّات و مصیبات طاقت فرسا میشوند حالت یأس و ناامیدی برای آنها روی میدهد لکن مؤمنی که ایمان در قلب او نفوذ نموده مثل کوه پا برجا بادهای مخالف وی را تکان نخواهد داد و هر قدر دچار بلاء و مصیبات گردد ذرّه‌ای بایمانشان خلل نمی‌رساند بلکه در اثر صبر و رضاء و توکل بر قوت ایمانش افزوده میگردد.

أَ وَ لَم يَرَوا أَنَّ اللّهَ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ ظاهرا بهمزه استفهام اعتراض بآن اشخاص مؤمنینی است که ایمانشان بدرجه یقین نرسیده که چرا اینان نمی‌بینند یعنی باید بچشم دل به بینند که خداوند روزی هر کس را بخواهد وسیع میگرداند و روزی هر کس را بخواهد تنگ میکند و اینکه تنگی و گشاده‌گی روزی آیت و نشانه‌ای است برای آنهایی که ایمان آورده‌اند.

شاید آیه اشاره باین باشد که نشانه و علامت مؤمنینی که ایمان در قلبشان نفوذ نموده اینکه است که اینان میدانند و یقین دارند که تمام امور بدست قدرت ایزدی جاری میگردد و هر چیزی در موقع خود از روی علم و حکمت ازلی اجراء گردیده و بخل در مبدء فیاض نمیباشد فقر بعضی و غنای بعضی از روی علم بصلاح واقع گردیده و جزافی نیست و از روی طبیعت بی شعور انجام نگرفته.

صفحه : ۱۰۵

فَآتِ ذَا القُربی حَقَّهُ وَ المِسکِینَ وَ ابنَ السَّبِیلِ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را مخاطب بخطاب گردانیده و بحضرتش امر فرموده که حق خویشاوندان و نزدیکان خود را و نیز حق فقراء و نیازمندان و ره گذران را عطاء نما و نزدیکان بحضرتش در مرتبه اول حضرت زهرا سلام اللّه علیها یگانه اولاد آن بزرگوار بود اینکه است که بعضی از مفسّرین گفته‌اند نظر بروایتی که از ابی سعید خدری نقل شده و از ابی جعفر (ع) و ابی عبد اللّه (ع) نیز روایت شده وقتی اینکه آیه نازل گردیده حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فدک را بفاطمه (ع) بخشید و در مرتبه ثانی حضرت امیر المؤمنین و اولاد آن حضرت علیهم السلام و بنی هاشم از خویشاوندان او بشمار میآیند و از بعض مفسرین نقل شده که اگرچه خطاب بخود آن حضرت است لکن مقصود امتند که حقوق خویشاوندان و فقراء و رهگذران را مراعات نمایند و بقول دیگر که از مجاهد و سدی نقل شده مقصود تمام امتند که بایستی خمس مالشان را بفقرای اهل بیت سیّد مختار صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بدهند.

ذلِکَ خَیرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجهَ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ اول آیه چون امر است از آن وجوب استفاده میگردد چون بنا بر تحقیق امر دلالت بر وجوب دارد لکن از آخر آیه که فرموده (ذلِکَ خَیرٌ) سیاق چنین کلامی مفید استحباب است یعنی امر (فآت) استحبابی است نه امر لزومی اینکه است که بین مفسرین در اینکه واجب است انفاق نمودن بذوی الارحام و محارم یا مستحب است بعضی بدلالت آیه نسبت بارحام فقیر حمل بر وجوب نموده و بعضی نسبت باولاد و پدر و مادر هر گاه فقیر باشند واجب دانسته و نسبت بباقی مستحب.

لکن در آیه تصریح نشده بلکه امر مطلق است و ظاهرا در مقام حسن انفاق و کمک نمودن بارحام و فقراء و رهگذران برآمده و راجع به اینکه در چه موردی انفاق واجب است و در چه موردی مستحب است باطلاق آیه نمیتوان تمسک نمود مگر بقرینه آیات دیگر یا احادیث معتبره وَ ما آتَیتُم مِن رِبًا لِیَربُوَا فِی أَموالِ النّاسِ فَلا یَربُوا عِندَ اللّهِ در توجیه اینکه آیه دو قول از مفسرین نقل شده:

صفحه : ۱۰۶

اول مقصود رباء حرام است و آیه مثل آیه (یَمحَقُ اللّهُ الرِّبا وَ یُربِی الصَّدَقاتِ) است که مال میدهد برای اینکه زیادتر بگیرید که چنین انفاقی علاوه بر اینکه نزد خدا زیاد نمیشود مورد عقوبت میگردد. (حسن و جبائی) دوم مقصود مالی است که بطور هدیه و تعارف و بخشش بکسی میدهید یا برای اینکه جلب قلوب کنید یا بعناوین دیگر مثل رسومات و غیر آن که خلوص در آن نیست چنین انفاقی نزد خدا زیاد نمیشود و فائده آن همان عوضی است که از مردم میگیرید. (إبن عباس و طاوس) و از ابی جعفر علیه السلام و سعید و مجاهد باین مضمون نیز روایت شده که مال و عطیّه بدهد بامید آنکه زیادتر بگیرد و اینکه ربای حلال است و چنین کسی را نزد خدا نه مزدی است و نه وزر و رسول خدا از اینکه طور عطیّه نهی فرمود زیرا که ثوابی بر آن مترتب نخواهد شد و آیه (لا تَمنُن تَستَکثِرُ) در همین معنی است منهج الصادقین وَ ما آتَیتُم مِن زَکاةٍ تُرِیدُونَ وَجهَ اللّهِ اشاره به اینکه عمل وقتی نزد حق تعالی ارزش واقعی پیدا میکند که وجه اللّه و رضای او محرک بر عمل گردد نه منافع دنیوی یا اخروی اگر کسی برای نفع دنیوی عمل مباحی را انجام داد پاداش او همان فوائد دنیوی است که عاید وی میگردد و در آخرت برای او نصیبی نخواهد بود و اگر برای آخرت کاری انجام دهد یعنی غرض او نعمتهای بهشتی باشد نظر بوعده الهی که تخلف پذیر نیست از آخرت با زیادتر بوی عوض خواهد داد و کسی که وجهه قلبش بسوی خدای تعالی باشد و عملش یا از روی اطاعت امر مولی یا رضای او یا محبت بمقام الوهیت محرک بر عمل او شده باشد (فَأُولئِکَ هُمُ المُضعِفُونَ) از اطلاق (مضعفون) چنین استفاده میشود که چنین مردمانی کسانی میباشند که باضعاف مضاعف بقربشان و درجه و مقامشان نزد حق تعالی اضافه میگردد زیرا که پاداش بایستی در خور عمل باشد

(جَزاءً وِفاقاً) کسی که مقصودش از عمل (وَجه‌اللّهِ) باشد که به هیچ وجه حظّ نفسانی در آن ملحوظ نباشد پاداش آن همان میشود که مقصودش بوده از قرب جوار الهی و مطالعه وجه اللّه.

صفحه : ۱۰۷

اللّه‌الَّذِی خَلَقَکُم ثُمَّ رَزَقَکُم ثُمَّ یُمِیتُکُم ثُمَّ یُحیِیکُم هَل مِن شُرَکائِکُم مَن یَفعَلُ مِن ذلِکُم مِن شَیءٍ آیه اعتراض بکفار است و ارشاد بدلیل عقل آنها نموده و برسولش ابلاغ مینماید که اینکه مشرکین را متذکر گردان و بآنان بگو خدایی که شما موظفید که او را پرستش نمائید آن کسی است که شما را آفریده و پس از آن بشما روزی میدهد و پس از آن شما را میمیراند و پس از آن شما را در نشئه قیامت زنده میگرداند اوصاف خدایی چنین است آیا اینکه هایی که شما پرستش مینمائید توانایی دارند که چیزی بیافرینند یا روزی بدهند یا پس از مردن شما را زنده کنند وقتی دیدند کاری از دست آنها ساخته نمیگردد عقلایی نیست که در عبادت که مخصوص بخدای تعالی است کسی یا چیزی را باو شریک گردانید.
سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ خدا منزه و مبراء است از آنچه مشرکین از بتها یا خورشید و ستارگان یا غیر آن را برای خدا شریک گردانند البته هر عاقلی بدلالت عقلش میداند که غیر از واجب الوجود همه ممکن و ممکن از خود هیچ ندارد و همه فقیر الی اللّه و محتاج بغنیّ بالذّاتند.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۱ تا ۴۹]

اشاره

ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَ البَحرِ بِما کَسَبَت أَیدِی النّاسِ لِیُذِیقَهُم بَعضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ (۴۱) قُل سِیرُوا فِی الأَرضِ فَانظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبلُ کانَ أَکثَرُهُم مُشرِکِینَ (۴۲) فَأَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ القَیِّمِ مِن قَبلِ أَن یَأتِیَ یَومٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ یَومَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ (۴۳) مَن کَفَرَ فَعَلَیهِ کُفرُهُ وَ مَن عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنفُسِهِم یَمهَدُونَ (۴۴) لِیَجزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِن فَضلِهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الکافِرِینَ (۴۵)
وَ مِن آیاتِهِ أَن یُرسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذِیقَکُم مِن رَحمَتِهِ وَ لِتَجرِیَ الفُلکُ بِأَمرِهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۴۶) وَ لَقَد أَرسَلنا مِن قَبلِکَ رُسُلًا إِلی قَومِهِم فَجاؤُهُم بِالبَیِّناتِ فَانتَقَمنا مِنَ الَّذِینَ أَجرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَینا نَصرُ المُؤمِنِینَ (۴۷) اللّهُ الَّذِی یُرسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیفَ یَشاءُ وَ یَجعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الوَدقَ یَخرُجُ مِن خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ إِذا هُم یَستَبشِرُونَ (۴۸) وَ إِن کانُوا مِن قَبلِ أَن یُنَزَّلَ عَلَیهِم مِن قَبلِهِ لَمُبلِسِینَ (۴۹)

صفحه : ۱۰۸

(ترجمه)

در بیابانها و دریاها تباهی آشکارا گردید بسبب اعمال بدی که از دست‌های مردم سر زده (و عذاب و فسادی که واقع گردیده) برای اینکه است که بمفسدین بچشاند جزای بعضی از آنچه کرده‌اند شاید آنان از شرک بتوحید و از فساد باصلاح باز گردند (۴۱)
ای محمّد (ص) باین کافرین بگو در زمین گردش کنید و نظر کنید و ببینید چگونگی (حال) کسانی که پیش از شما بودند که سر انجام کارشان چه شد و آنهایی که بعذاب مبتلا گردیدند بیشترین آنها مشرک بودند (۴۲)

اى محمّـد صلّى اللّه عليـه و آله و سلّم وجهه خـود را بپـاى دار براى دين پاينـده پيش از آنكه روزى بيايـد كه بـاز گشتى براى آن نخواهد بود و در آن روز مردم از هم جدا ميگردند (۴۳)

كسى كه كافر گرديد ضرر كفرش عايد خودش ميگردد و كسى كه عمل صالح نمود (براى خود جايگاه خوب) ميگستراند (۴۴)

تا اينكه (خداوند) از فضل خود پاداش دهد كسانى را كه ايمان آورده و عمل صالح نموده‌اند محقّقا خداى تعالى كافرين را دوست نميدارد (۴۵)

و از

صفحه : ۱۰۹

جمله آيات الهى اينكه است كه بادهاى مژده دهند، را ميفرستد تا اينكه از رحمت خود بشما بچشاند و تا اينكه كشتيها بامر او روان گردند و تا اينكه فضل او را بجوئيد و شايد شما مردم شكر گذار باشيد (۴۶)

(اى رسول اكرم) حقيقهٔ ما پيش از تو بسوى گروه آنها پيمبرانى فرستاديم و رسولان با معجزه بسيار آمدند پس ما از آن كسانى كه گناهكار بودند انتقام كشيديم و بر ما محقّق گرديد كه مؤمنين را يارى نمائيم (۴۷)

خـدا آن كسـى است كه بادهـا را ميفرسـتد و آن بادهـا ابرهـا را بر مى‌انگيزاننـد و آنهـا را در آسـمان پهن ميگرداننـد آن طورى كه بخواهـد و آن ابرهـا را پـاره پـاره ميگردانـد پس تو مى‌بينى كه از خلاـل ابر باران ريزش ميكنـد و وقتى باران را برسانـد بهر كس از بندگان خود كه بخواهد آن گاه آنان شادمان ميگردند (۴۸)

و بدرستى كه آنها پيش از ظاهر شدن ابرها و ريزش باران نااميد بودند (۴۹).

توضيح آيات

ظَهَرَ الفَسادُ فِي البَرِّ وَ البَحرِ بِما كَسَبَت أَيـدِي النّاسِ ذات متعال علّت و سبب هر فسادى و هر بلاء و آفتى را كه در زمين از برّ و بحر مثل قحطى و امراض مسريّه و وباء و طاعون و جنگ و نزاع و خون ريزى و خشك سالى و فساد غلّه و زياد شدن ميكروبهاى مفسده در بـدن يـا در خارج و زمين لرزه و آفاتى كه در درياها از قبيل طوفان و غرق شـدن كشتيها و غير اينها از آفات و بليّاتى كه هميشـه نوع بشـر مبتلا بآنند تمام اينكه بليّات را مستند ميگرداند بعمل خود انسان لِيُذِيقَهُم بَعضَ الَّذِي عَمِلُوا و چون علّت و سبب فساد عالم خود بشـر است غـايت و نتيجه آن نيز عايـد خود بشـر ميگردد كه اينكه بليّاتى كه بانسـان اصابت مينمايـد آن پاداش عمل خود آنها است و براى اينست كه اثر و نتيجه بعض اعمـال ركيك خود را بچشـند و بفهمنـد كه آثار اعمال بـد مخصوصا ظلم و تعـدّى نسـبت ببندگان خدا گرفتار شدن بليّات دنيوى خواهد بود چه جاى عذاب اخروى.

صفحه : ۱۱۰

لَعَلَّهُم يَرجِعُونَ (لعلّ) را براى ترجّى و اميدوارى مى‌آورند و چون اميدوارى نسبت بذات حق تعالى موضوع ندارد بايد حمل بر ناس نمود كه نسـبت بخود مردم اميدوارى هست كه هنگام بليّات متذكّر اعمال قبيحشان گردند و بتوبه و انابه بسوى حق تعالى بازگشـت نماينـد و مبتلا گرديـدن ببليّات دنيوى يكى از نعمتهاى الهى بشـمار ميرود كه شايد مردم از اينكه راه كه هنگام بيچارگى و اضـطرار است و هر كسـى در آن هنگام بفطرت اوليّه خود رجوع بمبـدء مينمايد و بزبان حال و قال از او نجات ميطلبد باين وسـيله بسوى حق تعالى بازگشت نمايند و از مخالفت بموافقت برگردند.

قُل سِيرُوا فِي الأَرضِ فَانظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبلُ چون در آيه بالا چنين تذكّر داده كه آنچه عذاب و فساد در زمين واقع

میگردد در اثر اعمال و افعال ناشایسته مردم است در اینکه آیه برای مزید تذکّر رسولش را مأمور میگرداند که باین کفّار بگو در زمین گردش کنید و حال گذشتگان را ببینید که در اثر مخالفت و اعمال رکیکه‌شان بچه عذاب هایی گرفتار گردیدند، معلوم میشود تا زمان نازل گردیدن قرآن آثار خرابی شهرستان عاد و ثمود و قوم لوط (ع) و غیره باقی بوده که در بسیاری از آیات چنین تذکّر میدهد که اینها در مسافرتشان نظر کنند و آثار خرابی منزلهای آنان را بنگرند و ببینند تا شاید متنبّه گردند.

کانَ أَکثَرُهُم مُشرِکِینَ شاید اشاره باین باشد که اگر اکثر آنها یا نصف جماعت آنها موحّد بودند چنین عذاب تباه کننده که تمام آنها را گرفت واقع نمیگردید و برای حفظ موحّدین عذاب از آنها برداشته میشد فَأَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ القَیِّمِ مِن قَبلِ أَن یَأتِیَ یَومٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ یَومَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ امر (فاقم) خطاب بپیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که در امر دین که ثابت و پایدار است و هیچ کجی و نقصی در آن یافت نخواهد شد استقامت و پایداری بنما پیش از آنکه بیاید روزی که مر آن روز را از جانب خدا بازگشتی نخواهد بود، شاید جار و مجرور

صفحه : ۱۱۱

(من اللّه) متعلّق (بیأتی) باشد یعنی روزی که از جانب خدا بیاید و کسی نتواند آن را برگرداند و شاید (من اللّه) متعلّق (بمردّ) باشد که مصدر است یعنی خدای تعالی آن روز را باز نگرداند و آن روزی است که مردم از هم متفرّق و پراکنده گردند (فَرِیقٌ فِی الجَنَّةِ وَ فَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ).

مَن کَفَرَ فَعَلَیهِ کُفرُهُ وَ مَن عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنفُسِهِم یَمهَدُونَ (مهد) بمعنی فراش است و (علی) را در مورد ضرر می‌آورند و (لام) را در مورد نفع و آیه خبر میدهد که کسی که کافر گردید ضرر کفرش عاید خودش میگردد و کسی که عمل شایسته نمود آنهم بنفع خود خیر و سعادت را میگستراند و پهن میگرداند و تشبیه بفراش برای اینکه است که همین طوری که فرش سبب استراحت میگردد عمل صالح نیز چنین است آسایش آور خواهد بود.

غرض تذکر و اندرز بمشرکین و کافرین است که گمان نکنید کفر و ایمان شما نفع و ضرری برای پیمبران و مؤمنین داشته باشد اگر کافر گردید بپاداش کفر همیشه معذّب خواهید گردید و اگر ایمان بیاورید در سرای دیگر منزل عالی و مقام و مرتبه بلندی برای خود مهیّا گردانیده‌اید.

لِیَجزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِن فَضلِهِ (لام) لیجزی لام غایت است یعنی غایت و نتیجه عمل صالح چنین است که اشخاصی که ایمان آورده و عمل شایسته نموده‌اند حق تعالی از فضل و رحمت خود جزاء و پاداش عمل نیک آنها را خواهد داد.

از اینکه آیه دو مطلب بزرگ می‌توان استفاده نمود یکی عمل صالح وقتی نتیجه بخش میگردد که با ایمان توأم گردد بدون ایمان هر قدر عمل نیکو بنظر آید عامل بآن مورد فضل الهی نخواهد گردید و مستحق اجر نیز نمیگردد اگرچه اندکی آثار قهری دنیوی بر آن مترتّب میگردد از بدست آوردن مال و جاه و غیره.

و دیگر جزاء و پاداشی که برای ایمان و عمل صالح بمؤمن داده میشود آن فضل و احسانی است از طرف الهی و گر نه وظیفه عبد بنده‌گی است باطاعت نمودن

صفحه : ۱۱۲

مستحق پاداش نمیگردد و اینکه آن را جزاء و پاداش نامیده شاید برای اینکه باشد که مردم راغب بعمل گردند.

إِنَّهُ لا یُحِبُّ الکافِرِینَ آیه خبر میدهد که خدای تعالی کافرین را دوست نمیدارد حبّ و محبّت یک جذّابه‌ای است الهی هر کس که ایمان آورد و مطیع امر اله گردید از اینکه جذّابه الهی برخوردار میگردد و مورد نظر لطف و رحمت ایزدی خواهد گردید و کسی

که خود را از اینکه نعمت عظمی محروم گردانیـد و خود را از نظر رحمت حق تعالی انداخت از اینکه جذّابه الهی بی‌نصیب خواهد گردیـد و نشـانه محبّت الهی نسـبت بانسـان محبّت او است بمقـام الوهیّت قوله تعالی در سوره مائـده آیه ۵۹ (یُحِبُّهُـم وَ یُحِبُّونَه) اگر دیدی حب‌الهی در سراسر قلب تو نفوذ نموده و همیشه طالب قرب جوار احدیّت میباشی بدان که اینکه محبّت تو ناشی از محبّت او است نسبت بتو، و بعمـل صالـح و تقوی خود را مسـتعدّ گردان برای نفوذ نور معرفت تـا اینکه کاملاـ از آن جـذّابه محبّت کامیـاب گردی و مجـذوب حق تعـالی گردی وَ مِن آیـاتِهِ أن یُرسِـلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذِیقَکُم مِن رَحمَتِهِ وَ لِتَجرِیَ الفُلکُ بِأَمرِهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ اینکه چند جمله بواو بهم عطف داده شده، و آیات جمع آیه است و آیهٔ بمعنی نشانه و علامت شیئی است و تمام موجودات آیات و نشانه‌های رحمت خدا میباشـند و از جمله آیات الهی وزیدن باد است موقعی که نشانه باران باشد و در موقع خشـکسالی که مردم منتظر باران میباشـند وزیدن باد مژده بریزش باران میدهد و چون حیات موجودات زمین بآب است اینکه اسـت که در مقـام اظهـار بعضـی از نعمتهـای خود انسـان را متـذکر میگردانـد که باد و باران را میفرسـتد برای اینکه از رحمت خود بشـما بچشانـد و برای اینکه کشتیهـا در آب روان گردد و برای اینکه بتجارت و کسب و عمل فضل خـدا را بجوئیـد و اینقـدر نعمت بشـما عطاء و بخشـش نموده برای اینکه شایـد شـما شـکر گذار باشـید وَ لَقَد أَرسَـلنا مِن قَبلِکَ رُسُـلًا إِلی قَومِهِم فَجاؤُهُم بِالبَیِّناتِ در آیات بسیاری برای تسلّی دل رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تذکّر میدهد که پیش از تو

صفحه : ۱۱۳

پیمبرانی با معجزه‌های هویدا برای هدایت گروه مردم آمدند و بعضـی بآنها گرویدند و بعضی مخالفت نمودند بلکه چنانچه از آیات بسـیاری معلوم میشود اضافه بر اینکه سخن آنها را نپذیرفتند از هیچ نوع ایذایی در باره آن بزرگواران خودداری ننمودند نسبت سحر و دروغ از انواع و اقسام افتراءها و اذیّت زبانی و غیره فروگـذار ننمودنـد فَانتَقَمنا مِنَ الَّذِینَ أَجرَمُوا چون بعضـی کافر شدند و بعضـی ایمان آوردند اینکه بود که ما از آنهایی که نگرویدند انتقام کشیدیم زیرا که آنان در مورد انتقام واقع گردیدند.

وَ کانَ حَقًّا عَلَینا نَصـرُ المُؤمِنِینَ خـدای تعالی خود را ملزم گردانیده و بکلمه علینا بر خود ثابت کرده که بر ما محقّق و ثابت است که مؤمنین را یاری کنیم و برای فتح و مظفریّت آنها از کفّار انتقام بکشیم و مؤمنین را بر کفّار مسلّط گردانیم.

اللّه الَّذِی یُرسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَـحاباً فَیَبسُـطُهُ فِی السَّماءِ کَیفَ یَشاءُ اینکه آیه متمّم آیه بالا است «و من آیاته ان یرسل الریاح مبشـرات» در اینجـا در مقـام اظهـار قـدرت و آثار عظمت و رحمت خود برآمـده و چگونگی نزول باران و آن لطائف صـنعتی که در ترتیب و نظام آن بکار برده تـذکّر میدهـد که بامر تکوینی باد را مأمور میگرداند که ابرها را در آسـمان پهن کند و آنها را بهیجان درآورد و قطعه قطعه گرداند و بآنطوری که مشیّت ازلی اقتضاء نموده بهر محلّی و جایی که مأمور گردیده‌اند می‌بارند و از حسن تدبیر ایزدی چنین مقرر فرموده که از خلال ابرها باران قطره قطره بر زمین ریزش نمایـد و در زمین فرو رود و خرابی نرسانـد و بهر محلّی که خدا خواست از منزلگاه بندگان که بزراعت و مزرعه و محل کشت و کار آنان است بارش اصابت نموده و اهل آن محل شادان و مسرور گردند.

وَ إِن کـانُوا مِن قَبـلِ أَن یُنَزَّلَ عَلَیهِم مِن قَبلِهِ لَمُبلِسِـینَ (ان مخفّفه از مثقّله جمله را بتأویـل مصـدر آرد) یعنی قبـل از نزول بـاران ناامید بودند، و آیه منصرف بموقع خشکسالی است که مردم از نزول باران ناامید بودند

صفحه : ۱۱۴

و شایـد (من عبـاده) در آیه اشـاره بـاین باشـد که در آنجـایی که مردم امیـد باران نداشـتند از برکت بنـدگان خـدا باقی مورد ترحم گردیدند و باران نازل گردید.

[سوره الروم (۳۰): آيات ۵۰ تا ۶۰]

اشاره

فَانظُر إِلى آثارِ رَحمَتِ اللّهِ كَيفَ يُحيِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها إِنَّ ذلِكَ لَمُحيِ المَوتى وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۵۰) وَ لَئِن أَرسَلنا رِيحاً فَرَأَوهُ مُصفَرًّا لَظَلُّوا مِن بَعدِهِ يَكفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لا تُسمِعُ المَوتى وَ لا تُسمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوا مُدبِرِينَ (۵۲) وَ ما أَنتَ بِهادِ العُميِ عَن ضَلالَتِهِم إِن تُسمِعُ إِلاّ مَن يُؤمِنُ بِآياتِنا فَهُم مُسلِمُونَ (۵۳) اللّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِن ضَعفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعدِ ضَعفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعدِ قُوَّةٍ ضَعفاً وَ شَيبَةً يَخلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ العَلِيمُ القَدِيرُ (۵۴)

وَ يَومَ تَقُومُ السّاعَةُ يُقسِمُ المُجرِمُونَ ما لَبِثُوا غَيرَ ساعَةٍ كَذلِكَ كانُوا يُؤفَكُونَ (۵۵) وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا العِلمَ وَ الإِيمانَ لَقَد لَبِثتُم فِي كِتابِ اللّهِ إِلى يَومِ البَعثِ فَهذا يَومُ البَعثِ وَ لكِنَّكُم كُنتُم لا تَعلَمُونَ (۵۶) فَيَومَئِذٍ لا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُم وَ لا هُم يُستَعتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَد ضَرَبنا لِلنّاسِ فِي هذَا القُرآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِن جِئتَهُم بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن أَنتُم إِلاّ مُبطِلُونَ (۵۸) كَذلِكَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى قُلُوبِ الَّذِينَ لا يَعلَمُونَ (۵۹)

فَاصبِر إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لا يَستَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لا يُوقِنُونَ (۶۰)

صفحه : ۱۱۵

(ترجمه)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) نگاه كن بسوى آثار رحمت خدا و بنگر چگونه زمين را پس از مردن آن زنده ميگرداند بحقيقت همان خدا است كه مرده‌ها را پس از مرگشان زنده ميگرداند و او بر هر چيزى توانا است (۵۰)

و اگر ما بادى فرستاده بوديم و ديدند زراعتشان زرد گرديده آنها بعد از زردى بنعمتهاى گذشته كافر ميگردند (۵۱)

اى محمّد بحقيقت تو نتوانى مردگان را بشنوانى و نميتوانى (دعوت خود را) بكران بشنوانى آن موقعى كه پشت كرده برميگردند (۵۲)

و تو نيز اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم (قدرت ندارى) كه كوران را راهنمايى كنى تو نتوانى بشنوانى مگر كسى را كه بآيات ما ايمان آورده و آنها تسليم شدگانند (۵۳)

خدا آن كسى است كه شما را از چيز سست آفريد (نطفه منى) و پس از ضعف براى شما قوّت قرار داد و پس از قوّت براى شما ضعف پيرى قرار داد آنچه را كه بخواهد مى‌آفريند و او (بمصالح) دانا و توانا است (۵۴)

روزى كه قيامت برپا ميگردد گنهكاران قسم ياد ميكنند كه در قبر درنگ نكردند مگر ساعتى چنين بود حال آنها كه هميشه دروغگويانند (۵۵)

و كسانى كه بآنها علم و ايمان عطاء شده گفتند محققا لبث شما (و قرارگاه شما) در كتاب خدا بود تا روزى كه مبعوث گرديديد و همين است روز بعث و معاد و لكن شما مردمانى بوديد كه نميدانستيد (۵۶)

و در روز معاد عذر ستمكاران نفع نميبخشد (و پذيرفته نميگردد) و نميتوانند رضايت خدا را تحصيل نمايند (۵۷)

و حقيقة ما در اينكه قرآن براى بشر از هر نوع مثلى آورديم اى محمّد (ص) اگر تو براى اينكه كفار هر معجزه و آيتى بياورى آنهايى كه كافر گرديدند گويند نيست اينكه مگر يك عمل تزوير و باطلى (۵۸)

اینطور خدا مهر میزند بر قلب آنهایی که دانش ندارند (۵۹)

ای محمّد (ص) صبر کن و محققا بدان که وعده خدا حق است و نباید کسانی که یقین بآخرت ندارند تو را از جا بکنند (و تو بر خلاف صبر و بردباری رفتار کنی) (۶۰).

صفحه : ۱۱۶

توضیح آیات

فَانظُر إِلی آثارِ رَحمَتِ اللّهِ کَیفَ یُحیِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها چون تمام موجودات آثار رحمت خدای تعالی میباشند اینکه است که رسول خود و تمام افراد بشر را مخاطب میگرداند که نظر کنند بنظر عبرت و آثار رحمت خدا را در زمین که نزدیک ترین موجودات است بانسان بچشم دل بنگرند و چگونگی زنده شدن زمین را در فصل بهار بعد از مردن و از اثر افتادن آن در موقع زمستان را مشاهده نمایند و اگرچه خطاب بپیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است لکن امّت را نیز شامل است و همه مؤمنین مخاطب باین خطابند.

کسی که بنظر تدبّر در موجودات بنگر دو چیز عاید وی خواهد گردید یکی سعه رحمت و فیض خدا را مشاهده مینماید و بر ایمانش افزوده میگردد و دیگر در امر معاد و زنده شدن مردگان استبعاد نمیکند.

إِنَّ ذلِکَ لَمُحیِ المَوتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ به (انّ) ثقیله محقّق و ثابت میگرداند که همین طوری که زمین را بعد از جمودی و بی اثر ماندن او با آنچه در کمون وی اندوخته وی را بحالت اوّل برگردانیده و آثار وجودی از آن پدیدار گردانیده حال افراد بشر هم همین طور خواهد بود که پس از مرگ که آثار وجودی از آن پدیدار نیست باز ثانیا در نشئه دیگر که موقع بروز و ظهور کمالاتی است که در او مخفی بوده و بهار وجود او است وی را با آنچه در حیات دنیا در خود اندوخته از اعمال خوب و بد با نتایج آن در مرتبه ظهور و بروز میآورد و ممکن است از اینکه آیه و امثال آن که بسیار است فائده دیگری عاید ما گردد و گوئیم تشبیه زنده شدن مردگان را در روز معاد بما تذکر میدهد که همین طوری که زمین در فصل زمستان بحقیقت خود باقی است منتهی آثار حیات از آن پدیدار نیست انسان نیز پس از مرگ بحقیقت انسانیت و شخصیّت وجود خود باقی خواهد بود منتهی الامر آثار وجودی از وی پدیدار نیست تا روز معاد که آخرین مرتبه صعود و کمال وی است

صفحه : ۱۱۷

آن وقت است که جسما و روحا با تمام خصوصیّات و آنچه از ملکات حمیده و نکوهیده که در خود اندوخته و حسنات و سیّئاتی که عمل نموده با آثار و خواصی که از آنها پدیدار میگردد تماما تظاهر مینماید.

وَ لَئِن أَرسَلنا رِیحاً فَرَأَوهُ مُصفَرًّا لَظَلُّوا مِن بَعدِهِ یَکفُرُونَ لام (لئن) توطئه قسم است (لظلوا) جواب قسم است و مرجع ضمیر (فرأوه) میشود (رحمهٔ اللّه) در آیه بالا- باشد و ممکن است زرع باشد و نزد بعضی ضمیر راجع بسحاب است که زردی ابر علامت باران نیست.

خلاصه آیه اعتراض بکسانی است که کفران نعمت میکنند که اینان وقتی بادی را که (دبور) مینامند بوزد و زراعت خودشان که سبز و خرم بود ببینند زرد گردیده و بر خلاف آنچه منتظر بودند از رحمت خدا که زراعتشان حاصل نیکو دهد ببینند بی ثمر گردیده آنان عوض اینکه رو بخدا آرند و از او طلب رحمت کنند بنعمتهای گذشته کافر گردند و از رحمت خدا ناامید شوند.

فَإِنَّکَ لا تُسمِعُ المَوتی وَ لا تُسمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوا مُدبِرِینَ در اینکه آیه و آیات دیگر کافرین را بمردگان تشبیه نموده زیرا آنان

از آن روح ايمانى كه در مؤمنين پديد گرديده خود را بى نصيب گردانيده‌اند اينكه است كه از آن حيات حقيقى محرومند و در اثر فقدان آن روح حقيقى گوش و چشم روحانى آنها كر و كور گرديده نميتوانند كلام حقّانى را بشنوند و نه آثار رحمت الهى را ببينند و اينان مانند كرانى مانند كه پشت كرده باشند كه بهيچ ترتيبى نميشود وى را فهمانيد و اگر پشت نكرده باشند باشاره قدرى ميفهمند.

وَ ما أَنتَ بِهادِي الْعُمىِ عَن ضَلالَتِهِم إِن تُسمِعُ إِلّا مَن يُؤمِنُ بِآياتِنا فَهُم مُسلِمُونَ ثانيا باز خطاب برسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نموده كه تو چنين قدرتى ندارى كه كوران يعنى آنهايى كه چشم دلشان كور گرديده از گمراهى و كجروى بطريق مستقيم اسلام رهبرى گردانى مگر كسانى را كه بآيات و نشانه‌هاى قدرت خداى تعالى ايمان آورده و تسليم امر پروردگار گرديده‌اند.

صفحه : ۱۱۸

آيه ارشاد بحكم عقل است كه پيمبران كسى را ميتوانند هدايت نمايند كه داراى دل زنده باشد و آيات جلو و عقب تماما تذكّر است كه بايستى نظر كنند در آيات تكوينى آفاقى و انفسى و بدليل عقل از طريق برهان (انّى) كه از اثر پى بمؤثّر بردن است ايمان بياورند بوجود مبدء متعال و وظيفه پيمبران بيش از اينكه نيست كه مردم را بحكم عقلشان متذكّر گردانيده و ارشاد نمايند پس از آن كسانى كه حالت تسليم در آنها هست بارشاد پيمبران در طريق بندگى و عبوديّت رهسپار گردند.

كسى كه بدليل عقلش تصديق بوجود مبدء قادر حكيم ننموده چگونه ممكن است تصديق برسولش نمايد و مطيع او گردد هرگز ممكن نيست بلكه اگر خدا بپيمبر شناخته شود و پيمبر نيز چون رسول خدا است بايستى بخدا شناخته شود دور محال لازم مى‌آيد و در جاى خود بدليل قطعى عقلى بطلان دور مبرهن گرديده.

اللّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِن ضَعفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعدِ ضَعفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعدِ قُوَّةٍ ضَعفاً وَ شَيبَةً اينكه آيه انسان را متذكّر ميگرداند بترتيب آفريده شدن خودش پس از آنكه در آيات بالا اشاره بآيات آفاقى نموده و آيات آفاقى و انفسى را معرّف خود گردانيده كه خدا و مبدء شما آن كسى است كه شما را از شيئى ضعيف آفريده كه مقصود نطفه است پس قرار داد براى شما قوّه نموّ و زيادتى تا باعلا درجه قوّه رسيديد و پس از قوّت و شباب جوانى ثانيا شما را ضعيف گردانيد تا بحدى كه كهولت و پيرى و هرم شما را فرا گرفت و انسان عاقل كسى خواهد بود كه در تمام حوادث و تغييرات مدبّر عالم را ببيند و تغييرات و تبدّلاتى كه در خود و تمام موجودات مى‌نگرد بنظر عبرت و بمشاهده قلبى آثار صنع مدبّر حكيم را نصب العين خود قرار دهد و در اثر مؤثّر را مشاهده نمايد يَخلُقُ ما يَشاءُ وَ هُوَ العَلِيمُ القَدِيرُ در بعض احاديث معتبره از معصوم (ع) نقل شده كه (خداوند همه چيز را بمشيّت خلق نموده و مشيّت را بچيز ديگرى خلق ننموده بلكه مشيّت را بنفسها آفريده (از اينجا معلوم ميشود كه اول چيزى كه آفريده شده مشيّت بوده) و مشيّت

صفحه : ۱۱۹

ناشى از علم و قدرت ازلى مبدء متعال پديد گرديده اشاره به اينكه تمام موجودات (شئون) حق ميباشند و تماما بخواست و اراده ازلى او پديدار گرديده و وجود و بقاء هر چيزى بسته باراده او است.

وَ يَومَ تَقُومُ السّاعَةُ يُقسِمُ المُجرِمُونَ ما لَبِثُوا غَيرَ ساعَةٍ شايد مقصود گنهكاران از (ساعة) مكث آنها در حيات دنيا باشد و چون حيات دنياى خود را در لهو و لعب و عيّاشى گذرانيده گمان ميكنند ساعتى زيادتر در دنيا مكث ننموده‌اند زيرا كه عمر دنيا زود گذر است و مكثشان را در عالم برزخ فراموش نموده‌اند و فراموشى آنان ممكن است از دو راه باشد يكى آنكه غير از موحّدين در عالم برزخ حيات طيّب فرح بخش ندارند چنانچه از بعض آيات استفاده ميشود كه اهل جهنّم نه ميميرند كه از عذاب برهند و نه زنده‌اند

که از حیات لذّت ببرند از اینجا معلوم میشود که کفّار اصلا برای خود بقاء و ثباتی پس از مرگشان تصوّر نمیکنند مثل آدم بی‌هوش یا خواب که هر قدر مدّت بی هوشی و خواب وی زیاد باشد اندک بشمار می‌آورد.

و دیگر آنکه چون عالم برزخ جهت روحانیّت آن بر جسمانیّتش غلبه دارد اینکه است که سرعت حرکت در آن عالم بقسمی است که گویا مسافت و مکان مرتفع گردیده و چون اجزاء آن تغیّر و تبدّل و حدوث و تجدّد ندارد و زمان چنانچه در محل خود مبرهن گردیده ظرف متغیّرات است لهذا امتداد زمانی نیز در آنجا تصوّر نخواهد داشت کَذلِكَ كانُوا يُؤفَكُونَ شاید غرض کفار از انکار مکث و بقائشان در عالم برزخ نه از روی عمد باشد زیرا که در قیامت که پرده از روی کارها برداشته میشود هر چیزی بحقیقت خودش ظاهر میگردد دیگر جای تکذیب نیست بلکه چون عادت آنان بر انکار پیمبران و دروغ بستن بآن بزرگواران بوده بعادت دیرینه شان که ملکه آنها گردیده بود دروغ میگویند یا اینکه چنانچه تذکّر دادیم کفّار در عالم برزخ سعه نفس و روح مصفّی ندارند لذا آن مدت را فراموش نموده‌اند اینکه است که انکار دوام و بقاء خود را مینمایند.

صفحه : ۱۲۰

وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا العِلمَ وَ الإِيمانَ لَقَد لَبِثتُم فِي كِتابِ اللّهِ إِلي يَومِ البَعثِ اینکه آیه و امثال آن برهان ظاهری است بر اثبات قوله تعالی در سوره مؤمنون آیه ۱۰۲ (وَ مِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إِلي يَومِ يُبعَثُون) پس از آنکه گنهکاران قسم یاد می کنند که نبود مکث و بقاء ما مگر ساعتی آنهایی که دارای علم و ایمان میباشند در پاسخ آنان می‌گویند از موقع پیدایش وجودتان تا روز قیامت در کتاب تکوینی الهی موجود بودید، شاید مقصود از (کتاب اللّه) تمام عوالم وجود باشد که از جمله آنها عالم برزخ و عالم مثال است و مقصود چنین باشد که شما در عالم برزخ موجود بودید یا مقصود از (کتاب اللّه) لوح محفوظ باشد که آنچه واقع شده و میشود در آنجا ثبت گردیده که از جمله آنها بقاء و ثبات بشر است در علم حضوری حق تعالی که هر گز فناء پذیر نخواهد بود چنانچه از معصوم (ع) رسیده که

(خلقتم للبقاء لا للفناء)

فَهذا يَومُ البَعثِ وَ لكِنَّكُم كُنتُم لا تَعلَمُونَ خلاصه مؤمنی که قلبش بنور ایمان باز شده و علم و دانش بوی عطاء شده است در حیات دنیا بگفتار پیمبران و پیشوایان دین ایمان دارد و تصدیق میکند که پس از اینکه عالم عالمی است و پشت اینکه پرده اسراری است و انسان بیهوده آفریده نشده و برای بقاء خلق شده نه برای فناء و مسافرتهای طولانی در پیش دارد تا برسد بآخرین منزل همیشه‌گی خود، اینست که بطور سرزنش بمنکرین معاد میگویند که شما پس از مردن فانی نشدید بلکه در دفتر آفرینش باقی بودید لکن شما چنان در گرداب شهوات نفسانی فرو رفته بودید که فقط حیات را همین حیات طبیعی میدانستید و گمان میکردید پس از مرگ فانی میگردید و منکر روز بعث و قیامت بودید و همین است آن روزی که انکار مینمودید فَيَومَئِذٍ لا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُم وَ لا هُم يُستَعتَبُونَ از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که اینکه کفار قسم یاد میکنند که ما ساعتی بیشتر مکث نداشتیم شاید خواهند اینکه را عذر خود قرار دهند که ما در دنیا اینکه قدر مکث ننمودیم که بتوانیم برای امروز خود چیزی تهیّه نمائیم اینکه است که ذات متعال

صفحه : ۱۲۱

خبر میدهد که عذر آنان پذیرفته نخواهد شد و بچنین عذرها نتوانند رضایت خدا را حاصل نمایند.

وَ لَقَد ضَرَبنا لِلنّاسِ فِي هذَا القُرآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ اینکه آیه اشاره بجامعیّت قرآن دارد که چیزی در آن فرو گذار نشده و راجع بهر امری که انسان را بکار آید از امور معاش و معاد و طریق معاشرت و تحصیل سعادت و کمال انسانیّت مثلی از حکایت گذشتگان از پیمبران و امم و اقوام آنها و از عذاب گنهکاران و فیروزی مطیعان و غیر اینها آورده که قرآن از اینکه مثالها پر است (لا رَطبٍ وَ لا

یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین (قرآن) ثبت گردیده وَ لَئِن جِئتَهُم بِآیَةٍ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِن أَنتُم إِلّا مُبطِلُونَ ظاهرا کفّار و مشرکین از روی بهانه گیری از پیمبر اکرم (ص) طلب معجزه مینمودند اینکه است که خدای تعالی به لام (لیقولنّ) و نون مشدّد به پیمبرش خبر میدهد که هر گاه تو برای آنان آیتی از آیات قرآن که بطریق اعجاز نازل گردیده یا معجزه دیگری بیاوری البته و مسلّم کسانی که کافر شدند گویند اینکه یک عمل باطل و بی اصلی است و نمیباشید شما مگر مردمان تزویر کننده کَذلِکَ یَطبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذِینَ لا یَعلَمُونَ اینکه طور خداوند مهر میزند یعنی میبندد قلبهای کسانی را که دانش ندارند و حق و باطل را از هم تمیز نمیدهند اشاره به اینکه کسانی که علم بمبدء و معاد ندارند و از دانش تهی میباشند و خود را از قابلیّت افاضه نور ایمان انداخته‌اند آنان چنینند که گویا خداوند بقلب آنها مهر زده و بسته گردانیده دیگر لایق نفوذ نور معرفت نمیباشند فَاصبِر إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لا یَستَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ راغب گفته (لا یَستَخِفَّنَّکَ) ای لا یزعجنّک و یزیلنّک عن اعتقادک بما یوقعون من الشبه یعنی شبه کفار تو را از اعتقاد بآنچه واقع است از جا در نبرد، و در مجمع البحرین گفته (لا یستخفنّک) یعنی (لا یجهلنّک).

صفحه : ۱۲۲

خلاصه آیه خطاب برسولش مینماید که صبر کن و بردباری را پیشه خود گردان و از گفتار کسانی که بمعاد و حساب یقین ندارند از جا در نرو و سبکبار مشو و قلق و اضطراب بخود راه مده و بدان وعده خدا حق است موقع مجازات آنها خواهد رسید و شاید مقصود اینکه باشد که نباید سخنان آنها تو را وادار نماید که از جا در روی و در باره آنان نفرین کنی که عذاب آنها در وقت معیّن مقرّر گردیده.

صفحه : ۱۲۳

سوره لقمان

اشاره

در مکّه فرود آمده غیر از سه آیه که در مدینه نازل شده و آن سه آیه از اول (وَ لَو أَنَّ ما فِی الأَرضِ مِن شَجَرَةٍ) است تا سه آیه و عدد آیاتش ۳۳ است برأی حجازیها و ۳۴ آیه است نزد دیگران.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الم (۱) تِلکَ آیاتُ الکِتابِ الحَکِیمِ (۲) هُدیً وَ رَحمَةً لِلمُحسِنِینَ (۳) الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤتُونَ الزَّکاةَ وَ هُم بِالآخِرَةِ هُم یُوقِنُونَ (۴)
أُولئِکَ عَلی هُدیً مِن رَبِّهِم وَ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشتَرِی لَهوَ الحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللّهِ بِغَیرِ عِلمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُم عَذابٌ مُهِینٌ (۶) وَ إِذا تُتلی عَلَیهِ آیاتُنا وَلّی مُستَکبِراً کَأَن لَم یَسمَعها کَأَنَّ فِی أُذُنَیهِ وَقراً فَبَشِّرهُ بِعَذابٍ أَلِیمٍ (۷) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُم جَنّاتُ النَّعِیمِ (۸) خالِدِینَ فِیها وَعدَ اللّهِ حَقًّا وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۹)

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيرِ عَمَدٍ تَرَونَها وَ أَلقى فِى الأَرضِ رَواسِىَ أَن تَمِيدَ بِكُم وَ بَثَّ فِيها مِن كُلِّ دابَّةٍ وَ أَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنبَتنا فِيها مِن كُلِّ زَوجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هذا خَلقُ اللّهِ فَأَرُونِى ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظّالِمُونَ فِى ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۱)

صفحه : ۱۲۴

(ترجمه)

سوره لقمان در مکّه نازل گردیده غیر از سه آیه که در مدینه فرود آمده و سی و چهار آیه و نزد بعضی ۳۳ آیه و پانصد و چهل و هشت کلمه است و دو هزار و صد و ده حرف است.

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه آیات قرآن کتابی است دارای حکمت (۲)

که راه نماینده و رحمت برای نیکوکاران است (۳)

آن نیکوکارانی که نماز را بپای میدارند و زکاهٔ را عطاء مینمایند و آنها بآخرت هم یقین کنندگانند (۴)

چنین اشخاصی از جانب پروردگارشان هدایت یافته‌اند و آنان رستگارانند (۵)

و بعضی از مردم کسانی هستند که سخنهای بیهوده را میخرند تا اینکه بدون دانش مردم را از راه حق گمراه گردانند و طریق حق را بسخریّه میگیرند برای چنین کسانی عذاب خوار کننده‌ای مهیّا گردیده (۶)

و او چنین است که وقتی آیات ما بر او خوانده میشود از روی تکبر پشت میکند بطوری که گویا اصلا آن را نشنیده گویا در دو گوش او سنگینی است ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم او را بعذاب دردناك بشارت بده (۷)

محقّقا کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند برای آنان بهشتهای پر نعمت مهیّا گردیده (۸)

که همیشه در آن بهشتها مخلّد خواهند بود وعده خدا حق است و او غالب و درستکار است (۹)

آسمانها را آفرید بدون ستونی که شما آن را ببینید و کوههایی در زمین انداخت تا زمین شما را حرکت ندهد و در زمین از هر جنبنده‌ای پراکنده نمود و از آسمان آب را فرود آوردیم و از زمین از هر صنف گیاهی نیکو و پر منفعت رویانیدیم (۱۰)

اینکه است آفرینش خدا پس بمن نشان دهید کسانی را که بغیر از خدا پرستش میکنید آنها چه چیز آفریده‌اند (اینطور نیست که گمان کرده‌اند) بلکه ستمکاران در گمراهی ظاهر میباشند (۱۱).

صفحه : ۱۲۵

توضیح آیات

اشاره

الم

سخنان مفسرین در توجیه (الم)

۱- الف اشاره به (انّا) و لام به (لی) و میم به (من) (انا اللّه) یعنی منم خدای یکتا و جز من کی است اله عالم.
۲- (انـا اللّه اعلم) من بر همه چیزهـا عـالم‌ترم و نیز توجیهات دیگری از مفسـرین نقل شـده لکن چنانچه قبلا گفته شـد چون حروف مقطّعات در اول بعضـی از سور از متشابهات قرآن بشـمار میرود و علم او نزد حق تعالی است سکوت در آن اولی است تِلکَ آیاتُ الکِتابِ الحَکِیمِ (تلک) از اسـماء اشاره است و اشاره بآیات قرآن است که اینکه قرآن کتابی است مشـتمل بر حکمت، حکیم صفت قرآن است یعنی تمام قوانین و دستورات آن مطابق عقل سلیم و منطق واقع گردیده و از طرف حکیم علی الاطلاق فرود آمده.
هُدیً وَ رَحمَهً لِلمُحسِنِینَ (هدی) مصدر و حال است برای آیات، هدایت و رحمت دو صفت دیگری است از اوصاف قرآن یعنی در حالی که آیات قرآن هدایت و رهنما و رحمت است برای نیکوکاران.
الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤتُونَ الزَّکاهَ وَ هُم بِالآخِرَهِ هُم یُوقِنُونَ نیکوکاران را به صفت از اوصاف حمیده معرّفی فرموده:
۱- نیکوکاران کسانی خواهند بود که نماز را بپای میدارند و در امر نماز مداومت و استقامت دارند.
۲- نیکوکاران کسانی میباشند که زکاهٔ مال خود را بفقراء و مستمندان میدهند.
۳- نیکوکاران کسانی هسـتند که بمعاد و عالم آخرت یقین دارند (واو) در (و هم) حالیّه است و مرجع (هم) محسـنین میباشند اشاره به اینکه اینکه دو عمل که صلاهٔ و زکاهٔ باشد در صورتی انسان را در تعداد نیکوکاران بشمار میآورد که از روی ایمان و یقین بمعاد واقع گردیده باشد.

صفحه : ۱۲۶

یقین مراتبی دارد و مرتبه دانی و پست آن (علم الیقین است) هیـچ عملی بـدون آن مثمر ثمر نخواهد گردید و یقین قطعی بآخرت و معـاد علامـاتی دارد که بپای داشـتن نماز با تمام اجزاء و شـرائط داخلی و خارجی آن یکی از علامات یقین بآخرت بشـمار میآیـد و چنین است عطاء نمودن ذکاهٔ که آنهم علامت دیگری خواهـد بود. و تخصـیص دادن اینکه دو عمل را (بمحسـنین) برای اهمیت آن است که یکی راجع بزحمت بـدنی است و دیگر مالی زیرا که انسان باین دو چیز که آسایش بدن و کثرت مال باشد خیلی علاقه‌مند است و کسی که از روی خلوص مداومت بر اینکه دو عمل نماید معلوم میشود که بآخرت یقین دارد.
أُولئِکَ عَلی هُدیً مِن رَبِّهِم وَ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ (اولئک) اشاره است بکسانی که دارای اینکه اوصاف سه گانه باشند بپای داشتن نمـاز و عطـاء کردن زکـاهٔ و یقین بـآخرت و اینکه اشـخاص از طرف پروردگارشـان از هـدایت شـدگان و رسـتگارانند ظاهرا تکرار (اولئک) و نیز ضمیر (هم) برای تأکید و اهمیت اینکه سه مطلب است.
گمان نشود که نماز یک امر کوچکی است اگر با تمام شـرایطی که در محل خود ذکر شـده با یقین بآخرت مداومت شود آدمی را از هر عمل بـد و منکری محفوظ میدارد چنانچه در سوره (عنکبوت) آیه ۴۴ فرموده (إِنَّ الصَّلاهَ تَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ) و چنین نمازی که انسان را از هر کار قبیح و منکری باز دارد البته راه وی را بسوی پروردگارش باز میگرداند و سبب سعادت و رستگاری او خواهـد گردید لکن متأسـفانه فلان مؤمن چهل پنجاه سال نماز میخواند و اگر بر فحشاء و منکرش زیاد نشده باشد می‌بینیم ذره‌ای از آن کم نگردیـده آیا چه شـده که نمازی که هـدایت مؤمن و سـبب رسـتگاری اوست و بایـد راه وی را بسوی معرفت و رحمت حق تعالی باز گردانـد و او را مورد رحمت خـدای متعال واقع گردانـد و نیز نمازگذار را از فحشاء و منکر نگاه دارد اثر خود را از دسـت داده و خنثی گردیده معلوم میشود عیب در نماز گذار است که اولا یقین قطعی بمعاد ندارد و ثانیا در شرائط نماز اهمال

صفحه : ۱۲۷

نموده و صورت نماز را نماز واقعی دانسته.

آیا نمیدانید اگر سر سوزنی از لباس و مکان و آب و محلّ وضوی نمازگذار غصبی باشد نماز باطل است اکثر مؤمنین ابدا مراعات اینکه جهات را نمیکنند آیا ندیده‌اید که در قرآن مجید در سوره مائده آیه ۳۱ فرموده (إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) خداوند اعمال صاحبان تقوی را قبول میکند.

وَ مِنَ النّاسِ مَن يَشتَرِي لَهوَ الحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللّهِ بِغَيرِ عِلمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً (لهو) هر باطلی است که انسان را از عمل خیر باز دارد و (لَهوَ الحَدِيثِ) استهزاء و طعنه زدن در امر حق و استهزاء و سخنهای خرافاتی و غناء و امثال آن است و اضافه لهو بالحديث بمعنی تبیین است یعنی کسی که کلام بیهوده را میخرد و بدون علم و دانش از طریق حق تعالی انحراف نموده و راه باطل را میگیرد.

از مقاتل و کلبی نقل شده که در شأن نزول آیه چنین گفته‌اند نضر بن حارث برای تجارت بطرف شام رفته بود و حکایت رستم و اسفندیار و بهرام را خریده و در محلّ اجتماع قریش طوری از آنها سخنرانی مینمود که همه شیفته و فریفته وی میگردیدند و برای استماع آن گوش بقرآن نمیدادند و نضر بن حارث از روی عناد و دشمنی لاف میزد و میگفت اگر محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) از قصّه عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان (ع) و داود (ع) خبر میدهد من از سعه ملوک عجم و ابّهت و عظمت آن سخن میگویم.

و بقول إبن عباس و اكثر مفسّرين مقصود از (لهو الحديث) غناء است و از ابی جعفر و ابی عبد اللّه و ابی الحسن الرضا علیهم السلام نیز بهمین معنی روایت شده.

أُولئِكَ لَهُم عَذابٌ مُهِينٌ (اولئک) اشاره بهمان مردمانی است که عملشان چنین است که سخنان لهو و حکایات بیهوده و سخنان خرافاتی و آلات لهو و غناء را میخرند و بآن مردم را سرگرم نموده و از طریق حق و استماع قرآن باز میدارند و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده شده.

مصداق کامل (لهو الحديث) در اینکه زمان بین مردم دائر گردیده از رمّانهای

صفحه : ۱۲۸

دروغ و مجلّه‌های بی‌اساس که پر از خرافات و افسانه است و شاید روزی چندین عدد آن چاپ شده و بین مسلمانان منتشر میگردانند- و مصداق دیگرش (رادیو و سینما و تلویزیون) میباشد.

وَ إِذا تُتلی عَلَيهِ آياتُنا وَلّی مُستَكبِراً كَأَن لَم يَسمَعها كَأَنَّ فِي أُذُنَيهِ وَقراً مرجع ضمیر (تتلی) (من) در آیه بالا است، در اینکه آیه برای آن کسی که دنبال سخنان باطل میرود چهار صفت نکوهیده بیان مینماید:

اول چنین کسی علم بتجارت ندارد قوله تعالی (فَما رَبِحَت تِجارَتُهُم) زیرا که حقّ را بباطل و هدایت را بگمراهی فروخته.

دوم وقتی آیات الهی بروی خوانده میشود از روی تکبر پشت میکند و بی اعتنایی مینماید.

سوم مثل کسی وانمود میکند که اصلا نشنیده در صورتی که میشنود.

چهارم گویا در دو گوش او سنگینی و ثقالت است.

فَبَشِّرهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ خطاب برسولش نموده که چنین آدمی را مژده بده بعذاب دردناک جهنّم.

آری انسان خودش باعمال و کردار ناشایسته عذاب سخت جهنّم را بر خود مهيّا میگرداند و خود را از فیوضات و رحمتهای غیر متناهی حق تعالی محروم میگرداند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُم جَنّاتُ النَّعِيمِ (جنّات) جمع جنّة یعنی بهشتها و (نعیم) جمع نعمت یعنی نعمتها، ذات متعال بمؤمنین آنهایی که اعمال نیکو نموده‌اند خبر میدهد که برای آنان بهشتهایی است که انواع و اقسام نعمتهای گوناگون در آن آماده و مهيّا گردانیده.

عـادت قرآن بر اينكه جـارى گرديـده كه هر جا ذكرى از عـذاب اشـقياء برده شود در عقب الطاف و نعمتهايى كه براى مؤمنين مهيّا گرديـده تـذكّر ميدهد و بعكس هم همين طور، در آيه بالا كفّار آنهايى كه عملشان چنين است كه بقرآن توهين مينمايند و اسـتماع آيات را نميكنند بعذاب اليم تهديد فرموده، در مقابل آن مؤمنين آنهايى كه

صفحه : ۱۲۹

اعمـال نيكـو ميكننـد بوعـده بهشت پر نعمت آنهـا را دلخـوش و شادمـان گردانيـده خالِدِينَ فِيهـا وَعـدَ اللّهِ حَقًّا وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ بالاترين نعمتها و كرامتى كه بمؤمنين وعـده ميدهـد اينكه است كه آنان در بهشت جاويداننـد و وعـده خـدا تخلّف ندارد كرامات و فيوضاتى كه بمؤمنين وعـده داده شـده محقّقا ثابت و پا برجا است لكن عـذابهايى كه كافرين را بآن تهديـد مينمايد نظر به اينكه در حديث قدسى فرموده

(سبقت رحمتى على غضبى)

و نيز قوله تعـالى در سوره مائـده آيه ۴۴ (يُعَذِّبُ مَن يَشاءُ وَ يَغفِرُ لِمَن يَشاءُ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ) (هر كس را خواهم عـذاب ميكنم و هر كس را خواهم مى‌بخشم) عذاب را معلّق بر مشيّت نموده راه اميدى هست كه شايد بعضـى از گنهكاران بلكه بعضـى از كـافرين كه كفرشـان از روى عنـاد نبـوده بلكه از قصور و بى خردى و نفهميـدگى ايمـان نيـاورده باشـند مورد ترحّم واقع گردنـد و عـذابشان تخفيف پيـدا نمايد خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيرِ عَمَدٍ تَرَونَها از جمله نفوذ قدرت و استيلاء و اقتدار حكيم على الاطلاق اينكه اسـت كه آسمانهاى با اينكه عظمت و بزرگى را بدون ستونى كه شما افراد بشر آن را ببينيد معلّق در هوا نگاه داشته.

سخنان مفسرين در توجيه آيه

در تفسـير مجمع البيان چنين گويد اگر آسـمانها سـتون داشت ديده ميشد و چون آسـمانها اجسام سنگينى ميباشند ستون آنها محتاج بسـتون ديگر و آن سـتون محتاج بسـتون ديگر و همين طور سـتونى محتاج بستون ديگر الى غير النهايهٔ و تسلسل محال لازم ميآيد از اينجا معلوم ميشود كه آسمانها را بى‌ستون افراشته.

و از مجاهد نقل ميكند كه گفته از آيه برميآيد كه آسـمانها سـتون دارد لكن سـتون آنها مرئى نيست و ديده نميشود و خود طبرسـى قول اوّل را اختيـار نموده (پايان) لكن از آيه چنين اسـتفاده ميشود كه آسـمانها سـتون دارد و شـما آن را نمى‌بينيـد و اينكه آيه تأييد ميكند رأى تمام دانشمندان از علماى قديم و جديد را كه گويند

صفحه : ۱۳۰

ارتبـاط موجودات بيكـديگر بواسـطه دو قوّه جـاذبه و دافعه غير مرئى است كه بقـدرت كـامله مبـدء و مربّى عالم در تمام موجودات اينكه دو قوّه سـارى و جـارى است و هر موجودى را خواه ثقيـل باشـد يـا خفيف بـآنطورى كه حكمت اقتضـاء نموده در محلّ خود مطـابق نظـام عـالم نگـاه ميـدارد و اگر چنين قـوّه‌اى در موجـودات نبـود اجزاء موجـودات در هم ريزش مينمودنـد آرى مـدبّر حكيم بقدرت تام خود تمام موجودات را پس از آفرينش بيك قوّه وحدانى بهم پيوسته بطورى كه مدار كرات متعدّده با هم تصادم ننمايند و هر يـك مانع از ديگرى نگردد، در سوره يس اشاره بهمين مطلب دارد قوله تعالى (لَا الشَّمسُ يَنبَغِي لَها أَن تُـدرِكَ القَمَرَ وَ لَا اللَّيلُ سابِقُ النَّهارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسبَحُونَ) بعضـى از دانشـمندان چنين مينويسد وقتى ما نظام كليّه موجودات را در نظر مى‌آوريم مى‌بينيم تماما بيك نظام و يك علّت باين ترتيب منظّم كه حفظ جامعه موجودات بآن ميباشـد وجود دارد و آن علّت واحده قوّه جاذبه اسـت

که مدبّر حکیم اینکه قوّه را در تمامی موجودات باختلاف قرار داده که شمس و ستاره‌ها و ماه و زمین در اثر اینکه قوّه در مدار منظّمی بدون تصادم سیر نموده تا روز و شب و فصول چهارگانه و غیره که وسائل حیات موجوداتند بطور منظّم موجود شوند و در ذرّات مادّه نیز بواسطه اینکه قوّه تغییرات پیدا شده و در نتیجه اینکه قوّه و از ترکیب بعضی با بعضی موجود دیگری که دارای خاصیّت دیگری است پدیدار گردد اینکه وحدت قوّه منتظمه موجودات و اینکه اختلاف درجه و کیفیّت آن که در هر جایی بقدری که لازم و کیفیّتی که سزاوار بوده ایجاد شده بصدای بلند شهادت میدهد که مدبّر حکیم قادری بیک نسق تمام موجودات را بهم پیوسته است (پایان) وَ أَلقی فِی الأَرضِ رَواسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُم وَ بَثَّ فِیها مِن کُلِّ دابَّةٍ در مقام امتنان بر بشر و نفوذ قدرت تامّه ازلی خود پس از بیان اینکه آسمانها را بی‌ستون افراشته در باره زمین نیز چهار قسم از الطاف خداوندی خود را تذکّر میدهد اوّل- برای استحکام زمین کوه‌هایی در آن قرار داده که زمین محکم گردد و شما افراد بشر را تکان ندهد.

صفحه : ۱۳۱

دوّم- حیواناتی در زمین پراکنده گردانیده که شما از گوشت و شیر و غیره از آنها استفاده نمائید سوّم- (وَ أَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً) از آسمان آب باران را فرود آوردیم تا اینکه از زمین گیاه‌ها روئیده شود که شما و حیواناتتان از آن بخورید و بیاشامید و سیراب گردید.

چهارم- فَأَنبَتنا فِیها مِن کُلِّ زَوجٍ کَرِیمٍ در اینکه آیه تذکّر میدهد که تمام موجودات از نباتات و حیوانات و افراد بشر تماما حتّی مواد اولیّه زوج ترکیبیّه اند که بمنزله نر و ماده در حیوانات میباشند و تماما ترکیب از دو جزء گردیده‌اند تا اینکه از آنان تولید مثل گردد و وحدت و فردیّت منحصر بذات ازلی الهی است که (لَم یَلِد وَ لَم یُولَد) است.

هذا خَلقُ اللّهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِن دُونِهِ اعتراض بکفّار است که خلقت آسمانها و زمین و موجوداتی که در آنست تماما بقدرت و اراده خالق واحد احد انجام گرفته.

و بدلیل منطقی عقلی برسولش تذکّر میدهد که ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو به آنهایی که غیر از خدای یکتا خدایانی برای خود قرار میدهند بمن نشان دهید که خدایان شما چه چیز خلق کرده‌اند زیرا که خدایی که مستحقّ پرستش باشد آن کسی خواهد بود که قدرت برآفرینش داشته باشد که ایجاد ممکنات و اعدام آنها بدست قدرت او انجام گیرد، بشهادت عقل سلیم خدای ناتوان ضعیف هرگز لایق خدایی و پرستش نخواهد بود.

بَلِ الظّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (بل) اضراب است که نه چنین است که کفّار گمان کرده‌اند که بتهایی را که میپرستند منشأ اثر باشند و کاری از آنان ساخته گردد بلکه آنها از طریق حق و حقیقت منحرف گردیده و در وادی ضلالت گمراه و سر گردانند.

صفحه : ۱۳۲

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹]

اشاره

وَ لَقَد آتَینا لُقمانَ الحِکمَةَ أَنِ اشکُر لِلّهِ وَ مَن یَشکُر فَإِنَّما یَشکُرُ لِنَفسِهِ وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ (۱۲) وَ إِذ قالَ لُقمانُ لابنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشرِک بِاللّهِ إِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظِیمٌ (۱۳) وَ وَصَّینَا الإِنسانَ بِوالِدَیهِ حَمَلَتهُ أُمُّهُ وَهناً عَلی وَهنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَینِ أَنِ اشکُر لِی وَ لِوالِدَیکَ إِلَیَّ المَصِیرُ (۱۴) وَ إِن جاهَداکَ عَلی أَن تُشرِکَ بِی ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعهُما وَ صاحِبهُما فِی الدُّنیا

مَعرُوفاً وَ اتَّبِع سَبِیلَ مَن أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرجِعُکُم فَأُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۱۵) یا بُنَیَّ إِنَّها إِن تَکُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فِی صَخرَةٍ أَو فِی السَّماواتِ أَو فِی الأَرضِ یَأتِ بِهَا اللّهُ إِنَّ اللّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۱۶)
یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أمُر بِالمَعرُوفِ وَ انهَ عَنِ المُنکَرِ وَ اصبِر عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِن عَزمِ الأُمُورِ (۱۷) وَ لا تُصَعِّر خَدَّکَ لِلنّاسِ وَ لا تَمشِ فِی الأَرضِ مَرَحاً إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُختالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقصِد فِی مَشیِکَ وَ اغضُض مِن صَوتِکَ إِنَّ أَنکَرَ الأَصواتِ لَصَوتُ الحَمِیرِ (۱۹)

(ترجمه)

حقیقة ما بلقمان حکمت عطاء کردیم (و باو امر نمودیم) که شکر خدا را نماید و هر کسی که شکر کند جز اینکه نیست که شکرش عاید خودش خواهد گردید و کسی که کفران (نعمت نمود) محققا خدا غنی و بینیاز و ستوده است (۱۲)
و یاد کن وقتی را که لقمان بپسر خود در حالی که وی را موعظه مینمود گفت ای پسرک من برای

صفحه : ۱۳۳

خدا شریک قرار نده زیرا که شرک ستم بسیار بزرگی است (۱۳)
و ما بانسان (در باره) پدر و مادرش توصیه و سفارش نمودیم (که بآنان نیکی کند) مادرش او را حمل نمود در حالی که او سست میشد بالای سستی (و از شیر برداشتن) آن در مدت دو سال طول کشید و گفتیم که مرا (خدا) و پدر و مادرت را سپاس‌گزاری نما بسوی من است بازگشت آدمیان (۱۴)
و هر گاه پدر و مادرت کوشش کنند که برای من (خدا) چیزی را که بآن دانا نمیباشی شریک قرار دهی (در اینجا) نباید آنان را اطاعت نمایی و با آنها مصاحبت و همراهی کن بطور معروف و نیکویی و متابعت کن راه کسی را که بسوی من (خدا) بازگشت مینماید بازگشت شما بسوی من است پس شما را خبردار مینمایم بآنچه عمل نموده‌اید (۱۵)
ای پسرک کوچک من بحقیقت اگر کار شخص در خوردی بقدر یک دانه اسپند باشد و آن در شکم سنگی یا در آسمانها یا در زمین پنهان گردیده آن را خدا میاورد حقیقة خدا باریک دان و آگاهست (۱۶)
ای پسرک من نماز را بپای دار و امر بمعروف و نهی از منکر نما و بر آنچه (از ناملایمات روزگار) بتو میرسد صبر و خودداری نما زیرا که (صبر نمودن) از ثبات و استحکام کاریها است (۱۷)
و روی خود را از مردم نگردان و با تکبر و تجبّر در زمین راه مرو خدا دوست نمیدارد هر متکبّر فخر کننده‌ای را (۱۸)
در راه رفتن میانه روی را اختیار کن و صدای خود را (در حرف زدن) بلند نکن زیرا که بدترین صداها صدای خر است (۱۹).

توضیح آیات

اشاره

وَ لَقَد آتَینا لُقمانَ الحِکمَةَ ذات متعال لقمان را حکیم نامید نه نبیّ از آیه چنین استفاده میشود که لقمان دارای مقام شامخ ولایت و حکمت بوده و شاید حکمتی که بلقمان عطاء شده فطانت و علم لدنی و عقل کامل و رأی صائب و عزم کامل باشد و حکماء در تعریف حکمت گفته‌اند (حکمت علم بحقیقت اشیاء است بقدر طاقت بشریّت) و چنین علم و دانشی که در

صفحه : ۱۳۴

کمون اشیاء نفوذ داشته باشد از عطاهای پروردگار است و نیز لقمان در مقام معرفت و محبّت بمقام الوهیّت حائز مقام شامخی گردیده بود و بسیار فکور و در عمل استوار بود

سخنان مفسرین در اینکه لقمان چه مقامی داشت

بقولی نبی بود نه رسول، بقول دیگر نبی نبود و حکیم بود زیرا که در قرآن مجید او را بحکمت ستایش نموده نه بنبوّت و اخبار نیز شاهد بر اینکه است.

و گویند او را مخیّر گردانیدند بین حکمت و نبوّت حکمت را اختیار نمود.

نافع از إبن عمر روایت میکند گفت از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود حقّا میگویم لقمان پیغمبر نبود و حکیم بود و لکن بنده‌ای بود نیکو یقین و بسیار فکر میکرد او خدا را دوست میداشت خدا هم او را دوست میداشت و در باره او انعام بزرگ نمود و باو حکمت عطا فرمود در نیمه روزی خوابیده بود ندایی شنید که ای لقمان آیا میخواهی خدا تو را خلیفه کند و در روی زمین بین مردم حکم بحق بنمایی لقمان صدای ملك میشنید و ملك را نمیدید.

لقمان در جواب آن نداء گفت اگر پروردگار مرا مخیّر گرداند عافیت را اختیار میکنم و بلا را قبول نمینمایم و اگر بر من حتم نماید که خلیفه شوم (سمعا و طاعهٔ) قبول میکنم زیرا من میدانم اگر مرا خلیفه گرداند اعانتم میفرماید و مرا از خطا نگاه میدارد.

ملائکه گفتند برای چه قبول نمیکنی که خلیفه باشی لقمان در جواب آنها گفت برای اینکه حکم نمودن بین مردم از سخت ترین منازل است و از هر طرف ظلم و ستم آن را فرا میگیرد اگر خود را از ستم حفظ نمود سزاوار است نجات پیدا کند و اگر خطا کرد راه بهشت را خطا نموده و کسی که در دنیا ذلیل و در آخرت عزیز باشد بهتر از اینکه است که در دنیا شریف و در آخرت ذلیل گردد و هر کس دنیا را بر آخرت اختیار کند دنیا از دستش میرود و بنصیب آخرت هم نمیرسد.

ملائکه از گفتار نیکوی لقمان و استدلال او تعجّب نمودند پس از آن لقمان خوابید و خداوند در خواب بوی حکمت عطا نمود و وقتی بیدار شد بحکمت تکلّم

صفحه : ۱۳۵

مینمود و بحکمتی که داشت با حضرت داود علیه السلام تکلّم مینمود و او را کمك میکرد و داود (ع) باو میگفت ای لقمان خوشا بحال تو که بتو حکمت دادند و بلا را از تو گردانیدند (مجمع البیان) و نیز از حکمتهای لقمان اینکه است که گفته‌اند وقتی بر داود (ع) وارد شد که او داشت آهن را نرم کرده زره میساخت لقمان با اینکه نمیدانست چه میکند هیچ نگفت تا وقتی که داود (ع) زره را تمام کرد و پوشید و گفت زره برای جنگ چه چیز خوبی است لقمان گفت سکوت حکمت است و عامل آن بسیار اندکند.

و گویند لقمان غلام کسی بود و شبانی یا نجّاری میکرد و او سیاه پوست از سیاهان مصر یا حبشه بود.

ابو هریره از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین روایت میکند روزی یکی از بزرگان بنی اسرائیل بروی گذر نمود دید جمعی ایستاده و از وی استماع کلمه حکمت می نمایند آن شخص بزرگ از روی تعجّب نه سخریّه بوی گفت ای لقمان تو آن بنده سیاه نیستی که شبانی فلانی را مینمودی گفت آری از وی سؤال نمود چه چیز تو را باین پایه ارجمند رسانید گفت سه چیز: اوّل- راست سخن گفتن. دوّم- امانت نگاه داشتن. سوّم- ترك ما لا یعنی، یعنی آرزو و آمال دنیا را از خود دور کردن.

و نیز در منهج روایت مفضّلی از ابی عبد اللّه علیه السلام در حکمت لقمان بروایت داود از حماد بن عیسی نقل میکند که در آخر آن فرموده بخدا قسم که لقمان را از جهت حسب و مال و حشمت و جاه و جمال حکمت ندادند او مردی بود که در امر خدا قوی و متورّع، بسیار خاموش و عمیق النظر و طویل التفکّر و حدید النظر بود، در روز خواب نمیکرد و در مجلس تکیه نمینمود و آب دهن در هر جایی نمیانداخت با چیزی بازی نمیکرد و هیچکس او را در حال بول و غائط و غسل نمیدید و از هیچ چیزی نه خنده مینمود و نه غضب میکرد از ترس اینکه مبادا گناهی در دین خود کرده باشد و از هیچ چیزی که از دنیا بوی میرسید خوشحال نمیشد و از فقدان آن اندوهگین نمیگردید بسیار زن گرفت و بسیار اولاد آورد و اکثر آنها پیش از او فوت شدند بر فوت هیچیک

صفحه : ۱۳۶

گریه نمیکرد بین دو نفر که با هم جنگ و نزاع میکردند حکم نمیکرد مگر بر آنچه اصلح بود و از آنها جدا نمی‌شد تا وقتی که از هم جدا میشدند و هر گاه از کسی سخن نیکی می‌شنید از او سؤال می‌نمود و با فقهاء و علماء مجالست می‌نمود و از قضات و سلاطین تفتیش می‌نمود و بحال قاضیان گریه میکرد و بر ملوك و سلاطین برای مغرور شدن آنان بخدا طلب مغفرت مینمود و آنچه را که نفس بر شیطان غالب گردد فرا میگرفت و با هوای خود میجنگید و با نفس خود مجاهده می‌نمود و از سلطان احتراز می کرد و بعبرت و تدبّر نفس خود را مغلوب می‌گردانید و در کاری شروع نمینمود مگر آنکه بوی نفع رساند و نظر نمی‌کرد مگر در آنچه وی را اعانت نماید و باین صفات حسنه و خصلتهای پسندیده خداوند درهای حکمت را بر او مفتوح گردانید (پایان) بروایتی از لقمان سؤال کردند بدترین مردم کیانند گفت آن کسی که باك نداشته باشد بد خود را بمردم بنمایاند باو گفتند چقدر بد صورتی گفت (تعیب علی النقش او فاعل النقش) نقش را عیب میکنی یا نقّاش آن را.

از کتاب من لا یحضره الفقیه نقل میکنند که لقمان بپسر خود گفت دنیا بحر عمیقی است که بسیاری از مردم در آن هلاك شدند ایمان بخدا را سفینه آن گردان و خود را بر توکّل استوار گردان و تقوی را توشه خود نما اگر از آن بحر عمیق نجات یافتی برحمت خدا نجات یافته‌ای و اگر هلاك گردیدی بسبب گناه تو است.

(مجمع البیان) و از جمله کلماتی که بداود (ع) توصیه نمود اینست که گفت ای داود از من پنج کلمه را یادگیر که در آن علم اوّلین و آخرین‌مندرج است:

اول- عمل تو برای دنیا بقدر لبث و ماندن تو در آن باشد. دوم- عمل تو برای آخرت بقدر لبث تو در آن باشد. سوم حاجت تو از مولای خود آزادی تو از دوزخ باشد. چهارم جرأت تو در معصیت بقدر صبر تو بر آتش باشد.

پنجم- هر وقت اراده معصیت کنی جایی برو که خدا تو را نبیند. (منهج الصادقین) و نیز از حکمتهای لقمان نقل میکنند که وقتی آقای او بوی گفت گوسفندی ذبح

صفحه : ۱۳۷

کن و بهترین اعضاء او را برای من بیاور او دل و زبان آن را آورد از او پرسید چطور اینها بهترین اعضاء گوسفند میباشند گفت اینها بهترین اعضایند اگر خوب باشند و بدترین اعضایند اگر بد باشند.

خلاصه از لقمان حکمتهای بسیاری نقل شده که بیان آن طولانی و غرض ما اختصار است و برای اهل بصیرت همین اندازه کافی خواهد بود.

و در نسب او گویند وی پسر باعور بن ناحور بن تارخ است و تارخ برادر ابراهیم علیه السلام بوده و از طرف مادر پسر خواهر یا پسر خوله ایّوب بوده و بعضی گفته‌اند هزار سال عمر کرد و زمان داود (ع) را درك نمود و از داود علم آموخت.

أَنِ اشْكُرْ لِلّهِ وَ مَن يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ در آیه کلامی مندرج است و معنی آیه چنین است که بلقمان حکمت عطا نمودیم و بوی آزمودیم که برای چنین نعمت بزرگی خدا را شکر نماید و خداوند از شکر شکرگزاران بی نیاز است هر کس شکر کند فائده شکرش عاید خودش خواهد گردید و هر کس کفران نعمت کند آن نیز ضررش بخودش برمیگردد.
کفر در لغت بمعنی پوشانیدن است، در اینجا کفر را مقابل شکر قرار داده، شاید آیه در مقام مذمّت کسی است که نعمتهایی که بوی عطاء شده بپوشاند و اظهار ننماید و دیگران را از آن متمتّع و بهره‌مند نگرداند و بالاترین نعمتهای الهی نعمت حکمت است که فرموده (وَ مَن يُؤتَ الحِكمَةَ فَقَد أُوتِيَ خَيراً كَثِيراً) و چنین است باقی نعمتهای دیگر از علم و مال و جاه چنانچه در سوره و الضّحی آیه ۱۱ فرموده (وَ أَمّا بِنِعمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّث) حدیث کردن همان اظهار نمودن نعمت است و در اینجا بلقمان امر مینماید که خدا را که بتو حکمت عنایت نموده شکرگزار باش شاید مقصود چنین باشد که بعضی از آن حکمتها را بمردم بیاموز و خلق را از آن بهره‌مند گردان و کسی که هر نعمتی که بوی عنایت شده در آن مصرفی که برای آن بوی داده شده صرف نماید فائده آن عاید خودش خواهد گردید و آن نعمت زیاد میگردد و هر کس نعمتها را بپوشاند و بمصرف خود نرساند آنهم ضررش عاید خودش خواهد گردید و شاید

صفحه : ۱۳۸

ضررش چنین باشد که نعمت از وی گرفته خواهد شد در سوره ابراهیم علیه السلام آیه ۷ فرموده (لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم وَ لَئِن كَفَرتُم إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ) خلاصه وقتی آیات را با هم جمع کنیم از مجموعش چنین استفاده میشود که شکر هر نعمتی اظهار آن و بهره دادن بدیگران است.
وَ إِذ قالَ لُقمانُ لِابنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشرِك بِاللّهِ إِنَّ الشِّركَ لَظُلمٌ عَظِيمٌ اوّل از اندرزهای لقمان بپسرش اینکه بود که شریک برای خدا قرار نده زیرا که برای خدا شریک آوردن تعدّی جابرانه و اخذ عدوانی است چیزی که لایق الوهیّت و ربوبیّت نیست آن را بگیری و همتا قرار دهی با آن کسی که آفریننده عالمیانست زیرا که آنچه غیر او است همه فقیر و ذلیل و محتاج بآن فرد یکتا میباشند پس اینکه چه حکم ظالمانه‌ای است که مخلوق خدا را با او شریک گردانی قوله تعالی در سوره روم آیه ۲۷ از نفس خود انسان و عملش مثال می‌آورد (هَل لَكُم مِن ما مَلَكَت أَيمانُكُم مِن شُرَكاءَ فِي ما رَزَقناكُم فَأَنتُم فِيهِ سَواءٌ، تا آخر) آیا آنهایی که بنده و عبید شما میباشند در مالهایی که خدا بشما داده شریک شما میباشند.
اشاره به اینکه همین طوری که شما بنده‌گان خود را در مالهایتان شریک نمیگردانید بدانید که خدای تعالی نیز در مملکت خود کسی را با خود شریک نمیگرداند و مملکت خود را بکسی واگذار نخواهد نمود.
باید دانست که شرک مراتبی دارد شرک جلیّ و شرک خفیّ، شرک جلیّ شرک در مقام ذات یا شرک در مقام صفات حقیقیّهٔ است که آنهم عین ذات است و قائلین بآن بسیار کم یابند حتّی مشرکین عرب که میگفتند ما چون بتها را مقرّب درگاه احدیّت میدانیم آنان را عبادت میکنیم تا مقرّب گردیم لکن شرک خفیّ یا شرک در عبادت است و آن وقتی است که در عبادت غیر خدا را شریک گرداند مثل اینکه در عبادت ریاء یا حظوظات نفسانی یا غیر آن را داخل گرداند یا شرک در افعال است که غیر خدا را در افعال و آثار مؤثر بالاستقلال بداند و چنین گمان کند که بدون اراده حق تعالی در عالم چیزی واقع میگردد و طرفداران

صفحه : ۱۳۹

شرک خفیّ بسیارند.
و موحّد کسی خواهد بود که در اینکه چهار مرتبه توحید کامل باشد: توحید در مقام ذات، توحید در مقام صفات، توحید در مقام

عبادت، توحید در افعال (و لا مؤثّر فی الوجود الّا اللّه) را نصب العین خود گرداند.

وَ وَصَّینَا الإِنسانَ بِوالِدَیهِ حَمَلَتهُ أُمُّهُ وَهناً عَلی وَهنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَینِ چون پدر و مادر علّت مادّی اولاد میباشند و نیز ولیّ نعمت اوینـد در حفـظ و تربیت مخصوصا مادر که بایـد در مـدّت نه ماه حمل بردارد در حال مشـقّت و سستی و در اثر بزرگ شـدن طفل ضعف بالای ضـعف عارض وی میگردد تا موقع وضع حمل با آن درد شدیـد مخاض و تا دو سال شـیر دادن اولاد بپایان میرسـد در اینکه مـدّت بایستی مادر چه زحماتی را متحمّل گردد و پـدر نیز بنوبه خود باید بکار و عمل متحمّل امر معاش طفل و مادرش گردد اینکه است که در اینکه آیه بارشاد عقلی امر مینماید أنِ اشکُر لِی وَ لِوالِدَیکَ سپاس گذاری پدر و مادر را تلو سپاس گذاری خود قرار داده و اینطور بیان اهمیّت اطاعت و احسان بپدر و مادر را میرساند.

إِلَیَّ المَصِیرُ شایـد اشاره باین باشـد که و لو اینکه پـدر و مادر علّت مادّی اولاد بحساب میآینـد لکن علّت فاعلی و علّت غایی هر دو خدای تعالی است.

وَ إِن جاهَداکَ عَلی أَن تُشرِکَ بِی ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعهُما وَ صاحِبهُما فِی الدُّنیا مَعرُوفاً پس از آنکه در آیه بالا بانسان در بـاره احسـان و سپاس‌گزاری نسبت بپـدر و مـادر اکیـدا توصـیه مینمایـد در اینکه آیه در جـایی که پـدر و مـادر بـا کمال کوشـش باولادشان امر نمایند که برای خدا شـریک قرار بده چیزهایی را که تو علم بشـرافت آنان نداری مثل بتها که جمادی بیش نیسـتند تو اولاـد نبایـد آنهـا را در اینکه عمـل رکیک غیر عقلایی اطاعت نمایی و با اینکه حال باز امر مینمایـد که در امور دنیوی در جایی که غیر از اینکه مورد باشد با آنها بطور خوبی و معروف همراهی نما اینکه است که بعضی گویند اولاد

صفحه : ۱۴۰

حقّ کشتن و هیچ نوع اذیّت بپدر و مادر ندارد و لو آنکه آنان کافر باشند.

در شأن نزول آیه گوینـد اینکه آیه در باره سـعد وقّاص فرود آمده که او اسـلام قبول نمود و پدر و مادرش او را بر شـرک و ارتداد ترغیب و تحریص مینمودنـد و مبالغه و اصـرار را از حـد گذرانیدند حتّی اینکه گویند مادرش سه روز غذا نخورد تا آنکه آب و نان در دهان او میکردند و سـعد میگفت اگر هفتاد مرتبه بمیرد و زنده شود من از دین اسـلام برنمیگردم و اینکه آیه جمله معترضه است که بین وصایای لقمان بمناسبت شـرک بخـدا و خبث آن آمـده و شایـد اشاره باین باشد که با اینکه اطاعت پدر و مادر نظر بحقوق آنهـا خیلی مهمّ است برای خـدا شـریک قرار نـدادن مهم‌تر است که در اینکه مـورد نبایـد اطـاعت آنهـا را نمـود بلکه بـایستی جدّا مخالفت نمود.

وَ اتَّبِع سَبِیلَ مَن أَنابَ إِلَیَّ و باز ذات احـدیّت انسان را توصـیه مینماید که بایستی متابعت نمایی راه کسـی را که بمن بازگشت نموده یعنی تو تابع کسـی شو که تو را بسوی توحید و یگانگی خدای تعالی ارشاد نماید که او محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مؤمنین خواهند بود.

ثُمَّ إِلَیَّ مَرجِعُکُم فَأُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (ثمّ) متفرع بر جمله بالا است یعنی در قیامت بازگشت شـما افراد بشـر بسوی خـدا است و شما را خبردار مینمائیم بآنچه از خوب و بـد در دنیا عمل نمودهایـد و آن وقتی خواهـد بود که نامه اعمال بـدست انسان میرسد وقتی اعمال بد خود را می‌بیند گوید ای وای بر من اینکه چه کتابی است (ما لِهذَا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً إِلّا أَحصاها) کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه در آن ضبط گردیده.

یا بُنَیَّ إِنَّها إِن تَکُ مِثقالَ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فِی صَخرَةٍ أَو فِی السَّماواتِ أَو فِی الأَرضِ یَأتِ بِهَا اللّهُ از جمله موعظه‌های لقمان بپسـرش اینکه است که میگوید ای پسرک من گویا از روی شفقت پدری گوید ای بچه من اگر عمل تو بقدر دانه اسفندی باشد در شکم سنگی یا در آسمانها و زمین مخفی گردیده موقعی که بسوی خدا بازگشت می‌نمایی

صفحه : ۱۴۱

خدا آن را ميآورد و نزد تو حاضر ميگرداند.

اينكه آيه دلالت واضح دارد كه آنچه انسان در دنيا عمل نموده از خوب و بد سر سوزنی از آن فانی نگرديده و تماما با آثار و خواص آن در صفحه نفسش نقش بسته و در باطنش مخفی و در قيامت كه (يَومَ تُبلَى السَّرائِرُ) است كتاب نفس باز ميشود و بطوری در نظر صاحبش ارائه داده ميشود كه گويا گمان ميكند فعلا مشغول بآن اعمال است قوله تعالی (وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً).

و شايد سرّش اينكه باشد كه چون قيامت عالم جمع است قوله تعالی (يَجمَعُكُم لِيَومِ الجَمعِ) و آخرين سير كمال بشری است اينكه است كه آنچه از اوّل عمر تا آخر از ملكات حميده يا نكوهيده و نيز اعمال و افعالی كه از وی صادر گرديده و در راه نوردی خود كسب نموده تماما با وی همراه است.

إِنَّ اللّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ بحقيقت خدا باريك بين است آنچه نازك و خورد باشد در كمال لطافت و خوردی و آنچه ثقيل و سنگين و عظيم و بزرگ باشد در منتهی درجه عظمت تماما در علم حضوری او حاضر و بآن داناست.

پس از اينكه لقمان بپسرش اكيدا توصيه مينمايد كه برای خدا شريك قرار نده و يكتا پرست باش راجع بحسن اعمال و اخلاق مطالبی را گوشزد وی مينمايد:

اول گويد (يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ) ای پسرك من نماز را بپای دار و راجع بنماز استقامت نما و اينكه پس از نهی شرك بخدا امر بنماز مينمايد كه نماز را بپای دار اهميّت امر نماز را ميرساند.

دوّم (وَ أمُر بِالمَعرُوفِ) او را توصيه مينمايد كه مردم را بكارهای شايسته خوب وادار گردان (وَ انهَ عَنِ المُنكَرِ) و از كارهای منكر و زشت نهی كن.

سوم (وَ اصبِر عَلی ما أَصابَكَ) و در آنچه بتو ميرسد از ناملايمات و سختيهای روزگار صبر كن و بردباری نما زيرا كه صبر و بردباری (مِن عَزمِ الأُمُورِ) عزم و اراده را قوی ميگرداند و متانت و استقامت را زياد ميكند بطوری كه آدم صابر

صفحه : ۱۴۲

در هر كاری كه وارد ميگردد با قوّت عزم و اراده و استقامت و متانت آن عمل را بخوبی و درستی انجام خواهد داد.

چهارم- (وَ لا تُصَعِّر خَدَّكَ لِلنّاسِ) از مردم روی مگردان اشاره به اينكه چنين عمل منتج مفاسد بسيار خواهد بود يكی باعث توهين مردم است و توهين بمسلمان نمودن گناه بزرگی است، ديگر بين تو و آن كسی كه نسبت بوی اينكه عمل را نموده‌ای دشمنی توليد ميگردد، سوّم از اينكه عمل آن صفت نكوهيده باطنی خود را كه كبر يا حقد و حسد باشد ظاهر نموده‌ای.

پنجم وَ لا تَمشِ فِی الأَرضِ مَرَحاً إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُختالٍ فَخُورٍ بين مردم متكبرانه و متجبّرانه راه نرو زيرا كه خدا دوست نميدارد كسی را كه باين اوصاف باشد كه در راه رفتن بخرامد و بسيار فخر كننده باشد اشاره به اينكه ممكنی كه سر تا پا احتياج و فقر و ذلّت و بيچارگی است چه جا دارد كه بديگران فخر و مباهات نمايد و در مشی و عمل و در گفتار و كردار ببندگان خدا كبر فروشی كند و بنظر حقارت مردم را بنگرد.

ششم- (وَ اقصِد فِی مَشيِكَ) در راه رفتن ميانه روی را اختيار كن نه زياد تند راه برو كه بوقار و متانت تو ضرر رساند و نه اينقدر آهسته راه برو كه يك آدم تنبل سستی بنظر آيی بلكه در راه رفتن بين اينكه دو را مراعات نما، آری (خير الامور اوسطها) انسان بايستی در تمام اعمال حدّ وسط را اختيار كند نه در طرف افراط رود و نه در طرف تفريط و معنی عدالت همين است.

هفتم- وَ اغضُض مِن صَوتِكَ إِنَّ أَنكَرَ الأَصواتِ لَصَوتُ الحَمِيرِ در سخن گفتن غضّ صوت كن صدای خود را بسيار بلند نكن زيرا

اگر صدای خود را بسیار بلند نمایی شبیه بصدای خر میشود و منکر ترین صداها صدای خر است که طبع منزجر از آن است.

صفحه : ۱۴۳

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸]

اشاره

أَ لَم تَرَوا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَکُم ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ أَسبَغَ عَلَیکُم نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النّاسِ مَن یُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَیرِ عِلمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ (۲۰) وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنزَلَ اللّهُ قالُوا بَل نَتَّبِعُ ما وَجَدنا عَلَیهِ آباءَنا أَ وَ لَو کانَ الشَّیطانُ یَدعُوهُم إِلی عَذابِ السَّعِیرِ (۲۱) وَ مَن یُسلِم وَجهَهُ إِلَی اللّهِ وَ هُوَ مُحسِنٌ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِ الوُثقی وَ إِلَی اللّهِ عاقِبَةُ الأُمُورِ (۲۲) وَ مَن کَفَرَ فَلا یَحزُنکَ کُفرُهُ إِلَینا مَرجِعُهُم فَنُنَبِّئُهُم بِما عَمِلُوا إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُم قَلِیلاً ثُمَّ نَضطَرُّهُم إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ (۲۴)
وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ لَیَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ (۲۵) لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ إِنَّ اللّهَ هُوَ الغَنِیُّ الحَمِیدُ (۲۶) وَ لَو أَنَّ ما فِی الأَرضِ مِن شَجَرَةٍ أَقلامٌ وَ البَحرُ یَمُدُّهُ مِن بَعدِهِ سَبعَةُ أَبحُرٍ ما نَفِدَت کَلِماتُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۲۷) ما خَلقُکُم وَ لا بَعثُکُم إِلاّ کَنَفسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ (۲۸)

صفحه : ۱۴۴

(ترجمه)

آیا نمی‌بینید که خدا برای شما (افراد بشر) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مسخّر نموده و برای شما تمام گردانید نعمتهایی را که ظاهر و هویدا است و نعمتهایی که در باطن (و بر شما پنهان است) و بعضی از مردم کسانی هستند که بدون دانش و بدون رهنمایی و بدون کتاب روشنی در آیات خدا مجادله مینمایند (۲۰)
و وقتی بآنان گفته میشود آنچه را که خدا نازل نموده (از آیات قرآن) پیروی نمائید گفتند بلکه پیروی میکنیم ما آن چیزی را که یافتیم بر آن پدران خودمان را آیا اگر شیطان بوساوس بخواند ایشان را بسوی عذاب دوزخ بکشد باز ایشان پیروی کنند شیطان را و دست از تقلیدشان برندارند (۲۱)
و کسی که ذات خود را بسوی خدا تسلیم نماید در حالی که نیکوکار باشد (چنین کسی) محقّقا چنگ زده بحلقه محکمی و سر انجام کارها بسوی خدا است (۲۲)
(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) کسی که کافر شد کفر او تو را غمگین نگرداند بازگشت آنان بسوی ما است پس آنان را خبردار مینمائیم بآنچه کرده‌اند زیرا که حقیقتا خدا بآنچه در سینه‌ها است دانا است (۲۳)
برخورداری آنها (از دنیا) اندک خواهد بود پس از آن آنان را ناچار مینمایند بعذاب سخت (۲۴)
اگر از (مشرکین) سؤال کنی که چه کس آسمانها و زمین را آفریده هر آینه البته گوینده خدا، ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو حمد و ستایش مخصوص بخدا است بلکه بیشترین (کفّار) نمیدانند (۲۵)
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است مخصوص بخدا است زیرا که خدا بی‌نیاز و ستوده است (۲۶)
اگر آنچه در زمین است از درختها قلم شود و دریاها مداد شوند و پس از آن هفت دریای دیگر (مداد گردد) پس از فناء آن باز

كلمات خدا تمام نشود زيرا كه خدا غالب و درستكار است (۲۷)
نيست آفرينش شما و نه مبعوث شدن شما مگر مانند يک نفس زيرا كه خدا شنوا و بينا است (۲۸).

صفحه : ۱۴۵

توضيح آيات

اشاره

أ لَم تَرَوا أَنَ‌اللّه سَخَّرَ لَكُم ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ همزه استفهامی در مقام اعتراض بكفّار است كه آنان چگونه انكار آيات الهی را مينماينـد آيـا نديدنـد البته می‌بيننـد كه چگونه خـدای تعـالی برای نفع آنها موجودات عظيم را از آنچه در آسـمانها است از خورشـيد و مـاه و سـتارگان و تمـام موجودات جوّی از قبيـل ابر و باد و باران و برف و غير اينها و آنچه در زمين است از جمادات و نباتات و اشـجار و حيوانات برّی و بحری و غير اينها را برای پيدايش انسان و حيات و بقای او همه را مسخّر نموده كه خورشيد و ماه و سـتارگان هر يک بمقدار معيّنی بر زمين نور افشانی كنند و زمين را زير پای بشـر نرم و ملايم گردانيده كه انسان بتواند بآسانی در آن حركت نمايد و نيز آب را از آسمان بزمين فرود آورده كه ما يحتاج خود را رفع نمايد و با اينكه بين عناصر آب و خاک و آتش و هوا تضادّ است كه هر يک ديگری را فانی ميكند چنان اتّفاق و اتّحاد بين آنان قرار داده كه برای نفع بشر با هم همكاری ميكنند و دست در گردن يكـديگر انداخته و در رفع احتياجات او ميكوشـند و هر يک برای وظيفه معيّنی كه مربّی عالم برای آنها معيّن نموده انجام وظيفه ميدهند.
وَ أَسبَغَ عَلَيكُم نِعَمَه ظاهِرَةً وَ باطِنَةً بعض قرّاء يعنی ابو عمر، حفص، نافع و ابو جعفر (نعمه) خوانده‌انـد كه نعم جمع نعمت است باء اضافه بضـمير هاء يعنی نعمتهای خـدا و باقی قرّاء (نعمـهٔ) بتنوين تاء قرائت نموده‌انـد كه مفرد باشـد نه جمع و چون اسم جنس اسـت شامل تمام نعمتها ميشود پس اينكه دو قرائت در معنی يكی ميشود.
اينكه آيه در مقام امتنان بر بشـر و تنبّه او است كه او را متـذكّر نمايـد كه ای بشـر مربّی عالم از راه فضل و كرم اوّلا برای پيدايش تو آنچه را در آسـمان و زمين است مسـخّر نموده كه همه برای تو كـار ميكننـد و ثانيا نعمتهای بسـياری از نعمتهای ظاهره و باطنه بر تو ريزش داده و تمام گردانيده.

صفحه : ۱۴۶

نعمتهای ظاهره مثل اصل حيات و صـحّت و روزی و لوازم زندگانی از خوراک و پوشاک و مسكن و لوازم و مقدّمات پيدايش آنها و آنچه انسان در زندگانی محتاج بآن است با حسن وجه بر او فراهم نموده و در كف اختيار وی نهاده.

سخنان مفسرين در توجيه نعمتهای باطنه

۱- بروايت إبن عباس نعمت ظاهره نعمتی است كه متعلّق بعلم انسان است و نعمت باطنه آنچه مصالح دين و دنيای وی است كه غير از حق تعالی كسی عالم بآن نيست.

۲- ضحّاك از إبن عباس چنين روايت كرده كه از رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از نعمت ظاهره و باطنه سؤال نمودم فرمود نعمت ظاهره اسلام است و تسويه قامت تو بطور اعتدال و رزق بسيار و نعمت باطنه پوشانيدن اعمال بد و مفتضح نشدن بآن، يا إبن عباس خداى تعالى ميفرمايد بنده مؤمن سه چيز عطاء نمودم كه بديگرى ندادم اوّل دعاى مؤمنين را در وقتى كه عمل او منقطع گردد در باره او قبول نمودم. دوّم- اختيار ثلث مال او را بوى دادم كه در راه من صدقه دهد و من تكفير گناهان او را كنم. سوّم- اعمال بد او را پوشانيدم كه رسوا نگردد و اگر اظهار ميكردم اعمال بد او را هر آينه اهل او و مردم او را دور مى‌انداختند يعنى دفنش نمى‌نمودند.

و نيز از امام محمّد باقر عليه السلام روايت شده كه نعمت ظاهر پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و ما جاء به است از معرفة اللّه تعالى و توحيده و نعمت باطنه ولايت ما اهل بيت و محبّت بما است. (ابو الفتوح) ظاهرا نعمت ظاهر آن نعمتهايى است كه تعلّق بجسم و بدن انسان دارد و نعمتهاى باطن آن نعمتهايى خواهد بود كه متعلّق بنفس و روح و قلب انسان باشد كه خداى متعال همين طورى كه نعمتهاى ظاهر را در دسترس انسان گذاشته كه بكسب و عمل بر خود فراهم نمايد همين طور در استعداد وى كسب ظفر يافتن بنعمتهاى باطنى را نيز گذاشته و شكّى نيست كه بالاترين نعمتهاى باطنى نعمت علم و معارف و فهم حقايق است، و علم سه قسم است:

صفحه : ۱۴۷

(اقسام سه گانه علم) مأخوذ از جواهر التفسير

براى انسان در باطن غير از حسّ مشترك و قوّه خيال كه راجع بمحسوساتند سه قوّه ديگرى است كه امتياز او از حيوانات بهمين سه قسم از فضيلت خواهد بود.

اوّل- متخيّله و علوم راجع بمتخيّله مثل شعر، موسيقى، نقّاشى، صورت سازى و امثال آن است كه منشأ اينها قوّه خيال است.

دوّم- قوّه (ذاكره) و علوم آن تاريخ، علوم طبيعى و رياضى از علوم سماوى و حساب و هندسه كه تماما راجع بقوّه ذاكره است.

سوّم- قوّه (مفكّره) و آن علم بنظام طبيعت و معرفة اللّه و شناختن نفس و اينكه قسم از علوم را فلسفه نامند.

و از اقسام فلسفه ادراك ارتباط موجودات بيكديگر و فهم اينكه ارتباط و نسبت آن بحقايق عقليّه آنهايى كه غائب از حسّ‌اند و شناختن نفس و قواى نفسانى و علم منطق و علم اخلاق و سياست و تمام اينها داخل در علم فلسفه بشمار ميآيد.

آيا اينكه قوى و مشاعر بيان قوله تعالى نيست كه در آيه بالا فرموده (أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً) كه انسان باين قوى و مشاعر تمام اقسام موجودات ارضى و سمائى را مسخّر نمود، كه هيچ موجودى از حيطه اينكه قوى خارج نيستند و نعم ظاهره آن علومى است كه راجع بجسم ما است و نعم باطنه آن علومى است كه راجع بعقل ما است.

بيان تنطاوى ملخّصا بپايان رسيد وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ آيه در مقام مذمّت كسانى است كه بدون اينكه علم و دانشى از علوم الهى يا علوم طبيعى و غير آن داشته و بدون رهنما و پيشوايى كه از وى طريق جدل را آموخته باشند و بدون آنكه تابع يكى از كتابهاى آسمانى شده باشند از روى كبر و عناد در ذات حق تعالى يا صفات و افعال او بحث ميكنند و خواهند اظهار فضل و دانش نمايند و بگمان فاسد خود از اينكه راه خود را در بى دينى قانع گردانند.

صفحه : ۱۴۸

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنزَلَ اللّهُ قالُوا بَل نَتَّبِعُ ما وَجَدنا عَلَیهِ آباءَنا از جمله اوصاف و رویّه چنین مردمانی اینست که وقتی بآنان گفته میشود تابع گردید قرآنی را که خدای تعالی بپیمبرش نازل گردانیده انکار نموده و گفتند ما تابع پدران خود میگردیم و بهمان روش آنها عمل مینمائیم.

أَ وَ لَو کانَ الشَّیطانُ یَدعُوهُم إِلی عَذابِ السَّعِیرِ اشاره به اینکه روش چنین مردمانی روش شیطانی است اینان تابع شیطان گردیده‌اند که شیطان بالقاء در نفسشان آنها را دعوت مینماید و آنها را میکشاند بسوی آتش سوزان جهنّم.

وَ مَن یُسلِم وَجهَهُ إِلَی اللّهِ وَ هُوَ مُحسِنٌ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِ الوُثقی آیه راه فرار از کید شیطان و نجات از آتش نیران را ببشر میآموزد که کسی که بخواهد از شرّ شیطان و عذاب دوزخ محفوظ ماند بایستی بتمام قوی و مشاعر رو بسوی خدا نماید و تسلیم او گردد در حالی که نیکوکار باشد چنین کسی چنگ زده است بحلقه یا ریسمان محکمی که گسسته‌گی ندارد و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است که در آیهٔ الکرسی فرموده (وَ یُؤمِن بِاللّهِ فَقَدِ استَمسَکَ بِالعُروَةِ الوُثقی لَا انفِصامَ لَها) تشبیه معقول است بمحسوس همین طوری که کسی که بخواهد مثلا از کوه بلندی بالا رود و بترسد از پرت شدن خود را دست آویز میکند بچیز محکمی مثل ریسمان یا حلقه یا غیر آن که از پرت شدن نجات یابد و از غلّه کوه بتواند بالا رود همین طور کسی که بخواهد از کوه توحید بالا رود و بغلّه آن برسد و از کید نفس امّاره و شیاطین جنّی و انسی محفوظ ماند طریق آن اینکه است که خود را بتمام جهت تسلیم امر حق تعالی نماید و تمام امور خود را تفویض باو نموده و نیز نیکوکار باشد.

وَ إِلَی اللّهِ عاقِبَةُ الأُمُورِ اشاره به اینکه کسی که بکلّ وجه رو بخدا نماید و بخلوص نیّت اعتماد و توکّل بر او نموده و تمام امور خود را واگذار باو گردانیده چنانچه از متعدّی شدن (یسلم) به الی اللّه چنین استفاده میشود و نیز نیکوکار هم باشد همچه کسی سیرش سیر

صفحه : ۱۴۹

الی اللّه میشود و عاقبت کارش منجرّ بقرب و نزدیکی بجوار قرب الهی خواهد گردید (ذلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِیمُ).

وَ مَن کَفَرَ فَلا یَحزُنکَ کُفرُهُ إِلَینا مَرجِعُهُم فَنُنَبِّئُهُم بِما عَمِلُوا برای تسلّی دل رسولش در بسیاری از آیات بحضرتش خطاب مینماید که تو از کفر و گفتار ناروای مشرکین و کافرین آزرده مشو وظیفه تو تبلیغ رسالت است سر انجام کار آنها بسوی ما خواهد بود ما آنان را باعمال زشتشان خبردار خواهیم نمود و بکیفر عملشان خواهند رسید.

إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ زیرا که خدا عالم است بآن حقد و حسد و بغض و کبر و باقی صفات نکوهیده‌ای که در باطنشان مخفی گردانیده‌اند و در روز (تبلی السّرائر) همه اعمال و صفات و آنچه بر آنند مکشوف گردد و بمجازات افعال خود خواهند رسید.

نُمَتِّعُهُم قَلِیلًا ثُمَّ نَضطَرُّهُم إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ خداوند تعالی کثیر الفضل و قدیم الاحسان است اینکه است که بمقتضای رحمت واسعه هر مخلوقی بقدر استعداد و قابلیّت خودش باید از رحمت غیر متناهی الهی برخوردار گردد و چون در قیامت برای کفّار نصیبی از رحمت الهی نیست اینکه است که در دنیا از نعمتهای جسمانی دنیوی آنان را متمتّع میگرداند چنانچه گفته‌اند

(الدنیا سجن المؤمن و جنّة الکافر)

مخصوصا آنهایی که برای دنیای خود زراعت نموده که حاصل زراعتشان در همین دنیا نصیبشان خواهد گردید زیرا که غایت عملشان همین دنیا بوده قوله تعالی (مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الآخِرَةِ نَزِد لَهُ فِی حَرثِهِ وَ مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنها وَ ما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن نَصِیبٍ).

وَ لَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ لَیَقُولُنَّ اللّهُ چون هر فردی از بشر بلکه هر موجودی بفطرت یا بغریزه خود خدا را میشناسد

اینکه است که هر گاه از کفّار سؤال کنی که چه کس آسمانها و زمین را آفریده و از نیستی بهستی آورده آنان بفطرت اولیّه خود بزبان حال و قال گویند البتّه خدا،

صفحه : ۱۵۰

و در آیه (بلام) که در آن قسم مندرج است و نون تأکید ثقیله کلام آنها را مؤکّد نموده اشاره به اینکه فطرت و سجیّه انسان گواهست که هیچ بنائی بدون بنّاء و هیچ حادثی بدون محدث و هیچ متحرکی بدون محرّك و هیچ مرکّبی بدون ترکیب کننده انجام نخواهد گرفت پس چطور ممکن است که اینکه کاخ مجلّل جهانی و اینکه نظام بدیع آفرینش از ترکیب نظام کرات و سیّارات و ستارگان و کهکشانها و زمین و کوه‌ها و اقیانوسها و موجودات زمین از جمادات و نباتات و حیوانات و ارتباط موجودات بهم و اسراری که در هر یک از آنها مندرج گردیده که هزاران فکر عمیق بکوچکترین از اسرار و رموز پست ترین موجودات پی نخواهد ببرد با اینکه حال چگونه ممکن است کسی بتواند انکار نماید که دست توانایی در کار است و آن خدا و مبدئی خواهد بود که فوق همه چیز و ما فوقی برای او نخواهد بود و بیك اراده وحدانی و قدرت نامحدود ازلی جهان و جهانیان و آنچه در آنست از حیّز عدم بصحرای وجود آورده (همه را او نوازد و سازد، بلکه از خود بدیگری نپردازد).

قُلِ الحَمدُ لِلّهِ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ خطاب برسولش نموده که در صورتی که اینها معترفند که آسمانها و زمین را خدا آفریده تو آنها را بارشاد عقلشان متنبّه گردان و بآنان بگو وقتی شما اعتراف میکنید که آفریننده آسمانها و زمین خدا است بایستی حمد و ستایش و اظهار عبودیّت خود را مخصوص باو گردانید و کسی یا چیز دیگری را مثل بتها یا غیر آن در عبادت و طلب حاجت با او شریك نگردانید و لکن چون اکثر مردم امور طبیعی بر عقلشان چیره گردیده و نمیتوانند بغیر محسوسات توجّه نمایند اینکه است که در طلب حاجت نیز بفطرت طبیعتشان بمحسوسات رو مینمایند بگمان اینکه اینها چون مقرّب بخدا میباشند بواسطه آنها اینان نیز بخدا نزدیکی یابند دیگر نمیدانند که خداوند بانسان از رگ گردن او که حیات وی بآن است نزدیکتر باو است چنانچه فرموده (وَ نَحنُ أَقرَبُ إِلَیهِ مِن حَبلِ الوَرِیدِ) سوره ق آیه ۱۵.

صفحه : ۱۵۱

کلمات تکوینی و فیض الهی غیر متناهی است

وَ لَو أَنَّ ما فِی الأَرضِ مِن شَجَرَةٍ أَقلامٌ وَ البَحرُ یَمُدُّهُ مِن بَعدِهِ سَبعَةُ أَبحُرٍ ما نَفِدَت کَلِماتُ اللّهِ شاید مقصود از کلمات مخلوقات باشند که در اینجا و سوره کهف آیه ۱۰۹ فرموده (لَو کانَ البَحرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ أَن تَنفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَو جِئنا بِمِثلِهِ مَدَداً) اشاره باشد بسعه و کثرت مخلوقات که کلمات تکوینی اویند، در باره حضرت مسیح علیه السلام فرموده (کَلِمَتُهُ أَلقاها إِلی مَریَمَ) و اینکه بیان دلالت واضح دارد که مخلوقات خدا بی انتهاء است زیرا که مخلوقات معلومات حقّند که ناشی از علم و قدرت بی انتهای او است، درختان هر قدر زیاد باشند برای قلم و دریاها با سعه و کثرت آب مرکّب گردند و باینها هفت دریای دیگر اضافه شود و بخواهند مخلوقات خدا را بنویسند اینها تمام میگردند پیش از آنکه کلمات که ناشی از زبان قدرت و علم ازلی صادر گردیده تمام گردد زیرا که اینها متناهی است و معلومات خدا غیر متناهی.

مفسّرین در شأن نزول آیه چنین گویند که یهودیها نزد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمدند و گفتند تو می گویی (وَ ما أُوتِیتُم مِنَ العِلمِ إِلّا قَلِیلًا) آیا در باره همه است فرمود آری گفتند در کتاب تو هست که بما تورات داده و در آن همه چیز هست در

پاسخ فرمود با اینکه در تورات علم بسیاری است لکن نسبت بعلم حق تعالی انـدک خواهـد بود إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اشاره به اینکه خداونـد غالب بر همه ممکنات و حکیم است که فعل و عمل و خلقت او از روی حکمت بنظام عالم انجام میگیرد خلقت و آفرینش او جزافی نیست مـا خَلقُكُم وَ لا بَعثُكُم إِلّا كَنَفسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ به (ماء) نافیه و استثناء به (الّا) آفرینش انسان و مبعوث شدن وی را در قیامت مثل یک شـخص معرّفی مینماید همان طور که در پیدایش و آفرینش شما زحمتی و مشقّتی نیست در مبعوث شدن شما در قیامت نیز برای خدا زحمت و مشقّتی نخواهد بود.

و شاید اشاره باین باشد که خلقت دنیوی شما و حیات اخروی شما یکی است

صفحه : ۱۵۲

یعنی همین شـخص شـمائید که در قیامت مبعوث میگردید و در هیچ حالی شخصیّت و هویّت شـما عوض نخواهد گردید زیرا خدا شنوا است و گفته‌های شـما را که راجع بزنـده شـدن در قیامت با هم می گوییـد میشـنود و بینا است که از حالات درونی و گمانها و موهومات که در باطن خود میپرورانید مطّلع است.

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴]

اشاره

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُولِجُ اللَّيلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيلِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ كُلٌّ يَجرِي إِلي أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللّٰهَ بِما تَعمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدعُونَ مِن دُونِهِ الباطِلُ وَ أَنَّ اللّٰهَ هُوَ العَلِيُّ الكَبِيرُ (۳۰) أَ لَم تَرَ أَنَّ الفُلكَ تَجرِي فِي البَحرِ بِنِعمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُم مِن آياتِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَ إِذا غَشِيَهُم مَوجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمّا نَجّاهُم إِلَي البَرِّ فَمِنهُم مُقتَصِدٌ وَ ما يَجحَدُ بِآياتِنا إِلّا كُلُّ خَتّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يا أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم وَ اخشَوا يَوماً لا يَجزِي والِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لا مَولُودٌ هُوَ جازٍ عَن والِدِهِ شَيئاً إِنَّ وَعدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الحَياةُ الدُّنيا وَ لا يَغُرَّنَّكُم بِاللّٰهِ الغَرُورُ (۳۳)

إِنَّ اللّٰهَ عِندَهُ عِلمُ السّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الغَيثَ وَ يَعلَمُ ما فِي الأَرحامِ وَ ما تَدرِي نَفسٌ ما ذا تَكسِبُ غَداً وَ ما تَدرِي نَفسٌ بِأَيِّ أَرضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

صفحه : ۱۵۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره لقمان

آیا ندیـدی که خدا شب را درمیاورد در روز و روز را در میآورد در شب و خورشـید و ماه را مسخّر گردانیده تماما جریان دارند تا مدّتی که مقرّر گردیده و محقّقا خدا بآنچه میکنید آگاهست (۲۹)

اینکه سعه علم بسبب آنست که خـدا او است حقّ (و حقیقت) و آنچه را که غیر از او میخوانیـد باطل و ناچیز است و حقیقهٔ خدا او است که بلند مرتبه و بزرگوار است (۳۰)

آیا ندیدی جریان کشتی را در دریا و آن نعمت خدا است برای اینکه بشـما بنمایاند بعضـی از آیات خود را و در اینها هر آینه آیات و نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکر گذارنده‌ای (۳۱)

و وقتی موجی که چون سایبان باشـد آنان را بگیرد خـدا را میخوانند در حالی که دین را برای خدا خالص کننده باشـند و چون آنها

را از (غرق) نجات داديم و ببيابان رسيدند بعضى از آنها بخلوص باقى ميمانند و آيات ما را انكار نميكند مگر هر غدّار ناسپاس كننده (نعمتهاى خدا را (٣٢)

اى (افراد بشر) از عقوبت پروردگار خود بترسيد و بترسيد از روزى كه پدر بفرزندش پاداش ندهد و نه اولاد بپدرش چيزى پاداش دهد محقّقا وعده خدا حق است پس حيات دنيا شما را مغرور نگرداند و شما را بخدا مغرور نگرداند (ديو) فريبنده (٣٣)

علم قيامت نزد خدا است و اوست كه باران را فرود ميآورد و عالم است بآنچه در رحمها (مخفى گرديده) و هيچ نفسى نميداند فردا چه چيز (از خير و شر) بدست ميآورد و نميداند بكدام زمين ميميرد و حقيقةً خدا (بهمه چيز) دانا و آگاه است (٣۴).

صفحه : ١۵۴

توضيح آيات

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّه يُولِجُ اللَّيلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيلِ در ظاهر خطاب برسولش نموده و بهمزه استفهام انكارى خواهد امّت را متنبّه گرداند فرموده آيا نمى‌بينيد يعنى البته مى‌بينيد كه چه قدرت و استيلايى است كه براى نظام عالم تاريكى شب را در روشنايى روز داخل ميگرداند و روشنايى و ضياء روز را در شب داخل ميگرداند، اشاره بكمال قدرت دارد كه با اينكه تاريكى و روشنايى ضد يكديگرند و در هم ممكن نيست جمع شوند و هر يك ديگرى را فانى و مضمحل ميگرداند از كمال قدرت و اقتدار هر يك را داخل ديگرى مينمايد كه بآمدن يكى ديگرى فانى ميگردد و ديگر بقاء و ثباتى براى آن نخواهد ماند.

وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ كُلٌّ يَجرِي إِلي أَجَلٍ مُسَمًّى و نيز از نفوذ قدرت و حكمت او است كه ماه و خورشيد و تمام كواكب و سيارات را مسخّر گردانيده كه هر يك حركت ميكنند و در مدار و قرارگاه خود جريان دارند تا آن مدتى كه در علم ازلى حق تعالى براى بقاء و عمل آنها مقرر گرديده.

و لفظ (كلّ) اگرچه اطلاق و عموم دارد لكن در اينجا و نيز در سوره (يس) قوله تعالى (لا الشمس ينبغى لها ان تدرك القمر و لا الّليل سابق النهار و كلّ فى فلك يسبحون) گويند در هر دو آيه تنوين (كلّ) تنوين عوض از مضاف اليه است در اينجا چنين ميشود (كلّ منهما) از شمس و قمر در مدار خود جريان دارند و در سوره (يس) كلّ شمس و قمر و نجوم در مدار و قرارگاه خود مثل ماهى كه در آب شناورى ميكند حركت ميكنند.

وَ أَنَّ اللّه بِما تَعمَلُونَ خَبِيرٌ اشاره بعموم علم و قدرت نموده كه بايد بدانيد كه خداوند تعالى بهمه چيز و اعمال و افعال شما آگاه است (لا يعزب عن علمه مثال ذرّة).

صفحه : ١۵۵

ذلِكَ بِأَنَّ اللّه هُوَ الحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدعُونَ مِن دُونِهِ الباطِلُ ببشر تذكر ميدهد كه ولوج شب در روز و روز در شب و تسخير شمس و قمر و حركت دورى تمام موجودات دليل ظاهر و بارزى خواهد بود بر حقانيّت حق تعالى كه او است حق و حقيقت و آنچه غير او است همه باطل و عاطل خواهند بود نه از خود وجود دارند نه بقاء نه ثبات دارند و نه سكونت دارند بلكه بدست قدرت قادر ازلى على الدوام در كون فسادند وجودشان محفوف بعدم و بقائشان عين زوالشان و هستيشان عين عدمشان خواهد بود.

وَ أَنَّ اللّه هُوَ العَلِيُّ الكَبِيرُ حقا و حقيقتا او است خداى بزرگ مرتبه كه صاحب علو و عظمت و بزرگوارى است او عالى و غير او همه دانى او عزيز و غير او همه ذليل و او غنى و بى نياز و غير او همه فقير و نيازمند باو، او ثابت و غير او همه باطل خواهند بود.

أَ لَم تَرَ أَنَّ الفُلكَ تَجرِي فِي البَحرِ بِنِعمَتِ اللّهِ خطاب برسولش مينمايد و ببعض نعمتهاى خود كه براى بشر مبذول گردانيده اشاره

مینمایـد که از جمله آنها کشتی است که در آب روان می گردد و بقدرت و حسن تدبیر ازلی کشتی با چندین هزار بار و چندین نفر از مردم مخصوصا کشتیهایی که در اینکه زمانها ترتیب میدهند با اینکه ثقالت و سنگینی بر روی آب جریان دارد.
لِیُرِیَکُم مِن آیاتِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ به لام تعلیل در مقام بیان علّت و سبب چنین نعمتی برآمده که کشتی را در آب جریان دادیم برای اینکه بشـما افراد بشر بنمایانیم بعضـی از نشانه‌های قدرت و اقتدار خود را و نظر کنید بسعه دریا و موجودات بسیاری که در آن است مثل ماهی و حیوانات دریایی که همه آنها در آب زندگانی مینمایند و نشو و نماء نموده و بزبان حال از مبدء خود روزی میطلبند و همه را از خوان نعمت خود روزی میدهد و امرار حیات مینمایند (صبّار و شکور) هر دو صیغه مبالغه‌اند و اشاره به اینکه هر کسی چنین روح و قلب مصفّایی در وی نیست که موجودات را آیات خدا ببیند و بنظر عبرت در آنها

صفحه : ۱۵۶

بنگرد مگر کسـی که در اثر صبر بسیار که در اطاعت پروردگار و جهاد با نفس و تحصیل ملکه تقوی و بردباری در رو برو شدن با ناملایمات دنیا نموده و نیز در اثر صبر و بردباری صاحب متانت و استقامت و روح مصـفّا گردیده چنین کسـی از شاکرین محسوب خواهد شد و در تعداد (وَ قَلِیلٌ مِن عِبادِیَ الشَّکُورُ) میگردد و بر هر نعمتی شکر بسیار مینماید و آن نعمت را صرف مینماید در همان چیزی که برای آن نعمت باو داده شده و اختصاص اینکه دو فضیلت شاید برای اینکه باشد که کسی بدون اینکه دو صفت حمیده چشم دل او باز نخواهد گردید که بآن عجائب صنع پروردگار را بنگرد و ایمان او کامل گردد.
وَ إِذا غَشِیَهُم مَوجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّهَ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّینَ آیه ظاهرا در مقام بیان حال کسانی است که فاقد اینکه دو صفت صبر و شکر میباشند که آنان چنینند وقتی در کشتی نشستند و دریا طوفانی شد چون صبر و بردباری ندارند اینکه است که بفزع و جزع میافتند و چون بفطرت عقلشان میدانند که غیر از خدا نجات دهنده‌ای نیست اینکه است که بخلوص نیّت خدا را میخوانند که آنها را نجات دهد.
فَلَمّا نَجّاهُم إِلَی البَرِّ فَمِنهُم مُقتَصِدٌ وَ ما یَجحَدُ بِآیاتِنا إِلّا کُلُّ خَتّارٍ کَفُورٍ و چون بعضی از مردم شکرگزارند و بعضی شکرگزار نیستند وقتی از غرق نجات یافتند آنهایی که شکرگزارند بخلوص و حسن عقیده و ایمان باقی میمانند و بعضی کفران نعمت نموده و عوض آنکه باین نعمت بزرگ شکر نمایند انکار آیات خدا را مینمایند و چنین مردمانی بسیار غدّار و ناسپاس خواهند بود.
یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُم وَ اخشَوا یَوماً لا یَجزِی والِدٌ عَن وَلَدِهِ وَ لا مَولُودٌ هُوَ جازٍ عَن والِدِهِ شَیئاً خطاب بتمام افراد بشر نموده و بآنها اعلام مینماید که برای شما روزی میآید که فریاد رسی غیر از خدا نیست بایستی از چنین روزی ترسید زیرا در آن وقت نه پدر تواند نفعی باولاد رساند و از وی عذاب را دفع نماید و نه اولاد از پدر و یگانه چیزی

صفحه : ۱۵۷

که در آن روز یعنی روز قیامت شما را از عذاب نگاه میدارد تقوی و خود داری از مخالفت امر پروردگار است.
إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الحَیاةُ الدُّنیا وَ لا یَغُرَّنَّکُم بِاللّهِ الغَرُورُ خدای کریم از راه لطف و کرم بانسان تذکّر میدهد که بدانید محقّقا وعده خدا بر وقوع قیامت و دار ثواب و جزاء حقّ و واقع است نباید حیات چهار روزه دنیا و مال و جاه و باقی عناوین اینکه عاریت سرا شما را بفریبد و مغرور گرداند و دیو سرکش بالقاء شیطانی شما را وسوسه نماید و به آمال و آرزوهای دور و دراز شما را سرگرم و امیدوار گرداند که خدا کریم است هر چه میخواهی بکن و بعد توبه کن بخشیده میشوی، اینها غرور شیطانی است اولا از کجا توان مطمئن گردید که حیات باقی ماند برای توبه و ثانیا از کجا معلوم شده که آدم گنهکار موفّق بتوبه میگردد و ثالثا از کجا توان فهمید که توبه او قبول است توبه شرائطی دارد که اصل توبه ندم است یعنی پشیمانی و تصمیم بر ترک، آدم جسور مصرّ

بر گناه غالبا از عمل بـد خود پشيمان نميشود مگر وقتى كه آثار اعمال بد خود را بنگرد كه در آن وقت ديگر توبه سودى براى وى نخواهد داشت بصريح آيه قرآن.

إِنَّ اللّهَ عِندَهُ عِلمُ السّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الغَيثَ وَ يَعلَمُ ما فِي الأَرحامِ وَ ما تَدرِي نَفسٌ ما ذا تَكسِبُ غَداً وَ ما تَدرِي نَفسٌ بِأَيِّ أَرضٍ تَمُوتُ در اينكه آيه خداوند پنج قسم از علوم را اختصاص بخود داده:

اوّل- ساعت وقوع قيامت در بسيارى از آيات است كه از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم سؤال ميكردند از وقوع قيامت كه كى خواهد بود حضرتش علم به آنرا محوّل باراده حق تعالى مينمود كه فقط علم او نزد خدا است.

دوّم- ساعت نزول باران كه آنهم علمش نزد خدا است، اهل هيئت و منجّمين اگر از روى قانون حسابى كه دارنـد حـدس بزنند اگر حدسشان درست باشـد راجع بمقـدّمات باران است نه اصل ريزش باران و انـدازه آن، علم بساعت فرود باران و قطرات آن نزد خدا است.

صفحه : ۱۵۸

سوّم- فقط خـدا ميدانـد آنچه در رحمها است از بشر و حيوانات كه نر است يا ماده تام الخلقة است يا ناقص خوش صورت است يا زشت صورت و نيز او بموقع تولّد او عالم است كه در چه وقت و چه ساعت متولّد ميگردد.

چهارم- و نيز هيچ كس غير از حقّ نميدانـد كه فردا چه عملى انجام خواهد داد چنانچه تجربه شده است كه انسان گاهى تصميم بر عملى ميگيرد و آن عمل واقع نميگردد، از علىّ عليه السلام چنين روايت شده كه فرموده

(عرفت اللّه بفسخ العزائم)

خدا را باين شناختم كه وقتى بر عملى تصميم ميگيرم پشيمان ميشوم و آن عمل انجام نميگيرد.

پنجم- هيچكس نميداند كه در كجا و در چه زمينى ميميرد.

صفحه : ۱۵۹

آياتى از سوره سجدة

سورة السجدة

اشاره

مكيّة ما خلا ثلاث آيات فانّها نزلت بالمدينة (أَ فَمَن كانَ مُؤمِناً) الى ثلاث آية و هى تسع و عشرون آية بصرىّ و ثلاثون فى الباقين

[سوره السجده (۳۲): آيات ۱ تا ۱۲]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنزِيلُ الكِتابِ لا رَيبَ فِيهِ مِن رَبِّ العالَمِينَ (۲) أَم يَقُولُونَ افتَراهُ بَل هُوَ الحَقُّ مِن رَبِّكَ لِتُنـذِرَ قَوماً ما أَتاهُم مِن نَذِيرٍ مِن قَبلِكَ لَعَلَّهُم يَهتَدُونَ (۳) اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَينَهُما فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ استَوى عَلَى العَرشِ ما لَكُم مِن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الأَمرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الأَرضِ ثُمَّ يَعرُجُ إِلَيهِ فِي يَومٍ كانَ مِقدارُهُ أَلفَ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ (۵) ذلِكَ عالِمُ الغَيبِ وَ الشَّهادَةِ العَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحسَنَ كُلَّ شَيءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلقَ الإِنسانِ مِن طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسلَهُ مِن سُلالَةٍ مِن ماءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ قَلِيلاً ما تَشكُرُونَ (۹)

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلنا فِي الأَرضِ أَ إِنّا لَفِي خَلقٍ جَدِيدٍ بَل هُم بِلِقاءِ رَبِّهِم كافِرُونَ (۱۰) قُل يَتَوَفّاكُم مَلَكُ المَوتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُم ثُمَّ إِلى رَبِّكُم تُرجَعُونَ (۱۱) وَ لَو تَرى إِذِ المُجرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِم عِندَ رَبِّهِم رَبَّنا أَبصَرنا وَ سَمِعنا فَارجِعنا نَعمَل صالِحاً إِنّا مُوقِنُونَ (۱۲)

صفحه : ۱۶۰

سوره سجده در مکّه فرود آمده الّا سه آیه از آن که در مدینه نازل شده و آن سه آیه از اوّل (أَ فَمَن كانَ مُؤمِناً) می‌باشد تا سه آیه، و برأی کوفیان آیات آن سی عدد است و برأی بصریان بیست و نه عدد است، و سیصد و هشتاد کلمه، و هزار و پانصد و سیزده (۱۵۱۳) حرف است.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خواص

شکّی نیست که قرآن فرو فرستاده شده از جانب پروردگار جهانیان است (۲)

آیا (اهل مکّه) گویند (محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) قرآن را بهم بافته (اینطور نیست که گمان کرده‌اند) بلکه قرآن حق است و از طرف پروردگار تو فرود آمده تا اینکه بترسانی و تهدید نمایی جماعتی را که برای آنها پیش از تو تهدید کننده (رسولی) نیامده شاید آنان هدایت یابند (۳)

خدا آن کسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است در شش روز آفریده پس بر عرش مستولی گردیده غیر از خدا برای شما نه دوستی خواهد بود و نه شفاعت کننده‌ای آیا چرا شما متذکّر نمیگردید (۴)

(خدا است) که تدبیر امور مینماید از آسمان بسوی زمین پس از آن بالا میرود بسوی او در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه شما میشمارید (۵)

اینکه است آن خدایی که دانا است به پنهان و آشکار که غالب و مهربان است (۶)

آن کسی که نکو آفرید هر چه را که خلقت کرد و آغاز خلقت انسان را از گل نمود (۷)

پس از آن قرار داد نسل انسان را از آب سست (یعنی منی) (۸)

پس از آن بین اجزاء او تعادل و تسویه قرار داد و از روح خود در نسل انسان نفخه‌ای دمید و برای شما افراد بشر گوش و چشم و دل قرار داد کمند کسانی که شکر میکنند (۹)

و گفتند کفّار آیا ما وقتی در زمین گم شدیم (و دیگر اثری برای ما باقی نمانده) خلقت تازه‌ای پیدا میکنیم بلکه آنان بملاقات پروردگارشان کافرانند (۱۰)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو جان شما را میگیرد آن فرشته مرگ آن ملکی که موکّل شما گردیده پس از آن بسوی پروردگارتان برگردیده میشوید (۱۱)

ای محمّد (ص) اگر تو ببینی آن وقتی را که گنه کاران در قیامت نزد پروردگارشان از خجالت سر بزیر انداخته‌اند (و گویند) پروردگار ما دیدیم و شنیدیم پس ما را برگردان بدنیا که عمل نیکو نمائیم بحقیقت که ما یقین دارندگانیم (۱۲)

صفحه : ۱۶۱

توضیح آیات

اشاره

(الم) تَنزِیلُ الکِتابِ لا رَیبَ فِیهِ مِن رَبِّ العالَمِینَ

سخنان مفسرین در توجیه (الم)

از حضرت امیر علیه السلام چنین روایت شده که هر کتابی از کتابهای خدا را خلاصه‌ای هست و خلاصه قرآن حروف مقطّعه است (مثل الم، طه، کهیعص و امثال اینها) ۲- حروف مقطّعات رمز است بین خدا و پیمبرش و کسی تأویل و تفسیرش را نمیداند مگر خدا.

۳- الف اشاره به اللّه، لام اشاره به جبرئیل که حامل وحی است و میم اشاره بمحمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که مخاطب بخطاب است و غیر اینها از توجیهاتی که مفسّرین کرده‌اند اگرچه برای هر یک از آنها وجه صحیحی هست لکن بهتر اینکه است چنانچه قبلا گفته شده که بگوئیم حروف مقطّعات از متشابهات قرآن بشمار میرود و علمش نزد خدا است و سکوت در آن اولی است.

(تنزیل) مبتدا است و خبرش (مِن رَبِّ العالَمِینَ) است.

(لا رَیبَ فِیهِ) در مقام اعتراض بمنکرین قرآن است که قرآن کتابی است که از جانب پروردگار جهانیان فرود آمده چگونه ممکن است در آن شک و ریبی باشد اشاره به اینکه آیات قرآن خودش اعجاز است و شاهد بر حقّانیّت خود خواهد بود.

أَم یَقُولُونَ افتَراهُ بَل هُوَ الحَقُّ مِن رَبِّکَ (ام) تقریر حقّانیّت قرآن است یعنی چنین نیست که مشرکین نسبت افتراء و دروغ بقرآن و اینکه کلام ربّانی می‌بندند (بل) اضراب است یعنی اینطور نیست که کافرین گویند بلکه قرآن حقّ است و از محلّ صدق از نزد پروردگار تو فرود آمده خلاصه آیه بجهاتی بنظم و اسلوب فصیح و صحیح واقع گردیده. اوّل- اشاره باعجاز قرآن نموده که نظم و اسلوب و فصاحت و بلاغت کلام بطوری است که شکّی در آن نیست که از جانب پروردگار عالمیان نازل گردیده، پس از آن به (بل) منقطعه که برای

صفحه : ۱۶۲

اضراب آرند تقریر مینماید که قرآن حقّ است و از طرف پروردگار فرود آمده (منهج) لِتُنذِرَ قَوماً ما أَتاهُم مِن نَذِیرٍ مِن قَبلِکَ لَعَلَّهُم یَهتَدُونَ به (لام تعلیلی) در مقام علّت و سبب نزول قرآن برآمده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قرآن را فرود آوردیم تا اینکه تو بوعده نعمتهای بهشتی و عذابهای سخت جهنّمی بترسانی آنهایی را که مثل قریش در زمان فترت بین حضرت عیسی علیه السلام و بعثت پیمبر اسلام واقع بودند و در اینکه مدّت برای آنان پیمبری نیامده بود و بقاعده لطف که خدای رحمان همیشه برای اتمام حجّت پیمبر و رسولی برای هدایت و ارشاد بندگان خود میفرستد اینکه بود که رسول گرامی خود را فرستاد که شاید در مرتبه اوّل قریش که از قبیله خود حضرتش بودند و به (أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ) اوّل مأمور گردید قریش را بسوی حقّ هدایت نماید و پس از آن باقی خلق را ارشاد فرماید.

اللّه الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما فِی سِتَّةِ أَیّامٍ بدلیل (انّی) که از اثر پی بمؤثّر بردن است بخلقت و آفرینش عالم مادّیات و نظام و ترتیب خلقت آنها و کمال صنعی که در آفرینش آنها بکار برده اشاره باین دارد که آفرینش آنها دفعی نبود بلکه بتدریج در مدّت شش روز که هر روزی هزار سال بایّام ربوبی بشمار آید بذات بی زوال خود آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنها است از مرتبه خفاء بمرتبه ظهور و پیدایش آورده.

چون پیش از آفرینش آسمانها و زمین شب و روز و ماه و سالی نبود که خلقت آنها را محدود بحدّ شش روز نماید اینکه است که مفسّرین آیه را توجیه نموده‌اند.

۱- ساده‌ترین توجیهات اینکه است که گفته شود مقصود از روز یوم ربوبی است (وَ إِنَّ یَوماً عِندَ رَبِّکَ کَأَلفِ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ) و مقصود از شش روز اینکه است که خداوند آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است چون تدریجی الحصولند در مدتی آفریده که تطبیق بشش روز میگردد و هر روزی هزار سال بحساب میآید.

و صدر المتألهین صاحب اسفار در توجیه آیه پس از تأسیس مقدّمات مفصّلی همین معنایی که گفته شد نتیجه گرفته و برای توضیح اجمالی از آن را در اینجا

صفحه : ۱۶۳

ترجمه مینمایم.

چنین گوید برای اینکه آیه را طوری معنی کنیم که محتاج نگردیم که الفاظ را از معنی تحت اللّفظی خود تغییر دهیم محتاج بمقدّماتی میباشیم.

(مقدمه اول)

آنچه از حق تعالی صادر میگردد اقسامی دارد- اوّل چیزی که نه در وجود و نه در تعقّل محتاج بحرکت و زمان نیستند مثل عقول و آن قسمی از ملائکه و روحانیین میباشند و بعضی اشیاء در هستی و وجود محتاج بزمان و مکان هستند لکن در تعقّل محتاج نمیباشند مثل ریاضیّات و بعضی هم در تعقّل و هم در وجود محتاج بزمان و محلّ قابلند مثل امور طبیعی از جسم و جسمانیّات.

(مقدمه دوم)

برای هر یک از اینکه سه قسم در دنیا عالم دیگری نامیده شده، امور طبیعیّه را عالم شهادت و عالم حسّ گویند، و امور مقداری غیر مادّی را عالم غیب و عالم جزا نامند، و آنچه فوق اینکه دو قسم است آن را امور ربّانی گویند. و برای درک هر یک از اینکه موجودات مشعر دیگری است، انسان بحواسّ ظاهره آنچه را که در دنیا است از جسم و جسمانیّات ادراک مینماید و در ذهن و بعقل عملی امور اخروی را تعقّل مینماید و بروح و عقل نظری امور الهیّه را ادراک مینماید.

(مقدمه سوم)

شیئی گاهی باعتبار حقیقت و ماهیّت از امور عقلیّه بشمار میرود و باعتبار تشخّص داخل میگردد در اموری که محتاج بمادّه و

عوارض مادّه است مثل جوهر صوری که باعتبار اصل جوهریّتش قوام مادّه باو است و باعتبار تعیّن و تشخّص و انفعالات محتاج بمادّه است.

(مقدمه چهارم)

افلاك و آنچه در آنها است در تشخّص و انفعالات و تشكّل و مكان محتاج بماده و عوارض مادّه است.

صفحه : ۱۶۴

(مقدمه پنجم)

تشخّص هر شیئی عبارت از اینکه است که بادراك حسّی مدرك گردد امّا محسوس بما هو محسوس یعنی چیزی که قابل محسوسیّت گردد قوام وجود و تحقّقش بسته بانفعال مادّه و عوارض مادّه است و همچنین جوهر حاسّه در وجود محتاج بمادّه محسوسه است.

(مقدمه ششم)

اشیاء تدریجی الحصول باعتبار اینکه وجودش بتدریج حاصل میگردد از اینکه حیثیّت بقاء وجودش عین زمان حدوث وی است.
پس از بیان اینکه مقدّمات چنین گوید چون مشهور است که ابتداء وجود عالم مقارن ابتداء وجود بنی آدم است زیرا که انسان از انواع شریفه‌ای است که عالم منفك از وجود او نمیشود و نوع آن ببقاء اشخاص باقی خواهد بود و تمام عقلاء گویند مکانیّات ابتداء و انقضاء آن باعتبار اکوارات و طوفانات انجام گرفته حتّی بعضی از حکماء گویند نشو انسان من غیر توالد در ابتداء کائنات صورت گرفته، و دانستی که هیئت آسمان بر اینکه کیفیّت مخصوص زائد بر ذاتش نیست لکن در وجود محتاج بانفعال و تغییرات مادّه خواهد بود و حقیقت هیولی همان نحوه انفعال و دثور و تغییر وی است حتّی گفته شده که هیولی همان حرکت در جوهر اشیاء است و حقیقت آسمان فوقیّت است با اینکه هیئت مخصوص، تا آنجا که گفته بحکم مقدّمه اخیر حدوث آسمانها از حیث آسمان بودن بتدریج تحقّق یافته و چون تدریجی است محتاج بزمانی است که در آن واقع گردیده لکن وجود زمان و حرکت محتاجند باصل سماء اعلی نه بر وجه دوری بلکه بآن وجهی که نزد راسخون فی العلم کیفیّت استناد کلّ متغیّر بثابت محقّق گردیده و بیان اینکه مطلب محتاج بمقام وسیع تری است.
پس از اینکه بیان ثابت شده که آسمان باعتبار شخصیّت مخصوصه و همچنین تمام محسوسات مادّی که در عالم دنیا موجودند وجودشان زمانی و تدریجی الحصولند و مدّت بقاء آنان عین مدّت انشایی آنها است و بهمین مطلب اشاره دارد قوله تعالی (كُلَّ يَومٍ هُوَ فِي شَأنٍ) و امّا
قوله صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (جفّ القلم بما هو كائن الی یوم القیمة)

صفحه : ۱۶۵

آن اشاره بعالم دیگری است که فوق عالم دنیا است.

و اگر بهر شیئی متغیّر محسوس باعتبـار حقیقت ثابته عقلیّه وی نظر کنی میبابی آن را که از زمان و مکان بالاتر و از تجـدّد و تغیّر (و اینکه و متی) برتر خواهـد بود مثـل اینکه گوئیم: اللّه عـالم، انسـان انسـان، فلـک فلـک و امثال اینها که در تعقّل اینها محتاج بزمان و مکان و غیر آن نمیباشـیم و چنین است صـفات ذاتیّه اسـماء و لوازم ماهیّات و اگر بفرض حواس و احساسات ما برداشته شود بارتفاع آن تمام اعتقادات زمانی و مکانی برداشـته خواهد گردید (و تبدلت الارض و السـماوات غیر سـماوات) آن وقت آسمانها و زمین را غیر از اینکه بینی و همه را (مطویّات بیمین الحق) می‌یابی.

و پس از اینکه بیانات بوجه عقلی منکشف گردید سـرّ خلقت آسـمانها و زمین در شش روز از ایّام الهیّه از روز شنبه تا روز پنجشنبه روز ولادت عیسی بن مریم (ع) (که شش هزار سال میشود) و روز جمعه ابتداء آن روز ولادت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و او رسول آخر الزمـان و امـام جمـاعت انبیـاء و اولیاء است و خطیب و داعی الی اللّه و منادی برای نماز در آن روز آن ذکر خـدا و شهود وحـدانیّت قوله تعالی (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِن یَومِ الجُمُعَةِ فَاسعَوا إِلی ذِکرِ اللّهِ وَ ذَرُوا البَیعَ ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم تَعلَمُونَ). (پایـان) ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ از (ثمّ) که برای تراخی آرنـد چنین اسـتفاده میشـود که خلقت عرش غیر از آسـمانها است که پس از آفرینش آسمانها مستولی بر عرش گردید.

چنـانچه در جـای دیگر گفته شـد که عرش بمعنی تخت سـلطنتی است وقـتی اینکه آیه را بـا آنجـا که فرمـوده (الرَّحمنُ عَلَی العَرشِ استَوی) جمع نمودیم چون نمیشود از قبیل جسم و جسمانیّات بحساب آورد شاید مقصود از استواء آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است بر عرش بقرینه (علی) که برای علـو آرنـد استیلاء رحمت رحمـانی حق تعـالی باشـد اشـاره به اینکه فیض رحمت او است که مستولی بر تمام موجودات گردیده و تمام اجسام و جسمانیّات و غیر آن را فرا گرفته و همه تحت احاطه قیّومیّت و استیلاء

صفحه : ۱۶۶

رحمت او نشو و نماء و ابراز فعّالیّت مینمایند.

یُدَبِّرُ الأَمرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الأَرضِ ثُمَّ یَعرُجُ إِلَیهِ فِی یَومٍ کانَ مِقدارُهُ أَلفَ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- مقصود از تـدبیر امر وحی است که بتوسط جبرئیل از آسـمان بزمین فرود می‌آیـد پس از آن بالا میرود آنچه را که از وحی قبول شـده یـا بـا جبرئیـل ردّ میشود و ایّام نزول و صـعود در روزی واقع میگردد که مسـافت آن بسـیر انسانی هزار سال طول میکشـد زیرا چنانچه تحدیـد شـده مسافت بین آسـمان و زمین بقدر پانصد سال راه است اینکه است که نزول و صـعود وحی را بمقدار هزار سال تحدید نموده.

۲- مقصود کـلّ تـدبیر امور دنیـا است که تـدبیر امور دنیا را بامر حق تعالی در ایّام اللّه از آنچه نزول مینمایـد و آنچه صـعود مینماید بسوی او و ثابت میماند نزد او هزار سال بحساب میآید و در هر وقتی از اینکه ایّام در صـحف ملائکه ثبت میگردد تا آخرین مدّت و بهمین ترتیب امور عالم دنیا نزول و صـعود مینمایـد تا موقعی که قیامت بر پا گردد پس از آن تمام امور برگشت باو مینماید تا آنکه بین آنها حکم نماید ۳- مقصود اوامر الهی است نسبت بمخلوقات که مدبّر عالم بتدریج نازل میگرداند و صعود نمینماید مگر کمی از اعمال صالحه زیرا که عمل لایق صعود نمیگردد مگر عملی که خالص باشد.

۴- توجیهی است که صدر المتألهین صاحب اسـفار در تفسـیر آیه نموده که برای توضـیح اجمالی از آن را در اینجا ترجمه مینمائیم.

چنین گوید: مقصود از (امر) در آیه وجود اشیاء است و تدبیر حق تعالی آن افاضه وجود است بفیض ایجادی که عرفاء از آن تعبیر بنفس رحمانی میکنند زیرا که علم حق تعالی باشیاء عین موجودیّت آنها است و قوله تعالی (مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرضِ) اشاره بموجوداتی خواهد بود که در ابتداء بطور ابداع بدون مدخلیّت حرکات و استعدادات صادر گردیده‌اند. اوّل- عقل قدسی با آنچه تلو وی است که در شرافت از عقول قدسیّه و عالم آنها از عالم فضاء

صفحه : ۱۶۷

و عالم قلم اعلاـ بشمار میرود و در مرتبه دوّم نفس کلّی که تعلّق بفلک دارد با سایر نفوس فلکیّه که در شرافت دون او میباشند و عالم آنان عالم قدر و عالم لوح محفوظ است پس از آن صور نوعیّه و کیفیّات آنها پس از آن صور جرمیّه امتدادیّه پس هیولاهای فلکیّه و عنصریّه و آن را در علم رصد و هیئت تحدید بده عدد نموده‌اند یکی برای عنصریّات و نه عدد برای فلکیّات و قوله تعالی (ثُمَّ یَعرُجُ إِلَیهِ) اشاره بسلسله عود اشیاء بسوی حق تعالی و بازگشت آنها بفطرت اصلیّه شان است و از ترکیب عناصر و تحصیل مزاج متوسّط بین اضداد و اعتدال بین آنها که نگاه میدارد آن را از انحلال و مظهر و نماینده اسم اللّه و خلیفهٔ اللّه میگردند پس مراتب موجودات از مرتبه اخسّ گرفته میشود تا منتهی میگردد باشرف فالاشرف و آن هیولی اوّل پس از آن جسم مطلق پس از آن مرکّب معدنی پس از آن نبات پس از آن حیوان پس از آن انسان، و انسان مراتبی دارد: مرتبه اوّل عقل هیولایی پس از آن عقل بالملکهٔ پس از آن عقل بالفعل تا برسد بمرتبه انبیاء و اولیاء واصلین بسوی عالم ربوبی و مجاورت حق تعالی و ملائکه مقرّبین و قوله تعالی (فِی یَومٍ کانَ مِقدارُهُ أَلفَ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ) ممکن است ظرف باشد برای قوله تعالی (ثُمَّ یَعرُجُ إِلَیهِ) و بهر معنی بگیریم اختصاص دارد بسلسله عائدات امّا وجودات ابداعی دفعهٔ صادر از حق تعالی گردیده‌اند (کَلَمحٍ بِالبَصَرِ) مقیّد بزمان نمیباشند.

تا آنجا که گفته شاید مقصود از (امر) در (یُدَبِّرُ الأَمرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الأَرضِ) اشاره بروح انسانی باشد بدلیل قوله تعالی (قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی) زیرا که روح انسانی از ابتداء خروجش از مقام فطرت اصلیّه و نزولش در عالم ارض در مراتبی مرور نموده پس از آن در مرتبه صعود اگر توفیق مصاعد او گردید بتوسّط علم و عمل از سافل ترین مراتب عروج میکند تا برسد بمقام اصلی قوله سبحانه (لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ فِی أَحسَنِ تَقوِیمٍ ثُمَّ رَدَدناهُ أَسفَلَ سافِلِینَ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ تا آنجا که فرموده اینکه گفتیم از مرور نمودن حقیقهٔ انسانیّهٔ بر جمع مراتب و نشآت و جامعیّت او بر تمام حقایق از اعلی سماء عالم قدس تا سافل ترین مراتب

صفحه : ۱۶۸

اینکه مخالف ذوق ارباب علوم رسمیّه است زیرا که آن مطابق افکار قیاسیّه آنها نیست لکن ارباب حکمت متعالیه و نظرکننده‌گان بعینی که مکحله بنور توحید وحدت گردیده آنان دانا و عارف گردیده‌اند که علّت شیئی همان طوری که مقوم وجود آن شیئی است مقوم وحدت حقیقیّهٔ او هم همان است و اینکه ما هو و لم هو در هر وجود صوری یکی است و نزد آنها مجعول نحوه وجود معلول است بجعل بسیط نه جعل مرکّب و آن عین هویّهٔ خارجیّهٔ او است که آن وجهی از وجوه علّت وی است و علّت جاعلیّه تمام حقیقهٔ معلول و صورت عقلیّه او است.

و هر موجودی از موجودات کائنه در اینکه عالم برای او طوری ثابت است و از آن تعدّی نمینماید مگر هویّهٔ انسانیّهٔ که لایق ارتقاء و عروج از اسفل الاسافل است الی الاعلی الاعالی لکن اینکه مخصوص ببعض افرادی است که در مراتب قوس صعودیه مسافرت نماید و غیر او را چنین سعه وجودی نیست مگر مقدار قلیلی.

و بعضی از افراد بشر مثل باقی حیواناتند (بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا) و سرّ او چنین است که معاد هر صنف از بشر بسوی مبدء وی است اگر عائق و مانع خارجی جلوگیر وی نباشد.

و کمند افراد بشری که حق تعالی خودش بتنهایی علّت وجودش و متکفّل و مباشر امر خلقت وی و تکوّن او بدو دست قدرت ایزدی انجام گرفته باشد و چنین کسی بدو وجودش از او و معاد وی نیز بسوی مبدءاش خواهد بود (هو المبدء و المعاد).
و بعض افراد دیگر مبدء وجود قریب وی یکی از مبادی نازله‌ای میباشد که در مرتبه اخیر مراتب واقع گردیده بلکه بسا از افرادی هستند که شیاطین در وجود آنان مدخلیّت نموده‌اند و اینها افرادی میباشند که از عمّار شرّ و وسواس و فسادند و چنین انسانی که ممسوس بنار شیطان گردیده بازگشت او باصلش و منشأش میگردد پس بآتشی که اصل وجود وی است گداخته میگردد مثل اشرار.
چه قدر فرق است بین کسی که حق تعالی بنفسه مباشر وی گردیده و تسویه و تعادل وجودش بدست قدرت او انجام گرفته و پس از تمام وجودش بنفسه بقوله تعالی (نَفَختُ فِيهِ مِن رُوحِي)

صفحه : ۱۶۹

نفخه روح در او دمیده که لازمه چنین روحی دانایی او است بر تمام اسماء و مسجود گردیدن او تمام ملائکه را و جلوس او در مرتبه خلافت و بین کسی که وجودش بدست یکی از عمّال و وسائط طولیّه واقع گردیده و اینکه گفتیم افراد بشر در اصل خلقت بحسب فطرت اصلیّه تفاوت دارند از فحوای اخبار و احادیث مختلفه که در کیفیّت بدو انسان رسیده و از جمع بین آنها توان استفاده نمود چقدر فرق است بین آن کسی که ملک باذن پروردگار نفخه در آن دمیده و غیرش چنانچه بعض اخبار دلالت بر آن دارد.
نظر کن در روایتی که فرموده پس از آنکه نطفه علقه گردیده و علقه مضغه و مضغه جنین بملکی امر میگردد که در او نفخه دمد ملک گوید یا ربّ ذکر باشد یا انثی شقی باشد یا سعید چه چیز است رزق او چه قدر است مدّت عمر او عملش چه باشد خدای تعالی املاء میکند و ملک مینویسد.
آیا چه نسبتی است بین چنین کسی با آنکه در باره او فرموده (فَإِذا سَوَّيتُهُ وَ نَفَختُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ) و نیز اخبار بسیاری که جمع بین آنها دلالت دارد بر آنچه گفتیم که هر فردی از بشر عود میکند بآن جایی که مبدء خلقتش بوده.
(پایان) بهترین توجیهات همین توجیه چهارم است که از تفسیر صدر المتألهین نقل نمودیم.
ذلِكَ عالِمُ الغَيبِ وَ الشَّهادَةِ العَزِيزُ الرَّحِيمُ (ذلک) اشاره بمدبّر و ناظم عالم است که علمش عین ایجاد اشیاء است و عالم غیب عالمی را گویند که از حواس و مشاعر ظاهره بشر پنهان است، و عالم شهادت همین عالم مادّیّات و طبیعاتی است که بچشم و گوش و باقی مشاعر ادراک مینمائیم.
در اینجا آیه بما تذکّر میدهد که آن کسی که تدبیر امور عالم بدست قدرت او انجام گرفته عالم و دانا است بآنچه بتوسط حواس بر شما ظاهر و آنچه که از شما غائب و پنهان است و شما از آن بیخبرانید، و او سبحانه و تعالی در منتهی درجه عظمت و کبریایی و منزّه و مبرّا از صفات ممکنات است، و رحیم است که نور فیض و رحمت واسعه او عالی و دانی و شریف و خسیس همه را فرا گرفته.

صفحه : ۱۷۰

الَّذِي أَحسَنَ كُلَّ شَيءٍ خَلَقَهُ چون ذات حق تعالی در منتهی درجه عظمت و جلال و کبریایی است و عوالم ممکنات منبعث از رحمت رحمانی و فیض منبسط صمدانی است اینکه است که هر شیئی ممکنی را بقدر قابلیّت و استعداد او وی را در منتهی درجه حسن و صفاتی که ممکن است دارا باشد آن را بزیور وجود آراسته گردانیده و مطابق علم ازلی و حکمت الهی او را ببهترین نظام و نیکوترین صورتی که در خور ماهیّت و حقیقت وی است او را تنظیم گردانیده و حسن و قبحی که در موجودات بنظر میآید نسبت بعضی ببعض دیگر است که در نظام کلیّه عالم هر یک بجای خویش نیکو و زیبا خواهد بود بقول آن شاعر عارف

جهان چون خط و خال و چشم و ابرو است که هر چیزی بجای خویش نیکو است

و در جای خود مبرهن گردیده که شرّ امر عدمی است و اصلا در عالم وجود شرّ مطلق یافت نمیگردد و آنچه را شرّ نامند یا امر عرضی است که برای نفع موجودات عارض شیئی گردیده و آن را (عدم ملکه) گویند نه شرّ حقیقی مثل اینکه کور و اعمی بکسی گفته میشود که ملکه بینایی در استعداد او بوده و بمرضی که امر عرضی است یا مانع دیگر نابینا گردیده هیچ وقت سنگ یا جماد یا چیز دیگر که ذات وی لایق بینایی نبوده آن را کور نمیگویند.

وَ بَدَأَ خَلقَ الإِنسانِ مِن طِینٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسلَهُ مِن سُلالَةٍ مِن ماءٍ مَهِینٍ ذات متعال باین آیات ارائه میدهد خلقت نیکوی خود را که بالاترین شاهکار آفرینش او وجود انسانی است، مدبّر عالم چه نیکو تدبیری نموده و اندام آدمی را بنیکوتر صورتی تشکیل گردانیده، مادّه آن را از پست ترین اشیاء که خاک باشد قرار داده و پس از آن عنصر خاک را بصورت منی درآورده پس از آن وی را ترقّی داده و در مراتبی از آفرینش سیر داده تا آنکه از مرتبه خاک پس از تسویه اجزاء و تعادل قوی او را بصورت انسانی معتدل القامهٔ و متساوی الاجزاء گردانیده و اجزای او را با هم معادل قرار داده و بصورت زیبا در بهترین نظام آفرینش او را برای دوره دیگری از استعداد یافتن او برای افاضه رحمت در سرای دیگر مهیّا گردانیده، آری از کامل

صفحه : ۱۷۱

مطلق و خیر اتمّ و حسن مطلق جز افاضه حسن و بهاء و کمال چیزی بروز و ظهور نخواهد نمود.

ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ مِن رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ قَلِیلًا ما تَشکُرُونَ پس از آنکه خلقت او تمام گردید مزاج او معتدل میگردد و در اثر اجزاء معادل او مهیّا و مستعد میشود برای افاضه نفس رحمانی از عالم روحانی و آن روح اعظم که شاید نظر بعظمت آن روح باشد اینکه نسبت بخودش میدهد آنجا که فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی) آن وقت ببدن نفخه‌ای دمیده میشود و انسان صاحب حیات میگردد و آثار حیات از بینایی و شنوایی و دل و آنچه لازمه وجود او است بنیکوتر وجهی و بهتر خلقتی بوی عنایت میگردد و انسان (ظلوم و جهول) خلقت خود را فراموش میکند و نعمتهای آفریننده خود را در نظر نمیآورد تا آنکه سپاسگزاری ولی‌نعمت خود را بنماید اینکه آیات اخیر شاهد آن توجیه چهارمی است که در آیه بالا از صدر المتألّهین در بیان آیه (یُدَبِّرُ الأَمرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الأَرضِ) ذکر شد و مصداق کامل تدبیر امر از آسمان بزمین و عروج و صعود آن بسوی حق تعالی وجود انسانی است و شاید اشاره باشد بمراتب خلقت انسان و نظام آفرینش وی که در مرتبه نزول در منتهی درجه پستی است و در مرتبه عروج درجه بدرجه مدبّر عالم او را بالا میبرد تا بجایی میرسد که اگر مانعی جلوگیر وی نشد مرتبط میگردد بعالم ملائکه و شاید مقصود از (الف سنهٔ) اشاره باین باشد که خلقت عالم طبیعت تدریجی است نه دفعی.

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلنا فِی الأَرضِ أَ إِنّا لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ عمده نظر منکرین معاد روی همین اصل بوده که از روی تعجب بهمزه استفهامی سؤال مینمودند چگونه ممکن است که ما وقتی که مردیم و در خاک پنهان شدیم یا خاک گردیدیم ثانیا یک خلقت تازه‌ای پیدا نمائیم و نظیر اینکه آیه در بسیاری از آیات ذکر شده در سوره (ق) آیه سوم حکایهٔ از قول کفار فرموده (أَ إِذا مِتنا وَ کُنّا تُراباً ذلِکَ رَجعٌ بَعِیدٌ) و در آیه بعد از آن در مقام پاسخ و رفع تعجّب آنها فرموده

صفحه : ۱۷۲

(قَد عَلِمنا ما تَنقُصُ الأَرضُ مِنهُم وَ عِندَنا کِتابٌ حَفِیظٌ) در جلد ششم اینکه تفسیر راجع باین آیات و رفع استبعاد آنان تا اندازه‌ای بحث نمودیم رجوع بآن جا شود و حاصل آن اینکه است که گفتیم انسان بمردن چیزی از او کم نمی‌شود بلکه فعلیت و حقیقت

بـدنی که در دنیـا روحش بـآن تعلق داشت فانی نگردیـده و در عالم دیگری که در طول اینکه عالم دنیا و فوق آنست و در احاطه و سعه علم حضوری حق تعالی و لوح محفوظ بعینه موجود خواهد بود.

بَل هُم بِلِقاءِ رَبِّهِم کافِرُونَ (بل) اضـراب است اشاره به اینکه چنین نیست که کافرین گمان کرده‌انـد که انسان بمردن فانی گردیده و در هیچ عالمی وجود ندارد بلکه تعجّب آنها برای اینکه است که رجوع و بازگشت بسوی پروردگار خود را انکار مینمایند.

آری کسـی که منکر مبـدء گردیـد البته منکر معاد که بازگشت بمبدء وجود است خواهد گردید، کافر گمان میکند حقیقت انسانی همین جسم خاکی است وقتی ببینـد جسم خاک گردیـد و بآن روح ملکوتی که بقـدرت ایزدی در اینکه کالبـد بـدن پنهان گردیده تصـدیق ننموده چنین کسـی چگونه توانـد بمعاد که بعینه رجوع بمبـدء است اعتراف نماید قُل یَتَوَفّاکُم مَلَکُ‌المَوتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُم ثُمَّ إِلی رَبِّکُم تُرجَعُونَ (توفّی) گرفتن چیزی را گویند که بالتّمام گرفته شود و (و کلّ) واگذاشـتن چیزی است بغیر که او انجام دهد، در پاسخ اعجاب منکرین معاد برسول خود خطاب مینماید که ای محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم باین کافرین ملحدین بگو وقتی اجل شـما میرسد فرشـته مرگ که موظّف بر قبض و گرفتن ارواح بنی آدم میباشد تمام جانهای شـما را خواهد گرفت و شـما بسوی پروردگار خود بازگشت خواهید نمود.

در (مجمع البیـان) از إبن عبّـاس چنین نقـل میکنـد که گفته دنیـا پیش روی ملک الموت مثـل جـامی مانـد که از او هر چه بخواهد میگیرد، وقتی که اجل کسـی رسید جان وی را میگیرد بدون آنکه برای وی مشقّت و زحمتی باشد و عظمت او بقدری است که بین مشرق و مغرب بقدر یک گام برداشتن او است و بعضی گفته‌اند برای او اعوان

صفحه : ۱۷۳

بسـیار است از ملائکه‌هـای رحمت و غضب. (قتاده و کلبی) پس بنا بر اینکه مقصود از ملک الموت جنس است نه فرد و دلیل بر آن اینکه است که یک جا فرموده (تَوَفَّتهُ رُسُلُنا) جای دیگر (تَوَفّاهُمُ المَلائِکَةُ). امّا آنجا که نسبت بخودش میدهد که (اللّهُ یَتَوَفَّی الأَنفُسَ حِینَ مَوتِها) برای اینکه است که خـدای تعالی خالق موت و حیات است و غیر خـدا کسـی قـدرت بر آن نـدارد (پایان) وَ لَو تَری إِذِ المُجرِمُونَ نـاکِسُوا رُؤُسِـهِم عِنـدَ رَبِّهِم الـخ اینکه آیه در مقـام بیـان حال منکرین معاد و گنهکاران برآمـده که اگر تو بنگری آنان را خواهی دید که آنها نزد پروردگارشان بچه حال ذلّت و خجلت و پشـیمانی خواهند بود که سر بزیر انداخته و در مقام عذر خواهی و اظهار گناهان خود گوینـد پروردگارا دیدیم ما آنچه را بما وعده داده بودی و شـنیدیم گفتار پیمبران تو را و آنچه را که بما وعده و وعیـد نمودنـد و تبلیغ آنهـا را نپـذیرفتیم مـا را بـدنیا برگردان تا عمل صالـح نمائیم زیرا که دیگر ما از جمله مردمان یقین دارنـدگان هستیم.

صفحه : ۱۷۴

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۳ تا ۲۱]

اشاره

وَ لَو شِئنا لَآتَینا کُلَّ نَفسٍ هُداها وَ لکِن حَقَّ القَولُ مِنِّی لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّةِ وَ النّاسِ أَجمَعِینَ (۱۳) فَذُوقُوا بِما نَسِیتُم لِقاءَ یَومِکُم هذا إِنّا نَسِـیناکُم وَ ذُوقُوا عَذابَ الخُلدِ بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۱۴) إِنَّما یُؤمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُـجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمدِ رَبِّهِم وَ هُم لا یَستَکبِرُونَ (۱۵) تَتَجافی جُنُوبُهُم عَنِ المَضاجِعِ یَدعُونَ رَبَّهُم خَوفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ (۱۶) فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما أُخفِیَ لَهُم

مِن قُرَّةِ أَعيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۷)
أَ فَمَن كانَ مُؤمِناً كَمَن كانَ فاسِقاً لا يَستَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُم جَنّاتُ المَأوى نُزُلاً بِما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأواهُمُ النّارُ كُلَّما أَرادُوا أَن يَخرُجُوا مِنها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُم ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِنَ العَذابِ الأَدنى دُونَ العَذابِ الأَكبَرِ لَعَلَّهُم يَرجِعُونَ (۲۱)

صفحه : ۱۷۵

ترجمه قسمتى از آيات سوره سجده

اگر ميخواستيم براى هر شخصى (از جنّ و انس) راه هدايت را باز مينموديم لكن از طرف ما (حق تعالى) ثابت و محقّق گرديده كه جهنّم را پر كنيم از جنّيان و افراد بشر جميعا (۱۳)
(اى جهنّميان) عذاب جهنّم را بچشيد بسبب اينكه ملاقات چنين روزى را فراموش نموديد (چون شما رسيدن بچنين روزى را فراموش نموديد) ما هم شما را فراموش نموديم و براى اعمال بدى كه كرديد عذاب مخلّد بودن در جهنّم را بچشيد (۱۴)
جز اينكه نيست كه ميگروند بآيات ما آنان كه چون پند داده شوند بآن آيات بروى درافتند و سجده كنند و تنزيه و ستايش پروردگارشان نمايند و آنان كسانى ميباشند كه (از سجده و حمد پروردگار) تكبّر نميكنند (۱۵)
پهلوهاى خود را از رختخواب خود بلند ميكنند و پروردگار خود را ميخوانند در حالى كه هم (از عذاب) خائف و ترسناكند و هم (برحمت حق تعالى) اميدوارند (و نيز) آنها كسانى مى‌باشند كه از آنچه بآنان روزى داده‌ايم انفاق مينمايند (۱۶)
پس هيچ نفسى نميداند آنچه را كه براى او پنهان گرديده از چيزهايى كه موجب روشنى چشم او است براى جزاى اعمالى كه در دنيا ميكرد (۱۷)
آيا كسى كه ايمان آورده مساوى است با آنكه فاسق است هرگز (اينكه دو نفر) مساوى نخواهند بود (۱۸)
آنهايى كه ايمان آوردند و اعمال نيكو نموده‌اند فرودگاه آنها بهشتهايى است كه مأوى و جايگاه آنها است بسبب آن اعمالى كه كرده‌اند (۱۹)
امّا كسانى كه فاسق بودند جايگاه آنها آتش است هر وقت اراده كنند از آن بيرون آيند برميگردانند آنها را در آن آتش و بآنها گفته ميشود بچشيد عذاب آتشى را كه انكار مينموديد (۲۰)
و هر آينه بآنها ميچشانيديم (در همين دنيا) عذاب سبك‌تر نه عذاب بزرگتر شايد آنان از (از كفر) برگردند بايمان (۲۱).

صفحه : ۱۷۶

توضيح آيات

اشاره

وَ لَو شِئنا لَآتَينا كُلَّ نَفسٍ هُداها در اينكه آيه ذات متعال هدايت هر يك از بشر را معلّق بر مشيّت گردانيده كه اگر مشيّت و خواست خداوندى اقتضاء مينمود هر كس را بسوى هدايت رهسپار ميگردانيد وَ لكِن حَقَّ القَولُ مِنِّى لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّةِ وَ النّاسِ أَجمَعِينَ

لكن در علم ازلى و عالم قضاء الهى محقّق گرديده كه جهنّم از افراد جنّ و انس پر گردد.

(سؤال)

از آيه چنين استفاده ميشود كه هدايت نيافتن كفّار براى اينكه است كه خدا نخواسته اينها هدايت گردند و مسلّم و معلوم است كه بدون خواسته ايزدى در عالم چيزى يافت نميگردد و چون خدا نخواسته آنها هدايت شوند البته گمراه خواهند گرديد و گمراهى سبب خلود در جهنّم ميشود.
اينكه است كه جماعت اشاعره انسان را مختار در عمل نميدانند بلكه گويند هيچ شيئى مؤثّر در چيز ديگرى نخواهد بود و تمام افعال را حتّى حرارت و سوزانيدن آتش و سر كردن آب و غير آن را مستند بخدا ميدانند.

(پاسخ)

اينكه آيه منافى با اختيار نيست بلكه مؤيّد آنست، درست است كه بدون خواست و اراده حق تعالى در عالم چيزى واقع نميگردد لكن همين مختار بودن بنده در عمل خود آنهم باراده و خواست حق تعالى انجام گرفته، خداى عزّ و جلّ چنين خواسته كه انسان در عمل مختار باشد و ثواب و عذاب را معلّق بر اختيار او گردانيده.
ظاهرا مقصود از اينكه آيه چنين است كه اگر ميخواستيم بجبر و بر خلاف اختيار او كه ضلالت و گمراهى را بر هدايت برگزيده او را بسوى راه راست رهسپار ميگردانيديم لكن حكمت چنين اقتضاء نموده كه پس از آنكه اسباب هدايت بنيكوتر وجهى در

صفحه : ۱۷۷

در دست رس همه گذاشته شده و كفّار دانسته و فهميده راه ضلالت را پيش گرفتند ما هم بنا بر حكم سابق كه مشيّت چنين اقتضاء نموده كه انسان در عمل مختار باشد او را بجبر هدايت ننموديم زيرا كه اينكه عالم دار تكليف است و بايستى هر كس از قبل عمل خود مستحقّ ثواب يا عقاب گردد و وقتى كه هدايت نشدند گمراه ميگردند و لازمه گمراهى آنها خلود در جهنّم و عذاب دائمى خواهد بود فَذُوقُوا بِما نَسِيتُم لِقاءَ يَومِكُم هذا إِنّا نَسِيناكُم وَ ذُوقُوا عَذابَ الخُلدِ بِما كُنتُم تَعمَلُونَ نسيان مقابل تذكّر است مطلبى كه در ذهن هست و انسان التفات و توجّه بآن ندارد آن را نسيان گويند و فراموشى آنست كه مطلبى را اول دانسته و بعدا فراموش نموده و آن يا اينكه است كه آن را بكلّى فراموش نموده يا پس از تأمّل باز عود مينمايد و بخاطرش ميآيد اگر پس از توجّه بيادش آيد آن را سهو گويند و گر نه نسيانش نامند كه بكلّى از خاطرش زايل گرديده و اينكه آيه تأييد مينمايد توجيهى را كه در آيه بالا كرديم كه مقصود اينكه است اگر خدا ميخواست كفّار را مجبور مينمود بر اينكه ايمان آرند لكن مشيّت و خواست الهى چنين اقتضاء نموده كه مردم از روى اختيار ايمان بياورند و چون كفّار از روى كبر يا هوى پرستى و فرو رفتن در شهوات و عدم توجّه گويا روز معاد را فراموش نمودند و وقتى آنها چنين روزى را فراموش نمودند از باب مجازات بمثل ما نيز با آنان معامله فراموشى ميكنيم و آنها را در عذاب دائمى وا ميگذاريم.

(اعتراض)

بنا بر آنچه گفته شد فراموشی آنست که آدمی مطلب دانسته را فراموش نماید کفّار اصلا متذکّر معاد نبودند تا آنکه فراموش نمایند.

(پاسخ)

اوّلا- بارشاد عقلشان که خداوند حکیم انسان را بیهوده نیافریده و مقصد بزرگی در نظر است که او را برای دوره دیگری و حیات جدیدی آفریده میدانستند و ثانیا

صفحه : ۱۷۸

تبلیغ پیمبران که مردم را بارشاد عقلشان متذکّر میگردانیدند بمعاد میدانستند و بغفلت آن را فراموش مینمودند.

إِنَّما یُؤمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمدِ رَبِّهِم وَ هُم لا یَستَکبِرُونَ چون لازمه ایمان و تذکّر آیات الهی خضوع و خشوع و اظهار ذلّت است و منتهای اظهار آن اینکه است که بنده ضعیف در پیشگاه ربّ جلیل بخاک افتد و پیشانی که اشرف اعضاء بدن بشمار میرود بر پست‌ترین اشیاء که خاک باشد بگذارد اینکه است که به (انّما) که برای حصر می‌آورند علامت ایمان را منحصر گردانیده بسجده و تسبیح و حمد پروردگار.

و از آیه میتوان استفاده نمود که سجده وقتی از علامت ایمان حقیقی محسوب میگردد که با تذکّر بآیات تکوینی و تدوینی توأم باشد وقتی انسان آن آیات بزرگ خلقت و اینکه دستگاه مجلّل جهانی و آیات بزرگ معجزه‌نمای قرآنی را نگریست آن وقت بزرگی و عظمت الهی بروی غالب میگردد و کوچکی و بی مقداری خود را در نظر میگیرد و سر بندگی و اطاعت در پیشگاه کبریایی فرود میآورد.

ظاهرا اجماعی است که هر کس اینکه آیه را بخواند یا بشنود سجده بروی واجب میگردد و اینکه سجده را سجده تلاوت و تذکّر نامیده‌اند یعنی آنچه را که از نعمتهای حقّ تعالی و از نشانه‌های قدرت او غافل گردیده متذکّر گردد و آنچه را که از وی فوت گردیده جبران نماید.

و همچنین درسه موضع دیگر از قرآن که در خواندن و شنیدن آنها سجده واجب میگردد: یکی در (حم سجده) آیه (لا تَسجُدُوا لِلشَّمسِ وَ لا لِلقَمَرِ وَ اسجُدُوا لِلّهِ) و آخر سوره (اقرء) و آخر سوره (و النّجم) و اینکه سوره‌ها را عزائم اربع خوانده‌اند.

تَتَجافی جُنُوبُهُم عَنِ المَضاجِعِ یَدعُونَ رَبَّهُم خَوفاً وَ طَمَعاً و دیگر از صفات مؤمنین که در اینکه آیه تذکّر میدهد اینکه است که اینان از

صفحه : ۱۷۹

برای عبادت از خوابگاه خود برمیخیزند در حالی که هم از عذاب خدا ترسناکند و هم برحمت او امیدوارند.

از بلال چنین روایت میکنند که گفته رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود (بر شما باد بقیام در شب که آن عادت مردان صالحی بود که پیش از شما بودند زیرا که قیام در شب نزدیکی بخدا، و نهی کننده از گناه، و کفّاره گناهان است، و درد را از بدن دور میگرداند.

و نیز از آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت میکنند که شرف مؤمن در نماز شب است و عزّت او در باز داشتن اذیّت از مردم است.

وَ مِمّا رَزَقناهُم يُنفِقُونَ و ديگر از علامت مؤمنين كه بآيات خدا گرويده‌اند اينكه است كه از آنچه بآنها روزى داده‌ايم انفاق مينمايند.

(ما) در (ممّا) اطلاق دارد يعنى از آنچه بآنان كرامت نموده‌ايم از مال يا غير مال از جاه و رياست و علم همه را شامل ميگردد و مؤمنين كسانى ميباشند كه از نعمتهاى خدا داده خود بديگران انفاق مينمايند، اگر مال است بفقراء و مستمندان كمك مينمايند، اگر جاه و رياست است مظلومين را از شرّ ظالم حفظ ميكنند، اگر علم است كه بالاترين نعمتهاى الهى است جهّال را از علم خود مستفيض ميگردانند فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما أُخفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعيُنٍ پس هيچ نفسى نه ملك مقرّب و نه نبىّ مرسل نميداند آنچه را كه براى مؤمنينى كه باين سه صفت موصوفند: ۱- در موقع تذكّر آيات خدا بزرگى حق تعالى و كوچكى خود را بياد مى‌آورند و بسجده مى‌افتند. ۲- و براى عبادت از بستر گرم و نرم خود براى نماز تهجّد برميخيزند و بذكر و دعاء و نماز از روى خوف و رجاء مشغول ميگردند. ۳- و از آنچه خداى تعالى بآنان روزى داده انفاق مينمايند.

براى چنين مردمانى آماده گرديده چيزى كه چشم آنها را روشن ميكند.

جَزاءً بِما كانُوا يَعمَلُونَ چنين نعمتهاى كذايى كه چشم آنها را روشن ميكند جزاى اعمال نيك آنهاست

صفحه : ۱۸۰

در دنيا.

با اينكه وظيفه بنده بندگى است و نيز توفيق عبادت هم از نعمتهاى الهى است و بنده هر عمل نيكى بكند و لو بسيار باشد شكر يكى از نعمتهاى بيكران الهى را ننموده و استحقاق عوض ندارد لكن خداى منّان از روى شفقت و عظمت و بزرگوارى خود گويا از نعمتهاى خود غمض عين نموده براى عمل بنده كه وظيفه او بوده چنين اجر و پاداشى براى اعمال نيك او مخفى گردانيده كه چشم او را روشن ميگرداند و چنين نعمتى را پاداش عمل عبد بشمار ميآورد كه بوى تذكّر دهد كه من بر تو در اينكه نعمتها منّتى نميگذارم اينكه پاداش اعمال خود تو است.

در حديث قدسى است كه قال اللّه تعالى (براى بندگان صالح خود چيزى آماده نموده‌ام كه نه چشمى ديده و نه گوشى شنيده و نه بخاطر احدى خطور نموده).

أَ فَمَن كانَ مُؤمِناً كَمَن كانَ فاسِقاً لا يَستَوُونَ بهمزه استفهامى كه در مقام انكار آرند چنين تذكّر ميدهد كه آيا ميشود آدم مؤمن با آدم فاسق مساوى باشد هرگز چنين نخواهد بود.

شايد مقصود از فاسق كافر باشد كه مقابل با ايمان انداخته و شايد معنى اعمّ مراد باشد كه شامل آدم گنهكار نيز بشود و بنا بر معنى دوّم مقصود از مؤمن، مؤمن صالح با تقوى است و فاسق مؤمنى است كه از هيچ گناهى باك نداشته باشد. و آيه بعد كه فرموده أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُم جَنّاتُ المَأوى نُزُلًا بِما كانُوا يَعمَلُونَ تأييد مينمايد معنى دوّم را كه مقصود از مؤمن، مؤمن صالح با تقوى است كه محل نزول و جايگاه او بهشت هاى پر نعمت است كه بپاداش اعمال نيك او بوى عطاء ميگردد. لكن آيه بعد كه فرموده وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأواهُمُ النّارُ كُلَّما أَرادُوا أَن يَخرُجُوا مِنها أُعِيدُوا فِيها تأييد مينمايد همان معنى اوّل را كه در اينجا مقصود از فسق كفر است زيرا كه در آخر آيه ميفرمايد وَ قِيلَ لَهُم ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ

صفحه : ۱۸۱

زيرا شكّى نيست كه مقصود از ضمير (لهم) فاسقين ميباشند كه در آيه بالا بآنها اشاره نموده و در اينجا نيز بآنان تذكّر ميدهند كه اينكه عذاب آتش جزاء انكار كافرين است كه منكر جهنّم و عذاب آتش گرديده‌اند و مسلّما كفّار چنينند نه آدم با ايمان و لو هر

قدر گناه کار باشد زیرا که مؤمن و لو در درجه اوّل ایمان هم باشد نمیتواند انکار بهشت و جهنّم و نعمتهای بهشتی و عذابهای جهنّم را از آتش و آب جوشان و باقی عذابهای دوزخ را بنماید زیرا انکار چیزی که مکرّر در مکرّر بصراحت در قرآن مجید بیان نموده و از محکمات قرآن بشمار میرود از صفات کافرین است نه مؤمنین.

وَ لَنُذِيقَنَّهُم مِنَ العَذابِ الأَدنى دُونَ العَذابِ الأَكبَرِ لَعَلَّهُم يَرجِعُونَ بلاها و مصیبات دنیوی از قتل و غارت و اسارت و آنچه بنظر بزرگ میآید نسبت بعذابهای اخروی کوچک مینماید اینکه است که ذات متعال بپیمبر خود خبر میدهد و به لام تأکید (و لنذیقنّهم) تأکید مینماید که آنهایی که منکر آیات خدا و عذاب اخروی از آتش و غیر آن گردیدند پیش از آنکه بآن عذاب‌های بزرگ قیامت برسند در دنیا هم بعذاب دنیوی که شاید مقصود از (ادنی) کشته شدن و اسیر شدن بدست مسلمانان و غیر آن باشد تنبیه خواهند گردید شاید آنان متنبّه گردیده بازگشت نمایند و از مخالفت بموافقت و از نفس پرستی بخدا پرستی بگروند.

ببین کرم و لطف پروردگار را نسبت ببنده عاصی دشمن دین خود چه قدر است که علاوه بر آن راههای هدایت از ارسال پیمبران و کتب آسمانی مخصوصا نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و قرآن مجید که سر لوح تمام کتب سماوی است وی را در اثر تکذیب و دشمنی با اولیاء حق تعالی از خود نرانده و باز از راه فضل و کرم که شاید در اثر ذلّت و بیچارگی آن کبر و نخوت وی زائل گردد و بخود آید و ایمان آورد و سعادتمند گردد او را ببلیّات دنیا گوش مال میدهد (لَعَلَّهُم يَرجِعُونَ) که شاید از کفر برگردد بایمان و رستگار گردد.

صفحه : ۱۸۲

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۲ تا ۳۰]

اشاره

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعرَضَ عَنها إِنّا مِنَ المُجرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَ لَقَد آتَينا مُوسَى الكِتابَ فَلا تَكُن فِي مِريَةٍ مِن لِقائِهِ وَ جَعَلناهُ هُدىً لِبَنِي إِسرائِيلَ (۲۳) وَ جَعَلنا مِنهُم أَئِمَّةً يَهدُونَ بِأَمرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفصِلُ بَينَهُم يَومَ القِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَختَلِفُونَ (۲۵) أَ وَ لَم يَهدِ لَهُم كَم أَهلَكنا مِن قَبلِهِم مِنَ القُرُونِ يَمشُونَ فِي مَساكِنِهِم إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسمَعُونَ (۲۶)

أَ وَ لَم يَرَوا أَنّا نَسُوقُ الماءَ إِلَى الأَرضِ الجُرُزِ فَنُخرِجُ بِهِ زَرعاً تَأكُلُ مِنهُ أَنعامُهُم وَ أَنفُسُهُم أَ فَلا يُبصِرُونَ (۲۷) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الفَتحُ إِن كُنتُم صادِقِينَ (۲۸) قُل يَومَ الفَتحِ لا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُم وَ لا هُم يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعرِض عَنهُم وَ انتَظِر إِنَّهُم مُنتَظِرُونَ (۳۰)

صفحه : ۱۸۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره سجده

کیست ستمکارتر از آن کسی که تذکر داده شود بآیات پروردگارش (یعنی قرآن) پس از آن روی بگرداند بدرستی ما از گنهکاران انتقام کشنده‌گانیم (۲۲)

و محقّقا ما بموسی کتاب عطا نمودیم ای محمّد (ص) تو از ملاقات آن کتاب (یعنی تورات) در شک مباش و ما آن کتاب را قرار دادیم برای بنی اسرائیل (۲۳) که هدایت و راهنمای آنان باشد

و از بنی اسرائیل بعضـی را پیشوا قرار دادیم که بامر ما (حق تعالی) مردم را باحکام تورات هـدایت مینمودند که آنها (آن پیشوایان) بر جفای کفار صبر مینمودند و بآیات ما یقین کنندگان بودند (۲۴)

محققا روز قیامت پروردگار تو در آنچه اختلاف نمودند بین آنان حکم خواهد نمود (۲۵)

آیا برای (اهل مکه) راه هـدایت باز ننمود (و مشاهـده ننمودنـد عقوبت‌ها را) که چه بسـیار ما هلاک گردانیـدیم از قرنها آنهایی که پیش از اینهـا بودنـد و شـما در منزلهای آنها گـذر مینمائیـد (و بدانیـد آنها را یک دفعه عـذاب گرفته) و در واقع گردیـدن کفّار در عذاب از آیات و نشانه‌های قدرت) الهی است آیا (اینکه کفّار) حکایت پیشینیان را نشنیدند (۲۶)

آیا نمیبیننـد چگونه ما آب را بسوی زمینی میرانیم که از گیاه قطع گردیده پس از آن گیاه را بیرون میآوریم که از آن چهارپایانشان و خودشان بخورند آیا چرا اینکه مردم (بآیات خدا) بینا نمیگردند (۲۷)

و کفّار گویند آن فتح و فیروزی که وعده میدهی چه وقت خواهد بود اگر شما مؤمنین راستگو میباشید (۲۸)

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو روز فتح روزی است که دیگر ایمان آوردن برای کافرین نفع نمی‌بخشد و دیگر مهلت داده نمیشوند (۲۹)

ای محمّد (ص) از کافرین اعراض نما و منتظر نصرت الهی باش و کفّار نیز منتظرند که بر تو غالب گردند.

صفحه : ۱۸۴

توضیح آیات

اشاره

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّن ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعرَضَ عَنها آیت بمعنی نشانه است و آیات دو قسم است آیات تکوینی و آیات تشـریعی، آیات تکوینی: هر یک از موجودات امکانی آیت و نشانه وجود خالق متعال و علم ازلی و قدرت و باقی صفات جلال و جمال الوهیّتند.

و آیات تشریعی نیز هر یک از آیات قرآنی بتنهایی از جهت اعجاز و معانی و اسرار مندرجه در آن دلیل بارزی است بر اینکه از نزد حکیم علی الاطلاـق فرود آمـده و بعضـی از کفّـار کسـانی میباشـند که یا از جهت فرو رفتن در شـهوات نفسانی و آمال و آرزوهای طولانی و یا از جهت جهل و قصور و بی خردی اصـلا نظر در آیات الهی ندارنـد و اصـلا نه متـذکّر آیات تکوینی میباشـند و نه فهم تدبّر در آیات تشریعی را دارند و (آیات) اگرچه عموم دارد و شامل آیات تکوینی و تشـریعی هر دو میشود لکن در اینجا منصـرف بآیات تشریعی است.

و بعضـی از کفّار چنین بوده و هسـتند مخصوصا منافقین که متذکّر آیات الهی هسـتند و یا از روی کبر و تفرعن و یا از روی تنبلی و هوی پرستی که میخواهند زیر بار تکلیف نروند دانسته و فهمیده از آیات الهی اعراض میکنند.

ظـاهرا آیه نظر بقسم دوم دارد یعنی آیات تشـریعی که از روی اسـتبعاد فرموده چه کس ظالم‌تر است از آن کسـی که متـذکّر بآیات الهی گردیـده و پس از تـذکّر و دانسـتگی از آن اعراض مینمایـد و آیات خـدا را ندیـده می‌انگارد و اعتنایی بآن نمینمایـد که چنین کسـی از هر ظالمی و ستمکاری چه در باره نفس خود که خود را از هر سعادت و فضیلتی محروم گردانیده و چه در باره آیات الهی که تجاوز عدوانی نموده ظالم‌تر و ستمکارتر خواهد بود.

إِنّا مِنَ المُجرِمِینَ مُنتَقِمُونَ چنین کسی که ستمکار و گنهکار است و بآیات الهی بی اعتنایی نموده است البته

صفحه : ۱۸۵

در موقع امتحان واقع میگردد و از او انتقام خواهیم کشید.

وَ لَقَد آتَینا مُوسَی الکِتابَ فَلا تَکُن فِی مِریَةٍ مِن لِقائِهِ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- مرجع ضمیر (لقائه) قرآن مجید است و مقصود از کتاب جنس کتاب است و نهی (فلا تکن) راجع بکفّار است، و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است (فَإِن کُنتَ فِی شَکٍّ مِمّا أَنزَلنا إِلَیکَ فَسئَلِ الَّذِینَ یَقرَؤُنَ الکِتابَ مِن قَبلِکَ) و بنا بر اینکه توجیه اعتراض بکسانی است که اگر در قرآن شک دارند باید رجوع کنند بتورات موسی (ع) که در آن طریق هدایت و ارشاد بقرآن را بیان نموده.

۲- مقصود از (لقائه) ملاقات نمودن رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است موسی علیه السلام را که وعده ملاقات باو داده شده و حضرتش موسی را در شب معراج دید یا روز قیامت خواهد دید.

وَ جَعَلنا مِنهُم أَئِمَّةً یَهدُونَ بِأَمرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ در اینکه آیه چند فضیلت از فضائل حضرت موسی (ع) و قوم او را تذکّر میدهد یکی او راهنما و هدایت کننده بنی اسرائیل است که بامر خدا بنی اسرائیل را براه حق ارشاد میفرمود.

دیگر در بنی اسرائیل که قوم و تابعین حضرتش بودند پیمبرانی که گویند هفتاد نبی غیر مرسل در بنی اسرائیل آمدند که هر یک پس از دیگری برای هدایت آنان مبعوث گردیدند و فضیلت بنی اسرائیلیان از غیر برای اینکه بود که آنها بجفای فرعون و فرعونیان صبر نمودند و دیگر بآیات تورات یقین داشتند.

در قرآن مجید راجع بفضائل تورات آیات بسیار آمده لکن میتوان گفت که قرآن بجهاتی از تمام کتب آسمانی افضل و بالاتر است.

صدر المتألّهین در تفسیرش نه خصوصیّت و فضیلت از قرآن مجید را تعداد و شماره نموده که هر یک دلالت دارد بر اینکه قرآن از تمام کتب آسمانی برتر و بالاتر است و ما در اینجا اجمالی از آن را ترجمه مینمائیم.

صفحه : ۱۸۶

چنین گوید فرق است بین قرآن مجید و باقی کتب آسمانی که قرآن هم کلام خدا و هم کتاب او است و باقی فقط کتاب او است و بوجوهی کلام خدا اشرف بر کتاب خداست ۱- کلام قول او است و کتاب فعل او و قول نزدیکتر است بگوینده از فعل و عمل او

۲- کلام و قول از عالم امر است چنانچه فرموده (إِنَّما قَولُنا لِشَیءٍ إِذا أَرَدناهُ أَن نَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُونُ) و کتاب از عالم خلق است و عالم امر عالم معانی عقلیّه و حقایق معنویّه است بخلاف عالم خلق که علوم و معارف در آن داخل نمیگردد مگر بر صحیفه های مدارک و لوحهای مشاعر.

۳- کلام اللّه بر قلب مبارک نبیّ خاتم (ص) فرود آمده و کتاب اللّه عبارت از صورت الفاظی است که بر لوحها و کاغذها نوشته میشود.

۴- حقیقت کلام تجلّی میکند و القاء میگردد بقلب هر کس از بنده‌گان را که بخواهد، قوله تعالی (ما کُنتَ تَدرِی مَا الکِتابُ وَ لَا الإِیمانُ وَ لکِن جَعَلناهُ نُوراً نَهدِی بِهِ مَن نَشاءُ مِن عِبادِنا) و کسی را که خداوند اینطور بوی قرآن را تعلیم نمود فضل خدا بر او بسیار بزرگ است چنانچه برسولش بعد از تعلیم قرآن فرمود (عَلَّمَکَ ما لَم تَکُن تَعلَمُ وَ کانَ فَضلُ اللّهِ عَلَیکَ عَظِیماً) و قرآن خلق رسول

اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است چنانچه روايت دارد پس از آنكه از بعض زنهاى او از خلق مبارك سؤال شد گفت قرآن خلق او است.

۵- قرآن و كشف اسرار آن و تجلّى انوار آن بر قلب نبىّ (ص) نازل گرديد و آن حقيقتى بود بين آن سرور و خداى تعالى كه مطّلع نبود بر آن نه ملك مقرّب و نه نبىّ مرسل امّا كتب انبياء چنين بود كه هر قارى ميتوانست قرائت نمايد.

۶- باقى كتابهاى آسمانى در هدايت نمودن بآن خود رسول و امّت مساوى بودند و در همين آيه اشاره بهمين معنى دارد قوله تعالى كه در وصف تورات فرموده (وَ جَعَلناهُ هُدىً لِبَنِي إِسرائِيلَ) امّا قرآن از حيث كلام بودن خدا وقت تجلّى انوار آن حين نزول بر قلب مباركش رسول را مخصوص بهدايت آن نموده چنانچه فرموده (وَ لكِن

صفحه : ۱۸۷

جَعَلناهُ نُوراً نَهدِي بِهِ مَن نَشاءُ مِن عِبادِنا) و نيز فرموده (وَ عَلَّمَكَ ما لَم تَكُن تَعلَمُ) يعنى تو را مخصوص گردانيدم بعلم قرآن و هدايت آن.

۷- كتاب منزل بر انبياء تصرّف پيمبران در آن بعنوان اينكه بوده كه كتاب نورى است كه از جانب خدا و براى امّت آورده تا آنكه راهنماى آنان باشد چنانچه خطاب برسول اكرمش نموده (قُل مَن أَنزَلَ الكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسى نُوراً وَ هُدىً) امّا نزول قرآن بر قلب نبىّ خاتم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و تصرّفش در آن باعتبار اينكه بود كه خدا نورى در قلب مباركش قرار داده و با او قرآن بود (يعنى خدا نورى در قلب نبىّ اكرم (ص) نازل نموده كه با آن نور قرآن بود نه اينكه فقط قرآن نورى باشد براى هدايت خلق) قوله تعالى (قَد جاءَكُم مِنَ اللّهِ نُورٌ (محمّد) وَ كِتابٌ مُبِينٌ (قرآن) و چه قدر فرق است بين پيمبرى كه بذات خودش نور باشد و با آن كتاب باشد و بين پيمبرى كه بيايد و با او نور كتاب باشد.

۸- خدا فرق گذاشته بين شرافت نبىّ خاتم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم به اينكه كلام را در قلب مباركش پنهان گردانيده و باقى پيمبران به اينكه بر آنها كتاب فرود آورده.

۹- و ديگر از جمله خصوصيّات قرآن يكى اينست كه در قرائت آن خضوع و خشوع آورد و ديگر اينكه قارى را متخلّق ميگرداند باخلاق اللّه اينكه است كه گفته شده اگر تورات بر قلب موسى (ع) نازل شده بود در حال غضب الواح را نمیانداخت و نيز در تعلّم محتاج بهمراهى با خضر عليه السلام نبود. (پايان) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفصِلُ بَينَهُم يَومَ القِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَختَلِفُونَ يكى از اسامى روز قيامت اينكه است كه قيامت را يوم الفصل ناميده يعنى در آن روز حق از باطل جدا ميگردد و در ديوان دادگاه الهى از طرف حاكم جزاء بين مردم بحق حكم ميشود و هر كس بجزاء اعمال خود خواهد رسيد (ان كان خيرا فجزائه خير و ان كان شرا فجزائه شر).

أَ وَ لَم يَهدِ لَهُم كَم أَهلَكنا مِن قَبلِهِم مِنَ القُرُونِ يَمشُونَ فِي مَساكِنِهِم (همزه) استفهام براى تقرير است و اعتراض باهل مكّه است كه آيا اينكه مردم

صفحه : ۱۸۸

نديدند كه چگونه بود حال پيشينيان مثل قوم عاد و ثمود و امثال آنان كه شما در حال مسافرت از منزلهاى آنها عبور ميكنيد آيا نميبينند كه در اثر مخالفت آيات الهى چگونه آنها را هلاك نموديم و آنان نتوانستند از خود دفع عذاب بنمايند.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسمَعُونَ كفّار در هلاكت و عذاب آنها بايد تدبّر بنمايند و متنبّه گردند زيرا كه در آن نشانه‌هاى قدرت و اقتدار الهى و صدق قول پيمبران در وعد و وعيد نمايانست كفّار عذاب و شكنجه پيشينيان را اگر نديدند آيا نميشنوند البته ميشنوند آيا چرا و چگونه استماع نميكنند يعنى چرا گوش نميدهند تا اينكه متنبّه گردند و دست از لجاجت و تعصّب جاهليّت بردارند.

أ وَ لَم يَرَوا أَنّا نَسُوقُ‌ُ الماءَ إِلَى الأَرضِ الجُرُزِ فَنُخرِجُ بِهِ زَرعاً تَأكُلُ مِنهُ أَنعامُهُم وَ أَنفُسُهُم (ارض جرز) زمينى را گويند كه از گياه خالى باشد اينكه آيه كفار را ارشاد مينمايد و آنان را متنبّه ميگرداند بنعمتهاى خود و در مقام اعتراض بكافرين بر آمده كه آيا اينان نمى‌بينند چگونه بقدرت خلّاقه الهى سيل آب را جريان ميدهيم در بيابان خشك لم يزرع در زمين‌هايى كه يا از جهت بلندى يا دورى از نهرها آب باو نميرسد كه بتوسط قوت سيل آب را بچنين زمين‌ها ميرسانيم و از آن گياه‌ها و نباتات را بيرون مى‌آوريم تا آنكه خودشان و چهارپايانشان از آن بخورند اينكه است كه در مقام تعجّب فرموده (أَ فَلا يُبصِرُونَ بسيار جاى تعجّب است كه مردم اينها را مى‌بينند و گويا چشم دلشان كور و بخداى يگانه بى همتا اعتراف نمينمايند.

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الفَتحُ إِن كُنتُم صادِقِينَ چون مؤمنين بحسب وعده الهى هميشه منتظر فتح و فيروزى اسلام بودند و باين اميد هم دل خوش داشتند كفّار از روى استهزاء و سخريّه بآنها ميگفتند روز فتح و مظفريّت شما كى خواهد بود اگر شما راستگوييد اينكه بود كه رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مخاطب گرديد كه باينها بگو:

صفحه : ۱۸۹

قُل يَومَ الفَتحِ لا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُم وَ لا هُم يُنظَرُونَ ظاهرا غرض كفّار چنين بوده كه اگر ديدند اسلام غالب گرديد آن وقت ايمان آورند اينكه است كه بپيمبرش خطاب مينمايد كه باينان بگو بدانيد وقتى در جنگ مؤمنين غالب گرديدند و شما در شرف اعدام واقع گرديديد ديگر ايمان آوردن شما نتيجه بخش نخواهد گرديد و براى شما ديگر مهلتى نخواهد بود.

فَأَعرِض عَنهُم وَ انتَظِر إِنَّهُم مُنتَظِرُونَ پيمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مأمور ميگردد كه از كفّار اعراض نمايد و آن وقتى بود كه تبليغ در گوش سنگين كافرين اثر ننمود و آنان دست از لجاجت و ضديّت با رسول (ص) و مؤمنين بر نميداشتند و در مقام ايذاء در باره آنها از هيچ گونه فحشاء و منكرى خود دارى نمينمودند و چاره آنها فقط شمشير بود اينكه بود كه وعده فتح و فيروزى بحضرتش داده ميشود و مأذون ميگردد كه با آنان جهاد بنمايد و منتظر فتح باشد چنانچه در جنگ بدر كه اوّل جهادى بود كه مؤمنين مظفّر و منصور گرديدند و كفّار مخذول و كشته شدند و بدست مؤمنين اسير گرديدند، اينكه بود وعده‌اى كه مؤمنين و كافرين هر دو منتظر چنين روزى بودند.

صفحه : ۱۹۰

سورة الاحزاب

اشاره

اينكه سوره مدنى است و هفتاد و سه آيه است و هزار و دويست و هشتاد هشت كلمه و پنج هزار و هشتصد و نود و شش حرف است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آيات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّهَ وَ لا تُطِعِ الكافِرِينَ وَ المُنافِقِينَ إِنَّ اللّهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱) وَ اتَّبِع ما يُوحى إِلَيكَ مِن رَبِّكَ إِنَّ اللّهَ كانَ بِما

تَعمَلُونَ خَبِیراً (۲) وَ تَوَکَّل عَلَی اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکِیلًا (۳) ما جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِن قَلبَینِ فِی جَوفِهِ وَ ما جَعَلَ أَزواجَکُمُ اللّائِی تُظاهِرُونَ مِنهُنَّ أُمَّهاتِکُم وَ ما جَعَلَ أَدعِیاءَکُم أَبناءَکُم ذلِکُم قَولُکُم بِأَفواهِکُم وَ اللّهُ یَقُولُ الحَقَّ وَ هُوَ یَهدِی السَّبِیلَ (۴)
ادعُوهُم لِآبائِهِم هُوَ أَقسَطُ عِنـدَ اللّهِ فَإِن لَم تَعلَمُوا آباءَهُم فَإِخوانُکُم فِی الدِّینِ وَ مَوالِیکُم وَ لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ فِیما أَخطَأتُم بِهِ وَ لکِن ما تَعَمَّدَت قُلُوبُکُم وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۵) النَّبِیُّ أَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن أَنفُسِهِم وَ أَزواجُهُ أُمَّهاتُهُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ مِنَ المُؤمِنِینَ وَ المُهاجِرِینَ إِلّا أَن تَفعَلُوا إِلی أَولِیائِکُم مَعرُوفاً کانَ ذلِکَ فِی الکِتابِ مَسطُوراً (۶)

صفحه : ۱۹۱

ترجمه قسمتی از آیات سوره الاحزاب

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)
ای پیمبر اکرم (پرهیزگار باش) و خدا را نگاه‌دار و مطیع کافرین و منافقین مشو بحقیقت و درستی که خداوند دانا و درستکار است (۱)
و متابعت نما آنچه را که از جانب پروردگارت بسوی تو وحی میگردد محقّقا خدا بآنچه میکنید آگاهست (۲)
ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) توکّل کن بر خدا و بس است خدا (برای اینکه) مهمّات را کفایت نماید (۳)
خـدا برای هیچ مردی در درون او دو قلب قرار نداده و قرار نداده زنهایی را که ظهار میکنید (و بآنان می‌گویید پشت تو چون پشت مـادر من است) باین گفتار اینان مادرهای شـما نمیشونـد و نیز پسر خوانـده‌های شـما را قرار نـداده اولاد شـما اینها حرفی (بی معنی است) که بزبان می‌گویید و آنچه خدا میگوید حقّ است و او است که براه (راست) هدایت مینماید (۴)
پسـر خوانده‌ها را باسم پدرانشان بخوانید آن راست‌تر است نزد خدا و اگر پدرهایشان را نمیدانید آنها برادران دینی و دوستان شـما خواهنـد بود و بر شـما گناهی نیست در آنچه خطا کردیـد (در نسبت اولاد دادن آنها بخودتان) لکن گناه آن چیزی است که عمـدا دل شما خطا کار باشد و همیشه خداوند آمرزنده و مهربان است (۵)
پیغمبر اولی است بمؤمنین از نفسـهای آنها و زنهای او بمنزله مادرهای مؤمنین میباشـند و خویشاوندان در ارث بردن بعضی در کتاب خـدا اولویّت دارنـد بر بعض دیگر از مؤمنین و مهاجرین مگر آنکه نسبت بدوسـتان خودتان بطور معروف عمل کنیـد اینکه طور در کتاب ثبت گردیده (۶).

صفحه : ۱۹۲

توضیح آیات

اشاره

یـا أَیُّهَـا النَّبِیُّ اتَّقِ اللّهَ وَ لا تُطِعِ الکافِرِینَ وَ المُنافِقِینَ (ممکن است اینجا سؤالاتی پیش آیـد) ۱- چرا حضـرتش را باسم نخوانده همان طوری که پیمبران دیگر را بـاسم مخـاطب قرار داده: یـا آدم، یا موسـی، یا عیسـی، یا داود، یا نوح، یا زکریا و غیر آنها بلکه در قرآن بالقـاب متعـدّده او را مخاطب قرار داده مثل اینجا (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ) و در جای دیگر (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ) بلکه به (یس) و (طه) و غیر اینها او

را ستوده و معرّفی نموده.

(پاسخ)

مسلم و معلوم است که زیادتی اسماء و القاب دلیل بر علوّ شرف و عظمت مسمّی خواهد بود و اینکه حضرتش را بنام نخوانده بلکه باوصاف و القاب بسیار خوانده برای آنکه مقام و منزلت و علوّ مرتبه او را بر باقی پیمبران ظاهر بفرماید و لکن قوله تعالی در آنجا که فرموده (محمّد رسول اللّه) برای اینکه است که مردم او را بمرتبه رسالت بشناسند.

۲- امر برسول اللّه (باتّق اللّه) بچه معنی است مگر پیمبر اولوا العزم صاحب تقوی نبود که مأمور بتقوی گردد و در صورتی که مسلّما دارای تقوی بود امر باو تحصیل حاصل خواهد بود و نیز نهی باو که مطیع کافرین و منافقین مشو مگر نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ممکن بود مطیع آنان گردد تا مورد نهی گردد که مطیع آنها مشو!

(پاسخ)

آری رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دارای کمال تقوی بلکه ما فوق آن بود و نیز در رتبه و مرتبه یقین بدرجه‌ای بوده که برای آن ما فوقی متصوّر نمیشد لکن در اینجا اگر چه مفسّرین توجیهاتی نموده‌اند مثل اینکه گویند امر بثبات تقوی است و تأکید در مداومت بر آن است زیرا که کفّار مثل ابو سفیان و عکرمه و تابعین آنان با کمال جدیّت

صفحه : ۱۹۳

کوشش می‌کردند که پیمبر اکرم مدتی دست از تبلیغ بردارد و میگفتند بگذار ما عبادت الهان خود کنیم تا ما نیز دست از تو برداریم و منافقین مثل إبن ابی و معتب بن قشیر و حدب بن قیس و امثال آنها از منافقین رأی کفار را تصویب مینمودند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید که ای پیمبر گرامی از خدا بترس و تابع آنان نگرد لکن اینکه توجیه بنظر درست نمیآید زیرا خدا میدانست هیچوقت رسولش دست از وظیفه خود برنخواهد داشت و آنان را بحال خود وانمیگذارد.

شاید آیه برای قطع طمع کافرین و منافقین باشد که آنان بدانند حضرتش از جانب خدای تعالی مأمور بر تبلیغ است و ممکن نیست دست از وظیفه و مأموریت خود بردارد و لو آنکه اجزاء بدن مبارکش را قطعه قطعه کنند إِنَّ اللّهَ کانَ عَلِیماً حَکِیماً علیم و حکیم دو صفت از اوصاف جلال و جمال الهی است خطاب برسولش نموده و اشاره به اینکه او عالم است میداند که کفار کاذب و دروغگویانند تمام گفتارشان از روی تدلیس و توطئه برای اغواء گردانیدن تو و تابعین تو انجام گرفته، حکیم است آنچه در باره آنان حکم کند بجا و بموقع خواهد بود.

وَ اتَّبِع ما یُوحی إِلَیکَ مِن رَبِّکَ (الخ) برای آرامش دل رسولش فرموده ای نبیّ اکرم (ص) تو فریفته گفتار رکیک کافرین و منافقین مشو اتّکاء و اعتماد تو فقط بر خدا باشد و او بر دشمنانت کافی خواهد بود.

ما جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِن قَلبَینِ فِی جَوفِهِ (الخ) قلب جسمانی یک پارچه گوشت کوچکی است صنوبری در جانب چپ سینه و بدو رگ پیوسته و آن محل علوم و معارف است و در عرف جوف انسان را شکم او نامند.

گویند جمیل که کنیه او ابو معمّر است مردی بود ادیب و قوّه حافظه او بسیار زیاد بود و حافظ امور مردم گردیده و باین جهت میگفت من دو قلب دارم و بهر یک از اینها تعقّل میکنم بهتر از عقل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و قریش او را صاحب دو قلب

می‌نامیدند

صفحه : ۱۹۴

و وی را (ذو القلبین) لقب نمودند، برای ردّ ادّعاء آنان اینکه آیه نازل شده که خدای برای احدی دو قلب قرار نداده.
و شاید آیه راجع بمنافقین باشد که خدا برای کسی دو دل قرار نداده که بیکی ایمان قبول کند و بدیگری کفر بلکه چنانچه مکرّر گفته شد مورد مخصّص نیست ممکن است مقصود چنین باشد که چون حقیقت انسان قلب و دل او است که آن محل علوم و ایمان و معارف و حب است و آن یک حقیقت وحدانی است اینکه است که دو چیزی که ضدّ و مباین هم باشند در آن جمع نخواهد گردید کسی که قبول ایمان نمود و ایمان در دل وی جای گزین گردید چگونه ممکن است قبول کفر نماید، اینکه است که گفته‌اند محبّت دنیا و نفس پرستی با محبّت خدا و یکتا پرستی جمع نخواهد گردید زیرا که در یک دل دو محبّت ضدّ هم نشاید و آیات بعد نیز مشعر بر همین معنی است.
النَّبِیُّ أَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن أَنفُسِهِم وَ أَزواجُهُ أُمَّهاتُهُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ چون پیمبر برگزیده و رسول خدا است و بآن قوّه قدسیّه و روح حقیقت و بصیرت دل آنچه صلاح بشر است آنان را ارشاد بآن مینماید بخصوص نسبت بمؤمنین که نسبت بآنان مهربان و مشفق بلکه پدر روحانی آنها است اینکه است که در همه کار دین و دنیای آنان آنچه امر فرماید عین صلاح و سبب نجات آنها خواهد بود و بایستی او را از نفس خود دوست‌تر و اولی‌تر دارند و اوامر او را بجان بپذیرند زیرا که نفس بشر (امّارة بالسّوء) میباشد اگر بچراغ هدایت پیشوایان دین راه سعادت را پیدا ننماید او را بچاه مضلّت و خود سری خواهد کشانید، و زنهای پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چون نسبت بپیمبر دارند بمنزله مادرهای مؤمنین میباشند که بایستی آنها را از اینکه جهت محترم شمارند و پس از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نظر زنا شویی بآنها نداشته باشند قوله تعالی (وَ لا أن تَنکِحُوا أَزواجَهُ مِن بَعدِهِ أَبَداً).

صفحه : ۱۹۵

وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ مِنَ المُؤمِنِینَ وَ المُهاجِرِینَ مفسّرین گفته‌اند آیه راجع بمیراث است که میراث را مخصوص میگرداند بخویشاوندان که بعضی از آنها در ارث اولی‌ترند از بعض دیگر از مؤمنین مهاجرین که صاحب رحم نباشند و اولویّت و برتری دارند (فِی کِتابِ اللّهِ) در لوح محفوظ یا در قرآن یا در دفتر خلقت هر چه مقصود باشد که آنها در ارث بردن از مؤمنین و مهاجرین سزاوارتر خواهند بود و نیز بعضی از خویشان و اقرباء از بعض دیگر به سهم ارث سزاوارتر از بعض دیگر میباشند، و اولویّت در اینجا اولویّت تعیینی میباشد.
إِلّا أن تَفعَلُوا إِلی أَولِیائِکُم مَعرُوفاً (الّا) برای استثناء اعمّ است که اول بطور اطلاق ارث را مخصوص باولی الارحام از مهاجرین گردانیده بعد موارد وصیت را استثناء گردانیده خلاصه مقصود چنین میشود که ارث مخصوص بخویشان و نزدیکان است آنهم هر کس نسبت بدرجه نزدیکی خود بمیت آن طوری که در کتاب خدا مقرر گردیده مگر اینکه شخص در ایام حیات بخشش بدوستان و نزدیکان خود بکند یا بطور معروف متداول وصیت کند و از ثلث مال خود سهمی برای دوستان خود معین نماید.
کانَ ذلِکَ فِی الکِتابِ مَسطُوراً جمله مستأنفه در مقام بیان اینکه است که احکام ارث و قسمت بین طبقات آن عام است اختصاص ببعضی دون بعضی ندارد و محقق و ثابت و در قوانین کلیّه الهیّه مقرر گردیده.
بعضی از علمای امامیّه باین آیه بر اولویت خلافت و امامت علی بن ابی طالب «ع» استدلال نموده‌اند نظر به اینکه در اول آیه فرموده (النَّبِیُّ أَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن أَنفُسِهِم) و بعد فرموده (وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ) یعنی خویشان او بعضی ببعضی اولی ترند

پس از آن خویشان او را که اولویت دارنـد بدو صـفت معرفی نموده یکی ایمان و دیگری هجرت پس اولی باولویت منوط بسه چیز میشود یکی قرابت دوّم ایمان سوّم هجرت با رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و هر دسته‌ای از امّت امامت را در یکی از پنج نفر

صفحه : ۱۹۶

ادّعا نموده‌اند (مرتضـی علی علیه السلام ابو بکر، عمر عثمان، عباس و ابو بکر و عمر و عثمان اگرچه در ظاهر مسلمان و از مهاجرین بودنـد لکن با رسول قرابت نداشـتند و عباس اگرچه ایمان و قرابت داشت از مهاجرین نبود پس امامت و خلافت منحصـر میگردد به امیر المؤمنین (ع) پس از اینجا معلوم میشود که پس از رسول (ص) علی (ع) والی و حاکم بر همه خواهد بود.

صفحه : ۱۹۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آيات ۷ تا ۱۶]

اشاره

وَ إِذ أَخَذنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُم وَ مِنكَ وَ مِن نُوحٍ وَ إِبراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابنِ مَريَمَ وَ أَخَذنا مِنهُم مِيثاقاً غَلِيظاً (٧) لِيَسئَلَ الصّادِقِينَ عَن صِدقِهِم وَ أَعَدَّ لِلكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً (٨) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذكُرُوا نِعمَةَ اللّهِ عَلَيكُم إِذ جاءَتكُم جُنُودٌ فَأَرسَلنا عَلَيهِم رِيحاً وَ جُنُوداً لَم تَرَوها وَ كانَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِيراً (٩) إِذ جاؤُكُم مِن فَوقِكُم وَ مِن أَسفَلَ مِنكُم وَ إِذ زاغَتِ الأَبصارُ وَ بَلَغَتِ القُلُوبُ الحَناجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللّهِ الظُّنُونَا (١٠) هُنالِكَ ابتُلِيَ المُؤمِنُونَ وَ زُلزِلُوا زِلزالاً شَدِيداً (١١)
وَ إِذ يَقُولُ المُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّ غُرُوراً (١٢) وَ إِذ قالَت طائِفَةٌ مِنهُم يا أَهلَ يَثرِبَ لا مُقامَ لَكُم فَارجِعُوا وَ يَستَأذِنُ فَرِيقٌ مِنهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنا عَورَةٌ وَ ما هِيَ بِعَورَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلاّ فِراراً (١٣) وَ لَو دُخِلَت عَلَيهِم مِن أَقطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الفِتنَةَ لَآتَوها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلاّ يَسِيراً (١٤) وَ لَقَد كانُوا عاهَدُوا اللّهَ مِن قَبلُ لا يُوَلُّونَ الأَدبارَ وَ كانَ عَهدُ اللّهِ مَسؤُلاً (١٥) قُل لَن يَنفَعَكُمُ الفِرارُ إِن فَرَرتُم مِنَ المَوتِ أَوِ القَتلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلاّ قَلِيلاً (١٦)

صفحه : ۱۹۸

[ترجمه]

(ای محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم یـاد کن) وقتی را که (در اجراء کلمه توحیـد) از پیمبران و از تو و نوح و ابراهیم و موسـی و عیسی عهد و میثاق گرفتیم و پیمان را سخت و محکم گردانیدیم (۷)
تا آنکه (خداونـد) در قیامت از صادقین از صـدق و راستی و وفاء بعهـد (و انجام دادن وظیفه) آنها سؤال کنـد و برای کافرین عذاب سخت آماده شده (۸)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید متذکّر گردید نعمت خدا را بر شـما وقتی که لشـگرهای (کفّار) بر شـما وارد گردیدند پس ما بر آنها بادی و لشگرهایی فرستادیم که شما آنها را نمی‌بینید و خداوند بآنچه عمل میکنید بینا است (۹)
یاد کنیـد وقتی را که از بالای شـما (از اعلای وادی) و از پائین‌تر آمدند که چشـمها خیره گردید و قلبها (از ترس دشـمن) بحنجره‌ها رسید و بخدا گمان بد بردید (۱۰)

آنجا بود كه مؤمنين در معرض آزمايش درآمدند و بدن آنان بسختى بلرزش درآمد (١١)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) ياد كن وقتى را كه منافقين و آنهايى كه در قلب آنها مرض بود گفتند آنچه را كه خدا و رسولش بما وعده داده‌اند نيست مگر مكر و فريب (١٢)

و ياد كن وقتى را كه جماعتى از منافقين گفتند اى اهل مدينه ديگر در لشگرگاه (محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) جاى شما نيست برگرديد و جماعتى از آنان در برگشتن از پيمبر (ص) رخصت مى‌طلبيدند و ميگفتند در خانه‌هاى ما خلل و خرابى است در صورتى كه در خانه‌هاى آنها خلل نبود و آنان قصدى نداشتند مگر فرار (١٣)

و اگر از اطراف مدينه كفّار بر آنها وارد گردند و پس از آنها طلب فتنه نمايند (يعنى آنان را مشرك) گردانند آنها نيز اجابت نمايند و مشرك گردند و آنان تلبّث و درنگ بآن فتنه ننمايند مگر اندكى (١۴)

و حقيقة آنان كسانى بودند كه قبلا با خدا عهد بسته بودند كه پشت بجنگ نكنند و محقّقا آنها از عهد خدا سؤال گرديده خواهند شد (١۵)

(اى محمّد ص) (بمنافقين) بگو اگر از مرگ يا كشته شدن فرار ميكنيد آن گريختن براى شما سودى نخواهد داشت و از دنيا بهره نميبريد مگر اندكى (١۶).

صفحه : ١٩٩

توضيح آيات

وَ إِذ أَخَذنا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُم رسول خود را تذكّر ميدهد بآن عهد و معاهده‌اى كه در عالم قضاء و قدر در اول پيدايش خلقت با سفراء و رسولان خود نموده كه احكام رسالت را بخوبى بمردم برسانند و در انجام وظيفه سستى ننمايند و مردم را براه حق و حقيقت رهبرى گردانند و اينكه آيه نظير آن عهدى است كه از بنى آدم گرفته آنجا كه فرموده (أَ لَم أَعهَد إِلَيكُم يا بَنِي آدَمَ أَن لا تَعبُدُوا الشَّيطانَ) و آنجا كه خطاب ببشر نموده (أَ لَستُ بِرَبِّكُم قالُوا بَلى) وَ مِنكَ وَ مِن نُوحٍ وَ إِبراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسَى ابنِ مَريَمَ پنج نفر از پيمبران اولوا العزم را در اينكه آيه مخصوص بذكر گردانيده و اول آنها (نبىّ خاتم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) را تذكّر داده اشاره بعلوّ شأن و برترى آن بزرگوار از تمام پيمبران اولوا العزم خواهد بود كه اگرچه در عالم طبيعت آخرى آنان واقع گرديده لكن در عالم (ما فوق الطبيعة) و در شرافت اول همه و مقدّم بر تمام پيمبران محسوب گرديده.

وَ أَخَذنا مِنهُم مِيثاقاً غَلِيظاً، لِيَسئَلَ الصّادِقِينَ عَن صِدقِهِم و اينكه عهد و ميثاق را مؤكّد گردانيده شايد براى اينكه باشد كه كفّار و منافقين كه منتظر ايننـد كه بدسيسه و خدعه ميتوانند رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم در عقيده با خود همراه گردانند و يا حضرتش دست از رسالت بردارد و آنان را بحال خود بگذارد قطع طمع نمايند و بدانند ممكن نيست كه او دست از رسالت بردارد زيرا كه خداوند از او عهد و ميثاق محكم گرفته كه در انجام وظيفه پافشارى نمايد كه اگر فرضا بقيمت جانش تمام شود هرگز دست از تبليغ برنخواهد داشت زيرا كه در ديوان جزاء مورد سؤال واقع خواهد گرديد.

وَ أَعَدَّ لِلكافِرِينَ عَذاباً أَلِيماً در مقام انذار و تهديد برآمده كه كسى كه حقّ را بپوشاند و مخالفت عهد و ميثاق

صفحه : ٢٠٠

نمايد عذاب و شكنجه سخت دردناك براى وى آماده گرديده.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذكُرُوا نِعمَةَ اللّهِ عَلَيكُم إِذ جاءَتكُم جُنُودٌ خداى متعال از روى امتنان و كرم و رأفت مؤمنين را مخاطب گردانيده

و آنان را متذکّر میگرداند بواقعه جنگ (خندق) وقتی که لشگرهای احزاب از قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریظه و نضیر که ده هزار نفر بودند و اینکه جماعت بسیار برای استیصال مؤمنین و اعدام رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اجتماع نمودند فَأَرسَلنا عَلَیهِم رِیحاً وَ جُنُوداً لَم تَرَوها از روی کرم ما رسول خود را یاری گردانیدیم بباد تندی که دیگر آنها طاقت مکث نمودن نداشتند و نیز آنان را یاری نمودیم بقشونهایی که شما آنها را نمیدیدید یعنی آنها ملائکه بودند که مؤمنین را قوّت میدادند و یاری میکردند.
اینکه آیات راجع بجنگ احزاب است و مختصری از آن را در اینجا تذکّر میدهیم حکایت آن بنا بر آنچه تذکره نویسان نقل نموده‌اند از اینکه قرار است.
مفسّرین بروایت محمّد بن کعب قرطبی و غیره چنین گفته‌اند که پس از آنکه بحکم رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بنی النضیر از مدینه بیرون رفتند رؤساء یهود مثل سلام بن ابی الحقیق و حیّ بن اخطب و کنانت بن ربیع با جماعتی از ابی النضیر و بنی وائل در مکّه اجتماع نمودند و ابو سفیان که از سادات قریش بود وی را بر جنگ با پیمبر اکرم تحریص نمودند و گفتند بیائید و همه متّفق الکلمه همّت بگماریم که محمّد (ص) و یاران او را مستأصل گردانیم.
پس از تصمیم همگی از مکّه بیرون آمدند و بقبیله غطفان رفتند و آنان را بر اینکه عمل شنیع دعوت نمودند و آنها قبول نمودند بهمین طور هر یک از قبیله‌های عرب را خواندند و اجابت نمودند پیشوا و رئیس قریش ابو سفیان بن حرب بود و رئیس غطفان عیینة بن حفص بن زید و رئیس بنی کنانه مرّة بن حارث بن عوف، و مسعر بن جبله رئیس اشجع و طلیحة رئیس بنی اسد و ابو اعور رئیس بنی اسلم، و عامر بن طفیل رئیس هوازن و اشاره باین جماعت بسیار دارد قوله تعالی:

صفحه : ۲۰۱

إِذ جاؤُکُم مِن فَوقِکُم وَ مِن أَسفَلَ مِنکُم وَ إِذ زاغَتِ الأَبصارُ وَ بَلَغَتِ القُلُوبُ الحَناجِرَ از بالای و زیر وادی و بیابان چنان قشون کفّار وارد گردیدند و چنان خوف و هراسی بمؤمنین دست داد که قلبهایشان بحنجره‌هایشان کشیده شد.
خلاصه وقتی اینکه جماعت بسیار برای استیصال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مؤمنین از اطراف بمدینه هجوم آوردند چون اینکه خبر بحضرت رسول (ص) رسید با سه هزار نفر از مدینه بیرون آمدند و در جلو کوه سلع فرود آمدند، و قریش و قشون آنها در کنار وادی فرود آمدند و بنی غطفان که هزار نفر بودند در طرف احد منزل کردند و رسول خدا زنان و کودکان خود را از مدینه بیرون آورد و بحصاری که در آنجا بود فرستاد، و حیّ بن اخطب در ما بین قلعه کعب بن اسید قرطبی فرود آمد و بین کعب و رسول عهدی بود حیّ گفت در را بگشا تا بحصن تو آیم و حامی تو باشم کعب گفت تو مرد شومی هستی و بین من و محمّد (ص) عهدی است و من آن عهد را نمیشکنم حیّ در اینکه باب مبالغه بسیار نمود بالاخره گفت تو مرد بخیلی هستی میترسی ما از تو غذایی بخواهیم کعب از روی حمیّت درب را باز نمود حیّ گفت از تو تعجّب میکنم تو گمان میکنی محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با ما میتواند مقاومت نماید در صورتی که اهل مکّه با اینکه قبیله‌های بسیار همه با هم در اعدام و استیصال او متّفق گردیده‌ایم چگونه تو با ما متّفق نمیگردی حیّ بقدری افسون گری کرد تا کعب را فریب داد و کعب عهدی که با رسول اللّه (ص) بسته بود شکست آن وقت حیّ با او عهد بست که اگر محمّد ظفر یابد ما با تو در اینکه قلعه وارد میگردیم که آنچه بتو رسد بما هم برسد چون اینکه خبر بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسید چند نفر را فرستاد تا اینکه مطلب را تحقیق نمایند و بآنان دستور داد که اگر کعب عهد را شکسته آشکار نگویند چون آنها برگشتند تکبیر گفتند حضرت فهمید که کعب عهد را شکسته و با قشون کفّار همدست گردیده مؤمنین وقتی فهمیدند کعب با کفّار همراه شده بسیار ترسیدند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آنان را بوعده فتح و فیروزی دل گرم مینمود وقتی قشون کفّار خواستند بمدینه هجوم آرند سلمان فارسی که از عجم بود گفت در مملکت ما اینطور است که برای جلوگیری

صفحه : ۲۰۲

از هجوم دشـمن دور شهر را خندق میکنیم که دشمن نتواند وارد شهر گردد چون اینکه رأی بسمع همایون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رسید تصویب نمود و آن وقت زمین را بر اصحاب قسمت گردانید که هر قطعه آن بعهده یک نفر باشد و آنها مشغول کندن خندق شدند و خود حضرتش نیز در بالا آوردن خاك کمك مینمود و مؤمنین را بوعده مظفریّت در دنیا و مقامات بهشتی اخروی تشویق مینمود و میفرمود (عیشی نیست مگر عیش آخرت) و بروایت سلمان که گفته من و حذیفهٔ بن یمان و نعمان بن مقرن و عمر با شش نفر دیگر از انصار چهل ذرع از خندق را کندیم و اصحاب هر یك بر قدر قسمت خود که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر آنها مقرر نموده بود میکندند در اثنای کندن بسنگ بسیار بزرگ و سختی برخورد نمودند که تیشه و تبر بر آن کارگر نمیشد چون برسول (ص) خبر دادند آن حضرت با سلمان بسر سنگ آمدند حضرت کلنگ را گرفت و بسم اللّه گویان بر آن سنگ زد دو دانگ از آن سنگ شکست و از آن نوری مانند نور برق که مثل چراغ در وسط شب تاریك بود جستن نمود و چشم سید عالم در آن روشنایی برق بر قصرهای شام افتاد گفت (اللّه اکبر) مفاتیح شام را بمن دادند مؤمنین نیز تکبیر گفتند مرتبه دیگر نیز ضربت دیگر بر آن سنگ زد دو دانگ دیگر آن شکست نور دیگری از آن ظاهر گردید قصرهای یمن بنظر مبارکش جلوه نمود فرمود (اللّه اکبر) مفاتیح یمن را بدست من دادند مسلمانها همه تکبیر گفتند مرتبه سوم ضربت دیگر بر آن سنگ زد و سنگ خورد گردید و نوری از آن بدرخشید قصرهای کسری بر حضرتش نمایان گردید گفت (اللّه اکبر) کلیدهای مملکت فارس را بقبضه اقتدار من دادند مؤمنین باز گفتند (اللّه اکبر) و حمد و شکر خدا را نمودند و منافقین گفتند محمّد (ص) وعده مملکت کسری و قیصر بما میدهد با اینکه امروز بقدری خوف و ترس ما را گرفته که نمی‌توانیم برای تخلیه
غائط بیرون رویم.

ایمن مخزومی از جابر بن عبد اللّه چنین روایت کرده که روزی که خندق می‌کندیم سنگی نمایان گردید و مانع کندن شد گفتیم یا رسول اللّه سنگی پدید گردید

صفحه : ۲۰۳

و مانع کندن گردیده فرمود آب بر آن بپاشید پس از آنکه آب بر آن پاشیدیم برخواست و از شدت گرسنگی سنگ بر شکم بسته بود بیل و تیشه برداشت و آن سنگ را مانند پشته ریگ گردانید گفتم یا رسول اللّه (ص) اجازه فرما بمنزل روم بمنزل رفتم و بزن خود گفتم هیچ طعامی هست رسول خدا بسیار گرسنه است گفت یک صاع جو و بزغاله‌ای هست جو را آرد نمودم و بزغاله را کشتم و پوست کندم و بزن خود گفتم طعام درست کن ساعتی رفتم و از حضرت اذن گرفتم و برگشتم طعام حاضر بود گفتم یا رسول اللّه نزد ما غذای اندکی هست که سه چهار نفر سیر میشوند فرمود چقدر است گفتم یک صاع جو و یک بزغاله حضرت همه مسلمانها را امر فرمود که برخیزید تا غذا بخوریم جابر گوید من از کمی غذا و کثرت مسلمان‌ها خجل گردیدم آمدم منزل بزنم گفتم گفت مگر نگفتی غذا اندك است گوید گفتم زنم گفت خدا و رسولش عالم تر است.

آن وقت رسول با اصحاب رسیدند رسول فرمود ظرفی حاضر کن حضرت نان را در آب گوشت طرید نمود و گوشت را تکه تکه کرد و بر اصحاب قسمت نمود و همه سیر شدند و هنوز دیگ و تنور از نان و گوشت پر بود بعد از آن بزنم گفت بخور و به اقوام خود بده و اینکه روایت را (بخاری) نیز در صحیح خود آورده است.

(منهج الصادقین) خلاصه گویند مدت شش روز اصحاب جز سنگ و خاك کشیدن بکار دیگر مشغول نشدند پس از تمام شدن خندق بیرق لشگر کفار ظاهر گردید و از اطراف مدینه از جانب شرقی که بنی غطفان بودند و از طرف مغرب که قریش بودند وارد

گردیدند و مسلمانها از شدت خوف دلهایشان بسینه رسید منافقین گمان می‌کردند که لشگر اسلام تاب نیاورده شکست خواهند خورد و مؤمنین با اینکه قلبهایشان مطمئن بایمان بود مضطرب گردیدند اینکه است که در آیه فرموده:
(هُنالِکَ ابْتُلِیَ الْمُؤْمِنُونَ) در اینکه موقع مؤمنین در مورد آزمایش در آمدند (وَ زُلْزِلُوا زِلزالًا شَدِیداً) و از هول و هراس بدنهایشان سخت بلرزش آمد.

صفحه : ۲۰۴

گویند تا بیست روز دو قشون کفر و اسلام در برابر هم نشستند و فقط بهم سنگ و تبر می‌انداختند و چون کار سخت شد حضرت رسول بسعد بن معاذ و بسعد بن عباده گفت من در اینکه فکرم که مدینه را بثلث میوه آن بخرم تا غطفان با سائر قبائل برگردند و فتنه کوتاه شود شما در اینکه باب چه رأی دارید گفتند یا رسول اللّه اگر حکم خدا چنین است اطاعت میکنیم و گر نه جان و مال خود را فدای خدا و رسول میکنیم حضرت فرمود در اینکه باب وحی نیامده اما من می‌بینم که همه عرب متفق- الکلمه شده‌اند و من میخواهم شر آنها را از اینکه شهر رفع کنم سعد بن معاذ گفت یا رسول اللّه (ص) در زمان جاهلیت هرگز اینکه قوم طمع نداشتند که بآنان از میوه خود نصیبی دهیم مگر ببهاء و مهمانی امروز که حق تعالی ما را باسلام گرامی داشته چگونه مال خود را بآنها دهیم و مقابل آنها اظهار عجز نمائیم قسم بخدا بآنها جز شمشیر چیز دیگری نخواهیم داد آن وقت حضرت دانست که آنان در ایمان ثابت قدمند.
خلاصه احزاب در مدت بیست روز یا بیست و هفت روز در اطراف مدینه توقف میکردند روزها بکنار خندق می‌آمدند و تیر می‌انداختند و شبها شبیخون میزدند و حضرت رسول (ص) با جماعتی از اصحاب سوار میشد و آنان را رد مینمود روزی عمرو بن عبد ود سوار شد با جماعتی از سواران قریش مسلّح و مکمل شده بقصد مبارزه بیرون آمدند و گرد لشگرگاه برآمدند و ببنی عامر و بنی کنانه گفتند مشغول مبارزه شوید تا بر شما معلوم گردد که آنچه محمّد گفته دروغ است و چون آمدند کنار خندق گفتند اینکه مکر و کید از غیر عرب است آن وقت اسبان را بجولان درآوردند و از خندق با زحمت جستن دادند آن وقت امیر المؤمنین (ع) با چند نفر دیگر جلو راه آنان را گرفتند از میان ایشان عمرو اسب خود را بیرون تاخت و او در شجاعت بی نظیر بود که وی را با هزار سوار مقابل میکردند وقتی حضرت امیر (ع) در نبرد مقابل او آمد عمرو گفت تو کیستی فرمود من پسر ابو طالب هستم گفت ای علی برگرد

صفحه : ۲۰۵

نمی‌خواهم تو در دست من کشته شوی زیرا که من با پدرت دوستی داشتم علی (ع) گفت من میخواهم تو بدست من کشته گردی ولی من شنیده‌ام که تو گفته‌ای کسی نیست که از من دو چیز طلب کند مگر آنکه اجابت کنم و من از تو یک چیز میخواهم عمرو گفت آن چیست گفت اینکه بخدا و رسول او ایمان آری گفت مرا بآن احتیاجی نیست خواهش دوم را بگو فرمود اینکه پیاده شوی تا با هم جنگ کنیم گفت علی نمیخواهم بدست من کشته شوی امیر المؤمنین گفت از کجا که تو بدست من کشته نشوی عمرو غضب کرد و پیاده شد و یک دو نوبت بگرد هم گشتند عمرو پیش دستی نمود و شمشیری بر علی علیه السلام زد آن حضرت سپر بر سر کشید شمشیر از سپر گذشت و کلاه خود را پاره کرد سر مبارکش را زخم دار گردانید حضرت امیر (ع) در گوشه‌ای رفت که زخم را ببندد عمرو گمان کرد که حضرت شهید شده مبارز دیگر طلبید علی (ع) ثانیا آمد مقابل او و گفت تو کیستی گفت من همانم که اول بودم عمرو گفت من گمان نمیکردم کسی از ضربت من جان بدر برد علی (ع) فرمود دیگر نوبت من است گفت بیار تا چه داری علی علیه السلام بر او حمله کرد سپر بر سرکشید حضرت امیر (ع) ضربتی در ران او زد بزمین افتاد علی (ع) بسینه او

نشست و سر او را از بدن جدا نمود و بدست گرفت تا دو لشگر بدیدند.

بروایت زهری وقتی عمرو بن عبد ود اسب خود را از خندق بیرون زد حضـرت رسول (ص) باصحاب فرمود کی است او را دفع کند علی (ع) برخـاست فرمـود ای علی بنشـین اینکـه عمرو است تـا سه مرتبه کسـی برنخـاست مگر علی (ع) و اذن طلبیـد و وارد مبـارزه گردید.

بروایـتی حضـرت رسـول (ص) درع خـود را بـاو پوشانیـد و شمشـیر خـود را بـدست او داد و فرمود ای علی در جنـگ تعجیـل مکن امیدوارم ظفریابی و بر عمرو غالب گردی و در باره او دعا کرد پس از آنکه عمرو کشته گردید آنان که با وی بودند فرار کردند و نوفل بن ازرق که از رفقای او بود در خنـدق افتاد مسلمانها بروی سـنگ میزدند حضـرت امیر (ع) وارد خندق گردید و سـرش را از بدنش جدا نمود وقتی علی علیه السلام فاتح

صفحه : ۲۰۶

شد و نزد پیغمبر اکرم برگشت حضـرت در باره او دعا کردند و فرمودند ضـربت علی بر عمرو إبن عبد ود بهتر از عبادت جن و انس بشمار میرود.

و در روایات آمده که پیغمبر اکرم از جنگ احزاب دلتنگ بود نعیم بن مسعود نزد او آمد و گفت یا رسول اللّه من بتو ایمان آوردم و از ترس قـوم خـود نتوانم بتو اظهـار نمـایم اکنون کـاری بمن رجوع نمـا که از دست من برآیـد حضـرت فرمود اگر در اینکه کـار تـدبیری داری بکن زیرا که اکثر کـار جهـاد و جنـگ بخـدعه تمام میشود نعیم نزد بنی قریظه رفت و بآنان گفت ای بنی قریظه شـما مودت و نصیحت مرا در باره خود میدانید و دانسـته‌اید که من در نصیحت متهم نیستم گفتند (لا و اللّه) که از تو تهمت دور است و نصیحت تو محض شفقت است گفت بدانید که قریش و غطفان که بجنگ محمّد (ص) آمدند و شما را از جای خود حرکت دادند و از منزلهـای خود بیرون آوردنـد من عـاقبت آن را نیـک نمی‌بینم زیرا که اینان در اینجا غریبنـد و در اینکه شـهر زنی و فرزنـدی و ملکی ندارنـد اگر نتواننـد با محمّـد (ص) مقاومت نماینـد فرار میکننـد و زنان و فرزنـدان و املاك شـما اینجا است و میـدانم طاقت جنگ با محمّد را ندارید شـما کشـته میگردید و زنان و فرزندان شما اسیر خواهند گردید و مالهای شما را بغارت میبرند و من چنین صلاح میدانم تا عهد و میثاق محکم از آنان نگیرید با آنها در اینکه عمل اتفاق نکنید گفتند خوب گفتی پس از آن نزد ابو سفیان و جماعت قریش آمد و گفت شـما دوستی و نصیحت مرا دانسته‌اید و میدانید با محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم یکی نیستم گفتند چنین است گفت امروز من سـخنی شـنیدم که از اسرار است اگر عهد می‌کنید که فاش نکنید بگویم پس از آنکه عهد کردند گفت یهودیها بجنگ محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمدند و شما را وادار نمودند که از منزلهای خود بیرون آئید حال پشیمان شده‌اند و بمحمـد (ص) پیغام فرسـتاده‌اند که ما بر عهد توایم اگر از ما راضـی شوی ما برای آن عهدی که با تو بسـته‌ایم جماعتی از اشـراف قریش و غطفان را بگیریم و نزد تو فرستیم تا همه را گردن زنی و محمّد (ص) باین رضا داده و هم عهد شده زنهار هوشیار

صفحه : ۲۰۷

باشـید و تدبیر و اندیشه‌ای در کار خود بکنید که سـر انجام کار شـما را بد می‌بینم آنان از اینکه خبر بسـیار پریشان شدند و کسی را نزد یهودیان فرسـتادند که ما تا کی اینجا بنشـینیم اگر برای جنگ آمده‌ایم باید شـروع نمود یهودیان گفتند فردا روز شـنبه است و ما روز شـنبه هیچ کار نمیکنیم و دیگر تا از شـما وثیقه نگیریم مشـغول جنگ نمیشویم مصـلحت چنین است که از مردان خود چند نفر پیش ما فرستید تا آنان نزد ما وثیقه باشـند و ایمن باشـیم از اینکه شـما فرار کنید و ما را در دست محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم بگذاریـد قریش و غطفان گفتند نعیم راست گفته جواب دادند ما بر شـما اعتماد نداریم آنان گفتند ما نیز با شـما دست یکی نداریم

آن وقت خلاف و نزاع بین آنها افتاد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روز دوشنبه و سه شنبه در مسجد برای فتح دعاء نمود روز چهار شنبه بین نماز ظهر و عصر اثر فتح ظاهر گردید و حق تعالی باد سردی و سختی بر آنها فرستاد بطوری که خیمه‌های آنها را میدرید و طنابها را میگسیخت و دیگهای آنان را میافکند و خاک و خاشاک در چشمهای آنان می‌انداخت و آتشهای آنان را خاموش گردانید و همه اسبها رم کردند مفسرین گویند اینکه باد صبا بود که بر قوم عاد وزید و آنان را هلاک نمود و چون اینکه حادثه را دیدند بسیار ترس در دل آنها پدید گردید و فرشتگان در دل آنان ترس انداختند و چنان ترس آنها را گرفت که بزرگ هر قومی بقوم خود میگفت مرا نگاه دارید و طلحة إبن خویلد اسدی گفت محمّد (ص) با شما سحر کرده راه نجات طلبید و بگریزید ابو سفیان گفت ای جماعت قریش ما در اینجا بقصد توطن نیامده‌ایم اسبان و چهارپایان ما سقط شدند و بنو قریظه و بنو نظیره وعده‌ای که بما داده بودند خلاف کردند پس برخواست و از شدت ترس بر شتری که سوار شده بود عقال بپای آن بسته بود هر قدر او را میزد نمیرفت نگاه کرد دید پای آن بسته است خلاصه ترس

در دل قشون افتاد و همه فرار نمودند و پراکنده شدند و رفتند.

هُنالِکَ ابتُلِیَ المُؤمِنُونَ وَ زُلزِلُوا زِلزالًا شَدِیداً اشاره به اینکه در اینجا مؤمنین در مورد آزمایش واقع گردیدند و چنان ترس و رعبی عارض آنان گردید که بشدت بدن آنها بلرزه افتاد لکن مؤمنین استقامت نمودند

صفحه : ۲۰۸

و خود را نباختند و تسلیم امر حق گردیدند لکن منافقین و آنان که در قلبشان مرض نفاق بود گفتند (ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ إِلّا غُرُوراً) چنین گمان کردند که وعده فتح و فیروزی که پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از طرف حق تعالی داده برای فریب دادن و اغوا گردانیدن آنان خواهد بود.

وَ إِذ قالَت طائِفَةٌ مِنهُم یا أَهلَ یَثرِبَ لا مُقامَ لَکُم فَارجِعُوا جماعتی از منافقین بانصار و اهل مدینه گفتند بمنزلهای خود برگردید شما تاب مقاومت با اینکه لشگر انبوه را نخواهید داشت.

وَ یَستَأذِنُ فَرِیقٌ مِنهُمُ النَّبِیَّ یَقُولُونَ إِنَّ بُیُوتَنا عَورَةٌ جماعتی از منافقین یا آنهایی که شاید منافق نبودند لکن در مقابل آن لشکر انبوه کفار طاقت استقامت نیاوردند از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم طلب اذن نمودند و گفتند خانه‌های ما خالی است اذن بده ما بخانه‌های خود برگردیم اینکه بود که خدای تعالی بپیغمبرش خبر میدهند که:

وَ ما هِیَ بِعَورَةٍ إِن یُرِیدُونَ إِلّا فِراراً عورة در لغت بمعنی خلل است ای رسول گرامی اینان دروغ می‌گویند در خانه‌هایشان خلل و خرابی نیست مقصود اینان فرار از جنگ است و در اینجا بود که مؤمن کامل از غیر کامل تمیز داده شد.

وَ لَو دُخِلَت عَلَیهِم مِن أَقطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الفِتنَةَ لَآتَوها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلّا یَسِیراً ظاهرا آیه راجع بآنکسانی است که ببهانه اینکه در مدینه خانه‌های ما خراب است و حفاظی ندارد از پیغمبر اکرم اذن می‌طلبیدند که از جهاد فرار کنند آیه تذکر میدهد که اینان کسانی می‌باشند که اگر دشمن از اطراف مدینه برای غارت بر آنها هجوم آورند و از آنان تقاضا نمایند که بکفر اولیشان برگردند اینها اجابت خواهند نمود در صورتی که اندک زمانی بیشتر با آنها مکث نخواهند کرد.

صفحه : ۲۰۹

وَ لَقَد کانُوا عاهَدُوا اللّهَ مِن قَبلُ لا یُوَلُّونَ الأَدبارَ کسانی که ببهانه جویی از جهاد میخواهند فرار کنند آنهایی خواهند بود که در موقع بیعت با رسول اللّه (ص) از آنها عهد و میثاق گرفته شد که پشت بجنگ نکنند و آنان عهد خدا را شکستند و خواهند پشت بجنگ کنند.

وَ کانَ عَهدُ اللّهِ مَسؤُلًا مسلّم و محقّق است که در قیامت در دیوان عدل الهی که موقع پرسش از اعمال خواهد بود از آن عهدی که با خدا در موقع بیعت بسته بودند جدّا سؤال میشود و اینان برای شکستن عهد معذّب خواهند گردید.

قُل لَن یَنفَعَکُمُ الفِرارُ إِن فَرَرتُم مِنَ المَوتِ أَوِ القَتلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلّا قَلِیلًا خطاب برسولش نموده ای محمّد (ص) باینها بگو شما از خوف مرگ یا کشته شدن از جنگ فرار میکنید و گمان میکنید بفرار نمودن جان خود را حفظ نموده‌اید بدانید که عمر دنیا کوتاهست بر فرضی که باقی بمانید یک مدت کمی حیات دارید پس از آن خواهید مرد و بعذاب سخت مخالفت عهدی که با خدا بسته‌اید همیشه معذّب خواهید بود در صورتی که شخص عاقل هرگز ضرر بسیار را در مقابل نفع یسیر قبول نخواهد نمود.

صفحه : ۲۱۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۷ تا ۲۵]

اشاره

قُل مَن ذَا الَّذِی یَعصِمُکُم مِنَ اللّهِ إِن أَرادَ بِکُم سُوءاً أَو أَرادَ بِکُم رَحمَةً وَ لا یَجِدُونَ لَهُم مِن دُونِ اللّهِ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً (۱۷) قَد یَعلَمُ اللّهُ المُعَوِّقِینَ مِنکُم وَ القائِلِینَ لِإِخوانِهِم هَلُمَّ إِلَینا وَ لا یَأتُونَ البَأسَ إِلّاّ قَلِیلاً (۱۸) أَشِحَّةً عَلَیکُم فَإِذا جاءَ الخَوفُ رَأَیتَهُم یَنظُرُونَ إِلَیکَ تَدُورُ أَعیُنُهُم کَالَّذِی یُغشی عَلَیهِ مِنَ المَوتِ فَإِذا ذَهَبَ الخَوفُ سَلَقُوکُم بِأَلسِنَةٍ حِدادٍ أَشِحَّةً عَلَی الخَیرِ أُولئِکَ لَم یُؤمِنُوا فَأَحبَطَ اللّهُ أَعمالَهُم وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیراً (۱۹) یَحسَبُونَ الأَحزابَ لَم یَذهَبُوا وَ إِن یَأتِ الأَحزابُ یَوَدُّوا لَو أَنَّهُم بادُونَ فِی الأَعرابِ یَسئَلُونَ عَن أَنبائِکُم وَ لَو کانُوا فِیکُم ما قاتَلُوا إِلّاّ قَلِیلاً (۲۰) لَقَد کانَ لَکُم فِی رَسُولِ اللّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن کانَ یَرجُوا اللّهَ وَ الیَومَ الآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً (۲۱)

وَ لَمّا رَأَ المُؤمِنُونَ الأَحزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُم إِلّاّ إِیماناً وَ تَسلِیماً (۲۲) مِنَ المُؤمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ وَ مِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبدِیلاً (۲۳) لِیَجزِیَ اللّهُ الصّادِقِینَ بِصِدقِهِم وَ یُعَذِّبَ المُنافِقِینَ إِن شاءَ أَو یَتُوبَ عَلَیهِم إِنَّ اللّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً (۲۴) وَ رَدَّ اللّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِغَیظِهِم لَم یَنالُوا خَیراً وَ کَفَی اللّهُ المُؤمِنِینَ القِتالَ وَ کانَ اللّهُ قَوِیًّا عَزِیزاً (۲۵)

صفحه : ۲۱۱

ترجمه قسمتی از آیات سوره الاحزاب

ای محمّد (ص) باین مردم بگو کی است که بتواند شما را از خدا نگاه دارد اگر اراده سویی بشما داشته باشد یا اراده کند بخششی که بشما عنایت نماید و شما بغیر از خدا نه دوستی دارید و نه یاری‌کننده‌ای خواهید داشت (۱۷)

حقیقهٔ خدا میداند آنهایی را که شما را (از جنگ باز میدارند) و کسانی را که ببرادران خود گویند بیائید بسوی ما (و منافقین بجنگ) نمی‌آیند مگر اندکی (۱۸)

در حالی که بر شما بخل ورزند و چون آنان را ترس از دشمن فرا گرفت (آن وقت) تو آنها را چنین بینی که چشمهای آنان دور میزند مانند کسی که مرگ آن را فرا گرفته و وقتی خوف و ترس آنها تمام گردید شما را بزبانهای تند برنجانند در حالی که (در غنیمت) گرفتن حریصند و (در انفاق نمودن) بخیلند و چون اینان (منافقند) و ایمان نیاورده‌اند خداوند اعمال آنان را حبط میکند و

حبط (و بی اثر گردانیدن اعمال) بر خدا آسان است (۱۹)

(منافقین) گمان میکننـد که لشگر کفّار نرفته‌انـد و اگر لشگر کفّار بار دیگر بیاینـد آنها دوست دارنـد که در میان عربها در صـحرا نشـینند و از خبرها و اسـرار شـما تفتیش کنند و اگر اینان در ظاهر با شـما مؤمنین باشند داخل در جنگ نمیگردند مگر کمی از آنها (۲۰)

محقّقا مر شما را در کار پیغمبر اقتدای پسندیده است برای کسی که امید بثواب خدا و روز جزا دارد و یاد خدا بسیار کند (۲۱)

و چون مؤمنین لشـگرهای کفّار را دیدنـد گفتنـد اینکه آنست که خدا و رسولش بما وعده داده‌اند و خدا و رسولش راست گفتند و برای مؤمنین زیاد نمیگردد مگر ایمان و تسلیم گردیدن امر خدا (۲۲)

از مؤمنین مردانی هسـتند که راست آوردند (و عمل نمودند) بآنچه با خدا عهد بسـتند و بعضی از آنها کسی است که بعهد خود وفا نمود و کشته شد و بعضی از آنها کسی است که انتظار میکشد (شهید گردد) و اینکه مؤمنین عهد با خدا را تبدیل ننمودند

البته خـدا پـاداش میدهـد راست گویان را بسـبب راستی و درستی آنان و اگر بخواهـد منافقین را عـذاب میکنـد یا توبه آنها را قبول میکند اگر توبه کردند بدرستی و حقیقت که خدا پذیرنده توبه و مهربان است (۲۴)

و برگردانید خدا کفّار احزاب را

صفحه : ۲۱۲

با غیظ و غضب آنها از اینکه فاتح نشدند بر مسـلمانان و غنیمتی نبردند و کفایت کرد خدا مؤمنین را از جنگ کردن با کفّار بارسال باد سخت و ملائکه را بر فرار دادن کفار و خداوند قوی و غالب است (۲۵).

توضیح آیات

قُـل مَن ذَا الَّذِی یَعصِمُکُم مِنَ‌اللّهِ إِن أَرادَ بِکُم سُوءاً أَو أَرادَ بِکُم رَحمَهً تـا آخر ذات متعال در اینکه آیات و آیات بالا در مقام بیان بعضی اوصاف نکوهیده منافقین و اوصاف حسنه مؤمنین برآمده که منافقین وقتی در مورد آزمایش در می آیند و لشگر کفار از بالا و پائین آنان را احاطه نمودند جماعتی از منافقین که بظاهر ایمان آورده و قلبشان از ایمان تهی بوده آنان را بصـفاتی معرفی مینمایند اینکه است که فرموده در آن وقت آنهایی که مبتلا بمرض نفاق بودند بصفات و آثاری شناخته شدند.

۱- گفتند آن وعده‌هایی که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بما میدهد که فتح و فیروزی نصیب ما میگردد جز فریب و اغوا کردن ما چیز دیگری نخواهد بود.

۲- جمـاعتی از آنـان گفتنـد ای اهـل مـدینه برگردیـد بمنزلهای خود و بهانه جویی میکردنـد که خانه‌های ما ویران است و از رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اذن می‌طلبیدند که از جنگ فرار کنند.

۳- منـافقین چنین بودنـد که اگر کفـار بر آنهـا وارد میشدنـد بـا آنها همـدست میگردیدنـد اینکه است که خـدای تعالی به پیمبر امر فرموده که بایشان بگو اگر خـدا بخواهـد بشـما ضـرر رسانـد یا رحمت بفرسـتد کی توانـد جلوگیر آن گردد و غیر از خـدا نه دوستی دارید و نه یار و یاوری خواهید داشت.

۴- (قَد یَعلَمُ‌اللّهُ‌المُعَوِّقِینَ‌مِنکُم وَ القائِلِینَ‌لِإِخوانِهِم هَلُمَّ‌إِلَینا).

دیگر از اوصاف نکوهیده منافقین چنین بود که مؤمنین را از جهاد باز میداشتند

صفحه : ۲۱۳

و بسوی خود می‌کشیدند و از منافقین کسی داخل جنگ احزاب نمیشد مگر اندکی.

۵- از اوصاف منافقین اینکه بود که (أَشِحَّةً عَلَیکُم) بخل میورزیدند و بآنها انفاق نمیکردند و دیگر از حالات آنان چنین بود که فَإِذا جاءَ الخَوفُ رَأَیتَهُم یَنظُرُونَ إِلَیکَ تَدُورُ أَعیُنُهُم کَالَّذِی یُغشی عَلَیهِ مِنَ المَوتِ چون منافقین ایمان واقعی نداشتند وقتی آن قشون انبوه کفار را میدیدند گویا چشمهای آنها میخواست از کاسه سر بیرون آید یا مثل آدم محتضری بودند که چشمش پوشیده میگردد اشاره به اینکه مبهوت میگردیدند.

۶- نیز از اوصاف خبیثه منافقین اینکه بود که وقتی ترس آنان برطرف میگردید بزبانهای تند مؤمنین را میرنجانیدند و بر امر خیر و انفاق بمؤمنین بخل میورزیدند و در غنیمت گرفتن حریص بودند و در انفاق نمودن بخیل.

۷- (أُولئِکَ لَم یُؤمِنُوا) منافقین حقیقهً ایمان نیاورده بودند و چون هیچ عملی بدون ایمان قبول نخواهد شد اینکه است که خدا اعمال آنان را حبط میکند یعنی بی اثر میگرداند.

۸- منافقین گمان میکردند که قشون کفار (لَم یَذهَبُوا) لکن اینان چنین بودند که اگر قشون احزاب بار دیگر بیایند با آنها همدست گردیده و اسرار شما مؤمنین را بآنها خبر دهند.

۹- منافقین کسانی خواهند بود که با مؤمنین داخل در جنگ نمیگردند مگر کمی از آنها (که بطمع غنیمت) داخل میگردند این‌ها بعضی از اوصاف رذیله منافقین بود که در اینکه چند آیه تذکر میدهد.

لَقَد کانَ لَکُم فِی رَسُولِ اللّهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ اول مؤمنین را ارشاد می‌نماید بخصلتها و اوصاف نیکی که در رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به نحو اتم موجود است که شما مؤمنین بایستی اقتداء و پیروی از آن حضرت بنمائید و باین وسیله خود را بحضرتش نزدیک گردانید.

صفحه : ۲۱۴

لِمَن کانَ یَرجُوا اللّهَ وَ الیَومَ الآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً اگر شما مؤمنین برحمت و فضل الهی امیدوارید و معتقد بروز جزاء یعنی روز قیامت میباشید و خود را از مؤمنین میدانید باید صفت نیک رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را ببینید و پیرو نبی اکرم (ص) باشید و در امر جهاد و باقی اوامر و نواهی و دستورات آن سر اطاعت و فرمان برداری فرود آورید و نیز بایستی یاد خدا بسیار نمائید شاید مقصود از ذکر کثیر توجه دائمی بحق تعالی و انوار قدس او باشد.

وَ لَمّا رَأَ المُؤمِنُونَ الأَحزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ پس از آنکه در آیات بالا صفات نکوهیده منافقین را تذکر میدهد بعضی از فضائل و مناقب مؤمنین را نیز یاد آوری مینماید تا مؤمن از منافق تمیز داده شود.

۱- از صفات مؤمنین چنین بود که وقتی منافقین لشگر انبوه کفار را دیدند گفتند وعده‌های پیمبر اکرم دروغ است و میخواهد ما را اغوا نماید در مقابل آنان مؤمنین وقتی آن لشگر کذایی را دیدند ابدا ذره‌ای سستی بر آنها طاری نگردید بلکه بر ایمانشان افزوده گردید و گفتند اینکه همان است که خدا و پیمبرش قبلا بما خبر دادند و برایمان ثابت قدم ماندند.

۲- مؤمنین گفتند (صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ) خدا و رسولش راست و درست گفتند که بما وعده چنین روزی را داده بودند و ما قول خدا و رسولش را تصدیق مینمائیم.

۳- وَ ما زادَهُم إِلّا إِیماناً وَ تَسلِیماً و در آن وهله با آن لشگر کذایی که اطراف مسلمان‌ها را احاطه نموده بودند چیزی از شک و ریب یا خیال فاسدی در دل مؤمنین خطور ننمود مگر ایمان و تسلیم گردیدن امر حق تعالی و آنان (کبنیان مرصوص) مثل کوه پا برجا ذره‌ای تکان نخوردند.

مِنَ المُؤمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیهِ فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ ۴- بروایت إبن عباس مقصود از مردانی که بعهد خود که با

رسول اللّه بسته بودند عمل نمودند و ثابت بودند تا کشته و شهید گردیدند حمزة بن عبد المطلب بود

صفحه : ۲۱۵

و کسانی که با او بودند و انس و یاران او.

وَ مِنهُم مَن یَنتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبدِیلًا بعضی از مجاهدین بنا بر عهدی که بسته بودند شهید گردیده و بعض دیگر منتظر شهادتند یعنی خود را برای شهادت آماده کرده‌اند که در موقع جهاد ثابت قدم باشند که یا کشته شوند یا بر دشمن ظفر یابند و هیچ یک از مجاهدین فی اللّه عهد خود را تبدیل نمیدهند از حضرت امیر (ع) چنین روایت شده که فرموده (و اللّه من منتظر شهادت بودم و اینکه آیه در باره ما فرود آمده) لِیَجزِیَ اللّهُ الصّادِقِینَ بِصِدقِهِم وَ یُعَذِّبَ المُنافِقِینَ إِن شاءَ أَو یَتُوبَ عَلَیهِم (لام لیجزی) برای تعلیل است یعنی خدای تعالی مؤمنین را مبتلی بجهاد و و خونریزی میگرداند برای اینکه راستگو از دروغگو، مؤمن از منافق تمیز داده شود چنانچه در آیات بالا فرموده (هُنالِکَ ابتُلِیَ المُؤمِنُونَ) تا اینکه بکسانی که بعهد خود وفاء کردند و در امر جهاد استقامت نمودند بآنان جزاء و پاداش نیکو دهد و منافقین را نیز در اثر نفاقشان مجازات نماید.

و در اینجا مجازات منافقین را موکول بمشیت نموده که اگر خدا خواست آنها را عذاب مینماید و اگر حکمت اقتضاء نمود آنها را می‌بخشد و توبه آنان را می‌پذیرد و عذاب را از آنها رفع مینماید یعنی اگر توبه کردند.

إِنَّ اللّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً ظاهرا اینکه آیه اشاره باین دارد که منافقین هم نباید از کرم حق تعالی مأیوس باشند زیرا ممکن است آنها نیز از نفاقشان برگشت نمایند و با مؤمنین همراه گردند وَ رَدَّ اللّهُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِغَیظِهِم لَم یَنالُوا خَیراً پس از آنکه قشون کفار از باد صبا و ملائکه و کشته شدن عمرو إبن عبد ود بدست علی بن ابی طالب (ع) منهزم گردیدند و با غیظ و غضب فرار کردند که نه فاتح شدند و نه غنیمت بردند آن وقت بحال غضب برگشتند.

صفحه : ۲۱۶

وَ کَفَی اللّهُ المُؤمِنِینَ القِتالَ وَ کانَ اللّهُ قَوِیًّا عَزِیزاً قوله تعالی (وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) قوت و قدرت و عظمت الهی غالب و همه ممکنات ذلیل و تحت اختیار خداوندی او میباشند هر کس را خواهد قوی و عزیز میگرداند و هر کس را خواهد ذلیل و همه مقهور اراده او خواهند بود.

در قرائت عبد اللّه بن عباس و عبد اللّه بن مسعود چنین است که (و کفی اللّه المؤمنین القتال بعلی بن ابی طالب). منهج الصادقین

صفحه : ۲۱۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۳۴]

اشاره

وَ أَنزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُم مِن أَهلِ الکِتابِ مِن صَیاصِیهِم وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ فَرِیقاً تَقتُلُونَ وَ تَأسِرُونَ فَرِیقاً (۲۶) وَ أَورَثَکُم أَرضَهُم وَ دِیارَهُم وَ أَموالَهُم وَ أَرضاً لَم تَطَؤُها وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیراً (۲۷) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِأَزواجِکَ إِن کُنتُنَّ تُردنَ الحَیاةَ الدُّنیا وَ زِینَتَها فَتَعالَینَ أُمَتِّعکُنَّ وَ أُسَرِّحکُنَّ سَراحاً جَمِیلاً (۲۸) وَ إِن کُنتُنَّ تُردنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّارَ الآخِرَةَ فَإِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلمُحسِناتِ مِنکُنَّ أَجراً عَظِیماً (۲۹) یا نِساءَ النَّبِیِّ مَن یَأتِ مِنکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَف لَهَا العَذابُ ضِعفَینِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیراً (۳۰)

وَ مَن یَقنُت مِنکُنَّ لِلّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعمَل صالِحاً نُؤتِها أَجرَها مَرَّتَینِ وَ أَعتَدنا لَها رِزقاً کَرِیماً (۳۱) یا نِساءَ النَّبِیِّ لَستُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیتُنَّ فَلا تَخضَعنَ بِالقَولِ فَیَطمَعَ الَّذِی فِی قَلبِهِ مَرَضٌ وَ قُلنَ قَولاً مَعرُوفاً (۳۲) وَ قَرنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِیَّةِ الأُولی وَ أَقِمنَ الصَّلاهَ وَ آتِینَ الزَّکاهَ وَ أَطِعنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهِیراً (۳۳) وَ اذکُرنَ ما یُتلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِن آیاتِ اللّهِ وَ الحِکمَهِ إِنَّ اللّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً (۳۴)

صفحه : ۲۱۸

(ترجمه)

خدای تعالی از اهل کتاب جماعتی را از قلعه‌هایشان فرود آورد که آنان با کفّار پشتیبانی کردند و در دل آنها ترس انداخت و (مؤمنین) جماعتی از آنها را کشتند و جماعتی را اسیر نمودند (۲۶)

(و خداوند) زمین و خانه‌ها و مالهای آنها را بشما مؤمنین ارث داد و نیز زمین که شما گام بر آن ننهاده بودید (بشما ارث داد) و خداوند بر هر چیزی توانا است (۲۷)

ای نبی اکرم (ص) بزنهای خودت بگو اگر مراد و مقصد شما زندگانی دنیا و زینت آنست پس بیائید تا شما را بهره‌مند گردانیده رها کنم و طلاق دهم طلاق نیکو (یعنی شما را رضا کنم و رها گردانم) (۲۸)

و اگر مراد شما خدا و رسول و خانه آخرت است خداوند برای نیکوکاران شما اجر و پاداش بزرگ مهیّا نموده (۲۹)

ای زنهای رسول از شما کسی که کار زشت ظاهری از وی بروز نماید عذاب او بدو برابر زیاد میگردد و چنین کاری برای خدا آسان است (۳۰)

و از شما (زنهای نبی) کسی که خدا و رسولش را اطاعت نماید و اعمال وی نیکو باشد اجر و پاداش وی دو برابر میگردد و برای آنان روزی نیکو آماده گردانیده‌ایم (۳۱)

ای زنهای رسول شما مثل یکی از زنهای (مسلمین) نمیباشید اگر پرهیزکاری کنید پس نباید در موقع سخن گفتن (با مردان) نرم و نازک سخن بگوئید تا اینکه کسی که در قلبش مرض است در شما طمع نماید و گفتار پسندیده بگوئید (۳۲)

(ای زنهای رسول) در خانه‌های خود بنشینید و زینت خود را ظاهر ننمائید و بروش زمان جاهلیت از خانه بیرون نیائید و نماز را بپای دارید و زکاهٔ بدهید و خدا و رسول را اطاعت نمائید جز اینکه نیست که خدا میخواهد ای اهل بیت که خباثت و پلیدی را از شما خانواده پیمبر ببرد و شما را از هر خباثتی پاک گرداند

و در خانه‌های خود از آیات و حکمت آنچه بر شما خوانده میشود متذکر گردید بدرستی که خدا لطف کننده (و بر اعمال شما آگاهست) (۳۴).

صفحه : ۲۱۹

توضیح آیات

وَ أَنزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُم مِن أَهلِ الکِتابِ مِن صَیاصِیهِم (الصیصهٔ، ما تحصن به) و آن حصار و قلعه‌ای را گویند که در آن شخص از شرّ خارج محفوظ گردد.

اینکه آیات راجع ببنی قریظه است که اینان قبلا با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عهد بسته بودند که با کفّار همدست نشوند و در جنگ احزاب عهد خود را شکستند و با کفّار قریش متّحد گشته و بجنگ رسول اللّه (ص) قیام نمودند و پس از آنکه احزاب متفرّق گردیدند بنی قریظه رفتند در قلعه‌های خود «وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ» در حالی که ترس و خوف آنان را فرا گرفته بود «فَرِيقاً تَقتُلُونَ وَ تَأسِرُونَ فَرِيقاً» مسلمانها بحکم خدا و رسول آنها را محاصره نموده و جماعتی از آنان را کشتند و جماعتی را اسیر نمودند.

حکایت بنی قریظه بطوری که در روایات رسیده چنین است که صبح روزی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جنگ خندق بمدینه برگشته بودند جبرئیل فرود آمد و گفت یا رسول اللّه (ص) ملائکه اسلحه خود را برنداشته‌اند و خدا تو را امر مینماید که بروی بجنگ بنی قریظه حضرت رسول (ص) باصحاب اعلام فرمود که بحکم خدا باید نماز عصر را نکنید مگر در بنی قریظه، بروایتی بیرق بدست علی علیه السلام داد و او را پیشرو لشگر گردانید و خود با اصحاب در عقب رفتند تا نزدیک قلعه آنها رسیدند و ملائکه ترس و خوف را در دل بنی قریظه انداختند و اصحاب بعد از نماز عشاء بآن جا رسیدند حضرت رسول (ص) بر سر چاهی از چاههای بنی قریظه با اصحاب فرود آمدند، بروایتی ده روز و بروایت دیگر بیست روز و بروایت صحیح بیست و پنج روز در آنجا توقّف نمودند پس از آنکه آنان از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم درخواست عفو و گذشت نمودند حضرت سعد بن معاذ را که یکی از اهل آنها بود بین آنها حکم قرارداد و آنان بحکم او راضی شدند و بعضی از آنها در همه راه باو میگفتند که رسول اللّه (ص) تو را

صفحه : ۲۲۰

حاکم گردانیده باینها احسان کن سعد گفت من کسی نیستم که برای ملامت کنندگان طرف حکم خدا را نگیرم، سعد ببنی قریظه گفت خدا و رسولش مرا حکم قرار داده‌اند که راجع بشما حکم نمایم شما چه نظر دارید گفتند ما بحکم و داوری تو راضی میباشیم، سعد بن معاذ حکم نمود که مردان آنها را بکشند و زنهای آنها را اسیر نمایند و مالهای آنها را بین مسلمانها قسمت نمایند رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود (اللّه اکبر لقد حکمت فیهم بحکم اللّه من فوق العرش)«۱».

وَ أَورَثَكُم أَرضَهُم وَ دِيارَهُم وَ أَموالَهُم وَ أَرضاً لَم تَطَؤُها پس از کشته شدن بنی قریظه زمین و منزل آنان را مؤمنین بارث بردند و نیز مسلمانها بارث بردند زمینی را که هنوز پا در آن ننهاده بودند.

بقول بعضی مقصود از زمینی که پا در آن ننهاده بودند زمین خیبر است و بقولی زمین مکّه یا فارس و روم و بقول دیگر مقصود زمینی است که بتاخت و تاز در آن پا ننهاده بودند، عکرمه گفته مقصود هر زمینی است که تا قیامت بحوزه اسلام درآید وَ كانَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيراً خداوند بر همه چیزها قادر و توانا است بهر کس خواهد عزّت میدهد و بهر کس خواهد ذلّت میدهد (وَ لِلّهِ العِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُؤمِنِينَ) اوّلا و بالذات عزّت و بزرگی و کبریایی مخصوص بخدا است پس از آن برسولش داده که صفیر و نماینده او است در زمین پس از آن بمؤمنین کرامت نموده زیرا که مطیع و فرمان بردار امر خدا گردیده‌اند.

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِأَزواجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدنَ الحَياةَ الدُّنيا وَ زِينَتَها اینکه آیات چنین ارائه میدهد که حضرت از زنهای خود و ایراد آنان بسیار زجر میکشید بطوری که گویند در سال نهم هجرت قسم یاد نمود که یک ماه با آنان

---

(۱) بزرگ است خدا ای سعد تو بین آنها حکم کردی بآنچه خدای تعالی از بالای عرش حکم نموده بود

صفحه : ۲۲۱

متاركه نمايـد زيرا كه زيادتر از حق خود از حضـرت مطالبه مينمودنـد و چون حضـرت تمكن ظاهرى نداشت كه بدلخواه آنها عمل نمايد اينكه بود كه آنها را مخيّر نمود بين طلاق گرفتن و رها شدن يا بقناعت زيستن.

گوينـد ام السـلمه از او بردى خواست، ميمونه حلّه، زينب بنت جحش برد يمنى، امّ حبيبه جـامه عـالى، حفصه جامه مصـرى، جويريه چـادر، سوده گليم، و در آن وقت حضـرت نه زن داشت: عـايشه، حفصه، امّ حبيبه بنت ابى سـفيان، سوده دختر زمعه، امّ سـلمه دختر ابى اميّه اينكه پنـج نفر از قريش بودند، صـفيّه دختر حىّ خيبريّه، ميمونه دختر حرث هلاليّه، زينب دختر جحش اسديّه، جويريه دختر حرث اينكه چهار نفر از غير قريش بودند.

و چون زنها حضـرتش را اذيّت مينمودند بامر خدا از بين آنها بيرون رفت و تا يك ماه در غرفه مسـجد كه خزينه او بود منزل گرفت پس از آن اينكه آيه فرود آمد (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِأَزواجِكَ) تا آخر اينكه بود كه آنان را جمع نمود و اينكه آيات را بر آنان خواند و آنان را مخيّر گردانيـد بين طلاق و قناعت كه اگر زينت و متاع دنيا خواهيـد حاضـر گرديـد براى طلاق گرفتن و اگر خدا و رسول و خانه آخرت خواهيد فَإِنَّ اللّه أَعَدَّ لِلمُحسِناتِ مِنكُنَّ أَجراً عَظِيماً خدا براى نيكوكاران شما اجر بزرگ مهيّا نموده.

(من) در (منكنّ) براى تبيين است نه تبعيض زيرا كه تمام زنها شقّ دوّم را اختيار كردند كه خدا و رسول و خانه آخرت باشد.

چگونه ممكن بود طلاق گرفتن را اختيار كنند زيرا همان شـرافتى كه زوجيّت با پيغمبر صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم كه سلطان دنيا و آخرت بود داشتند براى آنان كافى بود.

يا نِساءَ النَّبِيِّ مَن يَأتِ مِنكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَف لَهَا العَذابُ ضِعفَينِ اول خطاب بخود رسول اللّه (ص) بود (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ) در اينكه آيه خطاب بخود ازواج است و آنان را تهديد مينمايد كه هر گاه بعضـى از شـما كار زشتى كه در خور مقام شما نباشد از وى صادر گرديد عذاب شما چون منسوب بپيغمبريد دو برابر عذاب

صفحه : ۲۲۲

ديگران خواهد بود.

وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيراً اشاره به اينكه گمان نكنيـد چون زن پيمبر و هم خوابه او هستيـد شـما از عـذاب مصون ميباشـيد چنين نخواهـد بود همـانطورى كه براى نيكوكـاران شـما اجر بزرگ دو برابر آمـاده شـده براى بـدكاران و گناهكـاران از شـما نيز عـذاب مضـاعف ميگردد وَ مَن يَقنُت مِنكُنَّ لِلّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعمَل صالِحاً نُؤتِها أَجرَها مَرَّتَينِ وَ أَعتَدنا لَها رِزقاً كَرِيماً و در مقابل آن كسـى از شما كه مطيع خدا و رسول گردد و عمل نيكو نمايد دو برابر بوى اجر داده ميشود و براى وى روزى با احترام مهيّا است.

معلوم است ثواب و عقاب هر كسـى بسـته بـدرجه و مقام وى است چنانچه بعضـى از پيمبران براى ترك اولى در مقام مؤاخـذه واقع ميگرديدند، و نيز بسـيار فرق است بين عمل شخص عالم عاقل و آدم نادان كم عقل، خلاصه هر كس مقامش بلندتر اجر و پاداش بر اعمال خوب و عذاب و سخط بر اعمال بد وى زيادتر خواهد بود.

يا نِساءَ النَّبِيِّ لَستُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ تا آخر در اينكه آيات زنان پيمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مأمور بچند حكم گرديده‌اند و اگرچه اينكه آيـات و احكام را ظاهرا مخصوص بزنهاى نبىّ اكرم (ص) گردانيـده لكن شايـد شامل زنان امّت رسول (ص) نيز بشود زيرا كه حكمت در همه يكى است منتهى الامر در زنان رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مهم‌تر است.

۱- اى زنان پيمبر اگر شـما با تقوى ميباشـيد در سـخن گفتن با مردان چنين نرم و نازك سـخن نگوئيـد زيرا آنهايى كه مبتلا بمرض اخلاقى ميباشند چون زن رسوليد ممكن است در شما طمع نمايند و خيال فاسدى در باره شما بنمايند بلكه بطور معمول و متعارف با آنها گفتگو نمائيد.

۲- اى زنان پيمبر در خانه‌هاى خود بنشينيد و زينت خود را ظاهر ننمائيد

صفحه : ۲۲۳

آن طوری که در زمان جاهلیت قبل از بعثت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زنان چنین بودند که زینت نموده و جلوه گری مینمودند و مثل حیوانات مردان و زنان با هم مخلوط بودند مثل زنهای امروزی که گویا روش زمان جاهلیت را پیش گرفته‌اند و قوانین اسلام را بکلّی فراموش کرده‌اند و نمیدانم عایشه که او را امّ المؤمنین می‌نامند چگونه اینکه حکم صریح قرآن را که مأمور گردیده بود در خانه بنشیند و مثل زمان جاهلیت که زنها با مردها بجنگ میرفتند و داوری مینمودند فراموش کرده و در جنگ جمل بجنگ حجّت خدا و امام وقت بیرون رفته ببهانه خون خواهی عثمان با علی علیه السلام طرف گردید و حق حرمت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حکم قرآن را نگاه نداشته با اینکه حال جماعت اهل سنت وی را امّ المؤمنین و بهترین زنهای پیمبر میدانند.

۳- ای زنان رسول نماز را بپای دارید همان طوری که بشما دستور داده شده است ۴- زکاهٔ مال خود را بدهید.

۵- فرمان برداری بنمائید خدا و رسول او را.

إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطهِيراً برای توضیح آیه مختصری از تفسیر مجمع البیان طبرسی رحمه اللّه را ترجمه مینمایم، چنین گوید: إبن عباس گفته رجس عمل شیطان است و شامل میگردد آنچه را که در آن رضای خدا نباشد، و الف و لام (البیت) برای عهد است و مقصود از بیت خانه نبوّت و رسالت است و آنچه را که شخص ملتجی بآن میگردد عرب آن را بیت نامند اینکه است که انساب را بیوت نامند.

بقولی مقصود از بیت (بیت الحرام) است و اهل آن بطور اطلاق اشخاص با تقوی میباشند بدلیل اینکه دوستان خدا منحصر باهل تقوایند.

و بقول دیگر مقصود از بیت (مسجد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) و اهل او کسانی میباشند که در آنجا مکان دارند و از آنجا بیرون نشدند و درب خانه‌شان از مسجد سدّ نگردید و تمام امّت متّفقند که مقصود از اهل بیت در آیه اهل بیت رسولند.

صفحه : ۲۲۴

بقول عکرمه آنان زنهای پیمبرند زیرا که اول و آخر آیه در باره آنها فرود آمده. ابو سعید خدری، انس بن مالک، واثلهٔ بن اسقع و عایشه و امّ سلمه تماما گفته‌اند آیه مختص است (برسول اللّه و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات اللّه علیهم) ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود از شهر بن حوشب و او از امّ سلمه چنین نقل میکند فاطمه برای پدرش حریره‌ای آورد حضرت باو فرمود شوهر و دو فرزندان خود را حاضر گردان که از اینکه طعام بخورند وقتی آنها جمع شدند کساء خیبری روی آنها انداخت و گفت

(اللّهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا)

امّ سلمه گوید گفتم یا رسول اللّه من هم از آنها میباشم فرمود عاقبت تو بخیر است لکن از آنان نمیباشی.

و نیز ثعلبی در تفسیرش با اختلاف کمی همین طور از امّ سلمه نقل نموده.

و باز ثعلبی بسند خود از مجمع روایت کرده و چنین گوید روزی من با مادرم نزد عایشه رفتیم مادرم باو گفت دیدی چگونه در روز جمل خروج کردی و از حکم خدا که فرموده (وَ قَرنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) عدول نمودی عایشه در پاسخ گفت بقضاء و قدر الهی بود پس از آن مادرم از حال علی علیه السلام سؤال نمود عایشه گفت سؤال نمودی از دوست ترین مردم نزد خدای تعالی و از شوهر دوست ترین خلق باو بخدا قسم من دیدم که پیغمبر (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را جمع نمود و جامه‌ای در سر ایشان کشید و گفت خدایا اینها اهل بیت و خویشان نزدیک منند رجس و پلیدی را از ایشان دور گردان و اینها را پاک و پاکیزه گردان عایشه گوید من گفتم یا رسول اللّه (انا من اهلک) من هم از اهل تو میباشم فرمود دور شو.

و نیز بروایت ابو احمد که گفته حاکم ابو القاسم از زراره و او از حسن بن علی (ع) چنین نقل میکند که وقتی آیه تطهیر نازل گردید رسول اللّه (ص) ما را جمع نمود و عبا بر سر ما انداخت و گفت خدایا اینها اهل بیت و عترت منند و روایات از طرف عامه یعنی سنّیها و خاصه یعنی شیعیان بسیار است اگر بخواهیم بیان کنیم کتاب طولانی

صفحه : ۲۲۵

میشود و در آنچه گفته شد برای اهل بصیرت کافی خواهد بود و تمام جماعت شیعه نظر بهمین روایات آیه را مخصوص بآل عبا دانسته‌اند بدلیل اینکه لفظ (انّما) محقّق آن چیزی است که بعد از آن است و غیر آن را نفی مینماید مثل اینکه کسی گوید (انّما لک درهم و انّما فی الدار زید) اینکه دو جمله چنین معنی میدهد که از تو نزد من نیست مگر درهمی و در خانه کسی نیست مگر زید.

و وقتی اینکه معنی را فهمیدی می‌گوییم یا مقصود از اراده اراده محضه است یا اراده‌ای است که تعلق بتطهیر و پاک گردیدن از پلیدیها گرفته و نمیشود گفت مقصود از اراده اراده محضه باشد زیرا که حق تعالی از هر مکلفی اینکه را خواسته مختص باهل بیت نیست.

و دیگر بدون شک و شبهه اینکه طور بیان برای اهل بیت مقتضی مدح و تعظیم است و در مطلق اراده مدح منتفی است پس مراد وجه دوم است و باین طور که بیان گردید معصوم بودن آل عباء و طاهر بودن آنها از تمام افعال قبیح ثابت میگردد و از بدیهیات و ضروریات است که غیر از اینکه پنج نفر آل عبا کسی معصوم نبوده پس اینکه آیه مختص بآنها میگردد نه غیر آنها و پس از اینکه بیان گفته اینکه صاحب کشاف گفته است که آیه دلیل بر اینکه است که زنهای نبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از اهل بیت او میباشند. و بیضاوی گفته تخصیص دادن شیعه اهل بیت را بفاطمه و علی و حسن و حسین ضعیف است کلام آنها ضعیف است و اگر گفته شود اول آیه و آخر آن در باره ازواج است پس مراد باهل بیت زنهای پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میباشند در پاسخ گوئیم در عرف و عادت بین فصحاء شایع و متداول است که در اثنای کلام خطاب بغیر میکنند و بعد باز بکلام اول برمیگردند و قرآن از اینکه طور بیان پر است و نیز کلام و اشعار عرب باین مضمون بسیار واقع شده و اینکه طور بیان مثبت مدعاء نخواهد شد. (بیان شیخ طبرسی بپایان رسید) وَ اذکُرنَ ما یُتلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِن آیاتِ اللّهِ وَ الحِکمَةِ چنانچه گفته شد در اینکه آیات چند حکم راجع بزنهای نبیّ (ص) تأسیس فرموده:

صفحه : ۲۲۶

اول- غلظت در گفتار موقعی که با مردهای اجنبی سخن گویند بایستی نازک و آهسته حرف نزنند و بطور معمول بلکه با خشونت سخن گویند.

دوم- در خانه خود بنشینند و مثل زمان جاهلیت که زنها زینت کرده از منزل بیرون می‌آمدند نباشند.

سوم- نماز را بپای دارند. چهارم- زکاهٔ بدهند.

پنجم- متذکّر بشوند آنچه را که خوانده میشد در خانه‌های آنها از آیات خدا و حکمت‌ها. و شکی نیست که اینکه احکام شامل تمام زنهای امت میشود منتهی الامر نسبت بآنها مهم‌تر خواهد بود.

إِنَّ اللّهَ کانَ لَطِیفاً خَبِیراً محقّقا خداوند لطیف است که از راه لطف و کرم بندگان خود را بآنچه صلاح آنها در آنست ارشاد مینماید و خبیر و بینا بمصالح عباد است.

صفحه : ۲۲۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۵ تا ۴۰]

اشاره

إِنَّ المُسلِمِينَ وَ المُسلِماتِ وَ المُؤمِنِينَ وَ المُؤمِناتِ وَ القانِتِينَ وَ القانِتاتِ وَ الصّادِقِينَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرِينَ وَ الصّابِراتِ وَ الخاشِعِينَ وَ الخاشِعاتِ وَ المُتَصَدِّقِينَ وَ المُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمِينَ وَ الصّائِماتِ وَ الحافِظِينَ فُرُوجَهُم وَ الحافِظاتِ وَ الذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُم مَغفِرَةً وَ أَجراً عَظِيماً (۳۵) وَ ما كانَ لِمُؤمِنٍ وَ لا مُؤمِنَةٍ إِذا قَضَى اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَمراً أَن يَكُونَ لَهُمُ الخِيَرَةُ مِن أَمرِهِم وَ مَن يَعصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَد ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً (۳۶) وَ إِذ تَقُولُ لِلَّذِي أَنعَمَ اللّهُ عَلَيهِ وَ أَنعَمتَ عَلَيهِ أَمسِك عَلَيكَ زَوجَكَ وَ اتَّقِ اللّهَ وَ تُخفِي فِي نَفسِكَ مَا اللّهُ مُبدِيهِ وَ تَخشَى النّاسَ وَ اللّهُ أَحَقُّ أَن تَخشاهُ فَلَمّا قَضى زَيدٌ مِنها وَطَراً زَوَّجناكَها لِكَي لا يَكُونَ عَلَى المُؤمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزواجِ أَدعِيائِهِم إِذا قَضَوا مِنهُنَّ وَطَراً وَ كانَ أَمرُ اللّهِ مَفعُولاً (۳۷) ما كانَ عَلَى النَّبِيِّ مِن حَرَجٍ فِيما فَرَضَ اللّهُ لَهُ سُنَّةَ اللّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوا مِن قَبلُ وَ كانَ أَمرُ اللّهِ قَدَراً مَقدُوراً (۳۸) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ وَ يَخشَونَهُ وَ لا يَخشَونَ أَحَداً إِلاَّ اللّهَ وَ كَفى بِاللّهِ حَسِيباً (۳۹) ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِن رِجالِكُم وَ لكِن رَسُولَ اللّهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كانَ اللّهُ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيماً (۴۰)

صفحه : ۲۲۸

(ترجمه)

بحقیقت مردهای مسلمان و زنهای مسلمان، مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه، مردهای مطیع (امر خدا و رسول) و زنهای مطیع، مردهای راستگو و زنهای راستگو، مردهای صبر کننده و زنهای صبر کننده، مردهای فروتنی کننده و زنهای فروتنی کننده مردهای صدقه دهنده و زنهای صدقه دهنده، مردهای روزه دار و زنهای روزه دار، مردهای نگاه دارنده فرجهای خود و زنهای نگاه‌دارنده فرجهای خود، مردهای بسیار ذکر کننده خدا و زنهای بسیار ذکر کننده. خداوند برای اینها مغفرت و اجر بزرگ آماده نموده (۳۵)

نمیباشد برای مرد مؤمن و نه زن مؤمنه‌ای اختیاری در در جایی که از جانب خدا و رسولش در باره آنان حکمی رسیده (بایستی مطیع امر خدا) باشند و کسی که نافرمانی خدا و رسول او را کند محقّقا گمراه گردیده گمراهی هویدا (۳۶)

و یاد کن (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آن را که گفتی بآنکسی که خدا باو نعمت داده و تو نیز باو انعام و بخشش نموده‌ای که زن خود را نگاه دار و بپرهیز از مخالفت خدا و در خود پنهان گردانیدی آنچه را که خدا ظاهرکننده است و از سرزنش مردم میترسیدی و خدا سزاوارتر است بترس (از مردم) پس چون زید حاجت خود را از زنش گرفت (و او را طلاق داد) ما زینب زن زید را با تو تزویج نمودیم تا آنکه برای مؤمنین حرجی نباشد در تزویج نمودن پسر خوانده‌هایشان وقتی که آنها حاجت خود را از آنان گرفته (و رهاشان نموده‌اند) و حکم خدا واقع شدنی است (۳۷)

نیست بر پیغمبر وزری در آنچه خدا بر او واجب گردانیده و سنت و طریق حق تعالی چنین است در آن (پیمبرانی که) پیش از او بودند و امر خدا حکمی است نافذ (و قبلا) اندازه گرفته شده (۳۸)

(از پیمبران گذشته) آن کسانی که رسالت و احکام خدا را بمردم میرسانیدند و از خدا میترسیدند و از احدی (در آنچه منوط بتبلیغ رسالت بود) نمیترسیدند و بس است خدا برای نگاهداری اعمال بندگان (۳۹)

محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) پدر احدی از مردان شما نبود لکن رسول خدا و آخرین پیمبران است و خدا بهمه چیز عالم و

دانا است (۴۰)

صفحه : ۲۲۹

توضیح آیات

إِنَّ‌الْمُسْلِمِینَ‌وَ الْمُسْلِماتِ‌وَ الْمُؤْمِنِینَ‌وَ الْمُؤْمِناتِ‌ بروایتی وقتی که اسماء بنت عمیس با شوهر خود جعفر بن ابی طالب از حبشه مراجعت نمود آمد نزد زنهای پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و گفت آیا در قرآن در باره ما چیزی نازل شده است گفتند نه پس از آن نزد رسول اکرم (ص) رفت و گفت زنها ناامیدند حضرت فرمود از چه چیز گفت برای اینکه اینها بخوبی یاد نشده‌اند آن طوری که مردها یاد شده‌اند و بروایت دیگر زنان رسول چنین گفتند یا رسول اللّه (ص) آیا در ما فضیلتی نیست و طاعت ما قبول نیست اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید و مردها و زنها را در فضیلت و ثواب اعمال ردیف هم قرار داد، و در اینکه مبارک آیه ده فضیلت و منقبت مشترک بین زنان و مردان را تذکّر میدهد:

اول و دوم اسلام و ایمان است (اسلام مأخوذ از انقیاد و تسلیم شدن اوامر الهی است) و (ایمان اقرار بلسان و تصدیق بجنان و عمل بارکان است) و بیک معنی ایمان اخص از اسلام است زیرا که بگفتن شهادتین اسلام بمعنی اعمّ حاصل میگردد قوله تعالی (قالت الاعراب آمنّا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا) هر مؤمنی مسلمان هست لکن هر مسلمانی مؤمن نیست مگر وقتی که ایمان که عبارت از عقد قلب و تصدیق جزمی بمقدسات اسلام باشد در باطن وی نفوذ نماید و همان طلوع ایمان در قلب است که محرک عمل بارکان میگردد.

و بمعنی دیگر اسلام اخصّ از ایمان است که هر مؤمن مسلم نیست و هر مسلمی مؤمن است و اسلام باین معنی تسلیم گردیدن بتمام قوی و مشاعر در مقابل تمام اوامر شرعی تدوینی و اوامر تکوینی و ترک اعتراض و رأی اندیشی در مقابل دستورات الهی اینکه است که بمؤمنین پس از ایمان خطاب میکند (ادخلوا فی السّلم کافّهٔ) وَ الْقانِتِینَ‌وَ الْقانِتاتِ‌ ۳- از فضائل ده‌گانه که در اینکه آیه مشترک بین مردها و زنها قرار داد قنوت

صفحه : ۲۳۰

است (و قنوت بمعنی ثبوت است) و آنها مردها و زنهایی میباشند که در اطاعت احکام الهی ثابت قدم و در طاعات و عبادات مداومت مینمایند و در هیچ وقت سستی نخواهند نمود وَ الصّادِقِینَ‌وَ الصّادِقاتِ‌ ۴- از فضائل مشترک بین مردها و زنها اینست که راست گفتار و راست کردارند و هر دو صنف در ثواب مساوی هستند و اعمالشان مصدق گفتارشان و گفتارشان منبعث از نیّاتشان در دعوی ایمان صادق و در عمل درستکارند.

وَ الصّابِرِینَ‌وَ الصّابِراتِ‌ ۵- از فضائل مشترک بین آنها اینست که اینان صبر کنندگانند (صبر بطور اطلاق شامل میگردد صبر بر عبادت، صبر بر ترک معصیت، صبر در مصیبات و آنچه را که تحمّل آن ناگوار باشد و بالاترین اقسام صبر چنانچه تجربه شده صبر بر ترک معاصی و خودداری نمودن از مشتهیات نفسانی خود از آنچه مخالف احکام الهی است.

وَ الْخاشِعِینَ‌وَ الْخاشِعاتِ‌ ۶- از فضائل مشترکه بین زن و مرد اینکه است که اینان همیشه بقلبشان و دلشان ترسناک و ببدن و جسدشان در مقابل اوامر الهی متواضع و منقادند وَ الْمُتَصَدِّقِینَ‌وَ الْمُتَصَدِّقاتِ‌ ۷- از فضائل مشترک بین زن و مرد انفاق مال است. و (متصدّق، کسی است که مال خود را در امور خیریه بذل و بخشش مینماید مثل بذل زکاهٔ و مطلق انفاق فی سبیل اللّه).

وَ الصّائِمِینَ‌وَ الصّائِماتِ‌ ۸- از فضائل مشترک بین آنها روزه داری و باز داشتن قوای حیوانی است در مدّت معیّن همان طوری که از

طرف شریعت مقدّسه اسلام رسیده بلکه خود داری نمودن از مشتهیات نفسانی زیادتر از قدر حاجت در همه وقت مطلوب است.
وَ الحافِظِینَ فُرُوجَهُم وَ الحافِظاتِ ۹- از فضیلت مشترک بین آنها حفظ فروج است از ارتکاب معاصی و خودداری

صفحه : ۲۳۱

نمودن از زنا و لواط و از آنچه از طریق مطهر اسلام نهی از آن رسیده مثل استمناء و غیر آن.
وَ الذّاکِرِینَ اللّهَ کَثِیراً وَ الذّاکِراتِ ۱۰- از فضائل مشترکه بین آنها ذکر کثیر است و مصداق کامل ذاکرین کسانی میباشند که همیشه بدل بیاد حق تعالی و بزبان گویای حمد و ثنای الهی باشند و در هیچ موقعی و در هیچ شغلی که باشند خدا و حکم خدا را فراموش ننمایند.
و از مجاهد نقل میکنند که گفته بنده از ذاکرین اللّه کثیرا نباشد مگر اینکه نشسته و ایستاده و خوابیده بذکر خدا مشغول باشد.
ابو سعید خدری و ابو هریره از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل کرده‌اند که هر کس در شب بیدار شود و اهل خود را بیدار کند و دو رکعت نماز با آنها بخواند خداوند نام آنان را در جمله ذاکرین ثبت گرداند.
و از ابی عبد اللّه علیه السلام چنین روایت شده کسی که در شب وقت خواب تسبیح فاطمه زهرا سلام اللّه علیها را خواند از (ذاکرین اللّه کثیرا و الذاکرات) محسوب گردد.
أَعَدَّ اللّهُ لَهُم مَغفِرَةً وَ أَجراً عَظِیماً اشخاصی که از زن و مرد متّصف باین اوصاف ده‌گانه در آیه باشند خدای تعالی برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ آماده نموده، و ضمیر (لهم) که جمع مذکّر آورده برای تغلیب است و شامل مردان و زنان هر دو میشود.
وَ ما کانَ لِمُؤمِنٍ وَ لا مُؤمِنَةٍ إِذا قَضَی اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَمراً أَن یَکُونَ لَهُمُ الخِیَرَةُ مِن أَمرِهِم در شأن نزول آیه گفته‌اند حضرت رسول (ص) زینب بنت جحش اسدیّه که دختر امیمه دختر عبد المطلب و عمّه رسول اللّه (ص) بود برای زید بن حارثه که آزاد کرده و پسر خوانده خود بود خواستگاری نمود زینب بگمان اینکه برای خود حضرتش میخواهد قبول نمود وقتی دانست برای زید میخواهد اباء کرد زیرا جمال زیبایی داشت و دختر عمّه رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و از زنان اشراف قریش بود گفت چرا زن

صفحه : ۲۳۲

آزاد کرده شوم برادرش عبد اللّه نیز باین وصلت راضی نبود اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد و خلاصه معنی آیه چنین میشود نیست برای مرد مؤمن و زن مؤمنه که در مقابل حکم خدا و رسولش بر خلاف آن اظهار رأی نمایند.
وَ مَن یَعصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَد ضَلَّ ضَلالًا مُبِیناً (من موصوله) عموم دارد اشاره به اینکه هر کس که از امر خدا و رسولش در آنچه بآن حکم کنند سر پیچی کند و اطاعت ننماید و بمیل خود عمل کند چنین کسی از طریق هدایت منحرف گردیده و در چاه خودسری فرو خواهد رفت.
پس از نزول آیه زینب راضی شد و گفت (رضیت یا رسول اللّه) رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زینب را با زید عقد بست.
وَ إِذ تَقُولُ لِلَّذِی أَنعَمَ اللّهُ عَلَیهِ وَ أَنعَمتَ عَلَیهِ أَمسِک عَلَیکَ زَوجَکَ وَ اتَّقِ اللّهَ بعضی از سنّیها در تفسیر آیه چنین گفته‌اند رسول خدا زید را بسیار دوست میداشت هر وقت دیر نزد حضرتش می‌آمد بسراغ او میرفت روزی آمدن او دیر شد رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بمنزل او رفت دید زینب در وسط حجره نشسته چون وی بسیار وجیهه و زیبا بود چون چشمش باو افتاد گفت
(سبحان اللّه خالق النور تبارک اللّه احسن الخالقین)
وقتی زید آمد زینب واقعه را باو گفت زید گفت شاید تو در قلب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم افتاده‌ای میخواهی طلاقت بدهم تا پیغمبر (ص) تو را بگیرد، زینب جواب داد میترسم طلاقم بدهی و پیغمبر (ص) مرا نگیرد، پس زید آمد نزد پیغمبر صلّی اللّه علیه

و آله و سلّم و گفت میخواهم زینب را طلاق دهم حضرت بوی فرمود زنت را نگاه‌دار.
لکن اینکه طور تفسیر از چند جهت منافی با مقام نبی خاتم (ص) است: یکی عصمت که ما جماعت امامیّه در باره انبیاء قائل میباشیم مخصوصا پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که مقام خاتمیّت آن بزرگوار شاهد بر افضلیّت او است و عاشق شدن بزن غیر مناسبتی با مقام عصمت نخواهد داشت.
دیگر بدلالت نص صریح که در سوره نور آیه ۲۷ فرموده (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتاً غَیرَ بُیُوتِکُم حَتّی تَستَأنِسُوا) که نهی فرموده از دخول در خانه

صفحه : ۲۳۳

غیر بدون اذن اهلش وقتی تمام مؤمنین مأمور باشند بدون اذن داخل خانه احدی نشوند پیمبر اکرم (ص) اولی باین حکم میباشد و مخالف نهی صریح نمودن منافی با مقام عصمت خواهد بود.
و دیگر کسی که رجوع بعقل خود نماید بشهادت عقلش میفهمد که اینکه توجیهی که اهل سنّت در آیه نموده‌اند بکلّی بی اساس است زیرا که زینب دختر عمّه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود ممکن نیست که در کوچکی و بزرگی قبل از فرود آمدن آیه حجاب او را ندیده باشد چطور شد قبلا- که موقع بروز حسن و زیبایی او بود خواستگار او نشد و پس از مدّتی که زن پسر خوانده او شده و مسلّما از طراوت جوانی او کاهیده شده بود بیک نظر عاشق وی گردید و کلامی بگوید که مشعر بر دل باختگی او باشد هرگز چنین نخواهد بود و سزاوار نیست چنین نسبتی بیک شخص عادی متعصّب داده شود چه جای نبیّ خاتم (ص) که شأن او اجلّ از اینکه نسبتها خواهد بود چیزی که باعث اشتباه شده تتمه آیه است که فرموده:
وَ تُخفِی فِی نَفسِکَ مَا اللّهُ مُبدِیهِ وَ تَخشَی النّاسَ وَ اللّهُ أَحَقُّ أَن تَخشاهُ در توجیه آیه ممکن است گفته شود چون پیغمبر (ص) میدانست که تقدیر چنین جاری شده که زینب زن او گردد لکن چون در نظر عرب پسر خوانده حکم پسر را داشت که حرام میدانستند که شخص زن پسر خوانده‌اش را که طلاق داده بگیرد و پیغمبر (ص) میخواست که اینکه حکم جاهلیت را نسخ بنماید لکن از گفتار عرب می‌ترسید اینکه بود که از ترس زبان مردم اظهار نمینمود و چون تقدیر چنین شده بود خود زید چنانچه مفسرین گویند بزرگ منشی زینب و مباهات او و بی‌اعتنایی بوی باعث شد که حاضر گردد او را طلاق دهد و حکمت اینکه خداوند چنین اراده نمود که زینب زن حضرت رسول (ص) شود شاید همان باشد که آیه بیان فرموده فَلَمّا قَضی زَیدٌ مِنها وَطَراً زَوَّجناکَها لِکَی لا یَکُونَ عَلَی المُؤمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزواجِ أَدعِیائِهِم إِذا قَضَوا مِنهُنَّ وَطَراً چون در عرب جایز نبود که کسی زن پسر خوانده خود را بگیرد اینکه بود که

صفحه : ۲۳۴

خدای تعالی بر خلاف عقیده عرب زینب را برای محمّد (ص) که زن پسر خوانده او بود تزویج نمود که اینکه عادت شوم از میان عربها برداشته شود وَ کانَ أَمرُ اللّهِ مَفعُولًا آیه اشاره باین دارد که خدای تعالی خودش زینب را برسولش تزویج نمود زیرا که امر خدا و اراده او در زمین واقع است.
ما کانَ عَلَی النَّبِیِّ مِن حَرَجٍ فِیما فَرَضَ اللّهُ لَهُ سُنَّةَ اللّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوا مِن قَبلُ چون در نظر مردم چنین کاری که شخص زن پسر خوانده خود را بگیرد جائز نبود خداوند برای رفع تهمت که چرا رسول چنین کاری نمود گویا در آیه تذکّر میدهد که چون نبیّ اکرم آنچه کند بامر خدا است و اطاعت امر حق تعالی برای او فرض و واجب است و حرج و گناهی برای او نیست و لو آنکه در نظر مردم گناه باشد چنانچه روش و سنّت انبیاء پیش هم چنین بوده که مطیع امر حق تعالی بودند وَ کانَ أَمرُ اللّهِ قَدَراً مَقدُوراً و حکم

خدا و امر او آن چیزی است که در قضاء سابق و لوح محفوظ اندازه گیری شده و واقع گردیده.

الَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ وَ یَخشَونَهُ وَ لا یَخشَونَ أَحَداً إِلَّا اللّهَ (الّذین) محلا مجرور است بنا بر اینکه صفت (الّذین خلوا) در آیه بالا باشد یا مبتدا و مرفوع المحل است یعنی پیمبران گذشته کسانی بودند که در آنچه در امر رسالت مأمور بودند پیغام خدا را بمردم میرسانیدند و چنین بودند که فقط از خدا میترسیدند و از احدی غیر از خدا نمیترسیدند.

آری خوف و خشیت از خدا مخصوص کسانی است که عارف باو باشند قوله تعالی (إِنَّما یَخشَی اللّهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ) کسی که عظمت و جلال و کبریایی حق تعالی در قلبش نفوذ نموده خوف و ترس او بقدر معرفت وی است (و آن را خشیت نامند نه خوف اصطلاحی که موجب فرار میشود) و انبیاء چون معرفتشان بمقام احدیّت از تمام مردم زیادتر بود اینست که از تمام خلق بیشتر از خدا ترسان بودند و فقط از

صفحه : ۲۳۵

خدا میترسیدند نه از خلق چون بحقیقت ایمانشان میدانستند که تمام امور بدست قدرت او انجام میگیرد.

وَ کَفی بِاللّهِ حَسِیباً و خدا برای نگاهداری حساب اعمال خلائق و جزاء دادن بآنها کافی است.

ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِن رِجالِکُم وَ لکِن رَسُولَ اللّهِ پس از ازدواج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با زینب منافقین که پی بهانه میگشتند که حضرتش را تنقید نمایند و پسر خوانده را بجای اولاد صلبی بحساب میآوردند جنجال راه انداختند که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زن پسر خود را گرفته اینکه بود که آیه بالا بر ردّ آنان فرود آمد که محمّد (ص) پدر احدی از مردان امّت نخواهد بود و بقید (رجالکم) مقیّد میگرداند پدر نبودن را بامّت.

و آیه دلالت ندارد که پدر احدی از مردها نیست زیرا که طاهر و قاسم و ابراهیم از پسرهای او بودند که پیش از وفات پیمبر اکرم (ص) از دنیا رفتند، و نیز منافات ندارد که حسن و حسین علیهما السلام پسران حضرتش بشمار آیند چنانچه احادیث شاهد بر آنست که پیمبر اکرم (ص) آنها را پسران خود میدانست.

وَ خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیماً قرّاء (خاتم) را دو طور قرائت نموده‌اند بعضی بفتح تا و معنی آیه چنین میشود که بوجود (محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نبوّت و رسالت مهر خورده و دفتر رسالت بوجودش پیچیده شده و خاتمه پیدا نموده، و بعضی خاتم را بکسر تاء خوانده‌اند یعنی محمّد بن عبد اللّه (ص) آخرین پیمبران خواهد بود که پس از او تا قیامت پیمبر و رسولی نخواهد آمد زیرا که خداوند دانای اسرار است و میداند دین اسلام بطوری کامل است که دیگر اقتضاء ندارد دین کامل‌تری بیاید و آن را نسخ گرداند.

صفحه : ۲۳۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۵۰]

اشاره

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذکُرُوا اللّهَ ذِکراً کَثِیراً (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُکرَةً وَ أَصِیلاً (۴۲) هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیکُم وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالمُؤمِنِینَ رَحِیماً (۴۳) تَحِیَّتُهُم یَومَ یَلقَونَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُم أَجراً کَرِیماً (۴۴) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرسَلناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۴۵)

وَ داعِياً إِلَى اللّهِ بِإِذنِهِ وَ سِراجاً مُنِيراً (۴۶) وَ بَشِّرِ المُؤمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِنَ اللّهِ فَضلاً كَبِيراً (۴۷) وَ لا تُطِعِ الكافِرِينَ وَ المُنافِقِينَ وَ دَع أَذاهُم وَ تَوَكَّل عَلَى اللّهِ وَ كَفى بِاللّهِ وَكِيلاً (۴۸) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا نَكَحتُمُ المُؤمِناتِ ثُمَّ طَلَّقتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَما لَكُم عَلَيهِنَّ مِن عِدَّةٍ تَعتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلاً (۴۹) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَحلَلنا لَكَ أَزواجَكَ اللّاتِي آتَيتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَت يَمِينُكَ مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَيكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللّاتِي هاجَرنَ مَعَكَ وَ امرَأَةً مُؤمِنَةً إِن وَهَبَت نَفسَها لِلنَّبِيِّ إِن أَرادَ النَّبِيُّ أَن يَستَنكِحَها خالِصَةً لَكَ مِن دُونِ المُؤمِنِينَ قَد عَلِمنا ما فَرَضنا عَلَيهِم فِي أَزواجِهِم وَ ما مَلَكَت أَيمانُهُم لِكَيلا يَكُونَ عَلَيكَ حَرَجٌ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵۰)

صفحه : ۲۳۷

[ترجمه]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (بانواع و اقسام ذکر از تحميد و تهليل و تسبيح) خدا را بسيار ياد کنيد (۴۱)

و او را در صبحگاه و شام ستايش نمائيد (۴۲)

او کسی است که بر شما رحمت ميفرستد و ملائکه بر شما درود و طلب رحمت مينمايند تا اينکه شما را از ظلمتهای (کفر و نفاق و جهل) بنور ايمان آورند و هميشه خداوند بمؤمنين مهربان خواهد بود (۴۳)

برای آنان است درود (و رحمت) خدا روزی که او را ملاقات نمايند و سلام يعنی سلامتی (از هر آفتی) و خدا برای آنها اجر بزرگی آماده کرده است (۴۴)

ای رسول گرامی بدرستی که ما تو را فرستاديم که گواهی دهنده و مژده دهنده و تهديد کننده باشی (۴۵)

و خواننده بسوی خدا باذن او و بوده باشی چراغ روشن (۴۶)

ای محمّد (صلّی اللّه عليه و آله و سلّم) بمؤمنين مژده بده به اينکه از جانب خدا برای آنان فضل بزرگی است (۴۷)

و اطاعت نکن کافرين و منافقين را و دست بدار از آنها و بر خدا توکّل نما و خدا کافی است که کار تو را کفايت نمايد (۴۸)

ای کسانی که ايمان آورده‌ايد وقتی با زنهای مؤمنه ازدواج نموديد و پس از آن قبل از آنکه با آنان تماس بگيريد آنها را طلاق داديد پس برای شما بر آنها هيچ عدّه‌ای نيست که آنها نگاه دارند پس آنها را (از مال خود) بهره‌مند گردانيد و رهاشان کنيد رهايی نيکو (۴۹)

ای نبیّ گرامی بدرستی که ما بر تو حلال نموديم زنان تو را آنهايی که مهرشان را عطاء نموده‌ای و آن زنانی را که در جنگی که بدست خود نموده و مالک آنان گرديده‌ای و نيز دختران عموهايت و دختران عمّه‌هايت و دخترهای دايی‌هايت و دخترهای خاله‌هايت آن زنانی که با تو (از مکّه بمدينه) مهاجرت نمودند و زن مؤمنه که نفس خود را بنبی بخشيد اگر پيغمبر بخواهد با او ازدواج کند (حلال است بر تو) در صورتی که اينکه حکم مخصوص بتو است و برای ساير مؤمنين نيست) يعنی اگر زنی خودش را به پيغمبر (ص) بخشيد حلال ميشود و برای ساير مؤمنين حلال نيست) بدرستی که ما دانسته‌ايم آنچه را که واجب کرده‌ايم بر امّت تو از شرائط عقد در باره زنان ايشان و در باره ملک يمين آنها يعنی کنيزان آنها و ما حلال کرديم زنان را بر تو بمجرّد بخشيدن خودشان را بتو بدون مهر و عقد تا نباشد بر تو تنگی و حرجی و هست خدا آمرزنده و مهربان (۵۰)

صفحه : ۲۳۸

توضیح آیات

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذکُرُوا اللّهَ ذِکراً کَثِیراً سخنان مفسرین در توجیه ذکر کثیرا ۱- از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده که مقصود از ذکر کثیر اینکه است که در هیچوقت خدا را فراموش نکنید. (مجاهد) بنا بر اینکه حدیث مقصود از ذکر کثیر توجه قلبی است که مؤمن بایستی همیشه متذکّر و بیاد حق تعالی باشد زیرا که ذکر لسانی دائمی نمیشود.

۲- مقصود از ذکر کثیر محبّت قلبی است چنانچه گفته‌اند (من احب شیئا اکثر ذکره) نشان دوستی ذکر و بیاد بودن محبوب است زیرا که محبّت نگذارد زبان از ذکر دوست و قلب از فکر او خالی ماند.

۳- مراد از ذکر کثیر تسبیح و تنزیه حق تعالی از نقایص امکانی و ستایش او است بصفات علیاء و اسماء الحسنی.

۴- مقاتل از ائمه علیهم السلام نقل نموده که مقصود از ذکر کثیر مداومت نمودن بر تسبیحات اربع است (سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر).

۵- از زراره و حمران چنین نقل کرده‌اند که هر کس تسبیح حضرت زهراء علیها السلام را بگوید ذکر بسیار کرده است.

وَ سَبِّحُوهُ بُکرَةً وَ أَصِیلًا و ذات کبریایی احدی را در صبحگاه و شام تنزیه کنید و مبرّا گردانید او را از تمام نقایص امکانی ذکر خاص بعد از عام شاید اشاره بنماز صبح و شام باشد و شاید نمازهای پنجگانه مراد باشد.

هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیکُم وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ مرجع (هو) (اللّه) در آیه بالا است و در اینکه مبارك آیه ذات احدیّت خود را بصفت رأفت و رحمت معرّفی مینماید که آن خدایی که بایستی شما دائما بیاد و

صفحه : ۲۳۹

ذکر او مشغول باشید آن خدای مهربانی است که از راه فضل و کرم بر شما درود و رحمت میفرستد و ملائکه مقرّبان درگاه احدیّت آنها نیز برای شما طلب رحمت و مغفرت میکنند تا اینکه شما را از تاریکی کفر و جهل بنور اسلام و دانش و معرفت هدایت نمایند و خداوند همیشه نسبت بمؤمنین مهربان خواهد بود.

تَحِیَّتُهُم یَومَ یَلقَونَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُم أَجراً کَرِیماً (تحیّتهم) مصدر بمفعول اضافه شده یعنی درود و رحمت خدا بر مؤمنین در روزی که مؤمنین رحمت خدا را دریابند سلام است که مژده سلامتی از هر آفت و بلیّه‌ای خواهد بود شاید مقصود از روز ملاقات موقع مردن باشد و ممکن است مقصود روز قیامت باشد که مؤمنین در آن وقت درجات کمال را پیموده و هر کس بدرجه استعداد و مقامش بمنتها درجه قرب میرسد زیرا دیگر حالت منتظره‌ای برای احدی باقی نمانده و شاید موقع ورود مؤمنین باشد ببهشت قوله تعالی (وَ المَلائِکَةُ یَدخُلُونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّارِ)«۱» یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرسَلناكَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً در اینکه مبارك آیه و آیه بعد (وَ داعِیاً إِلَی اللّهِ بِإِذنِهِ وَ سِراجاً مُنِیراً) چند منصب و مقام برای نبیّ رحمت خود تذکّر میدهد و آن بزرگوار را بالقاب و خصوصیّاتی سر افراز میگرداند.

۱- او را بشاهد و گواه معرّفی فرموده که تو در دنیا و آخرت گواه امّت خود میباشی و در باره آنان شهادت بحق میدهی و حکم تو در باره آنها جاری است.

۲- از خصوصیّات مقام تو چنین خواهد بود که بمؤمنین مژده میدهی برحمت و مغفرت حق تعالی و فائز گردیدن آنان بدرجات بهشتی و متنعّم گردیدن آنها

---

(۱) سوره رعد آیه ۲۴ وقتی مؤمنین وارد بهشت میگردند ملائکه از هر دری بر آنها وارد میگردند و گویند سلام و سلامتی بر شما

باد ای مؤمنین بواسطه اینکه صبر کردید در دنیا پس نیکو است عاقبت اینکه خانه شما.

صفحه : ۲۴۰

بفیوضات غیر متناهی سرمدی.

۳- (وَ نَذِیراً) ای نبیّ گرامی از خصوصیّات تو چنین است که در عین حالی که مؤمنین و نیکوکاران را مژده میدهی بفیوضات غیر متناهی ایزدی آنها را میترسانی و تهدید می‌نمایی بعذاب و سخط الهی تا آنکه همیشه بین خوف و رجاء باشند نه بعبادت خود مغرور گردند و نه از رحمت حقّ تعالی مأیوس شوند ۴- تو مطابق فرمان الهی آن طوری که مأمور گردیده‌ای بدون رأی اندیشی و دلخواهی خود و بدون کم و زیاد مردم را بسوی خدای تعالی میخوانی و راه هدایت و وصول بقرب احدی و فائز گردیدن بفیوضات غیر متناهی را بآنان میآموزی.

۵- (وَ سِراجاً مُنِیراً) حضرت را متّصف گردانیده بچراغ روشن اشاره به اینکه همین طوری که در شب تاریک که ظلمت روی زمین را پوشانیده بچراغ روشن تاریکی بر طرف میگردد. در اینکه زمان تاریک که ظلمت کفر و شرک اهل عالم را فرا گرفته تو چراغ روشنی میباشی که بنور وجود تو ظلمت کفر و جهل و خود خواهی و خود پسندی بکلّی مرتفع گردیده.

وَ بَشِّرِ الْمُؤمِنِینَ بِأَنَّ لَهُم مِنَ اللّهِ فَضلًا کَبِیراً پس از آنکه ذات احدیّت رسول گرامی خود را بفضائل و مناقب چندی بمؤمنین معرفی مینماید بحضرتش دستور میدهد که مؤمنین را مژده بده و آنان را دل خوش دار که از طرف پروردگارتان برای شما فضیلت بزرگ آماده شده.

معلوم است آن فضل و شرافتی را که خدای تعالی بزرگ بشمار آورده بالاتر از آن خواهد بود که ذهن کوچک بشر بتواند آن را محدود بحدّی بنماید از نعمتهای جسمانی دنیوی بلکه نعمتهای اخروی جسمانی مثل بهشت عنبر سرشت و حور و غلمان بلکه شاید اشاره بهمان تفضّلاتی است که در باره آن فرموده (نه گوشی شنیده و نه چشمی دیده و نه بخاطر احدی خطور نموده.

وَ لا تُطِعِ الکافِرِینَ وَ الْمُنافِقِینَ پس از آن حضرتش را امر میفرماید که مطیع مردمان کافر و منافق مشو با اینکه

صفحه : ۲۴۱

حق تعالی میدانست که حضرتش هرگز مطیع کفّار و منافقین نخواهد شد، شاید امر (لا تطع) برای رفع طمع کفّار و منافقین صادر شده زیرا چنانچه آیات بسیار ارائه میدهد دشمنان اسلام در صدد بودند که بانواع و اقسام حیله گری حضرت را از امر تبلیغ باز دارند وقتی آیات منزل را بشنوند دیگر میدانستند که چون او مأمور به تبلیغ و شکستن بتها است قطع طمع نمایند و دست از دسیسه‌کاری بردارند.

وَ دَع أَذاهُم وَ تَوَکَّل عَلَی اللّهِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکِیلًا باز امر فرموده که کفّار و منافقین را بخودشان واگذار و از انتقام کشیدن از آنها و ایذاء آنان دست بردار و اتکاء و اعتماد تو بر خدا باشد که او کافی است برای اینکه آنان را بمجازات اعمالشان برساند.

شاید آیه اشاره باین باشد که پس از اینکه تو کمال جدیّت و کوشش خود را در هدایت گردیدن آنها نمودی و بر آنها گران آمد که دست از دین و رویّه خود بردارند و از هدایت یافتن آنها مأیوس گردیدی دیگر دست از آنها بردار و دیگر با آنها جهاد مکن و آنها را بر کفرشان مؤاخذه مکن و اعتماد و توکّل بر خدا کن که اگر مشیّت الهی مقتضی گردد آنان را هدایت خواهد نمود.

از إبن عباس روایت شده که اینکه آیه به آیه جهاد نسخ گردیده.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحتُمُ المُؤمِناتِ ثُمَّ طَلَّقتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَما لَکُم عَلَیهِنَّ مِن عِدَّةٍ تَعتَدُّونَها فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلًا آیه خطاب بمؤمنین نموده و راجع بازدواج آنان با زنهای مؤمنات احکامی مقرّر فرموده که از جمله آنها چنین است که

هر گاه زن مؤمنه‌ای را عقد کردید و پیش از آنکه با آن تماس بگیرید یعنی جماع واقع گردد او را طلاق داده و رها نمودید در اینکه مورد چند حکم را بایستی مراعات نمائید:

۱- برای چنین زنی عدّه‌ای نیست یعنی اگر بخواهد پس از طلاق فورا شوهر کند از طرف شرع مطهّر مانعی ندارد.

۲- برای همین ازدواجی که شده و لو اینکه شوهر تماس با زن نگرفته باید از

صفحه : ۲۴۲

مال خود او را متمتّع گرداند یعنی بقدر وسعت خود چیزی بوی بدهد قوله تعالی (عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ) یعنی هر کس بقدر استطاعت در چنین موقعی باید زن را راضی گرداند و اطلاق آیه (فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ) مقیّد بجایی است که در موقع عقد مهر معیّن نکرده باشند لکن بدلالت آیات دیگر مثل قوله تعالی (وَ إِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَ قَد فَرَضتُم لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصفُ ما فَرَضتُم إِلّا أَن يَعفُونَ أَو يَعفُوَا الَّذِى بِيَدِهِ عُقدَةُ النِّكاحِ) در جایی که مهر معیّن شده بایستی شوهر نصف مهر زن را بدهد مگر اینکه زن یا ولیّ او عفو نماید و ببخشد.

۳- (وَ سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِيلًا) اینکه جمله تأکید مینماید همان جمله (فمتّعوهنّ) را یعنی زنهای مطلّقه را بطور خوب و رضایت بخش رها کنید نه بطور نگرانی و نارضایتی آنها.

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنّا أَحلَلنا لَكَ أَزواجَكَ اللّاتِي آتَيتَ أُجُورَهُنَّ در اینکه آیات در مقام بیان زنهایی برآمده که ازدواج با آنها را بر پیمبر اکرمش مباح نموده و نظر به اینکه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با مؤمنین در بسیاری از احکام مساوی میباشند مگر در بعض احکام استثنایی که اختصاص برسولش داده مثل زیادتر از چهار زن عقدی گرفتن و مثل بعض فروعات دیگر که در اینکه آیات اشاره شده یکی (مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَيكَ) آن زنهایی که بفیء و غنیمت بدست خود پیغمبر آمده که مؤمنین در آن حقّی نداشتند مثل صفیّه که از غنائم خیبر است و ریحانه که از غنائم بنی قریظه مخصوص بپیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گردیده وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللّاتِي هاجَرنَ مَعَكَ و دیگر دخترهای عمو و دخترهای عمّه‌ها و دخترهای دایی و دخترهای خاله‌های تو آنهایی که با تو از مکّه بمدینه مهاجرت نمودند، آیه مشعر بر اینکه است که آن دخترهایی که با حضرتش مهاجرت ننمودند ازدواج آنان بر او جایز نیست.

وَ امرَأَةً مُؤمِنَةً إِن وَهَبَت نَفسَها لِلنَّبِيِّ إِن أَرادَ النَّبِيُّ أَن يَستَنكِحَها خالِصَةً لَكَ مِن دُونِ المُؤمِنِينَ

صفحه : ۲۴۳

و دیگر زنی که خود را بپیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هبه کند و مهر از او مطالبه ننماید و اینکه حکم مخصوص تو است ای پیغمبر و برای مؤمنین جایز نیست که اگر زنی خودش را بآنها بخشید بدون عقد زن آنها بشود.

قَد عَلِمنا ما فَرَضنا عَلَيهِم فِي أَزواجِهِم وَ ما مَلَكَت أَيمانُهُم یعنی بتحقیق که ما دانسته‌ایم آنچه را که واجب کرده‌ایم بر امّت از عقد و شرائط آن در باره زنهایشان و در داشتن مملوکات یعنی کنیزان ایشان.

لِكَيلا يَكُونَ عَلَيكَ حَرَجٌ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً خداوند از راه لطف و کرم نسبت بنبی گرامی خود ازدواج با بسیاری از زنها را برای پیمبر برگزیده خود مباح گردانیده تا اینکه از اینکه جهت در مضیقه نیفتد و کار ازدواج بر او آسان باشد و نیز زنهای او بدانند که تمام کار او بحکم خدا و امر او است که از طریق وحی باو دستور میرسد و انجام میدهد.

و البتّه در تعدّد ازواج هم حکمتهایی مندرج بوده نه اینکه از روی شهوت رانی و نفس پرستی حضرتش بسیار زن گرفته باشد چنانچه دشمنان دین نسبت میدهند زیرا که دانسته شده که غیر از عایشه که باکره بوده تمام زنان پیغمبر شوهر مرده و بیوه زن بودند

و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نظر بمصلحتی وی را میگرفتند (کار نیکان را قیاس از خود مگیر).

صفحه : ۲۴۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۱ تا ۵۵]

اشاره

تُرجِی مَن تَشاءُ مِنهُنَّ وَ تُؤوِی إِلَیکَ مَن تَشاءُ وَ مَنِ ابتَغَیتَ مِمَّن عَزَلتَ فَلا جُناحَ عَلَیکَ ذلِکَ أَدنی أَن تَقَرَّ أَعیُنُهُنَّ وَ لا یَحزَنَّ وَ یَرضَینَ بِما آتَیتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وَ اللّهُ یَعلَمُ ما فِی قُلُوبِکُم وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَلِیماً (۵۱) لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِن بَعدُ وَ لا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِن أَزواجٍ وَ لَو أَعجَبَکَ حُسنُهُنَّ إِلاّ ما مَلَکَت یَمِینُکَ وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ رَقِیباً (۵۲) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاّ أَن یُؤذَنَ لَکُم إِلی طَعامٍ غَیرَ ناظِرِینَ إِناهُ وَ لکِن إِذا دُعِیتُم فَادخُلُوا فَإِذا طَعِمتُم فَانتَشِرُوا وَ لا مُستَأنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُم کانَ یُؤذِی النَّبِیَّ فَیَستَحیِی مِنکُم وَ اللّهُ لا یَستَحیِی مِنَ الحَقِّ وَ إِذا سَأَلتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسئَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ذلِکُم أَطهَرُ لِقُلُوبِکُم وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما کانَ لَکُم أَن تُؤذُوا رَسُولَ اللّهِ وَ لا أَن تَنکِحُوا أَزواجَهُ مِن بَعدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُم کانَ عِندَ اللّهِ عَظِیماً (۵۳) إِن تُبدُوا شَیئاً أَو تُخفُوهُ فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیماً (۵۴) لا جُناحَ عَلَیهِنَّ فِی آبائِهِنَّ وَ لا أَبنائِهِنَّ وَ لا إِخوانِهِنَّ وَ لا أَبناءِ إِخوانِهِنَّ وَ لا أَبناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَکَت أَیمانُهُنَّ وَ اتَّقِینَ اللّهَ إِنَّ اللّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیداً (۵۵)

صفحه : ۲۴۵

[ترجمه]

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) با هر یک از زنهای خود که بخواهی همخوابی را ترک کن و هر یک را که خواهی بسوی خودت جای ده، یا هر کدام را که خواهی طلاق بده و هر کدام را که خواهی برای خود نگاه دار و نیز بر تو گناهی نیست که آن زنانی را که از آنان عزلت گزیده‌ای (و پس زده‌ای) باز بطلبی (و دلجویی کنی و اینکه عمل نزدیک تر است که چشم آنها روشن شود و دل خوش کردند بآنچه بآنان عطاء و بخشش می‌نمایی تمام آنها را (یعنی تمام آنها امیدواری‌شان بتو زیادتر میگردد) و خدا میداند آنچه را که در قلبهای شما است و خداوند همیشه دانا و بردبار است (۵۱)

و بعد از اینکه (نه زن) دیگر بر تو زن عقدی جایز نیست و نیز ای رسول اکرم برای تو جایز نیست زنهای خود را تبدیل نمایی بزنهای دیگر (که یکی از اینها را طلاق دهی و زن دیگر بگیری) و لو آنکه حسن و زیبایی او تو را بشگفت و تعجّب آورد مگر آن زنی که زر خرید تو و برده باشد و خداوند بر هر چیزی نگهبان است (۵۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل خانه‌های پیمبر (ص) نشوید مگر پس از آنکه دعوت شوید برای غذا خوردن و زودتر از وقت نروید و منتظر پخته شدن طعام باشید و لکن وقتی برای طعام خوانده شدید و غذا خوردید پراکنده شوید (و بروید) و پس از آن با هم مشغول صحبت کردن و حدیث نشوید و چنین عملی اذیّت است برسول و او از شما حیاء میکند و خدا از سخن حق حیا نمیکند (و ای مؤمنین) وقتی از زنهای پیغمبر متاعی خواستید با آنان (رو برو) نشوید بلکه از پشت پرده و حجاب با آنها صحبت نمائید و اینکه طور سؤال نمودن از آنها باعث پاکی قلب شما و آنها است و جایز نیست برای شما (مؤمنین) که رسول خدا را اذیّت نمائید و نیز بر شما جایز نیست که زنهای رسول را تزویج نمائید ابدا نه در حال حیات او اگر طلاق داد و نه پس از رحلت او چنین عملی نزد

خداوند بسیار بزرگ است (۵۳)

اگر شما مؤمنین عملی را ظاهر نمائید یا مخفی گردانید خدا بهر چیزی عالم و داناست (۵۴)

بر زنهای پیمبر (ص) گناهی نیست که با پدرهایشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنهایشان و آنهایی را که مالک آنها گردیده‌اند

صفحه : ۲۴۶

که بدون پرده و حجاب سخن گویند و باید زنها از مخالفت امر حق تعالی خودداری نمایند (و متقی و پرهیزگار کردند) بدرستی که خدا بر هر چیزی گواهست (۵۵)

توضیح آیات

تُرجِی مَن تَشاءُ مِنهُنَّ وَ تُؤوِی إِلَیکَ مَن تَشاءُ (ترجی) با همزه و بدون همزه هر دو قرائت شده است.

مفسرین گفته‌اند چون زن‌های رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هر یک ایرادی به حضرتش میگرفتند و بحق خود راضی نبودند و او را اذیّت مینمودند بطوری که حضرت یک ماه با آنها متارکه نمود اینکه بود که آیه تخییر در باره زن‌هایش نازل گردید که یا مطیع امر خدا و رسول شوید یا برای طلاق حاضر گردید آنان شق اول را اختیار نمودند پس از آن در باره خود حضرتش راجع به همخوابی و قسمت بین آنها نیز اختیار تام داده شد که هر یک از آنها را که خواسته باشی نزد خود جای بده و هر کدام را که خواهی از وی عزلت نما و بعض مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند هر کدام را که خواهی نگاه دار و هر کدام را که خواهی طلاق بده لکن ظاهرا بدو جهت معنی اول که عزلت باشد بسیاق آیه مناسب‌تر مینماید اول بدلالت قوله تعالی.

وَ مَنِ ابتَغَیتَ مِمَّن عَزَلتَ فَلاٰ جُناحَ عَلَیکَ ذٰلِکَ أَدنیٰ أَن تَقَرَّ أَعیُنُهُنَّ وَ لاٰ یَحزَنَّ وَ یَرضَینَ بِما آتَیتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وقتی از طرف حق تعالی اختیار قسمت بدست تو داده شده و آنها خود را از طرف خدا ذیحق نمیدانند آن وقت بآنچه تو بین آنها تسویه نمایی و هر کدام را خواهی نزد خود آوری و از هر کدام خواهی عزلت نمایی راضی میگردند و چشم آنها روشن میگردد و دل آنان خوش میشود و حسد از بین آنها برداشته میشود و تمامشان بقسمتی

صفحه : ۲۴۷

که بین آنان می‌نمایی چون میدانند بحکم خداست آزرده نمیشوند، دوم آیه بعد که لاٰ یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِن بَعدُ وَ لاٰ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِن أَزواجٍ وَ لَو أَعجَبَکَ حُسنُهُنَّ إِلّاٰ ما مَلَکَت یَمِینُکَ و ظاهرا اینکه آیه بعد از آیه تخییر زنهای پیمبر اکرم است که یا مطیع امر خدا و رسول شوند یا برای طلاق حاضر گردند پس از آنکه آنها شق اول را اختیار کردند اینکه آیه بالا فرود آمده و دلالت دارد که راجع بنفقه و هم‌خوابی با آنها را اختیار بدست خود حضرت داده که برای حضرتش قسمت بین آنها شاق نباشد و آنها نیز بقسمت بندی حضرت راضی باشند نه آنکه طلاق را بدست حضرتش داده باشد بلکه از تبدیل کردن بعضی از آنها را ببعض دیگر نهی نموده.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلّاٰ أَن یُؤذَنَ لَکُم خطاب بمؤمنین نموده که شمایی که ایمان آورده‌اید ادب را نگاه دارید بدون اذن داخل خانه رسول نشوید.

معلوم میشود هنوز عادات زمان جاهلیت و وحشی گری آنان باقی بوده که هیچ مراعات ادب نمینمودند و بدون رخصت داخل خانه پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میشدند اینکه بود که آیه نهی فرموده بلکه در جای دیگر بطور اطلاق از دخول در خانه غیر

بدون اذن صاحب خانه نهى فرموده.

إِلى طَعامٍ غَيرَ ناظِرِينَ إِناهُ وَ لكِن إِذا دُعِيتُم فَادخُلُوا فَإِذا طَعِمتُم فَانتَشِرُوا وَ لا مُستَأنِسِينَ لِحَدِيثٍ گويند وقتى پيمبر اكرم (ص) بعض اصحاب را براى ضيافت ميطلبيدند آنان بعد از صرف غذا مى‌نشستند و با هم صحبت مينمودند يا سؤالاتى از حضرت ميكردند اينكه بود كه آيه نازل گرديد.

إِنَّ ذلِكُم كانَ يُؤذِي النَّبِيَّ فَيَستَحيِي مِنكُم وَ اللّهُ لا يَستَحيِي مِنَ الحَقِّ خلاصه آيه اينكه مؤمنين را از اينكه عمل نهى ميفرمايد كه شما باين عمل پيغمبر را اذيت ميكنيد و شرم حضور مانع از اينكه است كه شما را از منزلش بيرون

صفحه : ۲۴۸

كنند لكن چون حياء يكى از فضائل نفسانى است از ساحت قدس پروردگار جهان خارج است اينكه است كه شما را از اينكه عمل نهى مينمايد.

وَ إِذا سَأَلتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسئَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ذلِكُم أَطهَرُ لِقُلُوبِكُم وَ قُلُوبِهِنَّ شكى نيست كه مرجع (هنّ) در سالتموهنّ و قلوبهن هر دو زنهاى پيمبر اكرمند و در شأن نزول آيه گويند وقتى رسول اللّه (ص) اصحاب را ضيافت نموده و طعام ميداد و عايشه رفت و آمد ميكرد و دست مردى بدست عايشه تماس نمود حضرتش بسيار نگران شد آن وقت آيه حجاب فرود آمد.

وَ ما كانَ لَكُم أَن تُؤذُوا رَسُولَ اللّهِ وَ لا أَن تَنكِحُوا أَزواجَهُ مِن بَعدِهِ أَبَداً بروايتى پس از آيه حجاب بعضى گفتند پيمبر اكرم ما را نهى فرموده كه با دختر عموهاى خود صحبت ننمائيم مگر از پس پرده وقتى پيمبر وفات نمود من عايشه را ميگيرم از مقاتل نقل ميكنند كه آن شخص طلحة پسر عبيد اللّه بوده اينكه بود كه براى قطع اميد مردمان بو الهوس آيه نازل گرديد كه شمايى كه مدعى ايمان ميباشيد نبايد پيمبر خود را ايذاء نمائيد و بايد بدانيد زن‌هاى پيمبر بمنزله مادرهاى شما ميباشند نه در حيات پيمبر هر گاه آنها را طلاق دهد و نه بعد از فوت آن حضرت براى هيچ احدى حلال نيستند.

إِنَّ ذلِكُم كانَ عِندَ اللّهِ عَظِيماً زيرا عظمت و مقام رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم چه در حيات و چه در ممات نزد خدا خيلى بزرگ است و احترام آن بزرگوار بر هر مؤمنى واجب است و طمع بزن‌هاى او بر هيچ شخص مؤمنى جايز نخواهد بود.

إِن تُبدُوا شَيئاً أَو تُخفُوهُ فَإِنَّ اللّهَ كانَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيماً گويند بعضى در دل خيال ميكردند كه وقتى پيمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مرد زن‌هاى او را ميگيريم و بعضى بزبان ميگفتند اينكه بود كه آيه خبر ميدهد كه چه بزبان گوئيد يا بدل گذرانيد و بزبان نياوريد خدا از ظاهر و باطن شما آگاهست.

صفحه : ۲۴۹

لا جُناحَ عَلَيهِنَّ فِي آبائِهِنَّ وَ لا أَبنائِهِنَّ وَ لا إِخوانِهِنَّ تا آخر مفسرين گفته‌اند وقتى آيه حجاب فرود آمد مخصوصا آيه بالا كه مردها مأمور گرديدند اگر كارى با زن‌هاى پيمبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم پيدا نمايند و متاعى خواستند از پشت پرده سؤال كنند پسرها و نزديكان آنها گفتند يا رسول اللّه ما هم نسبت بآن‌ها مثل باقى مردم نبايد حضورا با آنها تكلم نمائيم بايستى از پشت پرده و حجاب با آنان حرف بزنيم اينكه بود كه اينكه آيات فرود آمد كه پدر و پسر و برادر و اولاد برادران و اولاد خواهران و زنهاى مؤمنات و برده‌ها كه مالك آنها گرديده‌اند از اينكه حكم خارج گرديدند و كليه زنهاى پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و زنهاى امت مأذون گرديدند كه خود را از اينها نپوشانند.

صفحه : ۲۵۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۶ تا ۶۵]

اشاره

إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيهِ وَ سَلِّمُوا تَسلِيماً (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِي الدُّنيا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُم عَذاباً مُهِيناً (۵۷) وَ الَّذِينَ يُؤذُونَ المُؤمِنِينَ وَ المُؤمِناتِ بِغَيرِ مَا اكتَسَبُوا فَقَدِ احتَمَلُوا بُهتاناً وَ إِثماً مُبِيناً (۵۸) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِأَزواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ المُؤمِنِينَ يُدنِينَ عَلَيهِنَّ مِن جَلابِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدنى أَن يُعرَفنَ فَلا يُؤذَينَ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵۹) لَئِن لَم يَنتَهِ المُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ وَ المُرجِفُونَ فِي المَدِينَةِ لَنُغرِيَنَّكَ بِهِم ثُمَّ لا يُجاوِرُونَكَ فِيها إِلاّ قَلِيلاً (۶۰) مَلعُونِينَ أَينَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقتِيلاً (۶۱) سُنَّةَ اللّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوا مِن قَبلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبدِيلاً (۶۲) يَسئَلُكَ النّاسُ عَنِ السّاعَةِ قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ اللّهِ وَ ما يُدرِيكَ لَعَلَّ السّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً (۶۳) إِنَّ اللّهَ لَعَنَ الكافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُم سَعِيراً (۶۴) خالِدِينَ فِيها أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لا نَصِيراً (۶۵)

صفحه : ۲۵۱

[ترجمه]

بدرستی که خدا و ملائکه او بر پیمبر درود میفرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما نیز درود و سلام بر پیمبر بفرستید (و تسلیم گردید) (۵۶)

محقّقا کسانی که خدا و رسولش را میرنجانند خدا آنان را در دنیا و آخرت (از رحمت خود) دور گردانده و برای آنان عذاب خوار کننده مهیّا نموده (۵۷)

و آنهایی که مردهای مؤمن و زنهای مؤمنات را اذیّت کنند بغیر آنچه کسب کرده‌اند (یعنی بدون حقّ) محقّقا اینان بر خود حمل نموده‌اند بهتان و گناه هویدا (۵۸)

ای نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بزنها و دختران خود و زنهای مؤمنین بگو (وقت بیرون آمدن از خانه) بخود نزدیک کنند خمار و چادرهای خود را تا اینکه بعفّت و نجابت) شناخته شوند و از مردمان هوس‌رانان اذیّت نکشند و همیشه خداوند آمرزنده و مهربان است (۵۹)

اگر منافقین و آنهایی که بمرض قلبی گرفتارند و مردمانی که خبر ترسناک در مدینه انتشار میدهند اگر از عملشان باز نایستند تو را بجنگ آنان بگماریم پس آنها در جوار تو نمانند مگر اندکی از آنها (۶۰)

در حالی که اینان از رحمت خدا دورند هر جا یافت گردند گرفته و کشته شوند (۶۱)

عادت و سنّت خدا در پیشینیان چنین بوده و هرگز تو نمییابی در سنّت خدا تبدیلی (۶۲)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردم از تو سؤال میکنند قیامت چه وقت واقع میگردد بگو علم آن نزد خدا است چه میدانی تو شاید ساعت قیامت نزدیک باشد (۶۳)

محقّقا خداوند کافرین را لعنت نموده و برای آنان آتش سوزان مهیّا گردانیده (۶۴)

و در جهنّم همیشه جاویدان خواهند بود و برای آنان نه دوستی است و نه یاوری (۶۵).

صفحه : ۲۵۲

توضیح آیات

اشاره

إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ خـدای متعـال در اینکه آیه رسول خود را برگزیـده و اظهـار کرم و رحمت خود را نسبت بـآن بزرگوار مبـذول میگردانـد تا اینکه جلالت و عظمت او بر جهانیان ظاهر گردد و بدانند که مقام و مرتبه او بدرجه‌ای است که مورد رحمت و الطاف خاص خداوندی واقع گردیده و نیز ملائکه همیشه بر روان پاک او سلام و درود میفرستند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيهِ وَ سَلِّمُوا تَسلِيماً در تفسیر مجمع البیان طبرسی از ابو حمزه ثمالی چنین نقل میکند: قال حدثنی السّدی و حمید بن سـعد الانصاری و یزید بن ابی زیاد عن عبد الرحمن ابی لیلی عن کعب بن عجزه که گفته چون اینکه آیه فرود آمد گفتیم یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سلام بر تو را دانستیم آیا باید چگونه بر تو صلاهٔ بفرستیم فرمود بگوئید

(اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید و بارک علی محمّد و آل محمّد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید).

و از عبد اللّه بن مسعود است که گفته وقتی شما بر نبیّ صلوات فرستید نیکو صلوات بفرستید زیرا شما نمیدانید شاید بعرض مبارک او برسد گفتند بما تعلیم گردان چگونه صلوات بفرستیم گفت بگوئید

(اللّهم اجعل صلواتک و رحمتک و برکاتک علی سیّد المرسلین و امام المتّقین و خاتم النبیّین محمّد عبدک و رسولک امام الدین و قائد الخیر و رسول الرحمهٔ اللّهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاوّلون و الاخرون اللّهم صلّ علی محمّد و ال محمّد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید).

و از ابی بصیر است که گفته از ابـا عبـد اللّه از معنی اینکه آیه سؤال نمـودم و گفتم که صـلاهٔ خـدا بر رسولش چگونه است فرمود تزکیه او و بپاکی ستایش نمودن او را در آسمانهای بلند، گفتم شناختم کیفیّت صلوات فرستادن ما را بر او، چگونه است تسلیم بر او فرمود در تمام امور تسلیم شدن امر او، پس طبرسی رحمهٔ اللّه علیه گفته

صفحه : ۲۵۳

علی هذا معنی قوله تعالی (وَ سَلِّمُوا تَسلِيماً) منقاد شدن اوامر او و کوشـش نمودن در آنچه را که بشـما امر نموده و بعضـی گفته‌اند معنی آیه اینکه است که (سلّموا علیه بالدعاء) یعنی بگوئید السلام علیک یا رسول اللّه.

و عن انس بن مالک عن ابی طلحهٔ که گفت بر نبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم داخل شدم و ندیدم روزی را که باین قدر حضرتش بشّاش و خرّم باشد گفتم یا رسول اللّه (ص) هرگز تو را باین مسروری و خوشحالی ندیده بودم فرمود چگونه خوشحال نباشم و حال آنکه جبرئیل آمد و گفت کسـی که بر تو یک دفعه صـلوات فرسـتد من بروی ده مرتبه صلوات فرستم و محو کنم از نامه عمل او ده گناه و ده حسـنه در نامه عمل او مینویسم. پایان إِنَّ الَّذِينَ يُؤذُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الـدُّنيا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَـدَّ لَهُم عَذاباً مُهِيناً در اینکه آیه تـذکّر میدهـد که آنهـایی که بخـدا و رسولش اذیّت میکننـد در دنیـا و آخرت بلعنت خـدا گرفتارنـد و برای آنـان عـذاب خوارکننده مهیّا گردیده.

سؤال- اذیّت رسول معلوم است که کفّار و مشـرکین نسـبتهای ناروایی بحضرتش میدادند ساحر و کذّابش میگفتند نسبت جنون بآن

شخص اول امکان میدادنـد زجرش میکردند لکن اذیّت بخدا را چگونه توان تصوّر نمود اوّلا کسـی را بسـرادق جلال احدیّت راهی نیست او غـالب بر تمـام موجودات است و ثانیا چنین فهمی نداشـتند که بتواننـد و لو اجمالا تصوّر واجب الوجودی که منزّه و مبرّا از تمام صـفات ممکنات باشـد را بنماینـد و جحود و انکار آنان از همین جهت بوده و وقتی آنها بکلّی به هیچ وجه خدا را نمیشـناختند اذیّت باو نمودن معنی ندارد.

(پاسخ)

آری اذیّت بمعنی حقیقی عرفی نسبت بذات احدیّت معنی ندارد لکن مخالفت نمودن امر او و تشبیه او بآنچه منزّه از او است و اذیّت نمودن برسولش بلکه اذیّت نمودن بمؤمنین و دوستان خدا کانّه اذیّت باو است اینکه است که مجازا اذیّت برسولش

صفحه : ۲۵۴

و مؤمنین را اذیت بخدا بشمار آورده.

وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنـاتِ بِغَیرِ مَـا اکْتَسَـبُوا فَقَـدِ احْتَمَلُوا بُهتانـاً وَ إِثمـاً مُبِیناً و الّـذین عطف بآیه بالا است، اذیّت بمؤمنین و مؤمنـات را عطف بـاذیّت خـدا و پیمبرش داده اشـاره به اینکه اذیّت بمؤمنین بـدون حق بـازگشت باذیّت خـدا و رسول او مینمایـد و سرّش شایـد چنین باشـد که چون در اثر ایمان محبت خـدا و رسول و اولیاء او در قلب مؤمن تمرکز پیـدا نموده و محبّت جذابه الهی است در هر قلبی که پدید گردید محب را بمحبوب خود مرتبط میگرداند اینکه است که اذیّت باو بدون حق بازگشت باذیّت خدا و پیمبرش مینماید و معلوم است اذیت بخدا و رسول گناه ظاهر و هویدایی است.

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِأَزواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤمِنِینَ یُدنِینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلَابِیبِهِنَّ اهل لغت گفته‌اند جلباب جامه وسـیعی است کوچکتر از عباء و بزرگتر از خمار و مقنعه‌ای است که زنهای عرب بر سر میاندازند و بطوری است که اطراف سینه‌های ایشان را فرا میگیرد.

و از إبن عباس روایت شده که جلباب عبایی است که از سر تا پا را میگیرد و بعضی گفته‌اند جلباب بمعنی ملحقه یعنی لفافه‌ای است که تمام بدن را میگیرد. پایان در اینکه آیه ایزد متعال خطاب برسولش (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) نموده که ای محمّد (ص) بزنها و دختران خود و زنهـای مؤمنین بگو در موقع بیرون آمـدن از منزل عباهـا و چادرهـای خود را بر سـر بیندازیـد و خود را بپوشانیـد تا آنکه بعفّت و نجـابت شـناخته شویـد ذلِکَ أَدنی أَن یُعرَفنَ فَلا یُؤذَینَ (ذلـک) از اسـماء اشـاره و ارشـاد بعلّت حکم است که حکم جلباب برای اینکه است که خانم از کنیز شـناخته شود و نیز خانم هرزه‌گرد و عفیف از هم تمیز داده شونـد و مردمان اراذل و اوباش دنبال آنها نیفتند و بخانمهای محترم اذیّت نرسانند.

وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً آیه ارشاد باین است کسی که مخالفت نمود و بر خلاف امر حق تعالی خلافی از

صفحه : ۲۵۵

وی صـادر گردیـد درب توبه بـاز است اگر از روی حقیقت توبه کنـد پـذیرفته خواهـد شـد لَئِن لَم یَنتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ وَ الْمُرجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِٔ لَنُغرِیَنَّکَ بِهِم ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلّا قَلِیلًا آیه در مقام تهدید منافقین و آنهایی است که مرض نفاق در قلبشـان تولیـد گردیـده اگر اینان از کیـد و دشـمنی و فسق و اذیّت بزنان مسـلمین دست برندارنـد و نیز اراجیف آنهایی که اخبار دروغ منتشـر میگرداننـد اگر اینـان دست از عمـل رکیکشـان برندارنـد هر آینه بتو امر مینمائیم که آنان را بگیری و ملجأ گردانی که جلاء وطن نمایند یعنی آنها را از مدینه بیرون کنی آن وقت آنان در مدینه باقی نمانند مگر اندکی.

مَلعُونِینَ أَینَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقتِیلًا و از چنین مردمان اراجیف گو هر کس در مدینه مانـد ملعوننـد و از رحمت خـدا دورند ای مؤمنین هر کجا چنین مردمانی را یافتید بگیرید و بکشید بکشتن سخت.

سُنَّهَ اللّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوا مِن قَبلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبدِیلًا عـادت و سـنت خـدا در تمـام زمانهـای پیمبران پیشـین نیز چنین بوده که آنهایی که در زمین فساد میکردنـد پیمبران بامر خدا آنها را گرفته و میکشـتند که مؤمنین از شرّ آنان راحت گردند ای پیمبر گرامی تو نمییابی عادت و سنّت خدا در هیچ زمانی تبدیل نموده باشد.

یَسئَلُکَ النّاسُ عَنِ السّاعَهِ قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ اللّهِ کفّار و مشرکین یا از روی سخریّه یا واقعا برای اینکه بفهمند قیامتی که پیمبر اکرم (ص) همیشه آنهـا را بآن میترسانـد و تهدیـد مینمایـد بنظر مبارک او کی و چه وقت واقع میگردد اینکه بود که از او سؤال مینمودند قیامت در چه وقت واقع میگردد و شاید چنین گمان میکردند قیامت هم روزی است از روزهای دنیا دیگر نمیدانستند که قیامت پس از انقضاء عالم دنیا ظهور مینماید و علم بمدت دنیا نزد علام الغیوب خواهد بود.

صفحه : ۲۵۶

وَ ما یُدرِیکَ لَعَلَّ السّاعَهَ تَکُونُ قَرِیباً در هر آنی که مشیّت الهی تعلّق گیرد بمنحل گردیدن عالم دنیا همان موقع قیامت خواهد بود و از جمله چیزهـایی که غیر از خـدا کسـی نمیدانـد همان وقوع قیامت است که آیه اشاره باین دارد حتّی تو که بافاضه حق تعالی عالم بعلوم اوّلین و آخرین میباشـی تو هم نمیدانی قیامت کی واقع میگردد و چه می‌دانی در هر آنی ممکن است قیامت واقع گردد مقدّمه وقوع قیـامت همین عالم دنیا است وقتی عالم دنیا سیر خود را باتمام رسانیـد و افراد بشـر هر یک بمنتهای کمال لایق بخود رسیدند نتیجه و غایت عمر دنیا همان قیامت است که یک دفعه واقع خواهد گردید و هر کس به نتیجه اعمال دنیوی خود خواهد رسید.

إِنَّ اللّهَ لَعَنَ الکافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُم سَعِیراً خالِدِینَ فِیها أَبَداً لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً آن موقع قیامت است که کفّار از رحمت دورند و برای آنان آتش سوزان جهنم آماده شـده و جهنّم جایگاه همیشه گی آنها خواهد بود و در آن وقت دیگر نه دوستی برای آنان یافت میگردد و نه یار و یاوری که از عذاب آنها را نجات دهد.

صفحه : ۲۵۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۶ تا ۷۳]

اشاره

یَومَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُم فِی النّارِ یَقُولُونَ یا لَیتَنا أَطَعنَا اللّهَ وَ أَطَعنَا الرَّسُولا (۶۶) وَ قالُوا رَبَّنا إِنّا أَطَعنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِیلا (۶۷) رَبَّنا آتِهِم ضِعفَینِ مِنَ العَذابِ وَ العَنهُم لَعناً کَبِیراً (۶۸) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوا مُوسی فَبَرَّأَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِندَ اللّهِ وَجِیهاً (۶۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ قُولُوا قَولاً سَدِیداً (۷۰)

یُصلِح لَکُم أَعمالَکُم وَ یَغفِر لَکُم ذُنُوبَکُم وَ مَن یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَد فازَ فَوزاً عَظِیماً (۷۱) إِنّا عَرَضنَا الأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ الجِبالِ فَأَبَینَ أَن یَحمِلنَها وَ أَشفَقنَ مِنها وَ حَمَلَهَا الإِنسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً (۷۲) لِیُعَذِّبَ اللّهُ المُنافِقِینَ وَ المُنافِقاتِ وَ المُشرِکِینَ وَ المُشرِکاتِ وَ یَتُوبَ اللّهُ عَلَی المُؤمِنِینَ وَ المُؤمِناتِ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً (۷۳)

صفحه : ۲۵۸

(ترجمه)

(در بيـان حـال كفّار است) ياد كن روزى را كه صورتهاى آنان در آتش گردانيـده ميشود ميگوينـد اى كاش ما خـدا و رسول او را اطاعت نموده بوديم (۶۶)
و ميگويند پروردگار ما ما اطاعت نموديم رؤساء و بزرگان خود را و آنها بودند كه ما را (از جاده حقّ) منحرف گردانيدند (۶۷)
پروردگار ما عذاب آنان را دو برابر گردان و آنها را لعنت كن لعنت بزرگ (۶۸)
اى كسانى كه ايمان آورده‌ايـد شـما مثل كسانى نباشـيد كه بموسـى عليه السـلام اذيّت نمودنـد و خدا موسـى را از آنچه (باو تهمت زدند) تبرئه گردانيد و او نزد خدا مقرّب بود (۶۹)
اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد متّقى و پرهيزكار باشيد و در گفتار استوار گرديد (يعنى سخن لغو نگوئيد) (۷۰)
تا اينكه (خدا) اعمال شما را اصلاح گرداند و گناهان شما را بيامرزد و كسى كه خدا و رسولش را اطاعت نمايد محقّقا فائز گرديده و رستگارى بزرگى (نصيب وى گشته) (۷۱)
بحقيقت ما امانت را عرضه كرديم بر آسـمانها و زمين و كوه‌ها و همه آنان از برداشـتن آن اباء نمودند و از برداشـتن آن ترسـيدند و انسان برداشت (آن بار امانت را) و بدرستى كه انسان بسيار ستمكار و بسيار جاهل و نادان است (۷۲)
تا اينكه خـدا مردهاى منافق و زنهاى منافقه را و نيز مردهاى مشـرك و زنهاى مشـركه را عـذاب نمايـد و تا آنكه خـدا برحمت خود بپذيرد مردهاى مؤمن و زنهاى مؤمنه را و هميشه خداوند آمرزنده و مهربان است (۷۳).

صفحه : ۲۵۹

توضيح آيات

اشاره

يَومَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُم فِي النّارِ يَقُولُونَ يا لَيتَنا أَطَعنَا اللّهَ وَ أَطَعنَا الرَّسُولَا (يوم) متعلّق (باعـدّ) در آيه بالا است، روز قيامت روزى است كه صورتهاى كفّار را ميگرداننـد در آن آتش سوزانى كه براى كفّار آماده شـده، اشاره به اينكه اهل جهنّم از شدّت عذاب و اضـطراب در آتش ميغلطند و از پشيمانى و بيچارگى هميشه آرزو ميكنند كاش مطيع حق تعالى و رسولان او شده بوديم.
وَ قالُوا رَبَّنا إِنّا أَطَعنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا مردم دو دسته‌اند بعضى دانايان و اهل علم و دانشند و قوّه تميز و ادراك دارند و ميتوانند حق و باطل را از هم تميز دهند و از چنين اشـخاص بيشتر آنها حبّ رياست و پيشوايى بر آنان چيره گشـته و براى اينكه مبادا برياست و پيشوايى آنها لطمه‌اى وارد آيـد زير بار فرمان پيمبران نرفته و نميرونـد و بعضـى از عوام كالانعام را مطيع خود گردانيده و براى دوام رياسـتشان آنهـا را اغواء مينماينـد كه بار بر دوش آنان گذارنـد و آنها نيز كور كورانه يا از روى فقر يا جهل و نادانى زير بار آنان ميروند و آن سيه بختان در دنيا بظلمت جهل و نادانى و در آخرت بآن عذابهاى كذايى مبتلا خواهند گرديد امان از جهل و نادانى كه خود عذاب بزرگى است كه همه مبتلا بآن هستيم و نمى‌فهميم.
رَبَّنـا آتِهِم ضِعفَينِ مِنَ العَـذابِ وَ العَنهُم لَعناً كَبِيراً اينكه است كه ضـعفاء بنـاى نفرين را ميگذارنـد و از خـدا درخواست ميكننـد كه عـذاب رؤساء را دو برابر گردان و آنان را از رحمت خود دور دار در منتهى دورى اينكه نفرين ضـعفاء نسبت برؤساء ردّ ندارد زيرا كه محقّقا عذاب رؤساء كه در مقام اغواء و فريب دادن ضـعفاء باشند دو برابر بلكه زيادتر از عذاب ضعفاء خواهد بود زيرا اوّلا غالبا

رؤساء از روی فهمیدگی نخواستند پیرو اهل حق گردند و ثانیا سبب گمراهی دیگران شدند اینکه است که روی میزان عدل الهی بایستی عذاب آنان

صفحه : ۲۶۰

بمراتب زیادتر از عذاب ضعفاء باشد اصلا عذاب و ثواب بر اعمال بد یا خوب انسان بمقتضای عقل و دانش وی خواهد انجام گرفت.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوا مُوسی شاید خطاب بمنافقین باشد که بظاهر ایمان آورده و در باطن در مقام ایذاء پیمبر اکرم (ص) بودند که آنان را تشبیه میگرداند به آنهایی که بحضرت موسی علیه السلام افتراء زدند.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- آیه اشاره بزید و زینب است که پس از طلاق دادن زید زینب را و ازدواج رسول (ص) با او بعضی از منافقین طعنه بر رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم زدند که عاشق زن پسر خوانده خود شده و چنین عمل بر حضرتش سزاوار نبود اینکه بود که آیه آمد و حضرتش را تبرئه نمود که بامر خدا اینکه عمل انجام گرفته.

۲- راجع باذیّت موسی (ع) است بقولی قارون نسبت زنا بحضرتش داد که گویند مال زیادی بزن زانیه‌ای داد که وقتی حضرت موسی علیه السلام مشمول موعظه است بین مردم بلند شود و بگوید موسی (ع) با من زنا کرده و آن زن زانیه بعکس از بین مردم برخواست و گفت قارون بمن چنین و چنان گفته و من هرگز بپیغمبر خدا نسبت دروغ نخواهم داد.

و بقول دیگر مردم حضرت موسی (ع) را بقتل هارون برادرش متّهم نمودند وقتی که هارون (ع) در کوه طور وفات نمود گفتند موسی (ع) او را کشت ملائکه جسد هارون را بیرون آوردند و ارائه دادند تا مردم بفهمند که او بمرگ خدایی مرده کسی او را نکشته است.

فَبَرَّأَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِندَ اللّهِ وَجِیهاً (ما) در (ممّا) مصدریّه است، پس از آنکه نسبت ناروا بحضرت موسی علیه السلام دادید خداوند او را تبرئه نمود و بمردم عصمت و پاکی او را ظاهر گردانید زیرا که موسی (ع) نزد خدای تعالی مقام بلند و خصلتهای نیکو دارد.

صفحه : ۲۶۱

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ قُولُوا قَولًا سَدِیداً ذات احدیّت از روی شفقت در مقام اندرز و نصیحت مؤمنین برآمده که شمایی که در جادّه حقّ رهسپار گردیده‌اید و ایمان آورده‌اید اوّلا در عمل متّقی و پرهیزکار باشید و ثانیا مواظب گفتار خود باشید نفهمیده از روی گمان و تخمین یا القاء شیطانی یا از روی گفتار مردم سخن نگوئید بلکه بایستی مواظب باشید که گفتار شما از روی درستی و فکر اندیشی صادر گردد و سخن محکم پا برجا بگوئید تا در عوض یُصلِح لَکُم أَعمالَکُم وَ یَغفِر لَکُم ذُنُوبَکُم اینکه آیه اخیر متفرّع بر آیه بالا است که اگر شما مؤمنین دارای صفت تقوی باشید و در گفتار استوار گردید که سخن بیجا نگوئید باین دو خصلت نیکو اعمال و افعال شما را خدا اصلاح میگرداند و بدرجه قبول میرسد چنانچه فرمود (إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ المُتَّقِینَ) و گناهان شما را می‌بخشد.

وَ مَن یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَد فازَ فَوزاً عَظِیماً کسی که مطیع امر خدا و رسولش گردد چنین کسی بدرجات بلند فائز گردیده آری

کسی که مطیع امر خدا و رسول گردید البته از اطاعت نفس امّاره بالسوء و شیطان بیرون می‌رود (دیو چه بیرون رود فرشته درآید) آن وقت دل و روان او میدان جولان‌گاه ملائکه و محل اشراق و تجلّی نور معرفت جلال و اوصاف جمال احدی می گردد و چنین کسی بفیوضات غیر متناهی و مقامات ارجمند انسانی فائز خواهد گردید إِنّا عَرَضنَا الأَمانَةَ عَلَی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ الجِبالِ سخنان مفسرین در توجیه آیه که مقصود از امانت چیست.

۱- مقصود طاعت است که اداء آن لازم است مثل امانت ظاهری که باید به صاحب امانت برگرداند (ابو العالیه) ۲- حدود شرع از فرائض و احکام که آنهم امانت است (إبن عباس و مجاهد) ۳- نماز و روزه و زکاهٔ و حج و جهاد و یا امانت مردم یا وفاء بعهود و

صفحه : ۲۶۲

نگاه داشتن زبان از زیاد سخن گفتن.

۴- غسل جنابت است که بر هر مکلّفی واجب گردیده و اداء کردن و نکردن آن را جز خدا کسی نمی‌داند.

بروایتی ابو درداء از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل مینماید که پنج چیز است که هر کس آن را اداء کند البته در بهشت وارد میگردد: اول اداء نماز یومیّه با شرائط و ارکان. دوم اداء زکاهٔ بطیب نفس و برای خدا که اینکه دو را غیر از مؤمن نکند. سوم اداء روزه رمضان. چهارم حج با استطاعت، پنجم اداء امانت گفتند اداء امانت چیست فرمود غسل جنابت و اینکه حدیث با ضعف سند اگرچه جامع توجیهات مفسرین است لکن ظاهرا در مقام معنی آیه نیست زیرا که در آن نفرموده مقصود از اینکه آیه چنین است.

خلاصه توجیهات بسیاری راجع باین آیه از مفسرین نقل شده لکن با هیچکدام نصّ صریحی یا آیه‌ای که شاهد بر آن باشد که بتوان مطمئن بآن گردید نگردیده پس بنا بر اینکه آیه از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم آن نزد خدا است.

فَأَبَینَ أن یَحمِلنَها وَ أَشفَقنَ مِنها وَ حَمَلَهَا الإِنسانُ پس از آنکه آسمانها و زمین و کوهها امانت را قبول نکردند و از تحمّل آن ترسیدند انسان آن امانت را حمل نمود و قبول کرد. بقول شیخ حافظ شیرازی

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند

شاید مقصود از آسمان و زمین و کوهها اهل آنها از موجودات صاحب شعور باشد زیرا بر جماد عرضه کردن بطور معنی حقیقی درست نمیآید مگر آنکه آیه از قبیل قوله تعالی باشد که اشاره بعظمت قرآن دارد آنجا که فرموده (لَو أَنزَلنا هذَا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِن خَشیَةِ اللّهِ) و چنین اشاراتی در کلام عرب بسیار است إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا محقّقا انسان بسیار ظالم بنفس خود میباشد و بسیار جاهل و نادان است زیرا که نه قدر آن امانت خدایی را شناخته و بآن دانا گردیده و نه حقّ او را اداء نموده

صفحه : ۲۶۳

آیا امانتی بزرگتر و شریفتر از آن روح ملکوتی انسانی که از عالم امر پروردگار که در باره آن بعد از خلقت بدن عنصری فرمود (وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی) عظیم‌تر و شریف‌تر تصوّر دارد که انسان ظالم نادان قدر او را نشناخته و آن را پرورش نداده و آن را اسیر سر پنجه قوای نفسانی قرار داده در صورتی که اینکه فضیلت را که از روح خودم نفخه بانسان دمیدم در باره خلقت هیچ موجودی از موجودات نفرموده و برای همان روح ملکوتی آدم بود که تمام ملائکه مأمور گردیدند بآدم سجده کنند و کسی که اینکه امانت الهی را درست نگاهداری کرده و آن را قوی و نیرومند گردانیده و در روز موعود بصاحبش برگردانیده چنین کسی حقّ امانت را ادا نموده.

اینکه جان عاریت که بحافظ سپرده دوست روزی رخش ببینم و تسلیم وی کنم
نخواستم آیه را اینکه طور تفسیر کنم چنانچه گفته شد از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم واقعی آن نزد خدا است لکن میشود آیه را باین معنی تطبیق نمود.
اللّه عالم بحقایق کلامه

صفحه : ۲۶۴

سورهٔ سبأ

اشاره

سوره سبأ اینکه سوره در مکّه فرود آمده و بقول مجاهد و قتاده و حسن در آن ناسخ و منسوخ نیست و گفته‌اند یک آیه از آن در مدینه فرود آمده و آن قوله تعالی (وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ) و پنجاه و پنج آیه است نزد شامی‌ها و پنجاه و چهار آیه است در نزد باقی و هشتصد و هشتاد و سه کلمه و هزار و پانصد و دوازده حرف است.
(ابو الفتوح)

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ لَهُ الحَمدُ فِی الآخِرَةِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ (۱) یَعلَمُ ما یَلِجُ فِی الأَرضِ وَ ما یَخرُجُ مِنها وَ ما یَنزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما یَعرُجُ فِیها وَ هُوَ الرَّحِیمُ الغَفُورُ (۲) وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأتِینَا السّاعَةُ قُل بَلی وَ رَبِّی لَتَأتِیَنَّکُم عالِمِ الغَیبِ لا یَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ وَ لا أَصغَرُ مِن ذلِکَ وَ لا أَکبَرُ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۳) لِیَجزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِکَ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ کَرِیمٌ (۴)
وَ الَّذِینَ سَعَوا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ لَهُم عَذابٌ مِن رِجزٍ أَلِیمٌ (۵) وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ هُوَ الحَقَّ وَ یَهدِی إِلی صِراطِ العَزِیزِ الحَمِیدِ (۶)

صفحه : ۲۶۵

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبا

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
حمد و ثنا و ستایش مخصوص آن کسی است که برای او (و ملک او) است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آن کسی که در آخرت (نیز) حمد و ستایش مخصوص باو است و او درستکار و آگاهست (۲)

و میداند آنچه را که در زمین نفوذ میکند و آنچه از زمین بیرون میآید و آنچه از آسمان فرود میآید و آنچه در آسمان صعود مینماید و او است مهربان و آمرزنده (۳)

آنان که کافر بودند چنین گفتند که ساعت قیامت نخواهد آمد ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو آری قسم بپروردگار من بر شما قیامت را بیاورد (آن کسی که) دانای غیب است و پوشیده نیست از علم او هموزن مورچه‌ای یا هموزن ذرّه‌ای از ذرّات در هوا از آنچه در آسمانها و زمین است و چیزی نیست که کوچکتر از ذرّه باشد و نه بزرگتر مگر آنکه در کتاب روشن (قرآن یا لوح محفوظ) ثبت است (۴)

تا پاداش بدهد آنهایی را که ایمان آورده و عمل نیکو نموده‌اند برای چنین اشخاصی آمرزش و روزی نیکو آماده شده (۵)

و آن کسانی که در (باطل گردانیدن) آیات ما (قرآن کوشش مینمایند (بگمان اینکه) عاجز کنندگانند برای آنها عذاب مولم و دردناك آماده خواهد بود (۶)

و کسانی که بآنان علم عطا شده (بچشم ایمان) می‌بینند که آنچه از جانب پروردگار تو بسوی تو فرود آمده یعنی قرآن حق و درست است و آن قرآن راه نماینده است بسوی راه خداوند غالب و ستوده شده

صفحه : ۲۶۶

توضیح آیات

الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی لَه‌ُ ما فِی السَّماوات‌ِ وَ ما فِی الأَرض‌ِ پنج سوره از سوره‌های قرآنی (بحمد) افتتاح گردیده:

۱- سوره حمد (الحَمدُ لِلّهِ رَب‌ِّ العالَمِین‌َ) ۲- سوره انعام (الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَق‌َ السَّماوات‌ِ وَ الأَرض‌َ وَ جَعَل‌َ الظُّلُمات‌ِ وَ النُّورَ) ۳- سوره کهف (الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی أَنزَل‌َ عَلی عَبدِه‌ِ الکِتاب‌َ وَ لَم یَجعَل لَه‌ُ عِوَجاً قَیِّماً) ۴- سوره ملائکه (یعنی سوره فاطر) (الحَمدُ لِلّهِ فاطِرِ السَّماوات‌ِ وَ الأَرض‌ِ جاعِل‌ِ المَلائِکَةِ رُسُلًا) ۵- سوره سبأ همین سوره (الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی لَه‌ُ ما فِی السَّماوات‌ِ وَ ما فِی الأَرض‌ِ) الف و لام (الحمد) الف و لام استغراق است که تمام اقسام ستایش را شامل میگردد، و لام (له) لام تملیك است که دلالت بر اختصاص دارد اشاره به اینکه تمام ثنای جمیل و ستایش غیر محدود مخصوص بآن ذات کبریایی است که هم علّت فاعلی موجودات و هم علّت غایی ممکنات است و آنچه در آسمانها است از شموس و اقمار و کرات و کهکشانها و منظومه شمسی و اهل آسمانها از انواع و اقسام ملائکه و آنچه در زمین است از انواع و اقسام جمادات و معدنیّات و نباتات از اشجار و گیاه‌ها و حیوانات و افراد بشر تماما ملك او و در قبضه تصرّف او است.

وَ لَه‌ُ الحَمدُ فِی الآخِرَةِ حمد اوّل اشاره بنعمت ایجاد است که تمام عوالم ممکنات را از نیستی بهستی آورده و خلعت وجود بر آنها پوشانیده، و حمد فی الاخرة اشاره بابقاء وجود بشر است و اینکه علّت موجده همان علّت مبقیه خواهد بود.

وَ هُوَ الحَکِیم‌ُ الخَبِیرُ سزاوار حمد و ستایش آن کسی است که آثارش محکم و متقن و در اعمالش بینا و دانا خواهد بود و بر آنچه میکند خبیر و آگاهست.

صفحه : ۲۶۷

یَعلَم‌ُ ما یَلِج‌ُ فِی الأَرض‌ِ وَ ما یَخرُج‌ُ مِنها دخول در محل تنگ را ولوج گویند خدا میداند آنچه در زمین از بذور و اشجار و آب و غیر آن نفوذ میکنند و نیز کیفیّت نشو و ارتقاء آن را میداند و میداند آنچه را که از گیاه‌ها و حبوبات و اشجار و آبها و غیر آن که از زمین بیرون میآید و نیز آن فرد متعال باوضاع آسمانی آگاهست از آنچه از آسمان فرود میآید از باران و برف و حرارت و انواع

ملائكه كه براى انجام وظيفه‌اى كه محول بآنها است بزمين نزول مينماينـد و نيز ميداند آنچه بآسمان صعود مينمايد از اعمال نيك بشر و ملائكه عمّاله و دعاء و طلب حاجات از غرائب التفسير چنين نقل ميكننـد كه گفته آنچه فرود ميآيـد يعنى جبرئيل و آنكه بالا ميرود يعنى حضرت رسالت در شب معراج.

و صاحب كشف الاسرار گفته از علم قديم حق تعالى پوشيده نيست آنچه بر دلهاى اولياء از واردات و مكاشفات پائين ميآيد و آنچه بالا ميرود از انفاس اصفياء در همه اوقات يا آنچه فرود ميآيـد از الطاف و كرم كه از بارگاه قدم متوجّه دلها گرديده هر جا كه بوى آشنا ميآيد در آنجا منزل ميكند، چنانچه در حديث فرموده

(انّ لربّكم فى ايّام دهركم نفحات الا فتعرضوا لها)

و آنچه بالا ميرود از ناله تائبان و آه مفلسان كه چون سحرگاه از خلوت خانه سينه ايشان روى بدرگاه رحمت بيچون آرد فى الحال رقم قبول بروى كشد كه

(انين مذنبين احب من وحل المسبحين)

پايـان (منهـج) وَ هُوَ الرَّحِيمُ الغَفُورُ در آيه اول خود را (بحكيم و خبير) معرّفى نموده اشاره به اينكه آفرينش جهان و جهانيان از روى حكمت و اتقـان و علم بصـلاح بينى انجـام گرفته، و در آيه دوّم (برحيم و غفور) خـاتمه داده اشاره به اينكه نسبت بتمام مخلوقاتش رءوف و مهربان است و هر كس رو باو آورد وى را مى‌پذيرد و از لغزش و خطاى او گذشت مينمايد.

وَ قـالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَأتِينَا السّاعَةُ قُل بَلى وَ رَبِّى لَتَأتِيَنَّكُم لام (لتأتينّكم) لام جواب قسم است و قسم واو (و ربّى) ميباشـد، و به پيمبر خود امر ميفرمايد كه در پاسخ گفتار ركيك كفّار كه منكر قيامتند و گويند هيچوقت

صفحه : ۲۶۸

قيـامت نميآيـد تو بـا كمال جـديّت گفتار خود را مؤكّـد نما بقسم و بگو آرى قسم بپروردگار من كه البتّه براى شـما قيامت ميآيـد و قيامت از طرف آن كسـى پديدار ميگردد كه داناى باسـرار است و آنچه از نظر شـما غائب و پنهان است نزد او ظاهر و هويدا خواهد بـود و علم او بتمـام موجودات محيـط است كوچـك و بزرگى در آسـمانها و زمين يـافت نميگردد مگر آنكه در كتـاب مـبين (لوح محفوظ) (يا قرآن) ثبت است.

لِيَجزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولئِكَ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ لام (ليجزى) لام علّت است اشاره به اينكه علّت وقوع قيامت اينكه است كه هر كسـى بكيفر و جزاى اعمـالش برسـد و آيه مشعر بـاين است كه اصـلا علّت غـايى وجود عالم قيامت براى پاداش دادن مـؤمنين و اهـل تقوى است كه از اعمالشـان بهره نيكو ببرنـد كه بالاـترين نعمتهـا و تفضّـلات الهى در بـاره آنـان در مرتبه اوّل مغفرت و آمرزش گناهان و لغزشهاى آنها است و در ثانى انعام و كراماتى است كه تفضّلا بآنها كرامت مينمايد آرى (تخليه) قبل از (تحليه) است اوّل بـايستى بآب رحمت و مغفرت قلب و دل انسانى از جرم گناه پاك گردد و تصـفيه شود تا قابل فرا گرفتن نعمتهاى الهى و فيوضات رحمانى گردد.

وَ الَّذِينَ سَعَوا فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ لَهُم عَذابٌ مِن رِجزٍ أَلِيمٌ كسانى كه بدسيسه كاريهايشان كه راجع بآيات قرآن بكار ميبرند گمان ميكننـد ميتواننـد نور خدا را خاموش نموده و بر خدا غالب گردند و او را عاجز نمايند كه نتواند دين خود را حفظ نمايد براى چنين مردمانى عذاب بسيار سخت دردناكى مهيّا گرديده وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا العِلمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ هُوَ الحَقَّ وَ يَهدِي إِلى صِراطِ العَزِيزِ الحَمِيدِ در مقام فضيلت صاحبان علم است كه برسولش خبر ميدهد اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) دانشمندانى كه از راه علم و دانش چشم دلشـان بـاز شـده و حـق و باطـل را از هم تميز ميدهنـد آنهـا چنين خواهنـد بـود وقـتى آيـات قرآنى كه بپيمبرش فرود آمده ميشنوند بنور قلب و بصيرت باطنى خود حقّانيّت آن را ميفهمند و تصديق مينمايند كه آن حق

صفحه : ۲۶۹

و از طرف پروردگار تو فرود آمده است و هادی و راهنمایی میکند بجاده مستقیمی که سر انجام آن قرب جوار پروردگار غالب و ستوده شده خواهد بود.

ظاهرا مقصود از چنین علمی که اینکه طور حقایق را مکشوف میگرداند آن علمی است که امام علیه السلام در باره آن فرموده (العلم نور یقذفه اللّه فی قلب من یشاء من عباده)

که چنین علمی نور است و حقایق را مکشوف میگرداند نه علم صوری ظاهری که از کتب یا دهنها گرفته شده زیرا که اینکه قبیل علوم علم نما است آن علمی نیست که از سر چشمه علم الهی تراوش نموده و قلوب اولیاء خود را بآن رونق داده و در آیات و اخبار اهل عصمت از آن تمجید شده و دانشمندان اینکه قدر در باره آن تعریف و توصیف نموده‌اند.

علم رسمی سر بسر قیل است و قال نه از او کیفیّتی حاصل نه حال

صفحه : ۲۷۰

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۷ تا ۱۴]

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِيدِ (۸) أَ فَلَمْ يَرَوْا إِلى ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹) وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلًا يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱)

وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ مِنْ مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ وَ جِفانٍ كَالْجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِياتٍ اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنا عَلَيْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ ما لَبِثُوا فِي الْعَذابِ الْمُهِينِ (۱۴)

صفحه : ۲۷۱

ترجمه قسمتی از سوره سبأ

کفّار (از روی تعجّب) با هم گفتند آیا میخواهید شما را راهنمایی کنیم بمردی که گوید وقتی شما مردید و بدن شما پاره پاره و ریز ریز گردید شما در یک خلقت نوینی خواهید بود (۸)

آیا اینکه شخص بخدا دروغ می‌بندد یا اینکه دیوانه است نه چنین است که منکرین معاد میگویند که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بخدا افتراء بسته یا دیوانه است بلکه آن کسانی که ایمان بآخرت ندارند در آخرت در عذابند و در دنیا در گمراهی دور از حقّ

میباشند (۹)

آیـا اینکه کفّار نظر نمیکننـد که چگونه آسـمان و زمین بآنها احاطه دارد و قـدرت بر بیرون رفتن ندارنـد اگر بخواهیم آنها را بزمین فرو بریم یا پاره‌ای از آسـمان بر سـر آنان فرود آریم و حقیقـهٔ آسـمانها و زمین دلالت (واضح) دارد برای بنده‌ای که بازگشت (بحق تعالی) میکند (۱۰)

و محقّقا بـداود علیه السـلام از جانب ما فضـیلتی عطاء شـد (گفتیم) ای کوه‌ها صدای داود را با او برگردانید (و گفتیم) ای پرندگان (شما نیز با داود (ع) همراز گردید) و آهن را در دست داود علیه السلام نرم گردانیدیم

(و بـاو امر نمودیم) که زره بسـازد و در آن انـدازه‌گیری نمایـد (و گفتیم) عمل صالـح نمائیـد بحقیقت من بر آنچه عمل میکنیـد بینا خواهم بود (۱۱)

و برای سـلیمان باد را مسـخّر نمودیم در صـبحگاه بقدر یک ماه راه میرفت و در شـبها (نیز) بقدر یک ماه راه میرفت و جاری کردیم برای سـلیمان علیه السـلام چشمه مس گداخته را تا از معدن مس بیرون میآمد و از آن مس آنچه میخواستند میساختند و از جنّ برای او کسانی را مسخّر گردانیدیم که بفرمان پروردگارش در مقابل او عمل مینمودند و از جنّ کسی که سرکشی میکرد از عذاب آتش افروخته بوی میچشانیدیم (۱۲)

دیوان بامر سـلیمان (ع) غرفه‌ها و صورتهای (فرشته) و انبیاء را و کاسه‌های چوبی بزرگ و دیگهای عظیم میساختند (گفتیم) ای اهل داود برای اینکه نعمت بزرگ شکر گذار باشید و اندکی از بنده‌گان من شکر گذار خواهند بود (۱۳)

و چون حکم مرگ بر سـلیمان جـاری گردیـد آنـان را مطّلع نگردانیـد بر آن مگر جنبنـده‌ای از زمین (وقتی) موریـانه عصائی (که بر دست داشت خورد) و سـلیمان (ع) بزمین افتـاد بر جنّیان معلوم گردیـد که سـلیمان مرده است و اگر جنّیان عالم بغیب بودنـد درنگ نمیکردند در عذاب خوار کننده (۱۴).

صفحه : ۲۷۲

(توضیح آیات)

اشاره

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَل نَدُلُّکُم عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُم إِذا مُزِّقتُم کُلَّ مُمَزَّقٍ کفّار از روی اسـتهزاء و سـخریّه بیکدیگر میگفتند آیا میخواهید مردی را ببینید (و مقصود آنان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود) که سخن عجیبی میگوید چنین اظهار مینماید که وقتی که شما مردیـد و بـدن شـما پاره پاره گردیـد و پس از آن خاک شد و هر ذرّه‌ای از آن بطرفی افتاد (إِنَّکُم لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ) با اینکه حال در خلقت نـوینی خواهیـد بود آیه ارشـاد بـاین است که بمردن فـانی نگردیده‌ایـد بلکه وجود شـما تحول نموده و از نشـئه‌ای به نشـئه‌ای کامل‌تر میگردد و در روز معاد حیات ثانوی بوی افاضه میشود که آن حیات کامل و باقی خواهد بود.

أَفتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَم بِهِ جِنَّةٌ چنان زنـدگی پس از مرگ در نظر آنان بعیـد مینمود که گمان کردند آن شـخص اوّل امکان دیوانه است و بـدون عقل و رویّه سـخن میگویـد و اگر جنون نـدارد برای ریاست و پیشوایی بخـدا دروغ می‌بندد و چنین اظهار مینماید که خدا بمن وحی نموده که شما پس از مردن زندگانی نوینی خواهید نمود.

آری کسـی که چنـان در طبیعیـات فرو رفته که جز زرد و سـرخ عـالم طبیعی چیزی را ننگرد و منکر روح مجرّد است چگونه میتواند

نظر خود را بالا- برد و تعقّل نمایـد عـالمی را که مـا فوق اینکه عـالم و وسـیع‌تر و عالی‌تر و محیط بر اینکه عالم باشـد آیا انسان اگر رجوع بعقل و حقیقت خود نمایـد نمیفهمـد که روح و عقل درّاکش که متصـرّف در مادّیّات گردیده و غالب و قاهر بر ما دون خود میباشـد از عـالم دیگری ظهور و بروز نموده و برای اسـتکمال بحکم قـادر توانـا چهـار صـباحی بعـالم طبیعیّات تعلّق گرفته و پس از تکمیـل بـایستی بمحـل خود برگردد و حیات دائمی و زنـدگی پاک بی آلایش همیشـگی پیـدا نمایـد، قوله تعالی (إِلی رَبِّکَ یَومَئِذٍ المُستَقَرُّ) سوره القیمهٔ آیه ۱۲ یعنی و محـل قرارگاه او بسوی رحمت پروردگارش خواهـد بود (وَ أَنَّ إِلی رَبِّکَ المُنتَهی) سوره النجم آیه ۴۳ (إِنَّ إِلی رَبِّکَ الرُّجعی) سورهٔ العلق آیه ۹

صفحه : ۲۷۳

۹ تمام اینکه آیات اشاره بآخر مقام انسان است.

در جلـد دوّم اینکه تفسـیر در سوره بقره آیه ۱۵۵ در ذیـل قوله تعـالی (وَ لا- تَقُولُوا لِمَن یُقتَلُ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمواتٌ بَل أَحیاءٌ وَ لکِن لا تَشعُرُونَ) راجع بمقالات فاسده مادیّین اندازه‌ای بحث نمودیم، و خلاصه گفتار رکیک آنان چنین است که روح و نفس مجرّدی در کـار نیست و آنها چنان در مادیات فرو رفته‌انـد که وجود خـدا را که فطری هر بشـری است انکار مینماینـد، و در آنجا پس از بحث طولانی گفتیم شـکی نیست که ما علم وجدانی بوجود و معلومات خود داریم و وقتی بخود رجوع نمائیم خود را بهویّت و شخصـیّت میشناسـیم بدون اینکه چیزی بخود ضـمیمه نمائیم و در هیچ حالی نه در خواب و نه در بیداری از خود غافل نمیباشیم و همان خودی و هویت خود را نفس یا روح و روان مینامیم وقتی ثابت شـد حقیقت ما غیر از بدن ما است تصدیق بزندگی پس از مرگ و امر معاد آسان میگردد و استیجاب منکرین معاد دیگر موضوعی ندارد بلکه امر معاد را ایجاب میگرداند چون در آنجا راجع بشبهه مادیّین در تجرّد روح که بازگشت آن بامر معاد است بیانی شد، اینجا سخن را کوتاه نمودیم رجوع بآن جا شود.

أَ فَلَم یَرَوا إِلی ما بَینَ أَیدِیهِم وَ ما خَلفَهُم مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ آیه ارشاد بحکم عقل مینماید که اینکه هایی که منکر معاد و زندگانی پس از مرگنـد آیـا نظر بخلقت عجیب و اینکه نظم بـدیع عـالم مادّیّات از زمین که جلو روی آنهـا است و آسـمانها که پشت آنها و بالای سـر آنها است نمیکننـد تا آنکه در اینکه کاخ مجلّل جهانی و نظام موجودات عموم قـدرت مـدبّر و آفریننـده آن را بنگرنـد و اذعان نماینـد که خلقت جهان و جهانیان که گل سـر سبد آنان وجود آدمی خواهد بود و آسـمانها و زمین برای پیدایش و بقاء نوع انسانی مسخّر گردیده‌اند بیهوده نخواهد بود.

إِن نَشَأ نَخسِف بِهِمُ الأَرضَ أَو نُسقِط عَلَیهِم کِسَفاً مِنَ السَّماءِ چون تمام موجودات مسـخّر امر حق تعالی و زیر فرمان اویند کسی که مورد غضب الهی واقع گردیـد بـامر حق تعـالی ممکن است زمین او را فرو گیرد یا پاره‌ای از آسـمان بر سـر وی افتـد و او را هلاک گرداند.

صفحه : ۲۷۴

إِنَّ فِی ذلِکَ در آنچه از آثـار قـدرت در خلقت آسـمانها و زمین ارائه داده و چگونگی حفـظ آنها در حرکت دوری و عـدم تجاوز آنـان از مقرّ و جایگـاهی که برای آنهـا مقرّر نموده و نیز نظام آفرینش گیتی که هر یک از موجودات را موظّف بعملی و مخصوص بکـاری گردانیـده لَآیَةً لِکُلِّ عَبدٍ مُنِیبٍ تمـام اینهـا آیـهٔ و نشـانه است برای بنـدگانی که روی دل بسوی حق دارنـد و بچشم عـبرت موجودات را مینگرنـد و در اینها آثار علم و قـدرت و اقتـدار آفریننـده را مشاهـده مینماینـد و تصـدیق مینماینـد که اگر نبود حفظ و حراست مبـدء آفرینش که نظام جهانی را روی یک میزان معیّنی نگاه دارد و اینها تحت تسـخیر خالق کون انجام وظیفه دهند ممکن بود در اثر سـرعت حرکتی که دارند پاره‌های آسـمان بر سر خلق ریزش نماید یا زمین در اثر سرعتی که دارد از هم بازگردد و مردم

را فراگیرد مخصوصا نسبت بکفّار که چون تمام موجودات قشون حق تعالی و زیر فرمان او میباشند و با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن خواهند بود اگر حفظ او نبود دمار از روزگار کفّار برمیآوردند.

وَ لَقَد آتَینا داوُدَ مِنّا فَضلًا آیه تذکّر میدهد بعضی از تفضّلات و نعمتهایی را که بداود نبی علیه السلام عطاء نموده و او را بر سائرین بنبوت و کتاب زبور و علم قضاوت و اجراء گردانیدن حکم عدل بین خلق و معجزات دیگر فضیلت داده، از جمله قوله تعالی یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیرَ خطاب بکوهها نموده که ای کوه‌ها صدای داود را برگردانید و ای پرندگان با داود علیه السلام همراز گردید.

سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- ای کوه وقتی داود (ع) مشغول بتسبیح و ذکر گردید با او تسبیح و ذکر گوئید. (إبن عباس و حسن و قتاده) ۲- مقصود از (اوّبی) چنین است ای کوه‌ها و ای طیور با داود حرکت کنید

صفحه : ۲۷۵

هر کجا که او حرکت و سیر مینماید و اینکه از معجزات داود بشمار میرفته (جبائی) أَوِّبِی مأخوذ از آب یئوب و بمعنی رجوع و بازگشتن است (و الطیر) را قرّاء دو طور قرائت نموده‌اند اکثر آنها بنصب (و الطّیر) خوانده‌اند بنا بر آنکه یا عطف باشد بر (فضلا) یا عطف باشد بر جبال که محلا منصوب است نه لفظا و بعضی برفع (و الطّیر) خوانده‌اند بنا بر اینکه عطف بلفظ جبال باشد (و الطیر) اسم جنس است که شامل تمام پرندگان میگردد.

و مقصود از امر بکوه‌ها که با داود علیه السلام همصدا گردید و همچنین امر بطیور که در موقع تسبیح و ذکر داود (ع) مشغول الحان و نغمه‌سرایی شوید یا امر تکوینی است و اشاره بعظمت و جلال و کبریایی و نفوذ و قدرت خداوندی است که تمام موجودات مطیع امر تکوینی او جلّ و علا میباشند و بقول حکماء که گویند تمام موجودات با شعور و ادراکند میشود امر بکوه‌ها را امر تشریعی گرفت و اشاره بنفوذ قدرت و عظمت شأن خداوندی او است.

خلاصه گویند وقتی داود (ع) تسبیح و ستایش حق تعالی را مینمود یا کتاب زبور میخواند کوه‌ها بصدا آمده او را کمک مینمودند و کبوتران صف میکشیدند و ترجیع و الحان نغمه‌سرایی مینمودند و در آن موقع منظره‌ای پدید میگردید که بسیاری از مستمعین از شدّت شعف تاب نیاورده غش مینمودند.

وَ أَلَنّا لَهُ الحَدِیدَ از صادق آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین روایت شده

۱» (انّ اللّه تعالی اوحی الی داود نعم العبد لو لا انّک تأکل من بیت المال)«.

پس از اینکه وحی داود (ع) چهل شبانه روز گریه کرد و از حق تعالی طلب نمود که وی را ارشاد نماید بکسبی که معیشت نماید و از بیت المال نخورد اینکه بود که خدای تعالی آهن را بدست او نرم گردانید و زره ساختن را بوی تعلیم نمود.

---

(۱) خداوند بداود وحی نمود که تو خوب بنده‌ای هستی اگر از بیت المال نمیخوردی

صفحه : ۲۷۶

أَنِ اعمَل سابِغاتٍ وَ قَدِّر فِی السَّردِ و داود (ع) مأمور گردید که زره‌های را پهن و دامن دار بگیرد و حلقه‌های آن را مساوی و درهم قرار دهد تا آنکه بصورت نیکو درآید.

روایت دارد که لقمان حکیم روزی نزد داود بود و داود (ع) زره میساخت لقمان سؤال ننمود که اینکه چیست تا وقتی که فارغ گردید و برخواست و پوشید و گفت زره چه خوب لباسی است برای جنگ لقمان گفت خاموشی چه حکمت خوبی است و عمل کننده بآن چه بسیار کم است، گفته‌اند داود هر روزی یک زره میساخت و بهزار درهم میفروخت و خرج میکرد و صدقه میداد.

وَ اعمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ و دیگر بداود امر نمودیم که بشکرانه اینکه همه نعمتی که بتو و آل تو دادیم اعمال شایسته نمائید و بدانید که حقیقهٔ من بر آنچه میکنید آگاه و بینا خواهم بود مفسّرین بنا بر قول تذکره نویسان چنین گفته‌اند خدای تعالی بر آل ابراهیم (ع) برکت داد و کثرت آنها را بحدی رسانید که جز خدا کسی عدد آن را ندانست چون نوبت بداود (ع) رسید و داود پیمبر بنی اسرائیل بود در زمان او هر روز زیاد میشدند چون بسیار زیاد شدند کبر و عجب آنان را فرا گرفت و آغاز ظلم و معصیت نمودند وحی بداود (ع) رسید که ای داود من چون بپدر شما ابراهیم علیه السلام بپاداش قربانی پسرش وعده دادم که عدد اولادان او بحدی رسد که جز من کسی نداند من بوعده خود وفا نمودم و نعمت را بر شما تمام گردانیدم نعمت مرا تبدیل بکفران نمودید و عاصی گردیدید و بکثرت اولاد فخر کردید و عجب آوردید.

ای داود اکنون بدان که من قسم یاد نموده‌ام که آنها را مبتلا گردانم بیکی از سه چیز که عدد آنها کم شود و عجب و کبرشان تمام شود و آنان را مخیّر مینمایم بیکی از سه بلاء: یا سه سال قحطی یا سه ماه جنگ که دشمن بر آنها مسلّط گردد یا سه روز طاعون هر کدام را خواهند اختیار کنند، وقتی داود (ع) بقوم خبر داد گفتند یا رسول اللّه تو اختیار داری گفت اختیار با خود شما است گفتند ما طاقت قحطی نداریم

صفحه : ۲۷۷

و با دشمن هم نتوانیم مقاومت نمائیم طاعون را اختیار میکنیم، غسل کردند و کفن پوشیدند و بصحرا رفتند و زنان و کودکان خود را بردند و دل بمرگ بستند و بخدای خود بنالیدند و آن پیش از بنای بیت المقدس بود خدای تعالی بر گنهکاران آنها طاعون فرستاد در یک روز بقدری مردند که در دو ماه دفن نمودن آنها تمام نمیشد روز دیگر داود (ع) بزمین بیت المقدس آمد و رو برخاک گذاشت و نیکان بنی اسرائیل تضرّع و زاری نمودند و از خدا طلب نمودند که طاعون را رفع نماید دعای داود اجابت گردید و عذاب از آنان برداشته شد بداود وحی رسید که ببندگان من بگو در شکر بیفزایند که من بدعاء تو بلا را از آنها برداشتم و در اینکه زمین مسجدی بنا کنید که شما و فرزندان شما در آنجا عبادت کنید وقتی خواستند مسجد را بنا کنند مرد صالحی از بنی اسرائیل آمد و گفت در اینجا مرا ملکی و حقی است و بر شما حلال نیست که بدون رضایت من مسجد بنا کنید گفتند در اینجا بسیاری حق داشتند و برای خدای تعالی بخشیدند تو نیز حق خود را ببخش گفت فقیرم اگر خواهید از من بخرید بداود خبر دادند داود گفت باید او را رضا نمود آمدند با او آنچه قرار دادند زمین را بخرند قبول ننمود تا بها را بجایی رسانیدند که در زمین او دیواری بکشند و پر از سیم و زر نمایند گفت اکنون راضی شدم چون آن مرد صالح دید آنها اینکه طورند گفت بقدر جوی پول نخواستم و اینکه زمین را در راه خدا دادم و غرض من امتحان شما بود که جدیّت شما در اینجا بچه حد است.

پس از آن شروع ببناء مسجد نمودند داود (ع) سنگ بپشت میگرفت و میآورد و مردمان صالح بنی اسرائیل نیز چنین میکردند تا دیوار مسجد بقدر قامت یک مرد گردید خدای تعالی بداود (ع) وحی نمود که نصیب تو از اینکه مسجد همین قدر بود رها کن و باقی آن بدست پسر تو سلیمان سلیم القلب که بر دست او هیچ خون ریخته نشده باشد تمام خواهد گردید و داود و مردمان صالح بنی اسرائیل در آنجا عبادت مینمودند و در آن وقت عمر داود بصد و بیست و هفت سال رسیده بود چون سالش بصد و چهل رسید وفات

صفحه : ۲۷۸

نمود و سلیمان بجای او نشست و خداوند بسلیمان وحی نمود که تو باید اینکه مسجد را تمام نمایی سلیمان (ع) جنّ و انس و شیاطین را جمع گردانید و عمل مسجد را بین آنان تقسیم نمود چون حکایت عمل جنیان و آدمیان در اینجا مفصل است در همین جا سخن را کوتاه مینمائیم. (پایان) وَ لِسُلَیمانَ الرِّیحَ غُدُوُّها شَهرٌ وَ رَواحُها شَهرٌ یعنی باد را برای سلیمان مسخّر نمودیم، و (الرّیح) دو طور قرائت شده عامه قرّاء بنصب قرائت نموده‌اند و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود (و سخّرنا لسلیمان الرّیح) و عاصم مرفوع خوانده و در تقدیر (و الریح لسلیمان) که الریح مبتدا باشد و خبرش (لسلیمان) جار و مجرور و خبر بر مبتداء مقدّم افتاده و بنا بر نصب (الرّیح) مفعول فعل مقدّر (و سخّرنا) میشود.

پس از اظهار کراماتی که ذات متعال نسبت بداود (ع) مبذول گردانیده در مقام تعداد بعضی از نعمتها و تفضلاتی که بسلیمان (ع) کرامت نموده برآمده و بسه فضیلت از فضائل سلیمان (ع) را برمیگزیند و در اینکه آیات تذکّر میدهد:

۱- باد را برای سلیمان مسخّر گردانیدیم که باد بامر او بساط سلطنتی وی را بلند مینموده و در هر روزی بقدر سیر یک ماه و هر شبی نیز بقدر سیر یک ماه راه می پیموده که در هر روز و شبی بقدر دو ماه راه میرفته.

گویند سلیمان (ع) صبح از (تدمر) بیرون میآمد و قبل از ظهر در اصطخر شیراز فرود می‌آمد و شب در کابل بیتوته مینمود، و تدمر شهری بود در شام که اجنّه برای او ساخته بودند و غیر اینها راجع بگردش سلیمان (ع) در اطراف زمین روایات بسیار نقل شده.

و از إبن زید چنین نقل میکنند که سلیمان (ع) مرکوبی از چوب ساخته بود و در آن هزار قصر بنا نموده و در هر قصری هزار خانه قرار داده که لشگر جنّ و انس در آنجا می‌نشستند و در زیر هر رکنی هزار شیطان مسخّر او بودند که مرکوب او را میگرفتند و از زمین بلند مینمودند و باد بآرامی آن را میبرد و در هر روز و شبی

صفحه : ۲۷۹

بقدر دو ماه راه میرفت و بهر کجا میخواست فرود میآمد.

۲- از تفضلات الهی اینکه بود که (وَ أَسَلنا لَهُ عَینَ القِطرِ) یعنی چشمه مس گداخته را برای سلیمان (ع) جاری گردانیدیم که مثل آب از زمین بیرون می‌آمد و گویند آن چشمه مس در موضعی از یمن نزدیک بصنعا بود در هر ماهی سه شبانه روز جریان داشت.

۳- وَ مِنَ الجِنِّ مَن یَعمَلُ بَینَ یَدَیهِ بِإِذنِ رَبِّهِ جنّ را مسخّر سلیمان (ع) گردانیدیم که باذن پروردگارش عمل مینمودند (و من الجنّ) عطف بر (ریح) است یعنی همان طوری که باد را برای سلیمان علیه السلام مسخّر نمودیم اجنّه را نیز مسخّر او گردانیدیم، و میشود (و من الجنّ) را مبتدا گرفت و خبرش جمله (من یعمل بین یدیه باذن ربّه) باشد و (من) تبعیضی مشعر است بر اینکه بعضی از افراد جنّ باذن پروردگار مسخّر سلیمان (ع) بودند نه تمامشان و آنچه امر میفرمود از اعمال شاقّه اطاعت مینمودند.

وَ مَن یَزِغ مِنهُم عَن أَمرِنا نُذِقهُ مِن عَذابِ السَّعِیرِ بروایت (سدی) در زمین ملکی مقرّر گردیده بود و تازیانه‌ای از آتش در دست داشت هر کدام از اجنّه که از امر سلیمان (ع) مخالفت مینمودند با آن تازیانه بر وی میزد و او را میسوزانید.

یَعمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ دیوان مسخّر سلیمان (ع) بودند و بفرمان او کار میکردند (من محاریب) غرفه‌های بلند و منظره‌های عالی بنا مینمودند و نیز از جمله بناهای عالی آن بیت المقدّس بود که گویند دیوان و جنّیان بامر سلیمان (بیت المقدّس) را که داود (ع) بنا نموده بود باتمام رسانیدند (و تماثیل) و نیز در آنجا صورتهای ملائکه و آدمیان و انبیاء را از زجاج و حدید و مس نقش مینمودند و گویا در شریعت سلیمان صورت سازی مباح بوده لکن در شریعت اسلام ممنوع است و شاید (تماثیل) صورتهای اشجار و نباتات از اشیاء غیر ذی روح بوده وَ جِفانٍ کَالجَوابِ وَ قُدُورٍ راسِیاتٍ و نیز جنّیان و دیوان بامر سلیمان (ع) کاسه‌های چوبی (کالجواب) مانند

صفحه : ۲۸۰

حوضـهای بزرگ میساختنـد و گویند کاسه‌ها بقدری بزرگ بود که هزار نفر دور آن نشسـته غذا میخوردند (وَ قُدُورٍ راسِیاتٍ) و نیز دیگهای بزرگ که بر سه پایه قرار گرفته بناء مینمودند و سلیمان (ع) با اینکه دیگها و ظرفها لشگریان را طعام میداد.

(راسیات) جمع راسیهٔ و بمعنی ثابتهٔ میباشد گویند دوازده هزار طبّاخ در آن دیگها غذا میپختند و بقشون غذا میدادند.

اعمَلُوا آلَ داوُدَ شُـکراً ای آل داود (ع) برای چنین سـلطنت بزرگی که در خلق اوّلین و آخرین کسـی بدرجه و پایه آن نرسـیده شکر گذاری نمائید و آن همان سلطنتی بود که سلیمان از خدای تعالی طلب نموده آنجا که عرض میکند (رَبِّ اغفِر لِی وَ هَب لِی مُلکاً لا یَنبَغِی لِأَحَدٍ مِن بَعدِی) اینکه بود که مأمور میگردیدند بشکرگذاری ولیّ نعمت خود.

شکر دو قسم است شکر لسانی و شکر عملی: شکر زبانی عبارت از حمـد و سـتایش نمودن مبـدء متعال است با تـذکّر به اینکه هر نعمتی از خوان انعام او پدید گردیده و تفضّلا بهر کس خواسـته بدون استحقاق عنایت نموده و شکر عملی چنین خواهد بود که هر نعمتی را در آن مصـرفی که برای آن عطـا شـده مصـرف نماینـد مثل اینکه شـکر نعمت سـلطنت و ریاست اینکه است که سـلطان با رعیّت بعدل و شفقت و مهربانی رفتار نماید و بزیر دستان ظلم و ستم روا ندارد و حقّ هر مظلومی را از ظالم گرفته و بوی ردّ نماید و شاید مقصود از (اعملوا) یعنی عملتان شـکرانه باشد و چون شـکر عملی کمتر انجام میگیرد اینکه است که فرموده (وَ قَلِیلٌ مِن عِبادِیَ الشَّکُورُ) البته کسـی که تمام نعمتهای الهی را از نعمتهای ظاهری و باطنی در آن مصـرفی که رضای الهی در آن باشد مصرف نماید کم‌یابست فَلَمّا قَضَینا عَلَیهِ المَوتَ ما دَلَّهُم عَلی مَوتِهِ إِلّا دَابَّةُ الأَرضِ تَأکُلُ مِنسَأَتَهُ مفسرین در تفسیر آیه با کمی اختلاف چنین گویند حضـرت سـلیمان (ع) پنجاه و سه سال عمر کرد سـیزده ساله بود که بتخت سـلطنت نشست در سال چهارم سلطنتش شروع ببنای بیت المقدس نمود جنّ و شیاطین را مسخّر نموده و بکار واداشت پیش از اتمام

صفحه : ۲۸۱

بیت المقدس اجلش نزدیک گردید و برای او از شـیشه خانه‌ای ترتیب داده بودند جنّ و شیاطین از پشت شیشه او را میدیدند و بکار مشغول بودند اجل سلیمان رسید و قبض روح گردید و خداوند برای اتمام بیت المقدس او را بهمان حالی که بعصاء تکیه نموده بود نگـاه داشت تـا بنای بیت المقـدس تمام گردیـد آن وقت در اثر خوردن (موریانه) عصا شـکست و سـلیمان بزمین افتاد و مرگ او بر اجنّه و شیاطین معلوم شد و همگی فرار نمودند.

بعضـی از مفسرین گفته‌اند برای امتحان که بدانند چند مدّت بود که سلیمان مرده بود و دیوان مشغول کار بودند موریانه‌ای را داخل چـوبی کردنـد یـک شـبانه روز آن چوب را خورد روی اینکه حسـاب حـدس زدنـد که یـک سـال بوده که سـلیمان (ع) قبض روح گردیده و خداوند او را نگاهداشته.

فَلَمّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الجِنُّ أَن لَو کانُوا یَعلَمُونَ الغَیبَ ما لَبِثُوا فِی العَذابِ المُهِینِ آیه ارشاد باین است که (لا یعلم الغیب الا هو) علم غیب و آنچه از حواس ظاهره پنهان است دانش آن مخصوص بخدا است (إِلّا مَنِ ارتَضی مِن رَسُولٍ) تذکّر میدهد که انبیاء هم آنچه از غیب میدانسـتند بالهـام و از طریـق وحی آنهـا را عـالم میگردانیـد لکن جنّ یـا غیر جنّ عـالم بغیب نخواهنـد بود اگر جنّ و شـیاطین مردن سلیمـان را که در نظر آنهـا زنـده مینمود میدانسـتند از بـار زحمت و عمـل خود را خلاـص مینمودنـد و ندانسـتن آنـان دلیل بر اینکه خواهد بود که جن و شیاطین علم بغیب ندارند.

صفحه : ۲۸۲

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۱]

اشاره

لَقَد کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسکَنِهِم آیَهٌ جَنَّتانِ عَن یَمِینٍ وَ شِمالٍ کُلُوا مِن رِزقِ رَبِّکُم وَ اشکُرُوا لَهُ بَلدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعرَضُوا فَأَرسَلنا عَلَیهِم سَیلَ العَرِمِ وَ بَدَّلناهُم بِجَنَّتَیهِم جَنَّتَینِ ذَواتَی أُکُلٍ خَمطٍ وَ أَثلٍ وَ شَیءٍ مِن سِدرٍ قَلِیلٍ (۱۶) ذلِکَ جَزَیناهُم بِما کَفَرُوا وَ هَل نُجازِی إِلَّا الکَفُورَ (۱۷) وَ جَعَلنا بَینَهُم وَ بَینَ القُرَی الَّتِی بارَکنا فِیها قُریً ظاهِرَهً وَ قَدَّرنا فِیهَا السَّیرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیّاماً آمِنِینَ (۱۸) فَقالُوا رَبَّنا باعِد بَینَ أَسفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم فَجَعَلناهُم أَحادِیثَ وَ مَزَّقناهُم کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ (۱۹)
وَ لَقَد صَدَّقَ عَلَیهِم إِبلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلّا فَرِیقاً مِنَ المُؤمِنِینَ (۲۰) وَ ما کانَ لَهُ عَلَیهِم مِن سُلطانٍ إِلّا لِنَعلَمَ مَن یُؤمِنُ بِالآخِرَهِ مِمَّن هُوَ مِنها فِی شَکٍّ وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ حَفِیظٌ (۲۱)

صفحه : ۲۸۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ

حقیقهٔ برای اولاد سبأ در محل سکونت آنان نشانه‌ای بود و آن نشانه دو بوستان بود (یکی) طرف یمین جنوب (و دیگری) در طرف یسار شمال (ای اولاد سبأ) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر کنید اینکه شهر شما شهری است پاکیزه و پروردگار شما آمرزنده (۵)

پس آنان اعراض نمودند و فرستادیم بر آنها سیلابی سخت و آن دو بوستان آنان را تبدیل گردانیدیم بدو بوستانی که میوه آنها تلخ و بد مزه و درخت شور و کز و کمی از درخت سدر بود (۱۶)

اینکه بود که آنان را پاداش دادیم بآنچه کفران نمودند و آیا ما مجازات میکنیم کسی را مگر بقدری که کفران ورزیده (مجازات ناسپاس نیست مگر بمثل خودش) (۷)

(و دیگر برای اهل سبأ قرار دادیم بین آنان و ده‌هایی که در آنها برکت داده بودیم (دهات شهر شام) دهات معموره ظاهره و در آن ده‌ها اندازه‌گیری نمودیم منازل سیر را (ای اهل سبأ) در آن منازل شبها و روزها در حال امن و امان حرکت نمائید (۱۸)

(اهل سبأ) گفتند ای پروردگار ما میان سفرهای ما (به بیابان) جدایی انداز (و باین خواهش) بنفس خود ظلم نمودند (و خداوند آن دهات را چنان خراب نمود) که برای (باقی) عبرت داستانها گردید و آنان را پراکنده گردانیدیم بتمام پراکندگی و حقیقهٔ در اینکه حکایت آیت و نشانه‌ای خواهد بود برای کسانی که بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده میباشند (۱۹)

و حقیقهٔ شیطان (بر اهل سبأ) یا بر جمیع مردم گمان خود را محقّق گردانید و مردم وی را تابع گردیدند مگر مؤمنین (۲۰)

و شیطان را بر آنها تسلّطی نبود مگر (آزمایشی) که بدانیم کسی را که بآخرت ایمان دارد و کسی را که در شک است و پروردگار تو بر هر چیزی نگهبان است (۲۱).

صفحه : ۲۸۴

(توضیح آیات)

اشاره

لَقَد کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسکَنِهِم آیَةٌ تذکره نویسان گویند طائفه سبأ اولادان سبأ بن یشخب بن یعرب بن قحطان میباشند و آنان در شهر یمن منزل داشتند و از نشانه‌های قدرت خدا که بر آنها ظاهر بود دو بوستانی بود که بانواع و اقسام میوه‌جات شیرین و خوش‌مزه برای آنها آماده بود که اینکه دو باغ از طرف راست و چپ منزلهایشان روئیده شده بود (جنتان) یا بدل است از (آیهٔ) یعنی آن آیت دو بوستان بوده و یا خبر است برای مبتداء محذوف یعنی در منزلهای آنها دو بوستان بود و از آیهٔ الهی چنین نمودار گردیده که هیچ حیوانات موذی و حشرات از قبیل مار و کژدم و شپش و کیک در آن زمین یافت نمیشد.

فروهٔ بن مسیک گفته از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پرسیدم سبأ مرد بوده یا زن فرمود سبأ مردی از عرب بود و ده پسر داشت شش نفر از آنها بیمن رفتند و چهار نفرشان بشام و شش نفر آنها میمون و مبارک بودند و چهار نفر آنها شوم و بد.

اسامی آن شش نفر که بیمن رفتند: ازد، کنده، مذحج، اشعرون، انمار، حمیر. و اسامی آن چهار نفر که بشام رفتند: عاملهٔ، جذام، لخم، غسّان و سبأ را بعضی اسم منصرف دانسته و گفته است که سبأ نام مردی است، و آنکه منصرف ندانسته گفته است آن نام قبیله است.

کُلُوا مِن رِزقِ رَبِّکُم وَ اشکُرُوا لَهُ بآنان گفتند اینکه شهر شما محل بسیار خوبی است از آنچه پروردگار شما برایتان روزی نموده بخورید و شکرگزار باشید زیرا که شهر شما شهر پاکیزه است و پروردگار شما آمرزنده.

بَلدَةٌ طَیِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ اشاره به اینکه نعمتهای دنیوی که بوستانها و انواع و اقسام نعمتهای دنیوی باشد در دسترس شما گذاشته شده و پروردگار شما آمرزنده و مهربان است اگر توبه و بازگشت

صفحه : ۲۸۵

نمائید شما را میپذیرد و در آخرت مقام بلند بشما عطاء مینماید.

فَأَعرَضُوا بروایت وهب خدای تعالی سیزده پیمبر بسبأ فرستاد و آنها اهل سبأ را بخدای یگانه دعوت نمودند و نعمتهای خدا را بآنان تذکّر دادند و آنها اعراض نموده و اندرز پیمبران را نپذیرفتند و انکار نعمت نمودند و گفتند ما از خدا نعمتی بر خود نمیشناسیم و اگر اینکه نعمتها از او است بگو از ما بگیرد (فَأَرسَلنا عَلَیهِم سَیلَ العَرِمِ) چون آنان کفران نعمت نمودند بر آنان سیلاب سخت فرستادیم تا نعمتها از آنها گرفته شود.

سخنان مفسرین در توجیه سیل عرم

۱- (عرم) نام سیل موصوف ببند است یعنی سیل‌بندی محکم که بلقیس ساخته بود ۲- (عرم) صفت جرز است و اضافه بآن برای اینکه است که جرز یعنی موش دشتی که قوی و شدید بود سد آن را سوراخ نمود و سیل جاری گردید.

۳- صاحب معانی گفته (عرم) بمعنی شدت است و اضافه سیل بآن اضافه موصوف است بصفت یعنی (سیل العرم) ۴- (عرم) باران شدید است یعنی سیلی که از باران درشت جمع شده بود.

خلاصه مقصود ارشاد باین است که اهل سبأ در اثر کفران نعمت و انکار پیمبران خدای تعالی سیل بر آنها فرستاد که تمام باغات آنان را خراب گردانید و آن بوستانهای مجلّل و آن نعمتهای بسیار را از آنان گرفت.

وَ بَدَّلناهُم بِجَنَّتَیهِم جَنَّتَینِ ذَواتَی أُکُلٍ خَمطٍ و آن دو باغ را تبدیل گردانیدیم بدو باغ دیگر که میوه‌های تلخ و بد مزه داشت (وائل و شیئی من صدر قلیل) عکس العمل آنها چنین شد که میوه شیرین آن تبدیل گردید بمیوه تلخ و شور و بعض گیاه‌های عالی آن

تبـدیل گردیـد بگیاه‌هـای بی‌مقـدار کم ارزش تا اینکه متنبّه گردنـد و (عکس العمل) خود را بعیان ببیننـد و نامیـدن آن محل را بباغ برای (مشـاکلت است) قـال اللّه تعـالی (وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّهُ) چـون آن دو بوسـتان بهـترین بوسـتانهای روی زمین بود در اثر نافرمـانی تبدیل گردید باشجار بی مصرف.

صفحه : ۲۸۶

ذلِکَ جَزَیناهُم بِما کَفَرُوا وَ هَل نُجازِی إِلَّا الکَفُورَ شایـد اشاره باین باشـد که چون اهل سبأ کفران نعمت نمودند و شـکر ولیّ نعمت خود را ننمودنـد بلکه آن نعمتها را بکفر پوشانیدنـد (عکس العمل) آنان چنین شد که خدای تعالی نیز نعمتهای را بر آنان پوشانید و از آنها گرفت (جَزاءً وِفاقاً) جزاء مطابق عمل است و جزاء کفران نعمت پوشانیدن نعمت و گرفتن آن است.

وَ جَعَلنا بَینَهُم وَ بَینَ القُرَی الَّتِی بارَکنا فِیها گویند مقصود از قری شهرهای شامست مثل فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا که بکثرت آب و اشـجار و زیـادتی نباتـات و میوه‌جـات برکت و فضـیلت بر جاهـای دیگر داشت (قری ظـاهرة) و بین اینکه شـهرها دهها‌ی معموره آشکار و متصل بیکدیگر قرار گرفته بود.

وَ قَدَّرنا فِیهَا السَّیرَ سِیرُوا فِیهـا لَیالِیَ وَ أَیّاماً آمِنِینَ د.......چنـان انـدازه‌گیری و مرتّب گردیـده که مسافر چون میخواست از شـهری از شهرهای شام سـفر کنـد بشـهر دیگر در کمال آرامش و امنیّت در شب و روز هیچ آسـیبی باو نمیرسـید و در همه دههای وسط همه طور نعمتی در دست‌رس آنـان گذاشـته بود بطوری که دیگر محتاج به برداشـتن زاد و توشه بهمراه خود نبودنـد فَقالُوا رَبَّنا باعِد بَینَ أَسفارِنا گوینـد چون اهل سبأ میخواسـتند تجارت نمایند از یمن بشام میرفتند و شب در دهی میخوابیدند و موقع قیلوله در دهی آباد دیگر که محتاج بزاد و توشه نبودند میماندند متمولین بر فقراء حسد بردند که دیگر فرقی بین ما و فقراء نخواهد بود همین طوری که ما در کمال آرامش و امنیّت در اطراف شـهرها مسافرت میکنیم فقراء نیز چنین خواهنـد بود و از خـدا طلب نمودند که منزلهای ما را از هم دور گردان و شاید تجار و سرمایه داران آنها برای اینکه متاع آنها کم یاب و گران گردد از خدا خواستند که مسافرت نمودن در اطراف مشکل شود (وَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم) و باین خواهش قدر نعمت نشناختند و بنفس خود ظلم نمودند.

صفحه : ۲۸۷

فَجَعَلناهُم أَحادِیثَ وَ مَزَّقناهُم کُلَّ مُمَزَّقٍ چون کفران نعمت نمودنـد دههای آنها خراب گردیـد و آنان بتمام معنی متفرّق شدند و هر طائفه‌ای از آنان بشهری و دیاری پراکنده گردیدند بطوری که حال آنها عبرت و حکایت و سرگذشت شد برای بعدیها.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ در پراکندگی و تفرقه بین آنها هر آینه آیات و نشانه‌هایی خواهد بود برای هر صبر کننده و هر شکر کننده‌ای (صبّار و شکور) هر دو صـیغه مبالغه میباشـند و شامل میگردد هر مؤمنی را که در بلیّات و مصـیبات بسیار صابر و در نعمتها بسیار شاکر باشد وَ لَقَد صَدَّقَ عَلَیهِم إِبلِیسُ ظَنَّهُ گمان ابلیس که در ابتداء خلقت آدم (ع) گفت (فَبِعِزَّتِکَ لَأُغوِیَنَّهُم أَجمَعِینَ) و آنجا که گفت (وَ لا تَجِدُ أَکثَرَهُم شاکِرِینَ) بر آنان صادق آمد زیرا ظاهرا مرجع ضـمیر (علیهم) اهل سبأ میباشند که شیطان آنها را اغواء نمود و بموجب کفران نعمت بلاد آباد آنان بویرانی انجامیـد و جمعیّت آنها بتفرقه و سرگردانی کشـید و بقول بعضـی مرجع ضمیر تمـام مردمنـد مگر کسـی که مطیع امر خـدا گردیـد (فَاتَّبَعُوهُ إِلّا فَرِیقاً مِنَ المُؤمِنِینَ) (من) بمعنی تبیین است یعنی تمام مؤمنین آنهایی که دشمنی شیطان را با بنی آدم فهمیدند تابع وی نگردیدند.

وَ ما کانَ لَهُ عَلَیهِم مِن سُلطانٍ شیطان سلطنت و استیلاء بر بنی آدم ندارد که آنان را مجبور بفسق و فساد گرداند فقط کار او وسوسه است چنانچه حق تعالی حکایة از قول شیطان فرموده (وَ ما کانَ لِی عَلَیکُم مِن سُلطانٍ إِلّا أَن دَعَوتُکُم فَاستَجَبتُم لِی)«۱».

---

(۱) در قیامت شیطان خواهد خود را تبرئه نماید در پاسخ کفار و فساق که خواهند گناه را بگردن شیطان گذارند گوید (من بر شما استیلاء و سلطنتی نداشتم مگر آنکه شما را براه کج دعوت نمودم و شما اجابت نمودید).

صفحه : ۲۸۸

إِلّا لِنَعلَمَ مَن یُؤمِنُ بِالآخِرَةِ مِمَّن هُوَ مِنها فِی شَکٍّ دخول شیطان بر انسان برای آزمایش است تا آنکه مؤمن ثابت قدم بآخرت و کافر بآن امتحان گردد زیرا که شیطانست که بوسوسه و القاء خلاف انسان را در شک می‌اندازد و گر نه هر عاقل بارشاد عقلش و تبلیغ پیمبران می‌فهمد که اینکه جهان که گل سر سبد آن انسان است بیهوده آفریده نشده غایت و فائده بزرگی در نظر است که اگر باغوای شیطانی نبود شاید هر کسی بفطرت خود مبدء و معاد خود را میدانست لکن علم یقینی که مبرّا از هر گونه شک و ریبی باشد برای کسی ثابت و مستقرّ است که با وسوسه و القاء شیطانی تزلزل پیدا ننماید و مثل جبل راسخ محکم و پایدار ماند.

صفحه : ۲۸۹

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰]

اشاره

قُلِ ادعُوا الَّذِینَ زَعَمتُم مِن دُونِ اللّهِ لا یَملِکُونَ مِثقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ وَ ما لَهُم فِیهِما مِن شِرکٍ وَ ما لَهُ مِنهُم مِن ظَهِیرٍ (۲۲) وَ لا تَنفَعُ الشَّفاعَةُ عِندَهُ إِلاّ لِمَن أَذِنَ لَهُ حَتّی إِذا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِم قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُم قالُوا الحَقَّ وَ هُوَ العَلِیُّ الکَبِیرُ (۲۳) قُل مَن یَرزُقُکُم مِنَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ قُلِ اللّهُ وَ إِنّا أَو إِیّاکُم لَعَلی هُدیً أَو فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۲۴) قُل لا تُسئَلُونَ عَمّا أَجرَمنا وَ لا نُسئَلُ عَمّا تَعمَلُونَ (۲۵) قُل یَجمَعُ بَینَنا رَبُّنا ثُمَّ یَفتَحُ بَینَنا بِالحَقِّ وَ هُوَ الفَتّاحُ العَلِیمُ (۲۶)
قُل أَرُونِیَ الَّذِینَ أَلحَقتُم بِهِ شُرَکاءَ کَلاّ بَل هُوَ اللّهُ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۲۷) وَ ما أَرسَلناکَ إِلاّ کَافَّةً لِلنّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (۲۸) وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الوَعدُ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۲۹) قُل لَکُم مِیعادُ یَومٍ لا تَستَأخِرُونَ عَنهُ ساعَةً وَ لا تَستَقدِمُونَ (۳۰)

صفحه : ۲۹۰

(ترجمه)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) (باین مشرکین) بگو آنچه را که بغیر خدا گمان میکنید که کاری از دستشان ساخته میشود آنان مثقال ذرّه‌ای از آنچه در آسمانها و زمین است مالك نمیباشند و در آسمانها و زمین شرکتی برای آنها نخواهد بود و از برای خدا از اینکه بتها معاونت و کمکی در خلقت آسمانها و زمین و چیزی از چیزها نمیباشد (۲۲)
و شفاعت کسی نزد خدا نفع نمی‌بخشد مگر کسی را که اذن شفاعت بدهد و وقتی خاصان حق تعالی اضطراب جلال و سطوت الهی از دلهایشان برطرف گردد گویند خدا چه فرمود گویند حق و او خدای بلند مرتبه و بزرگوار است (۲۳)
(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بمشرکین بگو کیست که شما را از آسمانها و زمین روزی میدهد پس بگو خدا است، و اینکه ما (موحّدین) با شما (مشرکین) کدام یك در هدایتیم یا در گمراهی ظاهر انصاف دهید تا بفهمید (۲۴)
بگو شما مسئول جرم ما و ما مسئول جرم شما هرگز نخواهیم بود (۲۵)

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو پروردگار ما بین ما و شما (در قیامت) جمع میکند آن وقت بحق و درستی بین ما داوری خواهد نمود و او گشاینده دانا است (۲۶)

(ای رسول اکرم ص) بگو بمن نشان دهید کسانی را که بعنوان شریک بخدا بسته‌اید نه چنین است که گمان کرده‌اید بلکه او خدایی است غالب و مقتدر و درستکار (۲۷)

ای محمّد (ص) ما تو را نفرستاده‌ایم مگر برای تمام مردم که آنان را بشارت دهی (ببهشت) و بترسانی و تهدید نمانی آنها را از جهنم و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۲۸)

(و کفّار) گویند وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود اگر شما (پیمبران) راست گویانید (۳۹)

بآنان بگو وعده‌گاه شما روزی است که البته خواهد آمد و ساعتی از وقتش تأخیر و نه تقدیم نخواهد افتاد (۳۰).

صفحه : ۲۹۱

توضیح آیات)

اشاره

قُلِ ادعُوا الَّذِینَ زَعَمتُم مِن دُونِ اللّهِ الخ خطاب برسول گرامیش نموده که باین مشرکین بگو شما که در باره بتها یا غیر آن که معبود خود قرار داده‌اید و آنان را عبادت نموده و از آنها حاجت میطلبید در باره آنان چه گمان میبرید آیا آنها را مالک چیزی میدانید یا گمان میکنید در آفرینش آسمانها و زمین با خدا شرکت دارند یا اینکه قوّت و استیلاء و تفوّقی برای آنها تصوّر مینمائید هر چه در باره آنان فکر کنید خلاف است آنها در مملکت آسمانها و زمین ذرّة المثقالی مالک نمیباشند.

اشاره به اینکه مالک حقیقی فقط خدا است احدی مالک ذرّه‌ای از اجزاء عالم نخواهد بود و اگر چیزی بدست کسی باشد عاریتی است از وی گرفته خواهد شد و نیز نیست از برای خدا از اینکه بت‌ها معاون و کمکی.

وَ لا تَنفَعُ الشَّفاعَةُ عِندَهُ إِلّا لِمَن أَذِنَ لَهُ اینکه آیه از قبیل آنجا است که فرموده (وَ لا یَشفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارتَضی مشرکین بگمان اینکه بتها یا غیر آنهایی را که عبادت میکنند در دنیا حاجت آنها را میدهند و نزد خدا شفیع آنان میگردند و مقام و منزلت آنان را بلند میگردانند، قوله تعالی حکایةً از آنها فرموده (ما نَعبُدُهُم إِلّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی) و (هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِندَ اللّهِ) اینکه است که ردّ قول آنها را نموده که شفاعت احدی نفع نمیبخشد مگر آن کسی که مأذون در شفاعت باشد زیرا که مقام شفاعت منصب بزرگی است هر کسی یا هر چیزی دارای چنین مقامی نخواهد بود.

فخر رازی در تفسیر کبیر در توجیه آیه چنین گفته چون خدای تعالی حال شاکرین و کافرین را در آیات پیش بیان نمود خطاب را اعاده کرده و برسولش صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده بمشرکین بگو (ادعُوا الَّذِینَ زَعَمتُم مِن دُونِ اللّهِ بطور تحکّم بکفّار امر مینماید اگر گمان میکنید که از دست اینکه بتها کاری بر می‌آید آنان را بخوانید و

صفحه : ۲۹۲

از آنان طلب کنید که ضرر از شما رفع نمایند (لیکشفوا عنکم الضر.

پس از آن بیان مینماید (لا یَملِکُونَ مِثقالَ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ) و بدان راههایی که بسوی شرک کشیده شده چهار

قسم است:

۱- قول کسی که میگوید خدای تعالی آسمانها و زمین را آفریده و قرار داده آسمانها و زمینها را در حکم خودشان و ما از جمله اهل زمینها میباشیم پس باید بنده‌گی و عبودیّت نمائیم ستارگان و ملائکه‌ای که در آسمانهایند و آنان خدایان ما میباشند و اللّه اله آنها است اینکه بود که خدای تعالی در ابطال گفتار آنها میگوید (انهم لا یملکون فی السموات شیئا و لا فی الارض) یعنی آنها نه در آسمانها و نه در زمین مالک چیزی نمیباشند اینکه طوری که شما گمان کرده‌اید.

۲- بعضی از مشرکین چنینند که میگویند آسمانها و زمینها بطور استبداد از او است لکن بواسطه کواکب زیرا که خدای تعالی عناصر و ترکیبات آن طوری که بین آنها است باتصالات و حرکات و طوالع قرار داده پس غیر خدا با او در زمین شرکت دارند و آنان قرار دادند زمین را برای غیر خدا و آسمانها را برای او، قوله تعالی در ابطال قول آنها (وَ ما لَهُم فِيهِما مِن شِركٍ) یعنی در زمین مثل آسمانها برای او شریکی نیست و برای غیر او در آن نصیبی نخواهد بود.

۳- قول کسی که گفت ترکیبات و حوادث تماما از خدا است لکن تمام امور بدست ملائکه عمّال انجام خواهد گرفت اینکه است که ما بایستی ملائکه را عبادت کنیم قوله تعالی در ابطال سخن آنها است (وَ ما لَهُ مِنهُم مِن ظَهِيرٍ).

۴- قول کسی که گفته ما عبادت میکنیم بتهایی را که بر صورت ملائکه‌اند تا آنکه برای ما شفاعت نمایند اینکه است که خدای تعالی در ابطال قول آنها فرموده (وَ لا تَنفَعُ الشَّفاعَةُ عِندَهُ إِلّا لِمَن أَذِنَ لَهُ) پس عبادت آنها بغیر خدا فائده بخشش نخواهد بود زیرا که خداوند اذن نمیدهد بشفاعت کسی که غیر خدا را عبادت نماید (پایان)

صفحه : ۲۹۳

حَتّی إِذا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِم قالُوا ما ذا قالَ رَبُّكُم قالُوا الحَقَّ

سخنان مفسرین در توجیه آیه

در اینکه مرجع ضمیر در (قلوبهم) کیست چند قول از مفسرین نقل شده است:

اول- اینکه مرجع ضمیر مشرکین می‌باشند زیرا که آیه پیش راجع بمشرکین بود و معنی چنین میشود- تا وقتی که در قیامت فزع از قلوب مشرکین زایل گردد.

دوّم- اینکه مرجع ضمیر هم در (قلوبهم) ملائکه می‌باشند و قائلین باین قول دوّم اختلاف کرده‌اند در معنی آیه.

اول- اینکه وقتی که ملائکه اعمال بنده‌گان را بسوی آسمان بالا میبرند با صدای عظیم و آوازی مثل صدای سلسله زنجیر که بسنگ خورد ملائکه گمان میکنند قیامت برپا گردیده از شدّت فزع قیامت بسجده میافتند پس از آنکه دانستند که قیامت بپا نگردیده گویند (ما ذا قالَ رَبُّكُم) خدای شما چه گفت گویند (الحق) سخن راست و درست گفت که برای اعمال نیك اعطای ثواب است.

دوّم- پس از زمان فتره بین عیسی (ع) و بعثت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خدای تعالی جبرئیل را بوحی بر محمّد (ص) فرستاد ملائکه گمان کردند قیامت بپای گردیده و بیهوش شدند آن وقت جبرئیل در تمام آسمانها مرور نمود و فزع و ترس را از آنها برداشت آنها سرها را بلند نموده و بعضی ببعضی دیگر گفتند (ما ذا قالَ رَبُّكُم قالُوا الحَقَّ) یعنی وحی. (مقاتل و کلبی) سوّم- وقتی خدای تعالی وحی فرستد ببعض از ملائکه، ملائکه صوت عظیمی مثل صدای سلسله بشنوند بسجده می‌افتند و بیهوش میگردند چون جبرئیل را با وحی بینند دانند که آن آواز وحی بوده ترس از دل آنان زائل گردد و از جبرئیل سؤال کنند (ما ذا قالَ رَبُّكُم) پروردگار تو چه گفت جبرئیل گوید حق گفت یا بعض ملائکه از بعض دیگر سؤال کنند پس می‌فهمند که وحی است و راجع

بآنها نیست. (مجمع البیان) بقرینه آیه پیش که راجع بشفاعت بود شاید مقصود فزع کسانی باشد که مأذون

صفحه : ۲۹۴

در شفاعتند و مرجع ضمیر (قلوبهم) مأذونین در شفاعت باشند که آن بزرگواران وقتی بطور وحی دستور شفاعت بآنها داده میشود از آن هیبت الهی که بقلب مبارک آنها استیلاء پیدا مینماید حالت غشوه و فزع بر آنان مستولی میگردد چنانچه گویند پیغمبر اکرم (ص) در اول وهله الهام و مأمور گردیدن او برسالت لرزه و فزع او را گرفت بطوری که تاب نیاورد و بزمین افتاد، ممکن است شافعین نیز چنین باشند که در موقع ورود اذن بفزع افتند و پس از آرامش از آنها سؤال شود که پروردگار ما راجع بشفاعت چه گفت گویند پروردگار حق گفت یعنی آن کس از مؤمنین که لایق شفاعت است شفاعت کنید و اینکه حکمی است حق و درست (و اللّه عالم باسرار کلامه) وَ هُوَ العَلِیُّ الکَبِیرُ خاتمه آیه باین دو اسم شریف که خدا بلند مرتبه و بزرگوار است مؤید همین توجیه اخیر خواهد بود.

قُل مَن یَرزُقُکُم مِنَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ رسولش را مخاطب قرار داده که از اینان سؤال کن کی است که شما را از آسمانها بتوسط باران و برف و آفتاب و از زمین بتوسط آب و خاک و هوا روزی میدهد قُلِ اللّه‌ای رسول اکرم (ص) خودت بگو و خودت خود را جواب بده زیرا که مشرکین گوش شنوا ندارند که کلام تو را بحقیقت استماع کنند و پاسخ گویند بگو خدا است که از آسمانها و زمین شما را روزی میدهد.

وَ إِنّا أَو إِیّاکُم لَعَلی هُدیً و ما موحّدین که در طریق هدایت قدم میزنیم خدای یگانه را می‌پرستیم یا شما که در عبادت برای خدا شریک قرار میدهید کدام یک در هدایتم أَو فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (أو) حرف عطف است یا کدام در گمراهی هویدا میباشیم مقصود الزام است که نمیشود من و شما هر دو بر حق باشیم یا من بر حقّم یا شما پس بر شما لازم است که جدیّت کنید و حق و باطل را از هم تمیز دهید.

گویند در جمله لف و نشر است و (أو) بمعنی واو است و معنی چنین میشود (یا من بر هدایتم یا شما در گمراهی آشکار میباشید.

صفحه : ۲۹۵

نبی خاتم (ص) بر کافه خلق از جن و انس برسالت مبعوث گردیده قُل لا تُسئَلُونَ عَمّا أَجرَمنا وَ لا نُسئَلُ عَمّا تَعمَلُونَ ای رسول اکرم (ص) باین مشرکین بگو شما مسئول گناه ما مؤمنین نیستید و ماها نیز مسئول اعمال شما نیستیم (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخری) هر کسی مرهون اعمال خودش خواهد بود گناه کسی را بگردن دیگری نخواهد گذاشت.

از اینکه آیات معلوم میشود که پیمبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) از ایمان آوردن مشرکین اهل مکه مأیوس گردیده بود و میخواست خود را از تبلیغ بآنان تبرئه نماید و آیه اشاره است به اینکه من بوظیفه خود عمل نمودم گناه شما بگردن خود شما است.

قُل یَجمَعُ بَینَنا رَبُّنا ثُمَّ یَفتَحُ بَینَنا بِالحَقِّ خطاب برسولش (ص) نموده که باین کفّار و مشرکین بگو که پروردگار ما در قیامت که (یوم الجمع) نامیده شده بین ما و شما جمع مینماید و حق و باطل را از هم جدا میکند و هر کس را بپاداش اعمال خود خواهد رسانید وَ ما أَرسَلناکَ إِلّا کَافَّةً لِلنّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً ذات متعال در اینکه آیه اعلام میکند و رسالت عامّه رسول خود را بتمام مردم ابلاغ مینماید که بایستی همه بدانند که تو رسول و فرستاده خدا میباشی و تمام افراد بشر از سفید و سیاه و زن و مرد از هر نژادی و در هر محلّی که باشند بایستی مطیع امر تو گردند و تو مطیعین را مژده میدهی ببهشت که دار کرامت الهی است و متمرّدین و کافرین را از عذاب سخت جهنّم میترسانی.

وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ چون بیشترین مردم چشم حقیقت بین ندارند و اینکه مقام و منزلت تو را بنور عقل و دانش نمینگرند

اينكه است كه رسالت عامّه تو را انكار مينمايند، بروايت إبن عباس حضرت رسول (ص) فرمود پنج خصوصيّت بمن دادند كه بهيچ يك از انبياء پيشين نداده بودند و من نميخواهم فخر و مباهات نمايم بلكه براى شكر گذارى اظهار مينمايم.

اول بر عرب و عجم و سياه و سفيد از ترك و هند مبعوث گرديده‌ام.

صفحه : ۲۹۶

دوّم زمين را براى من طاهر و مسجد گردانيده‌اند تا هر جا خواهم نماز كنم يا تيمّم نمايم.

سوم غنيمت را بر من حلال گردانيده و براى احدى پيش از من غنيمت حلال نبوده چهارم در دل دشمنان من رعب و ترس غالب گردانيده كه در موقع جنگ از شدت ترس بقدر سير يك ماهه فرار مينمودند و در برابر من تاب مقاومت نداشتند.

پنجم شفاعت را در كف اقتدار من گذارده و آن را ذخيره قرار داده‌ام كه در قيامت امّت گنه‌كارم را شفاعت نمايم. و نيز از خصوصيّات آن حضرت است كه بر تمام افراد جنّيان و آدميان رسالت داشته و هيچيك از انبياء بر تمام جن و انس مبعوث نبودند. (منهج الصادقين) وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الوَعدُ إِن كُنتُم صادِقِينَ منكرين معاد مكرّر از روى سخريّه و استهزاء به پيمبران ميگفتند قيامتى كه شما وعده ميدهيد چه وقت واقع ميگردد بگمان اينكه قيامت در همين عالم در يك زمانى واقع خواهد شد اينكه بود كه (بمتى) كه ظرف زمان است سؤال مينمودند ديگر نميدانستند كه وقوع قيامت پس از انقضاى عالم زمان و زمانيّات واقع خواهد گرديد زيرا كه عالم قيامت فوق عالم دنيا و محيط بر آن است نه اينكه در عرض عالم دنيا باشد بلكه منتهى اليه آن است.

قُل لَكُم مِيعادُ يَومٍ لا تَستَأخِرُونَ عَنهُ ساعَةً وَ لا تَستَقدِمُونَ بآنان بگو وقتى ميعادگاه پروردگار شما رسيد ساعتى عقب و جلو نخواهد افتاد و آن را وقتى است مخصوص بخودش كه در علم ازلى حق تعالى تعيين گرديده و در آن وقت راه چاره براى شما مسدود ميگردد و در سيه چال جهنّم هميشه معذب خواهيد بود تا وقت باقى است چاره‌اى براى روز سياه خود بنمائيد.

صفحه : ۲۹۷

[سوره سبإ (۳۴): آيات ۳۱ تا ۳۷]

اشاره

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُؤمِنَ بِهذَا القُرآنِ وَ لا بِالَّذِي بَينَ يَدَيهِ وَ لَو تَرى إِذِ الظّالِمُونَ مَوقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِم يَرجِعُ بَعضُهُم إِلى بَعضٍ القَولَ يَقُولُ الَّذِينَ استُضعِفُوا لِلَّذِينَ استَكبَرُوا لَو لا أَنتُم لَكُنّا مُؤمِنِينَ (۳۱) قالَ الَّذِينَ استَكبَرُوا لِلَّذِينَ استُضعِفُوا أَ نَحنُ صَدَدناكُم عَنِ الهُدى بَعدَ إِذ جاءَكُم بَل كُنتُم مُجرِمِينَ (۳۲) وَ قالَ الَّذِينَ استُضعِفُوا لِلَّذِينَ استَكبَرُوا بَل مَكرُ اللَّيلِ وَ النَّهارِ إِذ تَأمُرُونَنا أَن نَكفُرَ بِاللّهِ وَ نَجعَلَ لَهُ أَنداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا العَذابَ وَ جَعَلنَا الأَغلالَ فِي أَعناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَل يُجزَونَ إِلاّ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۳۳) وَ ما أَرسَلنا فِي قَريَةٍ مِن نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُترَفُوها إِنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ كافِرُونَ (۳۴) وَ قالُوا نَحنُ أَكثَرُ أَموالاً وَ أَولاداً وَ ما نَحنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

قُل إِنَّ رَبِّي يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ (۳۶) وَ ما أَموالُكُم وَ لا أَولادُكُم بِالَّتِي تُقَرِّبُكُم عِندَنا زُلفى إِلاّ مَن آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِكَ لَهُم جَزاءُ الضِّعفِ بِما عَمِلُوا وَ هُم فِي الغُرُفاتِ آمِنُونَ (۳۷)

صفحه : ۲۹۸

ترجمه قسمتى از آيات سوره سبأ

آنهایی که کافر شدنـد گفتنـد که ما هرگز باین قرآن و آنچه بین روی اوست (از کتب پیمبران) ایمان نخواهیم آورد ای محمّـد اگر تو سـتمکاران را ببینی موقعی که نزد پروردگارشان (در دادگاه الهی) باز داشتـه شده‌اند که چگونه بعضی ببعض دیگر برمیگردند و اعتراض مینمایند تابعین و ضـعفاء برؤساء یعنی آنهایی که بزرگی میکردند گویند اگر شما نبودید (که ما را گمراه گردانید) هر آینه ما ایمان آورده بودیم (۳۱)

رؤساء در جواب آنان گوینـد آیا ما راه هـدایت را بر شـما بستیم پس از آنکه (اسـباب) هدایت برای شـما آماده شده بود بلکه شـما بنفس خود گناه‌کار بودید (۳۲)

و ضـعفاء باقویاء و رؤساء گویند بلکه آن مکر و حیله شـما بود که در شب و روز بما امر میکردید که ما بخدا کافر گردیم و برای او شریـک و همتـا قرار دهیم (آن سـبب گمراهی مـا گردیـد) و کفّار در باطن پشـیمانی (بر اعمال خود را) مخفی میگرداننـد وقتی که عـذاب را معاینه مینماینـد و ما قرار دادیم غل‌ها را در گردنهای آنهایی که کافر گردیدند آیا مجازات میگردند مگر بآنچه بودند که عمل مینمودند (۳۳)

و ما در قریه و دهی پیمبری نفرستادیم مگر آنکه متموّلین آنها گفتند ما بآنچه فرستاده شده‌اید انکار میکنیم (۳۴)

و نیز گفتند مال و اولاد ما زیادتر است و ما از جمله عذاب شدگان نخواهیم بود (۳۵)

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو خدا پهن و زیاد میکند رزق و روزی هر کسرا که بخواهد و تنگ میگیرد بر هر کس که بخواهد و لکن بیشترین مردم نمیدانند (۳۶)

و نه مالهای شـما و نه اولادان شـما چیزی نیسـتند که شـما را بما نزدیک گردانند (بما نزدیک میگردد) کسی که ایمان آورد و عمل صالح نماید و برای چنین اشخاصی دو برابر آنچه را است که عمل نموده‌اند و آنها در غرفه‌های بهشتی ایمن خواهند بود (۳۷).

صفحه : ۲۹۹

(توضیح آیات)

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَن نُؤمِنَ بِهـذَا القُرآنِ وَ لا بِالَّذِی بَینَ یَدَیهِ (الی قوله تعالی) لَهُ أَنـداداً در شأن نزول آیه گویند یهودیان از نصاری سؤال نمودنـد که شـما در بـاره محمّـد (صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم) چه می‌گوییـد نصـاری گفتنـد مـا در کتاب انجیل وصف او را دیده‌ایم یهودیان گفتند ما نه بعیسی (ع) عقیده داریم و نه بانجیل و نه بمحمد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم).

و بقول دیگر مقصود از (بین یدیه) قیامت است که کفّار گفتند ما نه بقرآن معتقدیم و نه بقیامت که پیش آید.

و شاید مقصود چنین باشد که کفّار گفتند ما نه بقرآن معتقدیم و نه بآنچه در آن است از وعده ثواب و وعید بر عقاب.

وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ مَوقُوفُونَ عِنـدَ رَبِّهِم خلاصه خـدا به پیمبر اکرمش (صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم) خبر میدهد اگر در قیامت که فعلا کفّار منکر آنند آنان را ببینی که در چه حالی میباشـند آن وقتی که همگی را در دادگاه الهی جمع خواهند نمود و آنها را نگاه خواهنـد داشت و از آنـان سؤال شود و آنهـا از راه اضـطرار و بیچارگی هر یک خواهـد خود را تبرئه کنـد و گناه را بگردن دیگری گـذارد اینکه است که ضـعفاء و تابعین باقویاء و رؤساء برمیگردنـد و اعتراض مینماینـد و گویند شـما بودید که شبانه روز در صدد إغواء ما بودیـد و میخواستیـد بر گردن ما سوار شویـد اینکه بود که ما را فریب میدادیـد و نمیگذاشتیـد ما تابع حق گردیم و از اینکه بیچارگی امروز نجات یابیم اقویا بآنان گویند در صورتی که راه هدایت برای شـما باز بود ما چگونه بروی شما بسته گردانیدیم بلکه شما خود گناه‌کار بودید.

وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا العَذابَ (اسرّوا) دو طور معنی شده زیرا که آن از لغات اضداد است و بمعنی ظاهر و پنهان گردانیدن هر دو استعمال شده شاید در اینجا بمعنی پنهان کردن باشد که رؤساء پشیمانی خود را پنهان میدارند که مورد سرزنش ضعفاء واقع نگردند و بقرینه آیات دیگر که

صفحه : ۳۰۰

تفسیر سوره سبأ هر یک از تابعین و متبوعین بگناه خود اظهار مینمایند شاید مقصود چنین باشد که در آن وقت رؤساء نیز گناه خود را اظهار مینمایند.

وَ جَعَلنَا الأَغلالَ فِی أَعناقِ الَّذِینَ کَفَرُوا چون واقعه قیامت محقّق الوقوع است و مرسوم است که امر محقّق الوقوع را بصیغه ماضی ذکر کنند نه مستقبل لهذا (جعلنا) را و نیز بسیاری از امور معاد را بصیغه ماضی آورده نه مستقبل، اشاره به اینکه در واقع و حقیقت گردن کفّار بغل و زنجیر نفس و هوی پرستی بسته شده و نمیتوانند سر اطاعت فرود آورند.

هَل یُجزَونَ إِلّا ما کانُوا یَعمَلُونَ استفهام برای تقریر و تفریع است که جزاء متفرّع بر عمل است عذاب کفّار و غلهای آتشین در گردن آنان پاداش عمل آنها است که در دنیا گردن کشی نمودند و از روی کبر و حسد زیر بار فرمان خدا نرفتند زیرا که در واقع عذابهای اخروی عکس العمل اعمال دنیوی خواهد بود.

وَ ما أَرسَلنا فِی قَریَةٍ مِن نَذِیرٍ إِلّا قالَ مُترَفُوها إِنّا بِما أُرسِلتُم بِهِ کافِرُونَ آیه خبر میدهد که در هر وقت و زمانی اول رؤساء و متموّلین آنها انکار رسالت پیمبران را مینمودند و پس از آن فقراء و ضعفاء پیرو آنان میگشتند زیرا که آنها را عاقل‌تر و داناتر از خود میپنداشتند یا آنکه چشم طمع بآنها داشتند برای اینکه از آنها فیض ببرند تابع آنها میگردیدند دیگر نمیدانستند که متموّلین بمال و اولادشان مغرور گردیده و دانسته و فهمیده زیر بار پیمبران نمیرفتند.

قُل إِنَّ رَبِّی یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ برسول اکرمش (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) خطاب مینماید که بمغرورین بمال و تمکّن بگو وسعت روزی و تنگی آن بدست پروردگار من است روزی هر کس را که خواهد وسیع میگرداند و روزی هر کسرا که بخواهد تنگ میگرداند و شما بشکرانه نعمت بایستی سر اطاعت فرود آورید تا اینکه نعمت را بر شما زیاد نماید (لَئِن شَکَرتُم لَأَزِیدَنَّکُم) و اگر کفران ورزیدید و بغرور شیطان زیر بار اطاعت نروید (إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ)

صفحه : ۳۰۱

وَ ما أَموالُکُم وَ لا أَولادُکُم بِالَّتِی تُقَرِّبُکُم عِندَنا زُلفی و باید بدانید مال و اولاد کسی را بخدا نزدیک نمیگرداند و بتوسط مال و اولاد کسی حائز مقام بلندی نخواهد گردید بلکه همین طوری که آیه بما میفهماند غالبا همین مال زیاد و اولاد است که آدمی را مغرور میگرداند و گمان میکند مال و اولاد همیشه برای وی باقی و اسباب نجات او خواهد بود.

إِلّا مَن آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً اعلام مینماید که بدانید کسی از عذاب قیامت نجات نخواهد یافت مگر آنکه ایمان آورده و عمل نیکو نموده که پاداش عمل نیک وی دو برابر خواهد بود.

وَ هُم فِی الغُرُفاتِ آمِنُونَ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح خالی از هر گونه حظوظات نفسانی و طبیعی نموده‌اند آنان در غرفه‌ها و گلزارهای بهشتی با آن همه نعمتها که بمؤمنین وعده داده شده در محلّ امن و امان قرار گرفته‌اند نه مرضی عارض آنها میگردد نه مرگ پیرامون آنان میشود (فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ).

صفحه : ۳۰۲

[سوره سبإ (۳۴): آيات ۳۸ تا ۴۵]

اشاره

وَ الَّذِينَ يَسعَونَ فِي آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولئِكَ فِي العَذابِ مُحضَرُونَ (۳۸) قُل إِنَّ رَبِّي يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ يَقدِرُ لَهُ وَ ما أَنفَقتُم مِن شَيءٍ فَهُوَ يُخلِفُهُ وَ هُوَ خَيرُ الرّازِقِينَ (۳۹) وَ يَومَ يَحشُرُهُم جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلمَلائِكَةِ أَ هؤُلاءِ إِيّاكُم كانُوا يَعبُدُونَ (۴۰) قالُوا سُبحانَكَ أَنتَ وَلِيُّنا مِن دُونِهِم بَل كانُوا يَعبُدُونَ الجِنَّ أَكثَرُهُم بِهِم مُؤمِنُونَ (۴۱) فَاليَومَ لا يَملِكُ بَعضُكُم لِبَعضٍ نَفعاً وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّتِي كُنتُم بِها تُكَذِّبُونَ (۴۲)

وَ إِذا تُتلى عَلَيهِم آياتُنا بَيِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُم عَمّا كانَ يَعبُدُ آباؤُكُم وَ قالُوا ما هذا إِلاّ إِفكٌ مُفتَرىً وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلحَقِّ لَمّا جاءَهُم إِن هذا إِلاّ سِحرٌ مُبِينٌ (۴۳) وَ ما آتَيناهُم مِن كُتُبٍ يَدرُسُونَها وَ ما أَرسَلنا إِلَيهِم قَبلَكَ مِن نَذِيرٍ (۴۴) وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم وَ ما بَلَغُوا مِعشارَ ما آتَيناهُم فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيفَ كانَ نَكِيرِ (۴۵)

صفحه : ۳۰۳

ترجمه قسمتی از آيات سورهٔ سبأ

و آن کسانی که کوشش میکنند در تضییع آیات ما بقصد عاجز گردانیدن (از اثبات حقّانیّت) آنان در عذاب حاضر شوندگان خواهند بود (۳۸)

ای محمّد (ص) بگو محقّقا پروردگار من روزی هر کس از بندگان خود را که بخواهد پهن مینماید و روزی هر کس را که بخواهد تنگ میگیرد و آنچه شما چیزی انفاق نمودید خداوند عوض آن را میدهد و او بهترین روزی دهندگان میباشد (۳۹)

و روزی که تمام آنها را با هم جمع مینماید پس از آن بملائکه میگوید آیا اینکه گروه شما را میپرستیدند (۴۰)

ملائکه گویند تو منزّه (از شریک و نظیر) میباشی تو دوست و صاحب مایی (اینها ما را عبادت نمیکردند) بلکه عبادت جنّ (شیاطین) را میکردند و بیشترین آنها شیاطین را معبود خود قرار داد. و تصدیق کننده و مطیع آنها بودند (۴۱)

پس امروز (که روز قیامت است) بعضی از شما مالک نیستید که نه نفعی ببعض دیگر رسانید و نه ضرری از وی رفع نمائید و ما به آنهایی که (بنفس خود) ستم نمودند گوئیم بچشید عذاب آتش را آن آتشی که (قبلا) تکذیب مینمودید (۴۲)

و هر گاه آیات روشن و ظاهر ما بر کافرین خوانده میشد میگفتند نیست اینکه (محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) مگر مردی که میخواهد باز دارد شما را از آنچه پدران شما میپرستیدند و گفتند نیست اینکه (قرآن) مگر دروغی بافته شده و چون آمد آنها را حقّ گفتند نیست اینکه مگر سحری آشکار (۴۳)

و برای مشرکین کتابی نفرستادیم که خوانده باشند (و دلیل بر بطلان تو آرند) و پیش از تو پیمبری برای آنان نفرستادیم (۴۴)

و تکذیب نمودند پیمبران را آن کسانی که پیش‌تر از اینکه کفّار بودند و نمیرسند اینکه قوم تو به ده یک آنچه بکفّار قبل داده بودیم از قوّت و مال و آنها تکذیب نمودند پیغمبران من را پس نظر کن که چگونه آنها را هلاک نمودیم (۴۵).

صفحه : ۳۰۴

(توضیح آیات)

وَ الَّذِینَ یَسعَونَ فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ وقتی مشرکین قریش نتوانستند با قرآن معارضه بمثل نمایند در مقام خاموش نمودن چراغ هدایت برآمدند و بتمام قوی و مشاعر در باطل گردانیدن آیات سعی و کوشش مینمودند بگمان اینکه بآن دسیسه‌ها و خدعه‌ها میتوانند پیمبر را عاجز نمایند و جلو وحی بسته گردد (أُولئِکَ فِی العَذابِ مُحضَرُونَ) و آن جماعت مشرکین نمیدانستند که بآن اعمال رکیک خود را برای عذاب دنیا مثل قتل و غارت و اسارت و عذاب آخرت آتش جهیم مهیّا نموده‌اند و حاضر گردانیده‌اند.

قُل إِنَّ رَبِّی یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ یَقدِرُ لَهُ گمان نشود که اینکه تکرار همان آیه بالا است زیرا چنانچه مفسرین گفته‌اند از سیاق آیه معلوم میشود که اینکه آیه در باره یک شخص است باعتبار دو وقت که از روی حکمت و مصلحت یک وقت روزی شخص وسیع میگردد و وقت دیگر تنگ میشود و آیه بالا در باره دو شخص خواهد بود که از روی حکمت نظام عالم یکی روزی وی وسیع است و دیگری روزی وی تنگ است پس تکرار نیست.

در مجمع البیان طبرسی (رحمه اللّه) چنین گفته در تکرار آیه فائده‌ای منطوی است زیرا که آیه اول در مقام توبیخ و سرزنش کافرین و خطاب بآنها است و آیه دوم وعظ و اندرز بمؤمنین است که گویا فرموده اعطاء نعمت و وسعت روزی کافرین نه برای سعادت و فضیلت آنان است بلکه برای ازدیاد عقوبت و عذاب آنها خواهد بود و شاید وسعت روزی برای مؤمنین هر گاه انفاق نمایند مزید سعادت آنان گردد.

وَ ما أَنفَقتُم مِن شَیءٍ فَهُوَ یُخلِفُهُ وَ هُوَ خَیرُ الرّازِقِینَ انفاق در جایی مطلوب است که مال در محل عقلایی و شرعی صرف شود لکن هر گاه مال در غیر موقع صرف شود نه مطلوب است و نه عوض دارد بلکه آدم ولخرج که مال خود را در غیر موقع خرج نماید چون مال یکی از نعم الهی بشمار میرود

صفحه : ۳۰۵

داخل در مبذّرین خواهد گردید که در باره او فرموده (إِنَّ المُبَذِّرِینَ کانُوا إِخوانَ الشَّیاطِینِ) آنان اخوان و برادران شیاطین بشمار میروند، صحیح است که مالی که در راه رضای خدا انفاق گردد اگر چه زیاد باشد داخل در اسراف نیست لکن در اینجا باز اقتصاد مطلوب است قوله تعالی آنجا که برسول گرامیش صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خطاب نموده (وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً) آری مالی که در راه رضای خدا مطابق فرموده شرع مصرف گردد بوعده الهی یکی به هفتصد عوض میدهد بلکه اگر خدا بخواهد باز زیاد میکند.

وَ یَومَ یَحشُرُهُم جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلمَلائِکَةِ أَ هؤُلاءِ إِیّاکُم کانُوا یَعبُدُونَ آیه راجع بروز قیامت است و آن روزی است که تمام موجودات از جنّ و انس با هم در صعید واحد جمع خواهند گردید و ملائکه نیز حاضرند آن وقت خداوند بملائکه خطاب مینماید آیا اینکه مشرکین شما را عبادت مینمودند آن وقت ملائکه تسبیح و تقدیس مینمایند و گویند تو منزّه و مبرّا خواهی بود از شریک و نظیر و تو دوست و صاحب ما میباشی و اینها ما را عبادت نمیکردند زیرا که ارتباطی بما نداشتند بلکه چون شیاطین اطراف قلب آنها را گرفته بودند مطیع شیطان گردیده و اطاعت آنها را مینمودند و شیاطین که آنان را اغواء مینمودند ملائکه مینامیدند.

فَالیَومَ لا یَملِکُ بَعضُکُم لِبَعضٍ نَفعاً وَ لا ضَرًّا روز قیامت روزی است که احدی قدرت ندارد که بکسی نفع برساند و لو دوستان و اولادان و اقربای او باشند بلکه (لَیسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعی) و نیز بر ضرر رسانیدن بکسی هم قادر نخواهد بود و لو دشمن وی باشد.

وَ نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّتِی کُنتُم بِها تُکَذِّبُونَ ستمکاران که بنفس خود ستم نموده و خود را از آن مقام شامخی که برای آنان مقرر گردیده که اگر اطاعت مینمودند حائز مقامات عالیه میگردیدند محروم گردانیده و در اثر تکذیب آیات الهی مستحق عذاب گردیده‌اند بچنین مردمانی وقتی عذاب آتش را می‌بینند ملائکه عذاب خواهند گفت اینکه همان آتشی است که شما

در دنیا

صفحه : ۳۰۶

انکار مینمودید حال طعم عذاب را بچشید.

وَ إذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هـذا إِلّا رَجُلٌ یُرِیـدُ أن یَصُدَّکُم عَمّا کانَ یَعبُدُ آباؤُکُم وَ قالُوا ما هذا إِلّا إِفکٌ مُفتَرًی وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلحَقِّ لَمّا جاءَهُم إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِینٌ در بیان شرح حال کفّار است که وقتی آیات ظاهر قرآن را میدیدند و راه عذری برای آنان باقی نبود میگفتند اینکه مرد سخنانی بهم بافته و میخواهد ما را باز دارد از پرستش آنچه را که پدران ما پرستش مینمودند گویا عمل پدران خود را بر حق میدانستند و کور کورانه دنبال آنها را گرفته و عقل خود را بکار نمیانداختند و چون میدیدند آیات قرآن بـا آنکه زبـان خودشان است طوری است که از عهـده آنها بر نمیآینـد معارضه بمثل نماینـد حمل بسـحر مینمودنـد و میگفتنـد اینکه آیات سحری خواهد بود آشکارا.

وَ ما آتَیناهُم مِن کُتُبٍ یَدرُسُونَها وَ ما أَرسَلنا إِلَیهِم قَبلَکَ مِن نَذِیرٍ اشاره به اینکه سخنان کفّار از روی فهم و دانش نبوده زیرا که اینان مردمانی میباشـند که بهیچ وجه دانش نیاموختهاند نه کتابی برای آنان آمده بود که درس انسانیّت بیاموزند و نه پیش از تو ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بر اینکه جماعت پیمبری آمـده بود که تربیت خدایی پیدا نمایند اینکه است که اینها مردمانی وحشـی بیخرد و بیسواد وقتی آیات قرآن را میشـنوند بنظرشان غریب میآید و حمل بر سـحر و امثال آن مینمایند وَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم وَ مـا بَلَغُوا مِعشارَ مـا آتَینـاهُم در جمله اخیر دو احتمال داده شـده یکی اشاره باشـد بقوّت و قـدرت امم سابقه که آنان با آن قوّت و عظمت جسـمانیشان مثل قوم عاد و ثمود و فرعون و فرعونیان و امثال اینان که آنها در قوّت و زور و بازوی جسمانی چنین بودند که اهل مکّه بـده یک آنچه بآنها از مال و قوّت داده بودیم نمیرسـند و وقتی مورد غضب الهی واقع گردیدنـد و در اثر انکار آیات مبتلا بعذاب شدند قوّتشان جلوگیری از عذاب نگردید و همه هلاک شدند.

صفحه : ۳۰۷

دیگر مقصود چنین باشـد که به پیشـینیان نـداده بودیم آنچه را از ادلّه و براهین و اسـباب هدایت مثل قرآن عظیم الشأن و باقی حجج آنچه را که باهل ایمان و گروندگان بتو دادهایم.

فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیفَ کانَ نَکِیرِ امّتهای پیش با آن قوّت و قـدرتشان چگونه بود انکار آنها و چطور تسـلیم عـذاب گردیدنـد بعدیها بـایستی چگونگی عـذاب آنـان را بنگرنـد و ابتلا و مجازاتی که در اثر نافرمانی و کفر دامنگیر آنها گردیـد ببیننـد و متنبّه گردنـد و دست از انکارشان بردارند و ایمان آرند.

[سوره سبإ (۳۴): آیات ۴۶ تا ۵۴]

اشاره

قُل إِنَّما أَعِظُکُم بِواحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلّهِ مَثنی وَ فُرادی ثُمَّ تَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِکُم مِن جِنَّةٍ إِن هُوَ إِلاّ نَذِیرٌ لَکُم بَینَ یَدَی عَذابٍ شَدِیدٍ (۴۶) قُـل ما سَأَلتُکُم مِن أَجرٍ فَهُوَ لَکُم إِن أَجرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ (۴۷) قُل إِنَّ رَبِّی یَقـذِفُ بِالحَقِّ عَلاّمُ الغُیُوبِ (۴۸) قُل جاءَ الحَقُّ وَ ما یُبدِئُ الباطِلُ وَ ما یُعِیدُ (۴۹) قُل إِن ضَلَلتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلی نَفسِی وَ إِنِ اهتَدَیتُ فَبِما یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی إِنَّهُ سَمِیعٌ قَرِیبٌ (۵۰)

وَ لَو تَری إِذ فَزِعُوا فَلا فَوتَ وَ أُخِذُوا مِن مَکانٍ قَرِیبٍ (۵۱) وَ قالُوا آمَنّا بِهِ وَ أَنّی لَهُمُ التَّناوُشُ مِن مَکانٍ بَعِیدٍ (۵۲) وَ قَد کَفَرُوا بِهِ مِن قَبلُ وَ یَقذِفُونَ بِالغَیبِ مِن مَکانٍ بَعِیدٍ (۵۳) وَ حِیلَ بَینَهُم وَ بَینَ ما یَشتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشیاعِهِم مِن قَبلُ إِنَّهُم کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ (۵۴)

صفحه : ۳۰۸

ترجمه قسمتی از آیات سوره سبأ

ای محمّد (ص) باین جماعت (مشرکین) بگو من شما را (بیک کلمه) موعظه و اندرز مینمایم که شما برای (امر خدا) قیام نمائید و دو تا دو تا یا تنها فکر خود را بکار بیندازید و فکر کنید آیا در رفیق شما (محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) جنون و دیوانگی است (یا آنکه) نیست مگر آنکه شما را میترساند از آن عذاب شدید قیامت که پیش روی شما است (۴۶)

ای محمّد (ص) بگو من برای رسالت اجر و مزدی از شما طلب نمیکنم مزد من برای نفع شما است و نیست اجر و مزد من مگر بر خدا و او بر هر چیزی گواهست (۴۷)

بگو پروردگار من القاء وحی میکند بحق (در قلب کسی که لایق است) و او عالم و دانای اسرار خواهد بود (۴۸)

ای پیغمبر بگو آمد سخن درست و راست (یعنی قرآن) و نمی‌آفریند باطل (یعنی شیطان یا بت‌ها) چیزی را و باز نگرداند آن را (یعنی اصنام قادر بر خلق و بعث نیستند) (۴۹)

بگو اگر من از طریق حقّ گمراه گردیدم (ضرر گمراهیم) عاید خودم خواهد گردید و اگر هدایت گردیده‌ام برای اینکه است که پروردگار من بمن وحی نموده محقّقا او شنوا و نزدیک خواهد بود (۵۰)

و چون تو ببینی کافرین را در قیامت که فزع میکنند پس کسی از آنان نیست که محشور نشود و از مکان نزدیک گرفته شوند (۵۱)

و کفّار (در قیامت) میگویند که بمحمّد (ص) ایمان آوردیم و کجا دیگر توانند از جایگاه دور ایمان آرند (۵۲)

و حقیقهٔ آنها قبلا (در دنیا) بمحمّد (ص) کافر گردیدند (و سخنان ناروایی) دور از حقیقت بر او می‌افکندند (۵۳)

و حایل گردیده میشود بین کفّار و آنچه را که آرزو داشتند همان طوری که قبلا امثال آنان از کفّار در حقانیّت پیمبران در شک بودند (۵۴).

صفحه : ۳۰۹

(توضیح)

اشاره

قُل إِنَّما أَعِظُکُم بِواحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلّهِ مَثنی وَ فُرادی خطاب برسولش مینماید که باین کفّار ملحد که نسبت جنون و دیوانگی بتو میدهند بگو شما را بحکم عقل خودتان ارشاد مینمایم که برای خدا استقامت نموده یا هر نفری از شما فکر خود را بکار بیندازید یا هر دو نفری از شما با هم مشورت کنید که آیا اینکه کسی که همیشه با ما و رفیق ما بوده و کاملا از حالات او از کودکی او تا حال مطّلعیم آیا هیچ وقت جنون یا چیزی که بر خلاف رویّه عقلایی باشد از وی دیده شده البته خواهید تصدیق نمود که چنین نیست بلکه حضرتش عاقلترین اهل زمانش بوده و خواهد بود.

إِن هُوَ إِلّا نَذِيرٌ لَكُم بَينَ يَدَى عَذابٍ شَدِيدٍ پس از آنكه رجوع بعقل خود نموديد خواهيد فهميد كه نيست او مگر رسول خدا كه براى ارشاد شما فرستاده شده كه تهديد نمايد و بترساند افراد بشر را و آنان را مطّلع گرداند بآن عذاب سختى كه در جلو آنها كه قيامت است براى كافرين آماده شده كه خود را از آن عذاب برهانند و گر نه عذاب آنها را خواهد گرفت.

قُل ما سَأَلتُكُم مِن أَجرٍ فَهُوَ لَكُم إِن أَجرِيَ إِلّا عَلَى اللّهِ امثال اينكه آيه در آيات بسيار است و اشاره است برفع توهّم كه گمان نشود كه پيمبران براى تبليغ رسالت منافع مادّى دنيوى يا منافع اخروى در نظر دارند بلكه بايستى بدانند كه فقط بامر خدا مأمور گرديده‌اند كه مردم را از كجروى بجاده مستقيم كه سر انجام آن قرب جوار رب العالمين است رهسپار گردانند و چون رسول خداى تعالى و گماشته از طرف اويند البته پاداش عملشان و جزاء تحمّلشان بر جفاى خلق بر خدا است و گمان نشود كه واقعا آن بزرگواران در تبليغ رسالتشان خود را ذى حق ميدانستند و از خدا مزد و اجرى طلب مينمودند زيرا البته ميدانستند كه چون بنده‌اند و وظيفه بنده بنده‌گى است و اگر نعمت و كرامتى بكسى عطاء كند از روى كرم و بخششى

صفحه : ۳۱۰

خواهد بود نه از روى استحقاق و اينكه ميگفتند اجر ما بر خدا است يعنى از روى تفضّل هر گاه بخواهد تفضّل در باره ما مينمايد زيرا كه او بر تمام نيّات و اعمال مخلوقات خود گواهست.

بروايتى پيغمبر (ص) فرمود تمام اهل بهشت بفضل و كرم خداوند تعالى ببهشت ميروند شخصى عرض كرد حتّى تو هم يا رسول اللّه فرمود حتّى من هم قُل إِنَّ رَبِّى يَقذِفُ بِالحَقِّ يكى از چيزهايى كه منشأ اشتباه كفّار شده بود و انكار رسالت نبى خاتم (ص) مينمودند اينكه بود كه ميگفتند آنهم يك فردى است از ما چطور شد كه او منصب رسالت پيدا نموده و بر ما امير گرديده (اينكه بود كه در پاسخ آنها در سوره كهف آيه آخر سوره فرموده كه (قُل إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثلُكُم يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُم إِلهٌ واحِدٌ) بگو اى پيغمبر جز اينكه نيست كه من هم در تمام شئونات بشرى مثل شما خواهم بود مگر اينكه بمن وحى رسيده كه خداى شما يكتا است، و (يقذف) در اينجا بمعنى وحى است زيرا كه وحى همان القاء بقلب و نفوذ معنى در باطن است (عَلّامُ الغُيُوبِ) آن كسى كه داناى اسرار است ميداند چه كسى لايق آن است كه حقايق در قلب او ريزش نمايد و صاحب وحى گردد و آن كسى خواهد بود كه اوّلا خودش صاحب نفس قدسيّه الهيّه گرديده و ارتباط كامل بعالم ملكوت پيدا نموده و بنور قلب خود خدا را بوحدت و يگانگى شناخته چنين كسى مأمور ميگردد كه در مقام هدايت ديگران نيز برآيد و آنان را بسوى حقيقت رهسپار گرداند.

قُل جاءَ الحَقُّ خطاب برسولش نموده كه باين جماعت بگو سخن حق و امر خدا باسلام و توحيد يا امر بجهاد يا قرآن براى ارشاد شما فرود آمده.

وَ ما يُبدِئُ الباطِلُ وَ ما يُعِيدُ يعنى باطل كه اصنام يا شيطان باشند قادر برآفريدن و مبعوث گردانيدن نيستند و اينكه آيه نظير آيه‌اى است كه فرموده (هذا خَلقُ اللّهِ فَأَرُونِى ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ)

صفحه : ۳۱۱

و نظير (جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ) است يعنى وقتى حق آمد باطل زائل و فانى گردد و ديگر ابقاء و ابداء و اعاده‌اى براى آن نخواهد بود زيرا كه در مقابل حق باطل هيچ است نه وجود دارد نه بقاء نه ابداء تواند و نه اعاده.

سخنان مفسرين در توجيه آيه

۱- باطل ابلیس است نه چیزی توانـد خلق کند و نه عود دهد. (قتاده) ۲- باطل در دنیا چیزی برای اهلش ابـداء و ظاهر نمینماید و در آخرت نیز عود نمیدهـد. (حسن) ۳- جـایز است که مـاء را اسـتفهامیّه در موضع نصب بگیریم بنا بر اینکه مفعول به (یبـدئ و یعیـد) باشـد یعنی باطـل چه چیز توانـد بود که ابـداء و ایجـاد نمایـد و چه چیز توانـد عود دهـد یعنی نه قـدرت بر ایجـاد دارد و نه بر اعاده (زجاج) و بروایت إبن مسعود رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم داخل مکّه گردیـد و در آنجا سیصد و شصت بت در اطراف کعبه نصب شـده بود و حضـرت با آن چوبی که در دست داشت بآنان طعنه میزد و میفرمود (جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً) (جـاءَ الحَقُّ وَ مـا یُبـدِئُ الباطِلُ وَ ما یُعِیـدُ). (مجمع البیان) وَ لَو تَری إِذ فَزِعُوا فَلا فَوتَ جواب (لو) محـذوف است و جمله بعد بیان او است، خطاب برسولش نموده که ای محمّـد اگر تو ببینی کافرین را چون موقع مرگشان یا وقت ظهور قیامت رسد که چگونه از شـدّت هول و اضـطراب بفزع و اضـطراب میافتنـد و برای آنان هیـچ فرار و محل مفقود شدنی و گریختن نخواهد بود وَ أُخِذُوا مِن مَکانٍ قَرِیبٍ و ببینی که چگونه از روی زمین بزیر زمینشان که قبر است میکشند یا از موقف قیامت بجهنّمشان کشند.

و بروایت إبن عباس شأن نزول آیه راجع بجماعت خسف بیداء است که هشتاد هزار کس از سفیانی از شام بقصد خراب کردن کعبه حرکت کنند وقتی ببیابان مکّه رسند همه آنان بزمین فرو خواهند رفت و مقصود از مکان نزدیک چنین است که آنان

صفحه : ۳۱۲

از زیر قدمهایشان گرفته خواهند گردید و اینان جماعت سفیانی میباشند که در آخر الزمان خروج مینمایند و بقصد خراب گردانیدن کعبه معظّمه قشون میفرسـتند و از آن هشـتاد هزار نفر دو نفرشـان نجـات می‌یابنـد یکی باهـل مکّه مژده دهـد و دیگری صورت وی برمیگردد و بسفیانی خبر میدهد.

و بروایت حـذیفه که چنین گویـد از رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم شـنیدم چون از فتنه آخر الزمـان خـبر میـداد از آن جمله فرمود سـفیانی خروج میکند و از بیابان خشک لشگری بدمشق و لشگری بمدینه فرستد چون بزمین بابل رسند که میان زمین مدینه و بغداد است بیشتر از هزار نفر بکشـند و صد زن را شـکم بدرند و سیصد مرد معروف از بنی عباس را نیز بکشـند و رو بکوفه آرند و اطراف آن را خراب کننـد پس از آن رو بشام آرنـد و در اثنای اینکه بیرق هـدایت از کوفه پدید آید و در عقب آنان روان گردد و بعد از دو روز راه آنها و اکثر آنها را بکشند و از آنان غنیمت گیرند و اسراء را از دست آنان بگیرند و غنائم را از آنها اخذ نمایند و سفیانی بعض دیگر بمدینه فرستد و سه شبانه روز غارت کنند و از آنجا بمکّه روند چون ببیداء رسند حق تعالی جبرئیل را بفرستد تا آنهـا را هلاک گردانـد جبرئیل پا بر زمین زنـد و یکباره تمامشان بزمین فرو رونـد و همین است معنی قوله تعالی (وَ لَو تَری إِذ فَزِعُوا فَلا فَوتَ وَ أُخِذُوا مِن مَکـانٍ قَرِیبٍ) و از آنها دو نفر نجات یابنـد یکی بشیر و دیگری نـذیر بشیر باهل مکّه بشارت رسانـد و نـذیر سفیانی را بترساند و از هلاک قومش خبر دارش نماید و هر دو از (جهینه) می‌باشند و اینکه روایت را اصحاب ما از ابی جعفر (ع) و ابی عبـد اللّه علیه السـلام در احادیث ظهور مهـدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) نقل نمودهانـد (منهـج الصادقین) وَ قالُوا آمَنّا بِهِ وَ أَنّی لَهُمُ التَّناوُشُ مِن مَکانٍ بَعِیدٍ وقتی کفّار عذاب را در دنیا یا در آخرت ببینند گویند ما بخدا و قرآن ایمان آوردیم و کجا دیگر پشیمانی و ایمان برای آنان نفع بخشد در صورتی که آنها از قابلیت پذیرفته شدن دور گردیده‌اند.

إبن عباس گفته آنان آرزوی میکنند که بدنیا رجوع نموده و بتوبه و انابه

صفحه : ۳۱۳

از عـذاب برهنـد و اینکه آرزو از آنـان دور است (پایـان) آری دنیـا دار اسـتکمال و عملست و آخرت جـای پـاداش و نـتیجه گرفتن خواهـد بود وقتی حیات دنیوی انسان بپایان رسـد آنچه در او از اسـتعداد کمال مخفی بوده بانتها رسـیده و آنچه در او بالقوّه موجود

بوده بفعليت ميرسد و ديگر محل استعداد كمالى در او باقى نمانده كه بشود تدارك ما فات بنمايد اينكه است كه فرموده (انّى لهم التناوش) تناوش بمعنى تناول و انتفاع است وقتى كفّار عذاب را معاينه مينمايند آرزو خواهند نمود كه بدنيا برگردند و ايمان آورند و عمل نيكو نمايند لكن متأسفانه آنان از محل استكمال دور گرديده و دستشان كوتاهست و ديگر برنخواهند گرديد تا آنكه از حيات دنيا انتفاع ببرند.

وَ قَد كَفَرُوا بِهِ مِن قَبلُ وَ يَقذِفُونَ بِالغَيبِ مِن مَكانٍ بَعِيدٍ (وَ قَد كَفَرُوا) جمله حاليه است يعنى چگونه كفار پس از مرگ توانند ايمان آرند و حال آنكه تا در دنيا بودند و استعداد كمال در آنان باقى بود بقرآن و به محمّد (ص) كافر گرديدند و سخنان ناروايى دور از حقيقت بر او ميافكندند مثل اينكه گاهى ساحرش گفتند و گاهى مجنون و گاهى كاذبش ناميدند و سخنان ناروايى كه نسبت بحضرتش ميدادند رجم بغيب و دور از حقيقت بود.

وَ حِيلَ بَينَهُم وَ بَينَ ما يَشتَهُونَ كَما فُعِلَ بِأَشياعِهِم (يعنى بامثالهم)

سخنان مفسرين در توجيه آيه

۱- مرگ بين آنها و بين آرزوهاى آنها جدايى انداخت همانطورى كه امثال آنها مردند و بآرزو نرسيدند. (ابى مسلم) ۲- آرزوى آنها توبه و ايمان يا برگشتن بدنيا بوده كه ممنوع از آن گرديدند.

۳- آرزوى آنان نعمتهاى بهشتى بوده كه بآن نرسيدند. (جبايى) ۴- بقول ديگر كفّار باز داشته شدند از آنچه آرزو داشتند و خداوند آنها را بنفاد و فساد ملحق گردانيد پس آنان چيزى درك نميكنند مگر آنكه از آن الم مى‌بينند چنانچه اشباه و امثال اينها از كافرين از امتهاى گذشته چنين بودند كه

صفحه : ۳۱۴

وقت رؤيت عذاب توبه آنها قبول نگرديد.

۵- مقصود اصحاب فيلند كه آرزوى آنها براى خرابى كعبه انجام نگرفت (مجمع البيان) إِنَّهُم كانُوا فِى شَكٍّ مُرِيبٍ آنان به آرزو و آمال خود نرسيدند زيرا كه آنان هميشه از وقوع قيامت و زنده شدن پس از مرگ در شك و ريب روزگار خود را ميگذرانيدند چنانچه ميگفتند قيامت و معاد و زنده شدن پس از مندك گرديدن اجزاء بدن امر عجيبى است و انكار مينمودند.

صفحه : ۳۱۵

(سورة الفاطر) يا (الملائكة)

اشاره

مكّى است مگر دو آيه يكى (إِنَّ الَّذِينَ يَتلُونَ كِتابَ اللّهِ) و ديگر (ثُمَّ أَورَثنَا الكِتابَ) نزد بعضى اينكه دو آيه مدنى است و عدد آيات آن چهل و شش است بعدد شامى و چهل و پنج بعدد بصريان و كوفيان و نود و هفتصد و نود و هفت كلمه و سه هزار و صد و سى حرف است.

[سوره فاطر (۳۵): آيات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
الحَمدُ لِلّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ جاعِلِ المَلائِكَةِ رُسُلاً أُولِي أَجنِحَةٍ مَثني وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ يَزِيدُ فِي الخَلقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللّهَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۱) ما يَفتَحِ اللّهُ لِلنّاسِ مِن رَحمَةٍ فَلا مُمسِكَ لَها وَ ما يُمسِك فَلا مُرسِلَ لَهُ مِن بَعدِهِ وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۲) يا أَيُّهَا النّاسُ اذكُرُوا نِعمَتَ اللّهِ عَلَيكُم هَل مِن خالِقٍ غَيرُ اللّهِ يَرزُقُكُم مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّي تُؤفَكُونَ (۳) وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَد كُذِّبَت رُسُلٌ مِن قَبلِكَ وَ إِلَي اللّهِ تُرجَعُ الأُمُورُ (۴)
يا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الحَياةُ الدُّنيا وَ لا يَغُرَّنَّكُم بِاللّهِ الغَرُورُ (۵) إِنَّ الشَّيطانَ لَكُم عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدعُوا حِزبَهُ لِيَكُونُوا مِن أَصحابِ السَّعِيرِ (۶)

صفحه : ۳۱۶

ترجمه قسمتى از آيات سورهٔ فاطر

بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عام و خاص
حمد و ثناء مخصوص خدايى است كه خالق و پديد آورنده آسمانها و زمين است قرار داده فرشتگان را رسولان به پيمبران خود و ملائكه صاحب دو بال يا سه بال يا چهار بال ميباشند (و خداوند) در آفرينش زياد ميكند آنچه را كه بخواهد بدرستى كه خدا برآفرينش هر چيزى توانا است (۲)
آنچه را از رحمت بسوى مردم ميگشايد باز دارنده‌اى مر او را نخواهد بود، و آنچه را نگاه دارد پس فرستنده‌اى براى آن نميباشد و او است غالب و درستكار (۳)
اى مردم ياد كنيد نعمت خدا را كه براى شما (مقرّر گردانيده) آيا غير از خدا خالقى و آفريننده‌اى هست كه از آسمان و زمين شما را روزى دهد نيست الهى مگر او پس بكجا برگردانيده ميشويد (۴)
اى محمّد اگر كافرين تو را تكذيب ميكنند محقّقا پيمبران پيش از تو را نيز تكذيب كرده‌اند و بازگشت تمام امور بسوى خدا است (۵)
اى افراد بشر بدانيد كه حقيقهٔ وعده خدا حق است پس البته زندگانى دنيا شما را فريب ندهد و نفريبد شما را البته ديو فريبنده (۶)
و بدانيد بحقيقت شيطان دشمن شما است پس شما هم او را دشمن خود بگيريد جز اينكه نيست كه (شيطان) گروه (و تابعين) خود را ميخواند تا آنكه همه از ياران جهنّم باشند (۷)

صفحه : ۳۱۷

توضيح آيات و اقسام بالهاى ملائكه

الحَمدُ لِلّهِ فاطِرِ السَّماواتِ (فاطر) مأخوذ از فطر است در مفردات گفته (اصل الفطر الشقّ طولا) يعنى فطر بمعنى شكافتن در طول است تا آنجا كه گفته (فطر اللّه الخلق) يعنى خلق را آفريد. (پايان) گويا شيئى معدوم مثال بسته‌اى ماند كه خداى تعالى بآفرينش او

را شکافته و از حیّز عدم بعرصه وجود آورده.

و اگر اینکه آیه را با قوله تعالی در سوره انبیاء آیه (۳۱) (أَنَّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ کانَتا رَتْقاً فَفَتَقْناهُما)«۱» جمع نمائیم ممکن است گفته شود شاید مقصود چنین باشد که ابتداء آفرینش آسمانها و زمین بهم بسته و ملتحم بیکدیگر بود و آن را شکافتیم و از هم جدا نمودیم و ملائکه را آفریدیم و آنان را رسول انبیاء گردانیدیم و اینکه معنی در آیه درست‌تر بنظر میآید زیرا شکافتن در جایی درست میآید که شیئی بسته‌ای باشد و شکافته شود و اینکه گفته‌اند معدوم مثال بسته‌ای ماند که بآفرینش شکافته شود با معنی عرفی درست نمی‌آید زیرا معدوم چیزی نیست که وی را بشکافند.

و نیز مؤیّد اینکه معنی کلام علی علیه السلام است در نهج البلاغه در ضمن خطبه مفصلی که راجع بترتیب آفرینش عالم بیان نموده بعد از خلقت آسمانها چنین فرموده

۲» (ثمّ فتق ما بین السموات العلی فملأهنّ اطوارا من ملائکته منهم سجود لا یرکعون و رکوع لا ینتصبون و صافّون لا یتزایلون و مسبّحون لا یسأمون لا یغشاهم نوم العیون و لا سهو العقول و لا فترة الأبدان و لا غفلة النسیان و منهم امناء علی وحیه و السنة الی رسله و مختلفون بقضائه و امره الی آخر)«.

---

(۱) در مفردات (الرتق الضم و الالتحام خلقة کان ام صنعة و الفتق الفصل بین المتصلین و هو ضد الرتق) یعنی بدرستی که آسمانها و زمین بهم پیوسته بود پس آنها را از هم گشودیم و جدا نمودیم.

(۲) یعنی پس از آنکه آسمانها گشوده شد اطراف آن را از ملائکه پر نمود و از برای آنها انواع و اقسامی است: بعضی همیشه در سجودند و رکوع ندارند و بعضی همیشه در رکوعند

صفحه : ۳۱۸

أُولِي أَجْنِحَةٍ ملائکه را معرّفی مینماید که آنها صاحب بالها میباشند مَثنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ اسمی است برای دو دو، سه سه، چهار چهار- و برای اینکه تکرار نشود از اصل عدول نموده (و مَثنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فرموده) و ظاهرا تفاوت در بالهای آنها اشاره بتفاوت مراتب آنها است در قوّت و شدّت و سیر آنها در آفاق و سعودشان، در آسمانها و نزولشان بزمین که صاحب سه بال پیشی میگیرد بر صاحب دو بال و نیز چهار بال بر سه بال.

چون ملائکه جسم لطیفند برای آنها میسّر است که بهر شکلی که مأمور گردند در آیند اینکه است که جبرئیل در موقع آوردن وحی برای حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بصورت دحیه کلبی که گویا عرب جوان زیبایی بوده ظاهر میگشته، و نیز قرآن خبر میدهد که ملائکه برای حضرت ابراهیم و داود و حضرت لوط علیهم السلام بشکل بشر ظهور نمودند پس چه مانعی دارد که آیه را بحال خود باقی گذاریم و گوئیم برای سرعت سیرشان در آفاق صاحب بالها میباشند که بآسانی توانند سیر نمایند لکن ظاهرا بالهای آنان مثل بال کبوتران نیست زیرا اگر چنین بود ماها هم بهمین چشم سرمان میتوانستیم آنها را ببینیم زیرا چنانچه از اخبار بسیار معلوم میشود ملائکه اطراف عالم را گرفته‌اند بعضی ملائکه موکّل بر باد بعضی موکّل بر آتش بعضی بر آب و نیز نزدیک‌تر از همه بما (کرام الکاتبین‌اند) که موظّف بر ضبط اعمال بشرند با اینکه حال ما آنها را بچشم سر نمی‌بینیم.

و چون بدلالت آیه و روایات بسیار ثابت و محقّق گردیده که ملائکه صاحب بالها میباشند ممکن است گفته شود چون ملائکه از عالم روحانیین و عالم ملکوتند

و قیام ندارند و بعضی همیشه صف زدگانند قوله تعالی (وَ إِنّا لَنَحنُ الصّافُّونَ)و بعضی همیشه تسبیح کنندگانند و ملول نمیشوند قوله

تعالی (وَ إِنّا لَنَحنُ‌المُسَبِّحُون)چشم آنان را خواب نمیگیرد و نه سهو و فراموشی در عقلهایشان پدید میگردد و نه سستی در بدنشان عارض میشود و نه غفلت و فراموشی (در ذهنشان) نمودار میگردد و بعضی از ملائکه امین وحیند و زبانان و ترجمانانند بسوی پیمبران و ترددکنندگانند باحکام و اوامر الهی.

صفحه : ۳۱۹

نه از عالم ملک، و صفات روحانیین غیر از صفات طبیعیین است آنها صاحب بالها هستند لکن چون لطیفند بال آنها نیز در خور خودشانست و همین طوری که حقیقت آنها را نمیتوانیم تعقّل کنیم بلکه بایمان قبول میکنیم کیفیّت و چگونگی بال آنها را نیز نمیتوانیم تصوّر نمائیم لکن چون مخبر صادق خبر داده تصدیق مینمائیم.

در تفسیر روح البیان چنین گوید همین طوری که برای اجسام بالهای جسمانی است برای ارواح بالهای روحانی است چنانچه بگفته رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جعفر طیّار علیه السلام پس از شهادت بدو بال بعالم روحانیین طیران نموده و الحاصل مناسب حال علویین طیران نمودن است چنانچه مناسب حال سفلیین سیر نمودن است. (پایان) یَزِیدُ فِی الخَلقِ ما یَشاءُ سخنان مفسرین در توجیه آیه ۱- مقصود زیادتی بال ملائکه است که هر چه بخواهد بر آن می‌افزاید.

۲- غرض خلقت آدمیان است و زیادتی آن در صفات است که بعضی در عقل زیاد ترند و بعضی در جمال و حسن صورت و بعضی در فصاحت و بیان بر بعض دیگر برتری دارند.

لکن ظاهرا (الخلق) اطلاق دارد و ملائکه و غیر آن را شامل میگردد یعنی آنچه بخواهد در آفرینش زیاد مینماید زیرا که قدرت او محدود بحدی نمیباشد و نیز عوالم ممکنات از عالم ملک و ملکوت چه در طول و چه در عرض چه مادیات آن و چه مجردات و معنویات آن حدی و اندازه‌ای برای آن متصوّر نخواهد بود زیرا که عوالم ممکنات از سر چشمه علم ازلی و قدرت و حکمت غیر متناهی ایزد متعال ناشی گردیده إبن شهاب از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین حدیث میکند که فرموده یک روز بجبرئیل گفتم میخواهم تو را آن طوری که در آسمان هستی ببینم گفت یا رسول اللّه (ص) طاقت نداری گفتم باید ببینم جبرئیل (ع) پرها را انداخت رسول (ص) در وی نگریست از هوش رفت چون بهوش آمد دید جبرئیل ایستاده و یک دست بر سینه او نهاده و یک دست بر کتف حضرتش گذاشته رسول (ص) گفت (سبحان اللّه) نپنداشتم

صفحه : ۳۲۰

که خداوند باین شکل و عظمت خلقی آفریده جبرئیل گفت اگر اسرافیل را ببینی که دوازده پر دارد یک پر بر مشرق و یک پر بر مغرب و عرش بر دوش نهاده و بعضی اوقات در مقابل عظمت خدای تعالی مانند گنجشکی کوچک میگردد در حالی که عرش خدا بر قدرت اوست.

و در روایت آمده که رسول اللّه (ص) فرمود برای خدای تعالی فرشته‌ایست که هزار هزار سر دارد و بر هر سری هزار هزار روی است و بر هر رویی هزار هزار دهان است و بر هر دهانی هزار هزار زبان است و بهر زبانی خدا را بهزار هزار لغت میخواند تا آخر حدیث. (تفسیر ابو الفتوح رازی) آری چون علم و قدرت و حکمت الهی محدود بحدی نیست آثار صفات و جلال خداوندی را نیز نمیتوان محدود نمود دستگاه آفرینش خیلی وسیع است آنچه پیمبران و اولیاء الهی در باره سعه مخلوقات گفته‌اند بقدر فهم بشر است و آن قطره‌ای است از دریای فیض غیر متناهی او اینکه است که در آخر آیه فرموده:

إِنَّ‌اللّهَ عَلی کُلِّ‌شَیءٍ قَدِیرٌ اشاره بعموم قدرت دارد که در مقابل عموم قدرت محالی بنظر نمیآید حتّی اجتماع نقیضین و ضدّین در نظر کوته‌بینان ما محال مینماید بر هر چه اراده ازلی تعلّق گیرد واقع خواهد شد ببین با اینکه اجتماع عناصر مثل آب و آتش در یک

محل بنظر ما محال مینماید لکن بقدرت الهی تمام عناصر با ضدّیت و تنافری که با هم دارند در بدن ما و همچنین در موجودات دیگر تنافر و ضدّیت را در مدّتی از بین آنها برداشته و با هم الفت و رفاقت نموده‌اند و بدن ما را اداره مینمایند.

ما یَفتَحِ اللّه‌ لِلنّاس مِن رَحمَةٍ فَلا مُمسِکَ لَها کسی را که خداوند درب رحمت بسوی او گشود چه کس تواند جلو فیض او را بگیرد و نگاه دارد و نگذارد مورد رحمت حق تعالی واقع گردد.

چراغی را که ایزد برفروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

(ما) در (ما یَفتَحِ اللّه) شرطیّه و در محلّ نصب است چون که مفعول (یفتح)

صفحه : ۳۲۱

میباشد و فتح در لغت بمعنی باز کردن بستگی است و بمعنی عرفی گشایش و ظفر یافتن است مِن رَحمَةٍ عموم دارد و شامل تمام نعمتهای الهی از صحت و علم و حکمت و هدایت و غیر آن میگردد زیرا که تمام فیوضاتی که بانسان میرسد ترشّحی است از دریای بیکران رحمت رحمانی و فیض سبحانی و کسی که مورد رحمت الهی واقع گردید احدی از مخلوقات قادر بر حبس و منع او نخواهد بود (هو القابض و الباسط) قبض و بسط بدست او است.

وَ ما یُمسِک فَلا مُرسِلَ لَه مِن بَعدِهِ و در مقابل آن آنچه را که از فیض رحمت نگاه دارد کسی قدرت بر اعطاء و ارسال آن ندارد، اشاره به اینکه تمام نعمتها از حیات و صحت و عقل و علم و کمال تماما آنچه بآدمی رسد و از آن تمتّع برد از خوان احسان او سرزده احدی از ممکنات نه قدرت بر عطاء و بخشش دارد و نه بر منع آن هر گاه اراده الهی تعلّق بر اعطاء گرفته باشد.

و بعض مفسرین گشایش رحمت را که از (من رحمة) استفاده میشود اختصاص داده بارسال انبیاء و گفته مقصود از (رحمة) در اینجا ارسال انبیاء است که ارسال آنها رحمت است قوله تعالی در باره پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (وَ ما أَرسَلناک إِلّا رَحمَةً لِلعالَمِین) و امساک آن در زمان فترت بحکمت است کسی قدرت بر ارسال آن ندارد.

(پایان) اگر چه واضح و معلوم است که مصداق کامل رحمة ارسال انبیاء و انزال کتب الهی است لکن چون از (مِن رَحمَةٍ) عموم استفاده میشود تخصیص دادن بوجود انبیاء بی‌محل خواهد بود بلکه اگر بنظر حقیقت بنگری خواهی دید که تمام عوالم ممکنات از عالم مجرّدات گرفته تا عالم خاک و مواد با مراتب و در جایی که بین آنها است (یجمعها حقیقة واحدة الهیة) یعنی فیض وجود و رحمت رحمانی او همه را گرفته و همه مشمول فیض منبسط او و تحت اقتدار و قیومیت ازلی او نشو و ارتقاء مینمایند و همه موجودات رو باو دارند و از خوان نعمت او روزی و بقاء میطلبند.

صفحه : ۳۲۲

وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ عزیز و حکیم دو صفت از اوصاف جمال خداوندی است که غالب و قاهر و بر تمام ممکنات استیلاء و تفوّق دارد (هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) و حکیم و درستکار است که آنچه از درب رحمت بر بندگان خود باز نماید و آنچه را نگاه دارد از روی حکمت و مصلحت انجام گرفته بخل در مبدء فیّاض نخواهد بود.

یا أَیُّهَا النّاسُ اذکُرُوا نِعمَتَ اللّهِ عَلَیکُم خطاب بتمام افراد بشر است و امر فرموده که بایستی همیشه و در همه وقت یاد کنید و در نظر آرید نعمتهایی را که برای شما مهیّا و آماده نموده.

گویا فرموده قدری در اینکه دستگاه مجلّل عالی تدبّر نمائید و فکر خود را بکار بیندازید و نظام خلقت را بنگرید که چگونه زمین را برای آسایش شما گسترانیده که براحتی در آن حرکت نمائید و کوهها را افراشته که میخ زمین باشد و نهرها را جاری گردانیده که

بیاشامید و امرار حیات نمائید و ماه و خورشید و ستارگان و اوضاع سماوی را برای پیدایش و بقاء نوع بشر مسخّر گردانیده.
هَل مِن خالِقٍ غَیرُ اللّهِ یَرزُقُکُم مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ بالاترین فیض سبحانی قوّه فکر و تدبّر است کسی که عقل و فکر خود را بکار انداخت و اینکه دستگاه گیتی و ارتباط موجودات را بهم نگریست و بقوّه فکر دریافت که تمام اوضاع جهان مرتبط بهم و مثل حلقه‌های زنجیر بهم بسته است و مثل تار و پود یک پارچه در هم پیوسته و یک وحدت جهانی را تشکیل میدهند آن وقت از وحدت عالم پی بوحدت اله عالم میبرد زیرا که در جای خود مبرهن گردیده که وحدت معلول دلیل بر وحدت علّت و وحدت صنع دلیل بر وحدت صانع خواهد بود ممکن نیست دو علّت حقیقی در یک معلول شخصی تأثیر نمایند.
اگر بچشم دل نظر کنی گویا میبینی که تمام موجودات را یک حقیقت واحد الهیه و یک نور منبسط صمدانیّه فرا گرفته و آن حقیقتی است که بعضی از آن تعبیر بفیض مقدّس، و بعضی بنفس رحمانیّه، و در اخبار برحمت واسعه الهیّه تعبیر شده

صفحه : ۳۲۳

(برحمتك الّتی وسعت کلّ شیئی).
و گمان نکن که وحدت عالم وحدت اعتباری است که محلّش ذهن باشد چنین نیست بلکه وحدت عالم وحدت حقیقی و ظلّ وحدت حقّه حقیقیه اله عالم است و آن همان فیض منبسط و رحمت واسعه الهیّه است و آن وجهه (اللّه) است که در سوره الرّحمن آیه ۲۷ فرموده (کُلُّ مَن عَلَیها فانٍ وَ یَبقی وَجهُ رَبِّکَ ذُو الجَلالِ وَ الإِکرامِ) و آن است که بتمام اشیاء احاطه دارد و اجزاء را متّصل بهم گردانیده که از هم منفصل نگردند، اگر نبود آن فیض منبسط ممکن نبود اجزای متفرّق با هم متّصل گردند و یک وحدت حقیقی تشکیل دهند.
اینکه است که خالق متعال بعد از بیان اینکه قبض و بسط نعمت بدست کرم او است تذکّر میدهد و به (هل) استفهامی گویا پرسش مینماید آیا در نظر عقل ممکن است خالق و آفریننده‌ای که از آسمان و زمین روزی شما را مقرّر گردانیده که آسمان ببارد و زمین بروید تا روزی شما تأمین گردد غیر از خدای واحد یکتا باشد لا إِلهَ إِلّا هُوَ همین نظام عالم و قبض و بسط رحمت را دلیل بر وحدانیت و الوهیّت خود میآورد زیرا چنانچه گفته شده نظام و وحدت عالم اقوی دلیلی بر وحدت اله عالم خواهد بود.
فَأَنّی تُؤفَکُونَ وقتی بعلم نظری یقینی فهمیدید که اله و رازق و مدبّر امور همه موجودات همان خدای واحد احد است که مراقب حال شما است و روزی شما بدست کرم او تأمین میگردد رو بکجا میکنید چگونه از مبدء خود گسیخته و رو بغیر نموده و از وی حاجت میطلبید، ارشاد بحکم عقل است که وقتی فهمیدید تمام امور از حیات و ممات و قبض و بسط نعمت و رحمت بدست کرم او است عقلایی نیست که روی دل بغیر نمائید و بغیر او امیدوار باشید بلکه بحکم عقل و وجدانتان بایستی ملتجی باو گردیده و هر چه خواهید از کرم و رحمت غیر متناهی او بخواهید که او فیّاض علی الاطلاق است.
وَ إِن یُکَذِّبُوكَ فَقَد کُذِّبَت رُسُلٌ مِن قَبلِكَ برای تسلّی دل رسولش خطاب بحضرتش نموده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر کفار

صفحه : ۳۲۴

رسالت تو را تکذیب میکنند و نسبتهای ناروایی بتو میدهند مردمان زمان پیمبران گذشته نیز چنین بودند که همه آن بزرگواران مورد تهمت و انکار جهّال زمان خودشان واقع بودند و آنها صبر مینمودند و در تبلیغ رسالت پافشاری میکردند تو نیز بایستی بآنها تأسّی نموده و استقامت نمایی.
وَ إِلَی اللّهِ تُرجَعُ الأُمُورُ شاید اشاره باین باشد که ای رسول اکرم (ص) تو بوظیفه خود عمل نما و رسالت خود را بمردم برسان خواه

آنان قبول بکنند و بدستورات الهی عمل نمایند یا نسبت دروغگویی بتو بدهند باکی بر تو نیست زیرا که بازگشت تمام امور بسوی خدا است که او حاکم روز جزاء است و هر کس را بمجازات عملش خواهد رسانید.

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ خطاب بتمام افراد بشر نموده ای بنی آدم بدانید محقّقا و مسلّما تمام وعده‌های خدا بوقوع قیامت و زنده شدن شما در روز موعود و حشر و نشر و میزان و صراط و حساب و بهشت و جهنّم و آنچه بتوسّط پیمبران بشما ابلاغ گردیده تماما حق و صدق است.

فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الحَیاةُ الدُّنیا وَ لا یَغُرَّنَّکُم بِاللّهِ الغَرُورُ (غرور) بر وزن (فعول) صیغه مبالغه است، یعنی چهار روزه حیات دنیا و نفس امّاره شما را مغرور نگرداند، حیات دنیا عاریتی است و بامید اینکه خدا کریم است تابع هوای نفسانی نگردید بدانید که وعده‌های خدا حق و واقع است و خلافی در آن نخواهد بود.

إِنَّ الشَّیطانَ لَکُم عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا خدای متعال از روی کرم و مهربانی بافراد بشر تذکّر میدهد که شیطان آن دیو سرکش رانده شده از رحمت الهی بآن دشمنی دیرینه‌ای که با پدر شما آدم (ع) داشت در مقام دشمنی با شما برآمده و از راه نفس امّاره بر انسان وارد میگردد و دنیا را در نظر وی میآراید و زینت میدهد تا اینکه او را مثل خود از رحمت الهی

صفحه : ۳۲۵

بی‌نصیب گرداند و شما ملتفت باشید و فریب شیطان را نخورید و همان طوری که او دشمن شما است شما نیز با او دشمنی کنید. دشمنی با شیطان چنین است که بر خلاف مراد او مخالفت نفس امّاره نمائید و از شرّ او بخدا پناه ببرید و هر گاه شیاطین بوسوسه اطراف قلب شما را گرفتند بتازیانه ذکر و کلمه طیّبه (لا اله الّا اللّه) آنان را از خود برانید، قوله تعالی (انّ الّذین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون) سوره الاعراف آیه ۲۰۰، پرهیزکاران چنینند که وقتی جماعتی از شیاطین بآنان اصابت نمودند توجّه بحق تعالی نموده و از شرّ آن لعین بخدا پناه میبرند پس در اینکه هنگام آنها (بکید او بینا میگردند) و از او و تابعین او حذر مینمایند.

إِنَّما یَدعُوا حِزبَهُ لِیَکُونُوا مِن أَصحابِ السَّعِیرِ چون هر جنسی طالب هم جنس خودش میباشد شیطان جهنّمی که اصلا خلقتش از آتش شده میخواند و طلب میکند تابعین و لشکریان خود را که همین طوری که در دنیا تابع او بودند در جهنّم نیز با او باشند.

صفحه : ۳۲۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۷ تا ۱۰]

اشاره

الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُم عَذابٌ شَدِیدٌ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ أَجرٌ کَبِیرٌ (۷) أَ فَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللّهَ یُضِلُّ مَن یَشاءُ وَ یَهدِی مَن یَشاءُ فَلا تَذهَب نَفسُکَ عَلَیهِم حَسَراتٍ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِما یَصنَعُونَ (۸) وَ اللّهُ الَّذِی أَرسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحیَینا بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها کَذلِکَ النُّشُورُ (۹) مَن کانَ یُرِیدُ العِزَّةَ فَلِلّهِ العِزَّةُ جَمِیعاً إِلَیهِ یَصعَدُ الکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ العَمَلُ الصّالِحُ یَرفَعُهُ وَ الَّذِینَ یَمکُرُونَ السَّیِّئاتِ لَهُم عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَکرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ (۱۰)

صفحه : ۳۲۷

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

برای آنهایی که کافر شدند عذاب سخت مهیا گردیده (۸) و برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند آمرزش و پاداش بزرگ آماده خواهد بود (۹)

آیا آن کس که عمل بدش در نظر وی زینت داده شده باشد و عمل نکوهیده‌اش را خوب بداند (مانند آدم حقیقت بین است) و حقیقهٔ خدا در گمراهی گذارد هر کس را که بخواهد و هدایت مینماید هر کس را که بخواهد ای محمّد نفس خود را از حسرت و تأسّف بر آنها هلاک نگردان محقّقا خدا بآنچه میکنند عالم و دانا است (۱۵)

خدا آن کسی است که باد را فرستاد تا ابر را برانگیزد پس فرستادیم آن را بشهر مرده و سیراب گردانیدیم آن را و ما بآب زمین را پس از مردن آن زنده سیراب گردانیدیم همین طور خواهد بود زنده شدن (مردگان در قیامت (۱۱)

کسی که مراد او عزّت باشد (باید بداند) که تمامی عزّت و بزرگواری مخصوص بخدا است سخن پاک (و کلمه توحید) و عمل نیکو و شایسته بسوی او بالا میرود و کسانی که در سیّئات و اعمال بد حیله میکنند برای آنان عذاب سخت آماده شده و مکر آنها کاسته شود و از پیش نرود و اثری نخواهد داشت (بلکه بازگشت بخودشان خواهد نمود).

صفحه : ۳۲۸

(توضیح آیات)

الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُم عَذابٌ شَدِیدٌ کفّار کسانی میباشند که فریب شیطان را خورده و آنان را بدنیا مغرور گردانیده و در اثر غرور حق در نظر آنان پوشیده شده و انکار مینمایند و در اینکه آیه آنها را تهدید مینماید بعذاب و شکنجه سخت و در مقابل آنان کسانی که فریب شیطان را نخورده‌اند و ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند مورد الطاف الهی و مغفرت و آمرزش او گردیده‌اند و برای آنها پاداش بزرگ مهیّا گردانیده، شکّی نیست چیزی را که خدای جلیل بزرگ بشمار آورد نظر ببزرگی خودش عظمت آن فوق آنست که بذهن کوچک بشر درآید و بتواند برای آن حدّ و اندازه‌ای تعیین نماید.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُم مَغفِرَةٌ وَ أَجرٌ کَبِیرٌ در آیه کفر و ایمان را مقابل هم انداخته و همین طوری که برای کفر که پوشانیدن حق است عذاب شدید مهیّا نموده بازای ایمان که اظهار حق و عمل بر طبق آنست اجر و پاداش بزرگ آماده نموده و چقدر بزرگ است اجر و پاداشی را که خدای بزرگ آن را بزرگ نامیده.

أَ فَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً آیه در مقام بیان حال کفّار است که آنها چنان فریفته دنیا و مطیع شیطان و هوای نفسانی گردیده‌اند که چشم عقلشان معکوس گردید. و عمل بدشان در نظرشان جلوه خوب مینماید و قبح عملشان را نمی‌فهمند.

فَإِنَّ اللّهَ یُضِلُّ مَن یَشاءُ وَ یَهدِی مَن یَشاءُ کسی که در اثر متابعت شیطان و نفس پرستی آن فطرت اولیّه انسانی را از دست داده و عقل او اسیر سرپنجه هوای نفسانی وی قرار گرفته بطوری که عمل عقل را که تمیز دادن بین خوب و بد است از کار انداخته آن وقت نتیجه آن چنین خواهد شد که عمل بد در نظرش خوب جلوه میکند و خوب را بد می‌پندارد و البته چنین کسی

صفحه : ۳۲۹

دیگر قابل هدایت نخواهد بود زیرا که خداوند انسان را از طریق عقل و شرع هدایت مینماید کافر تابع پیمبران نگردیده و فرض اینکه است که عقلش نیز از نظر نکردن در ادلّه عقلیّه و هوی پرستی معکوس گردیده و از عمل خودش که تمیز دادن بین حسن و

قبح بود از دست داده البته چنین کسی دیگر قابل هدایت نخواهد بود وقتی هدایت نشد گمراه خواهد گردید.
و اینکه فرموده خدا گمراه میکند کسی را که بخواهد همان هدایت نکردن او بعینه سبب گمراهی او است نه اینکه خدای تعالی کسی را گمراه گرداند همه را از راه لطف و کرم آفریده و اسباب هدایت را نیز در دسترس بشر گذارده وقتی انسان باختیار نعمت خدا داد خود را که عقل است و بآن حسن و قبح عمل را تمیز میدهد از دست داده و بد را خوب میپندارد و خوب را بد چنین کسی اصلا راه هدایت بسوی او بسته گردیده و دیگر قابل هدایت نخواهد بود و کسی که قابل هدایت باشد مورد الطاف الهی واقع است و بطریق سعادت و فضیلت رهسپار خواهد گردید.
فَلا تَذهَب نَفسُکَ عَلَیهِم حَسَراتٍ ای رسول اکرم (ص) تو منتظر هدایت یافتن آنان مباش و ملول و حسرت خورده بر کفر و گمراهی آنها نفس خود را بزحمت مینداز.
إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِما یَصنَعُونَ خدای تعالی خودش آنها را آفریده و البته بر اعمال و افعال و روش آنان آگاه است و هر کسی را مطابق عمل و رویّه‌اش پاداش خواهد داد.
وَ اللّهُ الَّذِی أَرسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحیَینا بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها ذات احدیت در اظهار قدرت و دوام نعمت خود چنین اظهار نموده و خود را معرفی کرده که اله و مبدء آفرینش آن کسی است که ابرها را بتوسط باد بهیجان آورده و آن را حرکت میدهد و از کمال قدرت او چنان است که ابرها را میراند و میکشاند بسوی زمین‌هایی که مرده هستند و آثار حیات نباتی از آنها پدیدار نیست و ما بگردانیدن

صفحه : ۳۳۰

ابرها زمین‌های مرده را سیراب گردانیدیم و آنها زنده شدند پس از آنکه خشک گردیده و مرده بودند.
کَذلِکَ النُّشُورُ در بسیاری از آیات تشبیه میگرداند زنده شدن مردگان را در قیامت بزنده شدن زمین در فصل بهار پس از آنکه در زمستان مرده بود و آثار حیاتی از او نمایان نبود و در اینکه تشبیه اسراری منطوی است زیرا که تشبیه نمودن چیزی بچیز دیگر در صورتی درست میآید که مشبه با مشبه به در جهتی یا جهاتی مثل هم باشند و گر نه تشبیه بی ربط خواهد گردید و در اینجا از چند جهت مردگی زمین با مردگی انسان شباهت دارد:
یکی همین طوری که عین زمین در زمستان باقی است و بفقدان آثار نباتی معدوم نگردیده انسان نیز بمردن آثار حیاتی اگر چه از وی مفقود گردیده لکن اصل وجود و حقیقت انسانیت او در عالم دیگری که فوق اینکه عالم است موجود است.
دیگر همین طوری که تابستان بذری که در زمین پاشیده میشود بخشکیدن زمین معدوم نگردیده بلکه دانه‌ها در جوف زمین بقدرت الهی پس از پوسیدگی جوهر آن نشو و نما میکند و از بالای زمین نور و حرارت و آب را بخود میکشاند و خود را برای دوره دیگری از حیات نباتی آماده میگرداند تا موقع بهار زمین را میشکافد و سبز و خرّم بیرون میآید و باضافه بر قوّت و شدّت آن افزوده میگردد و حیات پاکیزه‌تری پیدا مینماید.
همین طور است حال مردن انسان که بذر اعمال و افعال و ملکاتی که در ایام حیات دنیوی در مزرعه جانش پاشیده از گفتار و کردار و اعمال و ملکات بمردن فانی نگردیده بلکه در باطنش نموّ مینماید (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشرا) و در روز رستاخیز که بهار وجود انسانی و آخر مرتبه سیر بشری است روح با آنچه در آن ذخیره نموده از باطن بظاهر پدیدار میگردد و بآدمی حیات نوینی بخشوده میشود و بنتیجه اعمال خود خواهد رسید.
و دیگر وجه مناسبت زنده شدن زمین در تابستان بزنده شدن انسان پس از

صفحه : ۳۳۱

مرگ در عـالم برزخ و در قيـامت اينكه است كه همين طـورى كه بـذرى كه در زمسـتان در زمين مـدفون گرديـد پس از انتقالاـت صورت جمـادى آن پوسـيده ميگردد و در زمين متعفن ميشود زيرا كه هر صورت دانى چنين است كه بمرتبه بالاـترى منتقل نخواهد گرديد مگر پس از آنكه صورت اوليه آن پوسـيده و مندرس گردد شايد همين باشد بيرون آمدن زنده از مرده كه در سوره روم آيه ۱۹ فرموده (يُخرِجُ الحَىَّ مِنَ المَيِّتِ الـخ) مثـل نطفه در رحم كه از صورت نطفه‌گى تحوّلاـتى پيـدا مينمايـد تـا بمرتبه انسانى ميرسـد چنين است حكم ترقّيـات بشـر كه مسبوق بانتقالاـتى خواهـد بـود اينكه است كه بقـدرت ايزد متعـال اجسـادى كه در زمين مـدفون گرديده بايستى صورت اوليه‌شان و قواى جسـمانيه شان مندرس و مضـمحل گردد و در رحم زمين انتقالاتى پيدا نمايد تا اينكه قواى روحانى كه در قفس جسم طبيعى محبوس و پنهان بوده و در مطبخ طبع نضج گرديده از زمين بدن و قواى جسمانى سر درآورد و از تنگ‌ناى عالم دنيا در فضاى عالم آخرت متولّد گردد.

پس همين طورى كه زمين مرده زمسـتان از بـاد بهـارى زنـده ميگردد و حبوبات و اشـجار و نباتات پاكيزه‌ترى از آن پديـد ميگردند انسان مرده و مـدفن گرديـده در قبر نيز پس از مرگ و مندك گرديدن بدن بنسيم الطاف الهى مانند مغز بادام كه از پوست ضـخيم آن بيرون آيـد قـواى روحـانى او از پشت قواى طـبيعى سـر برون آرد و زنـده ميگردد و در فضـاى وسـيع عـالم برزخ و مثـال حيـات پاكيزه‌ترى كه قابل دوام باشد پيدا مى‌نمايد و در روز قيامت با نفس و بدن و قواى جسـمانى و روحانى وارد محشـر ميگردد مَن كانَ يُرِيدُ العِزَّةَ فَلِلّهِ العِزَّةُ جَمِيعاً شـكّى نيست كه تمام عزّت و جلال و كبريايى و ارجمندى مخصوص بذات بيزوال خداوندى است و اگر عزّت و جلالى در غير او از ممكنات تصوّر شود مظهر و نمونه‌اى خواهـد بود از معـدن جلال و اوصاف جمال خداوندى او و ممكن در حدّ ذات خود (ليس است و باو ايس است) يعنى موجود ممكن از خود هيچ ندارد اگر جلال و كمال و بهايى در مخلوقات ديده شود تماما مظاهر و نماينده جلال احدى است.

صفحه : ۳۳۲

تفسير سوره فـاطر آيه ارشـاد بـاين است كسـى كه طـالب عزّت و جلاـل باشـد بايستى از معـدنش طلب كنـد و آن از راه بنـدگى و عبوديت روى دل بخـدا آوردن و ذلّت و نيسـتى خود و عظمت او را هميشه در نظر داشـتن است و بقـدرى كه بنـده از راه بنـدگى و عبـوديّت روى دل بخـدا آرد و نيسـتى خـود و عظمت او را هميشه در نظر داشـته بهمـان قـدر قرب بحق تعـالى يـافته و بهمـان درجه عظمت و استيلاـء بر ما دون خود پيـدا خواهـد نمود و عزّت مخصوص بخـدا و پيمبرش و مؤمن كامل است قوله تعالى (وَ لِلّهِ العِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلمُؤمِنِينَ).

بروايت انس از حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است كه فرموده

(انّ ربّكم يقول كل يوم انا العزيز فمن اراد عزّ الدارين فليطع العزيز)

«۱» (مجمع البيان) إِلَيهِ يَصعَدُ الكَلِمُ الطَّيِّبُ مرجع ضمير (اليه) (اللّه) است صعود: حركت نمودن بمقام عالى است مقابل هبوط و نزول كه فرود آمدن بمرتبه دانى است (الكلم) بقولى جمع كلمه است و بقولى (الكلم) بكسر لام جنس است مثل تمر و تمرة.

و شايد مقصود از كلمات طيّب، ذكر (لا اله الّا اللّه) يا مطلق اذكار و اسماء الحسنى باشد.

و بنا بر اينكه (الكلم) جنس باشد تمام اقسام ذكر از تكبير و تهليل و تسبيح و تمجيد و قرائت قرآن و دعاء و استغفار بلكه تمام گفتار نيكو را شامل ميگردد.

وَ العَمَلُ الصّالِحُ يَرفَعُهُ يعنى عمـل شايسـته كلام طيّب را بسوى حق تعالى بالا ميبرد و صـعود بسوى خـداى تعالى همان قبول نمودن عمـل است كه سـبب قرب معنوى و نزديكى شـرافتى عبـد است نزد مولى خلاصه از صـدر و ذيل آيه چنين اسـتفاده ميشود كه چون

تمام شرف و عزت و جلال مخصوص بذات کبریایی است هر فردی که طالب عزّت و شرافت باشد بایستی از

---

(۱) بحقیقت هر روزی پروردگار شما میگوید من عزیز (و غالب و قاهرم) کسی که طالب ارجمندی است و عزت دنیا و آخرت خواهد البته باید اطاعت و بندگی کند عزیز خود را. [.....]

صفحه : ۳۳۳

طریق ذکر و دعا و اذکار پاکیزه توأم با عمل نیکو قرب معنوی بحق تعالی پیدا نماید تا ارجمند و شرافتمند گردد چنانچه مضمون حدیثی که از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل نمودیم همین است که عزّت یافتن منحصر باطاعت نمودن عزیز خواهد بود. و اینکه می‌بینی بر حسب ظاهر بعض از کفّار و فسّاق و فجّار عزّت ظاهری دنیوی دارند در واقع و حقیقت عین ذلّت است، و همچنین اگر دیدی یا شنیدی که پیغمبری یا امامی یا مؤمنی بر حسب ظاهر ذلیل و خوار شده اینکه در واقع و حقیقت عین عزّت است زیرا که چنانی که در کلام حضرت امیر علیه السلام است، و عقل خالی از شوائب اوهام هم حاکم بآن است

(لا خیر بخیر بعده النار و لا شرّ بشرّ بعده الجنّهٔ)

و خوب تفکّر بنما در حال حضرت سیّد الشهداء علیه السلام و حال یزید پلید لعنهٔ اللّه تا اینکه مطلب بر تو واضح‌تر از آفتاب روشن گردد.

وَ الَّذِینَ یَمکُرُونَ السَّیِّئاتِ لَهُم عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَکرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ (مکر) از مقتضیات عقل مشوب بوهم پدید میگردد وقتی عقل بشر تابع شهوات حیوانی گردید قوّه واهمه و نفس امّاره بر او استیلاء پیدا میکند و عقل را تابع خود میگرداند آن وقت عقل که سلطان بدن است مانند پادشاهی میگردد که رعیّت او را بسته باشند و وی را مجبور گردانند که مطابق میل رعیت حکم نماید، اینست که عوض آنکه قوای حیوانی که رعایای او میباشند و بایستی آنان را براه حق و حقیقت رهسپار گرداند بکمک شیاطین جنّی و انسی برای آنها راه حیله و مکر باز مینماید تا اینکه بآمال شهوانی و غضبانی خود نائل گردند.

گویند آیه در باره قریش فرود آمده که مخفیانه بانواع و اقسام حیله‌گری اندیشه میکردند که رسول اکرم (ص) را اذیّت نمایند مثل حبس و اخراج و تهدید بقتل که شاید دست از تبلیغ بردارد قوله تعالی در سوره انفال (وَ إِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا الح) و شاید مقصود از مکر شرک باشد زیرا که شرک بخدا از بالاترین گناهان بشمار میرود.

خلاصه آیه خبر میدهد کسانی که از روی خبث باطن برای اذیّت نمودن

صفحه : ۳۳۴

برسول (ص) یا مؤمنین یا نائل گشتن بفحشاء و منکر حیله و مکر بکار میبرند و گمان میکنند راه خوبی برای رسیدن بمقصودشان پیدا نموده‌اند برای آنان عذاب سخت مهیّا گردیده و باضافه از مکرشان نتیجه منفی میگیرند زیرا چنین گمان میکنند که مکر اندیشی آنان را بمراد میرساند در صورتی که همان مکرشان اسباب هلاکتشان خواهد گردید هم در دنیا و هم در آخرت چنان که مکر کفّار قریش چنین شد و در تفاسیر مبسوطه و تواریخ مسطور است.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۱ تا ۱۴]

اشاره

وَ اللّهُ خَلَقَکُم مِن تُرابٍ ثُمَّ مِن نُطفَهٍٔ ثُمَّ جَعَلَکُم أَزواجاً وَ ما تَحمِلُ مِن أُنثی وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلمِهِ وَ ما یُعَمَّرُ مِن مُعَمَّرٍ وَ لا یُنقَصُ مِن عُمُرِهِ إِلاّ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ (۱۱) وَ ما یَستَوِی البَحرانِ هذا عَذبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلحٌ أُجاجٌ وَ مِن کُلٍّ تَأکُلُونَ لَحماً طَرِیًّا وَ تَستَخرِجُونَ حِلیَهًٔ تَلبَسُونَها وَ تَرَی الفُلکَ فِیهِ مَواخِرَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۱۲) یُولِجُ اللَّیلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیلِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ یَجرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُم لَهُ المُلکُ وَ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِهِ ما یَملِکُونَ مِن قِطمِیرٍ (۱۳) إِن تَدعُوهُم لا یَسمَعُوا دُعاءَکُم وَ لَو سَمِعُوا مَا استَجابُوا لَکُم وَ یَومَ القِیامَهِٔ یَکفُرُونَ بِشِرکِکُم وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثلُ خَبِیرٍ (۱۴)

صفحه : ۳۳۵

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

خدا شما را از خاک آفرید پس از آن (آن را) نطفه گردانید پس از آن شما را جفت جفت قرار داد و ماده‌ای بار برنمیدارد و بار نمینهد مگر بعلم خدا (خدا عالم بر او است) و باحدی عمر طولانی داده نشود و از عمر کسی کم نگردد مگر اینکه در کتاب (لوح محفوظ) ثبت گردیده و اینکه (کم و زیاد نمودن عمر) بر خدا آسان است (۱۳)

و یکسان نمی‌باشند دو دریا یکی آب شیرین خوش گوار که در آشامیدن آن (لذّت باشد) و دیگر آب شور و تلخ و از هر یک (از دو دریا) گوشت تازه (ماهی) میخورید و از دو دریا بیرون می‌آورید زیور (جواهرات قیمتی) که می‌پوشید و خود را زینت می‌دهید ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تو می‌بینی چگونه کشتی در دریا آب را می‌شکافد تا اینکه فضل و نعمت خدا را بجوئید (و بدست آرید) شاید شما شکر گذار باشید (۱۴)

شب را در روز در آورده و روز را در شب در آورده و خورشید و ماه را مسخّر گردانیده هر یک از آنها (در مدار خود) حرکت می‌نمایند تا وقت نام برده شده (آن مدّتی که مقرّر گردیده) آنکه (اینطور حکمش در عالم جاری است) آن پروردگار شما است ملک و پادشاهی مخصوص باو است و آنهایی که (بتها را) بغیر خدا میخوانند مالک یک پوست هسته خرمایی نمی‌باشند (۱۵)

اگر آنان را بخوانید دعای شما را نمی‌شنوند و اگر (بفرض) بشنوند قدرت بر استجابت دعای شما ندارند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌نمایند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کسی تو را خبر دار نکند مانند دانای بحق (۱۶).

صفحه : ۳۳۶

(توضیح آیات)

وَ اللّهُ خَلَقَکُم مِن تُرابٍ ذات متعال راجع بخلقت انسان و نفوذ قدرت خود و چگونگی ترتیب آفرینش بشر وی را متذکّر می گرداند که شما را از خاک که پست‌ترین موادّ است آفریدم زیرا که عنصر غالب انسان خاک است و نظر بهمین پستی مادّه آدم علیه السلام بود که شیطان بخود بالید و گفت چون من از آتشم و آدم (ع) از خاک است من شریف‌تر از آدم (ع) بشمار می‌روم و عقلایی نیست که شریف در مقابل دنیّ سر فرود آورد و آن ملعون ظاهر و جسم آدم (ع) را دید و ندانست چه گوهر گران بهایی در حقیقت آدم علیه السلام تعبیه شده.

ثُمَّ مِن نُطفَهٍٔ بقدرت کامله الهی خاک که جماد بود تبدیل گردید بنطفه و در آن نفس نباتی پدید گردید و پس از آن تحوّلاتی از علقه و مضغه و چنین سیر استکمالی نمود تا بصورت انسانی از فضاء رحم تنگ و تاریک پا در اینکه عالم وسیع نورانی نهاد ثُمَّ

جَعَلَكُم أَزواجاً وقتی خلقت اولیّه شما بنی آدم تمام شد برای بقاء نوع بشر شما را جفت جفت ذکور و اناث قرار دادیم که با هم مأنوس گردید و ازدواج نمائید و نسل نوع انسانی در زمین باقی بماند.

وَ ما تَحمِلُ مِن أُنثی الخ در اینکه آیه دو صفت از صفات کمالیه خود را ارائه میدهد یکی عموم قدرت و چگونگی نفوذ آن را در موادّ و تحوّلاتی که در آن پدیدار میگرداند و دیگر احاطه علمیّه و قدم علم ازلی باری تعالی که آنچه در عالم واقع گردد از حمل و زایش و کم و زیادتی عمر بشر و غیر اینها تماما را پیش از پیدایش آن در اینکه عالم در دفتر آفرینش و لوح محفوظ بدون کم و زیاد ثبت نموده و محفوظ است و تمام اینها برای خدای تعالی آسان است زیرا که علم و قدرت او محیط بر کائنات است.

صفحه : ۳۳۷

وَ ما یَستَوِی البَحرانِ الخ از اینکه آیه دو مطلب بزرگ می‌توان استخراج نمود: یکی از ظاهر آیه که کمال قدرت خود را ارائه میدهد که بقدرت کامله خود دو دریا با اینکه هر دو از زمین پدید گردیده‌اند و هر دو جریان دارند یکی شیرین و خوش طعم که در فرو بردن و آشامیدن آن لذّت است. و دیگری شور و تلخ که و هر دو از سر چشمه فیض ازلی جریان پیدا نموده و دریای شور دریای شیرین را از فساد حفظ مینماید که متعفّن نگردد.

و دیگر ببشر تذکّر دهد که در زمین بایستی خوب و بد، شرّ و خیر مانند دو نقطه پرگار بدور هم بچرخند و هر دو مقابل و پهلوی هم جریان داشته باشند تا امور عالم منظّم گردد و مثل دو دریا مطابق هم با یکدیگر حیات موجودات را تأمین نمایند اگر فقط دریای شیرین خیر جریان داشت و مقابل آن دریای شرّ نبود هرگز انسان از گوشت لذّت بخش ماهی تازه دنیا و زر و زیور متاع دنیوی و لذائذ جسمانی بهره‌ور نمیگردید، انسان باید از طیّبات بخورد و از آبهای خوش گوار بیاشامد و شکرگزار ولی نعمت خود باشد.

و نیز ببشر تذکّر میدهد که اگر چه برای نظام عالم باید شرّ و خیر و بد و خوب هر دو با هم باشند هم مؤمن و آدم خیّر باشد و هم آدم شرور فاسق کافر لکن اینکه دو نفر در ظاهر بشریّت مساویند لکن در معنی و حقیقت با هم مساوی نخواهند بود چنانچه بعضی گفته‌اند دو دریای شیرین و تلخ ضرب المثل مؤمن و کافر است که مساوات بین آنها نخواهد بود یکی از حلاوت و شیرینی ایمان عین عذب عرفانست و دیگر از مرارت و تلخی کفر عین دریای شور و تلخ عصیان است.

وَ تَرَی الفُلکَ فِیهِ مَواخِرَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ اشاره به اینکه از کمال قدرت و نفوذ فیض و رحمت رحمانی الهی می‌بینی که چگونه کشتی اینکه دو دریا را شکافته و بر روی آن حرکت میکند تا آنکه از نعمت و فضل او کامیاب گردید.

صفحه : ۳۳۸

آری همین طوری که کشتی دریا را میشکافد و بر بالای آن حرکت می‌کند و دریا آن را فرو نمی‌برد همین طور نفسی که از آلایش طبیعی و فساد اخلاقی تصفیه گردیده علوّ و برتری و تفوّق پیدا مینماید و تمام مشکلات طبیعی زیر پای وی رام می‌گردد نه بر شیرینی دنیا دل خوش و مطمئن می‌شود و نه بر مرارت و تلخی امور طبیعی نگران میگردد دل بحق تعالی بسته و همیشه منتظر اشراق و تجلّیات و نفحات رحمت او است.

وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ شکر گذار کسی خواهد بود که هر یک از نعمتهای الهی را در آنچه رضای او است و برای آن بوی عطا نموده صرف نماید اگر مال است پس از آنکه بمصارف لوازمات زندگانی خود و عیالات خود رسانید بفقراء و مستمندان انفاق نماید، و اگر علم است بنادانان بیاموزد و آنها را از معلومات خود بهره‌مند گرداند، و همچنین شکر ریاست و شهرت و باقی نعمتهای الهی که بایستی بشکرانه نعمت او بباقی انفاق نماید و بقول

آن شاعر عارف (شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است)

يُولِجُ اللَّيلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيلِ يعنى داخل ميگرداند شب را در روز پس زياد ميشود ساعات روز از ساعات شب و داخل ميگرداند روز را در شب پس بلند ميشود شب و كوتاه ميشود روز.

اشاره بعموم قدرت خود مينمايد كه بقدرت كامله الهى اضداد را درهم در مى آورد تاريكى شب روشنى روز را تباه مى‌گرداند و هر يك از روز و شب از ديگرى ميكاهد و بهمين گردش اضداد بگرد هم نظام موجودات مرتّب خواهد گرديد، اگر تاريكى و سردى شب از شدّت حرارت روز نميكاهيد جنبنده‌اى روى زمين امرار حيات نمينمود و نيز اگر حرارت آفتاب در روز نبود هيچ گياهى سر از زمين بيرون نميآورد و هيچ طفلى از مادر متولّد نمى‌گرديد بزرگ و بزرگوار است پديد آورنده و مربّى موجودات كه بين اضداد الفت انداخته كه در تربيت نظام عالم هر يك دست در آغوش ديگرى نهاده و با هم همكارى مينمايند و اينكه كاخ مجلّل جهانى را برپاى ميدارند.

صفحه : ۳۳۹

وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ كُلٌّ يَجرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى و نيّر اعظم يعنى خورشيد و ماه را مسخّر نموده كه هر يك در مدار قرارگاه خود تا وقت معيّن كه در عالم قضاء و دستگاه آفرينش براى امرار حيات دنيا مقرّر گرديده گردش نمايند و اينكه نظام گيتى را برپاى دارند.

ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُم آنكه اينكه عالم را اينكه طور مرتّب گردانيده آن پروردگار شما است كه مربّى و ناظم و پديد آورنده جهانيان است كه هم علّت موجده مخلوقات است و هم علّت مبقيه كائنات وَ الَّذِينَ تَدعُونَ مِن دُونِهِ و آنهايى را كه بغير خدا مى‌خوانيد و از آنان حاجت مى‌طلبيد ما يَملِكُونَ مِن قِطمِيرٍ قطمير پوست نازكى است كه روى هسته خرما چسبيده، اشاره به اينكه نه وجود آنها شريف است و نه از دست آنان كارى برمى‌آيد.

إِن تَدعُوهُم لا يَسمَعُوا دُعاءَكُم اگر شما آنان را بخوانيد و در مقابل آنها تضرّع و اظهار كوچكى نمائيد آنان دعاى شما را نميشنوند زيرا كه گوش شنوا ندارند و بر فرض كه بشنوند و جماد نباشند و قادر بر جواب باشند مَا استَجابُوا لَكُم دعوت شما را اجابت نخواهند نمود زيرا كه قدرت بر اجابت ندارند خود آنها مثل شما مخلوق ضعيفى خواهند بود كه محتاج و نيازمند بخداى تعالى ميباشند.

وَ يَومَ القِيامَةِ يَكفُرُونَ بِشِركِكُم معبودان شما در قيامت از شما بيزارى ميجويند و شركت خود را با خدا انكار مينمايند، اشاره به اينكه آنچه را كه شما مشركين در مقام عبادت شريك خدا ميگردانيد خواه بت باشد خواه انسان يا موجود ديگر نه حاجت دنيوى شما را توانند روا كنند و نه در آخرت نفعى بحال شما مى‌بخشند و شما را از خود ميرانند زيرا كه (قاضى الحاجات) خدا است و بس و نجات دهنده از عذاب اخروى نيز فقط او است و بس.

صفحه : ۳۴۰

وَ لا يُنَبِّئُكَ مِثلُ خَبِيرٍ خطاب برسول اكرم خود نموده كه اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم هيچ كس علم و خبرتى بحقايق امور و خصوصيات و آثار و لوازمى كه بر اعمال مترتّب ميگردد و بنتيجه عمل مشركين از عذاب و سخط و نكالى كه دامن‌گير آنان خواهد گرديد عالم بآن نخواهد بود مگر خدايى كه خبير و داناى بتمام اشياء و اسرار موجودات است.

[سوره فاطر (۳۵): آيات ۱۵ تا ۲۳]

اشاره

يـا أَيُّهَـا النّاسُ أَنتُمُ الفُقَراءُ إِلَى اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيـدُ (۱۵) إِن يَشَأ يُـذهِبكُم وَ يَأتِ بِخَلقٍ جَدِيـدٍ (۱۶) وَ مـا ذلِكَ عَلَى اللّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى وَ إِن تَدعُ مُثقَلَةٌ إِلى حِملِها لا يُحمَل مِنهُ شَـيءٌ وَ لَو كانَ ذا قُربى إِنَّما تُنذِرُ الَّذِينَ يَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَيبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَن تَزَكّى فَإِنَّما يَتَزَكّى لِنَفسِهِ وَ إِلَى اللّهِ المَصِيرُ (۱۸) وَ ما يَستَوِي الأَعمى وَ البَصِيرُ (۱۹)
وَ لا الظُّلُماتُ وَ لا النُّورُ (۲۰) وَ لا الظِّلُّ وَ لا الحَرُورُ (۲۱) وَ ما يَستَوِي الأَحياءُ وَ لا الأَمواتُ إِنَّ اللّهَ يُسمِعُ مَن يَشاءُ وَ ما أَنتَ بِمُسمِعٍ مَن فِي القُبُورِ (۲۲) إِن أَنتَ إِلّا نَذِيرٌ (۲۳)

صفحه : ۳۴۱

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

خطاب بتمام افراد بشر است که بدانید و آگاه باشید که همگی شماها فقیران و محتاجان بخدا میباشد و خدا بینیاز از خلق و ارجمند است (۱۷)

(قدرت او) چنان مستولی بر خلق است که اگر بخواهد تمام شماها را افناء و اعدام مینماید و خلق تازه‌ای میآفریند (۱۸)

و اعدام گردانیدن شما و آفرینش خلق تازه‌ای برای خدا دشوار نیست (زیرا که او غالب و مستولی بر تمام ممکنات است) (۱۹)

و هیچ بردارنده‌ای بـار گناه کسـی را برنمیـدارد و اگر بخوانـد کسـی را بحمل کردن بار سـنگین گناه او از بار گناه وی چیزی کم نخواهـد گردید اگر چه آن خوانده شده از نزدیکان او باشـند جز اینکه نیست که (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) تو تهدید میکنی کسانی را که از پروردگار خودشان که از نظرشان غائب است میترسند و نماز را بپای میدارند و کسی که (نفس خود را) تزکیه نمود حقیقهٔ خود را پاک گردانیده و بسوی خدا است بازگشت (۲۰)

و یکسان نمیباشد کور و بینا،

و نه تاریکی و روشنی،

و نه سایه و گرما (۲۱)

و برابر نیستند زنده‌ها و مرده‌ها محقّقا خدا می‌شنواند کسی را که بخواهد و نیستی تو (ای محمّد «ص») شنواننده کسانی را که در قبرها هستند (۲۲)

و نیستی تو (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) مگر بیم دهنده (۲۳).

(توضیح آیات)

أن کهیا أَیُّهَا النّاسُ أَنتُمُ الفُقَراءُ إِلَى اللّهِ در اینکه آیه ذات متعال بتمام افراد بشر اعلام مینمایـد که بایستی بدانیـد و آگاه باشـید که تمامی شماها در فقر و نیستی ذاتی مساوی میباشید و هستی و مال و قوّت و قدرت و آنچه را که پندارید مالک میباشید تماما ملک خدا و در قبضه تصرّف او است و نسبت بشما عاریتی است هر آنی که مشیّتش قرار بگیرد فورا از شما گرفته خواهد شد

صفحه : ۳۴۲

غنـای ذاتی و وجود حقیقی مخصوص بـذات ازلی و ابـدی مبـدء تعـالی است هر ممکنی بقـدر اسـتعدادش از فیض رحمت او تعالی

بهره‌ای میبرد لکن مالک خودش و کمالاتش نخواهد گردید.

إِن يَشَأ يُذهِبكُم وَ يَأتِ بِخَلقٍ جَدِيدٍ اعدام نمودن شماها و آفرينش خلق تازه‌ای بر خدا آسان است، اشاره به اینکه همین طوری که شما چیزی نبودید و بمحض اراده ازلی از نیستی بهستی پیدایش نمودید همین طور بقاء شما بسته باراده او تعالی است (علّت موجده همان علّت مبقیه است) وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخری بار گناه هر کسی بشانه خود او است بار گناه کسی تحمیل دیگری نخواهد گردید نه اولاد بار گناه پدر و مادر تواند حمل نماید و نه پدر و مادر قدرت بر تحمّل دارند و نه خویش و اقربا، هیچ کس متحمّل بار گناه کسی نخواهد گردید.

شاید سرّ اینکه در قیامت کسی قدرت بر کمک بغیر ندارد اینکه باشد که انسان هر عملی از خوب و بد که از وی بروز میکند اثری از آن در روحیّه وی باقی می ماند تا اینکه بکثرت عمل ملکه نفسانی گردیده و رسوخ در نفسش پیدا مینماید، و شاید بجایی رسد که خلق ثانوی وی گردیده و صعب العلاج گردد اینکه است که چون کثرت اعمال نکوهیده جزء ذاتیّات او گشته جزایش دوزخ است و علاجی برای وی میسّر نخواهد بود حتّی شفاعت شافعین در باره همچه کسی سودمند نخواهد گردید زیرا که چنین کسی دیگر قابل شفاعت نمیباشد.

إِنَّما تُنذِرُ الَّذِينَ يَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَيبِ اینکه آیه مؤیّد آیه بالا است که آنهایی که بکثرت گناه و نفس و هوی پرستی از فطرت توحید خارج گردیده‌اند انذار و تهدید تو در آنها کوچکتر اثری نخواهد نمود، ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فقط تو توانایی که بترسانی و متنبّه گردانی کسانی را که فطرت توحیدشان برجای مانده و خدای نادیده بچشم سر را بچشم دل میبینند و میترسند و مطیع امر حق تعالی گردیده‌اند و نماز را بپای میدارند.

صفحه : ۳۴۳

وَ أَقامُوا الصَّلاةَ اول چیزی که محک مؤمن و کافر و منافق است نماز است زیرا که نماز از بالاترین عبادات بشمار میرود و کفّار از آن کبر و نخوتی که در نفسشان رسوخ نموده حتّی حاضر نبودند مقابل مبدء و آفریننده خود سر بندگی فرود آورند و حمد و ستایش او را نمایند اینکه است که در سوره المرسلات آیه ۴۸ در اوصاف تکذیب کنندگان فرموده (وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اركَعُوا لا يَركَعُونَ وقتی بآنان گفته شود که در مقابل عظمت حق تعالی رکوع کنید رکوع نمیکنند.

وَ مَن تَزَكّی فَإِنَّما يَتَزَكّی لِنَفسِهِ تزکیه نفس پاک گردانیدن سریره و دل است از غلّ و غشّ امور طبیعی و خاطرات شیطانی و امور نفسانی که بالاترین آنها کبر و خود پسندی خواهد بود، ذات متعال در اینکه آیه از روی رحمت و کرم ببشر تذکّر میدهد کسی که در مقام تزکیه نفس خود برآید و روح و روان خود را از اوصاف نکوهیده حیوانی پاک گرداند نفعش عاید خودش میگردد زیرا آنچه مانع از سعادت و پیشرفت بشر میگردد همان صفات رذیله است از کبر و نخوت و حسد و حبّ جاه و مال و باقی صفات نفسانی، آری کسی که دست و پای خود را بزنجیر آرزو و آمال دنیوی بسته گردانیده چگونه تواند در نردبان ترقّی و تعالی پله‌ای بالا رود هرگز قدمی بالا نخواهد رفت و در همین عالم پست طبیعی با هم جنسان خود عکوف خواهد نمود حتّی پس از اینکه عالم نیز با رفقای دنیوی از شیاطین و حیوانات انسان نما در همین عالم پست طبیعت محشور گردیده و معذّب خواهد بود.

وَ إِلَی اللّهِ المَصِيرُ بازگشت تمام امور بسوی خدا است زیرا که او سبحانه هم علّت فاعلی و هم علّت غایی موجودات است حاکم روز جزا هم او است.

وَ ما يَستَوِي الأَعمی وَ البَصِيرُ الخ هرگز آدم نابینا و آدم بینا مساوی نخواهند بود و نیز هرگز در سایه خنک آرمیدن با در حرارت سموم زیستن مساوی نمیباشد چگونه ممکن است کسی که در اثر مجاهده بسیار و کوشش بیشمار قلب خود را مصفّا گردانیده و محل جلوه‌گاه نور احدی و جای

صفحه : ۳۴۴

جولان‌گاه ملائکه رحمت گردیده و چشم قلبش بینا شده و آثار رحمت الهی را بچشم دل می‌بیند مساوی باشد با آن کوردلی که جز زرد و سرخ دنیای دنی چیزی در نظرش جلوه نمیکند.

إِنَّ اللّهَ يُسمِعُ مَن يَشاءُ خدا سخنان حقّانی را میشنواند بهر کس که بخواهد، اشاره به اینکه هر کسی گوش شنوا ندارد مگر آنان که بتوفیق الهی موفّق گردیده و صاحب (اذن واعیه) گوش شنوا گردیده باشند و اینکه فضیلت نصیب کسی خواهد گردید که گوش دل خود را برای استماع سخنان وحی آماده گرداند.

شکی نیست که فیض و رحمت حق تعالی نسبت بتمام افراد بشر مساوی است و درست است که شنوانیدن و هدایت نمودن کار خدا است لکن مستعد گردیدن برای گرفتن فیض و واقع گردیدن در معرض رحمت الهی باختیار خود انسان است چنانچه در آن حدیث مشهور پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده

(انّ اللّه فی ایّام دهرکم نفحات الّا فتعرّضوا لها

در اینکه حدیث پیغمبر رحمت (ص) خبر میدهد که ای افراد بشر بدانید که در روزهای عمر شما علی الدوام (نفحات) نسیم خنک الطاف الهی میوزد آگاه باشید و خود را در معرض نفحات رحمت مستعدّ گرفتن فیض الهی گردانید.

وَ ما أَنتَ بِمُسمِعٍ مَن فِي القُبُورِ إِن أَنتَ إِلّا نَذِيرٌ صدر و ذیل اینکه آیات بما اسراری میآموزد و خبر میدهد که اوّلا بدانید کسی بار گناه کسی را برنمیدارد وزر و وبال عمل هر کسی بگردن خود او است و در ثانی ما را متنبّه میگرداند که اگر طالب سعادتید بکوشید در تزکیه نفس و صفای روح، و تصفیه نمودن قلب از اوصاف نکوهیده حیوانی چشم و گوش قلب را باز میگرداند و حقایق بر او ظاهر میگردد لکن کسی که در ار محبّت دنیا و اوصاف رذیله چشم دل او کور و گوش قلب وی کر گردیده حتّی تو که رسول خدایی و گفتار تو از سر چشمه دریای فیض الهی ترشّح نموده چون دل آنان مرده است نتوانی آنها را بشنوانی و آنها مانند مرده‌ای خواهند بود که نه می‌بینند و نه میشنوند فقط وظیفه تو ترسانیدن و تهدید کردن آنان است از عذاب دوزخ.

صفحه : ۳۴۵

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۴ تا ۳۰]

اشاره

إِنّا أَرسَلناكَ بِالحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ إِن مِن أُمَّةٍ إِلّا خَلا فِيها نَذِيرٌ (۲۴) وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَد كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالكِتابِ المُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيفَ كانَ نَكِيرِ (۲۶) أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخرَجنا بِهِ ثَمَراتٍ مُختَلِفاً أَلوانُها وَ مِنَ الجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمرٌ مُختَلِفٌ أَلوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَ مِنَ النّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الأَنعامِ مُختَلِفٌ أَلوانُهُ كَذلِكَ إِنَّما يَخشَى اللّهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَتلُونَ كِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرجُونَ تِجارَةً لَن تَبُورَ (۲۹) لِيُوَفِّيَهُم أُجُورَهُم وَ يَزِيدَهُم مِن فَضلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

(ترجمه)

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) حقیقهٔ ما تو را بحق و درستی (برسالت بسوی مردم) فرستادیم که مژده دهنده (مؤمنین) و بیم دهنده (کافرین و مشرکین) باشی هیچ گروهی و قومی نبودند مگر اینکه تهدید کننده‌ای بین آنان بوده و گذشته (۲۴)
و اگر تو را تکـذیب نمودند (همان طور) مردمان پیش از اینکه از کفّار چنین بودند که تکذیب نمودند پیمبرانی را که با معجزه‌های ظاهر و صحیفه‌ها و کتابهای روشن

صفحه : ۳۴۶

هویدا (بر آنها ارسال میکردیم) (۲۵)
پس از آن کسانی را که کافر گردیدند بعذاب گرفتیم (تا آنکه بدانند) چگونگی انکار ما را (۲۶)
ای محمّـد (ص) آیا نمی‌بینی که خـدا از آسـمان آب (باران را) فرود آورد پس بآب بیرون آوردیم میوه‌های رنگارنگ و در کوه‌ها راههایی است که الوان آنها مختلف است سفید و سرخ و بعضی در غایت سیاهی است
و از آدمیـان و جنبنـدگان و چهارپایـان رنگهای گوناگون آفریـدیمماننـد اختلاف رنگهای میوه‌ها و رنگهای جاده‌های کوه‌ها (۲۷)
محقّقا از بنده‌گان خدا علمایند که از خدا میترسـند بدرستی و حقیقت که خدا غالب است در انتقام کشیدن از کسی که نترسد از او و آمرزنده است کسانی را که از او میترسند (۲۸)
آنـان که کتـاب خـدا (قرآن را) میخواننـد و نمـاز را بپـای میدارنـد و از آنچه بآنهـا روزی کرده‌ایم پنهـان و آشـکارا انفـاق مینمایند امیدوارند تجارتی را که زیان و ضرر ندارد (۲۹)
و (خداونـد) بفضل و کرمش اجر و پاداش عمل آنان را بالتمام و زیادتر عطاء نمایـد زیرا که حقیقـهٔ خداونـد آمرزنـده و قبول شـکر کننده است از شاکران.

(توضیح آیات)

إِنّـا أَرسَـلناکَ بِالحَقِّ بَشِیراً وَ نَـذِیراً خطاب برسول اکرم صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم نموده که ما تو را بحق و حقیقت فرسـتادیم که بشارت و مژده دهنده مؤمنین و تهدید کننده کافرین باشی.
بشـیر و نذیر دو منصب و دو فضـیلت از فضائل نبیّ خاتم صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و در اینکه آیه در مقام تسلّی دل پیمبرش برآمـده که تو بر حق و رسول حقّی و برای هـدایت افراد بشـر فرسـتاده شده‌ای که آنان را هم مژده دهی که هر گاه ایمان آوردید و عمل صالح نمودید برای شما مقامات عالی و جایگاه بهشتی در سرای جاودانی مهیّا خواهد

صفحه : ۳۴۷

بود و اگر شرک آوردید و مخالفت نمودید بانواع و اقسام عذاب اخروی معذّب خواهید گردید.
و گوشـزد حضـرتش مینمایـد که وظیفه تو همین است که آنهـا را مژده دهی و بترسـانی، اطـاعت کردن یـا نکردن آنهـا از عهـده تو خارج است و تو مسئول آنان هم نخواهی بود.
وَ إِن مِن أُمَّهٍٔ إِلّا خَلا فِیها نَـذِیرٌ و هیچ طائفه و قومی نبودند مگر آنکه برای هدایت آنان پیمبرانی فرسـتاده میشدند و ای محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر اهل مکّه تو را تکذیب مینمایند مردمان پیشین نیز چنین بودند که پیمبران می‌آمدند با معجزه‌های روشن و بـا صـحیفه‌ها و کتابهای آسـمانی که حجیّت آنها واضـح و جلیّ بود با اینکه حال مردم آنها را تکـذیب مینمودنـد ثُمَّ أَخَذتُ الَّذِینَ کَفَرُوا با اینکه دنیا جای مهلت است و آخرت جای مجازات با اینکه حال وقتی که هتّاکی و تعدّی و ظلم بانتهاء رسید در همین عالم

نیز آثاری از خود نشان خواهد داد کفّار زمان پیشین مثل جماعت عاد و ثمود و اصحاب (أیکه) و غیر اینها در اثر ظلم و تعدّی نسبت ببندگان خدا و شرک و گناه عذاب سخت الهی آنان را گرفت.

فَکَیفَ کانَ نَکِیرِ بایستی عقلاء آثار عذاب گذشتگان را ببینند و پند بگیرند و بدانند که حق تعالی در موقع رحمت کثیر الاحسان است و در موقع غضب شدید العقاب خواهد بود تا آنکه بین خوف و رجاء اینکه راه پر خطر را طیّ نمایند و نیز نه بعمل نیکشان مغرور گردند و نه از کثرت گناه از حق تعالی مأیوس شوند و بفضیلت انسانی نائل گردند.

در کتاب کافی در ضمن حدیثی از ابا عبد اللّه صادق آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نقل میکنند که فرموده

۱» (کان ابی یقول: انّه لیس من عبد مؤمن الّا و فی قلبه نوران

صفحه : ۳۴۸

نور خیفة و نور رجاء لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا)«

أَ لَم تَرَ أَنَ‌اللّهَ أَنزَلَ مِنَ‌السَّماءِ ماءً (أَ لَم تَرَ) اگر چه در ظاهر خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است لکن در واقع مقصود تمام افراد بشر است که بطریق دلیل (انّی) که از اثر پی بمؤثّر بردن است بموجودات و بدایع آفرینش نظر کنید و نظام عالم گیتی را بنظر عبرت بنگرید که چگونه از آسمان آب ریزش میکند و از زمین اشجار و نباتات میروید و از یک آب و یک زمین میوه‌های رنگارنگ هر یک یک رنگی و خاصیّت و اثری در بردارد و کوه‌های زمین هر یک بشکلی و رنگی تأثیر در اشجار مینماید و از اینکه موجودات مختلف وحدت جهانی تشکیل میگردد و وحدت عالم دلیل بر وحدت اله عالم خواهد بود.

إِنَّما یَخشَی اللّهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ فرق است بین خوف و خشیت، خوف در جایی صدق میکند که انسان حذر کند و فرار نماید از چیزی که منافی با وی است خواه امر وجودی باشد مثل فرار از شیر یا دشمن یا امر عدمی مثل فرار از مرگ اگر چه مرگ امر عدمی نیست عدم نماء است (خَلَقَ‌المَوتَ‌وَ الحَیاةَ) دلیل بر اینکه است و چیزی که ضرری بر آن مترتّب گردد مثل معاصی که بر آن عذاب مترتّب میگردد در موقع فرار خواهد بود.

و خشیت یک حالت نفسانی است که از ادراک امر بزرگی در روحیّه انسان پدید میگردد و تشنّج در اعضاء و انقباض قلب از آثار آن است و اینکه حالت ممکن است برای عارفین باللّه در حال توجّه و فکر روی دهد و خشیت از ادراک امر بزرگ فرار آور نیست بلکه مقتضی ارتباط و نزدیکی و انس آور است لکن خشیت بر امر عدمی

---

(۱) هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور است یکی نور خوف و دیگری نور رجاء و امیدواری زیرا که غضب و سخط الهی سبب خوف و ترس از او است و رحمت و کرم او سبب رجاء و امیدواری است و چون غضب و رحمت ناشی از دو اسم از اسماء الحسنی میباشند و تماما ناشی از ذات واحد گردیده اینکه است که فرموده اگر خوف و رجاء را با هم بسنجیم مساوی خواهند بود.

صفحه : ۳۴۹

هم اطلاق شده (خشیة الاملاق) شاهد بر آن است.

شکّی نیست که منتهای درجه کمال و سعادت بشر در قرب بخدا و انس با او است و قرب تحقّق نپذیرد مگر بانس، و قرب متفرّع بر محبّت است و محبّت از دوام فکر و ذکر پدید میگردد، و فکر و ذکر در صورتی نتیجه می‌بخشد که با تخلیه نفس از صفات نکوهیده توأم گردیده باشد، و مجاهده با نفس منوط بخوف و رجاء است اینکه است که اوّل وظیفه پیمبران اینکه است که مردم را

از عذاب بترسانند و بوعده رحمت و مغفرت آنان را دل گرم و اميدوار نمايند.
إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (عزيز و غفور) دو صفت از اوصاف جلال و كبريايى است، اشاره به اينكه با اينكه ذات احديّت غالب و قاهر فوق بندگان است در عين حال آمرزنده و پذيرنده توبه و رحيم و مهربان خواهد بود.
إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللّٰهِ در اينكه آيه سه صفت و سه عمل از بزرگترين اوصاف مؤمنين را تذكّر ميدهد ۱- اينان كسانى ميباشند كه كتاب خدا (قرآن را قرائت ميكنند. ۲- نماز را بپاى ميدارند. ۳- در ظاهر و پنهان از آنچه بآنان روزى و بخشش نموده‌ايم بمستحقين انفاق مينمايند.
يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ در واقع چنين مردمانى با خدا معامله ميكنند و باميد وعده الهى كه تخلّف پذير نخواهد بود و براى هر عمل نيكى جزاء و پاداشى وعده داده اينها كتاب الهى را ميخوانند كه بدستورات و قوانين آن عمل نمايند و نماز را براى حمد و ستايش و اظهار بندگى آن طورى كه سزاوار ستايش است و خودش دستور داده بپاى ميدارند و در همه حال براى اطاعت امر او سرّا و جهرا انفاق مينمايند اينكه است كه تجارت چنين مردمانى خسران و زيان نخواهد داشت.
مؤمنين بايستى بدانند كه وقتى عمل نيك ارزش پيدا مينمايد كه با خلوص نيّت

صفحه : ۳۵۰

تفسير سورة فاطر توأم گردد يعنى امر مولى محرّك عمل بنده گردد نه شوق بهشت يا خوف جهنّم.
آرى چنانچه فقهاء گفته‌اند اگر غرض اصلى اطاعت امر باشد و عمل بداعى امر واقع گردد لكن باعتبار وعده الهى كه براى هر عمل نيكى اجر و پاداشى تعيين فرموده در ضمن اميد پاداش هم داشته باشند در صورتى كه استحقاقى براى خود قائل نباشند مانعى ندارد و بآنچه اميدوار است با زيادتر تفضّلا بوى عنايت خواهد نمود إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ زيرا كه خداوند آمرزنده گناهان اشخاص نيكوكار و پاداش دهنده طاعات قاريان و نمازگزاران و انفاق كنندگان باضعاف مضاعف خواهد بود، و نيز شكر سپاس گزاران را قبول ميكند.

صفحه : ۳۵۱

[سوره فاطر (۳۵): آيات ۳۱ تا ۳۶]

اشاره

وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱) ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲) جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ (۳۳) وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴) الَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ (۳۵)
وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها كَذٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶)

صفحه : ۳۵۲

ترجمه قسمتى از آيات سوره فاطر

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آنچه را که ما از کتاب (قرآن) بسوی تو وحی نمودیم آن حقّ و واقع و تصدیق کننده (کتب آسمانی) است و حقیقهٔ خداوند بحال بندگانش آگاه و بینا خواهد بود (۳۱)

پس از آن ما کتاب (تورات یا قرآن را ببندگان خود بارث دادیم آن کسانی که آنان را برگزیدیم و بعضی از آنها ظلم بنفس خود نموده (و عمل باحکام تورات یا قرآن ننمودند) و بعضی میانه روی نموده (ببعضی عمل کرده و ببعضی عمل ننمودند) و بعضی بتوفیق و خواست الهی سبقت گیرندگان و پیش قدمان در امر خیر باشند اینکه است فضل و کرم بزرگ خدا (که بهر کس خواهد عطاء مینماید) (۳۲)

برای آنان است بهشتهایی که اقامتگاه (و آرامگاه) آنها است که داخل میگردند و خود را در بهشت زینت میکنند بدست بندهایی از طلا و جواهرات و لباس آنان از حریر مهیّا شده (۳۳)

و آنهایی که (در بهشت عدن) که اقامتگاه آنان است و از فضل الهی (نصیب آنان گردیده) وارد گردند (۳۴) و گویند در اینجا ما از هر تعب و رنجی آسوده شدیم (۳۵)

و آنهایی که کافر شدند برای آنان آتش جهنّم آماده شده و نه حکم موت بر آنها جاری است (که بمرگ از عذاب راحت گردند) و نه عذاب آنها تخفیف می‌یابد اینکه طور ما مجازات مینمائیم هر کافری که در کفر مبالغه مینماید (۳۶)

صفحه : ۳۵۳

(توضیح آیات)

وَ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ مِنَ الکِتابِ خدای جلیل حبیب خود را مخاطب گردانیده که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما کتاب یعنی قرآن را بر تو فرود آوردیم و آن کتابی است بر حق و صدق که باطل و کذب در آن راه نخواهد داشت زیرا که از معدن حقیقت (و مقعد صدق) نزول نموده.

مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ و از خصوصیّات اینکه کتاب الهی چنین است که تصدیق مینماید آنچه را که در کتب پیشینیان بدست آنها است از قوانین الهی و آنچه را که بشارت داده و مطابق اصول عقائد آنان است، اشاره به اینکه قرآن با کتابهای آسمانی در اصول دیانات و کلّیّات قوانین الهی موافق است.

و (من) در (مِنَ الکِتابِ) شاید من بیانی باشد که در مقام بیان قرآن است که قرآن چنین است که آنچه را که بدست آنها است از کتب آسمانی تصدیق مینماید و شاید (من) تبعیضی باشد بنا بر اینکه مقصود از (اوحینا) جنس وحی باشد یعنی قرآن بعض از مطلق وحی است.

إِنَّ اللّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ خداوند بحال بنده‌گانش دانا و بینا است میداند چه کس لایق نزول وحی است قوله تعالی (اللّهُ أَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ) سوره انعام آیه ۱۲۵.

ثُمَّ أَورَثنَا الکِتابَ الَّذِینَ اصطَفَینا مِن عِبادِنا فَمِنهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ وَ مِنهُم مُقتَصِدٌ وَ مِنهُم سابِقٌ بِالخَیراتِ بِإِذنِ اللّهِ سخنان مفسّرین در اینکه مرجع ضمیر در (منهم) کیانند در اینجا دو قول است: بعضی گفته‌اند مرجع ضمیر عباد است یعنی صاحب قرآن رسول است و وارث آن عباد است و بعضی از بندگان بنفس خود ظلم نموده و حق قرآن را نگاه نداشته و در آن تفریط نموده و باحکام آن عمل ننموده‌اند بلکه

صفحه : ۳۵۴

مدّعیان کاذب متشابهات قرآن را گرفته و برأی و سلیقه خود تفسیر و تأویل میکنند قول دوم- برأی اکثر مفسّرین مرجع (منهم) (مصطفین) از عباد است.

و خلاصه اینکه نظریّه اینکه میشود که وارث قرآن بنا بر اینکه (الکتاب) مخصوص قرآن باشد یا تمام کتابهای آسمانی که شامل تورات هم بگردد برگزیدگان امّت میباشند که قرآن بارث بدست اصحاب پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و تورات بدست بنی اسرائیلیان افتاد و اینها سه فرقه خواهند بود: بعضی (ظالِمٌ لِنَفسِهِ) که حقّ قرآن و تورات را اداء نمیکنند و باین کتاب مقدس (قرآن) احترام نمیگذارند یعنی برای خود تفسیر و تأویل مینمایند، و بعضی (سابق بالخیراتند) که اینان سبقت گیرندگان بخیر و پیش قدمان بسوی حقیقت میباشند، و بعضی متوسّط بین اینکه دو دسته‌اند که ببعضی از دستورات قرآن و محکمات آیات بدون آنکه از خود رأی اندیشی نمایند عمل مینمایند و ببعضی عمل نمینمایند و اینکه قسمت اینجا نظیر آن سه قسمتی است که در سوره (واقعه) باصحاب یمین و اصحاب شمال و سابقین قسمت نموده.

ذلِکَ هُوَ الفَضلُ الکَبِیرُ و (ذلک) اشاره (بسابق بالخیرات) است که اینکه قسم از برگزیده‌گان ورّاث کتاب بخواست خدا دارای فضیلت بزرگ و سعادت بسیار خواهند بود.

ظاهرا جَنّاتُ عَدنٍ با باقی نعمتهای بهشتی از زینتها و لباسهای فاخر مخصوص دسته سوم یعنی (سابق بالخیرات) است.

وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی أَذهَبَ عَنَّا الحَزَنَ اینان که از سابقین خیراتند وقتی در بهشت عدن وارد گردیدند زبان بثناء و ستایش یزدان پاک میگشایند و در مقام شکرگزاری برمی‌آیند که پروردگار ما را از غم و گرفتاری دنیا و شرّ کفّار نجات داد و از فضل و کرم خود آرامگاه ما را در محلّی قرار داده که از هر تعب و ناملائمی مصون خواهیم بود زیرا که پروردگار ما آمرزنده و بسیار پاداش دهنده نیکوکاران خواهد بود.

صفحه : ۳۵۵

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُم نارُ جَهَنَّمَ چون قانون قرآن بر اینکه است که هر جا بیان نعمتی که برای مؤمنین و نیکو کاران مهیّا نموده تذکّر میدهد در عقبش عذاب کفّار و گرفتاری آنها را نیز بیان میفرماید زیرا که پیغمبر اسلام موظّف بوده که مژده دهد بمؤمنین و تهدید نماید کافرین را اینکه بود که حضرتش را (ببشیرا و نذیرا) معرفی نموده.

و در اینکه آیه بالا- پس از آنکه بعضی از نعمتهایی را که برای پیشی گیرندگان بخیر تذکّر میدهد در عقبش عذاب کافرین و ظالمین را نیز بیان مینماید و بالاترین عذاب کفّار اینکه است که آنها در جهنّم جاویدانند.

لا یُقضی عَلَیهِم فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنهُم مِن عَذابِها کَذلِکَ نَجزِی کُلَّ کَفُورٍ و آنان چنینند که نه میمیرند تا از عذاب برهند و نه عذاب آنها تخفیف می‌یابد و اینکه حکم بر تمام کفّار جاری است که همیشه مخلّد در جهنّم و مبتلا بعذاب خواهند بود.

صفحه : ۳۵۶

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۳۷ تا ۴۱]

اشاره

وَ هُم یَصطَرِخُونَ فِیها رَبَّنا أَخرِجنا نَعمَل صالِحاً غَیرَ الَّذِی کُنّا نَعمَلُ أَ وَ لَم نُعَمِّرکُم ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَن تَذَکَّرَ وَ جاءَکُمُ النَّذِیرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمِینَ مِن نَصِیرٍ (۳۷) إِنَّ اللّهَ عالِمُ غَیبِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۳۸) هُوَ الَّذِی جَعَلَکُم خَلائِفَ فِی الأَرضِ فَمَن

کَفَرَ فَعَلَیهِ کُفرُهُ وَ لا یَزِیدُ الکافِرِینَ کُفرُهُم عِندَ رَبِّهِم إِلّا مَقتاً وَ لا یَزِیدُ الکافِرِینَ کُفرُهُم إِلّا خَساراً (۳۹) قُل أَ رَأَیتُم شُرَکاءَکُمُ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الأَرضِ أَم لَهُم شِرکٌ فِی السَّماواتِ أَم آتَیناهُم کِتاباً فَهُم عَلی بَیِّنَةٍ مِنهُ بَل إِن یَعِدُ الظّالِمُونَ بَعضُهُم بَعضاً إِلّا غُرُوراً (۴۰) إِنَّ اللّهَ یُمسِکُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ أَن تَزُولا وَ لَئِن زالَتا إِن أَمسَکَهُما مِن أَحَدٍ مِن بَعدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً (۴۱)

صفحه : ۳۵۷

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

جهنّمیان در جهنّم (از شدّت عذاب) فریاد میکنند (و گویند) ای پروردگار ما، ما را از جهنّم بیرون آور تا آنکه کار شایسته کنیم غیر از آن اعمال بدی که قبلا (در دنیا) می‌نمودیم (در پاسخ آن گفته میشود) آیا در دنیا بقدری بشما عمر ندادیم که متذکّر گردید و آیا پیمبران نیامدند و شما را بچنین روزی تهدید ننمودند (چون نپذیرفتید) عذاب را بچشید و برای ستمکاران یار و مددکاری نخواهد بود (۳۷)

حقیقهٔ خداوند بآنچه در آسمانها و زمین مستور و پنهان است دانا خواهد بود و البتّه بر آنچه در سینه‌ها مخفی است آگاهست (۳۸)

خدا آن کسی است که در زمین شما را خلیفه‌ها گردانید پس کسی که کافر شد ضرر کفرش عاید خودش میگردد و کفر کافرین برای آنان نزد پروردگارشان زیاد نمیکند مگر دشمنی و نیز کفر آنها زیاد نمیکند برای آنان مگر ضرر و خسران (عمرشان را) (۳۹)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین (کافرین) بگو آیا دیدید آنهایی را که با خدا شریک میگردانید و بغیر از خدا آنان را میخوانید بمن بنمائید اینها چه چیز در زمین آفریده‌اند آیا آنها در (خلقت) آسمانها با خدا شرکت نموده‌اند یا آنکه ما (بر اینکه مشرکین) کتابی فرود آوردیم و آن کتاب شاهد و بیّنه است بر شرکت آنها (چنین نیست) بلکه نیست وعده ستمکاران بعضی ببعض دیگر مگر فریب (۴۰)

حقیقهٔ خدا است که آسمانها و زمین را نگاه میدارد که از مکان خود زائل نگردند و اگر از جایگاهشان تجاوز نمایند کسی نگاه دارنده آنها نخواهد بود بحقیقت خداوند با حلم است که در عقوبت تعجیل نمی کند و آمرزنده (کسانی است که از شرک و گناه بتوحید و اطاعت بازگشت مینمایند) (۴۱)

صفحه : ۳۵۸

(توضیح آیات)

وَ هُم یَصطَرِخُونَ فِیها بیان حال کافرین است که وقتی آنها را در جهنّم می‌اندازند ناله میکنند و استغاثه می‌نمایند و میگویند ای پروردگارا ما را از اینکه عذاب سخت جهنّم بیرون ببر و برگردان بدنیا ما برنامه کار خود را عوض خواهیم نمود و بجای کفر ایمان میآوریم و بجای معصیت اطاعت می‌نمائیم.

آری نمیدانند آن قوّه و استعدادی را که مبدء آفرینش در ابتداء خلقت در آنان گذاشته بود و میتوانستند بایمان و تقوی آن را بفعل بیاورند و خود را سعادتمند گردانند دیگر تمام شده و بمردن آن استعداد کمال بپایان رسیده و دیگر جای تدارک باقی نمانده تا بشود دو مرتبه بحال اوّل برگردند و بتوبه و عمل صالح خود را از عذاب برهانند اینکه است که در پاسخ خواهش کفّار فرموده:

أَ وَ لَم نُعَمِّرکُم ما یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَن تَذَکَّرَ آیا آن اندازه بشما عمر ندادیم که بتوانید حق و باطل را از هم جدا کنید و آیا پیمبران نیامدند که بشما چنین روزی را تذکّر بدهند.

اشاره به اینکه دو حجّت بزرگ در شما گذاشته شده بود یکی رسول باطن که عقل خودتان باشد زیرا وقتی انسان مشمول تکلیف میگردد که بحد رشد برسد و و دارای عقل و تمیز گردد و بتواند حق و باطل را از هم جدا کند و طریق حق را بجوید و لذا در ذیل آیه فوق از معصوم علیه السلام روایت شده که مقصود شخصی است که هیجده سال عمر کرده باشد، و شما کافرین در دنیا باین حد رسیده بودید منتهی الامر پیرو عقل نگشتید بلکه پیرو هوای نفسانی و شیطانی گردیدید و خود را باین روز سیاه انداختید و دیگر رسول ظاهر که معاون رسول باطن یعنی عقل می‌باشد و لذا گفته‌اند که (کلّما حکم به الشرع حکم به العقل) و نیز گفته‌اند (الواجبات الشرعیّة الطاف فی الواجبات العقلیّة) لکن عقل خالی از شوائب اوهام.

صفحه : ۳۵۹

آری در هر وقتی سفراء و رسولان الهی آمدند و مردمان را براه مستقیم که سر انجام آن قرب جوار ربّ العالمین است هدایت نمودند و آنچه پیغمبران گفتند روی میزان عقل و منطق صحیح استوار گردیده مخصوصا دین مطهّر اسلام که تمام قوانینش روی نقطه اعتدال قرار گرفته و بطوری کامل است که اگر ذرّه‌ای از کوچکترین احکامش کم گردد بطرف تفریط می‌افتد و اگر چیزی بر آن افزوده شود بطرف افراط واقع میگردد اینکه است که شرع مطهّر اسلام بایستی تا قیامت باقی باشد و جای ندارد که پیمبر دیگری بیاید و آن را تکمیل نماید.

إِنَّ اللّهَ عالِمُ غَیبِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ آیه اشاره باحاطه علم حق تعالی دارد که اضافه بر آنچه در نزد شما ظاهر و هویدا است از آنچه در آسمانها و زمین از نظر شما غائب و مستور است و نیز آنچه را که در دل خود پنهان دارید از ایمان و کفر و حقد و حسد و خاطرات شیطانی و غیر اینها تماما در احاطه علم ازلی خدای تعالی ظاهر و هویدا خواهد بود.

هُوَ الَّذِی جَعَلَکُم خَلائِفَ فِی الأَرضِ ذات متعال در مقام امتنان برآمده و بحاضرین خطاب نموده و تذکّر میدهد که شما را جانشین جماعت پیشینیان گردانیدم و ملک و مال دیگران را در قبضه اقتدار شما درآوردم.

فَمَن کَفَرَ فَعَلَیهِ کُفرُهُ هر کس کافر شد کفرش بر ضرر خودش تمام میشود و خداوند از کفر و ایمان بشر مستغنی و بی‌نیاز خواهد بود.

وَ لا یَزِیدُ الکافِرِینَ کُفرُهُم عِندَ رَبِّهِم إِلّا مَقتاً کافرین که بآیات خدا جحود مینمایند و بکفرشان حق را می‌پوشانند و با سفرای الهی در مقام مجادله و انکار برمی‌آیند بایستی بدانند که کفرشان بحال آنها نتیجه نمی‌بخشد مگر دشمنی با پروردگارشان یا اینکه نتیجه کفرشان چنین میشود که در مورد غضب و بغض ربّانی واقع میگردند و بغض الهی موجب عذاب دائمی آنها خواهد گردید.

صفحه : ۳۶۰

وَ لا یَزِیدُ الکافِرِینَ کُفرُهُم إِلّا خَساراً ظاهر و معلوم است که نتیجه بغض الهی خسران و زیان کاری است کسی که عمر خود را در کفر و مخالفت گذرانید از حیات خود نتیجه معکوس خواهد برد و در عوض صعود بمراحل ترقّی و تعالی انسانیّت سیر قهقرایی نموده و بدرک اسفل طبیعت که جایگاه شیاطین و دشمنان خدا است نزول خواهد نمود.

قُل أَ رَأَیتُم شُرَکاءَکُمُ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ در مقام الزام مشرکین و تنبّه آنان خطاب بپیمبر گرامی خود نموده که ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) باین مشرکین که بغیر خدا رو آرند و در عبادت بتها یا غیر آن را شریک خدا دانند و آنان را سجده نموده و از آنها حاجت میطلبند بآنها بگو دلیل شما بر اینکه عمل چیست آیا آنان قدرت برآفرینش دارند و چیزی آفریده‌اند اگر

چنین است آنچه در زمین خلق کرده‌اند بمن نشان بدهید و یا اینکه طور گمان میکنید که در خلقت آسمانها با خدا شرکت نموده‌اند آنهم بایستی دلیل بر شرکت خود را بنمایانند أَم آتَیناهُم کِتاباً فَهُم عَلی بَیِّنَةٍ مِنه آیا از جانب خدا بر آنان کتابی نازل شده و آن کتاب بیّنه و حجّت است بر اینکه اینها شریک خدا میباشند و خودش اینها را شریک خود گردانیده و بشما اذن داده که اینها را پرستش نمائید.

خلاصه اینکه آیه ارشاد باین است که اینکه مشرکین بچه دلیل و برهان در عبادت و طلب حاجت برای خدا شریک قرار میدهند روش عقلایی چنین نیست که شخص عاقل کورکورانه بدون دلیل و برهان زیر بار چیزی برود و آن را برتر از خود و خود را نیازمند بآن بداند و در مقابل آن زانو بزند و التجاء باو آرد، حضرت امیر علیه السلام فرموده

(لا تکن عبد غیرک و قد جعلک اللّه حرّا)

یعنی بنده غیر خود مباش در حالی که خداوند تو را آزاد قرار داده.

بَل إِن یَعِدُ الظّالِمُونَ بَعضُهُم بَعضاً إِلّا غُرُوراً (بل) اضراب است، اشاره به اینکه اینکه مشرکین دلیلی بر شرکشان ندارند

صفحه : ۳۶۱

مگر گفتار پیشینیان و پندار بی‌اصلی که بینشان دائر است و آن نیست مگر فریب نفس و شیطان که بموهوماتی آنها را دل خوش گردانیده که چون اینها نزد خدا قدر و منزلتی دارند عبادت و پرستش آنها شما را بخدا نزدیک میگرداند (اینکه بود که در پاسخ اعتراض بآنها که بچه جهت اینها را عبادت میکنید میگفتند (هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِندَ اللّهِ) لکن اگر از آنان سؤال میشد بچه دلیل اینها مقرّبند و پرستش اینان شما را بخدا نزدیک میگرداند عاجز از جواب میماندند.

إِنَّ اللّهَ یُمسِکُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ أَن تَزُولا آیه ارشاد میکند مشرکین را که بدانند فقط خدای واحد یکتا است که هم علّت موجده اشیاء و هم علّت مبقیه موجودات است، آسمان و زمین و تمام موجودات را بیگانگی خود از روی علم ازلی و حکمت سرمدی آفریده و بقدرت خود تا مدّت معیّنی که در حکمت خود مقرّر فرموده آنها را نگاه میدارد، اگر آنی فیض وجود بممکنات نرسد (بهم ریزند قالبها).

وَ لَئِن زالَتا إِن أَمسَکَهُما مِن أَحَدٍ مِن بَعدِهِ و اگر اوضاع عالم رو بزوال و فساد رفت بعد از ذات کبریایی کی تواند آنها را نگاه دارد. در جای خود مبرهن گردیده که غیر از ذات حق تعالی تمام موجودات حرکت جوهری دارند یعنی همیشه بین وجود و عدم می‌باشند و هر موجودی در مدّتی که حکم بر دوام آن مقرّر گردیده علی الدوام از مبدء متعال فیض وجود باو میرسد که اگر آنی نرسد فورا بهمان حال عدم اولیّه خود برمیگردد و بوادی فناء رهسپار خواهد گردید اینکه است که ذات کبریایی ببشر تذکّر میدهد که تمام موجودات علی الدوام از مبدء آفرینش فیض وجود میگیرند، انسان عاقل کسی خواهد بود که همیشه روی دلش بسوی مبدء و اله عالم نگرانست و از او فیض می‌طلبد و از نفحات رحمانی روح و روان خود را رونق داده و شاداب میگرداند.

صفحه : ۳۶۲

إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً حلم و بردباری یزدان پاک چنین است که از روی حکمت و مصلحت مدّتی مشرکین و کافرین را مهلت داده تا آنچه در کانون قلبشان مخفی گردیده در معرض ظهور و بروز آید و در عین حال آمرزنده و مهربان خواهد بود، در هر آنی از حیات که بنده گنهکار روی نیازمندی بدرگاه بی‌نیاز آورد و اظهار پشیمانی بنماید او را بکرمش قبول خواهد نمود.

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۴۲ تا ۴۵]

اشاره

وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم لَئِن جاءَهُم نَذِیرٌ لَیَکُونُنَّ أَهدی مِن إِحدَی الأُمَمِ فَلَمّا جاءَهُم نَذِیرٌ ما زادَهُم إِلّا نُفُوراً (۴۲) استِکباراً فِی الأَرضِ وَ مَکرَ السَّیِّئِ وَ لا یَحِیقُ المَکرُ السَّیِّئُ إِلّا بِأَهلِهِ فَهَل یَنظُرُونَ إِلّا سُنَّتَ الأَوَّلِینَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبدِیلاً وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَحوِیلاً (۴۳) أَ وَ لَم یَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم وَ کانُوا أَشَدَّ مِنهُم قُوَّةً وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعجِزَهُ مِن شَیءٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ إِنَّهُ کانَ عَلِیماً قَدِیراً (۴۴) وَ لَو یُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهرِها مِن دَابَّةٍ وَ لکِن یُؤَخِّرُهُم إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً (۴۵)

صفحه : ۳۶۳

ترجمه قسمتی از آیات سوره فاطر

کفّار و مشرکین با جدیّت تمام بخدا قسم یاد نمودند که اگر پیمبری بر ما بیاید البتّه ما پیرو او میگردیم و هدایت یافته‌ترین امّتی از امم پیشین خواهیم بود وقتی رسول (پیمبر اسلام) برای هدایت آنان آمد بر آنان افزوده نگردید مگر فرار (و دوری از حق تعالی) (۴۲)

و نفرت آنها نبود مگر اینکه از فرمان حق تعالی در زمین سرکشی کردند و حیله نمودند (که برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و مؤمنین اذیّت کنند) و حیله بد احاطه نمیکند مگر باهل خودش پس آیا اینان انتظار نمی برند عادت الهی را که پیشینیان را (در اثر مخالفتشان) چگونه عذاب فرمود (و ای رسول اکرم ص) تو هرگز تبدیل در سنّت خدا نخواهی یافت و هرگز در عادت خدا تحوّل و تغییری نمی‌یابی (۴۳)

آیا اینکه جماعت منکرین در زمین سیر ننمودند تا آنکه ببینند چگونه بود عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند در حالی که آنان توانایی و قوّتشان شدیدتر از اینها بود و در آسمانها و زمین چیزی یافت نخواهد شد که (بتواند) خدا را عاجز گرداند حقیقهٔ خداوند عالم و دانا و توانا است (۴۴)

و اگر خدا مردم را بپاداش آنچه عمل نموده‌اند بگیرد (آن وقت) بر پشت زمین جنبنده‌ای باقی نخواهد ماند لکن مجازات آنها را عقب می‌اندازد تا مدّت معیّن نام برده شده پس وقتی اجل (و آن وقت مقرّر فرا رسید) در آن وقت خداوند ببندگان خود بینا است (۴۵) (و آنچه خواهد در باره آنان اجراء میگرداند).

صفحه : ۳۶۴

(توضیح آیات)

وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم چنانچه در تفسیر آیه گفته‌اند کفّار قریش چون میدیدند موسویان و عیسویان و باقی اهل ادیان بکتاب آسمانی مثل تورات و انجیل عمل نمیکنند بلکه کتاب خدا را تحریف و تغییر میدهند میگفتند اگر خدای تعالی بر ما پیمبری و کتابی بفرستد و قانونی بیاورد ما بر تمام امّتها پیشی میگیریم و هدایت یافته‌ترین امم خواهیم بود فَلَمّا جاءَهُم نَذِیرٌ ما زادَهُم إِلّا نُفُوراً پیمبر اکرم (ص) را بیکی از اوصافش که در توصیف او فرموده (بشیرا و نذیرا) در اینجا معرّفی مینماید که وقتی سفیر اعظم خود را برای هدایت آنها فرستادیم که آنها را از اوضاع قیامت و عذابی که از قبل شرك و اعمال بدشان دامن گیرشان خواهد گردید آگاه

نموده و آنان را تهدیـد نمایـد آنها از روی کبر و نخوت که گمان میکردنـد در زمین مقام بلندی دارند و اگر تابع پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گردنـد از مقامشان کاسته خواهـد گردید با اینکه حجّت بر آنان تمام بود دانسته و فهمیده انکار نمودند و از استماع قرآن فرار مینمودند.

وَ مَکرَ السَّیِّئِ وَ لا یَحِیقُ الْمَکرُ السَّیِّئُ إِلّا بِأَهلِهِ در معنی چنین است (و مکروا المکر السیّئ)«۱» یعنی ای محمّد (ص) اگر

---

(۱) در مفردات در لغت مکر چنین گفته (المکر صرف الغیر عما یقصده بحیلهٔ و ذلک ضربان: مکر محمود و ذلک ان یتحری بذلک فعل جمیل و علی ذلک قال (وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ) و مذموم و هو ان یتحری به فعل قبیح قال (وَ لا یَحِیقُ الْمَکرُ السَّیِّئُ إِلّا بِأَهلِهِ)الخ. یعنی مکر: گردانیـدن غیر است از راه حیله از آنچه قصـد نموده است و آن دو قسم است: قسمی از آن نیکو است و آن اینکه است که مکر سبب کار نیکو گردد و آن مکری است که حق تعالی خود را متصف بآن گردانیده و فرموده (وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ)و قسمی مذموم است که سبب عمل قبیح گردد مثل قوله تعالی (وَ لا یَحِیقُ الْمَکرُ السَّیِّئُ إِلّا بِأَهلِهِ)(پایان)

صفحه : ۳۶۵

کفّار قریش مکر اندیشی نمودنـد که در مقام خاموش گردانیـدن چراغ هـدایت برآیند و بانواع و اقسام حیله‌گری در صدد اعدام تو برآمدنـد بالاخره ضرر مکرشان بازگشت بخودشان نمود و در جنگ (بـدر) اکثر آنها بـدست مجاهـدین اسلام روی خاک مذلّت افتادنـد زیرا که ناموس خلقت بر اینکه استوار گردیـده که مکر هر مکر کننـده که مبنای آن بر دروغ و فساد باشـد بخودش احاطه خواهد نمود.

فَهَل یَنظُرُونَ إِلّا سُنَّتَ الْأَوَّلِینَ گویا اینکه جماعت مشرکین و کافرین منتظر نمیباشنـد مگر نظیر همان عـذابی که بر پیشینیان واقع گردیده زیرا که عادت خدا بر اینکه جاری است که از روی عدل هر کسی را بپاداش عملش برساند (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشرا).

فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبدِیلًا وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَحوِیلًا گردیدن چیزی بچیز دیگر را تبدیل گویند و جابجا شدن شیئی را تحویل نامند چون مبدء آفرینش هر یک از اجزاء عالم را روی میزان معیّنی مرتّب گردانیده و نظام عالم روی پایه تغییر ناپذیری استوار شده و هر چیزی بجای خودش قرار گرفته که اگر ذرّه تغییری در آن پدید گردد مخالف عدل گردیده بلکه نظام عالم مختل خواهد گردید.

اینکه است که در اینجا خطاب برسولش نموده که تو هرگز در سنت خـدا یعنی نظام آفرینش و میزان عـدل که جزای ایمان و کار نیک و احسان، بغیر احسان باشد و پاداش کفر و ظلم عذاب نیران، اینکه سنّت خدا است که نه تبدیل و عوض بردار است و نه تغییر و تحوّل پذیر خواهد بود.

أَ وَ لَم یَسِیرُوا فِی الْأَرضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم بایستی مشرکین و کافرین آثار گذشتگان را به بیننـد و آن آثار عـذابی که در اثر تکـذیب پیمبران آنـان را گرفته و دمـار از روزگارشان برآورده تحت نظر گیرنـد و در حال آنان نظر کننـد و متنبّه گردنـد و دست از لجاجت بردارنـد و تسلیم امر الهی گردنـد در صورتی که آنان مثل قوم عاد و ثمود و اصحاب فیل نیستند که از جهت قوّه

صفحه : ۳۶۶

بمراتب بسیار قوی‌تر از اینها و شدیـدتر از اینان بودنـد و وقتی مورد غضب الهی واقع گردیدنـد تسلیم عـذاب شدند و قوّه و قدرت آنان جلوگیر غضب خدا نگردید.

إِنَّهُ کانَ عَلِیماً قَدِیراً زیرا که علم الهی محیط بر همه چیز است از اعمال و افعال و نیّات مردم آگاهست و قـدرت او نیز غالب و

مستولی بر تمام کائنات خواهد بود و هر کسی را بجای خود میشناسد و بجزاء و پاداش عملش خواهد رسانید.

وَ لَو یُؤاخِذُ اللّه النّاسَ بِما کَسَبُوا ما تَرَکَ عَلی ظَهرِها مِن دَابَّةٍ آیه بالا اشاره بصفت عدل الهی است که مقتضای عدل چنین است که هر کس را بمجازات عملش برساند. پاداش احسان، احسان و پاداش ظلم و طغیان بندگان خدا عذاب نیران است و مکر مکّاران بضرر خودشان تمام میشود و بازگشت آن بمکر کننده خواهد گردید.

و اینکه آیه اخیر اشاره بصفت حلم و رحمانیّت خدای رحمان است که بمقتضای حلم که یکی از اسماء الحسنی بشمار میرود مؤاخذه را عقب انداخته تا روز موعود که اگر بنا بود در همین عالم ......Θ تعالی از کفّار و اشقیاء مؤاخذه نماید و عذاب بر آنها فرود آورد وقتی عذاب میآمد همه را میگرفت حتّی اطفال و مردمان بی گناه و حیوانات را نیز فرا میگرفت آن وقت عالم دنیا تباه میگردید و دیگر جنبنده‌ای در پشت زمین باقی نمی‌ماند اینست که بمقتضای صفت لطف و رحمانیّتش که اهل زمین تا مدّت معلومی در زمین باقی باشند مؤاخذه را عقب انداخته تا وقتی که در عالم قضاء و لوح محفوظ مقرّر گردیده.

فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم فَإِنّ اللّه کانَ بِعِبادِهِ بَصِیراً پس وقتی که مدّت عمر دنیا منقضی گردید آن وقت هر کسی بپاداش اعمالش خواهد رسید و خداوند بافعال و اعمال بنده‌گانش بینا و آگاهست و جزای هر عمل کننده‌ای را مطابق عدل و رحمت عطاء خواهد نمود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».